



پدیده‌های نوین در ادبیات  
وزارت فرهنگ، ارشاد و اسباب

# دیپلماسی عمومی غرب در قبال جمهوری اسلامی ایران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیپلماسی عمومی غرب در قبال جمهوری اسلامی ایران





# دیپلماسی عمومی غرب در قبال جمهوری اسلامی ایران



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تهران ۱۳۹۵



## دیپلماسی عمومی غرب در قبال جمهوری اسلامی ایران

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین تر از میدان ولی عصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سندوق پستی: ۶۲۷۴-۱۴۱۵۵، تلفن: ۰۲۲۱۳۰۸۸۹۰۲۲۱۳، دورنگار: ۰۷۶۰۸۸۹۳@ric.ir، Email:

اثر حاضر، نتیجه پژوهشی است که با نظارت دکتر علی صباغیان

در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات انجام شده است.



## فهرست مطالب

پیشگفتار /

مقدمه /

### بخش اول

#### مبانی نظری و تاریخی دیپلماسی فرهنگی

فصل اول: پیشینه تاریخی استفاده از دیپلماسی عمومی

فصل دوم: رویکردهای نظری به دیپلماسی عمومی

فصل سوم: سابقه تاریخی استفاده از دیپلماسی عمومی توسط آمریکا

فصل چهارم: سابقه استفاده از دیپلماسی عمومی توسط کشورهای اروپایی

### بخش دوم

#### ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارها و شیوه‌های اجرای دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در

##### قبال ج.ا.ایران

فصل اول: نگاهی تاریخی به دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران (مطالعه موردی انگلستان، آلمان و فرانسه)

فصل دوم: ابعاد و اهداف دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در مقابل جمهوری اسلامی ایران

فصل سوم: نهادها و ساختارهای طراحی دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران

فصل چهارم: شیوه‌ها، ابزارها و نهادهای اعمال دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در مقابل ایران (مطالعه موردی انگلستان، فرانسه و

آلمان)

### بخش سوم

#### ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارهای دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران

فصل اول: نگاهی تاریخی به دیپلماسی عمومی آمریکا در مقابل ایران

فصل دوم: ابعاد و اهداف دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران

فصل سوم: نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارهای دیپلماسی عمومی آمریکا

فصل چهارم: شیوه‌ها، ابزارها و نهادهای اعمال دیپلماسی عمومی آمریکا در مقابل ایران

**بخش چهارم**

**بررسی تطبیقی سیاست عمومی اتحادیه اروپا و امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران**

فصل اول: سابقه تاریخی

فصل دوم: اهداف

فصل سوم: نهادها و ساختارهای طراحی

فصل چهارم: شیوه‌ها، ابزارها و نهادهای اجرا

جدول مقایسه دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا و امریکا در قبال ایران

فصل پنجم: راهکارها و پیشنهادات

منابع و مأخذ



## مقدمه

دیپلماسی عمومی از جمله اصطلاحاتی است که به سرعت در حال تبدیل شدن به یک رشته مطالعاتی است اما به نظر می‌رسد هرچه بیشتر این رشته رشد می‌کند بی‌درو پیکرتر می‌شود. چگونه ما می‌توانیم آثار رو به رشد در مورد دیپلماسی عمومی را که طیف وسیعی از موضوعات، از تبلیغات گرفته تا ملت‌سازی و برنامه‌های فرهنگی را در برمی‌گیرند، بررسی کنیم؟ در عین حال مسئله قابل توجه این است که دیپلماسی عمومی در ابتدا به چه شکل بوده است؟ ریشه‌های واقعی آن در کجاست. برخی از اندیشمندان معتقدند دیپلماسی عمومی فقط تغییر واژگان محسوب می‌شود و تغییر از تبلیغات به دیپلماسی عمومی فقط جنبه مفهومی و ظاهری دارد. به عبارت دیگر آنها همپوشانی فراوانی میان دو اصطلاح مذکور می‌یابند. در عین حال به نظر می‌رسد این مفهوم تفاوت‌هایی گاهاً عمیق با مفاهیم دیگری چون روابط عمومی بین‌المللی، دیپلماسی فرهنگی یا جنگ نرم و ... داشته باشد. به علاوه دیپلماسی عمومی از یک پیشینهٔ تاریخ فراموش شده<sup>1</sup> (اصطلاحی که نیکولاس کول درباره آن بکار می‌برد) برخوردار است که در گزارش‌ها و گفتمان‌های دیپلماتیک موجود می‌باشد. این کار به یمن وجود متن‌های کامل قابل جست‌وجوی روزنامه‌های پرسابقه از قبیل نیویورک تایمز، واشنگتن پست و کریستین ساینس مانیتور امکان‌پذیر شد. در هر صورت سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا دیپلماسی عمومی دارای پیشینه‌ای تاریخی هست؟ و چه اصطلاحات و

---

1. forgotten pre-history



مفاهیمی پیش از آن بکار می‌رفت؟ وجه تشابه و تفاوت آن با مفاهیمی چون تبلیغات در چیست؟ این فصل تلاش دارد تا به چنین سؤالاتی در قالب پیشینه تاریخی استفاده عملی از دیپلماسی عمومی بپردازد.

بخش  
اول

---

مبانی نظری و تاریخی دیپلماسی فرهنگی





## مقدمه

دیپلماسی عمومی مفهومی رشدیافته در بستر دیپلماسی است. لازم به گفتن نیست که خود واژه دیپلماسی از جمله مفاهیم و اصطلاحاتی است که در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از معانی مختلفی برخوردار است و از دیدگاه‌ها و ابعاد گوناگونی تعریف شده است. مایکل مک کلن مشاور دیپلماسی عمومی در وزارت خارجه امریکا معتقد است که دیپلماسی عمومی برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ و با ادغام آژانس امریکا در وزارت امور خارجه این کشور به منظور ارائه تعریف جدیدی از دیپلماسی سنتی و در بستر آن به وجود آمده است. با این حال و اگرچه دیپلماسی عمومی اساساً مفهومی امریکایی است ریشه‌های آن را می‌توان در قرن ۱۹ و در مقالات روزنامه‌ها پیدا کرد. در اینجا تلاش می‌شود تا ابتدا به منظور جلوگیری از تداخل مفهومی به تفاوت دیپلماسی عمومی با واژگانی چون دیپلماسی فرهنگی و نیز روابط عمومی بین‌المللی اشاره شود و سپس ریشه‌های دیپلماسی عمومی را در روزنامه‌ها برای بررسی قرار دهیم.





## فصل اول

### پیشینه تاریخی استفاده از دیپلماسی عمومی

اولین استفاده‌های عملی از دیپلماسی عمومی توسط امریکایی‌ها انجام گرفته است. سابقه استفاده از این مفهوم در بعد عملی به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد و این زمانی بود که رئیس‌جمهور وودرو ویلسون کمیته اطلاعات عمومی را در طول جنگ اول جهانی و برای خبرپراکنی در بیرون از مرزها تأسیس کرد. در سال ۱۹۴۱ جنگ جهانی دوم شروع شد و رئیس‌جمهور فرانکلین روزولت سرویس اطلاعات خارجی برای جاسوسی در خارج و تبلیغات را به وجود آورد. سال بعد روزولت دفتر امور جنگی را ایجاد و برای اولین بار صدای امریکا<sup>۱</sup>، در ۲۴ فوریه ۱۹۴۲ در اروپا پخش شد. این فعالیت‌ها بدون اجازه و شناسایی کنگره اجرا می‌شد. معاهده اسمیت - ماندت، پیمان مبادله اطلاعاتی و آموزشی سال ۱۹۴۸ اولین بار قانون اجرای فعالیت‌های فرهنگی و انتشار اطلاعات و خبرپراکنی را رسمیت بخشید اگرچه این امر عملاً از سال ۱۹۴۰ شروع شده بود. از دیدگاه سناتور اسمیت: «این پیمان تلاشی است که هدف آن جنبه قانونی بخشیدن به فعالیت‌های مشخصی از وزارت امور خارجه تا زمان پایان جنگ است. این امر عملاً تقویت‌کننده روابط فرهنگی وزارت امور خارجه است که به اصطلاح دفتر امور اطلاعاتی و جنگی نامیده می‌شود» (Epstein, 2005:6) در بیان برداشتی که از امریکا در میان اروپائیان می‌شود و مبارزه با کمپین اطلاعاتی ضد امریکایی روسیه بعد از جنگ، سناتور اسمیت دیدگاه‌های خود درباره این قانون را این‌گونه بیان می‌دارد: «این پیمان نامه امر تبلیغاتی مبتنی بر لاف و گزافه‌گویی نیست بلکه به دنبال بیان حقیقت است» (Congressional Record, January 16, 1948. 244). این امر چیزی است که از یک طرف سرویس اطلاعاتی نامیده می‌شود و دارای وظایف تبلیغاتی است در مسائل سیاسی و خاص درگیر می‌شود؛ و از سوی دیگر درگیر مسائلی می‌شود که بخشی از تبادلات آموزشی می‌باشد. البته همزمان اعتقاد بر این

---

1. voice of america

است که اگر واقعاً مؤثر باشند می‌بایست عینی، غیرسیاسی و بالاتر از همه فاقد الزامات تبلیغاتی باشند. در طول سال‌های بعد سازماندهی‌های مجدد چندی در عرصه دیپلماسی عمومی و تغییرات سیاستی اتفاق افتاد که عموماً به دو دلیل انجام می‌شدند: کاهش هزینه‌ها یا افزایش کارایی. در سال ۱۹۵۳، رئیس‌جمهور آیزنهاور آژانس اطلاعات امریکا را برای بازسازی طرح شماره ۸<sup>۱</sup> تصویبی سال ۱۹۴۸ ایجاد کرد. در ابتدای تأسیس این سازمان، اساساً فعالیت‌های خود را به منظور مدیریت خبرپراکنی و برنامه‌های اطلاعاتی (که در بسیاری موارد فعالیت‌های تبلیغاتی نامیده می‌شوند) تدارک دیده بود. برنامه‌های مبادلاتی آموزشی در درون وزارت امور خارجه طراحی می‌شد تا از هرگونه مقاصد تبلیغاتی جلوگیری شود که توسط فولبرایت پیشنهاد داده شده بود (وی همان کسی است که قانون تأسیس برنامه‌های تبادل فرهنگی را پشتیبانی کرده بود). این برنامه‌ها بیشتر در کشورهای اروپایی و در سطح اتحادیه اروپا برای مبارزه با کمونیسم تدارک دیده شده و اجرا شده بود. در همان زمان رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی خبرپراکنی خود را تحت نظارت مخفی سیا که در سال ۱۹۴۷ تشکیل شده بود آغاز کرد. «سازمان خبرپراکنی بین‌المللی»<sup>۲</sup> نیز در سال ۱۹۷۳ برای پشتیبانی و نظارت بر فعالیت‌های رادیو آزادی/اروپای آزاد تشکیل شد. بنابراین این رادیو، رسانه‌ای خصوصی و غیردولتی بود که کمک‌های دولتی را از طریق سازمان خبرپراکنی بین‌المللی دریافت می‌کرد. مجموعه این سازمان‌ها در طول جنگ سرد اقدامات خود را برای مبارزه با کمونیسم تدارک می‌دیدند. فعالیت این سازمان‌ها، طیف وسیعی از اقدامات از مخفی تا آشکار که عموماً اطلاع‌رسانی و تبلیغات را در برمی‌گرفت را شامل می‌شد. سیاست‌های مخفی که تحت نظارت و سرپرستی سازمان سیا انجام می‌شد تشکیل سمینارها و برگزاری سخنرانی و نیز انجام کودتا در کشورهای طرفدار شوروی سابق و مخالف غرب از جمله مهم‌ترین آنها بود.

### ۱-۲. تبلیغات

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که دیپلماسی عمومی تنها در نتیجه نیاز به برطرف کردن معانی منفی منبث از تبلیغات ابداع شده است. این امر زمانی نمود بیشتری پیدا می‌کند که توجه کنیم که ابداع‌کننده اصطلاح دیپلماسی عمومی، امریکایی‌ها بوده که در مواقع بحرانی و در واکنش به بحران‌های ملی خود آن‌را بکار می‌گرفته‌اند. به عبارت دیگر نگاه پروژه‌ای به این اصطلاح باعث شده تا بسیاری باور کنند که دیپلماسی عمومی به لحاظ محتوایی چیزی غیر از تبلیغات نیست. بر این

۱. این طرح همان پیمان اسمیت، ماندت است.

اساس در این بخش تلاش می‌شود تا نسبت تبلیغات با دیپلماسی عمومی برای بررسی قرار گیرد. تبلیغات پدیده جدیدی نیست. «پرورش افکار، تبلیغات و فعالیت‌هایی که ما عنوان دیپلماسی عمومی را بر آنها می‌گذاریم گذشته‌ای به درازای خود دیپلماسی دارند. (Melissen, 2005: 3) اگرچه تبلیغات معنای منفی در اذهان عمومی دارد با این حال فرایندی ارتباطی است که دقیقاً مرتبط و معطوف به ترغیب به انجام کاری است که لزوماً با یک هدف منفی دستکاری افکار صورت نمی‌گیرد. معنای تحت‌اللفظی تبلیغات منتشر کردن، یا ترویج انگاره‌ها و نگرش‌های خاصی است. این کنش می‌بایست به تقویت، جایگزینی یا اصلاح نگرش‌ها و رفتارهای شنوندگان بی‌انجامد. (Jowett and O'Donnell, 1989: 36) جنگ اول جهانی محمل تولد و پرورش حرفه‌ای افکار بود. تی‌لور معتقد است که در کشورهای غربی تبلیغات تا حدود زیادی به واسطه بی‌عدالتی‌ها و افراطی‌گری‌های جنگ اول جهانی معنایی تحقیرآمیز داشت. (Taylor, 2001: 81) قبل از ۱۹۱۴ تبلیغات به معنی تبلیغ انگاره‌ها یا اطلاعاتی بوده که بر مبنای آنها دیدگاه افراد شکل می‌گرفت. این اصطلاح از نام نهادی در کلیسای کاتولیک رم گرفته شده که توسط پاپ گریگوری پانزدهم در سال ۱۶۲۲ تأسیس شد. برای خنثی کردن اقدامات اصلاحی پروستان‌ها، پاپ گریگوری پانزدهم کنگره تبلیغ کیش مسیح را تأسیس کرد. هدف از این کنگره جمع کردن مردان و زنان به صورت اختیاری و نه اجباری و تبلیغ دکنترین کلیسای کاتولیک روم بود. (Jowett and O'Donnell, 1989: 36) زیاده‌خواهی و افراطی‌گری‌های فعالیت‌های تبلیغاتی مربوط به جنگ اول جهانی این دیدگاه را قوت بخشید که مردم به شدت در معرض آسیب‌های ناشی از دستکاری اطلاعات توسط پیام‌های تبلیغاتی هستند و اندیشمندان و روشنفکران نگران گمراه شدن مردم توسط فعالیت‌های ارتباطی غیراخلاقی شدند. نوشته لیپمن بنیادی‌ترین نمونه این نوع نگاه به تبلیغات می‌باشد. لیپمن در «افکار عمومی» استدلال می‌کند که وسایل ارتباط جمعی که از طریق آن می‌توان با انبوه مردم ارتباط برقرار کرد فرصت اقناع عمومی را به حکومت‌ها می‌دهد. (Lippmann, 1922: 63) لیپمن در این اثر ماندگار نشان داد که چگونه مقامات حکومتی از نمادهایی استفاده می‌کنند که با تصورات قالبی عمومی همساز است. تحلیل‌گران تبلیغات بر این موضوع که نهادها، رسانه‌ها و مقامات چگونه و با چه انگیزه‌هایی از پیام‌ها برای شکل‌دهی به افکار عمومی استفاده می‌کنند تأکید دارند. هدف آنها هشدار به مردم عادی در خصوص تبلیغات و نشان دادن انگیزه‌ها و قدرت بالقوه پیام‌های تبلیغی و کمک به افراد برای فهم ادعاهای فریبنده و حيله‌گرانه تبلیغات بوده است. لاسول که پدر مطالعات تبلیغات در امریکا نامیده می‌شود اولین فردی است که به صورت سیستماتیک به تحلیل تبلیغات پرداخت. او تبلیغات را به‌عنوان مدیریت نگرش‌های جمعی از طریق دستکاری نمادهای مهم... یا به گفته‌ای تأکید بر بعد ظاهری و «دارای صراحت کمتر» از طریق داستان‌ها، شایعات، تصاویر و دیگر



شکل‌های ارتباطات اجتماعی تعریف می‌کند. (Lasswell, 1927:627) تحلیل او از تکنیک‌های تبلیغاتی مورد استفاده در جنگ اول جهانی به طبقه‌بندی اجزا و اهداف پیام‌های تبلیغاتی منجر شد. او چهار هدف اصلی را برای تبلیغات مهم می‌داند که هر کدام از آنها ویژگی‌های خاص خود را داراست: (۱) شناسایی یک کشور خارجی به عنوان دشمن (۲) افزایش حمایت داخلی از تلاش‌های جنگ‌طلبانه (۳) ایجاد تصویری شیرانه از دشمن (۴) غیراخلاقی جلوه‌دادن دشمن. تبلیغات از طریق تأکید بر نیاز به بسیج علیه دشمن در مواقع بحران به شناسایی آن می‌پردازد و دشمن را به دلیل قرار دادن جامعه هدف در موقعیت تهاجمی سرزنش می‌کند و با تهیه گزارشی از غیرقانونی بودن، خشونت و خباثت آن، نشان می‌دهد که جنگ اثبات حقانیت و دفاع در برابر آن همه تجاوز و تخطی است. برای کسب حمایت داخلی، تبلیغات‌کنندگان به استفاده از ادبیات مذهبی، هتاکی کردن به دشمن به‌عنوان مانع صلح و امنیت، تاریخ مشترک ملت خود و توصیف جنگ به‌عنوانی یکی از نشانه‌های ایمان و تأکید بر سودمندی آن و درخواست از گروه‌های ذینفع روی می‌آورند. لاسول به این نتیجه رسید که «مرزبندی» و «دوگانگی خوب و شریر» ویژگی بنیادین استعاره شیطان صفتی<sup>۱</sup> می‌باشند. (Lasswell, 1927:628) تبلیغات‌کننده ادعا می‌کند که دشمن تجسم شیطان و کشور خود نماد خوبی است. وی تلاش دارد تا دشمن را با وانمود کردن اینکه جنگ یک امر غیراخلاقی است و از طریق به چالش کشاندن اعتماد به نفس نیروهای آن، ناامید و دلسرد کند. به علاوه آنچه که لاسول تبلیغات انحرافی می‌داند بر شکست‌های دشمن متمرکز است: انسیتوی تحلیل تبلیغات با هدف مطالعاتی تمامی اشکال تبلیغات داخلی و خارجی در سال ۱۹۳۷ تشکیل شد و گونه‌شناسی زیر را از تکنیک‌های تبلیغاتی ارائه داد. الف) استفاده از تحریک ترس‌ها و برانگیختن تعصبات ساده افراد (name calling) برای محکوم کردن فرد یا گروهی ب) استفاده از شمولیت چشم‌گیر (Glittering Generalities) تا به پذیرش یک عمل یا ایده منجر شود ج) استفاده از انتقال دهنده‌ها و یا نمادها برای کسب مقبولیت ایده‌ها و یا اقداماتی که با کنش‌های موردپسند و خوشایند دیگری در حال رقابت هستند. د) استفاده از پاداش‌ها ه) استفاده از تکنیک‌های مردم‌پسند یا ترویج یک ایده یا عمل به واسطه پذیرش عمومی و گسترده آن توسط بیشتر مردم خ) استفاده از Card Stacking یا استفاده انتخابی از بهترین یا بدترین استدلال‌ها تا یک موقعیت را ترقی یا رد کنند و ش) استفاده از تکنیک بندواگن. (Lee and Lee, 1939) هیوس و هانت‌رس بر مبنای مطالعاتشان در خصوص پیام‌های تبلیغاتی یک ریخت‌شناسی نه بخشی از تکنیک‌های فریب‌آمیز تبلیغات که بر اساس آن به دست‌کاری احساسات می‌انجامد ارائه می‌کنند. (۶۱) (Hummel and Huntres, 1949:87) تبلیغات‌کننده از تصاویر تکان‌دهنده و شوخ‌طبعی هزل‌آمیز یا داستان‌هایی

---

1. Satanism

برای بد نام کردن دشمن و نیز برای تحریک و برانگیختن نفرت از او استفاده می‌کند. آنها به صورت انتخابی داده‌ها را گزینش می‌کنند و یا حقیقت را به صورت ناقص بیان می‌کنند. آنها استدلال‌های *ad hominem* را برای حمله به هدف و انگیزه مبتنی بر ویژگی‌های ناخوشایند افراد هوادار آن هدف، مورد استفاده قرار می‌دهند. استدلال‌های *ad populun*<sup>۱</sup> شنوندگان را به واسطه برخی ویژگی‌های قابل قبولشان مورد ستایش قرار می‌دهند بدون اینکه توضیح بدهد کدام ویژگی و یا چرا آنها آن را دارا هستند. ابزار بندواگن برای ایجاد انطباق با عقاید و ایده‌های هنجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. *snob apeal* و *hom Folks* دو استراتژی مشابه هستند که گرفتن تصدیق نامه‌ها از افراد برجسته و یا عادی برای اثبات حمایت از یک ایده یا رفتار مورد استفاده قرار می‌گیرد. آخرین استراتژی استفاده از زبان مؤثر و گیرا برای تحریک احساسات در پیام‌های تبلیغاتی به شکل شمولیت‌های چشمگیر و نامیدن نام را در برمی‌گیرد. هیومن و هانتز در مجموع بر این باورند که تحلیل تبلیغات می‌بایست تحلیل یک واقعه، توضیح اهداف یک پیام، تمایز میان فاکت‌های مورد استفاده تبلیغات کننده و داوری‌های که به وجود می‌آورند بررسی سفسطه‌های منطقی پنهان در ابزارهای تبلیغاتی و بررسی پاسخ‌شنوندگان به پیام تبلیغاتی را در برگیرد. پیش از آن نیز دوب از نیاز به ارزیابی نتایج تبلیغات خبر داده بود. وی به این نتیجه رسید که ناسیونالیسم و استفاده از نمادهای پر معنا اجزای کلیدی تبلیغات هستند. (Doob, 1935:165) دوب با استفاده از تئوری‌های روانشناسی تلاش کرد تا اثربخشی این تکنیک‌ها را نشان دهد. او بر این باور است که تبلیغات تأثیرات مستقیم بر نگرش‌ها و رفتار افراد ندارند. در عوض او نشان می‌دهد که تأثیر تبلیغات با نگرش‌های موجود افراد تعدیل می‌شود. بخش مهمی از ایده دوب این است که پیام‌های تبلیغاتی آن دسته از نگرش‌های موجود و مرتبط افراد را فعال می‌کنند که به لحاظ فرهنگی سوگیرانه هستند. بنابراین تکرار پیام‌های تبلیغاتی ضرورتاً به این معنی نیست که مردم رفتار و نگرش‌هایشان را تغییر می‌دهند. به‌طور مثال وقتی که شنوندگان علامتی از یک منبع معتبر دریافت می‌کنند نگرش‌هایشان با پیام همسو شده و منبع مذکور فعال می‌شود. دوب همچنین بر قدرت فشار هنجاری در تغییر نگرش‌ها تأکید می‌کند زیرا این گرایش‌ها مبتنی بر هنجارهای اجتماعی هستند. وی در نهایت به این نتیجه می‌رسد که تبلیغات شدید این نتیجه را القا می‌کند که پیام مورد نظر توسط مردم پذیرفته شد. به‌طور خلاصه دوب (Doob) فرض می‌گیرد که تبلیغات فرایند فعال کردن نگرش‌های مرتبط با محرک از طریق پوشش مداوم رسانه‌ای و مصرف است. لونتال و گاترمن بر این باورند که تبلیغات کننده‌ها از جاذبه‌های احساسی مثل لیستی از مصائب و نشان دادن بی‌اعتمادی به دشمن برای

۱. استدلال سفسطه‌آمیز که ادعا می‌کند چون بیشتر مردم به آن باور دارند پس برحق است.

ایجاد تغییرات اجتماعی و تحریک عمومی استفاده می‌کنند. (Lowenthal and Guterman, 1949:88) اسکرام تبلیغات را در آلمان و انگلستان در طول جنگ دوم جهانی با تمرکز بر توسعه سازمان‌های مسئول تبلیغات جنگی مورد بررسی قرار داده‌اند. (Schram, 1955:12) او به تفاوت‌های فرهنگی در رویکرد دو کشور به تبلیغات پی‌برد. به‌طور مثال تحقیر فرهنگی در تبلیغات انگلیسی‌ها این کشور را وادار کرد تا از رسانه‌ها به صورت پنهانی استفاده کند. تاکتیک اصلی حکومت انگلستان نمایش عینیت در تبلیغات بود. اسکرام نشان می‌دهد که استفاده از رهبران افکار عمومی از ابزارهای مؤثر تبلیغات محسوب می‌شود. لی از یک رویکرد دارای تأثیرات غیرمستقیم در بررسی تبلیغات هواداری می‌کند و چشم‌انداز تأثیرات چشمگیر محققین اخیر را رد می‌کند. او میان کانال‌های ارتباطی مستقیم و غیرمستقیم و رسمی و غیررسمی تمایز قائل می‌شود و معتقد است که هر کدام از آنها کاربرد متفاوتی دارند و افراد را به شکلی متفاوت تحت تأثیر قرار می‌دهند. لی معتقد است اخبار، ابزار با ارزش برای تبلیغات محسوب می‌شود زیرا وقوع یک حادثه را مهم جلوه می‌دهند. وی همچنین بر این باور است که برجسته کردن دیدگاه‌های مخالفان در جلب بیشتر افکار عمومی کمک می‌کند. لی گونه‌شناسی زیر را از تدابیر تبلیغاتی ارائه می‌کند: تکنیک سیب‌زمینی گرم<sup>۱</sup> برای سرزنش، آشفته کردن و خواستن پاسخ از افراد و گروه‌ها برای چیزی فراتر از کنترل‌شان مورد استفاده قرار می‌گیرد. تعویق<sup>۲</sup> برای کاهش قدرت، علاقه یا حمایت از دشمن قبل از حمله مورد استفاده قرار می‌گیرد. تاکتیک کمترین زیان<sup>۳</sup> یک گزینه ناخوشایند را به تنها راه حل یا حداقل خوشایندترین راه حل تبدیل می‌کند. تاکتیک قربانی کردن<sup>۴</sup> تقصیر یک مسئله یا مشکل را به گردن افراد یا گروهایی که منفور یا متعصب هستند می‌اندازد. تکنیک تغییر صحنه و یا تغییر صفحه<sup>۵</sup> دو شیوه مشابه هستند که هر دو نگاه‌ها را از جنبه‌های منفی یک حمله، یا رقابت یا منازعه زمانی که نتایج ناخرسندکننده‌ای در بردارد منحرف می‌کند. خیمه بزرگ<sup>۶</sup> فرایند حمله به یک گروه با استفاده از تصورات قالبی درباره آن گروه می‌باشد. (Lee, 1952:132) الول عملی بودن و کارایی تحلیل محتوا و تحقیقات آزمایشگاهی و استفاده از سنجش افکار عمومی را برای مطالعه بعد کیفی تبلیغات و تأثیرات بلندمدت آن زیر سؤال می‌برد. او موافق استفاده از تحقیقات تاریخی و انتقادی است و نگاه جامعه‌شناختی به تبلیغات را که همه عناصر اقناعی فرهنگ را شامل می‌شود پیشنهاد می‌کند. الول تبلیغات را به‌عنوان طیفی از شیوه‌های بکار گرفته شده توسط یک گروه سازمان‌یافته که خواهان ایجاد مشارکت فعال یا

---

1. hot potato

2. Stalling

3. Least -of. evils

4. scapegoating

5. shift-of-scene and change-of-page

6. Big Tent

منفعلانه در قبال فعالیت‌هایش درخصوص توده‌ای از افراد که به واسطه دستکاری روانی و ادغام در یک گروه به لحاظ روان‌شناختی یکسان هستند تعریف می‌کند. (Ellul, 1965:132) ال‌ول همچنین ریخت‌شناسی از تبلیغات شامل تبلیغات جامعه‌شناختی در مقابل سیاسی و تبلیغات انسجام بخش در برابر واگرایانه و مشوش‌کننده ارائه می‌کند. برخلاف تبلیغات سیاسی که از سیاست یا موضوعات خاصی هواداری می‌کند نوع جامعه‌شناختی آن درصدد القای تدریجی یک شیوه زندگی یا ایدئولوژی در طول زمان است. مطابق دیدگاه ال‌ول تبلیغات به مثابه یک کمپین می‌بایست جامع باشد به گونه‌ای که از تمام ابزارهای موجود شامل رسانه‌های خبری، فنون روابط شخصی، شیوه‌های آموزشی و دیپلماسی استفاده کند. آن‌گونه که پروفیسور مولانا هم می‌گوید، با شروع جنگ اول خلیج فارس، تبلیغات پیش‌نیاز شروع یک جنگ بین‌المللی مدرن (Mowlana, 1992:30) در نتیجه بیسج افکار عمومی جهانی و دستکاری حمایت مردمی از سطح ملی تغییر کرده و مستقیماً درگیر یک مناقشه جهانی شد. مطابق دیدگاه ال‌ول، تبلیغات تحریک‌آمیز تلاش دارند تا شنونده‌گان را هیجانی کرده و از این طریق هوشمندانه در جست‌وجوی تغییرات می‌باشند. (Ellul, 1965:138) از سوی دیگر تبلیغاتی که با هدف انسجام مردم انتشار می‌یابند تلاش دارند تا شنندگان را منفعل کنند. هر کدام از انواع تبلیغات برای دستیابی به اهداف سیاسی خاصی مفید هستند. به‌طور مثال در طول جنگ، یک دولت ممکن است از تبلیغات هیجانی برای تحریک مردم و به صف کردن آنها در مقابل دشمن استفاده کند. هم‌زمان تبلیغات انسجام‌بخش ممکن است برای وادار کردن شنندگان به پذیرش سیاست‌های دولت و کاهش احتمال مخالفت آنها مورد استفاده قرار گیرد. از دید مولانا تبلیغات مدرن در مقایسه با رویکرد خشن فعالیت‌های اطلاعاتی جنگ اول جهانی، بیشتر دارای ماهیتی جامعه‌شناختی هستند. (Mowlana, 1997:198) در سال‌های میانی دو جنگ، حکومت‌ها همکاری ارتباطاتی و دانشمندان سیاسی را به خدمت گرفتند تا از این طریق چارچوب‌های تحلیلی برای کاربردهای آینده تبلیغات را توسعه دهند. این استراتژی جامعه‌شناختی - ساختاری که مولانا به آن اشاره می‌کند و در سال‌های اخیر بیشتر معروف شده و تا حال حاضر ادامه یافته، چند بعدی - سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - می‌باشد. مفهوم‌سازی مولانا از تبلیغات جامعه‌شناختی شبیه کار ال‌ول است. او اذعان می‌کند که هدف تبلیغات، دیگر تغییر نگرش‌ها به نفع یک دکترین خاص نیست بلکه تلاش دارد تا وفاداری فردی به یک فرایند عمل را امکان‌پذیر سازد زیرا این کار تأثیر تبلیغات را بازگشت‌ناپذیر می‌سازد. برخی اندیشمندان در تعریف تبلیغات بر ماهیت عمدی و هدف آن در ترقی علائق تبلیغات‌کننده تأکید دارد. جووت و اودانل تبلیغات را به‌عنوان تلاش سیستماتیک و سنجیده در شکل‌دهی به ادراکات، دستکاری آنها و هدایت رفتار در جهت دستیابی به پاسخی که نیت تبلیغاتی را برآورده می‌کند تعریف می‌کنند. (Jowett and O'Donnell, 1989: 7) به‌طور

مشابهی نلسون تبلیغات را به‌عنوان یک شیوه سیستماتیک ترغیب هدفمند که تلاش دارد تا احساسات، نگرش‌ها، عقاید و اقدامات شنوندگان مورد هدف خاص را برای اهداف تجاری یا سیاسی و ایدئولوژیک از طریق انتقال کنترل شده یک پیام یک طرفه (که ممکن است واقعی یا تصنعی باشد) از طریق کانال‌های رسانه‌ای مستقیم یا توده‌ای تحت نفوذ قرار دهد تعریف می‌کند. (Nelson, 1992:236) همین‌طور تبلیغات فقط نیت و مقاصد و منبع پیام را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر این یک تکنیک دستکاری است تا شنوندگان را وادار کند تا به شیوه‌ای که منافع تبلیغات‌کننده را برآورده کند به تفکر بپردازند و عمل کنند و این یعنی تلاش برای باز تولید ایدئولوژی یا چشم‌انداز تبلیغات‌کننده در منظر گروه هدف. تأکید جودت و اودانل بر این است که بسیار مهم است که تبلیغات به‌عنوان یک فرایند ارتباطی به حساب آید که عناصری مانند منبع پیام، دریافت‌کننده آن، کانال ارتباطی و خود پیام را به حساب می‌آورد. (Jowett and O'Donnell, 1989: 11) آنها تأکید می‌کنند که در بیشتر کمپین‌های تبلیغاتی که مستقیماً توسط حکومت هدایت می‌شود، رسانه‌های جمعی موضوع دستکاری هستند. رادیو، تلویزیون و فیلم مکرراً جهت دستیابی به اهداف و مقاصد و ایجاد یک پاسخ خاص بارها مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین کنترل رسانه‌ها در مواقع بحرانی مثل جنگ بسیار لازم است. در این شرایط و در نظر گرفتن منابع اطلاعاتی و داده‌های محدود محتمل‌تر است که مردم پیام‌های تبلیغاتی را به‌عنوان حقیقت قبول کنند. تبلیغات برحسب منبع و جریان اطلاعات به سه شکل می‌باشد: سفید، سیاه و خاکستری. (Jowett and O'Donnell, 1989: 7) تبلیغات سفید از طرف یک منبع قابل شناسائی و مشخص صادر می‌شوند و این منبع تمایل دارد که پیام‌های خود را دقیق و صحیح ارائه کند. تبلیغات سیاه در مقابل از یک منبع غلط سرچشمه گرفته و فریبده هستند، بنابراین موفقیت آن بستگی به پذیرش منبع مورد نظر و اعتبار آن توسط شنونده می‌باشد. در نوع خاکستری منابع دقیقاً قابل شناسائی نیستند و دقت و صحت اطلاعات هم نامشخص است. نلسون و ایزدی اذعان می‌کنند که تبلیغات نه لزوماً فریب‌آمیز و غیرحقیقی است و نه تعهدی به حقیقت دارد (Nelson and Izadi: 2009) و بنابراین زمانی که لازم باشد تبلیغات‌کننده از دروغ در تبلیغات سیاه استفاده می‌کند و به همین ترتیب منبع پیام را مانند آنچه در خاکستری اتفاق می‌افتد پنهان می‌کند. در زمان دیگر ممکن است فقط بخشی از حقیقت را به صورت انتخابی ارائه کند مانند آنچه در تبلیغات سفید دیده می‌شود. کانتینگام رویکرد اخیر را استفاده ابزاری از حقیقت تعریف می‌کند. با چنین نگاه یک جانبه‌ای، اعتبار به جای حقیقت اهمیت پیدا می‌کند و این در زمانی است که درباره کارایی گفتمان دیپلماسی عمومی صحبت می‌کنیم. در نتیجه ابتکار دیپلماسی عمومی که مبتنی بر حقایق انتخابی است نمی‌تواند استاندارد

اخلاقی را تکمیل کند. به‌طور مشابهی سایب<sup>۱</sup> نشان می‌دهد که در دیپلماسی عمومی، بیان حقیقت می‌بایست از طریق مکانیزم‌های مختلف صورت گیرد تا از تحریف آن اجتناب شود. (Seib, 2006:186) مطابق نظر بلک و ویژگی اصلی پیام‌های تبلیغاتی که مانع رویکردی روشن به حقیقت می‌شود نگاه ثابت و یکسان به همه مردم و تقسیم‌بندی آنها به دو گروه خودی و غیرخودی، معتقد و غیرمعتقد و موقعیت‌هایی که می‌بایست یا پذیرفته شوند و یا رد شوند می‌باشد. (Black, 2001:134) به‌طور مشابهی ویتزر، مک نامارا و ریان بیان می‌دارند که زبان دوانگاری و تمایل به تعریف جهان به مخالفان و موافقین بنیان اجتماعی - فرهنگی این ایدئولوژی را فراهم می‌کند. (Switzer, 1999:3) اندیشمندانی چون ادوارد سعید، سردار، کریم، مک فی و لیتل ایدئولوژی شرق‌شناسی<sup>۲</sup> را به‌عنوان بنیان اصلی تشکیل‌دهنده شالوده‌نگرش غرب در مقایسه با خاورمیانه معرفی می‌کنند. در این ایدئولوژی، شرق که به‌مثابه «دیگری» مورد ملاحظه قرار می‌گیرد یک جهان پست و تهی از خصایص انسانی تلقی می‌شود. ادوارد سعید معتقد است شرق‌شناسی عمیقاً با منافع اقتصادی و سیاسی قدرت‌های بزرگ غربی در سلطه بر خاورمیانه پیوند خورده است. شرق‌شناسی گفتمان نافذ، اگرچه نه جهانگیر است که ارزش‌های فرهنگی شرق را تحقیر کرده و در خدمت توجیه وابستگی این کشورها بکار می‌رود. (Said, 1978) ادیب و مقدم هم‌سو با سعید تصویر شرق‌انگارانه از ایران بعد از انقلاب ۱۹۷۹ را مورد بررسی قرار می‌دهند. به‌طور غیرمنتظرانه‌ای برای بسیاری از غربی‌ها و نیز خود ایرانی‌ها، این کشور بیشتر از اینکه آریایی باشد سامی بود، بیشتر ایران بود تا پارس، بیشتر از اینکه هند و اروپایی باشد شرق و خاوری شد، سیاه بود تا سفید و جهان سومی بود تا کشوری با اقتصاد درحال ظهور و شرقی بود تا غربی. (Adib-Moghadam, 2008:214) این نگاه اکنون و در دوره اوپاما نیز به خوبی خود را نشان می‌دهد جایی که وی در دو سخنرانی خود در مصر با پیشینه تمدنی و باستانی ایران ارتباط برقرار می‌کند تا گذشته اسلامی. در واقع اوپاما صراحتاً ایران را کشوری در کنار کشورهای عربی اسلامی قرار نداد. قلب واقعیت، به شیوه ژورنالیستی پیش‌دآوری‌ها درباره ایران بعد از انقلاب را بیشتر کرد. مک آلیستر معتقد است که تهدید «اسلام» و «تروریسم» منطق فرهنگی سیاست خارجی امریکا را بعد از تحولات انقلاب ایران تشکیل می‌دهد. از نظر مک آلیستر اگرچه ایران یک کشور عربی نیست احساسات ضدایرانی در امریکا از تصورات قالبی رایج در دهه ۱۹۷۰ به ویژه تروریسم عربی الهام می‌گیرد. ادیب و مقدم رویکرد جدلی، غیراندیشمندانه و ایدئولوژیکی به آنچه که آنها «مطالعات سرسری ایرانیان در غرب» می‌نامد مورد انتقاد قرار می‌دهند و نیاز به مطالعات عمیق‌تر را لازم می‌دانند.

1. Seib

2. Orientalism

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که پیشینه تاریخی دیپلماسی عمومی به امریکایی‌ها برمی‌گردد و هم از این‌روست که تاکنون نیز این کشور تنها کشوری است که دارای نهاد و سازمانی مجزا در حوزه دیپلماسی عمومی است. شکل‌گیری دیپلماسی عمومی در بستر امریکایی اولین بار به رئیس‌جمهور وودرو ویلسون و پس از آن فرانکلین روزولت در ۱۹۴۱ و در قالب تشکیل دفتر امور جنگی برمی‌گردد. پس از جنگ دوم جهانی و شروع جنگ سرد، دیپلماسی عمومی وارد مرحله‌ای تازه شد: مبارزه با کمونیسم لزوم ابزارهای جدیدی را ایجاد می‌کرد. به همین منظور رادیو آزادی/اروپای آزاد با هدف خبرپراکنی و به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم تأسیس شد. با این حال اگر بخواهیم به ریشه‌یابی عمیق‌تر استفاده از این مفهوم پردازیم متوجه می‌شویم که ریشه‌های واقعی دیپلماسی عمومی به تبلیغات برمی‌گردد. تبلیغات که به‌عنوان مدیریت نگرش‌های جمعی بکار برده می‌شد با هدف دستکاری نمادهای مهم... یا به گفته‌ای تأکید بر بعد ظاهری و دارای صراحت کمتر از طریق داستان‌ها، شایعات، تصاویر و دیگر شکل‌های ارتباطات اجتماعی عمل می‌کرد. اما برخی بر این باورند که تحولات جهانی، کاهش محبوبیت امریکایی‌ها و وجود ابعاد منفی در تبلیغات باعث شد تا تغییرات مفهومی صورت گیرد.



## فصل دوم

### رویکردهای نظری به دیپلماسی عمومی

#### ۱. مقدمه

عبارت دیپلماسی عمومی در مطالعات روابط بین‌الملل اصطلاحی است که در دهه ۱۹۶۰ عمده‌تاً برای توصیف ویژگی جدید دیپلماسی بین‌المللی رایج شد. این اصطلاح که نخستین بار توسط ادموند گلیون رئیس مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافتس بکار گرفته شد (اگرچه گلیون واضح شکل مدرن این اصطلاح بوده اما همان‌طور که گفته شد اولین کاربردهای آن به شکل روزنامه‌ای بوده است) عبارت‌اند از: ارتباطات معطوف به منافع ملی یک کشور از طریق ارتباط با مردمان خارج از مرزهای جغرافیایی آن کشور. با این تعریف دایره شمولیت این اصطلاح مسائلی از قبیل اعزام دانشجو به خارج، پذیرش بورسیه‌های تحصیلی و نیز دادن بورسیه به دانشجویان خارجی (زیرا دیپلماسی عمومی یک جاده دو طرف است در مقابل دیپلماسی سنتی که یک طرفه است)، اعزام خبرنگار، فرایند ارتباط میان فرهنگی، برگزاری انواع جشنواره‌های هنری و همایش‌ها و سمینارهای فرهنگی و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری و حتی ایجاد سایت‌های اینترنتی همه و همه در حوزه دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرند. (Wolf and Rosen 2004) در فرهنگ واژه‌گان روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۸۵ در تعریف دیپلماسی عمومی آمده است: «دیپلماسی عمومی به برنامه‌های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آنها اطلاع‌رسانی یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است؛ ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون و اینترنت است.» (Wolf and Rosen 2004) اما تکامل مفهومی این اصطلاح در پژوهش‌های آکادمیک از نزدیک به نیم قرن پیش و در دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و این زمانی بود که با اهمیت یافتن افکار عمومی در روند سرعت گرفتن تحولات بین‌المللی نیاز به بررسی این اصطلاح به شدت احساس می‌شد.



## ۱-۱. رویکردهای نظری به دیپلماسی عمومی

هم جان لی و هم آرتور هافمن به ظهور مفهومی جدید به نام دیپلماسی پی برده و به این نتیجه رسیدند که تحقیقات بیشتر در این باره ضروری است. اثر لی «محرکین دیپلماتیک: نقش تازه رسانه‌های جمعی در روابط بین‌المللی» در سال ۱۹۶۸ این انگاره را بیان می‌داشت که ما اکنون در عصر دیپلماسی عمومی زندگی می‌کنیم، عصری که در آن گفت‌وگوی مردم با مردم از ارتباط میان حکومت‌ها مهم‌تر است. لی استدلال می‌کند که حکومت‌ها به ویژه نوع دموکراتیک آن ناچار از اطاعت از افکار عمومی هستند. در نتیجه افکار عمومی جهانی قدرت غیرقابل انکاری را بدست آورده‌اند که ما را وادار می‌کند تا خود را از افکار عمومی جهانی (حتی دشمنانمان) مطلع سازیم. لی در ادامه هشدار می‌دهد که هر حکومتی که عاجز از چنین کاری باشد در رویارویی با دیدگاه‌های مردمان جهان، خود را شکست خورده می‌یابد. (Lee, 1968: x) وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که تلاش‌های اندکی برای توصیف اینکه دیپلماسی عمومی چگونه کار می‌کند یا اینکه چگونه تأثیراتش را نشان می‌دهد انجام گرفته است. هافمن در «ارتباطات بین‌المللی و دیپلماسی جدید (۱۹۶۸)» انقلاب ارتباطات جمعی را عامل به وجود آمدن نوع جدیدی از دیپلماسی و راه‌کنش‌هایی که هنوز به خوبی و به‌طور کامل فهمیده نشدند می‌داند. این دیپلماسی جدید - که دیپلماسی عمومی نام دارد - شیوه‌هایی است که در آن هم حکومت‌ها و هم افراد و گروه‌ها مستقیم یا غیرمستقیم آن دسته از نگرش‌های عمومی را که مستقیماً در تصمیمات مربوط به سیاست خارجی تأثیر گذارند را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هافمن معتقد است این نوع دیپلماسی لازم و ضروری است زیرا شکست در تشخیص اینکه دنیاهای متفاوتی وجود دارد و نه یک جهان، بنیانی‌ترین سرچشمهٔ ابهام و سردرگمی میان ماست. (Lippmann in Hofman, 1968:2) اواخر دههٔ ۱۹۷۰ تا اواخر دههٔ ۱۹۸۰ عصر مهمی برای دیپلماسی عمومی به شمار می‌رود زیرا نگاه‌های زیادی را متوجه خود کرده بود. رویکرد حکومت امریکا در این دوره، حول این اعتقاد چرخ می‌خورد که «تلاش‌های نسبتاً صادقانه در برای انتشار اطلاعات برای بیشترین شنوندگان احتمالی در بیشتر کشورها که همسو با نگرش‌مان باشد و با نیم‌نگاهی به تلاش‌های مردمان کشورهای هدف نسبت به خودمان «به بهترین نحو می‌تواند منافع ملی ما را تأمین کند. (Manheim, 1997: 7) تحقیقات در این حوزه، بر مدیریت، محتوای کلی و جهت‌گیری و همسویی با ابتکارات منافع بزرگتر سیاست خارجی تأکید می‌کرد. دیوید ابشایر در «خبر پراکنی بین‌المللی: جنبهٔ جدید دیپلماسی غربی (۱۹۷۶)» خبر پراکنی بین‌المللی را در متن روابط امریکا و شوروی مورد بررسی قرار می‌دهد. جریان تبادل سیال انگاره‌ها و اطلاعات در آنچه که ابشایر «دیپلماسی جدید ارتباطات» می‌داند باعث شده تا تضاد میان دو شکل دیپلماسی (دیپلماسی

دولتی و مردم با مردم) از بین برود و دیپلماسی ارتباطی حتی به مثابه یک هارمونی آنها را ترکیب می‌کند. ایشایر استدلال می‌کند که خبر پراکنی بین‌المللی نقش مهمی در این فرایند بازی می‌کند زیرا گفتمان آزاد مردم جدا از حکومت‌ها را ممکن می‌سازد. این نوع ارتباطات فرصت منحصر به فردی را بدست می‌آورد و مسئولیت مربوط به ارزش‌های دموکراتیک و بعد انسانی را متذکر می‌شود به گونه‌ای که به برآورده کردن شرایط تصریح شده در بیانیه هلسینکی - که بر آگاهی همه جانبه و فهم جنبه‌های مختلف زندگی در دیگر دولت‌های عضو تأکید می‌کرد- کمک می‌کند. (Abshire, 1976: 78). در نتیجه یک دیپلماسی دوگانه با دو جنبه تقویت‌کننده متقابل وجود دارد. ایشایر اظهار می‌دارد که خبر پراکنی بین‌المللی به تنهایی می‌تواند گفت‌وگوی مورد نیاز برای پیشرفت در جهت سطحی سودمندتر و وسیع‌تر همزیستی را حمایت یا تقویت کند. (Abshire, 1976: ۱۰) اهمیت خبر پراکنی بین‌المللی به این دلیل است که کانال اصلی ایجاد ارتباطات ضروری میان مردم و ملت‌ها را تعبیه می‌کند که برای ایجاد ساختاری قابل اتکای صلح ضروری است. در سال ۱۹۸۱ کنت آدلمن یکی از اعضای مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک<sup>۱</sup> و دستیار وزارت دفاع در میانه سال‌های ۷۷-۱۹۷۶ در مقاله‌ای در مجله سیاست خارجی با عنوان «گفت‌وگوی امریکایی: دیپلماسی عمومی در زمان ما» به درستی پیش‌بینی کرد که انتشار پیام امریکا در خارج، صنعت اصلی امریکا در چهار سال آینده خواهد بود. آدلمن اظهار می‌دارد که اگر چه امریکا پیام جذابی برای فرستادن دارد در دراز مدت با تناقض روبه‌رو خواهد شد. آدلمن، این تضاد را در چند حوزه شخصیت، فناوری و تاریخ می‌داند. (Adelman, 1981: ۹۱۳) اول، به‌عنوان یکی از اعضای تیم انتقالی امور خارجی دولت ریگان، آدلمن اعتقاد دارد که شخصیت رونالد ریگان تعیین می‌کند که دیپلماسی عمومی بخشی از امور بین‌المللی باشد و به بهترین شکل عمل می‌کند بنابراین به مهم‌ترین نشانه سیاست خارجی دولت او تبدیل می‌شود. دوم، تکامل فناوری شبکه ارتباطات جهانی، دیپلماسی عمومی را به یک ابزار مهم و قدرتمند تبدیل می‌کند. وی می‌افزاید اخلاق امریکایی غرورآمیز است و نه شرم‌آور و اشتیاق ملی می‌بایست ارزش‌های امریکایی را متعالی کند و نه بپوشاند. اثر فیشر تحت عنوان «پیام امریکا در یک جامعه جهانی» را به‌عنوان الگویی در مطالعات مربوط به دیپلماسی عمومی به حساب می‌آورند. فورتر معتقد است چون ما در عصر دیپلماسی عمومی هستیم، حکومت امریکا می‌بایست در مقابل مردمانشان به ویژه رسانه‌ها و گروه‌های مستقل پاسخگو باشند و تفاوتی ندارد که این گروه‌ها اطلاعاتشان را از کجا می‌آورند و آیا خواسته‌هایشان مثبت یا عقلانی هست یا نه. (Fortner, 1994: 8)

شامل تمامی فعالیت‌های عمومی جهت‌گیری شده به سمت خارج می‌داند. او اعتقاد دارد دیپلماسی عمومی حوزه‌های اطلاعات، آموزش و فرهنگ را در برمی‌گیرد. وی استدلال می‌کند جهانی که روز به روز کوچکتر می‌شود نیازمند درک متقابل و ارتباطات بهتر است (Malone, 1988: ۷) دیپلماسی عمومی به نحو مطلوبی ارتباط با مردمان جهان خارج جهت تأثیرگذاری بر افکارشان است به شیوه‌ای که برای ما و آنها مفید باشد. هدف این است که رفتار یک دولت خارجی از طریق شهروندان تحت نفوذ گرفته شود بنابراین هدف افراد است نه حکومت‌ها و این کار هم از طریق پیام‌های حکومت به مردم و فعالیت بخش خصوصی انجام می‌گیرد. مالن، مشکلات و چالش‌هایی پیش روی دیپلماسی عمومی و اینکه کدام یک از ساختارهای حکومت متناسب با وظیفه‌ای اجرای دیپلماسی عمومی است را بررسی می‌کند. او سازگاری میان دیپلماسی عمومی طراحی شده برای اهداف خاص را در مقابل آن دسته از سیاست‌هایی که دارای ماهیت غیرسیاسی بوده و دارای اهداف و مقاصد درازمدت می‌باشند و بر آمدن تنش میان فعالیت‌های سیاسی و غیرسیاسی را مورد بررسی قرار داد. مالن ملاحظه کرد که آژانس اطلاعات امریکا<sup>۱</sup> با جدا شدن از وزارت امور خارجه عقب مانده، و بررسی کرد که آیا و تا چه اندازه دیدگاه مردمان خارج می‌بایست در سیاست خارجی مورد ملاحظه قرار گیرد (Malone, 1988: ۹۴-۹۹) آلن هانسن معتقد است که علی‌رغم رشد علاقه و شناخت نسبت به دیپلماسی عمومی، این اصطلاح ضرورتاً درست فهمیده نشد. در مقابل این اصطلاح در سال‌های اخیر مورد استفاده قرار گرفت و این به واسطه معنای مبهم آن است. بنابراین شناخت ارزش و اهمیت این نوع از دیپلماسی عمومی بکار گرفته شده توسط آژانس اطلاعات امریکا در میان اعضای کنگره و بسیاری دیگر در فضای دیپلماتیک مکرراً در حال رشد بوده است. دکتر سیگنیتزر و کمبز در «روابط عمومی و دیپلماسی عمومی: نزدیکی مفهومی» استدلال می‌کنند که رابطه‌ای میان دیپلماسی عمومی و روابط عمومی وجود دارد. هر دو مفهوم دارای اهداف مشابهی هستند و ابزارهای یکسانی برای دستیابی به آن اهداف بکار می‌گیرند. آنها روابط عمومی بین‌المللی را به‌عنوان تلاش برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته یک شرکت، سازمان یا حکومت برای ایجاد روابط مفید متقابل با مردمان دیگر ملت‌ها تعریف می‌کنند (Signitzer, 1992: ۱۳۷) هدف بررسی نظری آنها، کشف روش‌هایی بود که در آن مدل‌های روابط عمومی به لحاظ مفهومی مرتبط با انگاره‌هایی باشد که از یک شاخصه روابط بین‌المللی اخذ شده باشد: دیپلماسی عمومی و فرهنگی. هدف آنها در ابتدا ادغام کردن دیپلماسی عمومی با روابط عمومی، تعریف دیپلماسی عمومی و مفاهیم مرتبط با آن، سپس ارائه یک مدل ترکیبی از روابط عمومی و ارتباطات فرهنگی و درنهایت بررسی علائق تحقیقاتی

---

1. United States Information Agency

آینده بود (Signitzer, 1992: ۱۳۸) سیگنیتزر و کمبز بر این باورند که تغییر از دیپلماسی سنتی، که «بر ارتباطات حکومت با حکومت یا هنر انجام مذاکرات میان حکومت‌ها تأکید می‌کرد» به دیپلماسی عمومی «شیوه‌ای که در آن هم حکومت و هم افراد و گروه‌های خصوصی مستقیم یا غیرمستقیم آن دسته از نگرش‌ها و افکار عمومی که مستقیم یا غیرمستقیم بر تصمیمات سیاست خارجی کشور دیگر تأثیر می‌گذارند» (Delaney, ۱۹۶۸: ۳) با گسترش فناوری‌های ارتباطی و مشارکت عمومی بیشتر در فرایند سیاست خارجی تسهیل شده است. تلاقی جهانی انگاره‌ها و افکار توسط دولت - ملت از وقتی که رسانه‌های جمعی و تحقیقات علوم سیاسی نشان دادند که افکار عمومی می‌تواند تصمیمات سیاسی و عملکرد حکومت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد را نمی‌توان نادیده گرفت. آنها استدلال می‌کنند که دیپلماسی عمومی و روابط عمومی اغلب به دنبال یک هدف هستند: تأثیر بر افکار عمومی برای مقاصد سازمان یا فرد یا حکومت. مشارک‌کننده در فرایند دیپلماسی عمومی، اهداف خود را از طریق استفاده از برنامه‌های ارتباطی معطوف به جوامع خارجی جست‌وجو می‌کنند و این‌ها نیز برای تغییر یا حفظ نگرش‌های مردمان فرهنگ‌های خارجی طراحی شده‌اند. (Signitzer, 1992: ۱۳۷) کوسکوویتز خرده اهداف (اهداف فرعی) دیپلماسی عمومی از جمله تبادل اطلاعات، کاهش پیش‌داوری‌ها و تعصبات و تصورات قالبی، جلب همسویی با بخشی از سیاست خارجی و مدل جامعه، توصیف خود و تصویرسازی را در دیپلماسی عمومی شناسایی کرده است. سیگنیتزر و کمبز نشان می‌دهند که این اهداف فرعی بیشتر مشابهت‌های میان دیپلماسی عمومی و روابط عمومی را آشکار می‌کنند زیرا روابط عمومی به‌طور مشابهی برای دستیابی به تبادل اطلاعات، از بین بردن تصورات غلط، ایجاد خوش بینی و بازسازی یک تصویر مطلوب، مورد استفاده قرار می‌گیرند. سیگنیتزر و کمبز مقایسه دو مدل را جهت تقویت آن جنبه از دیپلماسی عمومی و روابط عمومی که مشترک است را پیشنهاد می‌دهند. مدل پیژرت<sup>۱</sup> درباره ارتباطات فرهنگی از چهار نوع آرمان ارتباط فرهنگی مبتنی بر دو محور تشکیل شده است: «مورد علاقه در مقابل عدم علاقه» در موضوعات فرهنگی و فرهنگ کشور دیگر و قصد تغییرات فرهنگی در کشور دیگر در مقابل حفظ وضع موجود فرهنگی در آن کشور. این چهار مدل شامل: تبادل و همکاری (عدم علاقه و قصد تغییرات؛ هر دو طرف حقوق برابر دارند) و انتقال یک طرفه فرهنگ خود به خارج (عدم علاقه و قصد تغییرات؛ ساختار غیرمتوازن که از ابزار زبان به‌عنوان عامل ترغیب در مقابل تبادل اطلاعات استفاده می‌کند)، اطلاعات (مورد علاقه و پذیرفته شده؛ در جست‌وجوی ایجاد فهم و موافقت در خارج برای سیاست‌های کشور خود) و خود ترسیم‌سازی (پذیرش و عدم علاقه؛ با هدف آگاهانه ترسیم تصویری

خاص در خارج از کشور خود). (Signitzer, 1992: ۱۴۳) مدل گرونینگ / هانت<sup>۱</sup> از روابط عمومی نیز از چهار مدل مبتنی بر دو محور تشکیل شده است: ارتباط یک طرفه و دو طرفه و آگاهی‌دهنده در مقابل ترغیب‌کننده. (Signitzer, 1992: ۱۴۵) از دید آنها دو تا از این چهار مدل متناسب با دیپلماسی فرهنگی هستند. انتشار رسانه‌ای شبیه انتقال یک طرفه فرهنگ خودی به خارج است زیرا هر دو مدل یک طرفه هستند، تبلیغات، زبانی تهاجمی و رابطه غیرمتوازن دارد. اطلاع عمومی قابل مقایسه با تصویر خود است زیرا هر دوی آنها شیوه‌های یک طرفه آگاهی‌بخشی هستند و معطوف به فهم، بنابراین بعد ترغیبی اندکی را در برمی‌گیرد. دو مدل دیگر متناسب با روابط فرهنگی هستند. مدل نامتقارن دو طرفه شبیه اطلاعات است زیرا درباره هدف موافقت و پذیرش صحبت می‌کنند و شامل طراحی علمی و محافظه‌کارانه می‌شوند و تغییر رفتار را در بر نمی‌گیرند. مدل متقارن دو طرفه شبیه تبادل و همکاری است زیرا گفت‌وگو، تأثیرات متوازن و تغییر رفتار خود یا یک طرف وجود دارد (Signitzer, 1992: ۱۴۴ - ۱۴۵). آنها نتیجه می‌گیرند که حوزه‌های دیپلماسی عمومی و روابط عمومی مشابهت قوی و مفاهیم بنیادین یکسانی دارند. آنها استدلال می‌کنند که فناوری‌های مدرن و نیازمندی‌های دولت - ملت جدید برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی در خارج همگرایی میان دو مفهوم مذکور را ایجاد کرده است فرایندی که می‌بایست پرورش داده و نه نادیده انگاشته شود. آنها نتیجه می‌گیرند که هیچ‌کدام از دو مفهوم مذکور آنقدر تجهیز نشده‌اند که نیازهای جدیدی که با آنها روبه‌رو شده‌اند را بر طرف سازند و هر دوی آنها نیازمند توانایی‌های همدیگر هستند. مانهایم در «دیپلماسی عمومی استراتژیک و سیاست خارجی امریکا» می‌گوید دیپلماسی عمومی با ظرفیت کسانی که رسانه‌های امریکایی و امور عمومی و حکومتی را رهبری می‌کنند گسترش یافته است. ارتباطات استراتژیک بین‌المللی یکی از صنایع توسعه رهبری در میانه ۹-۱۹۸۰ بوده است. چنین ارتباطاتی می‌تواند به‌عنوان یک اقدام سیاسی با هدف پیشرفت منافع سیاستی فهمیده شود. از دید مانهایم لابی‌ها با افراد و شرکت‌های مجرب در مدیریت اقدامات سیاسی داخلی جایگزین شده بودند. (Mannheim, 1994: viii) وی در ادامه دو شکل دیپلماسی عمومی را مطرح می‌کند: تعاملات مردم با مردم و حکومت با مردم. نوع اول با تبادلات فرهنگی مثل برنامه فولبرایت و طرح‌های توسعه رسانه‌ای که همگی آنها برای تشریح و دفاع از سیاست‌های حکومتی و ترسیم یک ملت برای شنوندگان خارجی طراحی شده‌اند شاخص‌بندی می‌شود. در مقابل، ارتباطات حکومت با مردم شامل تلاش‌های حکومت جهت تأثیرگذاری بر افکار عمومی و نخبگان یک ملت دوم با هدف تغییر جهت سیاست خارجی ملت هدف به سوی خود می‌باشد. این امر جنبه‌ای از فعالیت

---

1. Gruning /Hunt Model

دیپلماتیک است که زمینه‌ای برای تحلیل مانهایم فراهم می‌آورد. (Mannheim, 1994: ۴). رویکرد مانهایم بر دیپلماسی عمومی استراتژیک متمرکز می‌شود. دیپلماسی عمومی بیشتر از آنچه که به‌عنوان یک هنر اجرا شود بر شناخت فراملی رفتار افراد تأکید دارد - عمل تبلیغات در معنای اخیر این اصطلاح مدنظر است. و این امر چارچوب تحلیلی مانهایم را تشکیل می‌دهد... تصمیم‌گیری داخلی و تعامل میان رسانه‌ها، نقش عامه مردم و سیاست‌گذاران سیاست خارجی امریکا که همگی با اندیشه شناخت فرصت‌هایی که هر کدام ایجاد می‌کنند فعالیت می‌کنند. (Mannheim, 1994: 10) رابرت فورتنر جایگاه رسانه‌ها را به‌عنوان ابزارهای دیپلماسی عمومی با مطرح کردن چنین سؤالاتی مورد کنکاش قرار می‌دهد: آیا تلاش‌های امریکا در بکارگیری دیپلماسی عمومی از طریق رسانه‌ها بر چگونگی انعکاس اخبار توسط این رسانه‌ها - به ویژه نشست‌های امریکا و شوروی - مؤثر بوده است؟ (Fortner, 1994: 1) او بررسی می‌کند که چگونه سازمان‌های خبری مثل رادیو موج کوتاه بین‌المللی، نشست‌های ابر قدرت‌ها و نشست‌های فرعی میان ریگان - گورباچف (۱۹۸۷) و بوش - گورباچف را پوشش می‌دهند (Fortner, 1994: 2) وی همچنین درصدد پاسخگویی به این سؤال بود که آیا صدای امریکا (VOA) واقعاً یک رسانه مستقل است. متدولوژی پایه مورد استفاده فورتنر تحلیل محتوای برنامه کدبندی برای محاسبه تعداد، جایگاه و مدت ارائه خبر درباره نشست‌ها از زبان صدای امریکا، رادیو مسکو، بی‌بی‌سی و نیز دیگر سرویس‌های اطلاع‌رسانی. (Fortner, 1994: 8) فورتنر درنهایت به این نتیجه رسید که رسانه‌های چون بی‌بی‌سی و صدای امریکا اقدامات امریکا و تصویر این کشور را مثبت نشان می‌دهند. (Fortner, 1994: ۱۵۷) والتر لاکور استدلال می‌کند که دیپلماسی عمومی کم‌کم توسط دستگاه سیاست خارجی امریکا نادیده انگاشته می‌شود و در طول زمان رو به افول می‌رود. وی دیدگاه‌های افراد با نفوذ کنگره که از بی‌تفاوتی به دشمنی با این مفهوم پرداخته‌اند را مورد انتقاد قرار داد. برنامه‌های USIA با عدم تداوم روبه‌رو و دچار کاهش تدریجی شده‌اند که این امر با کاهش بودجه نیز همراه بوده است. او استدلال می‌کند که رادیو به ویژه موج کوتاه آن علی‌رغم رواج تلویزیون هنوز مهم است. لاکور دولت کلبیتون را به واسطه بی‌تفاوتی و فسخ تدریجی رادیو آزادی و رادیو اروپایی آزاد محکوم کرد. (Laquer: ۱۹۹۹) وی استدلال‌ها و توضیحاتی که برای این بی‌تفاوتی ذکر شد را ضعیف می‌داند. یک توضیح درباره کاهش توجه دولت این بود که به واسطه پایان جنگ سرد، دیگر امر دیپلماسی عمومی مورد نیاز نیست و امریکا دیگر با تهدیدات اساسی روبه‌رو نیست بنابراین لاکور هشدار می‌دهد که جهان وارد یک دوره بی‌نظمی شدید شده که از جمله شاخصه‌های آن تنش‌های منطقه‌ای، افزایش حملات علیه غربی‌ها و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است. او معتقد است

بازبینی مجدد اولویت‌های گذشته مورد نیاز است و بر اهمیت دیپلماسی فرهنگی در مقابل دیپلماسی سنتی و قدرت نظامی برای دست و پنجه نرم کردن با این تهدیدات تأکید می‌کند. منتقدان می‌گفتند که دیپلماسی عمومی یک مفهوم لوکس است و در حوزه منافع آمریکا نیست اما لاکور می‌گوید این دیدگاه خیانت به این حقیقت است که تحولات آن سوی مرزهای آمریکا مرتبط با امنیت و رفاه ماست. دلیل سوم برای نادیده‌انگاری یا کاهش توجه به امر دیپلماسی عمومی فرض می‌گرفت که مزایای شیوه زندگی آمریکایی، ارزش‌ها و نهادهایش روشن است، نیازمند تبلیغ نیست و نهادهای دموکراتیک نیز ایمن هستند. اما لاکور بر این باور است که ثبت و گزارش لازم جهت اجتناب از ابهام لازم است. دلیل نهایی نیز ادعان می‌داشت که فقط آمریکا درگیر دیپلماسی عمومی است، اما لاکور معتقد است کشورهای فرانسه، آلمان و اسپانیا مبالغه‌ناگفتنی را صرف این امر می‌کنند (Rawnsley 1996:36) راونسلی نیز بر رابطه میان سرویس‌های اطلاعاتی خارجی مانند بی.بی.سی. (BBC) صدای آمریکا (VOA) و اهداف تبلیغاتی‌شان تأکید می‌کند. راونسلی استاد علوم سیاسی دانشگاه ناتینگهام، رابطه میان خبر پراکنی و روابط بین‌المللی را در یک کار نظری مورد بررسی قرار داد و مثال‌های زیادی از اینکه چگونه رادیوهای بین‌المللی در مذاکرات مهم و اساسی به‌عنوان بخشی از فرایند دیپلماتیک بکار گرفته می‌شوند را ذکر می‌کند. او واکنش BBC و VOA به چهار بحران بین‌المللی را که در دوره جنگ سرد به وجود آمده‌اند تحلیل کرد: بحران سوئز، شورش مجارستان، بحران موشکی کوبا و تشدید درگیری آمریکا در ویتنام. هدف او مشخص کردن نقش خبر پراکنی بین‌المللی هم به‌عنوان ابزار و هم عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی بوده است. کشف اساسی او این بود که حکومت‌ها نیازمند آنند تا تحولات و تاریخ را برای مردمانشان به هم پیوند دهند (Rawnsley, 1996: ۱-۵)

## ۲-۱. دیپلماسی عمومی و مفاهیم مرتبط

دیپلماسی عمومی از جمله مفاهیمی است که قابلیت همپوشانی موضوعی و شمولیت معنی را با مفاهیم دیگر داراست. در واقع همانند دیگر مفاهیم علوم انسانی، اجماعی در خصوص معنی و حیطه موضوعی دیپلماسی عمومی در میان کارشناسان مختلف وجود ندارد و به همین دلیل گاهی دیده می‌شود که بجای آن مفاهیمی همچون دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی فرهنگی، روابط عمومی بین‌المللی و ... بکار برده می‌شود. در اینجا و به منظور روشن شدن بحث و جلوگیری از درهم آمیختگی مفهومی تلاش می‌شود تا تفاوت و ارتباط این اصطلاح را با اصطلاحات دیگر روشن کنیم.

### ۱-۲-۱. دیپلماسی سنتی و دیپلماسی عمومی

بنیادی‌ترین تحول در ظهور دیپلماسی عمومی، گذار از دیپلماسی سنتی است. در حالی که در دیپلماسی سنتی شاهد گفت‌وگوها و مذاکرات رو در روی مقام‌های کشورهای مختلف برای حل و فصل دعاوی و گسترش مناسبات به شکل رسمی‌تر بوده‌ایم، در دنیای امروز با ورود بازیگران جدید و ابزارهای نوین اطلاعاتی ضمن کاستن از قدرت فائزۀ دولت‌ها، تأکید بر دیپلماسی عمومی به رویۀ مطمئن ارتباطی تبدیل شده است. در واقع مهم‌ترین تفاوت این دو نوع دیپلماسی در مخاطبان و بازیگران آنها می‌باشند. در حالی که، در دیپلماسی سنتی شاهد روابط یک کشور با مسئولین رسمی کشور دیگر هستیم در دیپلماسی عمومی، از ارتباط یک کشور با مردمان دیگر کشورها از طریق بازیگرانی غیردولتی در کنار دولت‌ها سخن به میان می‌آید.

### ۱-۲-۲. دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی به معنی تلاش برای مطلع ساختن، مشارکت‌دادن و تأثیرگذاران بر مردم دیگر کشورهاست. دیپلماسی فرهنگی به بهترین شکل به‌عنوان مبادلهٔ انگاره‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها در جهت تسریع فهم متقابل است (Anthony, 1974:25) در تعریف دیپلماسی فرهنگی بیش از هرچیز مفهوم دیپلماسی تاریخی ظاهر می‌شود و در واقع شکل‌دهی به افکار عمومی جهان درباره یک کشور بر پایه اطلاعاتی درباره تاریخ آن یا ارتقای جایگاه خود از طریق تاریخ، هنر، سیستم ارزشی و سنت‌ها مدنظر است. (Ryniejska, 2005:9)

### ۱-۲-۳. دیپلماسی عمومی؛ تهدید نرم و جنگ نرم

برای فهم دقیق‌تر اصطلاح جنگ نرم محتاج شفاف کردن تعریف دو اصطلاح دیگر یعنی قدرت نرم و تهدید نرم هستیم. قدرت نرم، به معنای توانایی رسیدن به اهداف مورد نظر از طریق جلب دیگران به جای استفاده از زور دانسته شده است. قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائهٔ چهرهٔ موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی و قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران دانسته شده است (نای، ۱۳۸۲) قدرت نرم، بر خلاف قدرت سخت که دارای ساختاری هرمی با منطق سلسله‌مراتبی و از سمت بالا به پایین است، در ساختاری دایره‌ای و فاقد اضلاع تعریف می‌شود که در آن، بر خلاف مدل سلسله‌مراتبی که امکان دیالکتیک کلیهٔ اجزاء و عناصر در آن واحد میسر نیست، منطق دیالکتیک در آن بازتولید می‌شود. اما، دومین مفهوم در کنار مفهوم قدرت نرم، مفهوم تهدید نرم است. تهدید نرم را می‌توان تحولاتی دانست که موجب دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مورد قبول یک نظام سیاسی می‌شود. تهدید نرم، نوعی زمینهٔ مسلط در ابعاد سه‌گانهٔ حکومت، اقتصاد و فرهنگ است که از طریق استحالهٔ



الگوهای رفتاری در این حوزه‌ها و جایگزینی الگوهای نظام سلطه، محقق می‌شود. بر خلاف تهدیدهای سخت که متکی به روش‌های فیزیکی، عینی، سخت‌افزارانه و همراه با اعمال و رفتارهای خشونت‌آمیز، براندازی آشکار و با استفاده از شیوه اجبار و اشغال سرزمینی است، تهدیدهای نرم، بدون منازعه و لشکرکشی فیزیکی انجام می‌پذیرد و محصول پردازش ذهنی نخبگان این حوزه و مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است؛ در حالی که حوزه تهدیدهای سخت، امنیتی و نظامی است (نائینی، ۱۳۸۶) با روشن شدن دو مفهوم قدرت نرم - که توصیف‌کننده ماهیت نرم‌افزاری قدرت ملی است - و تهدید نرم - که مبین ماهیت نقاط آسیب‌پذیر و تهدیدساز در ابعاد فرهنگی - اجتماعی و سیاسی ملی است - مفهوم جنگ نرم را می‌توان بهتر مورد تحلیل و بررسی قرار داد. در فضای تهدیدها و قدرت نرم، جنگ نرم در حقیقت شامل هرگونه اقدام نرم‌افزارانه اعم از روانی، تبلیغاتی، رسانه‌ای، فرهنگی و اجتماعی است که جامعه یا گروه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری نظامی و گشوده شدن آتش، رقیب را به انفعال یا شکست وا می‌دارد. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۶: ۱۵)

جنگ نرم امروزه با بهره‌گیری از حوزه‌هایی چون: دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی مجازی (تصویرسازی)، تجربه کاملاً متفاوتی از رویارویی کشورها را به منصفه ظهور رسانده است. در عصر حاضر، تصویرسازی موضوعیت یافته است؛ بدین معنا که بازیگران سعی می‌کنند با استفاده از رسانه‌ها و فناوری‌های نوین، از رقیبان خود «تصویر مجازی» تولید کنند که امکان جایگزین شدن با واقعیت را داشته باشد. بدین ترتیب، واقعیت‌هایی مجازی شکل می‌گیرد که از یک سو با آنچه در جهان خارج می‌گذرد، منطبق نیستند و از سوی دیگر، بهره‌ای از واقعیت را دارا هستند و افکار عمومی و تصمیم‌سازان نیز بر اساس آن، تحلیل و حتی اقدام می‌کنند. به عبارتی؛ در فضای جنگ نرم به جای دستکاری واقعیت‌ها به تولید واقعیت پرداخته می‌شود. (ملیسن و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۶)

جنگ روانی، جنگ رایانه‌ای، جنگ سایبری و جنگ اطلاعاتی را از جمله مصادیق جنگ نرم به شمار می‌آورند. در کنار مفهوم جنگ نرم، مفاهیمی چون جنگ سخت که ناظر به شرایط و اقدامات نظامی، تسلیحاتی و مبتنی بر سلطه سرزمینی می‌باشد و نیز جنگ نیمه سخت که در شرایط خاص سیاسی و اقتصادی و با هدف افزایش فشارها و تحریم‌ها در جهت تغییرات رفتاری حکومت‌ها یا سلطه حاکمیتی و ایجاد نوعی حکومت وابسته و دست‌نشانده انجام می‌پذیرد، از جمله مفاهیمی هستند که فهم آنها در تکوین نظام مفهومی و معرفتی جنگ نرم، می‌تواند بسیار مؤثر باشد. جنگ نرم، ضمن آنکه می‌تواند به منظور پشتیبانی از یک عملیات نظامی اجرا شود، همچنین می‌تواند برای پشتیبانی از سیاست‌های اقتصادی، دیپلماتیک و اطلاعاتی مشخص

نیز دنبال شود؛ که بارزترین مصداق آن، تحریم‌های اقتصادی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است (جزوه تخصصی شماره ۳۰-۰۵-۳، ارتش امریکا، ۲۰۰۵)

#### ۴-۲-۱. دیپلماسی عمومی و روابط عمومی بین‌المللی

روابط عمومی بین‌المللی از دید پیشگامان این رشته سلسله مجموعه‌ای از راه و روش‌های کسب اطلاعات، ارتباطات، تبلیغات به منظور تبیین سیاست‌های هر دولت، سازمان، شرکت، نهاد و... برای ارائه تصویری شفاف و مناسب و زدودن هرگونه سوءاعتبار می‌باشد. روابط عمومی، ابزاری است برای ایجاد ارتباط بین سازمان یا نهاد فعال با مشتریان، مخاطبان یا همه کسانی که با آن سازمان ارتباط دارند؛ یعنی محیط بیرونی آگاه و هوشیار، محیط بیرونی انسانی و همچنین محیط درونی سازمان. بنابراین، روابط عمومی پلی است بین سازمان و محیط پیرامونش برای شناخت مشتریان یا مخاطبان، برای ایجاد ارتباط مداوم و پایدار با آنها و استفاده از دیدگاه‌های آنها به‌عنوان بازخورد و برای افزایش کیفیت و کمیت تولید کالا و خدمات. بنابراین، در این فرایند دوسویه، هم مخاطبان (مشتریان) و هم سازمان سود می‌برند. دیپلماسی عمومی، بخشی از سیاست خارجی یک کشور است که دولت ملی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود به آن نیاز دارد. علاوه بر افکار عمومی مردم داخل مرزهای ملی، کشور باید با دولت‌ها و افکار عمومی ملت‌های دیگر نیز ارتباط برقرار کند و در سایه این تعاملات بتواند اهداف سیاست خارجی را با موفقیت به پیش ببرد. بنابراین، دیپلماسی عمومی از یک جهت، بخشی از دیپلماسی‌ای است که مشکل اجرایی سیاست خارجی به حساب می‌آید. اما از آن جهت با شکل‌های سنتی‌تر دیپلماسی تفاوت دارد که اشکال سنتی دیپلماسی درصدد ایجاد ارتباط و تعامل بین دولت با دولت است؛ یعنی کارگزاران، نمایندگان، سفرا و افرادی که معمولاً در یک دولت ملی هستند با سفرا، وزیران، وکلا و رؤسای دولت‌های مقابل ارتباط برقرار می‌کنند. بنابراین، ایجاد دیپلماسی عمومی ناشی از احساس یک نوع کمبود یا ناتوانی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی در قرن بیستم بوده است. روش‌های سنتی سیاست خارجی که در آن تنها نمایندگان دولت‌ها با نمایندگان دولت‌های دیگر تعامل می‌کردند، امروزه به چند جهت پاسخ‌گوی اهداف سیاست خارجی نیست. اول اینکه، بر اساس دیدگاه‌های موجود، فقط در ۴۵ سال گذشته بیش از ۵۰ دولت دموکراتیک در جهان تشکیل شده است. دوم اینکه، ابزارها و وسایل ارتباطی و تعاملات تکنولوژیک ارتباطی بین ملت‌ها به اندازه‌ای توسعه پیدا کرده که خط‌کشی‌های دقیق و ظریف بین دولت‌ها و ملت‌ها کم‌رنگ شده است. و برقراری ارتباط مستقیم با ملت‌های دیگر، بدون توجه به دولت‌هایشان، امکان‌پذیر شده است. سوم اینکه، در سیاست خارجی سنتی، درواقع نوعی پنهان‌کاری و ارتباط اسرارآمیز بین نمایندگان دولت‌ها برای امضای تعهدات و تشکیل اتحادیه‌ها وجود داشته است؛ در

حالی که امروزه با شفاف شدن هرچه بیشتر فضای سیاست خارجی و بین‌المللی، عملاً پنهان نگه داشتن واقعیات هر روز دشوارتر می‌شود، علاوه بر آن، شرایط دوران جنگ سرد و دوران دوقطبی و شرایط مشابه آن دیگر از بین رفته است. بنابراین، دولت امریکا که در اواخر جنگ سرد، سازمان دیپلماسی عمومی خود را بعد از چند سال فعالیت تعطیل کرده بود، مجدداً آن را با شکل و سازمان‌دهی جدید راه‌اندازی کرده است و در حال حاضر در بیشتر کشورها بخش‌هایی تحت عنوان دیپلماسی عمومی در حال شکل‌گیری هستند. در دیپلماسی عمومی با بحث مدیریت برداشت سروکار داریم. ما در سیاست خارجی نیاز داریم که برداشت ملت‌های دیگر را نسبت به ملت و کشور خودمان به گونه‌ای تغییر دهیم و مدیریت کنیم که گویی افکار عمومی کشور خودمان را مدیریت می‌کنیم. از دوران گذشته تا به امروز، مدیریت افکار عمومی، یکی از بخش‌های اصلی روابط عمومی‌ها بوده است. در دیپلماسی عمومی، علاوه بر افکار عمومی داخل، باید افکار عمومی بین‌المللی را نیز حداقل در کشورهایی که با آنها مشکل داریم، مدیریت کنیم. برای مدیریت افکار عمومی کشورهای دیگر باید بتوانیم با تک‌تک افراد آن ملت ارتباط برقرار کنیم. برای مثال، در حال حاضر، به خصوص بعد از ۱۱ سپتامبر، امریکا می‌خواهد بداند که چرا ملت‌های مسلمان، به ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا تا این حد با امریکا دشمن هستند؟! زمینه خصومت‌آمیز مردم آن کشورها، دولت‌های این کشورها را از هر نوع همکاری مؤثر با امریکا بازمی‌دارد. بنابراین، امریکا به این دلیل در سیاست خاورمیانه‌ای خود شکست می‌خورد که ملت‌های منطقه، زیر پای هر دولتی را که بخواهد با آنها همکاری کند، سست می‌کنند یا از همکاری با آن دولت خودداری می‌کنند. در واقع دولت‌هایی که دوست در منطقه به حساب می‌آیند، بین افکار عمومی مردم کشور خودشان با همان مسئله روابط عمومی در داخل مواجه می‌شوند. بنابراین، برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی در خاورمیانه و شمال آفریقا، امریکا درصدد برآمد که اقداماتی را برای تغییر بینش و نگرش مردم این کشورها، درباره خود امریکا، اهدافش، سیاست‌هایش و ارزش‌های امریکایی انجام دهد.

### دیپلماسی عمومی و قدرت نرم

قدرت نرم توانایی دستیابی دولت‌ها، سازمان‌ها و افراد به اهدافی معین از طریق متقاعد کردن دیگران و نه تهدید آنان به انجام کاری یا باز داشتن آنان از کاری است. قدرت نرم در عصر اطلاعات از فرهنگ مسلط و غالب و عقاید مربوط به آن، دسترسی به کانال‌های متفاوت و ارتباطی و افزایش اطمینان با عملکردهای داخلی و بین‌المللی تشکیل می‌شود. چنین قدرتی از جذابیت فرهنگی

یک کشور، عقاید سیاسی و سیاست‌های آن ناشی می‌شود. دیپلماسی عمومی برنامه‌های طراحی شده توسط دولت‌ها به منظور اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی دیگر کشورها تعریف می‌شود (Tuch, 1990, 23) چون دیپلماسی عمومی به منظور ارتباط با افکار عمومی کشوری دیگر طراحی می‌شود بنابراین زمانی که تأثیرگذار باشد می‌تواند به شکل‌گیری قدرت نرم بی‌انجامد.

ابعاد قدرت نرم: جوزف نای در کتاب خود ابعاد قدرت نرم را به صورت زیر بیان می‌کند:

۱. ارزش‌های فرهنگی بازیگر یا بازیگران سیاسی:

۲. فرهنگ: فرهنگ و ایدئولوژی یک ملت احتمالاً آن‌را در دستیابی به اهداف خارجی خود کمک

می‌کند به ویژه زمانی که این کشور دارای ارزش‌های جهانی باشد.

۳. خط مشی‌های سیاست‌مداران و نهادها

۴. میزانی است که این درون‌دادها می‌توانند سایر بازیگران را جلب کرده یا دفع نمایند

(Nay, 2004: 11)

۵. اطلاعات

اطلاعات بیش از هر دوره‌ای به دلیل انقلاب در فناوری اطلاعات که پایه قدرت می‌باشد اهمیت بیشتری می‌یابد. ابتکار و خلاقیت در فناوری باعث شده نقش‌ها و زمینه‌های بروز بازیگران غیردولتی دگرگون شود. به ویژه آنکه، رسانه‌های عمومی در تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌سازی دولت - ملت‌ها بسیار قدرتمند شده‌اند. قدرت اطلاعات از فناوری اطلاعات و ارتباطات<sup>۱</sup> و مضمون اطلاعات تشکیل شده است. فناوری اطلاعات و ارتباطات مردم را قادر می‌سازد با یکدیگر تعامل داشته، اطلاعات را گسترده‌تر، سریع‌تر، ارزان‌تر و راحت‌تر جمع‌آوری و منتشر کنند. فناوری اطلاعات و ارتباطات نیروی محرک انقلاب اطلاعاتی است و عاملی تعیین‌کننده در تقویت توانایی‌های نظامی و اقتصادی به شمار می‌آید (توماس، ۱۳۸۵؛ کلاسن، ۱۳۸۵). چون موضوع این تحقیق دیپلماسی عمومی امریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران است می‌توان گفت این دو قدرت جهانی تلاش دارند تا از مولفه‌های قدرت نرم خود برای رویارویی با جمهوری اسلامی ایران استفاده کنند. این امر در استفاده امریکا از ارزش‌های فرهنگی خود (ارزش‌هایی که آنها را جهانی می‌انگارد و در بسیاری از موارد مانند حمله به عراق تلاش دارد تا حتی با توسل به زور آنها را حاکم کند) مانند لیبرال - دموکراسی در مقابل جمهوری اسلامی ایران نمود پیدا می‌کند. امریکا برای دستیابی به چنین هدفی از نهادها و رسانه‌های گوناگون با تکیه بر سلطه رسانه‌ای کمک می‌گیرد. اتحادیه اروپا نیز داعیه ارزش‌هایی چون حقوق بشر و ارائه الگویی جهانی را در سر دارد و با تکیه بر این ارزش‌ها کوشش خود را در حاکم کردن

نمونه خود و در واقع صدور آن به جهان و در اینجا جمهوری اسلامی ایران بکار می‌گیرد. این قدرت نیز در راستای دستیابی به اهداف خود از سلطه رسانه‌ای کمک می‌گیرد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به‌طور کلی آنچه از مرور نظریات مربوط به دیپلماسی عمومی برمی‌آید نشان می‌دهد که رویکرد واحدی درباره تعریف و حوزه شمول این نوع دیپلماسی در میان اندیشمندان مختلف وجود ندارد. برخی از متخصصان این حوزه، انقلاب ارتباطات جمعی را عامل به وجود آمدن این نوع جدید دیپلماسی و تکنیک‌هایی که هنوز به خوبی و به‌طور کامل فهمیده نشدند می‌دانند. برخی دیگر اساساً تفاوتی میان این نوع دیپلماسی با تبلیغات قائل نیستند و اولی را تنها حسن تعبیری برای دومی می‌دانند. در تعریف دیپلماسی عمومی بعضی از اندیشمندان، آن را به صورت گسترده تعریف می‌کنند و شامل تمامی فعالیت‌های عمومی می‌دانند که به سوی بیرون جهت‌گیری شده باشند. آنها حوزه‌های دیپلماسی عمومی را شامل حوزه‌های اطلاعات، آموزش و فرهنگ می‌دانند و جهانی که در عرصه فضای سایبری روزبه‌روز کوچکتر می‌شود را نیازمند درک متقابل و ارتباطات بهتر می‌دانند. در عین حال دیپلماسی عمومی با مفاهیم دیگر نیز دارای وجه تشابه مفهومی هم است. مفاهیمی چون روابط عمومی بین‌المللی، جنگ نرم و قدرت نرم ... از جمله مفاهیمی هستند که گاهاً به جای این مفهوم بکار برده می‌شوند.



## فصل سوم

### سابقه تاریخی استفاده از دیپلماسی عمومی توسط امریکا

#### ۱. مقدمه

اساساً دیپلماسی عمومی با نام امریکایی‌ها یادآوری می‌شود. بنیان‌گذار این مفهوم خود از کارگزاران دستگاه سیاست خارجی امریکا بوده است و بیشتر اندیشمندان معتقدند یکی از نقاط ضعف این نوع دیپلماسی حاکم شدن کامل رویکرد امریکایی بر آن است. گویی کشورهای دیگر فاقد دیپلماسی عمومی می‌باشند. البته روند تحولات نظام بین‌الملل و جایگاه امریکا در چنین نظامی ایجاب می‌کرد که به دیپلماسی عمومی روی بیاورد. بدین ترتیب که ظهور ابرقدرتی این کشور در دوران جنگ سرد و مشخص شدن اهداف سلطه‌گرانه آن به مرور منجر به تخریب وجهه این کشور در عرصه نظام بین‌الملل شد. در واکنش به این بحران، دستگاه سیاست خارجی امریکا به فکر بهبود این تصویر برآمد. دیپلماسی عمومی راه حل نجات از این بحران بوده است. اما این دیپلماسی چه ویژگی‌هایی دارد و نگاه امریکایی‌ها به دیپلماسی عمومی چگونه است و در دوره‌های مختلف سیاست خارجی امریکا، چگونه بوده است؟

#### ۱-۱. دیپلماسی عمومی امریکا از جنگ اول جهانی تا پایان جنگ دوم جهانی

دیپلماسی عمومی یکی از ابزارهای سیاست خارجی امریکا از جنگ جهانی اول محسوب می‌شود: زمانی که رئیس‌جمهور وودرو ویلسون کمیته اطلاعات عمومی<sup>۱</sup> به ریاست جورج کریل را تأسیس کرد. هدف این سازمان که کمیته کریل هم شناخته می‌شود این بود که اهداف امریکا از جنگ را به اطلاع مردم در سراسر جهان برساند. رئیس‌جمهور روزولت دفتر اطلاعات جنگی را در ابتدای جنگ دوم جهانی تأسیس کرد و صدای امریکا (VOA) را در فوریه ۱۹۴۲ راه انداخت. بعدها، حکومت امریکا رادیویی آزادی و رادیوی اروپای آزاد را راه‌اندازی کرد. این شبکه‌های رادیویی، شهروندان

---

1. committee on public information

اتحاد شوروی و اروپای شرقی و مردمان کشورهای دوست در اروپای غربی و جاهای دیگر را هدف قرار داده بود. امروزه حکومت امریکا ایستگاه‌های زیر را نیز حمایت می‌کند: رادیو فردا (برای ایران) رادیو/تلویزیون مارتی (برای کوبا)، رادیو آسیای آزاد و تلویزیون الحرة و رادیو ساوا (هر دو به عربی). هردوی این‌ها تحت نظر بی‌بی‌سی<sup>۱</sup> و از طریق تخصیصات مالی کنگره اداره می‌شوند. (Izadi, 2009) در ادامه درباره این نهادهای دیپلماسی عمومی به تفصیل سخن خواهیم راند. در حالی که اطلاع‌رسانی بین‌المللی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، برنامه‌های آموزشی و فرهنگی برای اثرگذاری بر نخبگان ذی‌نفوذ طراحی شده‌اند. برنامه‌های تبادلی و آموزشی شاخصه مهمی از دیپلماسی عمومی امریکا از ۱۹۴۶ به بعد می‌باشد و اکنون نیز این رسالت برعهده «دفتر امور آموزشی و فرهنگی وزارت امور خارجه»<sup>۲</sup> می‌باشد. این برنامه‌ها شامل: برنامه تبادلی فولبرایت، برنامه دیدارکنندگان بین‌المللی، برنامه‌های تبادل شهروندان، زبان انگلیسی و برنامه‌های فرهنگی. مولکای در مطالعه‌اش در خصوص دیپلماسی فرهنگی امریکایی و برنامه‌های تبادلی‌اش در میانه سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۳۸ نشان می‌دهد که چگونه دیپلماسی فرهنگی امریکا با اهداف سیاسی مقابله با نازی‌ها و فعالیت‌های فرهنگی آنها و کمونیست‌ها شروع شد. (Mulcahy, 1999:25) آن گونه که مالکای بیان می‌دارد بنیان این تبادلات این است که کسانی که به امریکا می‌آیند احساس خوبی نسبت به جامعه و نهادهای امریکایی دارند. او بر طبیعت حساس و ظریف تبادلات فرهنگی تأکید می‌کند و بر این باور است که چنین فعالیت‌هایی نباید افکار عمومی را دستکاری کنند و نه از سیاست‌های جدید امریکا هواداری کند. (Mulcahy, 1999:26) مولکای منتقد اولویت بخشیدن ملاحظات کوتاه‌مدت سیاسی و مادون قرار دادن فهم متقابل است. درعوض معتقد است برنامه‌های تبادل فرهنگی می‌بایست بیشتر بر تعامل تأکید کنند تا بر نقل کردن روایت امریکایی‌ها برای جهانیان<sup>۳</sup>: «تأکید بر تعامل در روابط فرهنگی با شاخص‌بندی چنین برنامه‌هایی چونان امپریالیسم فرهنگی در تضاد است. هدف امریکایی شدن دیگر ملت‌ها نیست بلکه بین‌المللی شدن ارتباطات مربوط به آموزش و فرهنگ است. این فرایندی است که امریکا بیشتر از آنکه آموزش بدهد باید یاد بگیرد». (Mulcahy, 1999:3) با تأثیرگذاری بر نخبگان یک جامعه و رهبران مردمی، دیپلماسی عمومی امریکا از یک فرایند دو مرحله‌ای تأثیر رسانه‌ها و نیز تأثیرات مستقیمی که ممکن است بر افکار جهانی از طریق خبر پراکنی بین‌المللی بگذارد سود می‌برد. مطابق نظر برلسون

1. Broadcasting Board of Governors

2. The State Department's Bureau of Educational and cultural Affairs

3. "telling America's story to the world"

و لازارفلد<sup>۱</sup> رهبران مردمی معمولاً میان رسانه‌های خبری و بخش‌های کمتر فعال مردم میانجی می‌شوند. (Lazarfeld, Berelson and Gaudet, 1948) در حالی که دانشمندان به صورت فزاینده صحبت از تأثیرات بیش از حد رسانه‌های خبری می‌کنند در عین حال اذعان می‌کنند که اطلاعاتی که به شیوهٔ بین شخصی درباره مسائل سیاسی بدست می‌آید نیز شاخص مهمی در شکل‌دهی به نگرش‌های سیاسی به حساب می‌آید. رویکرد دیپلماسی عمومی آمریکا در طول جنگ اول و دوم جهانی (با بنیان‌گذاری صدای آمریکا) و جنگ سرد بحران مدیریتی در این حوزه را به اثبات رساند. بعد از جنگ دوم جهانی، بسیاری از اعضای کنگره به ویژه سناتور ویلیام فولبرایت، نیاز به یک سازمان خبر پراکنی بین‌المللی در دورهٔ صلح را زیر سؤال برد. آنها تصور می‌کردند درگیر شدن در تبلیغات با اصول دموکراتیک آمریکا در تناقض است. افزایش تنش‌های جنگ سرد و این اعتقاد که آمریکا نبرد افکار و ایده‌ها را به اتحاد شوروی می‌بازد کنگره را نسبت به مشروعیت و ضرورت صدای آمریکا متقاعد کرد.

#### ۱-۲. دیپلماسی عمومی آمریکا در دوران جنگ سرد

"معاهدهٔ جنجال‌برانگیز تبادل آموزشی و اطلاعاتی (۱۹۴۸) که به پیمان اسمیت-مانند<sup>۲</sup> معروف است به تبلیغات جلوه قانونی بخشید اما استفاده از آن را برای مصارف داخلی ممنوع کرد (USIEE, 1948) وزارت امور خارجه برنامه‌های تبادل آموزشی و اطلاعاتی را با هدف ارتقای فهم بهتری آمریکا در میان مردمان خارج و نیز افزایش درک متقابل میان آمریکایی‌ها و سایر ملل جهان فراهم کرد. در سال ۱۹۵۰ رئیس‌جمهور ترومن «کمپین حقیقت» را با هدف مبارزه با تبلیغات کمونیست‌ها به راه انداخت. در سال ۱۹۵۳ آیزنهاور تأسیس آژانس اطلاعات آمریکا را مورد بررسی قرار داد. در حالی که سیا مسئول اجرای تبلیغات پنهان بود آژانس اطلاعات آمریکا وظیفه مدیریت برنامه‌های ارتباط عمومی مانند خبر پراکنی بین‌المللی و برنامه‌های انتشار اخبار آمریکا در کشورهای خارجی را داشت. در عین حال آژانس اطلاعات همزمان درگیر فعالیت‌های مربوط به دیپلماسی عمومی پنهان نیز شد. آژانس مذکور چندین بار و در نتیجهٔ تغییرات مدیریتی اصلاحاتی را متحمل شد. عموماً گفته می‌شود عامل اصلی و اولیهٔ که همهٔ این تغییرات به وجود آمد استفاده از دیپلماسی عمومی برای پذیرش سیاست خارجی آمریکا بود. برنامه‌های اطلاعاتی آمریکا می‌بایست مردم سایر نقاط جهان را متقاعد می‌کرد که اهداف و اقدامات آمریکا همسو با آرزوها و خواسته‌های آنهاست. برای تقویت این

1. Lazarfeld and Berelson

2. Smit -Mundt



برنامه‌ها، آژانس اطلاعات، سرویس‌های انتشاراتی و مطبوعاتی و یک بخش تلویزیونی و سینمایی را تأسیس کرد. این سازمان همچنین مسئولیت اجرای صدای امریکا و مراکز اطلاعات و کتابخانه‌های امریکا در خارج را بر عهده گرفت. سازمان مذکور دو برنامه وسیع را به اجرا می‌گذاشت: مبارزه با کمونیسم و ایجاد تصویر مثبت از امریکا. تأکید اصلی بر ایجاد تمایز میان «ما» و «آنها» بود. برای نشان دادن ماهیت شیرینانه کمونیسم، آژانس اطلاعات بر تناقض‌های ایدئولوژیکی کمونیسم، اردوگاه‌های کار اجباری، نبود آزادی و فقدان کالاهای مصرفی در شوروری متمرکز شده بود. در زمینه ایجاد تصویر مثبت از ایدئولوژی امریکایی و ارزش‌های کاپیتالیسم نیز برنامه‌های کمک فنی و اقتصادی، پیشرفت‌های فناوری و علمی و ارزش‌های اتحادیه‌های تجارت آزاد را تبلیغ می‌کرد. ظهور جنگ سرد، همچنین گذار فرهنگی را به‌عنوان یک عنصر مهم سیاست خارجی امریکا نهادینه کرد. بعد از ۱۹۴۵ دیپلمات‌ها و اندیشمندان امریکایی تأکید کردند که در جنگ علیه کمونیسم، نیازمند رویکردی تهاجمی برای پیروز شدن و سلطه بر قلب‌ها و اذهان است. ویژگی اولیه دیپلماسی عمومی امریکا، تبلیغات فرهنگی، عرضه شیوه زندگی امریکایی، ستایش ارزش‌های دموکراتیک و هواداری از کاپتالیسم مصرفی بود. به همین دلیل گفته می‌شود که دیپلماسی عمومی امریکا متفرعانه و مغروانه است و باعث ایجاد تصویری منفی از این کشور در سراسر جهان شده است. در همین رابطه میلسن با ذکر این استعاره ادبی که «بازیگری آسان است و کمدی مشکل» درواقع می‌خواهد نشان دهد که یورش نظامی آسان است اما تغییر قلوب و اذهان بسیار مشکل‌تر است (میلسن و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۵) و ظهور صنایع فرهنگی فراملی و تشکیلات و بنگاه‌های اطلاع‌رسانی در دوره پس از جنگ دوم جریان یک طرفه و لاینقطع کالاهای فرهنگی به جهان سوم را به راه انداخت. این ابتکارات از آنچه که جوزف نای قدرت نرم می‌داند استفاده می‌کرد (Nay, 2004) قدرت نرم به توانایی یک کشور برای جذب بر مبنای خواست‌انگاره‌ها و ارزش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌اش نسبت داده می‌شود. در این میان، صدای امریکا یکی از سلاح‌های اصلی نفوذ دیپلماسی عمومی امریکا که درواقع انگاره رویای امریکایی را در مقابل جهان سیاه کمونیسم شوروری تبلیغ می‌کرد به حساب می‌آید. فیلم‌های هالیوودی، موسیقی و دیگر کالاهای فرهنگی که با تولید انبوه هم عرضه می‌شدند دیگر ابزارهای آن به حساب می‌آمدند. حکومت امریکا فعالانه از صادرات این فیلم‌ها از طریق مذاکرات تجاری و حذف موانع تجاری حمایت می‌کرد. (Wasko, 2004:214) آن گونه که واسکو به درستی می‌گوید «در حمایت از تجارت داخلی و جهانی خود، صنعت فیلم حمایت و کمک قابل توجهی از جانب حکومت امریکا دریافت کرده است (Wasko, 2004:213) دیپلماسی عمومی امریکا تنها وابسته به خبر پراکنی صدای امریکا نبود. آژانس اطلاعات همچنین «پروژه‌های کنترل و

«نظارت رسانه‌ها» را نیز پیگیری می‌کرد. این پروژه‌ها برای تحت نفوذ قرار دادن رسانه‌های خبری بومی از طریق غرس کردن اخبار، قرار دادن برنامه‌هایی بر کانال‌های تلویزیونی و استفاده از پیوندهای شخصی برای تأثیرگذاری بر دیدگاه‌های روزنامه‌نگاران خارجی طراحی شده بودند. پیوندهای فردی همچنین برای تأثیرگذاری بر رهبران مردمی با نفوذ مورد استفاده قرار می‌گرفتند. علاوه بر این، آژانس مذکور از حمایت‌های خصوصی نیز استفاده می‌کرد. این همکاری‌های خصوصی که گاهی پشت پرده و مخفی هم صورت می‌گرفتند استفاده از سازمان‌های غیرحکومتی امریکایی، بنگاه‌ها و شهروندان عادی را در مبارزه تبلیغاتی برای پرورش و ایجاد تصویری مثبت از را نیز در برمی‌گرفت. غیر از برنامه‌های دیپلماسی عمومی آشکار این آژانس، اقدامات جنگ روانی پنهان سازمان سیا<sup>۱</sup> برای راهبرد دیپلماسی عمومی آمریکا در طول جنگ سرد نیز ضروری و مهم بود. تلاش زیادی کرد تا به صورت مستقیمی مردم اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اطرافش را از طریق رادیو اروپای آزاد (که توسط سیا اجرا می‌شد) و رادیو آزادی (تأسیس در سال ۱۹۵۳ و در سال ۱۹۶۴ به رادیو آزادی تغییر نام داد) پوشش دهد. هدف همه آنها فراهم کردن فضای ضدتبلیغاتی در مقابل پیام‌های ضد امریکایی در اروپای شرقی و اتحاد شوروی بود. در واقع تعداد زیادی از بنیادها و سازمان‌ها ادعا می‌کردند که منبع ایستگاه‌های خبر پراکنی هستند تا این حقیقت که سیا آنها را رهبری می‌کند پنهان بماند. سازمان سیا در کنار برنامه‌های رادیویی خود، برنامه‌های دیپلماسی عمومی پنهان متعددی را حمایت می‌کرد: از جمله کمک مالی به اتحادیه‌های کارگری غیر کمونیستی، ژورنالیست‌ها، احزاب سیاسی، سیاست‌مداران و گروه‌های دانشجویی. در اروپای غربی، این سازمان (CIA) به تولید تعداد زیادی مجله کمک کرد، کنفرانس‌های بین‌المللی زیادی را برنامه‌ریزی و سازماندهی می‌کرد و از انتشار کتاب‌های زیادی و... حمایت کرد. این فعالیت‌ها همگی در زیر ماسک حمایت از آزادی فرهنگی انجام می‌گرفت (Saunders, 2000) علاوه بر آن CIA اقدامات پنهانی زیادی برای دستکاری تحولات سیاسی در کشورهای شبیه ایران، گواتمالا، کوبا، شیلی و عراق انجام داد. در ایران به ویژه، سیا، کودتای موفقی بر علیه حکومت دموکراتیک محمد مصدق انجام داد. تبلیغات سیاه مورد حمایت سیا در موفقیت این کودتا نقش مهمی ایفاء کرد (Gasiorowski and Byrne, 2004) بنابراین یک الگوی تاریخی مشخص در حال ظهور بود که در آن مرتباً از دیپلماسی عمومی در زمانه بحران‌های ملی یا جنگ استفاده می‌شد و با پایان بحران دور ریخته می‌شد. نمونه‌های آن را می‌توان در انحلال کمیته کریل ویلسون را در ماه‌های پایانی جنگ اول جهانی و بسته شدن دفتر اطلاعات جنگی ترومن بعد از جنگ دوم جهانی و به همین سبک خاتمه یافتن مأموریت آژانس

اطلاعات به دنبال پایان جنگ سرد مشاهده کرد. هر دو شاخه‌های اجرایی و قانون‌گذاری حکومت آمریکا، دیپلماسی عمومی را دارای اولویت پائینی بعد از جنگ سرد تشخیص دادند. دولت کلینتون بودجه دیپلماسی عمومی را قطع و برنامه‌های تبادل فرهنگی را کاهش داد. در ۱۹۹۹ کنگره، آژانس اطلاعات را منحل کرد و وظایف دیپلماسی عمومی آن را به وزارت امور خارجه<sup>۱</sup> واگذار کرد. اما وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر یک بار دیگر دیپلماسی عمومی را در پیشانی سیاست خارجی آمریکا قرار داد.

### ۱-۳. دیپلماسی عمومی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بسیاری از سازمان‌های داخلی و خارجی حکومت آمریکا خواستار احیای تلاش‌های مربوط به دیپلماسی عمومی شدند (Critchlow, 2003) مقامات آمریکایی، اعضای کنگره، متخصصان سیاست خارجی و دانشگاهیان، دیپلماسی عمومی را از طریق مطالعات متعدد، مقالات روزنامه‌ها و بخش‌های صفحات نظرهای شخصی روزنامه‌ها (op-ed) کشف کردند. اسنوا معتقد است که امروزه دیپلماسی عمومی تا حدود زیادی به واسطه تغییرات در ارتباطات جهانی که شنونده جهانی را به وجود آورده است اهمیت بیشتری از گذشته یافته است. زاهارنا اشاره کرده که بعد از ۱۱ سپتامبر در یورش عظیم برای ارسال پیام آمریکا به بیرون، مقامات این کشور بر رویکرد و ابزارهای واحدی در مبارزه با تروریسم که در گذشته با کمونیسیم بکار گرفته می‌شد متکی شدند. در ۲ اکتبر ۲۰۰۱ کالین پاول، شارلوت بیرس رئیس سابق آژانس تبلیغات شرکت تامپسون را به‌عنوان مسئول جدید دیپلماسی عمومی تعیین کرد. او در دفاع از انتخاب خود و برای نشان دادن قدرت اقناعی خانم بیرس و توانایی او گفته بود: «او من را قانع کرد که برنج عمو بن را بخرم»<sup>۲</sup> بنابراین درباره انتخاب کسی که می‌داند چگونه چیزی را بفروشد اشتباهی صورت نگرفته است «در طول تصدی این پست خانم بیرس دو کمپین دیپلماسی عمومی را هدایت کرد: یک جزوه ۱۵ صفحه‌ای با عنوان «شبکه تروریسم» و کمپین مبارزاتی تبلیغات بین‌المللی با عنوان «ارزش‌های مشترک» که شامل شش کانال تلویزیونی تبلیغاتی یا آن‌گونه که وزارت امور خارجه آنها را mini-documentaries نام‌گذاری کرد منتشر کرد. این جزوه عکس‌هایی از قربانیان ۱۱ سپتامبر را نشان می‌داد و تفاسیر اسامه بن لادن و پیام‌های تبلیغاتی‌اش در حمله به آمریکا را بیان می‌کرد. به علاوه طرحی از حملات شبکه تروریستی القاعده به ۴۵ کشور که در لیست القاعده قرار داشتند را نشان می‌داد. «شبکه تروریسم» به ۳۶ زبان منتشر شد و به صورت گسترده‌ای این پیام را به سایر

1. State Department

2. she got me to buy Uncle Ben' rise.

نقاط جهان ارسال می‌کرد که تروریسم یک تهدید جهانی است و نیازمند اقدامی همگانی برای پایان دادن به آن است. (Izadi, 2009: 159) در سال ۲۰۰۲ پیرز اولین کمپین تبلیغاتی امریکا را با عنوان «ارزش‌های مشترک منتشر ساخت» اسناد کوچک (mini- documentaries) که از نوامبر تا دسامبر ۲۰۰۲ اجرا شد در چندین ایستگاه تلویزیونی منطقه‌ای پخش و هدف آن متقاعد کردن جهان اسلام به این امر بود که مبارزه با تروریسم به معنی جنگ با اسلام نیست. تصویب این کمپین توسط شورای مسلمانان امریکا را می‌توان نشانه‌ای دال بر موفقیت سیاست بی‌رس دانست. وی قبل از آن این شورا را در می ۲۰۰۲ به‌عنوان یک سازمان غیر حکومتی برای «ایجاد گفت‌وگوی مثبت میان امریکا و کشورهای اسلامی» ایجاد کرده بود. ملک حسن، رئیس این شورا، آن‌را به‌عنوان نهادی که «توسط حکومت تأمین مالی شده»<sup>۱</sup> و نه سازمانی که «توسط حکومت بنیان‌گذاری شده باشد»<sup>۲</sup> تعریف کرد (Izadi, 2009: 160) پنهانی بودن منبع واقعی این امر آن‌را مثالی از تبلیغات خاکستری کرد ولی در آن پیام به منبع مستقل نسبت داده می‌شود تا اعتبار آن افزایش یابد. این نمایش‌ها مسلمانان را در امریکا خوشحال نشان می‌دهد در حالی‌که ارزش‌های مشترکی چون تساهل، آزادی مذهبی، خدمات اجتماعی و آموزش را علناً اظهار می‌داشتند. تئوری موازنه، قدرت اقناعی پیام‌هایی را برجسته می‌کند که بر شباهت میان منبع پیام و شنوندگان مورد هدف استوار است. مطابق این تئوری مردم ترغیب می‌شوند که نگرش‌هایی مثل دیگران داشته باشند. «مردم تمایل دارند تا شبیه دیگری باشند که نشانه‌های شباهت را نشان می‌دهند زیرا خود پنداره‌شان را تقویت می‌کند و به آنها کمک می‌کند تا دیگران مشابه را پیش‌بینی و درک کنند. این تئوری همچنین نشان می‌دهد که مردم نگرش‌های مثبت را نسبت به محرک‌هایی نشان می‌دهند که همانند یک دیگری مشابه باشد و نه غیرهمسان یا یک دیگری منفور (Burgoon, 2002, 446) در تحلیل ویژگی‌های تبلیغاتی، «ابتکار ارزش‌های مشترک» خانم بیرس، پلاسینس<sup>۳</sup> نتیجه می‌گیرد که کمپین ارزش‌های مشترک دارای نقصان‌های اخلاقی جدی است (Plaisance, 2003) انتقاد او به واسطه استفاده انتخابی این کمپین از حقیقت و تلقی مسلمانان به‌عنوان ابزارهایی برای به خدمت گرفتن اهداف سیاسی وسیع‌تر بوده است. اگر چه تبلیغ «ارزش‌های مشترک» باعث توجه منفی گسترده رسانه‌ای شد، فیولرتن و کندریچ متقاعد شدند که تبلیغات می‌تواند کارا باشد. از این‌رو این دو در یک مطالعه آزمایشی واکنش‌های دانشجویان بین‌المللی مختلف را در انگلستان مورد بررسی قرار دادند. نویسندگان با مطالعه نگرش‌های مشارکت‌کنندگان قبل و بعد از

1. government-funded  
2. government-founded  
3. Plaisance

تست نسبت به مردم و حکومت امریکا دربارهٔ اینکه مسلمانان در امریکا چگونه فکر و رفتار می‌کنند، نشان دادند که تبلیغات SVI در مقابل شنوندگان مورد نظرشان (مسلمانان و زنان) مؤثر بوده است. (Kendrich and Fullerton, 2004: 310) با اینحال نتایج کریستی و دیگران نشان داد که از هر ۶ آیت ۵ تای آنها مسلمانان تبلیغات را اساساً دارای اعتبار کمتری نسبت به غیرمسلمانان تشخیص دادند. در آیت ۵ هم مسلمانان و هم غیرمسلمانان تبلیغات را غیر معتبر می‌دانند و آنها را به‌عنوان اشکال تبلیغات امریکا میدانند. فقط کشورهای مالزی، اندونزی، پاکستان و کویت حاضر به پخش آگهی‌ها در کانال‌های تلویزیونی دولتی شدند. چند کشور از جمله اردن و مصر پوشش خبری آن‌را رد کردند. خود بی‌رس در یک برنامهٔ خبری در تلویزیون PBS بی‌میلی این کشورها را ناشی از آن می‌دانست که ارزش‌های مشترک را یک تبلیغ می‌دانستند. ناکارایی این کمپین باعث شد تا وزارت امور خارجه ۱۵ میلیون دلار اختصاص داده شده را تنها چند ماه قبل از حمله به عراق رها کند. در ۲۷ فوریه ۲۰۰۳ بی‌رس اعلام داشت که شکاف میان تصور امریکا از خود و نگاه مسلمانان به این کشور به طرز وحشتناکی وسیع و نامحدود است. هفته بعد بی‌رس مقام خود را به دلایلی از جمله ناخوشی احوال ترک گفت و استعفا داد. دیپلماسی عمومی امریکا آشکارا نتایج معکوس گرفت. بنابراین به نظر می‌رسد متقاعدکننده باشد که نتیجه بگیریم رویکرد تبلیغاتی به "کمپین ارزش‌های مشترک" و تأکید آن بر ساختن تصویری مناسب از امریکا به شدت ضدتولیدی و غیرکارا بود. جانشینان بی‌رس ( مارگارت تاتویلر، کارن هیوگز و جیمز گلاسیمن همان سازوکارهای غیرمؤثر قبل را برای سلطه بر افکار و قلوب مردمان خاورمیانه در پیش گرفتند. علی‌رغم بیش از ۷ سال دیپلماسی عمومی شدید، نتایج پشت نتایج نشان داد که افکار عمومی جهان به ویژه خاورمیانه مصراً تصورات منفی خود را نسبت به امریکا و سیاست‌هایش حفظ کرده‌اند (Wike, 2008) لازم به گفتن است که این تصورات منفی در میان کشورهای مسلمان رابطه انکارناپذیری با حمایت امریکا از اسرائیل دارد. این پشتیبانی از کشوری منفور در میان مسلمانان به ویژه اینکه به هیچ‌کدام از معاهدات بین‌المللی هم پایبند نیست در تهدید اوپاما به وتوی عضویت فلسطین در سازمان ملل نیز تجلی پیدا کرد و همین مسئله بیش از پیش به تصویر این کشور در میان ملل مسلمان لطمه زده است. علاوه بر "ابتکار ارزش‌های مشترک" و "شبکه تروریسم" دیپلماسی عمومی امریکا، رادیو ساوا، موزیک پاپ و پایگاه‌های خبری که جوانان عرب را هدف قرار می‌داد، مجله جوانان عربی، مجله سلام (Hi) (جولای ۲۰۰۳)، تلویزیون عربی زبان الحره (فوریه ۲۰۰۴) را شامل می‌شود. در جولای ۲۰۰۴ کمیسیون ۱۱ سپتامبر، سازمان بی‌طرف که توسط کنگره در سال ۲۰۰۲ تأسیس شد نقاط ضعف و قوت طرح‌های دیپلماسی عمومی را به‌عنوان بخشی از واکنش حکومت امریکا به تحولات

۱۱ سپتامبر مورد ارزیابی قرار داد. در موضوع دیپلماسی عمومی کمیسیون پیشنهاد کرد که امریکا در ابتدا باید ببیند دیپلماسی عمومی اساساً برای چیست و آن پیام را به روشنی ارسال کند. همچنین پیشنهاد افزایش بودجه را برای بی.بی.سی<sup>۱</sup> داد. (The 9/11 Commission Report, 2005: 336) به علاوه پیشنهاد کرد که دولت می بایست برنامه‌های تبادل دانشجو و همکاری‌های کتابخانه‌ای که ابزار دست یافتن به جوانان عرب است را دوباره احیا کند. کمیسیون بیان می‌داشت که مدارس مذهبی افراطی در جهان اسلام به دانشجویان نفرت از ارزش‌های امریکایی را آموزش می‌دهند و در مقابل پیشنهاد حمایت از آموزش سکولار در کشورهای اسلامی را کرد. در دسامبر ۲۰۰۵ کمیسیون مذکور گزارش دیگری را ارائه داد که بر مبنای آن واکنش کنگره و حکومت فدرال به پیشنهادها سال قبل را بررسی می‌کرد. این کمیسیون مقیاسی را بر اساس حروف الفبا برای ارزیابی اقدامات صورت گرفته تعیین کرد که به ترتیب زیر بود: تلاش‌های دیپلماسی عمومی درجه C، برای تعریف پیام امریکا درجه B، برای سخن‌پراکنی بین‌المللی، کمک هزینه‌های تحصیلی، برنامه‌های مبادله و کتابخانه‌ای و اقدامات مربوط به حمایت از آموزش‌های سکولار مسلمانان درجه D را در نظر گرفتند. (The 9/11 Commission Report, 2005: 378) با این توضیحات و با در نظر گرفتن جریان آزاد محصولات و اطلاعات از طرف امریکا، سؤال اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این سیالیت و جریان آزاد اطلاعات از امریکا به سایر نقاط جهان منجر به تصویر مثبت از این کشور در سطح جهانی شده است؟ آن‌گونه که شواهد نشان می‌دهد پاسخ به این سؤال یک نه بزرگ است و این امر شاید به واسطه جهت‌گیری این محصولات باشد. همان‌طور که دفلور در مطالعه‌اش در خصوص تصویر منفی امریکایی‌ها در خارج ملاحظه کرده، نگرش‌های ضد امریکایی در میان جوانان کشورهای مسلمان و غیرمسلمان رشد یافته است. به علاوه مخالفت با سیاست خارجی امریکا شاید نشانگر تضاد با ارزش‌های این کشور باشد. مهم‌تر از آن، سلطه اطلاعاتی احتمال مقاومت از طرف شنوندگان را از بین نمی‌برد این به ویژه در فضای ارتباطی امروز معنی پیدا می‌کند جایی که در آن فناوری‌های اطلاعاتی فرصت بی‌نظیری برای رساندن صداهای مختلف به وجود آورده‌اند. پارمر و فرگوسن معتقدند که قدرت نرم ذاتاً تکمیل‌کننده قدرت سخت است اما بیش و پیش از قدرت نرم، بر قدرت به مفهوم سنتی و سخت آن تأکید داشته است. سیاست‌گذاران امریکایی بر مبنای فرض اشتباهی که که تغییر رژیم صدام حسین و دموکراتیزه کردن عراق و بقیه خاورمیانه را باعث چیرگی بر تردیدکنندگان و خامشی منتقدین می‌داشتند، عمل کردند. تحت شعار خوش‌بینانه‌ای که «هیچ چیز مانند این موفقیت موفق ناست» عامل قدرت نرم

مشروعیت نادیده گرفته می‌شود. به جزء اینکه بعدها ارائه «مدرک غیرقابل انکاری» در مورد وجود تسهیلات و توانمندی‌های سلاح‌های کشتار جمعی عراقی‌ها، جبرانی برای این موضوع خواهد بود. افزون بر این نومحافظه‌گرایی غالب در واشنگتن، مسرورانه سخنان مشورتی و احتیاط‌آمیز را نادیده گرفت. آنچه که بیشتر به نظر می‌رسد نومحافظه‌کاری تلویحی در بردارد همان فقدان ارائه یک الزام از سوی سازمان ملل است، که آغاز عصر جدیدی از برتری را نشان داد که به‌طور رسمی صلح امریکایی - چینی که آنها مدتی طولانی آرزویش را داشتند را ایجاد می‌کند. این رویکرد مفروض می‌گیرد که امریکا آن قدر قدرت دارد تا آن گونه که می‌خواهد بدون تصویب جهانی اقدامی انجام دهد و بایستی به آسانی پذیرفت که دیگران به آن حسادت می‌کنند و از آن خشنود نمی‌شوند. (Nay, 2004: 16) به هر حال فقدان مشروعیت به یک از موانع اصلی پیش روی امریکا برای ایجاد ثبات در عراق تبدیل شده بود. در اولین مرحله، عمده اروپائیان و افکار عمومی اعراب تاکنون به‌طور جدی استدلال جنگ پیش‌گیرانه علیه عراق را مورد سؤال قرار داده‌اند. اما اکنون هیچ مدکی دال بر وجود سلاح کشتار جمعی نیز پیدا نشده است و توجیه‌ها برای مداخله سست و غیرقانع‌کننده گشته است. بنابراین فروپاشی سریع صدام و با به‌وجود آمدن یک عراق دموکراتیک، تقاضا برای بدست آوردن پشتیبانی بین‌المللی و مشروعیت به نمایی از اصلاح در خاورمیانه تبدیل شده است. بوش این نکته را آشکارا بیان کرد که آزادسازی عراق پیروزی و موفقیتی است که اخبار آن از دمشق تا تهران ارسال خواهد شد که آزادی می‌تواند آینده هر کشوری باشد... امریکا قدرتش را در خدمت این اصل قرار خواهد داد. ما باور داریم که آزادی هدف طبیعت است، بر این باوریم که آزادی جهت تاریخ است. (president Buh, 2003) پارامر به ویژه اظهار می‌دارد که مسئله دیپلماسی عمومی امریکا پس از ۱۱ سپتامبر می‌بایست در متن ویژگی توسعه‌طلبانه و امپریالیستی قدرت جهانی امریکا دیده شود. (Parmar, 2005: 241) چنین دیدگاهی به دیدگاه‌های گرامشی درباره «قدرت هژمونیک» شبیه است که مطابق آن قدرت نرم، فعالیت‌های امپریالیستی امریکا را تحقق می‌بخشد و تلاش دارد تا سلطه جهانی امریکا را ارتقاء دهد. بنابراین دیپلماسی عمومی آن گونه که توسط نخبگان سیاست خارجی امریکا بکار گماشته شد به‌عنوان ابزار اقتناعی دولت است که می‌بایست به‌عنوان تسهیل‌کننده تحقق منافع فراملی امریکا ملاحظه شود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دیپلماسی عمومی امریکا در واکنش به بحران‌های حادث و به صورت پروژه‌های شکل گرفت. در هنگامی که شکل‌گیری جنگ اول جهانی رئیس‌جمهور ویلسون

کمیته اطلاعات عمومی به ریاست جورج کریل را با هدف رساندن پیام امریکایی به سراسر جهان تأسیس کرد. با پایان جنگ اول جهانی، کمیته مذکور منحل شد. با شروع جنگ دوم ماهیت پروژه گونه دیپلماسی عمومی امریکا دوباره خودنمایی کرد و این بار در واکنش به تبلیغات نازی‌ها، دفتر اطلاعات جنگی و صدای امریکا توسط روزولت تشکیل شد. بعد از آن و در واکنش به توسعه کمونیسم، رادیو اروپای آزاد و آژانس اطلاعات امریکا تشکیل شد. این آژانس تا زمان فروپاشی شوروی بکار خود ادامه داد. در این زمان ویژگی اولیه دیپلماسی عمومی امریکا، تبلیغات فرهنگی، عرضه شیوه زندگی امریکایی، ستایش ارزش‌های دموکراتیک و هوادارای از کاپتالیسم مصرفی بود. با فروپاشی بلوک شرق بسیاری از امریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که ارزش‌های امریکایی پیروز شدند و ما نیازی به نشان دادن آنها نیستیم به همین دلیل لزوم دیپلماسی عمومی را منکر شدند. اما تحولات ۱۱ سپتامبر یکبار دیگر دیپلماسی عمومی را در پیشانی سیاست خارجی امریکا قرار داد. در این زمان و با انتخاب خانم بیرس توسط کالین پاول، اقدامات گسترده‌ای توسط وی انجام گرفت از جمله انتشار جزوه‌ای ۱۵ صفحه‌ای درباره شبکه تروریسم، کمپین تبلیغاتی امریکا با عنوان "ارزش‌های مشترک و تصویب آن توسط شورای مسلمانان امریکا و نیز شبکه‌های گوناگون رادیویی و تلویزیونی برای مسلمانان جهان به ویژه برای مسلمانان خاورمیانه.







## فصل چهارم

### سابقه استفاده از دیپلماسی عمومی توسط کشورهای اروپایی

#### مقدمه

در حالی که همگان بر این باورند که دیپلماسی عمومی مفهومی امریکایی است و اساساً این اصطلاح با نام امریکایی‌ها گره خورده است اما واقعیت آن است که کشورهای اروپایی از گذشته‌های دور و در قالب‌های گوناگون این نوع دیپلماسی را به اجرا گذاشته‌اند. به‌طور مثال در مورد فرانسه می‌توان بعد فرهنگی آن را ملاحظه کرد و تأکید این کشور بر زبان فرانسه، آزادی مذهبی و تأسیس مدارس نشان‌دهنده رویکرد این کشور در خصوص دیپلماسی عمومی است. بنابراین در خصوص دیپلماسی عمومی کشورهای اروپایی می‌بایست این نکته را مدنظر قرار داد که هر کدام از آنها طیف وسیع و متنوعی از فعالیت‌های مربوط به دیپلماسی عمومی محلی خاص خود را داشته و آن را به صورت منفک از دیگران به اجرا می‌گذارند. کشورهایی مثل فرانسه، آلمان و انگلستان منابع خاصی برای ابتکارات مربوط به دیپلماسی عمومی دارند در حالی که اعضای جدیدتر اتحادیه مثل جمهوری چک و استونی در حال توسعه این ابتکارات می‌باشند. در عین حال پر روشن است که هر کدام از اعضا سرمایه‌ها و تجارب متعددی برای اجرای آن دارند.

#### ۱-۱. انگلستان

انگلستان به لحاظ سنتی در عرصه دیپلماسی عمومی بسیار فعال بوده است و بودجه سالانه اختصاصی آن تقریباً به اندازه است. در سال ۲۰۰۲ حکومت انگلستان قدم‌هایی را از طریق ایجاد کمیته راهبرد دیپلماسی عمومی در راستای متحد کردن فعالیت‌های وسیع اما اغلب جداگانه معطوف به دیپلماسی عمومی برداشت که از نمایندگان وزارتخانه‌های توسعه، آموزش، تجارت و نهادهای روابط فرهنگی، توریسم و دیگر مؤسسات موثر تشکیل شده بود. این کمیته هر سه ماه یکبار تشکیل

می‌شد و راهبرد مکتوب آنکه در سال ۲۰۰۳ توسط حکومت توسعه پیدا کرد دارای خطوط اصلی به این شکل بوده است: یک کشور هم حرفه‌ای و پیشرفته و هم پویا بر اساس سنت‌هایش. و در راستای دستیابی به این اهداف تعدادی از کشورها شناسایی شدند: کشورهای توسعه‌یافته‌ای چون ژاپن، فرانسه، آلمان و امریکا؛ کشورهای در حال گذار مهم مانند برزیل، چین، هند، روسیه و آفریقای جنوبی؛ کشورهای اسلامی کلیدی و دولت‌های نزدیک به اتحادیه اروپا. دیپلماسی عمومی اکنون در معرض نظارت حکومتی است. شورای بریتانیا<sup>۱</sup> سازمان مشورتی حکومت انگلیس، آژانس روابط فرهنگی و آموزشی پادشاهی انگلستان در بیرون از مرزهای این کشور بسیار شناخته شده است و در سال ۲۰۰۴ به بیش از ۱۰ میلیون نفر دسترسی داشته و برای ارتقای زبان انگلیسی، هنرها، آموزش، دانش و حکمرانی خوب در ۱۱۰ کشور جهان به فعالیت پرداخته است. این بنیاد درآمدی برابر با ۲۷۴ میلیون یورو در ۲۰۰۴ از دفتر امور خارجه و کشورهای مشترک‌المنافع دریافت کرده است و بیش از دو برابر این میزان را از راه اداره و اجرای امتحانات و مدیریت ارتباطات بیرونی گرفته است. سند اخیر اتاق فکر داخلی شورای انگلیس نیز اهمیت کار روابط فرهنگی را برجسته می‌کند که به دنبال ترغیب گفت‌وگوهای بین‌المللی بدون جست‌وجوی دستورالعمل‌های دیپلماتیک دولت انگلستان است. دیپلماسی عمومی در بریتانیا را می‌توان بر حسب ساختار محوری و آن سازمان‌هایی که در خارج از این ساختار قرار می‌گیرند، ولی در درون طیف فعالیت دیپلماسی عمومی جای دارند، بررسی کرد. هرچند هم دست‌اندرکاران و هم نظریه‌پردازان تعاریف بی‌شماری از این اصطلاح ارائه کرده‌اند ولی تعریفی که آخرین بررسی در زمینه دیپلماسی به دست داد اظهار می‌دارد که دیپلماسی عمومی: فعالیتی است که می‌کوشد به افراد و سازمان‌های خارج از کشور اطلاع‌رسانی کند و آنها را درگیر سازد تا فهم درباره بریتانیا و نیز نفوذ این کشور را به شیوه‌ای سازگار با اهداف میان‌مدت و بلندمدت دولت بریتانیا بهبود بخشد. (Coles, 2005) در این اواخر وزارت امور خارجه بریتانیا به این تعریف روی آورده که «دیپلماسی عمومی آن چیزی است که ما از طریق همکاری با توده مردم خارج از کشور برای نیل به اولویت‌های بین‌المللی راهبردمان از آن بهره می‌گیریم.» (Coles, 2005) هسته ساختار دیپلماسی عمومی بریتانیا همانا «اعضای شورای دیپلماسی عمومی»<sup>۲</sup> هستند. سازمان‌هایی که در این شورا نماینده دارند عبارت‌اند از: وزارت امور خارجه، شورای بریتانیا و شبکه جهانی بی‌بی‌سی. این شورا به دنبال بازنگری در منشور به منظور ارتقای کارآمدی دیپلماسی عمومی از طریق تعیین جهت استراتژیک دیپلماسی عمومی بریتانیا تأسیس شد. این امر در ابتدا یک رویکرد

---

1. British Council

2. Public Diplomacy Board

سلسله مراتبی را ایجاد می‌کند زیرا که در ابتدا اهداف تعیین می‌شوند و سپس به گوش سازمان‌ها می‌رسند.

## ۲-۱. بازیگران اصلی دیپلماسی عمومی بریتانیا

عرصه فعالیت دیپلماسی عمومی بریتانیا توسط طیفی از نهادها و سازمان‌ها انجام می‌گیرد که تلاش دارند تا گوش دادن، مبادله فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی را به اجرا بگذارند و شامل نهادهای زیر می‌باشند:

## ۲-۲. شورای بریتانیا

نهاد نیمه دولتی شورای بریتانیا یک نهاد آموزشی و فرهنگی است و در کشورهای مختلف برنامه‌های آموزشی برپا می‌کند، از جمله در ایران که به گفته مسئولین تا قبل تعلیق فعالیت آنها، ۱۳ هزار ایرانی از برنامه‌های شورا که بخش عمده‌اش روی آموزش زبان متمرکز بوده استفاده کردند. در کنار این‌ها، شورای بریتانیا فعالیت رسانه‌ای گسترده و قابل توجهی هم دارد. در همین زمینه برنامه «انگلیسی در خیابان»<sup>۱</sup> از تولیدات شورای بریتانیاست. در کنار این‌ها، شورای مذکور اپلیکیشن‌هایی هم برای آموزش زبان می‌سازد و به‌طور رایگان در اختیار زبان آموزها قرار می‌دهد. در حوزه آموزش، شورای انگلیسی همچنین تمامی کمک هزینه‌ها و بورسیه‌های اتحادیه اروپا و همچنین آنهایی که توسط حکومت ارائه می‌شوند را مدیریت می‌کند. بیرون از برنامه‌های اتحادیه اروپا بزرگترین برنامه کمک هزینه تحت حمایت مالی حکومت (تحت عنوان Chevening) در سال ۲۰۰۴ بیش از ۲ هزار دانشجوی از سراسر جهان گرفت که ۳۱ درصد آنها از آسیا و منطقه پاسیفیک بوده‌اند. در زمینه توریسم، ۸۶ درصد سود حاصله از بازار داخلی نشأت گرفته؛ به لحاظ بین‌المللی امریکا، فرانسه و آلمان بیشترین سهم را داشته‌اند. بر همین اساس در اوایل ۲۰۰۵ بریتانیا «کمپین توریسم چینی» را به دنبال امضای یادداشت تفاهم مربوط به دیدار جهانگردان میان دو کشور تأسیس کرد. وزیر فرهنگ انگلستان خواستار آن شد که چین تا سال ۲۰۲۰ در میان ۲۰ کشور اول بازار جهانگردی این کشور قرار گیرد. (Ash, 2005: 255) حیطة عمل شورای بریتانیا به مراتب وسیع‌تر از طیف فعالیت هم‌تایان دیپلماسی عمومی آن است. تأکید در نظام نامگذاری نهادی بر «سود متقابل» بازتاب‌دهنده استدلال جان ملیسن است: «دیپلماسی عمومی مدرن یک خیابان دو طرفه است، حتی اگر آن دیپلماتی که که دیپلماسی عمومی را اعمال می‌کند همواره منافع و اهداف سیاست خارجی

کشور خودش را در ذهن داشته باشد.» (Melissen, 2005: 18) شورای بریتانیا کار خود را روابط فرهنگی قلمداد می‌کند و در این راستا بر بکارگیری فرهنگ برای بسط «یک شبکه چند لایه روابط» اصطلاحی که شائون ریوردان<sup>۱</sup> وضع کرده است تأکید می‌نهد. شورای بریتانیا از طریق لینک‌هایی چون اچ ای<sup>۲</sup> یک رویکرد تسهیل‌کننده را در پیش می‌گیرد. لینک‌های اچ ای که وزارت بین‌المللی بریتانیا بودجه آن را تأمین می‌کند و با همکاری شورای بریتانیا راه‌اندازی شد، از ظرفیت‌سازی در آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه حمایت می‌کند. برنامه‌های تسهیل‌کننده که با مهارت‌های «گوش دادن» همراه می‌شوند این مشکل ذاتی را دارند که به ندرت می‌کوشند از آن ملتی که برای اجرای عملیات در نظر گرفته شده است حمایت کنند. در محیطی که فشار روزافزون برای کسب نتایج قابل ملاحظه، کارایی و شهامت را در خود می‌پروراند، نشان دادن تأثیر یا ارزش تخصیص پول برای این برنامه‌ها برحسب حمایت از ملت مورد نظر دشوارتر است. اما نقدها از این نوع رویکرد درک درستی از تضاد بنیادین توسعه دیپلماسی عمومی ندارند. دیپلماسی عمومی فقط با فروش سیاست سروکار ندارد، بلکه با نیل به اهداف خاص نیز سروکار دارد. دیپلماسی عمومی نه تنها به ایجاد تغییر در ادراک‌ها بلکه به ایجاد تغییر در رفتار نیز توجه دارد. این رویکرد تسهیل‌کننده بیش از پیش به‌عنوان بخشی از راهبرد بریتانیا در حیطه دیپلماسی عمومی مورد اذعان قرار گرفته است. در این راستا لرد تریسمان استدلال می‌کند: من اعتقاد ندارم که کسب اعتبار بر ای ایفای نقش در زمینه ارتقای آگاهی یا ترغیب یک دولت خارجی به اتخاذ سیاست جدید برای بریتانیا ضروری است. من می‌خواهم روی دادن تغییر را مشاهده کنم. اگر هیچ تغییر عملی وجود ندارد، من حرفی ندارم.

(Triesman, 2007) شورای بریتانیا در توسعه روابط با شبکه‌های بلندمدت، از طریق برنامه‌هایی از قبیل جلوه شبکه نیز، که توجه خود را بر درجه بالای «درهم تنیدگی» میان جوامع مدنی و کار ویژه‌ها در یک محیط برخوردار از «فضای باز و همکاری بین‌المللی» بیشتر متمرکز می‌نماید، درگیر می‌سازد. (Triesman, 2007) رویکرد شبکه محور که در آن شرکت‌کنندگان می‌کوشند از طریق گفت‌وگو به سود متقابل دست یابند تضمین می‌کند که یک برنامه، همبستگی خود را با گروه‌های داخلی متعددی که در قالب یک پروژه فراملی با هم مشارکت دارند، حفظ می‌کند. در این نوع فعالیت نه حمایت از یک دیدگاه خاص بلکه ترویج مبادله آزاد انگاره‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد. با این همه شبکه‌ها به هدف یا موضوعی که بتوانند حول آن با هم متحد شوند نیاز دارند. قیاس «قایق سوراخ شده» که لاری ویلسن مطرح می‌کند در اینجا حائز اهمیت است: «اگر شما تمام وقت خود را صرف

---

1. Shaun Riordan

2. HE Links

خالی کردن آب با سطل نمائید و هیچ زمانی را صرف پارو زدن نکنید شما هرگز به ساحل نخواهید رسید» (Wilson, 1996:78) جلوه شبکه برای پویایی بخشیدن به بحث، بر موضوعاتی از قبیل «تنوع اجتماعی و شهرها» و «رسانه و مشروعیت در دموکراسی اروپائی» تمرکز یافته است. مبادله فرهنگی، اگر مبتنی بر رابطه مقارنی که هر دو طرف در «گوش دادن» و «نقل کردن» درگیر می‌شوند باشد در مرکز این طیف قرار می‌گیرد. پروژه «ایجاد ارتباط میان کلاس‌های درس و مبادله جهانی»<sup>۱</sup> که رویکردهای دیجیتالی یا فیزیکی مختلف به مفهوم مبادله فرهنگی را مطرح می‌کند به این نوع فعالیت جامه عمل می‌پوشاند. با این حال اگر یک برنامه مبادله مبتنی بر درگیرسازی یک سویه می‌بود به موازات برگزاری نمایشگاه‌هایی از قبیل «نقاط عطف»<sup>۲</sup> در تهران در سال ۲۰۰۴ نوعی دیپلماسی فرهنگی قلمداد می‌شود. این طیف وسیع فعالیت شورای بریتانیا در موارد معدودی تا پیام‌رسانی مستقیم یا حمایت امتداد دارد. در اوگاندا از برخی از افراد از جمله وزارت امور جنسیتی دولت دعوت شد تا به پژوهش در زمینه موضوعات مرتبط با تنوع که فراروی افراد و سازمان‌هاست کمک کنند (Triesman, 2007) ظرف مدت سه ماه، قانون فرصت‌های برابر در اوگاندا تصویب شد. فعالیت در حوزه تغییرات جدی از جمله نمونه‌های دیگر در این زمینه است. این رویکرد می‌تواند مبتنی بر ایجاد شبکه و بسط روابط باشد ولی این روابط نیز هدف ترویج یک موضوع خاص را دنبال می‌کنند. همین‌طور اقدام اصلاحی در بخش آموزش هم که شورای بریتانیا انجام داده است مأموریت خود را در گزارش سالانه این‌گونه بیان می‌کند: «ایجاد روابط سودآور میان مردم بریتانیا و مردم سایر کشورها» (British Council Annual Report, 2005-2006) شورای بریتانیا علاوه بر رویارویی با چالش‌هایی که مختص برخی از انواع فعالیت در حوزه دیپلماسی است با چالش بیان روشن رویکرد خود در قبال دیپلماسی عمومی با توجه به طیف وسیع فعالیت که انجام می‌دهد روبه‌رو است. طیف این فعالیت از تسهیل، دیپلماسی فرهنگی و مبادله فرهنگی گرفته تا پیام‌رسانی مستقیم، هرگونه بیان واحد و مجزا را دشوار می‌کند. این وضعیت اگرچه مختص شورای بریتانیا نیست اما بر سطح عملی تأثیر می‌نهد؛ برنامه‌هایی که تأکید متفاوتی بر گوش دادن و نقل کردن می‌نهند در درون فعالیت‌هایی که شورای بریتانیا در قبال یک مخاطب واحد انجام می‌دهد وجود دارد.

## ۲-۳. سرویس جهانی بی‌بی‌سی:

چند ماه پس از پایان یافتن جنگ جهانی اول، اولین سرویس عمومی اطلاع‌رسانی بی‌سیم به نام رادیو در مارس ۱۹۱۹ در بریتانیا آغاز بکار کرد، ولی مسئولان آن کشور تا اواخر سال ۱۹۳۲ به تأسیس یک رادیوی بین‌المللی احساس نیاز نکردند. بخش بین‌المللی شبکه بی‌بی‌سی در دسامبر ۱۹۳۲ با عنوان "سرویس امپراتوری بی‌بی‌سی" به زبان انگلیسی و عمدتاً برای جذب مخاطبان انگلیسی زبان خارج از مرزهای آن کشور آغاز بکار کرد، نامی پراپهت که امروزه مسئولان این شبکه ترجیح می‌دهند تا به فراموشی سپرده شده و نام جدید سرویس جهانی بی‌بی‌سی را از سال ۱۹۸۸ جایگزین آن کرده‌اند. سایت رسمی اینترنتی شبکه بی‌بی‌سی در تشریح این نام قدیمی چنین توجیه می‌کند که این نام نه برای پیشبرد اهداف امپریالیستی که برای "متحد کردن مردم انگلیسی زبان کشوری که در آن زمان امپراتوری بریتانیا نامیده می‌شد" انتخاب شده بود.

(<http://www.bbc.co.uk/worldservice/faq/news/story/2005/08/050>

) 810\_wsstart.shtml

این سرویس در فاصله چند سال به خصوص به دلیل شرایط نزدیک به آغاز جنگ جهانی دوم و نیاز به تبلیغات و تأثیرگذاری بر مردم کشورهای متخاصم دایره فعالیت خود را از زبان انگلیسی به دیگر زبان‌ها گسترش داد. در سال ۱۹۳۸ و چند ماه قبل از آغاز جنگ جهانی دوم بخش‌های عربی و اسپانیولی بی‌بی‌سی جهانی آغاز شدند از ابتدای تأسیس سرویس جهانی و بخش فارسی آن تاکنون، این شبکه بین مخاطبان خود در ایران و دیگر کشورهای فارسی زبان با دو تلقی متفاوت و حتی متنافر مواجه بوده است: یکی به‌عنوان رسانه‌ای وابسته و پیوسته به وزارت خارجه بریتانیا یا یک امکان جهانی برای گسترش جریان آزاد رسانه‌ای. این تقابل به خوبی در تاریخ رسمی بی‌بی‌سی به قلم اندرو واکر مشاهده می‌شود. وی در حالی که از قول مقامات دولت برمه این شبکه را "آسمانی پر از دروغ" ذکر کرده، خود در واکنش به این اتهام، سرویس جهانی و به تبع آن، کتاب خود را "یک آسمان پر از آزادی" نامیده است. در واقع از همان ابتدای تأسیس در منشورها و اساس نامه‌های مختلف سرویس جهانی مسئولان ارشد اجرایی بریتانیا از جمله دستورالعمل مصوب کلمنت اتلی نخست وزیر وقت در سال ۱۹۴۶، ضمن تأکید بر ضرورت توجه این رسانه به ضرورت پیروی از سیاست‌های امپراتوری و منافع ملی آن کشور در انجام کار خود مستقل عمل کنند.

[http://www.bbc.co.uk/worldservice/history/story/2007/02/070122\\_html\\_40s.shtml](http://www.bbc.co.uk/worldservice/history/story/2007/02/070122_html_40s.shtml)

این استقلال عمل در امور روزمره را درباره شبکه‌های داخلی بی‌بی‌سی تا حدی می‌توان پذیرفت، چون بودجه هنگفت این شبکه‌ها از مالیات مستقیم و سالانه مردم با نام "لایسنس فی/ مالیات

تلویزیون " تأمین می‌شود، ولی بودجه سرویس جهانی مستقیماً از سوی وزارت خارجه آن کشور تأمین شده و بخش جهانی رسماً از نظر اداری زیر مجموعه و تحت دستگاه دیپلماسی لندن محسوب می‌شود و سیاست‌های کلان آن مرتباً به شکل مستقیم یا غیرمستقیم تحت نظارت مسئولان دولتی یا نمایندگان آنان قرار دارد. مسئولان بی‌بی‌سی در شرایطی اصرار بر استقلال سرویس جهانی خود دارند که برای تصویب و اجرای برنامه‌های مختلف خود نیازمند رایه برنامه‌های خود به مسئولان قانون‌گذاری و اجرایی بررسی و تأیید مستقیم پارلمان از طریق بخش دیپلماسی عمومی کمیسیون خارجی و وزارت خارجه آن کشور هستند. در یک گزارش مجلس اعیان بریتانیا در بررسی منشور پیشنهادی سرویس جهانی در دوره پارلمانی سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۶ چنین آمده است: از زمان تأسیس سرویس جهانی بی‌بی‌سی، استقلال آن اساس توفیق آن بوده است. با این همه به دلیل آنکه وزارت امور خارجه و مشترک‌المنافع اداره تأمین‌کننده مالی سرویس جهانی است، روابط رسمی بین آن [سرویس جهانی بی‌بی‌سی] و دولت علی‌الاحضرت ملکه وجود دارد. توافق رسانه‌ای بین بی‌بی‌سی و وزارت خارجه تعیین‌کننده اهداف راهبردی سرویس جهانی بی‌بی‌سی است. این توافق، سرویس جهانی بی‌بی‌سی را متعهد می‌سازد که برنامه‌های تولید و پخش شده و اولویت‌های رسانه‌ای خود را بر اساس قراردادش با وزارت خارجه تنظیم کند. همچنین وزارت خارجه نقش تصمیم‌گیرنده‌ای درباره شیوه کارکرد سرویس جهانی بی‌بی‌سی خواهد داشت... ( Department for Culture, Media and Sport, 2005:43) این تعامل از آن زمان تاکنون با تغییر و تحولات جزئی ادامه داشته و همواره بخش مشخصی در وزارت خارجه بر سیاست‌های میان‌مدت و درازمدت بی‌بی‌سی جهانی نظارت داشته و دارد. برای نمونه سر نیکلاس برینگتون، دیپلمات شرق‌شناس سال‌خورده بریتانیایی خود سال‌ها در اوایل و اواسط خدمت خود نماینده ناظر و رابط وزارت خارجه با سرویس جهانی بوده که در این باره خاطرات چندی را نقل کرده و جزئیات دیگر این تعامل نیز در اسناد موجود در آرشیو ملی بریتانیا و آرشیو سرویس جهانی قابل پی‌گیری است. نکته قابل توجه دیگر در نقد و بررسی سرویس جهانی بی‌بی‌سی این است که حتی اگر آزادی و استقلال عمل مسئولان و کارکنان این شبکه از وزارت خارجه را هم جدی بگیریم، باز هم بر اساس تجربه و اطلاعات موجود می‌توان چنین گفت که تأسیس کل این شبکه و بخش‌های مختلف مربوط به زبان‌های گوناگون آن، دقیقاً بر اساس اهداف آشکار و نهان بین‌المللی و فرامنطقه‌ای وزارت خارجه بریتانیا بوده و این مسئله بیشتر از هر قسمت دیگری درباره زمان تأسیس بخش‌های سه‌گانه فارسی صادق است که در بحث مربوط به دیپلماسی عمومی بریتانیا در قبال ایران به آنها پرداخته خواهد شد. اما در خصوص درون‌مایه کار بی‌بی‌سی باید عنوان کرد ماهیت سخن‌پراکنی، به ویژه از طریق رادیو باعث می‌شود که سخن‌پراکنی تا حدود زیادی نوعی ارتباط یک سو به باشد و به بیان دقیق‌تر «نقل کردن» مورد تأکید قرار گیرد. با



این حال سخن‌پراکنی با عرضه یک دیدگاه معتبر سروکار دارد. با این حال سخن‌پراکنی با عرضه یک دیدگاه معتبر سروکار دارد نه با تولید پیام‌رسانی مستقیم. به بیان دقیق‌تر سرویس جهانی بی‌بی‌سی می‌کوشد «مطمئن‌ترین، مرتبط‌ترین و با کیفیت‌ترین اخبار بین‌المللی در جهان و یک تحلیل مستقیم را که نوعی دیدگاه بین‌المللی در خود داشته باشد و به فهم بیشتر موضوعات پیچیده کمک کند را عرضه کند» (Chapman, 2005). ویژگی استقلال در تدوین اخبار بخش حیاتی اعتبار سرویس جهانی است. به رغم تأکید بر استقلال، تصمیم به پخش برنامه به یک زبان خاص، تا حدی بر اساس منطقه‌ای است که به یک زبان خاص تکلم می‌کند و مبتنی بر «اهمیت استراتژیک آن منطقه برای بریتانیا» است. این سرویس خبرپراکنی از چنان اهمیتی برخوردار است که وزارت امور خارجه بریتانیا که بودجه سالانه سرویس جهانی بی‌بی‌سی را تأمین می‌کند در فرایند تصمیم‌گیری آن نیز دخالت می‌کند» (Chapman, 2005). تغییرات در اولویت‌های بین‌المللی و رشد روزافزون تلویزیون‌های ماهواره‌ای، از جمله الجزیره، باعث افزایش تأکیدگذاری بر محصولاتی از قبیل پخش برنامه سرویس بی‌بی‌سی به زبان پشتو در افغانستان شده است. لرد تریسمان استدلال می‌کند که بی‌بی‌سی یک ابزار حیاتی است... و گستره نفوذ آن به هلمند یعنی جایی که نیروهای مسلح ما با جنگجویان طالبان روبه‌رو هستند هم می‌رسد. (Triesman, 2007) سرویس‌های دیگر از جمله سرویس عرب زبان بی‌بی‌سی، که در سال ۱۹۳۸ راه‌اندازی شد نیز بار دیگر اهمیت یافته‌اند؛ این سرویس برنامه‌های شاخصی همچون «جهان در امروز صبح» را پخش می‌کند. با این حال تنش بالقوه‌ای وجود دارد میان تلاش برای برسمیت شناخته شدن به‌عنوان یک سخن‌پراکن، که تحلیل مستقیم ارائه می‌دهد و نگرشی بین‌المللی دارد و نیل به اهداف خاص در حیطه دیپلماسی عمومی بریتانیا. در این اوضاع و احوال سرویس جهانی بی‌بی‌سی یک هویت دو چهره ژانوس مانند دارد که بین رویکرد سلسله مراتبی از بالا به پایین و تولید فهم چندجانبه در مورد خبرپراکنی گیرافتاده است. به عبارت ماهیت یک سویه خبرپراکنی بین‌المللی علی‌رغم گنجاندن دیدگاه‌های محلی و تعاملی در تحلیل‌ها و اخبار آن‌را در خدمت دستگاه دیپلماسی عمومی بریتانیا قرار می‌دهد. هسته اصلی تنش میان این دو چهره سرویس جهانی بی‌بی‌سی، تنش میان استقلال و وجهه بین‌المللی از یک‌سو و تحقق بخشیدن به اهداف معینی در حیطه دیپلماسی عمومی از سوی دیگر است.

#### ۲-۴. وزارت امور خارجه

رویکرد وزارت امور خارجه به‌عنوان یکی از ادارات دولتی در قبال دیپلماسی عمومی در سیطره پیام‌رسانی مستقیم به ویژه سیاست‌گذاری و به عبارت دیگر در منتهی‌الیه نقل کردن طیف فعالیت دیپلماسی عمومی قرار دارد. در این راستا جریان یک سویه اطلاعات‌گزینش شده به سمت یک

مخاطب خاص در کانون توجه قرار می‌گیرد. چه بسا ممکن است تعامل با اعضای یک مخاطب خاص وجود داشته باشد ولی برون‌داد آن تعامل تا حد زیادی به محتوایی که در آن دربان (یعنی همان وزارت امور خارجه) تأیید می‌کند محدود شود. این رویکرد پیام‌رسانی مستقیم را می‌توان در رقابت با آنچه یک از مقامات دیپلماتیک هدایت کند ملاحظه کرد. این رقابت که در یوتیوب هدایت می‌شود بر سر یک فیلم کوتاه در مورد تغییر آب هوایی از دیدگاه جوانان بود. این مقامات سپس یک دی‌وی‌دی از ورودی‌های برنده عرضه خواهند کرد و این دی‌وی‌دی را در میان رهبران تجاری که بازار جوانان اهمیت تعیین‌کننده‌ای برای آنها دارد پخش خواهند کرد. (Triesman, 2007) رویکرد «نقل کردن» اهداف آشکاری در عرصه سیاست‌گذاری دارد و وزارت امور خارجه نیز از طریق ابزارهای دیگری از قبیل صندوق فرصت‌های جهانی<sup>۱</sup> - که هدف ترویج اقدام در مورد موضوعات جهانی در حوزه‌هایی که برای بریتانیا حائز اهمیت‌اند دنبال می‌کند- از پروژه‌ها حمایت می‌کند.

<http://www.fco.gov.uk/servlet/front?page>

### بیرون‌شورای دیپلماسی عمومی

شورای دیپلماسی عمومی متشکل از سه نهاد مهم در عرصه دیپلماسی عمومی است. به غیر از سازمان‌هایی که شورای دیپلماسی عمومی را تشکیل می‌دهند سازمان‌های دیگری هم هستند که در عرصه دیپلماسی عمومی بریتانیا فعال هستند. این سازمان‌ها گرچه هسته سیاست بریتانیا در عرصه دیپلماسی عمومی بریتانیا را تشکیل نمی‌دهند با این حال سهم مهمی در این عرصه دارند. این سازمان‌ها به گروه شرکای دیپلماسی عمومی معروف هستند. این گروه محفلی را برای توزیع اطلاعات در مورد فعالیت‌ها فراهم می‌سازد. علاوه بر این، اعضای گروه نیز نظر مشورتی و برآیندهای عرضه اطلاعات در مورد ابتکارات خاص دیپلماسی عمومی ارائه می‌دهند. گروه شرکای دیپلماسی عمومی متشکل از اعضای شورای دیپلماسی عمومی و سازمان "از بریتانیا دیدار کنید"<sup>۲</sup>، وزارت توسعه بین‌المللی، سازمان سرمایه‌گذاری و تجارت بریتانیا، وزارت فرهنگ، رسانه و ورزش، قوه مجریه اسکاتلند<sup>۳</sup>، شورای ولز<sup>۴</sup>، وزارت دفاع، ایرلند شمالی و نهاد ورزش بریتانیا<sup>۵</sup> هستند. سهم بیشتر این سازمان‌ها در حیطه دیپلماسی عمومی را می‌توان نوعی پیام‌رسانی مستقیم - که یا برحسب اتخاذ سیاست‌های خاص یا برحسب منافع بخشی و منطقه‌ای انجام می‌گیرد- توصیف کرد. بسیاری سهم

---

1. Global Opportunities Fund  
2. Visit Britain  
3. Scottish Executive  
4. Welsh Assembly  
5. UK Sport

آنان در دیپلماسی عمومی را از منظر رویکرد تصویر محور، بازاریابی یا برند زدن بررسی می‌کنند. هرچند این رویکرد کلی به‌عنوان تبلیغ بریتانیا ادراک می‌شود ولی بسیاری از این مناطق نه تنها تصویر یکپارچه‌ای از این کشور ارائه نمی‌دهند بلکه با جدیت تمام با هم رقابت می‌کنند. تبلیغ دانشگاه یکی از نمونه‌های مهم در این زمینه است: حضور در دانشگاه ولز در بیشتر موارد احتمال ثبت‌نام شدن در یک دوره آموزشی در دانشگاه اسکاتلند در همان سال تحصیلی را از بین خواهد برد. گردشگری وضوح کمتری در این زمینه دارد؛ چون بازدیدکنندگان می‌توانند به هر دو منطقه سفر کنند ولی باز هم یک منطقه در دور کردن توجه گردشگران از یک منطقه بدیل دیگر منتفع می‌شود و همین کسب سود باعث رقابت می‌شود. وزارت فرهنگ، رسانه و فرهنگ بریتانیا در واکنش به حوزه‌های شکست بازار که ناشی از هم گسیختگی آن است یک موافقتنامه مالی را در آغاز سال ۲۰۰۱ با سازمان گردشگری بریتانیا امضاء کرد. اما با این حال از هم گسیختگی نهادی فقط یکی از معضلات صنعت گردشگری است. هدف اعلامی وزارت فرهنگ، رسانه و ورزش بریتانیا «ارتقای کیفیت زندگی برای همه از طریق فعالیت‌های فرهنگی، ورزشی حمایت از ارتقای امور و پشتیبانی از گردشگری، آفرینش‌های هنری و اوقات فراغت است». ظرفیت همپوشانی میان توسعه فرهنگ داخلی و نمایش آن در خارج از طریق دیپلماسی فرهنگی و فعالیت دیپلماسی عمومی در چارچوب وسیع‌ترین تعاریف آنها ایجاد می‌کند. احتمال دوباره کاری و ناکارآمدی در صورتی مشهود است که دیپلماسی عمومی بدون هماهنگی یا دیوارهای ایمنی مناسب هدایت شود. وزارت توسعه بین‌المللی یک از نمونه‌های مهم در این زمینه است. نقش آن در رهبری جنگ بریتانیا علیه فقر جهانی تلفیقی از رویکردها را می‌طلبد. (Gregory, 2005) با توجه به تغییرات در رفتار در نتیجه حمایتی که از مخاطب هدف به عمل می‌آید مقدار زیادی از فعالیت‌ها تسهیلی است. با این حال در سر دیگر این طیف وزارت توسعه بین‌المللی بر ارتباطات استراتژیک تأکید می‌نهد تا بتواند از کارویژه تسهیل‌کننده خود حمایت کند. به معنای دقیق کلمه، وزارت توسعه بین‌المللی در منتهی‌الیه تسهیل‌کننده کم و بیش کم تراکم طیف دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرد، ولی به بسیاری از سایر سازمان‌های تولیدکننده پیام‌های منبعث از بریتانیا که بناست در خارج از بریتانیا مصرف شوند کمک می‌کند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب قبل می‌توان نتیجه گرفت که دیپلماسی عمومی در بریتانیا توسط نهادها و سازمان‌های گوناگونی صورت می‌گیرد از جمله شورای بریتانیا، وزارت امور خارجه و بخش جهانی بی‌بی‌سی. علاوه بر این سازمان‌ها، نهادهایی دیگر نیز وجود دارند که موسوم به بیرون شورای

دیپلماسی عمومی هستند و اگرچه نقش و سهم مهمی در اعمال دیپلماسی عمومی بریتانیا ندارند اما به هر حال در این فرایند درگیر می‌باشند. این سازمان‌ها به گروه شرکای دیپلماسی عمومی معروفند. هدف از اعمال دیپلماسی عمومی توسط این نهادها بهبود تصویر بریتانیا در میان سایر مردم جهان است. البته در برخی از موارد فعالیت آنها با همدیگر در رقابت قرار می‌گیرد. در هر حال به منظور دستیابی به این اهداف، کشورهای بزرگ و صاحب تمدنی چون چین، ایران، برزیل و... شناسایی شده‌اند. در عین حال در جهت دستیابی به این هدف آنها از ابزارها و نهادهایی چون شورای انگلیسی و آژانس روابط فرهنگی و... کمک می‌گیرد. همچنین با هدف بلندمدت تبلیغ فرهنگ انگلیسی در میان مردمان جهان، از طریق مؤسسات مختلف اقدام به آموزش زبان انگلیسی در کشورهای مختلف می‌کنند.

## فرانسه

### ۱. مقدمه

از دیرباز فرهنگ و زبان نقشی کلیدی در خودنگاره مردم فرانسه داشته‌اند، به طوری که دولت این کشور زودتر از دیگر دولت‌ها به اهمیت آنها برای سیاست قدرت پی‌برده است. کاردینال ریشلیو در سال ۱۶۳۵ با تأسیس آکادمی فرانسه<sup>۱</sup>، اولین آکادمی دولتی در اروپا، بنیان‌گذار مرکزی شد که امروزه از آن به عنوان سیاست فرهنگی نام می‌برند. ریشلیو با این کار سنت فرانسوی خاصی را بنیان نهاد که طبق آن دولت، مراقبت از حیات فرهنگی و گسترش آن را وظیفه ذاتی خود می‌داند. از این رو، مداخله فرهنگی با این وسعت و فشردگی، سابقه‌ای چند صد ساله در فرانسه دارد و تغییر نظام‌های سیاسی از سلطنت تا انقلاب و از امپراتوری تا جمهوری، تغییری در آن به وجود نیاورده است. در زمان جمهوری پنجم به رهبری ژنرال دوگل، سرانجام این دخالت‌ها حالتی سازمانی یافت و وزارت فرهنگ فرانسه به رهبری آندره مارلو در سال ۱۹۵۹ تأسیس شد. جایگاه والای فرهنگ در سیاست داخلی فرانسه، در سیاست خارجی آن نیز انعکاس یافته است. از زمان سلطنت لودویگ چهاردهم و وزیر خارجه آن، باتسیت کولبر، دیپلماسی پاریس همواره از درخشش فرهنگ، زبان و ادبیات فرانسه

---

1. Academie Franc, aise

بهره گرفته تا ادعای خود مبنی بر جایگاه خاصش بین دیگر کشورها را پیش ببرد. از این رو، به خصوص از قرن نوزدهم به بعد فرانسه خود را مهد روشنفکری و انقلاب و در نتیجه ترازوی جهانی حقوق بشر معرفی می‌کند. فرانسه در قرن نوزدهم با تأسیس سازمان «اتحاد فرانسه»<sup>۱</sup> به‌عنوان سازمان مرکزی زبان آموزی در خارج و شماری مؤسسات باستان‌شناسی در شهرهایی، چون آتن و قاهره، دیپلماسی فرهنگی خود را در مفهوم امروزی آن پایه‌ریزی کرد. این روند در قرن بیستم هم ادامه یافت و فرانسه در آغاز این قرن اولین بخش (بسیار کوچک) فرهنگی خود در وزارت امور خارجه (۱۹۰۹) و اولین مؤسسات فرهنگی فرانسه<sup>۲</sup> در مادرید (۱۹۰۹)، فلورانس (۱۹۰۹)، لندن (۱۹۱۰) و سنت پترزبورگ (۱۹۱۴) را تأسیس نمود. در فاصله زمانی بین دو جنگ جهانی، این کشور نخستین مدارس خود در خارج را افتتاح کرد و وزارت خارجه در سال ۱۹۲۲ دبیرخانه‌ای را برای هنرهای زیبا<sup>۳</sup> تأسیس نمود. بعد از جنگ جهانی دوم، فرانسه دیپلماسی فرهنگی جدی را در دستور کار خود قرار داد تا پس از سال‌های تاریک اشغال توسط آلمان‌ها، جانی تازه به فرهنگ فرانسه در خارج ببخشد. از نشانه‌های آغازین این دیپلماسی، تأسیس مدیریت کل روابط فرهنگی در وزارت خارجه در سال ۱۹۴۵ و اعزام رایزن فرهنگی به تمام سفارتخانه‌های فرانسه در جهان بود. بعدها و در زمان جمهوری پنجم به رهبری دوگل، دیپلماسی فرهنگی به نوک پیکان سیاست خارجی فرانسه تبدیل شد، که تا به امروز و در تمام دوره‌های ریاست جمهوری بعد از دوگل دست نخورده باقیمانده و گرایش سیاسی رؤسای جمهور، تأثیری روی آن نگذاشته است. گسترش زبان و فرهنگ فرانسه را نباید هدف غایی دیپلماسی فرهنگی این کشور برشمرد؛ چون پاریس از این گسترش، اهداف نظامی، سیاسی و اقتصادی خاصی را دنبال می‌کند. به‌عنوان ابزارهای غیرقابل چشم‌پوشی توصیف یک کشور از خود، کشوری که همچنان خود را بر اساس هویت فرهنگی و زبانی‌اش تعریف می‌کند، دیپلماسی فرهنگی تا حد زیادی در خدمت تثبیت جایگاه فرانسه در جامعه بین‌المللی و نهادهای وابسته به آن و مطرح ساختن پاریس نزد آنهاست. اگر تا پیش از این، منافع فرهنگی و سیاسی به سختی از یکدیگر تفکیک‌پذیر بودند، امروزه و در عصر دیپلماسی نرم، اختلاط این منافع با یکدیگر آن قدر افزایش یافته که برنارد کوشنر شخصاً برای افتتاح موعسسسه فرهنگی فرانسه<sup>۴</sup> راهی اربیل در بخش کردستان عراق می‌شود. به‌طور کلی استفاده فرانسه از زبان و فرهنگ غنی‌اش به شکل هدفمند، به‌عنوان ابزار دیپلماسی به بخشی سازنده از سیاست خارجی آن تبدیل شده و تفاهمی ملی بر سر این موضوع، چه

1. Alliance Franc, aise

2. InstitutsFrançaise

3. Sous-Secretariat d, Etat aux Beaux-Arts

4. Institut Franc, aise

در طبقه سیاسی و چه بین مردم عادی وجود دارد. دیپلماسی فرهنگی کنونی فرانسه از پیشینه ای که سابقه آن به آغاز قرن ۱۹ بازمی‌گردد و مملو از تجارب و نهادهای مرتبط با آن است، برخوردار است. اهمیت زیاد دیپلماسی فرهنگی برای سیاست خارجی فرانسه از آنجا مشخص می‌شود که این کشور از گسترده‌ترین شبکه متشکل از موءسسات فرهنگی، مانند مدارس خارجی یا زبان در دنیا سود می‌برد و بودجه‌ای بیش از یک میلیارد یوروای بسیار بیشتر از بودجه کشورهای قابل قیاس با فرانسه برای کار فرهنگی اختصاص داده است.

### ۱-۱. نهادهای مسئول دیپلماسی فرهنگی فرانسه

مسئولیت اصلی دیپلماسی فرهنگی با وزارت امور خارجه و در داخل این کشور با مدیریت کل توسعه و همکاری بین‌المللی که در سال ۱۹۹۸ از ادغام وزارت کمک‌های خارجی با وزارت کمک‌های توسعه‌ای به وجود آمد است. در کنار آن، وزارتخانه‌هایی، چون وزارت فرهنگ، وزارت آموزش و پرورش و وزارت آموزش عالی تا حد زیادی در دیپلماسی فرهنگی دخیل هستند. در سال ۲۰۰۶ نیز وزیر امور خارجه سابق فرانسه، فیلیپ دوست بلازی، با ادغام انجمن فرانسوی فعالیت‌های هنری و انجمن قلم فرانسه، آژانس فرهنگ فرانسه<sup>۱</sup> را تأسیس کرد. که این آژانس با بودجه سی میلیون یورویی از فعالیت‌های هنرمندان فرانسوی در خارج و نیز برگزاری گردهمایی‌های بزرگ فرهنگی، مانند سال فرانسه در برزیل، که به تازگی برگزار شد، حمایت می‌کند. بنابراین، شش حوزه مهم دیپلماسی فرهنگی فرانسه و نهادهای مرتبط با آنها عبارت‌اند از:

#### ۱-۱-۱. مؤسسات فرهنگی فرانسه:

این مؤسسات که شمار آنها به صد و چهل و پنج مرکز می‌رسد، از گذشته تا به امروز هسته مرکزی دیپلماسی فرهنگی فرانسه را تشکیل می‌دهند. این مراکز در ۹۲ کشور دنیا پراکنده شده‌اند و محل آشنایی با فرهنگ فرانسه و یادگیری زبان به حساب می‌آیند. از نظر پراکندگی جغرافیایی بیش از پنجاه درصد این مراکز در اروپا، ده درصد آنها در کشورهای مغرب و بقیه در آسیا و امریکای لاتین پراکنده شده‌اند و به جزء در واشنگتن چنین مرکزی وجود ندارد. مراکز مذکور به شکل مستقیم با وزارت خارجه فرانسه مرتبط هستند و این وزارتخانه، بودجه ۱۳۸ میلیون یورویی و پرسنل آنها را تأمین می‌کند. از این‌رو، مراکز مذکور از استقلال نسبی که مراکز شبیه به آن، مانند مؤسسه گوته آلمان و شورای بریتانیا از آن برخوردارند، سود نمی‌برند. بنابراین وابستگی مستقیم ساختاری و سلسله مراتبی را باید به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی دیپلماسی فرهنگی فرانسه به حساب آورد.

۲-۱. سازمان مرکزی زبان آموزی فرانسه، یا اتحاد فرانسه:

این سازمان، نهادی مستقل و خصوصی است، که از سال ۲۰۰۷ زیر نظر بنیاد عام‌المنفعه اتحاد فرانسه<sup>۱</sup>، فعالیت می‌کند و در ۱۳۳ کشور جهان روی هم رفته هزار و هفتاد و پنج شعبه دارد. هدف اصلی این سازمان که خود را بزرگ‌ترین مؤسسه زبان دنیا معرفی می‌کند، آموزش زبان فرانسوی است. در کشورها و مناطقی، چون آمریکا و امریکای لاتین که شمار مؤسسات فرهنگی فرانسه<sup>۲</sup> بسیار کم است یا وجود ندارند، «اتحاد فرانسه» علاوه بر آموزش زبان، انجام دیگر وظایف مرسوم دیپلماسی فرهنگی فرانسه را نیز برعهده دارد. در این راستا طبق قراردادی که بین سازمان مذکور و وزارت خارجه فرانسه در سال ۲۰۰۸ منعقد شده است، ۲۳۱ شعبه سازمان زبان‌آموزی فرانسه تحت حمایت‌های مالی و پرسنلی این وزارتخانه هستند. سازمان مذکور سالانه در کل دنیا ۴۵۰ هزار زبان‌آموز پذیرش می‌کند که به این رقم باید ۱۹۰ هزار زبان‌آموز مؤسسات فرهنگی فرانسه را نیز اضافه نمود.

۳-۱-۱. آژانس آموزش برای خارجی‌ها<sup>۳</sup>:

این آژانس سالانه ۲۸۱ میلیون یورو از وزارت خارجه فرانسه دریافت می‌کند تا شبکه‌ای متشکل از ۲۵۳ مدرسه و دبیرستان در ۱۳۵ کشور دنیا را تحت پوشش و حمایت قرار دهد. در این مدارس، فرزندان اتباع فرانسه در کشورهای خارجی (۴۷ درصد) و نیز دانش‌آموزان کشور میزبان (حدود ۵۳ درصد) آموزش داده می‌شوند، که بدین‌شکل با فرهنگ و زبان فرانسه آشنا می‌شوند.

۴-۱-۱. نهادهای سمعی و بصری:

رادیو بین‌المللی فرانسه و کانال تلویزیونی (TV5) گستره پخش جهانی دارند و وظیفه آنها ارسال اخبار مرتبط با تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فرانسه به سراسر دنیا است. علاوه بر این، شبکه خبری France 24 از دسامبر ۲۰۰۶، همانند CNN به شکل شبانه‌روزی و رأس هر ساعت، پخش اخبار دنیا از دید فرانسه به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و تا حدودی عربی را برعهده دارد. این شبکه از طریق ماهواره و شبکه اینترنت قابل دریافت است.

۲. حمایت از اطلاع‌رسانی بین‌المللی

فرانسه دارای شبکه دیپلماتیک بسیار وسیع، پیشینه قوی در روابط فرهنگی و اطلاع‌رسانی بین‌المللی است. حمایت از اطلاع‌رسانی بین‌المللی یک اولویت برای فرانسوی‌ها محسوب می‌شود. رادیو اطلاع‌رسانی فرانسه به ۲۰ زبان در سراسر جهان اطلاع‌رسانی می‌کند، ۴۵ میلیون شنونده دارد،

1. Fondation Alliance aise  
2. Instituts Franc, aise  
3. Agency for French Teaching Abroad

۸۱۱ عضو و کارمند و بیش از نیمی از بودجه وزارت امور خارجه در این زمینه را به خود اختصاص می‌دهد. در سال ۲۰۰۳، این بودجه به بیش از ۶۹,۷ میلیون یورو رسید. بعد از زبان فرانسوی، برنامه‌های عربی بیشتر از همه بخش می‌شوند و بیشترین اهمیت استراتژیکی را دارند. حکومت نیز پشتوانه مالی به ماهواره بین‌المللی کانال تلویزیونی می‌دهد که در حال حاضر به لحاظ بزرگی سومین شبکه ماهواره‌ای جهان است. در سال ۲۰۰۳ فرانسه علاوه‌بر دارا بودن ۶۵۰ سفارت، مشاور و نمایندگی‌های دیپلماتیک، ۱۶۶ مؤسسه و مراکز فرهنگی با ۱۲۵۱ عضو تمام وقت کارمند برون مرزی مدیریت کرده است.<sup>۳</sup> از سال ۲۰۰۸ مسئولیت بخش‌های مذکور از وزارت خارجه به وزارت فرهنگ فرانسه منتقل شده است. وزارت فرهنگ از طریق بخش «سمعی و بصری خارجی فرانسه» اعمال نظارت می‌کند و سالانه بودجه‌ای ۲۵۰ میلیون یورویی در اختیار آن قرار می‌دهد. انستیتوهای فرانسوی زبان "مراکز زبانی و فرهنگی برون مرزی هستند که با حمایت مالی دولت اداره می‌شوند. این انستیتوها و مراکز فرهنگی حضور قدرتمندی به ویژه در افریقا داشته و به لحاظ حضور فرهنگی بین‌المللی دارای شهرت بسیاری در کشورهایی مثل سنگال، ماداگاسکار، چاد و نامیبیا است. حکومت فرانسه همچنین کمک‌های مالی به "اتحادیه فرانسوی زبانان" می‌کند و شبکه‌ای از مراکز فرهنگی را برای گسترش زبان فرانسه و فرهنگ فرانسوی در بیرون از مرزها به‌وجود آمده است اما اولویت آن در حال حاضر آموزش زبان فرانسوی است. نزدیک به ۸۰۰ اتحادیه در بیش از ۱۳۰ کشور جهان با تمرکز بر کشورهای امریکای جنوبی وجود دارد و بیش از ۴۰۰ هزار عضو دارند. این اتحادیه‌ها مستقل و آژانس‌های دولتی می‌باشند که بیشترین درآمد را از پرداخت‌های دوره‌ای دریافت می‌کنند. مرکز پاریس که یکی از بزرگترین این اتحادیه‌هاست و تا حدود ۹۵ درصد، خود، مخارجش را تأمین می‌کند بودجه سالانه ۱۳ میلیون یورویی دارد و نزدیک به ۱۳ هزار دانش‌آموخته دارد که بیشترین آنها از کشورهای امریکا، چین، ژاپن، برزیل، اسپانیا، ایتالیا، لهستان و آلمان هستند.

(Rudderham, 2008)

۳. مبادلات دانشگاهی:

تبادلات علمی، دانشگاهی و فنی، از سوی وزارتخانه‌های متعدد و با بودجه‌ای معادل ۲۵۰ میلیون یورو حمایت می‌شود. در کنار دانشگاه‌ها، مدارس عالی و مؤسسات پژوهشی، که مسئولیت گسترش همکاری‌های بین‌المللی فرانسه را برعهده دارند، سازمان Egide نیز با بودجه‌ای بالغ بر ۱۰۰ میلیون یورو در سال، ۱۸ هزار نفر را برای تحصیل در فرانسه، بورس تحصیلی می‌کند. علاوه‌بر این، آژانس دانشگاهی فرانسه مسئولیت گسترش مدارس این کشور در خارج و تسهیل ورود دانشجویان خارجی به دانشگاه‌های فرانسه را برعهده دارد. بدیهی است که هدف تمام این اقدام‌ها دستیابی به نفوذ



دیپلماتیک به واسطه پرورش نخبگان کشورهای دیگر در فرانسه و وابسته‌سازی آنها به این کشور است. در سطح چندجانبه نیز، فرانسه عضو سازمان بین‌المللی جوامع فرانسوی زبان است و از این سازمان که وظیفه‌اش گسترش و حفظ زبان فرانسوی در دنیاست حمایت مالی گسترده‌ای می‌کند. میزان حمایت از این سازمان از سوی فرانسه به ۵۵ میلیون یورو در سال می‌رسد.

#### ۴. دیپلماسی زبانی - فرهنگی فرانسه

کشور فرانسه هر چند در بسیاری از سیاست‌ها و راهکارهای فوق با کشور آمریکا در گسترش زبان انگلیسی اشتراک داشته و به‌طور طبیعی از یک دیگر الگو گرفته اند، اما از برخی جهات نیز از خط مشی‌های اختصاصی تبعیت کرده است. عمده‌ترین شیوه‌های اعمال شده توسط این کشور به‌دین صورت است:

اعزام مبلغان مذهبی، تأسیس مدارس، مراکز آموزش عالی و کانون‌های فرهنگی فرانسوی زبان، در کشورهای مختلف؛ تأسیس نمایندگی‌های دیپلماتیک و کنسولی در سفارتخانه‌ها و تأسیس اداره کل روابط فرهنگی جهت انجام فعالیت‌های فرهنگی در ضمن فعالیت‌های مرسوم دیپلماتیک؛ تأسیس مؤسسات علمی و پژوهشی؛ اعزام هیئت‌های باستان‌شناسی؛ تأسیس بیمارستان و مراکز خدمات درمانی و اعزام تیم‌های پزشکی؛ اعطای بورس‌های مختلف تحصیلی؛ تحصیل در قالب قراردادهای مشترک و در چارچوب کنوانسیون‌های پژوهشی و آموزشی میان دانشگاه‌ها و مؤسسات فرانسوی با مراکز مشابه در سایر کشورها؛ انجام پژوهش‌های مشترک؛ تأسیس زبانکده‌ها و مراکز آموزش زبان فرانسه در کشورهای مختلف تحت نظارت و اشراف اساتید مجرب فرانسوی زبان؛ تأسیس رشته زبان و ادبیات فرانسه و رشته‌هایی هم چون علوم سیاسی، حقوق و مدیریت با محوریت زبان فرانسه در کشورهای مختلف؛ تأسیس انجمن‌ها و محفل‌های ادبی و هنری، خانه‌های فرهنگ و نمایشگاه‌های عرضه مصنوعات فرهنگی و صنعتی در کشورهای مختلف؛ تأسیس کتابخانه و کمک به تجهیز کتابخانه‌های ملی و دانشگاهی؛ همکاری با سازمان‌ها و مؤسسات اداری، فرهنگی، قضایی، صنعتی، تجاری، کشاورزی در کشورهای مختلف؛ بهره‌گیری از فناوری‌ها و محصولات متنوع رسانه‌ای همچون ماهواره‌ها، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، کتاب‌ها و نشریات علمی و برنامه‌های سرگرمی؛ سرمایه‌گذاری در تولید اقلام رسانه‌ای هم چون فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی و ترجمه آنها به زبان‌های مختلف و پخش آنها با زیرنویس و دوبلاژ به زبان فرانسه در رسانه‌های ملی و محلی کشورهای استفاده‌کننده؛ حمایت از سینماگران و هنرمندان کشورها برای تولید فیلم‌های متناسب با ارزش‌های فرهنگی جامعه فرانسه؛ ایجاد اتحادیه‌های هم‌زبانان؛ انتشار مطبوعات

فرانسوی زبان در کشورهای مختلف؛ جذب مهاجران خارجی در قالب صنعت توریسم و نفوذ از طریق سازمان‌های غیردولتی داخلی و شرکت‌های چندملیتی. (ایوبی، ۱۳۹۱: ۱۲۵)

#### ۵. بحران و اصلاح در دیپلماسی فرهنگی فرانسه

در سال‌های اخیر دیپلماسی فرهنگی فرانسه بسیار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ به شکلی که به تازگی صحبت از بروز بحران در این دیپلماسی می‌شود. بروز چنین بحرانی به کاهش ۲۰ درصدی بودجه مؤسسات فرهنگی فرانسه در سال ۲۰۰۹ بازمی‌گردد. البته مرکز زبان آموزی فرانسه و آژانس آموزش برای خارجی‌ها تحت تأثیر این کاهش بودجه قرار نگرفته و شامل آن نشده‌اند. با این وجود نباید مشکلات دیپلماسی فرهنگی این کشور را تنها به مسائل مالی محدود نمود. حقیقت این است که اهمیت جهانی فرهنگ و زبان فرانسوی مدت‌ها است که به دلیل سلطه فرهنگ و زبان آنگلو ساکسونی رو به افول گذاشته و تصور سستی از جایگاه خاص فرهنگ فرانسه، قدرت اقناع خود را رفته‌رفته از دست داده است. چون دیپلماسی فرهنگی جاه‌طلبانه فرانسه آشکارا پذیرفته که قادر به جلوگیری از چنین تحول منفی‌ای نیست بحث بر سر کارایی آن - با در نظر گرفتن هزینه‌ها از یک سو و نتایج چنین دیپلماسی از سوی دیگر بالا گرفته است. در این ارتباط منتقدان می‌پرسند که آیا دیپلماسی فرهنگی فرانسه نباید از روش‌ها و اشکال جدید بهره‌گیرد تا در عصر جهانی شدن و در رقابت با کشورهایی؛ چون اسپانیا و چین به اهداف خود دست یابد. به همین دلیل برنارد کوشنر، وزیر خارجه فرانسه، در ۲۵ مارس ۲۰۰۹ در کنفرانس خبری، خطوط اصلی یک برنامه نوسازی را معرفی کرد که بر اساس آن سرویس خارجی این کشور خود را برای وظایف و مشکلات جدید در عصر جهانی شدن و تقویت جایگاه فرانسه در جامعه بین‌المللی آماده خواهد کرد.

این برنامه نوسازی که در بسیاری از موارد مبتنی بر توصیه‌های ارائه شده از سوی کمیسیون تخصصی است، توسط نخست وزیر و وزیر خارجه سابق فرانسه؛ یعنی آلن ژوپه تشکیل شد و رئیس قبلی کمپانی رنو؛ یعنی لوئیس شوایتزر ریاست آن را برعهده داشت. البته کوشنر گفته است که به دنبال بازسازی ابزارهای سیاست خارجی فرانسه و تا حد زیادی، دیپلماسی فرهنگی آن است. در این ارتباط، نقشی جدید در چارچوب «دیپلماسی نفوذ» به سیاست فرهنگی خارجی فرانسه واگذار شده، که باید حضور فرهنگی این کشور در دیگر کشورها را تقویت نماید. به همین دلیل، قرار است که دیپلماسی فرهنگی فرانسه به‌عنوان اولویت سیاست خارجی این کشور به شکلی اساسی از نو پایه‌گذاری و گسترش داده شود. نقطه عزیمت نوسازی مذکور که یافته اصلی کمیسیون ژوپه - شوایتزر نیز است، این است که دیپلماسی فرهنگی کنونی پاریس هماهنگ نیست و نتوانسته به تأثیرگذاری موردنظر دست یابد. به گفته برنارد کوشنر در کنفرانس خبری ۲۵ مارس ۲۰۰۹:

«دیپلماسی فرهنگی فرانسه از هدر دادن ابزارها و عدم شناخت کافی رنج می‌برد». هدف اصلی برنامه اصلاحی اعلام شده، کارآمدسازی و هماهنگ کردن فعالیت‌های مختلف فرهنگی فرانسه در خارج است. در سطح وزارتخانه، به دلیل نشان دادن جایگاه فرهنگ برای سیاست خارجی فرانسه، قرار است که یک مدیریت کل مختص سیاست فرهنگی تأسیس شود و جای مدیریت کل توسعه و همکاری بین‌المللی را که از سال ۱۹۹۸ گرچه مسئول سیاست فرهنگی است، اما اصولاً نقش و اهمیتی دسته دومی برای آن قایل است بگیرد. علاوه بر این، یک نهاد مرکزی با نام «مؤسسه فرانسه» تأسیس خواهد شد که وظیفه آن تدوین، هماهنگی و اجرای کلیه سیاست‌های فرهنگی خارجی فرانسه خواهد بود، که تاکنون وظایف و توانایی‌های چنین نهادی اعلام نشده است. تبیین وظایف و توانایی‌های نهاد مذکور برعهده کمیسیونی متشکل از افراد معتبر فرهنگی و نمایندگان پارلمان به ریاست پوئاور آرور و ایوسن گئورق گذاشته شده که با توجه به نتایج کارشان و بر اساس یک قانون مناسب، نهاد مذکور در سال ۲۰۱۰ تأسیس خواهد شد. از گفته‌های وزیر خارجه فرانسه درباره نهاد جدید «مؤسسه فرانسه» می‌توان فهمید که این مؤسسه گرچه از نظر سازمانی در خارج از وزارت خارجه قرار دارد، اما نهادی دولتی است که زیر نظر مستقیم وزارت خارجه اداره خواهد شد و پرسنل و هزینه‌های خود را از آن دریافت خواهد کرد. نهاد جدید در خارج فعالیت خواهد داشت و تمام فعالیت‌های فرهنگی فرانسه در کشور میزبان زیر نظر آن و از همه مهم‌تر اینکه تنها طرف مذاکره با طرف‌های خارجی در زمینه مسائل فرهنگی خواهد بود، گرچه رایزن فرهنگی مدیر این مؤسسه خواهد بود اما مسئولیت نهایی با سفیر است. در دوران کاهش منابع مالی، مؤسسه مذکور باید بیشتر از گذشته برای خود درآمدزایی کند و با یافتن شرکای مناسب، پروژه‌ها را به شکل مشترک اجرا نماید. بعد از کاهش بودجه ۲۰۰۹، حدود ۴۰ میلیون یورو بودجه برای مؤسسه جدید فرانسه تعیین شده است. (ایوبی، ۱۳۹۱: ۱۵۶)

#### ۶. چشم‌انداز

هرچند اصلاح دیپلماسی فرهنگی فرانسه در مرحله برنامه‌ریزی است و هنوز نتایج دقیق آن مشخص نشده، اما می‌توان قضاوتی اولیه از آن داشت. بدون شک این برنامه به دنبال تغییر ساختار سازمانی است که از تلاش‌های اصلاحی کمتر موفق، هم چون تأسیس آژانس فرهنگ فرانسه<sup>۱</sup> فراتر می‌رود. نکته دیگر نیاز مبرم دیپلماسی فرهنگی فرانسه به یکپارچه و هماهنگ‌سازی فعالیت‌های گسترده و پرشاخه خود است، که تغییر کامل ساختار سازمانی دلیل بر این مدعاست. در عین حال این سؤال مطرح می‌شود که برنامه اصلاحی مذکور تا چه حد مؤثر خواهد بود و تا چه

حدی اهداف مدنظر پاریس را تأمین خواهد کرد؟ مؤسسه تازه تأسیس و مؤسسه فرانسه، شامل سازمان زبان آموزی و آژانس آموزش برای خارجی‌ها نخواهد شد و این دو مرکز مهم و تأثیرگذار در دیپلماسی فرهنگی در خارج از چارچوب مؤسسه تازه تأسیس، بکار خود ادامه خواهند داد، که در این صورت مراکز زبان آموزی، از مؤسسات فرهنگی فرانسه جدا خواهند ماند، که در مقایسه با کشورهایی، چون آلمان، انگلستان و اسپانیا که در آنها مؤسسات فرهنگی و مراکز زبان آموزی درهم ادغام شده‌اند، یک نقطه ضعف محسوب خواهد شد. همچنین هنوز مشخص نیست که آیا دو نهاد بزرگ مرتبط با تبادلات دانشگاهی فرانسه؛ یعنی **Egide** و **ACF** در مؤسسه جدید ادغام خواهند شد، یا اینکه مسئولیت آنها همچنان با وزارت آموزش عالی خواهد بود. تمام موارد مطرح شده می‌توانند در جایگاه مؤسسه فرانسه و به تبع آن بر تلاش‌های انجام شده برای منسجم‌سازی سیاست فرهنگی پاریس به شکل چشم‌گیری تأثیر بگذارند. از همه مهم‌تر اینکه، مؤسسه جدید علی‌رغم ساختارش، باز از استقلال که مؤسساتی نظیر آن؛ یعنی شورای بریتانیا یا مؤسسه گوته از آن برخوردارند، برخوردار نخواهد بود؛ هرچند که در فرانسه همیشه به مزایای شورای بریتانیا اشاره می‌شود. به نظر می‌رسد که در برنامه اصلاحی در حال تدوین، آزادی و استقلال هرچه بیشتر مؤسسه تازه تأسیس از رهبری سیاسی مورد توجه جدی نیست و نبوده و مؤسسه فرانسه بلاواسطه به سفارتخانه‌های فرانسه وابسته و پاسخگو خواهد بود. این جنبه به خوبی نشان می‌دهد که برنامه اصلاحی اعلامی از سوی کوشنر، تغییراتی بنیادین در دیپلماسی فرهنگی فرانسه به وجود نخواهند آورد و بیشتر به سنت خاص دیپلماسی فرهنگی پاریس که بسیار دولتی است تداوم خواهد بخشید. درباره پیامدهای اصلاح دیپلماسی فرهنگی فرانسه نیز می‌توان گمانه‌زنی‌هایی داشت. آنچه واضح است، این است که تمرکز دیپلماتیک پاریس از روی اروپا به شکل محسوسی بر آسیا، خاورمیانه و چین معطوف خواهد شد. همچنین قابل پیش بینی است که اروپا و اتحادیه اروپا در نوسازی دیپلماسی فرهنگی پاریس، نقشی فرعی خواهند داشت. در برنامه جدید دیپلماسی فرهنگی پاریس، جایی برای حرکت به سمت یک دیپلماسی فرهنگی مشترک با کل اتحادیه اروپا دیده نشده؛ حال آنکه چنین کاری می‌تواند از بخش‌های سازنده سیاست خارجی و امنیتی مشترک باشد. همچنین در برنامه‌های اعلامی از سوی پاریس اشاره‌ای به همکاری‌های دوجانبه آتی، مانند مرکز فرهنگی آلمانی فرانسوی رام الله در فلسطین یا همکاری‌های چندجانبه و تطبیق هرچه بیشتر با سیاست فرهنگی اروپا در عرصه بین‌المللی نشده و به نظر می‌رسد که دیپلماسی فرهنگی، موضوعی کاملاً ملی برای فرانسه است و اروپایی‌سازی این دیپلماسی در آینده‌ای قابل پیش‌بینی در دستور کار دولت فرانسه قرار نخواهد

گرفت. می‌توان گفت که دیپلماسی فرهنگی دولت فرانسه موفق بوده و برای این موفقیت می‌توان دلایل زیر را بیان داشت:

- اهمیت تضمین منابع برای سرمایه‌گذاری در این حوزه از طرف دولت. در سال‌های اخیر، سرمایه‌گذاری فرانسوی‌ها در دیپلماسی عمومی به ۱۳۵۰ میلیون یورو در سال رسیده است. این نهادهای فرهنگی خودگردان نبوده و بودجه آنها به‌طور مستقیم تخصیص داده می‌شود.

- سیستم دیپلماسی فرهنگی دارای یک برنامه زمان‌بندی و سازماندهی مشخص است. وزارت فرهنگ و وزارت امور خارجه تنها مرجع تصمیم‌گیری در این خصوص نبوده و اداره کل توسعه و همکاری‌های بین‌المللی از قدرت دیپلماتیک فرهنگی زیادی برخوردار بوده و کل کشور مسئول اجرای سیاست فرهنگی خارجی دولت با اولویت تلاش برای ایجاد ارتباطات فرهنگی خارجی، برنامه‌های مبادله فرهنگی با کشورهای خارجی، مدیریت و استفاده از بودجه دولت برای امضاء، توافق نامه‌های فرهنگی با کشورهای دیگر برای تبادلات فرهنگی از طرف دولت، هدایت سفارتخانه و پروژه‌های فرهنگی و راهنمایی و کمک به مراکز فرهنگی فرانسه در کشورهای خارجی است.

- پیشبرد دیپلماسی فرهنگی با تکیه بر منابع غنی فرهنگی.

- تأکید بر سازمان‌های محلی برای اجرای اصول دیپلماتیک

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموعه مباحث پیش‌گفته در خصوص دیپلماسی عمومی فرانسه می‌توان به این نتیجه رسید که فرانسه با دارا بودن پیشینه قوی در روابط فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی، تلاش زیادی برای گسترش فرهنگ خود در سراسر جهان می‌کند. حجم بودجه اختصاصی برای این امر نشان‌دهنده جایگاه بالای این نوع دیپلماسی در میان سیاست‌گذاران فرانسوی است. دیپلماسی عمومی فرانسه مانند سایر کشورهای اروپایی نیز بر محور آموزش زبان فرانسه و نیز شبکه‌های قدرتمندی چون France 24 استوار است. فرانسه نسبت به سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا دارای ابتکاراتی نیز است به این معنی که اتحادیه کشورهای فرانسوی زبان را به‌وجود آورده است و از این طریق در واقع در عرصه دیپلماسی فرهنگی به ایجاد یک بلوک‌بندی جدید دست زده است. این عامل باعث می‌شود تا در درازمدت بهتر بتواند در مقابل نفوذ سایر کشورها و عناصر هویتی آنها مقاومت کند.

## آلمان

### ۱. مقدمه

بهره‌گیری از قدرت تبلیغات سابقه طولانی در سیاست خارجی آلمان دارد. از جمله در دوران جنگ جهانی دوم، قدرت تبلیغاتی آلمان یکی از عوامل پیش‌برنده سیاست‌های هیتلری بود. اما پس از این جنگ جهانی، آلمان سال‌ها است برای اصلاح چهره خود در سطح جهانی تلاش می‌کند. اصلاح این چهره به ویژه با توجه به خاطرات جنایات نازی‌ها برای دستگاه سیاست خارجی آلمان اهمیت دارد. سیاست‌مداران این کشور در اتخاذ مواضع و عملکردهای خود تلاش می‌کنند از اظهارات و اقدامات جنجالی که یادآور خاطرات تلخ گذشته باشد، پرهیز نمایند. مقتضیات جهانی شدن، محرک جدید سیاست‌مداران آلمانی برای اهمیت دادن بیش‌تر به تبادل بین فرهنگی و دیپلماسی عمومی بوده است. آلمان پیش‌برد دیپلماسی عمومی را تنها در فعالیتهای رسانه‌ای نمی‌بیند، و تأثیرگذاری در افکار عمومی را از مجاری متعدد فرهنگی، مطالعاتی، دانشگاهی، و ارتباطاتی دنبال می‌کند. دیپلماسی عمومی آلمان تحت سلطه تعداد زیادی از نهادهایی است که اغلب حمایت مالی دولت را دریافت می‌کنند اما مستقل از آن هستند. وزارت امور خارجه آلمان نیز اهمیت همکاری و مشارکت حوزه‌های مختلف سیاست، فرهنگ، رسانه‌ها و به ویژه کسب و کار و تجارت را در اقدامات معطوف به دیپلماسی عمومی برجسته می‌کند. بنابراین گذشته آلمان نشانگر رویکرد احتیاط‌آمیز در این حوزه است. دکتر اسپیگل رئیس سابق وزارت امور خارجه این نکته را مورد توجه قرار داد که این مرحله کوتاهی از بازاریابی و مبارزه تبلیغاتی است و گروگان‌گیری مصیبت بار فرهنگ آلمان برای اهداف سیاسی است. در نتیجه سیستم **Länder** فدرال، دیپلماسی عمومی در آلمان به مفهوم "خیابان دوطرفه"، تداوم گفت‌وگو در درون جامعه آلمان... قابل اطلاق است و جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان را به چشم یک فرصت استثنایی برای اجرای دیپلماسی عمومی مدرن نگاه می‌کردند و بر همین اساس تلاش می‌کردند تا حتی در زمینه رفتارهایی چون لبخند زدن به تمرین پردازند. دیپلماسی عمومی آلمان بسیار پیشرفته و دارای سازمان‌های متمول و در عرصه عمومی شناخته شده است. (Melissen, 2005) آلمان برای ایجاد تصویری مثبت، ترکیبی از فعالیت‌ها همچون برنامه‌های فرهنگی و آموزشی، فعالیتهای رسانه‌ای، ارتباطاتی و پژوهشی را بکار می‌برد. نهادهای متعددی در

پیشبرد دیپلماسی عمومی آلمان فعال هستند، مهم‌ترین این نهادها و محورهای فعالیت آنها در عرصه دیپلماسی عمومی عبارت‌اند از:

### نهادهای اعمال دیپلماسی عمومی

#### وزارت امور خارجه آلمان

جایگاه وزارت امور خارجه در سیاست‌گذاری دیپلماسی عمومی آلمان حائز اهمیت است. به خصوص، اداره کل فرهنگ و ارتباطات در وزارت خارجه آلمان نقشی کلیدی در این زمینه ایفا می‌کند. این اداره کل، برنامه‌ریزی، هماهنگی و راهبری روابط فرهنگی، سیاست آموزشی، سیاست رسانه‌ای و ارتباطاتی، و روابط عمومی را بر عهده دارد و به ارایه اطلاعات در مورد فرهنگ و جامعه آلمان، کمک به گفت‌وگو و تبادل فرهنگی، ارایه آگاهی در مورد ارزش‌های اروپایی، و تبیین سیاست خارجی آلمان می‌پردازد. حمایت از برنامه‌های تبادل فرهنگی، سازماندهی مدارس آلمانی در خارج از کشور با کمک آژانس مرکزی مدارس آلمانی خارج از کشور، تنظیم روابط آکادمیک با سایر کشورها و سیاست‌های تبادل علمی و تحقیقاتی، ارتقای گفت‌وگوی بین فرهنگی، ارتقای جایگاه زبان آلمانی در دیگر کشورها، و حمایت از ارتباطات ورزشی از مهم‌ترین حوزه‌های فعالیت این اداره کل است. به علاوه مسؤولان سیاست خارجی آلمان ارتباط منظمی با رسانه‌های گروهی دارند و برای تبیین سیاست خارجی و تأثیرگذاری بر قلبها و اذهان مردم از ابزارهای مختلف ارتباطی بهره می‌برند. سایت وزارت خارجه نیز علاوه بر ارایه اطلاعات مناسب در مورد سیاست‌های آلمان، اخبار خود را به چهار زبان آلمانی، انگلیسی، فرانسه، عربی، و اسپانیولی ارایه می‌دهد. واکنش وزارت خارجه در قبال موضوعات و تحولات جهانی با سرعت مناسبی از جمله از طریق ایمیل منتشر می‌شود. برگزاری دوره‌های آموزش دیپلماتیک از جمله برای دیپلمات‌های مقیم، مدیران و کارشناسان کشورهای دیگر با هدایت بخش آموزش وزارت خارجه و همکاری نهادهای دیگر از جمله شورای آلمانی روابط خارجی و بنیادهای مطالعاتی از دیگر برنامه‌های دیپلماسی عمومی آلمان است. با این حال، وزارت امور خارجه آلمان تنها بازیگر عرصه دیپلماسی عمومی نیست و پس از هماهنگی در سیاست‌گذاری، به حمایت مالی از نهادهای فعال در این عرصه می‌پردازد.

#### مؤسسه گوته

مؤسسه گوته، با سابقه حدود ۶۰ سال فعالیت، بزرگ‌ترین سازمان سیاست‌گذاری فرهنگی آلمان در خارج از این کشور و نهاد فرهنگی عملیاتی آلمان در سراسر جهان است. این نهاد به گسترش زبان، ادبیات و فرهنگ آلمانی در سراسر جهان می‌پردازد و از برنامه‌های تبادل فرهنگی در سطح

بین‌المللی حمایت می‌کند تا از این مسیر، تصویر بهتری از آلمان ارایه دهد. خدمات این مؤسسه مشتمل بر برگزاری دوره‌های آموزش زبان، ارایه بورسیه به مدرسان زبان آلمانی، برگزاری برنامه‌های هنری و فرهنگی (جشنواره‌ها، سمینارها، نمایشگاه‌ها و ...)، حمایت از برنامه‌های تبادل هنری و فرهنگی (فیلم، موسیقی، نمایش، ادبیات و ...)، انتشار نشریات، حمایت از طرح‌های تحقیقاتی، و ارایه اطلاعات و خدمات کتابخانه‌ای در مورد جامعه و فرهنگ و سیاست آلمان است. بر مبنای اطلاعات سال ۲۰۱۰، ۱۴۹ مؤسسه گوته و ۱۱ دفتر رابط آن در ۹۲ کشور به ارایه این خدمات می‌پردازند. این بنیاد، برنامه‌های فرهنگی را سازماندهی کرده و به گسترش زبان آلمانی و شیوه زندگی آلمانی از طریق بیش از ۱۲۰ دفتر در سراسر جهان می‌پردازد. بخش زیادی از بودجه مؤسسه گوته از طرف وزارت خارجه آلمان تأمین می‌شود. چند نهاد فرهنگی دیگر در آلمان، مؤسسه گوته را در پیشبرد اهدافش کمک می‌کنند.

#### مؤسسه روابط خارجی آلمان

این مؤسسه، ارائه‌دهنده خدمات سیاست‌گذاری فرهنگی خارجی است و برنامه‌هایی از جمله ساماندهی نمایشگاه‌های هنری آلمان در سراسر جهان، حمایت مالی از پروژه‌های نمایشگاهی هنرمندان و برنامه‌های تبادل هنری، برگزاری کارگاه‌های گفت‌وگویی بین فرهنگی و جامعه مدنی، و تبادل اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی را دنبال می‌کند. ساماندهی برنامه‌های فرهنگی دولت آلمان برای اقلیت‌های آلمانی زبان در اروپای مرکزی و شرقی و دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع نیز بر عهده این مؤسسه واگذار شده است. این مؤسسه از حمایت مالی وزارت امور خارجه آلمان برخوردار است. یک کتابخانه تخصصی در شهر اشتوتگارت، مجله "کولتوراوستاش" (تبادل فرهنگی) با چشم‌انداز فرهنگی بین‌المللی، و پورتال اینترنتی مهم‌ترین منابع اطلاعاتی این مؤسسه هستند. حجم و گستردگی بودجه و کار این مؤسسه قابل مقایسه با مؤسسه گوته نیست. همچنین نهادهای ثروتمندی وجود دارد که تأکید آنها بیشتر بر آموزش، تبادل آکادمیک و دانش آموزی است: بنگاه «مبادله آکادمیک آلمان»<sup>۱</sup>، «بنیاد الکساندر فن هومبالت»<sup>۲</sup>، «اتاق مبادله آموزشی»، «دفتر مرکزی آموزش خارجی» و «بنیاد تحقیقاتی آلمان». بنگاه مبادله آکادمیک آلمان که با حمایت مالی حکومت اداره می‌شود یکی از بزرگترین سازمان‌های تبادل آموزشی است و بیش از ۳۵ میلیون یورو در سال ۲۰۰۴ برای ترویج و ارتقای زبان آلمانی و فرهنگ این کشور در خارج، ۵۶ میلیون یورو برای کمک هزینه‌های دانشجویی و ۳۷ میلیون برای همکاری آموزشی با کشورهای درحال توسعه به اضافه

1. the German Academic Exchange Service  
2. the Alexander Von Humboldt Foundation



مدیریت شمار زیاد برنامه‌های مربوط به جابه‌جایی و مبادلاتی با کشورهای عضو اتحادیه اروپا هزینه کرده است. در کنار این‌ها، پیامهای دیپلماسی سنتی هم هست: اینکه این کشور دارای یک فرهنگ پویا است به دموکراسی خوشامد می‌گوید و مکان مناسبی برای تحصیل است و بر همین اساس آلمان آشکارا تمایل دارد تا نقش خود را به‌عنوان یک بازیگر مهم اتحادیه اروپا و ارتقا دهنده انسجام بیشتر آن برجسته کند. آلمان در حال حاضر بزرگترین اقتصاد آلمان را دارد و حمایت مجلس این کشور از پیشنهاد خانم مرکل صدراعظم این کشور مبنی بر نجات اقتصاد یونان نشانگر اهمیت این کشور در درون اتحادیه اروپاست. بنیاد فرهنگ فدرال تاکنون تمرکز خود را بر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و تقریباً نیمی از حوزه تحت پوشش بنیاد گوته در درون اتحادیه اروپا قرار دارد. اما دیپلماسی عمومی آلمان به هیچ وجه محدود به بازار اروپا نیست. دیگر مشارکین در دیپلماسی عمومی، بنیادهای سیاسی است که مربوط به احزاب سیاسی آلمان بوده اما مستقل از آنها می‌باشند که وظیفه ارتقای توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورهای نظیر چین را برعهده دارند و کمک مالی از وزارت توسعه و همکاری اقتصادی دریافت می‌کنند.

#### نهادهای پژوهشی همکار وزارت خارجه

نهادهای پژوهشی متعددی، وزارت خارجه آلمان را در کار دیپلماسی عمومی کمک می‌کنند. مؤسسه آلمانی امور امنیتی و بین‌المللی، مؤسسه آلمانی مطالعات منطقه‌ای و جهانی، مرکز تحقیقات سیاست کاربردی، مؤسسه سیاست عمومی جهانی، و شورای آلمانی روابط خارجی از جمله این مؤسسات هستند. این نهادهای پژوهشی علاوه بر مشارکت در طرح‌ریزی سیاست خارجی آلمان با کمک محققان، برای سیاست‌مداران آلمانی و خارجی عرصه‌ای برای ارائه دیدگاه‌ها و تبادل نظر ایجاد می‌کنند و با ارائه اطلاعات از جمله انتشار نشریات به تبیین سیاست خارجی آلمان می‌پردازند.

#### نهادهای پژوهشی احزاب

هر یک از احزاب عمده آلمان، نهادهای پژوهشی وابسته به خود را دارند. این نهادهای پژوهشی از جمله بنیاد کنراد آدناپر (وابسته به حزب دموکرات مسیحی)، بنیاد فردریش ابرت (وابسته به حزب سوسیال دموکرات)، بنیاد رزا لوکزامبورگ (وابسته به حزب چپ)، بنیاد هاینریش بل (وابسته به حزب سبز)، بنیاد فردریش نومان (وابسته به حزب دموکرات آزاد) و بنیاد هاینس زایدل (وابسته به حزب سوسیال مسیحی) علاوه بر کارکردهای حزبی، با داشتن بودجه مناسب و آزادی عمل بیش‌تر، به تبیین مسایل سیاسی می‌پردازند. این نهادهای پژوهشی شعباتی نیز در خارج از آلمان دارند. فعالیت‌های این نهادها در عرصه دیپلماسی عمومی مشتمل بر برگزاری سمینارها و میزگردها، برقراری ارتباط با فعالان سیاسی و اجتماعی، اعطای بورس‌های تحقیقاتی، پیشبرد پروژه‌های

تحقیقاتی، و ارایه اطلاعات در مورد آلمان با هدف تقویت تعاملات با گروه‌های همسو، جهت‌دهی به افکار عمومی، و گسترش هنجارها و ارزش‌های موردنظر است.

#### دویچه وله

در یک سطح وسیعتر دویچه وله<sup>۱</sup> یکی از شبکه خبری بزرگ جهانی است که بیش از ۱۴۰ میلیون مخاطب در سراسر جهان دارد، در ۲۹ زبان منتشر می‌شود و وب سایت آن به ۳۰ زبان موجود است. این شبکه در سال ۲۰۱۱ بیش از ۳۰۰ میلیون یورو از حکومت فدرال دریافت کرد و میزان کارکنانش از ۱۶۳۵ نفر هم بیشتر است. (Rudderham, 2008) دویچه وله، شبکه برون‌مرزی آلمان است که کار خود را از سال ۱۹۵۳ آغاز کرده است. این شبکه برون‌مرزی به زبان آلمانی و ۳۰ زبان دیگر (از جمله فارسی) به تولید و پخش برنامه می‌پردازد. تلویزیون، رادیو، سایت اینترنتی و دانشکده دویچه وله مسؤول نمایاندن چهره رسانه‌ای آلمان در سراسر جهان هستند. دویچه وله هدف‌های خود را چنین تعریف می‌کند: ارایه دیدگاه‌های آلمان در کنار دیگر دیدگاه‌ها، پشتیبانی از گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و کمک به تفاهم بین ملت‌های گوناگون، انتقال ارزش‌های دموکراتیک و ارزش‌های مبتنی بر اصول آزادی‌خواهانه و حقوق بشر، خبررسانی مستقل و کثرت‌گرا، خبررسانی جامع و بدون سانسور برای کشورهای بدون آزادی مطبوعات، آشنا ساختن مردم دیگر کشورها با فرهنگ آلمان و اروپا، انتقال دانسته‌ها درباره دانش و اسلوب کار رسانه‌ای به طرف‌های قرارداد دویچه وله در سراسر دنیا، تلاش برای نگهداری منزلت و اعتبار آلمان در صحنه بین‌المللی از راه خبررسانی درست و بی‌طرفانه، و شرکت در مباحث اجتماعی آلمان. دویچه وله ضمن ارایه اخبار و اطلاعات مورد نظر خود، با اصحاب رسانه نیز از طریق برنامه‌هایی چون اعطای بورس‌های آموزشی ارتباط برقرار می‌کند. دانشکده دویچه وله برای تأمین بخشی از این هدف فعالیت می‌نماید. دویچه وله، یک پایگاه اینترنتی با نام "قنطره" هم برای ایجاد پل ارتباطی آلمان با جهان اسلام دارد. این پورتال اینترنتی با هماهنگی تلاش‌های دویچه‌وله، مرکز فدرال آموزش سیاسی، مؤسسه گوته، و مؤسسه روابط فرهنگی خارجی، و با حمایت مالی وزارت خارجه آلمان، گفت‌وگو با جهان اسلام را به پیش می‌برد. محتویات این وب‌سایت در بخش‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و به زبان‌های آلمانی، ترکی، انگلیسی، عربی و اندونزیایی ارایه شده است.

#### 2-7. نهادهای بورس‌دهنده تحصیلی و تحقیقاتی آلمان

اعطای بورس و تبادلات آکادمیک مهم‌ترین دستورکار فرهنگی بخش آموزش و تحقیقات است. سرویس تبادلات آکادمیک آلمان، به‌عنوان بزرگ‌ترین نهاد تأمین مالی بورس‌های تحصیلی دنیا، از

زمان تأسیس در سال ۱۹۲۵ تا سال ۲۰۱۰، به حدود یک و نیم میلیون دانشجوی و محقق بورس اعطا نموده است. مؤسسات پژوهشی بورس‌دهنده دیگری از جمله مؤسسه ماکس پلانک و مؤسسه الکساندر فون هومبولت نیز در این راستا ایفای نقش می‌کنند. حفظ ارتباط و شبکه‌سازی فارغ‌التحصیلان دریافت‌کننده بورس، و حمایت از مشارکت دانشگاه‌های آلمانی با دانشگاه‌های کشورهای دیگر نیز در همین راستا در دستور کار قرار دارد. به علاوه برنامه‌های تبادل دانش‌آموزی و دانشجویی با هدف معرفی بهتر آلمان به مخاطبان، و برقراری ارتباط بین شهروندان آلمانی و فراگیران کشورهای دیگر دنبال می‌شود. این تبادلات به ویژه بین آلمان و کشورهای دیگر اروپایی بیش‌تر مشاهده می‌شود. در این زمینه، نهادهایی چون بنیاد شهبانو لویزه، سازمان مبادلات آموزش و پرورش، و مؤسسه تبادلات بین‌المللی جوانان و نوجوانان فعالیت دارند. این تلاش‌ها از این‌رو است که تأثیرگذاری بر ذهن نخبگان برای سیاست‌مداران آلمان حایز اهمیت است. این نخبگان در آینده می‌توانند جایگاه مناسبی در عرصه اجتماع کسب نمایند و با قضاوت مثبت در مورد آلمان، منافع این کشور بهتر تأمین می‌شود. ضمن اینکه برخی از این نخبگان نیز با جذب در جامعه آلمان به توسعه این کشور کمک می‌کنند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آلمان با تلقی دیپلماسی عمومی به‌عنوان قدرت نرم از آن برای گسترش ارزش‌ها و اهداف سیاست خارجی‌اش بهره می‌برد. آلمانی‌ها خواهان بازسازی تصویر خود و افزایش اعتماد در عرصه جهانی هستند تا از این موضوع برای افزایش اعتبار سیاسی و امنیتی، گسترش فرهنگی و کسب منافع تجاری بهره ببرند. چنین نگرشی موجب شده است بودجه و توان قابل توجهی در این عرصه مصروف شود و سیاست‌مداران مسؤولیت بیش‌تری در قبال اظهارات و اقدامات خود قایل باشند. از دیدگاه سیاست‌گذاران آلمان، دولت نمی‌تواند تنها بازیگر این عرصه باشد و از این‌رو فضا برای ایفای نقش بازیگران عرصه جامعه مدنی باز است. با این حال، وزارت خارجه آلمان کماکان سعی می‌کند نقش محوری و هماهنگ‌کننده‌اش را در پیش‌برد این تلاش‌ها حفظ نماید. اگرچه در این مقاله تلاش شد تعدادی از مهم‌ترین نهادهای فعال آلمان در عرصه دیپلماسی عمومی معرفی شوند، ولی این حقیقت را نباید نادیده گرفت که ساختن تصویری مثبت از یک کشور مستلزم عملکرد مناسب مجموعه بسیار گسترده‌تری از نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، رسانه‌ای، دانشگاهی و اقتصادی و تلاش شهروندان در این مسیر است. مردمی می‌توانند تصویر مثبتی از کشورشان برای دیگران ترسیم نمایند که از اوضاع کشورشان رضایت و شناخت داشته باشند و مهارت‌های ارتباطی را

فراگرفته باشند. و نکته آخر این که تصویرسازی در بستر زمان انجام می‌گیرد و مستلزم تداوم و پایداری سیاست‌های منسجم است.

## ایتالیا

ایتالیا برنامه وسیع در خصوص دیپلماسی عمومی دارد که در وهله اول و تا حدود زیادی به سمت خود اروپا و پس از آن امریکا جهت‌گیری شده است که اصلی‌ترین شریک تجاری آن و خانه تعداد زیادی از کسانی است که از ایتالیا رفته‌اند. در سخنرانی فوریه ۲۰۰۵ وزیر امور خارجه، وی ارتقای زبان ایتالیایی را یکی از اولویت‌های اصلی اعلام کرد. ارتقای زبانی اصولاً در اولویت بالایی در دستورکارها در درون اروپا قرار دارد و این به واسطه دفاع در مقابل هژمونی فزاینده زبان فرانسه و انگلیسی است. ایتالیا علاوه بر شبکه سفارتخانه‌هایش دارای ۸۵ انستیتو فرهنگی است که توسط وزارت امور خارجه و با هدف ترویج زبان و فرهنگ ایتالیایی در ۶۰ کشور اداره می‌شوند. این کشور همچنین دارای یک شبکه فرهنگی است که «جامعه دانته» خوانده می‌شود. این سازمان که در سال ۱۸۸۹ در رم بنیان‌گذاری شد از طریق مراکزی که دارای برنامه‌ها و ساختار مخصوص به خود می‌باشند به ترویج و ارتقای زبان و فرهنگ ایتالیایی در سراسر جهان می‌پردازند که ۷ مورد از این‌ها در خود اروپا، ۸ تا در امریکا، و در استرالیا و هنگ‌کنگ هم هر کدام یک مرکز وجود دارد. دفاتر توریستی ایتالیایی در یازده کشور اروپایی و هفت کشور خارج از اروپا: روسیه، امریکای شمالی و جنوبی، استرالیا، چین، ژاپن، هند و کره دایر می‌باشند. این کشورها ۸۵ درصد توریسم خارجی را به خود اختصاص داده‌اند. ایتالیا یکی از اولین کشورهای درگیر در تأسیس «حوزه آموزش عالی اروپایی» بوده است. در سال ۱۹۸۴ وزارت آموزش سازمان «راهنمای بین‌المللی آموزش عالی زبان ایتالیایی»<sup>۱</sup> را تأسیس کرد مرکز اطلاعاتی که هدف آن ترویج و ارتقای پویایی آکادمیک اتحادیه اروپا بود. آنها اخیراً پورتال «تحصیل در ایتالیا» را ایجاد کرده‌اند. بنیاد «رو»<sup>۲</sup> اصالتاً اتحادی از نهادهای آکادمیک ایتالیایی است که جوایز و بورسیه‌های دانشجویی می‌دهد و همچنین حمایت‌های مالی نیز از دولت

1. Italian Higher Education International Guide

2. Rui foundation

دریافت می‌کند. کمک هزینه‌های تحصیلی حکومت در خارج توسط سفارتخانه‌ها و انستیتوهای فرهنگی و در ایتالیا مستقیماً از طریق وزارت آموزش اداره می‌شوند. اطلاع‌رسانی بین‌المللی در ایتالیا در دهه ۱۹۳۰ تأسیس شد. بنیاد مذکور خدمات خود را به انگلیسی و ایتالیایی برای کشورهای آمریکای شمالی شروع کرد و سپس محدوده خود را به آمریکای جنوبی و زبان‌های پرتغالی و اسپانیایی گسترش داد. این گسترش حوزه و محدوده در دهه ۱۹۷۰ به توسعه خدمات شبکه اطلاع‌رسانی این کشور انجامید که برنامه‌های خبری را به ۲۵ زبان و از طریق تعداد زیادی از کانال‌های تلویزیونی منتشر می‌شوند.

[http://www.methodos.com/publicdiplomacy/Workshop%20program\\_en.pdf](http://www.methodos.com/publicdiplomacy/Workshop%20program_en.pdf)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ایتالیا برخلاف سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا برنامه‌های دیپلماسی عمومی خود را معطوف به داخل اروپا کرده است و این کار از طریق انستیتوی موسوم به «جامعه دانته» انجام می‌دهد. استدلال ایتالیایی‌ها این است که برای گسترش فرهنگ ایتالیایی ابتدا می‌بایست از درون خود اروپا شروع کرد و به این منظور از کشورهای اروپای شرقی که کمتر در ساختار اتحادیه جذب شده‌اند شروع کرده است. به این منظور و جهت دستیابی به اهداف خود در این عرصه، از نظر وزارت امور خارجه ایتالیا که مسئولیت اصلی اجرای دیپلماسی عمومی را برعهده دارد بهترین کالا برای ارائه پیشینه تمدنی و آثار باستانی و هنری و موسیقی خود است که نشانگر عظمت تمدنی این کشور و تاریخ طولانی است. با این حال مانند تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، ایتالیا نیز توجه خاصی بر گسترش زبان خود از طریق مؤسسات آموزشی در میان مردمان خارج دارد.

### اتریش

وزارت امور خارجه اتریش این کشور را "محل تلاقی جهانی" توصیف می‌کند. مشارکت و رشد در درون اتحادیه اروپا همان‌طور که متعهد شده هم به لحاظ جغرافیایی و هم تمثیلی، شاخص مهمی در تسهیل شبکه‌های اروپایی است. وین همچنین یکی از مراکز اصلی سازمان ملل و محل

گردهمایی اعضای سازمان امنیت و همکاری اروپا<sup>۱</sup> است. اتریش نمی‌تواند یک دیپلماسی عمومی تهاجمی را در پیش بگیرد و به جای آن به تسهیل همکاری اروپایی می‌پردازد. ارتقای فرهنگ بین‌المللی حوزه‌های است که سیاست حکومت جدیداً بر آن متمرکز شده است. درحال حاضر ۲۹ مرکز فرهنگی در اتریش وجود دارد که فقط نیمی از این‌ها در دولت‌های عضو اتحادیه هستند. این مراکز بخشی از شبکه دیپلماتیک کشور بوده و حمایت مالی مستقیم از وزارت امور خارجه دریافت می‌کنند. در سال ۲۰۰۴ بودجه مالی وزارت امور خارجه برای تمامی فعالیت‌ها و نهادهای فرهنگی درگیر در دیپلماسی عمومی از جمله کتابخانه‌ها، رایژنان، برنامه‌ها و مراکز فرهنگی به میزان ۲۳ درصد افزایش یافت و از ۴٫۸ میلیون دلار به ۶ میلیون دلار رسید و تمرکز خود را بر گسترش فعالیت‌ها در جنوب شرق اروپا، آسیا و امریکای لاتین قرار داد. «سازمان تبادل آموزشی اتریش» وظیفه نظارت و مدیریت برنامه‌های مربوط به مبادله دانشجو و کمک هزینه‌های دانشجویی حکومتی و اتحادیه اروپا را برعهده دارد. این یک سازمان دولتی است که دارای ۹۲ عضو بوده و سالانه بودجه‌ای بالغ بر ۳۱ میلیون دلار از کمیسیون اروپا و دولت اتریش دریافت می‌کند. تمرکز این سازمان بر برنامه‌های تبادل و برنامه‌های حکومتی است که بر اروپای مرکزی و کشورهای همچون بلغارستان، کرواسی، رومانی، اسلوونی، مجارستان، اسلوواکی و جمهوری چک متمرکز می‌شود. بیرون از اتحادیه اروپا، توافقات دوجانبه آموزشی مناسب نیز با چین، روسیه و اسرائیل به امضاء رسانده است. اگرچه رادیو بین‌المللی اتریش هنوز مشغول به فعالیت است اما در سال ۲۰۰۲ زمانی که کمک‌های مالی مستقیم حکومت متوقف شد و ایستگاه اطلاع‌رسانی بین‌المللی تحت سرپرستی «اطلاع‌رسانی دولتی اتریش»<sup>۲</sup> درآمد مجبور شد ۱۰۰ نفر از کارمندان خود را اخراج کند. رادیو بین‌المللی اتریش هنوز برنامه‌های خود را روی امواج کوتاه به زبان‌های اسپانیایی، انگلیسی و آلمانی و برای سراسر جهان منتشر می‌کند اگرچه تمرکز آن بر آوراگان اتریشی و بازار اروپا است. رادیو اتریش ادعا می‌کند که موفق‌ترین شبکه رادیویی فرهنگی در اروپاست. (Gilboa, 2008)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اتریش با قرار گرفتن در محل تلاقی جهانی خود را مهم‌ترین کشور اروپا در اجرای دیپلماسی عمومی می‌داند. وین پایتخت این کشور، محل گردهمایی‌های بزرگ جهانی است و این کشور تلاش دارد تا از این طریق خود را به جهانیان معرفی کند. علاوه بر این، اتریش نیز مانند سایر کشورها دارای

1. Organization for Security and Co-operation in Europe  
2. Österreichischer Rundfunk

کمپین تبادل دانشجو و استاد و نیز برنامه‌های آموزش زبان است و در این میان بیشترین تمرکز بر اروپای مرکزی است. این فعالیت‌ها توسط سازمان تبادل آموزشی اتریش انجام می‌شود. همچنین شبکه اطلاع‌رسانی اتریش به سه زبان انگلیسی، اسپانیایی و آلمانی برنامه‌های خود را برای شنوندگانش پخش می‌کند.

## بلژیک

بلژیک تاحدودی به واسطه چندبعدی بودن و تا اندازه‌ای به دلیل قدرت و استقلال ایالت‌های فدرال عضو و جوامع زبانی اش فاقد سازمان فرهنگی ملی واحد است. ارتقای آموزش بین‌المللی در بلژیک مسئولیت فردی سه سازمان فدرال است که به صورت مستقل برنامه‌های اتحادیه اروپا را مدیریت و نظارت می‌کنند و همچنین میزان زیادی کمک مالی از طریق مدیریت بلژیکی برای توسعه همکاری وجود دارد که عمدتاً به کشورهای افریقایی تخصیص می‌یابد. هم شبکه‌های رسانه‌ای زبان فلاندرز و فرانسه توسط جوامع فدرال حمایت می‌شوند: «راديو-تلویزیون جامعه فرانسوی بلژیک»<sup>۱</sup> بزرگترین شبکه اطلاع‌رسانی بین‌المللی کشور است با بودجه ۲۵۰ میلیون یورویی که ۷۵ درصد آن توسط انجمن فدرال زبان فرانسوی تخصیص داده می‌شود. این سازمان یک کانال رادیویی با موج کوتاه را اداره می‌کند که به ویژه بر افریقای مرکزی متمرکز است اما از طریق ماهواره در اروپای جنوبی نیز منتشر می‌شود. شبکه کوچکتر یعنی خبرپراکنی بین‌المللی زبان فلاندرز دو کانال موج کوتاه دارد: یکی از آنها کاملاً به زبان فلاندرزی است و دیگری برنامه‌های اضافی به زبان آلمانی و فرانسوی نیز دارد. سازمان امور خارجه، تجارت و توسعه بلژیک تحت نظر یک وزارتخانه رویکرد واحد کشور به امور بین‌المللی را شکل می‌دهد. یک پورتال فدرال در بلژیک به سایت‌های تجارت خارجی و توریزم مرتبط است. (Rudderham, 2008) بلژیک از توسعه مداوم و پیوسته اتحادیه اروپا به‌عنوان اولویت اول سیاست خارجی برای سال‌های پیش رو جانبداری می‌کند. مرکز این کشور محل

---

1. *Radio Télévision Belge Francophone*

گردآمدن اتاق‌های فکر اروپایی، سازمان‌های دیپلماسی چندوجهی و انجمن‌های فرهنگی است. درگیرشدگی بلژیک در افریقای مرکزی به ویژه در مستعمرات سابق، بالکان و خاورمیانه همچنین به این معنی است که این مناطق در اولویت اول دستورالعمل دیپلماتیک این کشور می‌باشند. در مجموع تعهد به دیپلماسی چندجانبه بالاست و بلژیک بازیگر کلیدی در اتحادیه اروپا، ناتو و سازمان ملل است که بروکسل را به شعبه اصلی دیپلماسی عمومی ناتو تبدیل کرده است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا به لحاظ ساختار اجرایی دیپلماسی عمومی، بلژیک کشوری منحصر به فرد است. برعکس کشورهای دیگر اروپایی، بلژیک به واسطه ساختار فدرالی بودن جامعه خود فاقد یک نهاد فرهنگی واحد است. در عین حال این کشور دارای شبکه اطلاع‌رسانی رادیویی است که عمدتاً بر کشورهای افریقایی متمرکز می‌شود. با این حال بلژیک از طریق درگیرشدگی در اتحادیه اروپا و تلاش برای جلب توجه این اتحادیه و برگزاری همایش‌ها و جلسات آن در مرکز خود تلاش دارد تا خود را ابتدا به اروپایی‌ها و سپس به سایر مردمان جهان معرفی کند. به همین دلیل است که بیشترین تمرکز این کشور و اولویت اصلی آن، اروپای مرکزی و سپس افریقا و حوزه بالکان است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری سابقه دیپلماسی عمومی کشورهای اروپایی

از مباحث پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت که دیپلماسی عمومی تمامی کشورهای اروپایی از آب‌شخور اهداف و نهادها و سازمان‌های یکسانی سیراب می‌شود. تمامی این کشورها درصدد ارتقای تصویر خود در اذهان و انظار جهانی می‌باشند. برخی از کشورهای کوچکتر و کمتر شناخته شده در این زمینه، نگاه خود را به درون اروپا معطوف داشته‌اند و برای معرفی پیشینه تمدنی و فرهنگی و درنهایت کسب نفوذ، تلاش‌های خود را معطوف به درون اروپا کرده‌اند. همه کشورهای اروپایی فاقد نهادی مستقل برای اعمال و اجرای دیپلماسی عمومی هستند و از بین عناصر و ویژگی‌های دیپلماسی عمومی، این کشورها بر دیپلماسی فرهنگی تأکید دارند. به عبارت دیگر، از مؤلفه‌های تمدنی و فرهنگی و تبادل دانشجو و هنر و موسیقی برای کسب وجه بین‌المللی استفاده می‌کنند بنابراین نوع ارتباطات آنها در این زمینه بیشتر تبادلی و دوطرفه است. راهبرد تمامی این کشورها برای معرفی و شناسایی و نیز کسب نفوذ فرهنگی در میان مردمان جهان خارج تقریباً یکسان است اما در راه‌کنش اندکی با هم تفاوت دارند. تفاوت در مناطق و کشورهای مورد نظر است. اگرچه تأکید



هرکدام از این کشورها بر دیپلماسی عمومی بسته به ویژگی‌های تمدنی و فرهنگی خود متفاوت است و امکانات اختصاصی برای این امر در میان آنها دارای نوسان است اما همه آنها از رسانه‌ها به‌عنوان تبلیغ منابع هویتی و تمدنی خود کمک می‌گیرند. شبکه انگلیسی زبان بی‌بی‌سی، رادیو آلمان و فرانس ۲۴ مهم‌ترین نمونه‌های این رسانه‌ها می‌باشند که برنامه‌های متنوع خود برای مخاطبان‌شان در سراسر جهان پخش می‌کنند. در عین حال و چون زبان به‌عنوان عنصر هویت بخش یک ملت و مشخصه متمایزکننده‌ای محسوب می‌شود تمامی این کشورها حساب ویژه‌ای را برای تبلیغ زبان خود در میان ملل دیگر باز کرده‌اند. باز کردن مؤسسات مختلف در کشورهای دیگر به ویژه جهان توسعه نیافته برای تبلیغ به خصوص زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسوی شاهدهی بر این امر است. در این میان بنیاد گوته و بریتیش کانسیل یا شورای بریتانیا بیشترین سابقه و فعالیت را دارند.

بخش

دوم

ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارها و  
شیوه‌های اجرای دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال  
ج.ا.ایران





## مقدمه

ماهیت اتحادیه اروپا به عنوان یک سازمان شبه فدرالی با بازیگران دولتی و غیردولتی آن را تبدیل به یک بازیگر منحصر به فرد در عرصه دیپلماسی عمومی کرده است. متغیرهای متعدد تاریخی، اندیشه‌ای، سیاسی و مادی وجود دارد که بر اساس آنها اروپا و نیز دولت‌ها، شهرها و مناطق درون آن با همدیگر ارتباط برقرار کرده و تصویری از خود به بیرون ارائه می‌دهند. بدین ترتیب دیپلماسی عمومی رسمی و غیررسمی در سطوح فراملی، زیرملی، ملی و بین‌المللی همراه با انسجام اندک میان این لایه‌ها اتفاق می‌افتد. اما دیپلماسی عمومی اروپا به واسطه ماهیت متفاوت این اتحادیه متفاوت از آن چیزی است که توسط امریکا اعمال می‌شود. برخلاف امریکا که دارای دیپلماسی عمومی منسجم و شناخته شده‌ای است درباره اتحادیه اروپا تردیدهایی وجود دارد و سؤالاتی وسیع از این قبیل مطرح می‌شود: آیا اتحادیه اروپا دارای بنیان‌های مشترک مناسبی به لحاظ داخلی برای ارائه یک تصویر مشترک در خارج است؟ آیا جنبه‌های مختلف دیپلماسی اتحادیه اروپا یک پیام کلی و منسجم را ارائه می‌کنند یا برخلاف همدیگر عمل می‌کنند و چرا؟ در ابتدا باید توجه داشت که بررسی دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا بر خلاف امریکا مسئله ساده‌ای نیست و مانند خود اتحادیه اروپا امری در حال پیشرفت و در حال ساخت<sup>۱</sup> است. بنابراین اگر نگوییم غیرممکن، بسیار سخت است که نتایج و پیامدهای دیپلماسی عمومی این اتحادیه اندازه‌گیری شود. در سطح عملی اتحادیه اروپا هنوز درگیر شناخته شدن خود به عنوان یکی از بازیگران مهم سیاست جهانی است. بیشتر کارشناسان اتحادیه اروپا را به عنوان یک قدرت هنجاری و مدنی همراه با جایگاه مهم در حوزه‌هایی چون کمک‌های بشر

---

1. Work-in-progress

دوستانه، تغییرات اقلیمی، چند جانبه‌گرایی، حقوق بشر و توسعه می‌شناسند. در سطح نظری، اتحادیه اروپا با اتخاذ رویکرد خاص خود به دیپلماسی عمومی پنجره‌ای جدید باز کرده و نشان داده که چگونه توزیع هنجاری و هویت‌سازی می‌تواند بازیگر چند ملیتی را خلق کند که به مرور مانند دولت‌ها عمل کند و انسجام یابد.



## فصل اول

# نگاهی تاریخی به دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران (مطالعه موردی انگلستان، آلمان و فرانسه)

### ۱. مقدمه

با توجه به اینکه اتحادیه اروپا خود دارای تاریخی طولانی نیست و تنها در ۱۹۵۷ بوده که در ابتدا به عنوان یک اتحادیه اقتصادی تشکیل شد بنابراین پیدا کردن پیشینه‌ای برای این اتحادیه اساساً کاری مشکل است به همین دلیل در این تحقیق تلاش می‌شود تا پیشینه دیپلماسی عمومی چند کشور مهم و تعیین کننده این اتحادیه یعنی سه کشور انگلستان، فرانسه و آلمان را در قبال ایران بررسی کنیم کشورهایی که اکنون و در مهم‌ترین پیچ تاریخ ایران<sup>۱</sup> به لحاظ فشارهای بین‌المللی می‌توانند بیشترین نقش و تأثیر را بر کشورمان داشته باشیم. در عین حال لازم به یادآوری است که این کشورها تا زمان نگارش این تحقیق، فاقد نهاد مستقلی به نام دیپلماسی عمومی می‌باشند و از میان عناصر تشکیل دهنده دیپلماسی عمومی، بیشترین تأکید را بر دیپلماسی فرهنگی و در این میان عنصر زبانی گذاشته‌اند.

### ۱-۱. انگلستان

اولین حضور انگلیسی‌ها در ایران به سال ۱۵۹۸ برمی‌گردد و این زمانی است که برادران شرلی به دربار شاه عباس صفوی وارد شدند و در ساختن توپ‌های جنگ به ارتش ایران کمک کردند. (مه‌دوی، ۲۵۳۵: ۱۸۹) اما علی‌رغم اینکه شاه عباس صفوی به شدت تحت تأثیر آنها قرار گرفته بود ولی حامل پیامی فرهنگی نبوده و به نفوذ فرهنگی نیز نیانجامید زیرا روابط دو کشور در حوزه دیپلماسی سنتی بود و اساساً عصر دیپلماسی عمومی نبوده است این امر تا زمان تشکیل شورای

---

۱. این اصطلاح متعلق به آیت‌الله خامنه‌ای رهبر ایران است.

فرهنگی بریتانیا و گسترش فعالیت آن به ایران طول کشید. به عبارت دیگر مسئولیت فعالیت‌های فرهنگی دولت بریتانیا در ایران به عهده شورای فرهنگی آموزشی این کشور موسوم به «شورای بریتانیا» بوده است. سیاست کلی این شورا بهره‌گیری از مقوله آموزش در جهت گسترش فرهنگ این کشور و نفوذ خارجی آن است. محور فعالیت‌های شورای بریتانیا، آموزش زبان انگلیسی بوده اما این بدان معنا نیست که در سایر عرصه‌های فرهنگی فعالیت‌هایی ندارد، بلکه این شورا برنامه‌های فرهنگی گسترده و متنوعی را تحت پوشش خود قرار داده است. تاریخچه تشکیل این نهاد به سال ۱۹۳۴ باز می‌گردد که برای نخستین بار با هدف پیشبرد فرهنگ، آموزش، علم و فناری و با عنوان کمیته انگلیسی روابط دیگر کشورها تحت نظارت وزارت امور خارجه این کشور تأسیس شد. در سال ۱۹۳۵ ابتدا عنوان کمیته بریتانیا یا به اختصار «شورای بریتانیا» تغییر نام داد. این شورا در سال ۲۰۰۱ دفتر خود را در تهران بازگشایی نمود (این مرکز یکبار در جریان ملی شدن صنعت نفت و بار دیگر در جریان انقلاب اسلامی تعطیل شده بود) در حال حاضر این ارگان در ۱۱۰ کشور جهان نمایندگی داشته و گردش مالی خود را در سال ۲۰۰۵ - ۲۰۰۴ بالغ بر ۴۸۵/۵ میلیون پوند اعلام نمود که ۱۷۰ میلیون پوند آن کمک بلاعوض وزارت خارجه است و بقیه در چارچوب فعالیت‌های خودگردان این شورا تأمین می‌شود. هیئت مدیره شورای بریتانیا منصوب ملکه است و مستقل از دولت عمل می‌کند اما وزیران کابینه در قبال آن مسئول شناخته شده‌اند. یک نماینده نیز از وزارت خارجه در این هیئت مدیره شرکت داشته و در زمینه نظارت بر اعتبارات اعطایی به شورا فعالیت دارد.

#### ۱-۱- بی‌بی‌سی فارسی: شبکه اجرای دیپلماسی عمومی بریتانیا در قبال ایران

بیشتر محققان، حتی مورخان رسمی و غیررسمی بی‌بی‌سی، ابایی از ذکر این نکته ندارند که تأسیس بخش فارسی رادیوی بی‌بی‌سی در اصل برای خنثی کردن فعالیت‌های تبلیغاتی بخش فارسی رادیو برلین بر مخاطبان ایرانی و تحت فشار قرار دادن رضا شاه پهلوی در پیروی از سیاست‌های جنگی متفقین و در مرحله بعد توجیه اشغال نظامی ایران توسط نیروهای نظامی بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفت. تأسیس بخش فارسی بی‌بی‌سی تقریباً از ابتدای جنگ مورد نظر مقامات لندن بود. ظاهراً نخستین بار پیشنهاد و ضرورت این امر از سوی بولارد در گزارشی به تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۳۹ (سه ماه پس از آغاز جنگ) به لندن ارسال شد. این پیشنهاد چهل روز بعد در نهم فوریه ۱۹۴۰ از سوی لندن تأیید و به بولارد ابلاغ شد که وزارت خارجه و خزانه‌داری بودجه لازم برای تأسیس بخش فارسی را مهیا کرده‌اند. (فصیحی، ۱۳۷۲) پیش از تأسیس رادیوی فارسی بی‌بی‌سی، از سوی سفارت بریتانیا در تهران و به ویژه آن کاترین لمبتون وابسته مطبوعاتی آن، بارها در گزارش‌های خود به لندن از تداوم و افزایش نفوذ تبلیغاتی آلمان نازی در میان مقامات و مردم

ایران و ضرورت ایجاد نوعی ابتکار عمل در ماشین تبلیغات جنگی لندن از قبیل ترجمه اخبار و تفسیرهای جنگی سخن می گفت.

Professor AKS Lambton, Persian scholar who produced classic ( works on Iran and was invaluable in protecting Britain's interests Professor Ann Lambton: there, Daily Telegraph, 08 August 2008, ) Persianist TNA, FO371/24570

در آخرین روزهای دسامبر سال ۱۹۴۰، پانزده ماه پس از آغاز جنگ جهانی دوم و در هنگام برنامه‌ریزی متفقین برای حمله نظامی به ایران (هشت ماه قبل از سوم شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران)، بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی آغاز بکار کرد.

[http://www.open.ac.uk/socialsciences/diasporas/conference/pdf/](http://www.open.ac.uk/socialsciences/diasporas/conference/pdf/history_of_bbc_persian_service.pdf)  
(history\_of\_bbc\_persian\_service.pdf, p.2

این در حالی بود که "ویکتور گلدنینگ" نخستین رئیس بخش فارسی با توصیه و نظارت مستقیم "راجر استیونسون" رئیس وقت بخش شرقی وزارت خارجه بریتانیا و سفیر بعدی آن کشور در تهران به سمت خود برگزیده شد. بی‌بی‌سی با درس گرفتن از تجربه بهرام شاهرخ و دیگر همکاران ایرانی در تأسیس بخش فارسی رادیو برلین، بنای بخش تازه تأسیس فارسی خود را با کمک چند ایرانی قرار داد که از آن میان دو نفر شاخص‌تر از بقیه بودند: حسن موقر بالیوزی و مجتبی مینوی. هم بالیوزی و هم مینوی به نوعی افرادی دارای دیدگاه‌ها و اغراض خاص دینی یا سیاسی بودند که بر خلاف ادعای بی‌بی‌سی در بی‌طرفی رسانه‌ای، نوشته‌ها و محصولات رادیویی آنان را دچار شبهه پیش‌داوری می‌کرد.<sup>۱</sup> مینوی اما به دلایل سیاسی و احتمالاً بر اثر سعایت و پاپوش‌های مرسوم در اواخر دوره سلطنت رضاشاه پهلوی قادر به بازگشت به ایران نبود. به قول فرزند مینوی، سعایت بدخواهان، سفر نه ماهه تحقیقاتی او را به اقامتی ۱۵ ساله در لندن تبدیل کرد. در واقع چه در مسئله دخالت وزارت خارجه در تعیین رئیس بخش فارسی و چه در گزینش یک رهبر بهایی سرشناس، بی‌بی‌سی نشان داد که تا چه حد از ادعای بی‌طرفی خود به دور بوده است. برخی از کارکنان این شبکه معتقدند همه این موارد استثنایی و محصول دوران خاص و تکرار نشدنی جنگ جهانی دوم بوده و نمی‌توان حکم قاعده بر آنها نهاد. ولی تجربه نشان داده که چه در مسئله تأثیرگذاری بهاییان در سیاست‌گذاری بخش فارسی، چه در مورد جذب ناراضیان مستاصل سیاسی

۱. برای دلایل ادامه حضور مجتبی مینوی در بریتانیا و همکاری او با بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی، رک به مقدمه کتاب: مینوی بر گستره ادب

فارسی، به کوشش ماه‌منیر مینوی، تهران توس، ۱۳۸۱



ایرانی و چه در مورد مداخلات وزارت خارجه بریتانیا با بازنگری‌ها و فراز و فرودهایی، حکایت همچنان باقی است که بعداً در حد امکان به آنها اشاره خواهد شد. لازم به ذکر است که در اینجا بحث مطلقاً ربطی به مجاز بودن استفاده از ناراضیان سیاسی در یک رسانه بین‌المللی و سمت‌گیری خاص سیاسی و ایدئولوژیک آنان یا رد و تأیید پیروی از آموزه‌های بهییت ندارد، بلکه مسئله مغایر بودن استفاده از افراد عالی رتبه، متعصب و دارای دیدگاه‌ها و پیش‌داوری‌های سیاسی یا دینی با موازین ادعایی سرویس جهانی در رعایت بی‌طرفی در اخبار و گزارش‌های خود و استفاده از برنامه‌سازان عاری از اغراض و پیش‌فرض‌های شخصی است. این بحث همچنین ناقض حق بهاییان عادی برای استخدام در هیچ مؤسسه‌ای از جمله بی‌بی‌سی نیست و همچنین نافی مخالفت نگارنده این تحقیق با تبعیض و آزار بهاییان در ایران هم نمی‌باشد. مسئله جذب و گزینش مینوی به‌عنوان یک ادیب آشنا به تحولات جاری و روز کشور هدف تبلیغات، برای تأسیس بخش فارسی بی‌بی‌سی و به خصوص شروع اولیه آن امری مهم و سرنوشت‌ساز بود. تا جایی که در یک گزارش محرمانه درباره این گزینش چنین ثبت شد: "اکنون برای راه‌اندازی بخش فارسی آماده‌ایم. مینوی تنها ادیب ناراضی ایرانی مقیم زمانه جنگ جهانی در لندن نبود که در اوایل کار بخش فارسی به استخدام رادیوی بی‌بی‌سی درآمد، دیگر افرادی نیز در این دوره با مینوی همکاری داشتند که از مهم‌ترین آنان می‌توان به مسعود فرزاد و مجدالدین میرفخرایی (گلچین گیلانی) اشاره کرد. (عابدی، ۱۳۷۹: ۱۳) از این میان مینوی و فرزاد در سال‌های آغازین جنبش ملی شدن صنعت نفت از بی‌بی‌سی جدا شدند و به راه‌های جداگانه‌ای رفتند. مینوی به تهران بازگشت و به استخدام دانشگاه درآمد، فرزاد به اقامت خود در لندن ادامه داد و به پی‌گیری کارهای ادبی و پژوهشی خود و بعدها کارمندی محلی سفارت ایران پرداخت و میرفخرایی نیز به‌عنوان مترجم، کارمند محلی و مشاور پزشکی به استخدام سفارت ایران در لندن درآمد. یکی از نکات قابل توجه در تاریخ بخش فارسی بی‌بی‌سی این است که اغلب محققان و نویسندگان ایرانی که در بخشی از زندگی خود به دلایل مختلف سیاسی یا اقتصادی، چه با نام و چه بدون نام تن به همکاری تمام وقت با بی‌بی‌سی داده‌اند علاقه‌ای به ذکر این نکته در کارنامه، خاطرات و بیوگرافی خود نداشته یا از آن با افتخار و به نیکی یاد نکرده‌اند. اگرچه این دسته از نویسندگان و نخبگان ایرانی که در برهه‌هایی از زندگی خود با بخش فارسی بی‌بی‌سی همکاری داشته‌اند اغلب تأثیر به‌سزا و انکارنشدنی در مقبولیت کیفی و ارائه برنامه داشته‌اند، ولی کمتر اثری از آنان در تأثیرگذاری‌های کلان، میان‌مدت یا درازمدت آن شبکه یافت می‌شود و به قولی با سوءاستفاده از استیصال مالی و سیاسی و گاهی مشکلات مهاجرتی، برخلاف شعارهای بی‌بی‌سی از توانایی‌های آنان استفاده ابزاری شده است. برعکس، در مواردی دریافته می‌شود که این دست افراد

که برخلاف دیگران، به‌طور کامل جذب بدنه اصلی اداری و اجرایی دائمی بی‌بی‌سی نشده بودند در مواردی زیر ذره بین مقامات سیاسی و امنیتی بریتانیا قرار داشتند که نمونه دقیق و طولانی آن‌را می‌توان در ماجرای دوازده سال تعقیب و عملیات پنهانی سازمان "ام‌آی.فایو" (سازمان امنیت داخلی بریتانیا) درباره مسعود فرزند و پرونده‌سازی علیه او (از ابتدای ۱۹۴۳ تا پایان ۱۹۵۴) به گمان همکاری وی با برادرش هومان (همایون) ملاحظه کرد. یکی از مواردی که چه مسئولان سرویس جهانی بی‌بی‌سی و چه گزارشگران تاریخ بخش فارسی آن، خواسته یا ناخواسته، از کنار آن گذشته یا آن‌را بسیار کم رنگ نشان داده‌اند حضور و تأثیر انکارنشدهی حسن موقر بالیوزی (۱۹۸۰-۱۹۰۸) و دیگر بهاییان در یک دوره طولانی در سطوح جدی و سیاست‌گذاری این رسانه است. بالیوزی نخستین کسی بود که در ابتدای تأسیس بی‌بی‌سی فارسی از آن رادیو برای مخاطبان سخن گفت. وی از اعضای خاندان افنان و از اقوام نزدیک میرزا علی محمد باب و فرزند محمدعلی (محمود) موقردولہ بالیوزی حاکم پیشین بوشهر و وزیر فواید عامه و تجارت در کابینه کودتای سید ضیاءالدین طباطبایی در اواخر ۱۲۹۹ و اوایل ۱۳۰۰ شمسی بود. بالیوزی در شرایطی به استخدام بی‌بی‌سی درآمد که چند ماهی قبل از آن به عضویت مجمع ملی بهاییان موسوم به رضوان درآمد بود. بالیوزی چند سال بعد از تأسیس بخش فارسی، به‌عنوان نزدیک‌ترین مشاوران "شوقی افندی ربانی" آخرین رهبر شناخته شده بهاییان جهان، در سال ۱۹۵۶ به‌عنوان یکی از ایادی امرالله، به قول پیروان آن کیش، منصوب شد که به‌منزله عضویت در بالاترین شورای اداری و دینی بهائیت است. بالیوزی علاوه‌بر نگارش حدود ده اثر با موضوع تاریخ و تبلیغ بهائیت، سال‌ها رییس "محفل ملی معنوی بهاییان" جزایر بریتانیا بود که این سمت به‌منزله ریاست کل اداری و اجرایی بهاییان بریتانیا محسوب می‌شد.

<http://www.bahai-publishing->

[trust.co.uk/acatalog/BPT\\_BOOKS\\_ABOUT\\_THE\\_B\\_B\\_19.html](http://www.bahai-publishing-trust.co.uk/acatalog/BPT_BOOKS_ABOUT_THE_B_B_19.html)

وی در طول حدود دو دهه کار در بی‌بی‌سی فارسی عملاً به یکی از افراد کلیدی و به شدت تأثیرگذار این شبکه تبدیل شد. بالیوزی در این مدت با همه قوا هم به امور رسانه اشتغال داشت و هم به امورات دینی خود تا از این طریق نشان دهد که مسئولان بی‌بی‌سی دست کم در مورد بخش فارسی چندان نگران عمل به منشور خود درباره ضرورت حفظ بی‌طرفی و خودداری دبیران، تهیه‌کنندگان و کارکنان خود در زمینه سیاسی و دینی نیست.

[http://www.bbc.co.uk/bbctrust/assets/files/pdf/regulatory\\_frame  
work/charter\\_agreement/royalchartersealed\\_sept06.pdf](http://www.bbc.co.uk/bbctrust/assets/files/pdf/regulatory_frame_work/charter_agreement/royalchartersealed_sept06.pdf)

حضور چشمگیر بهاییان در سطوح مختلف سرویس جهانی بی‌بی‌سی از مدیریت‌های کلان آن شبکه به پایین ضمن تأثیرگذاری‌های نامحسوس پنهان خود در لایه‌های زیرین این شبکه، گاه نمودهای آشکاری نیز داشته که از آن میان می‌توان به مصاحبه کاملاً تبلیغاتی و فرمایشی با "مری مکسول" (ملقب به روحیه خانم) بیوه شوقی افندی رهبر سابق بهاییان، در تاریخ ۱۸ آگوست ۱۹۸۱ اشاره کرد. تهیه رپرتاژ آگهی‌های گزارش گونه منحصر به سال‌های گذشته در بی‌بی‌سی نبوده و انتشار اخبار و گزارش‌های متعدد در این موضوع نشان‌دهنده تدوam این سیاست و استفاده از کارت بهاییت علیه ایران است. در این باره برای نمونه می‌توان به مجموعه گزارش‌های متعدد جانبدارانه و آگهی گونه خبرنگاران اعزامی بخش فارسی در اسرائیل و درباره مراکز مختلف بهایی در عکا و دیگر سرزمین‌های فلسطینی اشاره کرد. در این مطالب، گزارشگران اعزامی بخش فارسی حکومت ایران را بهایی ستیزی و یهودی ستیزی متهم کرده‌اند. (Baha'i World Centre Haifa, 1986:503)

با بررسی موضوعات، عناوین و محتوای این قبیل نوشته‌ها تعجب نخواهیم کرد اگر بدانیم که همه گزارشگران اعزامی و تهیه‌کنندگان این قبیل آگهی‌های گزارش گونه به سرعت راه ترقی را در بی‌بی‌سی فارسی پیمودند و همه آنها در تحولات اخیر این شبکه ارتقای رتبه یافته و از هم اکنون جایگاه بالایی در تلویزیون در آستانه تأسیس آن یافته‌اند. الول ساتن در سال‌های واپسین جنگ و پس از لمبتون وابسته مطبوعاتی و تبلیغاتی سفارت کشورش در تهران شد و سپس همانند لمبتون به کرسی استادی تاریخ و زبان فارسی دست یافت. هنگامه جنگ جهانی دوم صحنه پیکار خاموش وزارت خارجه و مسئولان ارشد بی‌بی‌سی از یک سو با برخی از کارکنان بخش فارسی برای انتشار مطالب تبلیغاتی و فرمایشی دیکته شده از سوی وزارت خارجه بود. این مسئله در ابتدا این گونه حل شد که مطالب ارسالی به‌عنوان یک خبرنگار ظاهراً مستقل تهیه شود. درنهایت نیز اختلاف نظر این گونه خاتمه یافت: "بی‌بی‌سی پذیرفت که دولت انگلستان به لحاظ قانونی می‌تواند با پذیرش کامل و علنی، پخش هر چیزی را از بی‌بی‌سی فارسی بخواهد. در شرایطی که نویسندگان حامی استقلال رای بخش فارسی بی‌بی‌سی از پیروزی استقلال رای کارکنان آن رسانه بر وزارت خارجه بریتانیا در مسئله دخالت در محتوای برنامه‌ها سخن گفته‌اند، عباس دهقان که از نسل نخست گزارشگران بخش فارسی بی‌بی‌سی است صریحاً درباره موضوع استقلال رأی آن رسانه چنین گفته است: "ما دقیقاً آنچه که به ما داده می‌شود می‌خواندیم. ما مجاز به هیچ تغییری نبودیم. دو نفر انگلیسی بودند که به آنچه که ما پخش می‌کردیم نظارت می‌کردند. آنها به زبان فارسی صحبت می‌کردند و به دقت گوش می‌کردند." (مصاحبه دهقان با شهریار رادپور به مناسبت شصت و پنجمین

سال تأسیس سرویس جهانی بی‌بی‌سی، نقل شده در طرفه، ص ۱۲) سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ دوره پاگیر شدن بی‌بی‌سی فارسی بین ایرانیان بود. در این دوره مقامات وزارت خارجه بریتانیا تصمیم گرفتند نفوذ خود بر سرویس جهانی و بخش فارسی را به شکل غیرمستقیم و نامحسوس اعمال کنند. با این همه، با آغاز جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران، بی‌بی‌سی بار دیگر و بر اساس مصالح ملی بریتانیا، آشکارا با سیاست‌های تأمین‌کننده مالی خود همراه شد: نخست با تهیه گزارش‌ها و تفسیرهایی در ارایه تصویری مثبت از کارنامه شرکت نفت انگلیس و ایران سپس با همگامی کامل با دولت لندن در مقابله با ملی شدن صنعت و نفت و پایدار ماندن این سیاست و در آخر با هم دستی کامل با طرح سرنگونی مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. به دنبال روی کار آمدن دولت دکتر محمد مصدق در خرداد ۱۳۳۰ و با بالا گرفتن تدریجی مناقشه بین تهران و لندن و طرح احتمال وارد کردن ناوهای جنگی بریتانیا به آب‌های ایران و اشغال مراکز نفتی، مسئولان وزارت خارجه بریتانیا به بخش فارسی دستور دادند تا ۱۵ دقیقه به برنامه‌های روزانه خود بی‌افزاید. این افزایش برنامه بی‌بی‌سی فارسی پس از مدتی با از میان رفتن گزینه نظامی بریتانیا علیه ایران متوقف شد. این‌گونه بود که حتی الول ساتن که خود روزگاری در ابتدای راه همکار مهم بخش فارسی بی‌بی‌سی بود در کتاب کلاسیک خود درباره نفت ایران می‌نویسد: "از لندن جایی که بی‌بی‌سی با دو برابر کردن برنامه‌های خود به زبان فارسی در دسر آفرین شده بود، به ایرانیان گفته می‌شد که اگر شرایط شرکت نفت انگلیس و ایران پذیرفته نشود، کارکنان انگلیسی صنعت نفت ایران را ترک خواهند کرد. (Sutton, 1955:241-242) اصرار مسئولان وزارت خارجه و سرویس جهانی به پخش برنامه‌های تبلیغی علیه ملی شدن نفت در ایران و حکومت مصدق تا آنجا پیش رفت که تهیه‌کنندگان و کارکنان فارسی اسن شبکه به‌عنوان اعتراض به این سیاست دست از کار کشیدند و دست کم برای مدتی حاضر به این کار نشدند. پرده آخر نمایش همگامی بی‌بی‌سی فارسی با دولت بریتانیا علیه ملی شدن نفت در ایران، همکاری مستقیم این شبکه در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی حکومت مصدق بود. شبکه چهار رادیوی بی‌بی‌سی در روز ۲۲ آگوست ۲۰۰۵ برنامه‌ای از سری برنامه‌های موسوم به "سند" با عنوان "یک کودتای خیلی بریتانیایی" پخش کرد. در این برنامه که توسط "مایک تامپسون" محری و برنامه‌ساز شناخته شده این شبکه تولید شد تصریح شد که گوینده بی‌بی‌سی با اعلام جمله "اکنون ساعت دقیقاً ۱۲ است" به جای جمله همیشگی "الان ساعت ۱۲ است" پیامی رمزی به شاه و همراهانش برای نشان دادن آمادگی لندن برای عملیات کودتا دادند.

بی‌جهت نبود که در گزارش تهیه شده از سوی بی‌بی‌سی برای بخش دیپلماسی عمومی کمیسیون روابط خارجی پارلمان بریتانیا در تبیین برنامه‌های کنونی و آینده آن شبکه برای ایرانیان چنین ذکر شده است: "بسیاری در ایران بی‌بی‌سی را ابزاری برای مداخله امپراتوری بریتانیا ... بسیاری از ملی‌گرایان گزارش‌های بی‌بی‌سی را برای ایفای نقشی کلیدی در طرفداری از شاه و مخالفت با مصدق مورد انتقاد قرار می‌دهند.

<http://www.publications.parliament.uk/pa/cm200001/cmselect/cmaff/80/80ap09.htm>  
در فاصله سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۲، بی‌بی‌سی روابط نسبتاً مناسبی با ایران داشت. شاه به مرور بر قدرت خود می‌افزود و بریتانیا نیز با پذیرفتن جایگاه دوم در صحنه سیاسی ایران تلاش داشت تا در جایگاه مبادلات نظامی و اقتصادی به رتبه نخست و بالاتر از دوست و رقیب خود امریکا دست یابد. با این همه تغییرات بین‌المللی در سال ۱۹۷۳، افزایش چهار برابری بهای جهانی نفت و بالا گرفتن اقتدار شاه بر همه‌چیز از جمله مناسبات ایران و بریتانیا و روابط ایران و بی‌بی‌سی تأثیر گذارد. اگر تا آن زمان روش‌های تبلیغی و رسانه‌ای سرویس‌های داخلی و خارجی بی‌بی‌سی توسط حکومت پهلوی و شخص شاه ممکن بود، از این پس تهران درباره این‌گونه تبلیغات حساسیت نشان می‌داد. این مسئله تا جایی پیش رفت که پس از پخش یک فیلم مستند در برنامه پانورامای تلویزیون بی‌بی‌سی علیه حکومت ایران، شاه رسماً دستور تعطیلی کل دفتر بی‌بی‌سی در تهران و اخراج کارکنان آن را صادر کرد. اقدامی که تا ماه‌ها همه جوانب مناسبات تهران لندن را تحت الشعاع خود قرار داد. (<http://mtafreshi.persianblog.ir/post/10>)

در این مدت بی‌بی‌سی ضمن ارایه سیاست‌های رسمی لندن در قبال تهران، گاه به‌عنوان اهرم فشار عمل کرده و با انتقاد از عملکرد نظام سعی داشتند تا برای منافع بریتانیا در تهران گروکشی کنند. چنان که از مصاحبه‌های نگارنده با چند تن از مسئولان حکومت پهلوی برمی‌آید، محمدرضا شاه تنها از باب انتقاد بی‌بی‌سی فارسی نسبت به خود و خاندانش از این شبکه ناراحت نبود و گاه مشکل ایران با بی‌بی‌سی را مرتبط با منافع ملی ایران می‌شد. این موضوع را به وضوح در مسئله جزایر سه گانه خلیج فارس و اعاده حاکمیت ایران بر آنها و مواضع ضدایرانی و هواداری از اعراب توسط سرویس جهانی بی‌بی‌سی می‌توان یافت. (تفرشی، ۱۳۸۷: ۷) آنتونی پارسونز سفیر بریتانیا در تهران در روز اول آگوست ۱۹۷۵ در گزارشی انتقادی و محرمانه به لندن درباره عملکرد بی‌بی‌سی فارسی ضمن اشاره به پایین بودن مخاطبان این شبکه نوشت: «من سی سال است که درگیر مسائل خاورمیانه‌ام و می‌توانم صادقانه بگویم که نه پیش‌داوری علیه بی‌بی‌سی دارم و نه ضد اطلاع‌رسانی هستم. ... من از موضع فوری مصلحت‌اندیشی سیاسی به موضوع نگاه نمی‌کنم. ... بگذارید ۲۵ سال

به عقب برگردیم و به آینده بنگریم، می‌توانیم قسم بخوریم که در یک دوره ۲۵ ساله، سرویس عربی و فارسی بی‌بی‌سی کسانی را که در این دوره دولت‌های آترناتیو طرفدار غرب در خاورمیانه تشکیل داده یا بخشی از آن حاکمیت شده‌اند، تحت تأثیر خود قرار داده است ... واقعیت این است که در این دوره، رژیم‌های پوشالی و چینش کنونی خاورمیانه در دوره پس از جنگ جهانی دوم خودکامه‌تر و مستبدتر از رژیم‌های قبلی هستند.» (<http://mtafreshi.persianblog.ir/post/59>)

#### ۱۰-۲-۱. بی‌بی‌سی فارسی و انقلاب اسلامی

به هنگام آغاز انقلاب اسلامی در ایران، بی‌بی‌سی در ابتدا تلاش در کم‌رنگ نشان دادن این نهضت را داشت، ولی به مرور و با اوج‌گیری انقلاب، این رسانه نیز ناگزیر به انعکاس رویدادها و خواسته‌های انقلابیون شد. تا زمان انتشار اسناد محرمانه مربوط به سال‌های ۱۹۷۸ به بعد دقیقاً نمی‌توان درباره نقش بی‌بی‌سی در رویدادهای آن هنگام ایران قضاوت کرد و نمی‌توان به ادعاهای بی‌پایه و مدرک مبتنی بر تئوری توطئه مرسوم بین برخی از ایرانیان در این باره توجه کرد. با وجود این، تیم له ولین خبرنگار سرویس جهانی بی‌بی‌سی در ایران در ماه‌های منتهی به انقلاب اسلامی، این ادعا که بی‌بی‌سی نقش مهیجی در انقلاب داشته را رد کرد و گفت: من خود به دلایل مواضع پیشرویی که داشتم اغلب برای عدم انتقاد از حکومت پهلوی و به خطر نینداختن مناسبات دوجانبه از سوی لندن تحت فشار بودم. در سال‌های پس از انقلاب، بی‌بی‌سی فارسی به دلایل مختلف مامنی برای فعالیت افرادی بوده که با حکومت پس از انقلاب سر ناسازگاری داشته و حتی به‌طور فعال و سیستماتیک در سازمان‌های سیاسی و شبه نظامی عضو بوده یا هوادار آن بوده‌اند. اقدامی که با هر نگاهی در تضاد آشکار با همه منشورهای قدیم و کنونی بی‌بی‌سی و ادعای بی‌طرفی و عدم جانبداری آن شبکه است. (صبا، ۱۹۹۰: ۲۶۹-۲۷۴) در دهه ۱۹۸۰ با توجه به تحولات رسانه‌ای و ظهور شبکه‌هایی چون سی.ان.ان، سرویس جهانی بی‌بی‌سی و به تبع آن بخش فارسی تا حد زیادی، در رقابت با شبکه‌های رقیبی چون صدای امریکا، از نخبه‌گرایی چه در مورد کارکنان خود و چه در مورد برنامه‌سازی برای مخاطبان دست کشید و به تولید برنامه‌های لایت و عامه‌پسند روی آورد. در دهه ۱۹۹۰ و با گسترش اینترنت، بی‌بی‌سی جهانی نیز به بخش آنلاین و اینترنتی مجهز شد و سرویس فارسی آن رسانه نیز از راهی جدید به ارتباط‌گیری با مخاطبان فرامرزی خود پرداخت. سیاست پیروی از منویات وزارت خارجه بریتانیا تا جایی برای سرویس جهانی بی‌بی‌سی پیش رفت که این شبکه در اوج مشکلات اداری و مالی و در میانه خانه‌تکانی و کم کردن برنامه‌ها و بخش‌های مختلف خود ناگهان در اکتبر ۲۰۰۶، با چراغ سبز از سوی وزارت خارجه و پارلمان آن کشور

تأسیس یک شبکه تلویزیونی فارسی زبان (یا چنان که خود می‌گویند پی.تی.وی) در سال ۲۰۰۸ را اعلام کرد.

[http://www.bbc.co.uk/blogs/theeditors/2006/10/speaking\\_to\\_iran\\_1.html](http://www.bbc.co.uk/blogs/theeditors/2006/10/speaking_to_iran_1.html)

در سال‌های اخیر برنامه بازنگری جدی بریتانیا در بحث دیپلماسی عمومی صورت گرفته و مورد حمایت پارلمان آن کشور نیز قرار گرفته است. برای نمونه در این باره می‌توان به فعال شدن مجلس عوام بریتانیا در بحث دیپلماسی عمومی و لزوم تحول رسانه‌ها در این مورد، حمایت از چند طرح تحقیقاتی درباره ابعاد مختلف سرویس جهانی و برگزاری یک همایش نسبتاً بزرگ دو روزه در سامبر سال گذشته در دانشگاه لندن اشاره کرد.

<http://www.cresc.ac.uk/events/broadcasting/index.html>  
<http://mediaresearchhub.ssrc.org/events/international-broadcasting-public-diplomacy-and-cultural-exchange>

در برخی نوشته‌ها و مصاحبه‌های مربوط به بی‌بی‌سی چین عنوان اشاره شده که دخالت وزارت خارجه بریتانیا در بخش فارسی محدود به دوره‌هایی خاص مانند شهریور ۱۳۲۰، ملی شدن نفت یا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است و هیچ دخالتی از بالا در نحوه کار تهیه‌کنندگان این شبکه وجود ندارد. از سوی دیگر، تجربه موجود دست کم در بخش فارسی نشان داده که برنامه‌سازان در انجام کار خود آزادند، ولی آنهایی که هماهنگ با سیستم مرکزی عمل نمی‌کنند به مرور مورد انتقاد قرار می‌گیرند، منزوی می‌شوند، به ندرت و دیر به دیر ارتقای درجه می‌یابند و درنهایت با شرایطی مواجه می‌شوند که یا باید بی‌سر و صدا بکار خود به‌عنوان یک کارمند دون‌پایه و تحت امر افراد کم سابقه‌تر و دارای دانش و اجر کمتر از خود ادامه داده یا مانند شماری دیگر عطای بی‌بی‌سی را به لقای آن ببخشند. پایین آمدن سطح کیفی و دانش عمومی تصمیم‌گیرندگان بخش فارسی بی‌بی‌سی موجب شده تا از یک سو عمدتاً افرادی از بیرون برای این شبکه به خصوص در بخش تلویزیون استخدام شوند که ضمن دارا بودن قابلیت‌های فنی فاقد خصوصیات خلاق غیرقابل انعطاف حرفه‌ای هستند. این عده در واقع بار اصلی بخش‌های سه گانه بی‌بی‌سی فارسی (راديو، آنالاین و تلویزیون) را برعهده دارند بدون آنکه در محتوا و سمت و سوی آن تأثیرگذار باشند. عدم دانش کافی مسئولان بخش فارسی در عمل موجب شده تا این شبکه بیش از پیش نیازمند شبکه مادر و بی‌بی‌سی اصلی شود و همانند دوران اولیه بی‌بی‌سی، بخش فارسی حتی درباره مسائل مربوط به ایران، اسلام و خاورمیانه بیشتر همانند دارالترجمه و بازتاب نوشته‌های گزارشگران انگلیسی زبان عمل کند. مسئولان وزارت خارجه بریتانیا و سرویس جهانی بی‌بی‌سی سال‌هاست به این نتیجه رسیده‌اند که چرخ تبلیغات

راهبردی و دیپلماسی عمومی آن کشور با دروغ پراکنی مستقیم و مداوم نمی‌چرخد. بی‌بی‌سی نیازی به دروغ‌گویی مداوم ندارد. این شبکه سال‌هاست که در پی جلب اعتماد مخاطب از طریق آرایه گزارش‌های درست و آرایه تصاویر غلط و ناکامل به مخاطبان خارجی تنها در مواقع لزوم و خاص است. در واقع بحث دیپلماسی عمومی بریتانیا بحث سیاست هماهنگ نهادهای مختلف برای اهداف مختلف راهبردی و دراز مدت است و در این مسیر نباید متوقع بود که لحظه به لحظه فعالیت‌های نهادهایی همانند بی‌بی‌سی منطبق بر سیاست‌های اعلام شده دولتی بنماید.

## آلمان

روابط ایران و آلمان تاریخی طولانی دارد. گوته شاعر شهیر آلمانی در سال ۱۸۱۹ با تأثیرپذیری عمیق از حافظ شاعر بزرگ ایرانی و اشعار وی، دیوان «غربی- شرقی» خود را به وی تقدیم کرد؛ اثری که تا به امروز به‌عنوان مرجعی در خصوص تفاهم و درک شرق و غرب از یکدیگر مورد استناد قرار می‌گیرد. ایران در آلمان با بهره‌وری از: رایزنی فرهنگی، بخش فرهنگی سفارت، مدارس خود در شهرهای برلین و فرانکفورت، مرکز اسلامی هامبورگ، آکادمی اسلامی در همان شهر، مراکز فرهنگی و اسلامی در برلین، آخن، فرانکفورت و سایر شهرها و نیز سایر انجمن‌ها و سازمان‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی از دیرباز در آلمان نمایندگی می‌شود و آلمان نیز با برخورداری از: مؤسسه باستانشناسی خود، انستیتوی زبان آلمانی وابسته به سفارت این کشور در تهران، یک نفر مدرس زبان در رشته «آلمانی بعنوان زبان بیگانه» از «خدمات مبادلات دانشگاهی آلمان»، انجمنی پروتستان به مدیریت یک کشیش پروتستان و نیز مدرسه آلمانی سفارتخانه‌اش در تهران، در ایران فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی خود را دنبال می‌نماید.

### ۱. پیشینه روابط ایران و آلمان

در پی اولین تماس سیاسی بین ایران و آلمان در ۲۸ مهر ماه سال ۹۷۹ هجری شمسی (۲۰ اکتبر ۱۶۰۰ میلادی)، که با اعزام هیئتی از سوی شاه عباس اول صفوی به مرکز «امپراتوری روم، ملت آلمان» به منظور ملاقات با رودلف دوم صورت گرفت که با اعزام هیئتی متقابل به دربار صفوی پاسخ داده شد، منجر به آن شد که در تاریخ چهارم تیرماه ۱۲۳۶ (۲۵ ژوئن ۱۸۵۷) نخستین عهدنامه مودت، بازرگانی، قضائی و کنسولی میان دو کشور از سوی نمایندگان ناصرالدین شاه قاجار و فریدریک گیوم پادشاه پروس در پاریس امضاء شود. با دیدار ناصرالدین شاه قاجار با ویلهلم اول و بیسمارک در برلین در سال ۱۲۵۲ مناسبات ایران و امپراتوری آلمان وارد مرحله نوینی شد. روابط



دیپلماتیک بین دو دولت نیز در سال ۱۲۶۴ با تأسیس سفارت آلمان در تهران و سفارت ایران در برلین رسماً برقرار شد. «ارنست فن برانشوایگ» اولین سفیر آلمان در ایران و «میرزا رضاخان گران‌مایه» (مؤید السلطنه) اولین وزیر مختار ایران در برلین بودند. مناسبات دو دولت در دوران جنگ اول جهانی ادامه یافت، اما در سال ۱۳۲۲ که ایران به اشغال متفقین درآمد، مجبور به اعلان جنگ به آلمان نازی شد و روابط دیپلماتیک دو کشور قطع شد. در فروردین ۱۳۲۷ وزیر مختار ایران در پاریس مأمور نمایندگی کشورمان نزد شورای عالی متفقین در اشتوتگارت شد. بعد از تأسیس جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۳۲۸، روابط سیاسی ایران با حکومت جدید آلمان در ژوئیه ۱۹۵۱ برقرار شد و سفارت ایران در شهر کلن کار خود را آغاز کرد. در سال ۱۳۵۲ سفارت ایران به بن انتقال یافت. روابط دو کشور تا سال ۱۳۵۷ بسیار گسترش یافت و آلمان مقام اول را در تجارت خارجی با ایران به دست آورد. روابط پر تنش سیاسی میان دو کشور پس از انقلاب، با سفر موفقیت‌آمیز جناب آقای خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران به آلمان در ژوئن سال ۲۰۰۰ و دیدار مقامات دو کشور از کشورهای یکدیگر افزایش چشمگیری یافت. با دیدار آقای یوشکا فیشر وزیر خارجه وقت آلمان از ایران در اکتبر همان سال و نیز دیدار آقای خرازی وزیر خارجه وقت ایران در ماه مه ۲۰۰۴ از برلین، که موضوع اصلی دیدارهای آنها روشن ساختن برنامه اتمی ایران و اوضاع منطقه بود، ادامه یافت.

## ۲. تأسیس بخش فارسی رادیو برلین

در آلمان هانس برهدو به ریاست تلفن بی‌سیم در وزارت پست برگزیده شد و در سال ۱۹۲۳، رادیو آغاز بکار کرد و شهرهای لایپزیگ، مونیخ، فرانکفورت، هامبورگ، اشتوتگارت، برسلو، کلن و کونیگبرگ دارای ایستگاه رادیویی شدند. در سال ۱۹۲۵ شرکت "رایش روند فونک" متشکل از ۹ شرکت منطقه‌ای و سپس دوچ وله تشکیل شدند. این رادیو خیلی سریع به شهرت و محبوبیت رسید. آلمان‌ها خبرپراکنی بین‌المللی را در سال ۱۹۲۵ به‌طور آزمایشی در ایده‌هون شروع کردند و از سال ۱۹۲۷ به‌طور رسمی و با استفاده از امواج کوتاه به خبرپراکنی برون‌مرزی پرداختند. در دهه ۱۹۳۰ خبرپراکنی برون‌مرزی یکی از ابزارهای کلیدی نازی‌ها در آلمان برای پیش برد سیاست خارجی آنها بود. آلمان‌ها در بین ابزار برای پروپاگاندا یا تبلیغات بهره گرفتند. اولین بار جوزف گوبلز به شکل نظام‌یافته‌ای از این ابزار بهره گرفت و نقش بسیار مهمی در اشغال اتریش بازی کرد. ساختن برنامه‌های رادیویی مخصوص موج کوتاه تا پیش از ظهور هیتلر در آلمان اولویت نداشت اما همین که هیتلر در سال ۱۹۳۳ قدرت را به دست گرفت یعنی بخش برون‌مرزی رادیو<sup>۱</sup> اهمیت ویژه‌ای یافت.

این کشور که تا آن زمان روزی تنها ۲ ساعت برنامه برون مرزی داشت با آمدن هیتلر برنامه‌هایش به ۱۸ ساعت در روز افزایش یافت و سرانجام به قابلیت رسید که توانست به ۱۲ زبان، ۲۴ ساعته برنامه پخش کند (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۹) در زمان بازی‌های المپیک ۱۹۳۶ برلین به بیست و هشت زبان برنامه پخش می‌کرد. رادیو حقیقتاً به صورت ابزاری برای سیاست خارجی درآمد به طوری که هیتلر چند بخش از کتاب معروف خود به نام "نبرد من" را به تجزیه و تحلیل نقش تبلیغات به ویژه تبلیغات رادیویی در این دوران اختصاص داد. در سال ۱۹۳۸ آلمان این توانایی را یافت که برای کشورهای آسیای جنوبی و مرکزی از جمله ایران برنامه پخش کند. از آغاز ظهور هیتلر، مردم ایران بیشتر مجذوب او بودند و دولت ایران هم که سال‌ها پیش در اجرای پروژه‌های عمرانی، متخصصان آلمانی را بکار گرفته بود با دولت آلمان روابط اقتصادی و سیاسی نزدیکی داشت. وزارت تبلیغات آلمان نازی به رهبری گوبلز می‌کوشید با برنامه‌های سنجیده، نظریات برتری نژادی را در ایران گسترش دهد. فرستنده فارسی زبان رادیو برلین تبلیغ می‌کرد که آلمانی‌ها و ایرانیان از یک نژاد هستند و باید در جبهه‌ای متحد علیه استعمار مبارزه کنند. بسیاری از مردم مسلمان از جمله در ایران به آدولف هیتلر پیشوای حزب نازی دل بستند. برای توجیه و تحکیم این گرایش افسانه‌ها و شایعات بسیاری بر سر زبان‌ها افتاد که هیتلر پنهانی اسلام آورده و برای اعتلای حکم حق، با روس و انگلیس مبارزه می‌کند. یک سال پیش از آغاز جنگ جهانی دوم بود که گروهی از ایرانیان از طریق روسیه به آلمان رفتند. بهرام شاهرخ، پس کیخسرو شاهرخ از جمله کسانی بودند که به این ترتیب به آلمان رفت. این فرد پرشور که به تقلید از پیشوا فریاد می‌کشید و مشت بر میز می‌کوبید بسیار مورد توجه پیشوا و گوبلز بود و برنامه‌هایش در بخش فارسی رادیو برلین شب‌ها بسیاری از مردم ایران را پای رادیو می‌نشاند. از سال ۱۹۳۹ به بعد وقتی که ابرقدرت‌های جهانی جنگ عالمگیر دوم را آغاز کردند، تبلیغات شدیدی که در ایران به طرفداری از آلمان‌ها شروع شده بود شدت یافت. دستگاه تبلیغات آلمان نازی در آن زمان به قدری دقیق کار می‌کرد که تا آن زمان هیچ دولتی نتوانسته بود به اندازه نازی‌ها در تبلیغات جهانی خود پیشرفت کند. رادیو برلین با برنامه‌های مختلف خود به بیشتر زبان‌های دنیا با گویندگان زبردست هر روز آخرین اخبار را به جهانیان اعلام می‌کرد. اخبار به قدری تازه و دست اول بود که مخاطب را به تعجب وا می‌داشت. به‌طور مثال بخش فارسی رادیو برلین، تصمیمات دولت ایران درباره یک موضوع را که مثلاً ساعت ۱۶ اتخاذ شده بود در اخبار ساعت ۱۸ خود اعلام می‌کرد در حالی که خبرگزاری پارس آن خبر را فردا انتشار می‌داد. این جریان‌ها توجه عمومی را به این رادیو جلب می‌کرد. بعدها مشخص شد تنظیم و انتشار به موقع این اخبار و سازماندهی دقیق اخبار رادیو متکی بر گزارش‌های افراد ستون پنجم آلمان در ایران بود که عهده‌دار

فرستادن این اخبار بودند. بهرام شاهرخ در چنین شرایطی، یکسال پیش از شروع جنگ جهانی بین‌الملل دوم به همراه گروه دیگری از ایرانیان از طریق روسیه به آلمان رسید. این جوان پر شور توجه محافل سیاسی آلمان را به خود جلب کرد. در آغاز وزارت تبلیغات آلمان به او با دیده تردید می‌نگریست اما ماجرای کشته شدن پدر بهرام شاهرخ به دست پلیس رضاخان، محافل نازی را نسبت به صدق گفتار شاهرخ خوش‌بین و مطمئن ساخت. صدای فارسی رادیو برلین با وجود روابط به ظاهر حسنه میان دو کشور، زبان به انتقاد از رضاخان گشود. آنچه مسلم است آلمان‌ها نظر خوشی نسبت به رضاخان نداشتند زیرا به خوبی از به قدرت رسیدن او توسط انگلیسی‌ها مطلع بودند و او را برگزیده سیاست استعماری انگلستان می‌دانستند. البته رضاشاه حدس می‌زد که ارباب کیخسرو، پدر بهرام شاهرخ ارتباطی با انگلستان داشته باشد و بدگویی‌های بهرام شاهرخ را سیاست انگلستان می‌دانست که می‌خواهند از طریق آلمان‌ها با او تسویه حساب کنند البته حوادث بعدی نشان داد که رضاخان چندان هم به غلط نمی‌اندیشید. اندک اندک جملات رادیو فارسی صدای برلین و بدگویی‌های بهرام شاهرخ از رضا شاه و سیاست‌هایش که با شور و شر بسیار بیان می‌شد و بسیاری از ایرانیان را پای رادیو می‌نشانند برای دربار جنبه حیثیتی پیدا کرد. «بدین ترتیب علاوه بر اینکه پدر بهرام شاهرخ از طرف پلیس ایران تحت فشار قرار گرفت و به دنبال بی‌ثمر بودن نامه‌نگاری‌های پدر برای خاموش کردن صدای پسر در رادیو برلین، دستور قتل کیخسرو شاهرخ صادر شد، هیئتی نیز از تهران به سرپرستی سرهنگ سهیلی عازم برلین شد تا این صدای مخالف را خاموش کند. پس از بازگشت سهیلی بعد از شهریور ۱۳۲۰ و در نتیجه مذاکرات با دربار ایران، بدون مقدمه و بنابر تقاضای تهران، عذر بهرام شاهرخ را محترمانه از کار در رادیو برلین خواسته و بزودی از آلمان تبعید شد» (محسنیان‌راد، ۱۳۸۷: ۱۳۵)

### ۳. مبادلات علمی

در زمینه مبادلات علمی میان آلمان و ایران یک نسل کامل از فارغ‌التحصیلان ایرانی در مدارس عالی آلمان آموزش دیده‌اند که امروزه خود به‌عنوان اساتید در حوزه‌های تدریس، پژوهش‌های مشترک ایرانی - آلمانی و نیز در جهت تعمیق همکاری‌های دانشگاهی مشغول خدمت هستند. یکی از نمونه‌های همکاری دانشگاهی میان آلمان و ایران همکاری موجود میان مدرسه عالی صنعتی آخن یولیش<sup>۱</sup> با دانشگاه صنعتی شریف در تهران از پائیز سال ۲۰۰۳ است. بر اساس توافق موجود در این زمینه به دانشجویانی که در رشته ماشین‌سازی تحصیل می‌کنند، گواهینامه ماشین‌سازی اعطاء

می‌شود که خود منجر به دیپلم آلمانی می‌شود. در خصوص روابط فرهنگی ایران و آلمان مبادلات تئاتری نقشی مرکزی را دارد. برای مثال در جشنواره فرهنگی فجر سال ۸۳ «هلنا والدمن» کارگردان آلمانی با دو محصول مشترک آلمانی ایرانی‌اش به نام «نامه‌هایی از تتلانند» و نیز تئاتر «در مارینباد» شرکت کرد. یکی دیگر از فرازهای فعالیت‌های مشترک فرهنگی دو کشور برگزاری هفته فرهنگی آلمانی-فرانسوی در اصفهان و تهران، در اکتبر سال ۲۰۰۴ بوده است. در حوزه هنرهای تجسمی نیز در ماه مه سال ۲۰۰۴ نمایشگاهی با تصاویر «گرهارد ریشتر» در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شده است. عرضه رشتۀ «آلمانی به عنوان زبان بیگانه» در کنار ترویج روابط تجاری و فعالیت‌ها و برنامه‌های فرهنگی، نقطه ثقل دیگری از سیاست‌های فرهنگی-آموزشی آلمان را در ایران تشکیل می‌دهد. مؤسسه زبان سفارت آلمان در تهران در سال ۳۶۰۰ نفر را آموزش می‌دهد.

#### ۴. روابط فرهنگی و اجتماعی:

حجم مطالعات و کتب منتشر شده به زبان آلمانی توسط شرق‌شناسان آلمانی درباره ایران و معارف اسلامی از گسترۀ فراوانی برخوردار بوده است. در اینجا تنها به نام پروفیسور «تئودور نولدکه» شرق‌شناس آلمانی که در زمینه قرآن پژوهش‌های باارزشی داشته و کتاب «تاریخ قرآن» او که به عنوان منبعی معتبر مورد استفاده پژوهشگران اسلامی قرار می‌گیرد و نیز فلوگل شرق‌شناس عالی‌قدر آلمانی که منبع با ارزش «نجوم الفرقان فی اطراف القرآن» را در سال ۱۸۴۲ در لایپزیک به چاپ رسانده که پایه اصلی تدوین منبع بسیار معتبر " المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم " توسط «محمد فؤاد عبدالباقی» پژوهشگر مصری گردیده، بسنده می‌کنیم؛ این منبع در ایران به‌طور وسیع مورد استفاده دانشجویان و پژوهشگران قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه‌ای از سابقه فعالیت‌های فرهنگی کشورمان در آلمان از تأسیس آکادمی علمی اسلامی کلن<sup>۱</sup> می‌توان نام برد که در سال ۱۹۷۶ با همت پروفیسور عبدالجواد فلاطوری (۱۹۲۵-۱۹۹۵) بنا نهاده شد. هیئت مؤسس آکادمی مزبور ده نفر از روشنفکران دینی ایران بودند که در سال ۱۳۵۵ به منظور معرفی علمی معارف اسلامی در کشور آلمان این آکادمی را به ثبت رساندند. هدف فرهنگستان مذکور فراهم آوردن زمینه گفت‌وگوی میان ادیان به ویژه مسیحیت، یهودیت و اسلام و رفع سوءتفاهم‌ها و پیش‌داوری‌های نادرست در این زمینه و نیز هموار کردن راه فهم متقابل هر یک از این فرهنگ‌ها از یکدیگر بود. در این راستا پروفیسور فلاطوری استاد دانشگاه کلن و در طول پانزده سال مجدانه تلاش کرد تا با سلاح علم و شیوه گفت‌وگو و تفاهم، مرز قومیت‌ها و ملیت‌ها را در هم بشکند. او با شرکت در کنگره‌ها و نشست‌های متعدد و ارائه مقالات فراوان و شرکت در گفت‌وگوهای ثمربخش در کشورهای اروپایی و اسلامی،

باب گفت‌وگوی معنوی بین اسلام، مسیحیت، یهودیت و سایر ادیان و مذاهب را گشود. ایشان با ارائه خوانشی علمی و انسانی از معارف اسلامی از تأثیرات منفی برداشت‌های غلط جلوگیری به عمل آورد و یا حداقل آنها را کم‌رنگ ساخت و در جهت ایجاد تعادل و نظم اجتماعی به ویژه در آلمان سهم ارزنده‌ای ایفاء کرد. یکی از پروژه‌های اساسی آکادمی اسلامی اصلاح کتب درسی آلمان و به دنبال آن ۱۷ کشور دیگر اروپائی بود که ۱۵ سال (از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۴) به طول انجامید. پروفیسور فلاطوری توانست با جلب همکاری اساتید برجسته‌ی دانشگاه‌های آلمان و سایر کشورهای اروپایی مطالب نادرست و نسبت‌های غرض‌آلود در خصوص اسلام را تصحیح و اصلاح نماید و اصلاحات به عمل آمده در کتب درسی توسط وی، زمینه تفاهم و گفت‌وگوی نسل امروز و فردای آلمان را با ایرانیان و مردم سایر کشورهای اسلامی فراهم ساخت. گزارش ارزیابی فعالیت‌های پروفیسور فلاطوری نشان می‌دهد که معلمین ۳۵ هزار مدرسه در آلمان که کتاب اصلاح کتب درسی را دریافت کرده‌اند و نتیجه تلاش‌های وی و تأثیرات مترتب بر کتابش را بسیار مثبت ارزیابی کرده‌اند. دانشمندان اروپایی به ویژه شورای اروپا، تمایل چشمگیری برای پشتیبانی از این دیدگاه‌های نوین از خود نشان داده‌اند (اتحاد، ۱۳۸۵: ۹۹) وجود مراکز اسلامی و فرهنگی ایران در آلمان و فعالیت انجمن فرهنگی ایران و آلمان در کشورمان در چند دهه گذشته و تحصیل بیش از صد هزار دانشجوی ایرانی در دانشگاه‌های آلمان و بازگشت آنان به وطن و حضور مهاجرگونه جمع کثیری از ایرانیان در آلمان، تأثیر مهمی در مبادلات فرهنگی - اجتماعی ایران و آلمان داشته و باعث تقویت پیوندهای میان دو ملت شده است. علاوه بر آن از قدیم‌الایام در عرصه آموزشی همکاری تنگاتنگی میان دو کشور برقرار بوده و هست. وجود تعداد فراوانی از هنرستان‌های صنعتی آلمان در ایران از جمله این موارد هستند.

##### ۵. خواهر خواندگی شهرهای اصفهان و فرایبورگ

پیوند اصفهان و فرایبورگ به‌عنوان نمادی از امکان دیالوگ و بلکه نتیجه‌بخش بودن گفت‌وگو میان فرهنگ شرق و غرب را مطرح می‌سازد و انگاره پیوند فرهنگ، هنر و عاطفه ایرانی با دانش و تمدن مغرب زمین و پیوند گوهری از شرق با صدفی از غرب را تداعی می‌نماید. محور حیاتی این خواهرخواندگی روابط علمی، فرهنگی و هنری میان شهروندان اصفهان و فرایبورگ اعلام شده است. قرارداد خواهرخواندگی این دو شهر در روز ششم مهر ۱۳۷۹ در شهرداری فرایبورگ به امضاء رسید. این انگاره به دلیل علاقه‌مندی متقابل شهرداران اصفهان و فرایبورگ و رضایتمندی بیشتر قریب به اتفاق شوراها هر دو شهر در کمتر یک سال ماه تحقق یافت. در عین حال در مهر ماه سال ۱۳۸۰ انجمن دوستی اصفهان - فرایبورگ با حضور ۳۸ عضو مؤسس و انتخاب هیأت رئیسه و شش گروه کاری، گروه اطلاعات و مسافرت، گروه فرهنگی و مراسم گروه جوانان و مدارس، گروه ورزشی، گروه

بخش دوم: ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی ... / ۱۰۱

پزشکی و گروه اینترنت رسماً تشکیل شد. انجمن دوستی اصفهان و فرایبورگ هر دو ماه یکبار جلسه‌ای عمومی را برگزار می‌کند و در حال حاضر ۵۵ عضو رسمی و در مجموع بیش از ۱۰۰ نفر علاقه‌مند دارد.

## فرانسه

سابقه دیپلماسی عمومی فرانسه در قبال ایران به سال ۱۶۳۶ برمی‌گردد که کشیشی به نام دوهه دوکورمنن با نامه‌ای از لویی سیزدهم برای تبلیغات مذهبی به دربار شاه صفی وارد شد و اولین بار این پادشاه صفوی فرمانی را درباره آزادی مسیحیان در ایران صادر کرد. این آزادی فعالیت در دوره پادشاهان دیگر صفوی مانند شاه عباس دوم و شاه سلطان حسین نیز تضمین شد. در دوره پادشاه اخیر به کلیه مسیحیان کاتولیک حق ساختن کلیسا و اجرای آداب و رسوم و مراسم مذهبی در سراسر ایران داده شد. این آزادی اگرچه در دوره پادشاهان مختلف دچار نوساناتی شد اما همواره برسمیت شناخته می‌شد. در دوره قاجاریه نیز محمدشاه قاجار، دو فرمان یکی درباره آزادی مسیحیان اصفهان در انجام مراسم مذهبی و دیگری درباره آزادی کلیه مسیحیان کاتولیک ایران برای تبلیغ دین خود را صادر کرد اما با کنترل روس‌ها و انگلیسی‌ها بر کشور و مخالفت شدید با این فرمان، محمدشاه مجبور شد فرامین خود را لغو و دستور اخراج کشیش کنت دوسرسه را صادر کرد اما در سال ۱۸۴۴ دوباره مسیحیان کاتولیک تحت تأثیر رایزنی‌های دولت فرانسه اجازه انجام مراسمات مذهبی را یافتند. با این حال دیپلماسی فرهنگی دولت فرانسه در دوران جدید به ویژه با آموزش زبان فرانسه پیوند خورده است. دیپلماسی فرهنگی فرانسه در قبال ایران با تأسیس مدارس شروع شد و در این میان مدرسه آلیانس ایران که شعبه‌ای بود از مؤسسه «آلیانس فرانسه، کانون ملی برای ترویج زبان فرانسه» در سال ۱۳۰۶ با دو شعبه آلیانس در تهران و شیراز فعالیت خود را آغاز کرد. ایجاد مدارس با متد فرانسوی در ایران، برگزاری کنفرانس‌های علمی ماهیانه و دیگر فعالیت‌های فرهنگی چون ایجاد کتابخانه و در اختیار گذاشتن منابع علمی و فرهنگی به زبان فرانسه به مراجعه‌کنندگان از اهداف آلیانس در ایران بود. این مدرسه از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۶ ششصد نفر شاگرد تربیت نمود و تا سال ۱۳۲۹ تعداد شاگردان دیپلمه‌اش به ۵۲ نفر رسید (آذری شهرزانی، ۱۳۸۲: ۹-۱۰) مخارج ماهانه مدرسه سیصد و پنجاه تومان است. عایدات مدرسه علاوه بر اعانه‌ها و مقرری‌هایی که از اعضای این جمعیت مأخوذ می‌شود، ماهیانه به سیصد تومان می‌رسد. برای عضو شدن در این جمعیت باید سالیانه پانزده قران داد، عضو دائمی بیست تومان، عضو احسانی پنجاه تومان و مؤسس صد تومان می‌دهد. رجال عمده ایرانی سمت عضویت دائمی و احسانی در این مجمع تعلیمی دارند...» (آذری

شهرزانی، ۱۳۸۲: ۱۱) کتابخانه آلیانس از جمله مراکز فرهنگی کمیته آلیانس بود که با هزار جلد کتاب و نشریات آغاز بکار کرد و تا اواخر سال ۱۲۹۹ قمری موجودیش به ۳۰۰۰ جلد کتاب افزایش یافت. این کتابخانه به سال ۱۳۰۷ قمری توسط هیئت آلیانس مجهزتر شد. در ابتدای فعالیت آلیانس نشریه‌ای به نام اکودوپرس به معنی «پژواک ایران» به مدیریت دکتر مورن منتشر شد، اما به دلیل سعایت رقیبان نزد ناصرالدین شاه، نشریه تعطیل و انتشار آن تا سال ۱۳۳۹ متوقف ماند.

#### مدرسه آلیانس اسرائیلیت:

اتحادیه جهانی یهودیان در سال ۱۸۶۰ در پاریس در جهت ارتقای کیفی فرهنگی یهودیان و ایجاد مدارس در نقاط مختلف جهان، تأسیس شد. در سال ۱۸۹۸ نخستین مدرسه آلیانس در تهران پایه‌گذاری شد. ژوزف کازه از سوی آلیانس اسرائیلیت مأمور افتتاح مدرسه تهران شد. در سال ۱۳۱۷ شعبه همدان، در سال ۱۳۱۸ شعبه اصفهان و شعب شیراز، سنندج و کرمانشاه نیز در سال ۱۳۲۱ تأسیس شد. به مرور در کاشان، یزد، بروجرد، تویسرکان، خرم‌آباد، نهاوند و رشت نیز شعبه‌هایی افتتاح شد. از زمستان ۱۳۱۳ با تصویب وزارت معارف، دبیرستان‌های آلیانس اسرائیلیت اصفهان و تهران به نام دبیرستان اتحاد تغییر نام یافتند.

#### مدرسه سن لویی:

این مدرسه وابسته به میسیون لازاریست در ۱۲۷۸ در تهران افتتاح شد. حوزه فعالیت این میسیون ابتدا در اصفهان و ارومیه بود. به نظر می‌رسد گوینو این میسیون را وادار کرد که در تهران چنین مدرسه‌ای را ایجاد نمایند، تا به گسترش زبان فرانسه کمک شود.

#### مدرسه سن ژوزف:

این مدرسه در سال ۱۲۹۷ در محله ارمنیان، در دروازه قزوین گشایش یافت. در ابتدا فقط دخترانه بود، اما بعدها مدرسه پسرانه هم افتتاح شد این مدرسه تفاوت چندانی با مدرسه سن لویی نداشت.

#### مدرسه ژاندارک:

از شکل‌گیری اولیه این مدرسه چندان اطلاعی در دست نیست. مدرسه فرانکوپرسان دختران ایرانی: این مدرسه در ابتدا به نام مدرسه ریشارخان به سال ۱۹۰۷ با حدود پنجاه دانش‌آموز دختر افتتاح شد. در سال ۱۳۰۶ شمسی اسعد ملکو هرمزی این مدرسه را از ریشارخان خریداری کرد.

### لیسه فرانکوپرسان:

متفاوت از مدرسه قبلی و امتیاز آن در دوره رضاشاه کسب شده است .

### مدارس میسیونرهای کاتولیک:

ایجاد این مدارس به دوران محمدشاه می‌رسد. فعالیت این مدارس بر اساس تعالیم مذهبی و توسط میسیونرهای مذهبی صورت می‌گرفت. آمار مدارس میسیونرهای کاتولیک در آستانه جنگ جهانی اول بدین‌قرار است: «ارومیه سه مدرسه، هفده آموزگار و ۳۷۵ شاگرد؛ روستاهای ارومیه ۴۸ مدرسه و ۹۹۳ شاگرد؛ خسروآباد یک مدرسه تربیت کشیش با یازده طلبه، دو مدرسه با پانزده آموزگار و ۳۸۵ شاگرد و یک پانسیون؛ روستاهای خرم‌آباد ده مدرسه با ۲۷۵ شاگرد؛ تهران دو مدرسه با ۶۳۴ شاگرد؛ تبریز دو مدرسه؛ اصفهان دو مدرسه پسرانه، ۶۰ شاگرد و دخترانه ۱۱۵ شاگرد. در عین حال دیپلماسی فرهنگی فرانسه در قبال ایران که با تأسیس مدارس شروع شد منتج به اشتیاق ایرانی‌ها برای اعزام دانشجویان به خارج شد. دو علت برای اعزام دانشجویان به فرانسه وجود داشت: ۱. فرانسویان در آموزش عمومی نقش اول را ایفا می‌کردند، مانند تأسیس مدارس مانند آلیانس ۲. آموزش زبان فرانسه به‌عنوان یک زبان بین‌المللی، وسیله ارتباط ایرانیان با دنیای متمدن محسوب می‌شد. در این زمان شمار دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در فرانسه و سوئیس در آستانه جنگ جهانی اول بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ نفر بوده است. اما پس از کودتای ۱۲۹۹ تعداد دانشجویان ایرانی در فرانسه رو به فزونی گذاشت، به‌طوری که سفارت ایران در پاریس مجبور شد برای کنترل این دانشجویان یک اداره سرپرستی دایر کند. در سال ۱۳۰۷ با تصویب قانونی در مجلس، اعزام سالیانه یکصد دانشجو به فرانسه صورت قانونی به خود گرفت. بر اساس آمار ارائه شده در سال ۱۳۱۲، از ۶۰۰ دانشجوی ایرانی در اروپا ۴۵۰ نفر در مراکز آموزشی فرانسه مشغول بوده‌اند. در سال ۱۳۱۶ به این دلیل که دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه آماج تبلیغ کمونیست‌ها قرار گرفته بودند، دولت ایران تصمیم گرفت دانشجویان مقیم فرانسه تا پایان سال تحصیلی به دیگر کشورها از جمله آلمان، انگلستان و بلژیک منتقل شوند. (آذری شهرزانی، ۱۳۸۲: 23-14)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب پیش گفته می‌توان به این نتیجه رسید که پیشینه دیپلماسی عمومی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال ایران از رویکرد واحدی پیروی نمی‌کرد و به علاوه نوسانات زیادی هم داشته است. آلمان‌ها در راستای اهداف و آرمان‌های موجود در نبرد من هیتلر و برای به زانو درآوردن انگلیسی‌ها اقدام به تأسیس رادیو برلین کردند اگرچه در ادامه و به ویژه در دوره جمهوری اسلامی



همکاری های فرهنگی و تبادلات آموزشی ارجحیت پیدا کرده و مناسبات فرهنگی به شکل دو طرفه و همکاری جویانه ادامه پیدا کرد. اما انگلیسی ها در واکنش به رادیو برلین و تبلیغات نازی ها اقدام به تأسیس بی بی سی فارسی کردند تا بتوانند تبلیغات آنها را خنثی کنند بنابراین از اولین روزهای تأسیس این شبکه، بار اصلی خبرپراکنی این کشور در قبال مردم ایران بردوش آن بود. البته نهادهای دیگری چون شورای بریتانیا یا بریتیش کانسیل نیز در امر دیپلماسی عمومی فعال بودند و به تدریس و تبلیغ زبان انگلیسی و مبادلات آموزشی اقدام می کردند. در مورد فرانسه اما این کشور سابقه ای در خبرپراکنی و ارتباط با مردم ایران به شیوه دو کشور قبلی ندارد. تأکید فرانسه بر مدارس آموزش زبان و تدریس زبان ملی در میان ایرانیان بوده است به همین دلیل باور نگارنده بر این است که دیپلماسی عمومی فرانسه در قبال ایران مبتنی بر رویکرد فرهنگی بوده و بر مدارس و تشکیل آنها در شهرهای مختلف ایران مبتنی شده بود.



## فصل دوم

### ابعاد و اهداف دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در مقابل

### جمهوری اسلامی ایران

#### مقدمه

تشکیل اتحادیه اروپا در سال ۱۹۵۷ بیشتر با اهداف اقتصادی بوده است. اما به تدریج و با تثبیت آن در سایه چتر حمایتی امریکا در جنگ سرد، اتحادیه مذکور به تدریج شروع به گسترش عضوگیری و مستحکم کردن زیرساخت‌های خود کرد. در این میان این بازیگر کم‌کم خود را به‌عنوان بازیگری با ارزش‌های خاص معرفی کرده و نیز تلاش کرد تا ارزش‌های خود را به سایر نقاط جهان صادر کند. حقوق بشر جهانی، جهان‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای، حل صلح‌آمیز مناقشات و ... از جمله اصول و ارزش‌هایی است که اتحادیه اروپا بر آنها پای می‌فشارد. روابط اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی ایران نیز در چارچوب این اصول و ارزش‌ها معنی پیدا می‌کند اگرچه در بسیاری از موارد، رفتار اتحادیه با جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر تبعیض و سوگیری است به گونه‌ای که تصور می‌شود اتحادیه بیشتر به دنبال یک امپیریالیسم حقوق بشری است. به علاوه راه‌اندازی رسانه‌هایی برای ارتباط با مردم ایران ( ارائه اخبار و داده‌های یک طرفه) و فشار بر این کشور این شبهه را ایجاد می‌کند که اتحادیه مذکور به دنبال تغییر رژیم در ایران است. بنابراین سئوالاتی چند در اینجا مطرح می‌شود از جمله اینکه: ماهیت دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران چیست و دارای چه ابعاد، اهداف و نهادهایی است؟ در این بخش از تحقیق به دنبال پاسخ به این سئوالات می‌باشیم.

به محض اینکه سیاست‌گذاران و مفسرین در جست‌وجوی فهم ماهیت رسانه‌ها و ارتباطات بین‌المللی و اهمیت آنها در عرصه امور خارجی برمی‌آیند، دایره‌المعارف جدیدی اختراع می‌شود. اندیشمندان عرصه سیاست معتقدند به واسطه ساختار خاص و منحصر به فرد اتحادیه اروپا، این اتحادیه در خصوص دیپلماسی عمومی خود و توصیف ارتباطات خود با دیگر کشورهای جهان در ابتدا می‌بایست به پالودن اصطلاحات خود اقدام کند تا از این طریق بتواند متناسب با ارتباطات خود در

عرصه جهانی، اصطلاح مفهومی خود را برای توصیف این ارتباطات پیدا کند. یکی از این اقدامات مفید در مفهوم سازی به کتاب (دیوید دانفلد و جان آلکویلان) «ظهور نوپلیتیک» برمی‌گردد. (Arquilla and Ronfeldt, 1999: 5) از نظر این دو اندیشمند حوزه ارتباطات، در طول تاریخ، دولت‌ها در جست‌وجوی منافع ملی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی بوده‌اند و در فضای جدید اطلاعاتی یا عرصه ذهن<sup>۱</sup> نیز می‌بایست همان منافع را شناسایی و جست‌وجو کند. اصطلاح آنها سیاست ذهن<sup>۲</sup> از ترکیب هوشمندانه noos از ریشه یونانی به معنای ذهن و مفهوم سیاست واقعی<sup>۳</sup> تشکیل شده است (اسنو و تیلور، ۱۳۹۰: ۹۰۳) اتحادیه اروپا معتقد است بزرگترین سرمایه را برای ارتباط و دستیابی به جهان در زمینه دیپلماسی عمومی داراست. بیست و هفت کشور عضو این اتحادیه (اکنون به ۲۸ کشور افزایش یافته و بحث پیوستن اوکراین نیز در دست بررسی است) بیشترین تجربه را بین کشورهای دنیا در اجرای دیپلماسی عمومی و فرهنگی دارا می‌باشند. در زمینه اطلاع‌رسانی بین‌المللی - ابزار کلیدی و راهبرد دیپلماسی عمومی - شبکه خبری بی‌بی‌سی، شبکه رادیویی معتبر آلمانی زبان دویچه وله<sup>۴</sup>، رادیو فرانسه و یورونیوز هستند: سازمان‌های فرهنگی نظیر بنیاد گوته و شورای اروپا دهه‌هاست جهت تسهیل بهبود روابط غیررسمی مردم با مردم میان کشورهاشان و دیگر ملت‌ها فعالیت می‌کنند. اما علی‌رغم اینکه پایه معرفتی این سازمان‌ها و نهادهای کشوری وسیع است اما متعلق به کشورهای عضو می‌باشند که دیپلماسی عمومی را به صورت موازی و در جهت ارتقای منافع ملی خود و نه لزوماً اتحادیه بکار می‌گیرند و این مسئله یکی از نقاط ضعف دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. در هر صورت مجموع فعالیت‌های اجرا شده توسط ۲۷ کشور عضو، آنها را در ردیف فعال‌ترین و غنی‌ترین کشورها در زمینه دیپلماسی عمومی قرار داده است. نمونه آن‌را در مورد فرانسه می‌توان مشاهده کرد. مطابق گزارش‌ها، فرانسه به تنهایی بیش از ۱ میلیارد دلار سالانه و متوسط ۱۷ دلار برای هر فرد در مقایسه با امریکا که این میزان به ۶۵٪ دلار می‌رسد را در زمینه دیپلماسی عمومی هزینه می‌کند (Nay, 2004: 81) اما تا این زمان بیشتر این فعالیت‌ها به جای همکاری جویانه، رقابتی بودند. دیپلماسی عمومی یک ابزار راهبرد شناخته شده برای بسیاری از حکومت‌های اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. این ابزار دنیای جدید، معمولاً با هدف افزایش و پیشبرد منافع ملی اجرا می‌شود. در نتیجه دیپلماسی عمومی همکاری جویانه در میان کشورهای اتحادیه اروپا بیشتر استثنای بوده تا یک قاعده. در متن یک اروپای بزرگتر،

---

1. noospher

2. noopolitik

3. real politick

4. Deutsche well

فقدان تعهد واقعی دولت‌های عضو برای همکاری دقیق‌تر در اجرای دیپلماسی عمومی برای بسیاری از ناظران یک معما و کلاف سردرگم است: کشورهای اروپای جنوب شرقی هیچ وقت نفهمیدند که چرا نهادهای فرهنگی اروپای غربی همکاری بیشتر با هم‌دیگر ندارند، برنامه‌هایشان همپوشانی دارد و چرا این همه دم از همکاری می‌زنند ولی نتایج آن این‌قدر اندک است. (British Council, 2004) با رد فرصت‌های حاصل از همکاری در زمینه دیپلماسی عمومی، دولت‌ها به صورت مستقل عمل کرده و مخاطرات اجرای موازی دیپلماسی عمومی را به جان می‌خرند. بنابراین فعالیت‌های آنها در این زمینه به هدر می‌رود. آنها همچنین امکان یک دیپلماسی عمومی همکاری جویانه را که به‌عنوان کاتالیزوری برای همکاری در زمینه‌های دیگر عمل کند را نادیده می‌گیرند. در عین حال توانایی بالقوه تحقق نیافته‌ای برای همکاری میان دولت‌ها و نیز نهادهای اتحادیه اروپا در زمینه دیپلماسی عمومی وجود دارد. تلاش‌هایی نیز برای تحقق این امر انجام گرفته است. یکی از ابتکارات در این زمینه که تلاش دارد تا همکاری بیشتر میان سازمان‌های مربوط به اجرای دیپلماسی عمومی دولت‌های عضو را تسهیل کند CICEB است. این سازمان که از ۱۲ عضو تشکیل شده طرح‌هایی برای گسترش و توسعه خود تا ۲۷ دولت عضو را داشته که در آن موفق نیز بوده است. هدف این سازمان ایجاد هماهنگی میان فعالیت‌های مختلفی که توسط نهادهای مربوط به روابط فرهنگی اروپایی اجرا شده است. برون‌داد CICEB، آموزش آگاهی از تنوع زبانی، ابتکارات مربوط به شبکه روزنامه نگاری و برنامه‌های معطوف به شهروندی فعال است. بنابراین تمرکز CICEB بر درون اروپاست اما این سازمان تمایل دارد تا حوزه فعالیت خود را به کشورهای دیگر نیز گسترش دهد. مباحثات در گرفته در کنفرانس جولای ۲۰۰۵ نشان داد که تلاش‌هایی برای تشویق هماهنگی بیشتر میان فعالیت مربوط به روابط فرهنگی گسترده اروپا صورت گرفته و خود کمیسیون اروپا نیز مشتاق بود تا پروژه‌های فرهنگی فراتر از مرزهای اتحادیه گسترش یابند. یافته‌ها نیز نشان‌دهنده موفقیت نسبی اتحادیه است. در «نوپلتیک اروپایی»، رویکرد اروپایی‌ها به دیپلماسی عمومی در قبال ایران به گونه‌ای است که بازیگران غیردولتی به اندازه نوع دولتی آن دارای مسئولیت می‌باشند و بر نقش قدرت نرم اطلاعاتی، بیان انگاره‌ها، ارزش‌ها و هنجارها و اخلاقیات از طریق تمام شیوه‌های رسانه‌ای ممکن تأکید می‌کنند. بنابراین برای فهم ابعاد و اهداف اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران در عرصه دیپلماسی عمومی، می‌بایست به حوزه‌های مورد علاقه سیاست خارجی و هنجارهای حاکم بر آن توجه کنیم. طیفی از هنجارها در شکل‌دهی به تصویر اروپا از خود نقش دارند: احترام به صلح و همکاری، حقوق بشر، دموکراسی، قدرت مدنی و حاکمیت قانون. اتحادیه اروپا تلاش دارد تا از طریق قدرت نرم و نشان دادن سازمان خود به‌عنوان الگویی مناسب

برای دیگر کشورها تصویب بهینه‌ای از خود به جهانیان و از جمله ایرانی‌ها ارائه کند. البته ناگفته نماند که در برخی موارد و با اتخاذ روش‌های سخت و دیپلماسی سنتی رویکرد این اتحادیه به رهیافت امریکا در قبال ایران نزدیک می‌شود و در حوزه دیپلماسی عمومی از شکل منحصر به فرد اتحادیه اروپا که بر قدرت نرم و نشان دادن خود به‌عنوان الگو است فاصله می‌گیرد. ابعاد و اهداف دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ارزش‌ها و اصول این اتحادیه است که به قرار زیر می‌باشند:

### بنیان‌گذاری یک قدرت جاذب

برای تعیین قدرت جهانی اتحادیه اروپا، لازم است توانایی نفوذ یا قدرت ترغیبی آن را بررسی کنیم. برای این هدف، تحلیل می‌بایست فراتر از سیاست و بر ارزش‌هایی تمرکز کند که تصویر اتحادیه آرزوها و آمال، روش‌های ادراک جهان، اصول، هنجارها و عقاید آن را ایجاد کرده و توضیح دهد. بنابراین بسیاری از این اصول با قدرتهای بین‌المللی بزرگ دیگر مشترک است. حال واقعاً هویت اتحادیه اروپا با چه معیارهایی مشخص می‌شود؟ ویژگی و ارزش اصلی و بنیادین اتحادیه اروپا، ارتقاء و ترویج صلح که به‌عنوان «صلح پایدار» شناخته می‌شود است. به این معنی که گفته می‌شود اتحادیه اروپا در ایجاد یک صلح پایدار ذینفع است. این خواست از طریق تاریخ طولانی رویارویی‌هایی نظامی توضیح داده می‌شود که همه را به ستوه آورده بود و اتحادیه مذکور خواستار آن است تا به‌عنوان پیشرو در پایان دادن به مناقشات تاریخی و به‌عنوان جایگزینی برای قدرتهای دیگر که نتوانستند تاکنون این امر را متحقق کنند عمل کند. این جست‌وجو برای یک صلح پایدار شیوه خاص حل تضادهای خود اتحادیه اروپا و دیگران نیز بوده است. اتحادیه اروپا به‌عنوان اولین قدم، علل ساختاری این جنگ‌ها را شناسایی کرده تا از درگرفتن مجدد آنها در آینده جلوگیری کند، پیوندهای همکاری‌جویانه از طریق جامعه مدنی ایجاد کرده و نشانگان خشونت را از طریق مذاکرات صلح‌آمیز برطرف کرده و توسعه اقتصادی و اجتماعی را سرعت بخشد. بر همین اساس است که در قبال جمهوری اسلامی ایران بر مولفه‌هایی چون حقوق بشر، دموکراسی و... تأکید دارد و در قبال مسئله هسته‌ای (تا این اواخر) تلاش داشته تا از طریق دیپلماسی به حل و فصل آن بپردازد. عنصر و ویژگی دیگر اتحادیه اروپا که در تعیین دیپلماسی عمومی آن دخیل است، دفاع از دموکراسی به‌عنوان یک سیستم سیاسی است. بنابراین در این مورد تفسیر خاص خود را دارد. اتحادیه اروپا بر جنبه توافقی دموکراسی تأکید می‌کند و مزایای نمایندگی انتخابی را برجسته می‌کند. در عمل این رویکرد به امکان ایجاد حکومت‌های ائتلافی که متشکل از احزاب مختلف و گروه‌های قدرت است ترجمه

می‌شود. این امر دقیقاً انعکاس آن چیزی است که در خود اتحادیه اروپا می‌گذرد و شاهدی بر توازن بازی قدرت میان نهادها و سازمان‌های مختلف درون اتحادیه است. در اتحادیه اروپا، آزادی‌های دموکراتیک از طریق مسئولیت‌های اجتماعی کنترل و بالانس می‌شود به گونه‌ای که گفته می‌شود آزادی‌های فردی نباید سایر ارزش‌های اجتماعی را به مخاطره افکند. این آزادی اجتماعی، نموده‌های خود را در سیستم اقتصادی نیز نشان می‌دهد. اقتصاد اروپایی بر سیستم کاپیتالیستی و بازار آزاد مبتنی است اما از طریق یک سیستم انسجام اجتماعی که در جست‌وجوی بازتوزیع ثروت و پوشش نیازهای بنیادین (مسکن، بهداشت و آموزش) و حمایت شغلی از طریق مداخله‌گری دولت است به تعادل می‌رسد. می‌توان گفت در حالی که کاپیتالیسم امریکایی بر خاستگاه فرایند اقتصادی تأکید دارد و خواستار فرصت‌های برابر برای همه شهروندان است نوع اروپایی آن در پایان این فرایند قرار دارد و تلاش دارد تا نتایج برابر برای همه را تضمین کند و نابرابری‌های اقتصادی میان دولت‌ها و مناطق عضو را کاهش دهد (La Porte, 2011: 21). نمونه این تلاش‌های اتحادیه اروپا را می‌توان در بحران اخیر یورو که هنوز هم ادامه دارد شاهد بود. در این بحران همان‌طور که شاهد هستیم اتحادیه اروپا به جای خروج از بحران تلاش دارد تا به بهای کاهش رشد اقتصادی کشورهای بزرگ این حوزه مانند آلمان و فرانسه، اقتصادهای در حال رکود و ورشکسته‌ای چون یونان و اسپانیا و ایتالیا را بازسازی کند. این وحدت اجتماعی به ویژه در سیاست توسعه همکاری در اتحادیه اروپا پیش‌بینی شده است. هدف این سیاست توسعه پایدار است که تنها به معنی توجه به محیط نیست بلکه همچنین پیشرفت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را نیز مد نظر دارد. این شیوه خاص درک آزادی فردی در مفهوم حقوق بشر نیز منعکس شده است: برای اتحادیه اروپا حقوق بشر می‌بایست همبسته و متحد باشد به‌طور مثال حقوق فردی می‌بایست با نیروی برابر مثل حقوق دسته جمعی دفاع شود. درباره حقوق بین‌الملل، اتحادیه اروپا اصل «قانون فراملی» را ترویج می‌کند. مطابق دیدگاه مانرز این فرایند در سه سطح انجام می‌گیرد: در سطح جامعه، از طریق ترویج اولویت و برتری قانون همگانی در حوزه‌های واگذار شده به دولت‌های عضو؛ در سطح بین‌الملل از طریق تشویق تعهد اتحادیه اروپا و کشورهای عضو به قانون‌گذاری فراتر از اروپا؛ و در حوزه شهروندی بین‌المللی (قانون جهان وطنی)، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو از اصول قانون بشری تبعیت می‌کند (Manners, 2006:35). برتری قانون منجر به برابری همگانی می‌شود تا در یک چشم‌انداز گسترده جنگ علیه تبعیض را در برگیرد. اصل «برتری قانون» منجر به یک شمولیت فراگیر در مقوله برابری می‌شود به گونه‌ای که در مبارزه علیه تبعیض، هرگونه رفتار متفاوت اجتماعی را ممکن است در برگیرد و با این دیدگاه یکسان‌سازانه، نوید نوعی فاشیسم جدید را می‌دهد. در نهایت اتحادیه اروپا برداشت خاص خود را از

حکمرانی خوب دارد. این اصطلاح تمامی اصول پیش گفته همراه با شفافیت، برابری، نمایندگی، مشارکت، تشریک مساعی اجتماعی و مسئولیت را در برمی‌گیرد. اعمال حکمرانی خوب از طریق دو اصل امکان‌پذیر است: مشارکت جامعه مدنی به ویژه درون جامعه و چند جانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل که امکان اتخاذ تصمیمات جمعی در درون سازمان ملل متحد را افزایش می‌دهد. با این حال اروپا با یک رسالت جهانی متولد شد بنابراین این اصول تنها برای مصرف داخلی نیست. اتحادیه اروپا در عرصه بین‌الملل خود را معرفی کرده و به‌عنوان یک آلترناتیو برای دیگر قدرت‌های جهانی در جهت حل مناقشات بین‌المللی مطرح می‌شود. نمونه‌های ظهور بازیگری اتحادیه اروپا را می‌توان در تأثیرگذاری‌اش در کنفرانس کیوتو (۱۹۹۷)، بن (۲۰۰۱)، ژوهانسبورگ (۲۰۰۲) و کپنهاگن (۲۰۰۹) در خصوص تغییرات اقلیمی و دوحه در قالب سازمان تجارت جهانی (۲۰۰۱) و در ایجاد دادگاه جنایی بین‌المللی، تعهد به همکاری با جهان سوم... می‌توان دید. (Lucarelli, 2006: 1-18) اصول مشروحه بالا بنیان قدرت اتحادیه اروپا را در سیاست جهانی تشکیل می‌دهند. ترویج و ارتقای حکمرانی خوب، حمایت از اصلاحات اجتماعی و سیاسی، مبارزه با فساد و سوء استفاده از قدرت، تقویت قانون برای دفاع از حقوق بشر و تلاش برای استحکام نظم بین‌المللی (راهبردی امنیتی ۲۰۰۳) همگی از طریق اقدام چندوجهی و درگیرشدگی سازنده با کشورهای در حال توسعه انجام شده است. شاخص ممیز و مشخص قدرت بین‌المللی اتحادیه اروپا، استفاده از ترغیب و ترویج اقدام جمعی میان دولت‌های مختلف به جای استفاده از زور و یک جانبه‌گرایی است و ادعا می‌کند با تأکید بر این اصول و ارزش‌ها به رابطه با جمهوری اسلامی نگاه می‌کند.

### ایجاد یک جامعه مدنی قوی

اتحادیه اروپا همیشه اعلام آمادگی کرده تجربیاتش را با دیگر بازیگران جهانی در حوزه‌هایی مانند همکاری پایدار با سازمان‌های غیرحکومتی، مدیریت تنوع در جامعه و ایجاد شبکه‌های همکاری منطقه‌ای در میان بگذارد. اگرچه این تجربیات آن‌گونه که انتظار می‌رفت موفقیت‌آمیز نبوده اما در هر صورت شناختی که از این طریق اتحادیه کسب کرده و منحصر به فرد هم است می‌تواند برای دیگران مفید باشد. کمیسیون اروپا مرتباً با کمیته‌های متخصصین، سازمان‌های غیرحکومتی، بخش‌های تجاری، گروه‌های سازمان‌های اجتماعی و مذهبی در درون و بیرون اروپا کار می‌کند. به‌طور مثال ابتکار جامعه مدنی تجاری درباره نمایندگان گروه‌های جامعه مدنی و جهان تجاری است که مسائل مربوط به حقوق مصرف‌کننده، حفاظت از محیط زیست و مشکلات کار را مورد مباحثه قرار می‌دهند. توانایی مدیریت منافع بیست و هفت کشور عضو در دستیابی به توافق، مهارت دیگری

است که می‌تواند الگوی مذاکرات در محیط جدید جهانی باشد. در واقع اتحادیه اروپا مدل مناسبی برای همکاری منطقه‌ای در امریکای لاتین (مرکوسور و حالا یوناسور) و آسیا باشد. مهارت سوم اتحادیه اروپا شیوه‌های مورد استفاده آن در ایجاد شبکه‌های اجتماعی است. نمونه‌های آن را می‌توان در سیاست یورو - مدیترانه که در آن خبرنگاران، تجار و افراد جوان از کشورهای همسایه در موضوعاتی همچون حفاظت از محیط زیست، حمایت از میراث تاریخی و تبادل محصولات فرهنگی از طریق شبکه‌های تأسیسی اتحادیه به تشریح مساعی پرداخته‌اند مشاهده کرد. از ابتدای تأسیس، اتحادیه اروپا تلاش کرده تا به نوعی شهروندان را در سیاست‌های خود سهیم کند و این چیزی است که دقیقاً مرتبط با نیاز اروپاست تا آنچه که نقص دموکراتیک خوانده می‌شود را کاهش دهد (چیزی که مشروعیت تصمیمات اتحادیه را زیر سؤال می‌برد). در این راستا و از دهه ی ۱۹۷۰ اتحادیه اروپا کانال‌های مشخص و مستقیمی را برای ارتباط با شهروندان با هدف افزایش شفافیت سازمانی و نیز گوش دادن به افرادی که می‌خواهند افکارشان را بیان کنند تدارک دید. (Steffek, 2008:141-165)

علی‌رغم اینکه کارایی این اقدامات هنوز پایین است وب سایت اتحادیه اروپا نشان‌دهنده میل به تسهیل دستیابی به اسناد و جست‌وجوی نقطه نظرهای مردم در طیف وسیعی از موضوعات است. در زمینه خاص دیپلماسی عمومی، کمیسیون اروپا چندین پروژه که انعکاس‌دهنده اقدامات جدید آن است را شروع کرده است. این کمیسیون برنامه‌ای برای تبادلات آکادمیک (اراسموس - مندوس با کشورهای غیر عضو) طراحی کرد، یک کانال تلویزیونی (یورونیوز) و دفاتر اطلاعاتی و مطبوعاتی در بالکان - دارفور و سودان نیز ایجاد کرد و درباره ایران از طریق دفاتر مختلف فرهنگی کشورهای عضو اقدام به تبادلات آموزشی کرده است که در فصل‌های بعد و در قالب ابزارها و شیوها به‌طور مفصل به آن پرداخته می‌شود.

### استفاده از قدرت هنجاری

منظور از قدرت هنجاری توانایی تعیین اینکه کدام رفتار در جامعه جهانی نرمال و قابل قبول است است. (Manners, 2008:23-37) بنابراین می‌توان استدلال کرد که قدرت هنجاری تأیید موفقیت قدرت ترغیبی است که انگاره‌های پذیرفته شده‌اش را به‌عنوان هنجارها یا منابع عمل برای دیگر بازیگران بین‌المللی ارائه کند. (Tocci, 2008) در عین حال به نظر می‌رسد اعمال قدرت هنجاری اتحادیه اروپا نتایج نسبتاً اندکی را در بر داشته است ( بنابراین اگر قدرت هنجارمند فقط به‌عنوان ظرفیت معرفی یک مدل جدید رفتاری برای دیگر بازیگران جهانی بررسی شود اتحادیه اروپا دارای تأثیری شگفت‌انگیز بود. از نظر مانر قدرت هنجارمند به توانایی اثبات مشروعیت اصول و



ارزش‌هایی که بر آنها تأکید می‌شود و نیز به تشویق تعهد و درگیرشدگی آن دسته از بازیگران بین‌المللی که تحت تأثیر آن اصول قرار دارند وابسته است. (Manners, 2009) بنابراین اولین شرط قدرت هنجاری، مشروعیت است. این اصل در محیط بین‌المللی از طریق انطباق با اصولی که از طریق توافق حاصل شده‌اند بدست می‌آید. اصول مورد تأکید اتحادیه اروپا (توسعه و صلح پایدار، آزادی، دموکراسی و حاکمیت قانون و غیره) استخراج شده از اصول قانون بین‌المللی است: منشور ملل متحد، پیمان همبستگی، اعلامیه جهانی حقوق بشر، معاهدات شورای اروپا و کنوانسیون حقوق بشر اروپایی است. این‌ها اصولی هستند که توسط جامعه بین‌المللی به‌طور کلی، مشروع شناخته شده‌اند. دومین شرط این است که اصول مشروحه مشارکت مناسبی را به دنبال بیاورد. در این زمینه مانر معتقد است که هنجارها درگیرشدگی سازنده<sup>۱</sup> و گفت‌وگوی میان تمامی گروه‌های درگیر را افزایش دهد. به‌طور مثال در سیاست‌های مربوط به توسعه، اتحادیه به همان اندازه بازیگران محلی، گفت‌وگو با سازمان‌های غیرحکومتی را در جهت تعیین اولویت‌ها و سناریوهای کمک‌رسانی تشویق کند. اتحادیه همچنین دریافت‌کننده‌گان کمک‌ها را به دفاع از حقوق بشر و ایجاد آزادی‌های اساسی، آن‌گونه که در «سیاست همسایگی» و «توافقنامه کوتونو»<sup>۲</sup> آمده متعهد می‌کند. در سیاست جلوگیری از مناقشات، رویه متعارف ایجاد شبکه‌های ارتباطی و شکل‌های تعامل میان گروه‌های درگیر است. سومین شرط قدرت هنجاری نهادی شدن همکاری یا مشارکت میان بازیگران درگیر است. این امر فرایند باز گفت‌وگوی سازنده را تضمین می‌کند که تعهد پایدار مشارکین به اقدامات و اصول پیشنهادی را متضمن می‌شود. این گفت‌وگو همچنین می‌بایست کلیه سطوح عمل سیاسی را در برگیرد: داخلی، فراملی و بین‌المللی. اگرچه اتحادیه اروپا پیش نیازهای ضروری برای یک قدرت هنجاری را دارا است اما مانر برخی اصلاحات را پیشنهاد می‌کند. وی نشان می‌دهد که قدرت هنجاری اروپا در وهله اول بستگی به وضوح و شفافیتی دارد که به وسیله آن اصولش را توضیح می‌دهد، نیز به ثبات رفتاری (اجتناب از بکارگیری استانداردهای دوگانه و تبعیض آمیز) و حفظ چارچوب چند بعدی که در آن همه طرف‌ها بتوانند مشارکت کنند بستگی تام دارد اگرچه موارد نقض این بی‌طرفی در ارتباط اتحادیه اروپا با کشورهای دیگر وجود دارد و مهم‌ترین آنها را می‌توان در نگاه به مسائل حقوق بشر و مسئله هسته‌ای ایران ملاحظه کرد. درحالی‌که نقض حقوق بشر در کانادا و درباره بومیان و نیز بحرین و عربستان می‌توان به کرات مشاهده کرد اما اتحادیه به شدت بر مسائل ایران متمرکز شده است. در مورد مسئله هسته‌ای در حالی که اسرائیل با دارا بودن تسلیحات هسته‌ای

---

1. constructive engagement  
2. Cotonou Agreement

و سلاح‌های کشتار جمعی هر روزه فجایع زیادی را در غزه می‌آفریند با اینحال اتحادیه اروپا در قبال مسئله صلح‌آمیز هسته‌ای ایران تا تحریم نفت پیش رفته است. در فصل بعد به‌طور مفصل به دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران می‌پردازیم. در هر حال بهترین راه سنجش ظرفیت و اعتبار قدرت هنجاری و ترغیبی اتحادیه اروپا از طریق بررسی سیاست‌های خاص آن امکان‌پذیر می‌شود. در اینجا تلاش می‌کنیم تا توانایی این اتحادیه را در اعمال هر دو قدرتش (هنجاری و ترغیبی) در موضوعات مربوط به توسعه، جلوگیری از مناقشات، و دفاع از حقوق بشر مورد ارزیابی قرار دهیم. این سه حوزه در واقع ستون سیاست خارجی اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهند. برای ارزیابی قدرت هنجاری اتحادیه اروپا می‌توان به ستون اصلی سیاست خارجی آنکه تحت سیطره کمیسیون اروپاست را اشاره داشت:

**همکاری اروپا در زمینه توسعه:** سیاست همکاری اتحادیه در معاهده لیسبون به روز شد: اول و همسو با اهداف توسعه هزاره سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا کاهش و ریشه‌کنی نهایی فقر را یک اولویت قلمداد کرد. دوم اتحادیه بر همکاری با کشورهای دریافت‌کننده کمک و دیگر سازمان‌های بین‌المللی درگیر در این حوزه تأکید می‌کند. سوم همکاری در زمینه توسعه، همواره بر اساس اصول و اهدافی است که اقدام خارجی اتحادیه را توضیح دهد. شرط نهایی متضمن تعهد واقعی کشورهای دریافت‌کننده کمک به رعایت حقوق بشر و آزادی‌ها، ایجاد سیستم سیاسی دموکراتیک و دفاع از پلوراسیم و برابری در شرایط قانونی است ( La Porte, 2011: 34) مفهوم توسعه در نظر اتحادیه اروپا تکاملی است و فقط جنبه‌های اقتصادی را در بر نمی‌گیرد بلکه بعد انسانی و محیطی و مشارکت ذی‌نفعان را نیز در بردارد. تعهد اتحادیه به همکاری با کشورهای افریقایی، حوزه دریایی کارائیب و آسیا - پاسیفیک به ۱۹۶۳ برمی‌گردد زمانی که اولین پیمان موسوم «پیمان یائونده» امضاء شد. این اقدام مبتنی بر تعهدات و روابطی بود که دولت‌های عضو از طریق مستعمرات سابقشان توسعه‌یافته بودند. زمانی که انگلستان در ۱۹۷۳ به عضویت اتحادیه اروپا درآمد کمک‌ها به کشورهای مشترک‌المنافع گسترش یافت. هر دو توافقنامه یائونده (1963-1975) که به خصوص کشورهای صحرای افریقا را هدف قرار می‌داد و پیمان لوم<sup>۱</sup> (1975-2000) طرفدار حمایت از مصنوعات داخلی بودند. اما محیط متغیر بین‌المللی و تغییرات اجتماعی - اقتصادی که کشورهای در حال توسعه تجربه کردند همگی مباحثاتی را به وجود آورد که در نهایت منجر به توافقات کوتونو (در سال ۲۰۰۳ و اصلاح آن در ۲۰۰۵) شد که حاکی از رویکرد

---

1. Lomé Accords

جدید به توسعه پایدار انسانی بود. اگرچه چنین گذاری برای دیگر بازیگران بین‌المللی نیز اتفاق افتاد اما آنچه که در اتحادیه اروپا، جدید است برخلاف دیگر سازمان‌ها، تغییر رادیکال از اقدام سابق و تعهد به انعکاس آن در پروژه‌های آینده است. معاهده لیسبون اتحادیه اروپا را به اعطای کمک‌های اقتصادی ملزم کرد. اما اتحادیه اروپا بزرگترین اعطاءکننده کمک‌ها نیز هست. میزان این کمک‌ها در سال ۲۰۰۸ به ۴۹ میلیارد یورو یعنی حدود ۰۴۰٪ درصد از کل تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو رسید. این رقم بیش از کمک‌های امریکا و ژاپن است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۱۵ به ۰۷٪ درصد هم برسد. جنبه دوم وحدت اروپایی اشتیاق این کشورها به در نظر گرفتن نیازهای کشورهای دریافت‌کننده کمک است و این کار از طریق مشارکت کشورهای در حال توسعه در تشخیص اولویت‌های آنان و طراحی سیاست‌ها و پروژه‌ها از طریق حکومت‌هایشان یا نمایندگان جامعه مدنی انجام می‌شود. جنبه سوم و نهایی وحدت اروپایی همکاری با سازمان‌های دیگر و آژانس‌های توسعه همکاری است. اسناد رسمی اتحادیه هدف آن‌را همسو با سیاست دیگر سازمان‌های بین‌المللی مثل بانک جهانی - صندوق بین‌المللی پول و دیگر آژانس‌ها نشان می‌دهد. علاوه بر این اتحادیه اروپا با سازمان‌های غیرحکومتی توسعه<sup>۱</sup> (NGDO) همکاری می‌کند. کمیسیون اروپا مرتباً با این آژانس‌ها کار می‌کند، در جهت تحلیل موقعیت‌های مختلف از آنها اطلاعات می‌خواهد و در خصوص پیشنهادها مشاوره می‌گیرد و کمک‌ها را از طریق پروژه‌های این سازمان‌ها کانال بندی می‌کند. این امر در توسعه توافقنامه ی کوتونو<sup>۲</sup> (افریقا) در بارسلونا یا مشارکت یورو - مدیرانه و یکپارچه‌سازی سیاست‌های توسعه با کشورهای اروپایی مرکزی و شرقی بسیار مؤثر بوده است. (La Porte, 2011: 29)

### سیاست جلوگیری از مناقشه

عدم وجود یک سیاست نظامی و دفاعی به معنی اینکه اتحادیه خود را از امنیت بین‌الملل دور نگه می‌دارد نیست. در واقع روش رویارویی با این مناقشات از دید اتحادیه متفاوت است. همان‌طور که خاویرسولانا بیان داشت: وظیفه اتحادیه اروپا برقراری صلح است و نه جنگ. در واقع اتحادیه اروپا یک ائتلاف نظامی نیست. راه حل هرگونه مناقشه‌ای، همیشه سیاسی است و سیاست امنیتی و دفاعی اتحادیه همیشه با توافق آرا در راهبردهای سیاسی تثبیت شده است. (Solana, 2009) اما آنچه که درباره اتحادیه اروپا متفاوت است چند بعدی بودن و رویکرد جامع به بحران‌هاست. بدین معنی که

1. Non Government Development Organizations

2. Cotonou

خود را تنها محدود به مداخله نظامی نمی‌کند بلکه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. هدف آن اجتناب از جنگ و تسریع صلح در همکاری با دیگر سازمان‌های بین‌المللی است. اتحادیه اروپا جلوگیری از جنگ را اولویت اولین خود می‌داند. سیاست جلوگیری از مناقشه بخشی از فعالیت‌های خارجی اتحادیه اروپاست که که این امر نیز به کمیسیون واگذار شده است تا تصمیمات واحد و فوری را اتخاذ کند. اتحادیه اروپا در ایجاد و حفظ صلح روش متفاوتی را به اجرا می‌گذارد. این اتحادیه شاخصه‌های هشداردهنده برای آشکار کردن بی‌ثباتی و تسهیل میانجیگری قبل از شیوع خشونت بکار می‌گیرد. (Nino, 2004:3-19) به‌طور مثال در بحران اخیر سومالی که نزدیک به ۲ میلیون نفر در معرض گرسنگی قرار دارند اتحادیه اروپا خیلی پیش از کشورهای دنیا و قبل از بحرانی شدن وضعیت مردم نسبت به بروز این حادثه هشدار داده بود. بنابراین اتحادیه اروپا در دوران پس از جنگ در کمک‌های بشردوستانه و حمایت از بازسازی سیستم‌های نهادی و توسعه حکمرانی خوب در کشورهای در حال توسعه درگیر شده بود. اتحادیه اروپا همچنین ظرفیت مداخله و مدیریت بحران را نیز نشان داد و همچنین کمک‌های مالی و فناوری را فراهم کرده و در فرایندهای سیاسی و گفت‌وگو و میانجیگری نیز به تشریح مساعی پرداخت. اما از زمان ایجاد سیاست دفاعی و امنیتی اتحادیه در ۱۹۹۹، این اتحادیه در ۲۳ مناقشه بین‌المللی مداخله کرد، ۶ مورد آن ماهیت نظامی داشت و ۱۷ مورد ماهیت غیرنظامی داشتند در بالکان و همراه با ناتو در بوسنی و هرزگوئین. اتحادیه اروپا همچنین در افریقا در جهت تضمین برگزاری صلح‌آمیز انتخابات در کنگو، حمایت از پناهنده‌گان در بحران دارفور و به تازگی مبارزه با دزدی دریایی در آب‌های سومالی به وسیله ناوگان دریایی خود و نیز حمایت از السان واتارا در مقابل لوران باگبو مداخله کرده است. داو لینچ معتقد است ویژگی متمایزکننده اتحادیه اروپا این است که همیشه در چارچوب قوانین بین‌المللی عمل می‌کند و در همسویی با ملل متحد یا دیگر سازمان‌های منطقه‌ای به‌طور مثال در اندونزی در همکاری با اتحادیه آسیای جنوب شرقی عمل کرد. تمامی این اقدامات با اسناد و مدارک متعدد ارزیابی شدند که اتحادیه اروپا را به جلوگیری از بحران‌ها در کوتاه‌مدت و بلندمدت، کمک‌های مالی پیش و پس از جنگ، هماهنگی ابزارهای مختلف جامعه در موقعیت‌های بحرانی، در اثربخشی سازوکارهای پاسخ سریع و... متعهد کرده است (Dov Lynch, 2009) البته مصداق‌های تاریخی لزوماً این سخنان لینچ را تأیید نمی‌کند و در بسیاری از موارد شواهد نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا بسته به منافع خود تحریماتی را علیه کشورها اعمال کرده است. نمونه‌های آن‌را می‌توان در تحریمات یکجانبه علیه ایران و سوریه ملاحظه کرد. اتحادیه اروپا سعی دارد در چارچوب فضای گفت‌وگو و مباحثه عمل کند. درگیرشدگی و همکاری با گروه‌های مربوط به جامعه مدنی، مشارکت با نهادهای بین‌المللی و محلی،

مداخلهٔ طیف وسیعی از شاخصه‌های درگیر در مناقشه و ایجاد یک صلح پایدار را تضمین کند. به‌طور مثال لیستی از شاخصه‌های جلوگیری کننده از مناقشه بنا به درخواست کمیتهٔ جلوگیری از مناقشه<sup>۱</sup> شبکه‌ای از نهادهای آکادمیک، سازمان‌های غیرحکومتی و کارشناسان مستقل تحت سرپرستی مؤسسهٔ آلمان در امور امنیتی و بین‌المللی فراهم شده است. بدون شک اتحادیه اروپا نیازمند بهبود کارایی، انسجام و افزایش بودجه امنیتی خود است و نیز نیازمند تشریح جایگاه خود به‌عنوان یک قدرت نوظهور است به علاوه می‌بایست از تفسیر سیاست‌هایش به‌عنوان فقدان ظرفیت همراهی در عملیات‌های نظامی طولانی مدت با امریکا جلوگیری کند.

### دفاع از حقوق بشر

نظام اروپایی حمایت از حقوق بشر عمدتاً مبتنی بر دو معاهده «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» و «منشور اجتماعی اروپایی» است. حقوق مدنی و سیاسی به تفصیل در کنوانسیون مورد توجه قرار گرفته و منشور، فهرستی از حقوق اجتماعی و اقتصادی را ارائه می‌دهد. علاوه‌بر این دو سند باید «کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های ملی» و «کنوانسیون اروپایی منع شکنجه و رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی و تحقیرآمیز» را از دیگر منابع قانون نظام اروپایی حمایت از حقوق بشر محسوب کرد.

#### ۱- کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر<sup>۲</sup>

نظام‌های منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر با تنظیم و تصویب «کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر» در سال ۱۹۵۰ ظهور پیدا کرد. این کنوانسیون در یک مقدمه و ۶۶ ماده در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۵۰ در رم، ایتالیا، تصویب و پس از تودیع بیستمین سند مصوب نزد دبیر کل «شورای اروپا» طبق بند ۲ ماده ۶۶، از تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا شد. تا پایان سال ۱۹۹۴ یازده پروتکل به کنوانسیون ضمیمه شده است، که بیشتر دولت‌های عضو شورای اروپا<sup>(۱۶)</sup> که به آن پیوسته‌اند را باید به‌مثابه مهم‌ترین مرجع قراردادی نظام اروپایی حقوق بشر قلمداد کرد. حقوق مدنی و سیاسی اعلام شده در کنوانسیون، با حقوق اعلام شده در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» انطباق دارد. درواقع می‌توان گفت که دولت‌های اروپایی با تصویب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، حقوق انسانی اعلام شده در اعلامیه حقوق بشر را در قالب قرارداد بین خود لازم‌الاجرا کردند. شناسایی حق شکایت فرد از دولت و قبول صلاحیت قضایی اجباری «دادگاه اروپایی حقوق بشر» از درخشان‌ترین حقوقی بوده که در این کنوانسیون پیش‌بینی

1. the Committee for Conflict Prevention

۲. طبق بند ۱ ماده ۶۶، تنها کشورهایی می‌توانند به عضویت کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی درآیند که عضو شورای اروپا باشند.

بخش دوم: ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی ... / ۱۱۷

شده است. بر اساس این مکانیسم، اگر فردی، حقوق اساسی خود را نقض شده ببیند، می‌تواند بعد از پایان رسیدگی مراجع قضایی داخلی، مستقیماً به دادگاه اروپایی حقوق بشر مراجعه و از کشور مفروض اعلام شکایت کند (مهرپور، ۱۳۷۷: ۱۹۷-۱۸۲) بیشتر حقوق مدنی و سیاسی مورد حمایت در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و پروتکل‌های الحاقی به شرح ذیل است:

۱. حق حیات و لزوم احترام به آن (ماده ۲ و پروتکل الحاقی شماره ۶)
۲. منع شکنجه و مجازات غیرانسانی (ماده ۳)
۳. منع بردگی، استثمار و کارهای اجباری (ماده ۴)
۴. حق آزادی و امنیت شخصی، منع بازداشت شخصی جز به علت قانونی و به وسیله مقام صلاحیتدار، اعلام علت بازداشت و تحویل سریع به مقامات قضایی، حق اعتراض به بازداشت غیرقانونی به دادگاه و حق مطالبه خسارت در صورت غیرقانونی بودن بازداشت (ماده ۵)
۵. علنی و عادلانه بودن محاکمات و اعلان رأی به صورت علنی و برخورداری از حداقل تضمین‌های قضایی ذیل: (ماده ۶)
  - اعلام و تفهیم اتهام
  - اعطای زمان و تأمین امکانات لازم برای متهم جهت تنظیم دفاعیه
  - تمهید امکان دفاع توسط خود متهم و یا وکیل مدافع وی
  - محفوظ بودن حق استفاده متهم از وکیل تسخیری
  - حق سؤال از شهود و احضار شهود و کارشناسان
  - حق درخواست تجدیدنظر از رأی دادگاه بدوی (ماده ۲ پروتکل الحاقی شماره ۷)
۶. اصل قانونی بودن جرم و مجازات و عطف به ماسبق نشدن قانون (ماده ۷)
۷. حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی و محل سکونت و مکاتبات شخصی (ماده ۸)
۸. حق آزادی اندیشه، مذهب، بیان و ارتباطات (مواد ۹ و ۱۰)
۹. آزادی تشکیل اجتماعات و شرکت در آنها (ماده ۱۱)
۱۰. حق برخورداری از حقوق مندرج در کنوانسیون و اجرای آنها بدون هیچ‌گونه تبعیض از حیث رنگ، نژاد، مذهب، زبان و ملیت (ماده ۱۴)
۱۱. حق والدین مبنی بر تعلیم و آموزش کودکان خود طبق اعتقادات دینی و فلسفی خویش و تعهدات دولت‌ها به برگزاری انتخابات دوره‌ای آزاد و با رأی مخفی (پروتکل الحاقی شماره ۸)

۱۲. حق آزادی ورود به خروج به کشور و انتخاب آزاد محل اقامت و منع اخراج از سرزمین دولتی، که شخص تابعیت آن را دارد، همچنین منع محرومیت شخص از ورود به کشور خود و ممنوعیت اخراج دسته‌جمعی خارجی‌ان از کشور (پروتکل الحاقی شماره ۴)

۱۳. لغو مجازات اعدام و تعهد دولت‌های عضو به این که هیچ مجرمی را به مجازات اعدام محکوم نکنند (پروتکل الحاقی شماره ۶)، البته دولت‌های عضو می‌توانند برای برخی اعمال که در زمان جنگ یا تهدید به جنگ از سوی دشمن صورت می‌گیرد، مجازات اعدام برقرار کنند.

۱۴. اعمال تضمینات مختلف دادرسی در حق یک تبعه خارجی قبل از اخراج از کشور، همچنین حق تجدیدنظر در احکام صادره از دادگاه جنایی، حق درخواست خسارت از سوی محکوم‌علیه در صورتی که معلوم شود حکم نادرست بوده و تساوی حقوق و مسئولیت زوجین در دوران ازدواج و هنگام جدا شدن و در رابطه با فرزندان (پروتکل الحاقی شماره ۷)

#### ۲-۴. منشور اجتماعی اروپایی

کشورهای عضو شورای اروپا، در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۶۱ «منشور اجتماعی اروپایی» را که یک سری حقوق اجتماعی و اقتصادی برای شهروندان دولت‌های عضو تعریف می‌کند، تنظیم و امضاء کردند (موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۷۳-۲۵۵) منشور که باید آن را مکمل کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دانست- با عنایت به این مهم که حقوق مدنی- سیاسی و حقوق اجتماعی- اقتصادی در ارتباط تنگاتنگ با هم بوده و نمی‌توانند مستقل از هم مورد بحث و بررسی قرار گیرند- تنظیم و ارائه شد. با الحاق پروتکل مورخ ۵ مه ۱۹۹۸ به منشور، حقوق اجتماعی و اقتصادی تعریف شده در آن توسعه پیدا کرد. اهم حقوقی که در منشور و پروتکل الحاقی مورد تأکید قرار گرفته عبارت‌اند از: حق کار، شرایط عادلانه کار، ایمنی کار، مزد عادلانه، حق تشکیل، حق حمایت اقتصادی و اجتماعی از مادران و کارگران، حمایت از کارگران مهاجر و خانواده آنها، رفتار مساوی با کارگران و عدم تبعیض بر اساس جنسیت، حق شرکت در تعیین شرایط کار و محیط کار. دولت‌های عضو شورای اروپا مکلف هستند با الحاق به منشور و پذیرش حقوق مندرج در آن، سیاست خود را در جهت تبلیغ حقوق مذکور و عمل به آنها قرار دهند و قوانین داخلی خود را بر مبنای آن اصلاح کنند. با توجه به تغییرات اجتماعی بنیادین، منشور اجتماعی اروپایی در تاریخ ۳ می ۱۹۹۶ دچار تغییراتی شد. افزایش برابری میان زن و مرد، تقویت حقوق اقتصادی و اجتماعی کودکان و نوجوانان، حق حمایت از افراد بیکار، مبارزه با تبعیض و نابرابری از جمله حقوقی بود که مورد تأکید قرار گرفت (دهقانی، ۱۳۸۲: ۱۹۴)

### ۳-۴. کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های ملی

«کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های ملی» را باید نخستین سند حمایت از اقلیت‌ها محسوب کرد که در سال ۱۹۹۴ تصویب و در سال ۱۹۹۸ لازم‌الاجرا شد. هدف کنوانسیون، تأمین شرایط لازم آزادی بیان و توسعه و حفظ هویت اقلیت‌های ملی با تأکید بر محترم شمردن حاکمیت و تمامیت ارضی کشور است؛ به طوری که اقلیت‌های ملی نباید بدون اجازه و رضایت دولت‌ها حتی اقدام به برگزاری نشست کنند. در این کنوانسیون اصول اساسی زیر مورد تأکید قرار گرفته است:

- آزادی برگزاری تجمعات قانونی
- عدم تبعیض میان اقلیت‌های ملی و اکثریت
- دسترسی آزاد به رسانه‌ها و حق دریافت و پخش برنامه
- آزادی در ارتباطات فرامرزی

### ۴-۴. کنوانسیون اروپایی منع شکنجه و رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی و تحقیرآمیز

«کنوانسیون اروپایی منع شکنجه و رفتارها و مجازات غیرانسانی و تحقیرآمیز» که در سال ۱۹۸۷ تنظیم و تصویب و از اول فوریه ۱۹۸۹ لازم‌الاجرا شد، با هدف تأکید بر اجرای مؤثر و دقیق ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تدوین شده است. بالفور معتقد است اتحادیه اروپا قویا خود را متعهد به دفاع از حقوق بشر می‌داند. این تعهد در مقدمه پیمان لیسبون و در تمامی اسناد قانونی حاکم بر روابط خارجی اتحادیه اروپا پاس داشته شده است. چون اتحادیه اروپا یک سازمان جوان است و هنوز در مرحله تکاملی است الزامات حقوق بشری مندرج در پیمان لیسبون فقط شهروندان اتحادیه مذکور را در برمی‌گیرد. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شهروندان اتحادیه اروپا می‌توانند در صورت جمع‌آوری حداقل یک میلیون امضاء کمیسیون اتحادیه اروپا را موظف به مطرح نمودن هر موردی کنند.
۲. کشورهای عضو امکان خواهند داشت که از تصمیمات اتخاذ شده از سوی اتحادیه اروپا در رابطه با حقوق خانواده مستثنی شوند (صادقی، ۱۳۸۷)

اگرچه شورای حقوق بشر اتحادیه اروپا موارد نقض حقوق بشر در سایر کشورها را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. در شرایط عملی، اتحادیه اروپا آنچه که «سیاست مشروط» خوانده می‌شود را در اعطای کمک‌های اقتصادی بکار می‌گیرد که در واقع اعطای آنها بستگی به بهبود شرایط حقوق بشر آن کشور (به‌طور مثال درباره ترکیه) است. بنابراین لازم به ذکر است که همان‌طور که بالفور گفته اتحادیه اروپا هم در حرف و هم در عمل بیش از هر سازمان و کشوری در عرصه بین‌المللی متعهد به



حقوق بشر است. (Balfour, 2006: 127) بیشتر از هر کشور و سازمانی دفاع از حقوق بشر در اسناد حقوقی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی نمود پیدا می‌کند این امر نه در سطح یک بیانیه بلکه به‌عنوان قواعد اعمالی و شرایط ارتباط با کشورهای دیگر تعیین شده است. از سوی دیگر، شکل‌گیری این اصول و تجلی آنها در سیاست‌های آنها، آسیب‌پذیری این اتحادیه را در مقابل تغییرات سیاسی محتمل کمتر کرده است. البته ارزیابی موفقیت‌ها و دستاوردهای اتحادیه در این عرصه مشکل است و دلایل زیادی برای تردید در تأثیرگذاری آن نیز وجود دارد بنابراین کارآیی سیاست‌های حقوق بشری اتحادیه را می‌توان در مقایسه با دیگر سازمان‌ها ارزیابی کرد. با این حال داده‌های تأییدکننده برخی دستاوردهای مشخص نیز موجود است. به‌طور مثال فشار بر کشورهای اروپای مرکزی و شرقی برای عضویت در جامعه اروپا باعث تسریع فرایند دموکراتیزاسیون در آنها شد. در این محیط، کاری که اتحادیه اروپا با سازمان‌های غیرحکومتی و نهادهای جامعه مدنی انجام می‌دهد به خصوص بسیار اهمیت دارد. به‌طور مثال در رابطه با چین جایی که نیاز به اجتناب از رویارویی، باعث جلوگیری از گفت‌وگو و همکاری با آژانس‌های حکومتی شده، اتحادیه اروپا از طریق دیگر شبکه‌های سیاسی، نگاه حقوق بشری خود را در این کشور گسترش داده است. (Balme, 2008: 143-173) در همکاری گروه مشاوره قضایی آزاد اتحادیه پیشنهاد کمپینی را داد که در نهایت منجر به فسخ مجازات اعدام در فیلیپین در سال ۲۰۰۶ شد. در ازبکستان در همین سال همکاری با سازمان‌های غیرحکومتی ازبکستان و گروه‌های محلی اتحادیه اروپا پروژه گسترش درگیر کردن جوانان در تصمیم‌سازی را توسعه بخشید. در خصوص ایران، سیاست حقوق بشری اتحادیه اروپا مخاطره و سوءظن «امپریالیسم حقوق بشری» را به وجود آورده است. چیزی که برداشت اروپا از حقوق بشر (اروپا محوری حقوق بشر) یا آنچه که به فرهنگ غربی متعلق است را خواستار می‌شود. به علاوه اتحادیه اروپا «استانداردهای دوگانه» را بکار می‌گیرد. به این ترتیب که حاضر نیست در قبال تمامی کشورها از اصول خود دفاع کند و در بسیاری از موارد به صورت گزینشی به اعمال فشار می‌پردازد. به‌طور مثال مسائل حقوق بشر در ایران را بسیار جدی‌تر از عربستان یا دیگر کشورها پیگیری می‌کند و به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد مسائل حقوق بشری تحت سیطره ملاحظیات اقتصادی قرار دارد. نیز در بسیاری از موارد سیاست‌های اتحادیه اروپا از حد لفاظی‌های تو خالی فراتر نمی‌رود. اهداف دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا با توجه به ابعاد و حوزه‌های قدرت این اتحادیه در قبال کشورهای مختلف رقم می‌خورد بنابراین می‌توان آنها را بدین ترتیب تقسیم‌بندی کرد:

- بهبود مناسبات فرهنگی با ایران و ترویج فرهنگ و تمدن اروپایی در ایران

- کمک به روند شکل‌گیری جامعه مدنی و فشار بر حکومت جهت به رسمیت شناختن اصول دموکراسی

- بهبود حقوق بشر و جامعه مدنی در ایران به گونه‌ای که حقوق اقلیت‌ها و زندانیان سیاسی به رسمیت شناخته شود.

- تلاش برای مبارزه با ایران هسته‌ای از طریق نامشروع جلوه دادن آن و اینکه تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌الملل به حساب می‌آید.

#### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ابعاد دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران طیف گوناگونی از مسائل از ابعاد فرهنگی و نشان دادن یک الگوی مناسب حکومت داری و به عبارت دیگر حکمرانی خوب در زمینه‌های گوناگون را در بر می‌گیرد. اتحادیه اروپا ادعا می‌کند که تلاش دارد تا علل ساختاری جنگ‌ها را شناسایی کرده تا از درگرفتن مجدد آنها در آینده جلوگیری کند، پیوندهای همکاری جویانه از طریق جامعه مدنی ایجاد کرده و عوامل ایجاد خشونت را از طریق مذاکرات صلح‌آمیز برطرف کرده و توسعه اقتصادی و اجتماعی را سرعت بخشد. بر همین اساس است که در قبال جمهوری اسلامی ایران بر مؤلفه‌هایی چون حقوق بشر، دموکراسی و... تأکید دارد و در قبال مسئله هسته‌ای (تا این اواخر) تلاش داشته تا از طریق دیپلماسی به حل و فصل آن بپردازد. البته این‌ها سخنان اعلامی اتحادیه است و در عمل چیزی متفاوت را در پیش می‌گیرد بهترین مدعای آن نیز در پیش گرفتن تحریم نفتی است که هم نشان می‌دهد جایگاه مردم نه در حکومت‌های خود و نه در حکومت ایران آن قدرها هم برایشان مهم نیست؛ مردمی که از این تحریمات بیشترین آسیب را می‌بینند. به علاوه اتحادیه اروپا در اتخاذ دیپلماسی عمومی و المان‌های آن رویکرد خاص خود را دارد و تفسیر خود را بر دیگر کشورها حاکم می‌کند. اهداف دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران نیز از اهداف کلی آن نشأت می‌گیرد؛ بدین ترتیب که تلاش دارد تا الگو و نمونه اصلی را به جهان ارائه کند و در این میان ایران به‌عنوان کشوری صاحب تمدن و پیشینه تاریخی با امکانات و منابع انسانی و طبیعی از جایگاهی رفیع برخوردار است. صدور الگوی اتحادیه به ایران و حاکم کردن رویکرد حقوق بشری، دموکراسی و حکمرانی به این کشور از دیگر اهداف این اتحادیه است.





## فصل سوم

# نهادها و ساختارهای طراحی دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران

### مقدمه

با توجه به بحث گذشته می‌توان عنوان کرد که دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا نسبت به امریکا از انسجام و وضوح کمتری برخوردار است و این به واسطه جوان بودن خود اتحادیه و به تبع آن دیپلماسی عمومی آن است. همین عامل نیز بر شکل‌گیری نهادهای مسئول این امر نیز تأثیرگذار بوده است. به گونه‌ای که پس از نیم قرن شکل‌گیری اتحادیه مذکور، هنوز نهاد خاصی که به صورت اختصاصی به امر دیپلماسی عمومی پردازد وجود ندارد. اما نهادهایی وجود دارد که به صورت تلویحی به اجرای نقش دیپلماسی عمومی می‌پردازند. طراحی دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران نیز توسط همین نهادها انجام می‌گیرد. اما اجرای دیپلماسی عمومی این اتحادیه چگونه انجام می‌گیرد؟ چه نهادها و سازمان‌هایی درگیر این امر می‌باشند؟ در میان نهادهای اتحادیه اروپا برای اجرای نقش دیپلماسی عمومی، پارلمان و شورای اروپا نقش سمبلیک دارند و این کمیسیون اروپاست که بازیگر اصلی این عرصه محسوب می‌شود. پارلمان اروپایی به واسطه کمیسیون تخصصی خود تحت عنوان «کمیسیون فرهنگ و آموزش»<sup>۱</sup> پیگیر مسائل خرد و کلان فرهنگی اتحادیه است. این کمیسیون که از یک رئیس، سه معاون، ۳۱ عضو اصلی، ۳۳ عضو علی‌البدل و ۳ عضو ناظر تشکیل شده است. بر اساس تعریفی که اتحادیه اروپا ارائه داده است در سه حوزه: محافظت از میراث مشترک فرهنگی اروپائی، دفاع از تنوع فرهنگی و زبانی و اصلاح شناخت ملت‌ها و اشاعه فرهنگ، صلاحیت کارکردی دارد. علاوه بر این‌ها این کمیسیون در خصوص مسائل آموزشی اتحادیه اروپایی کمک به ارتقاء سیستم‌های آموزشی مدارس و دانشگاه‌های اروپایی، پشتیبانی از برنامه‌های دیداری-

---

1. Commission de la culture et de l'education

شنیداری، حمایت از جوانان و توسعه سیاست‌های ورزشی، تفریحی و اطلاع‌رسانی رسانه‌ای و در نهایت همکاری با کشورهای ثالث در زمینه فرهنگ و آموزش و ارتباط با مؤسسات بین‌المللی معتبر نیز مسئولیت دارد (Bátora, 2005) کمیسیون اروپایی که از تشکیلات اداری سلسله مراتبی وسیعی برخوردار است به‌عنوان بازوی اجرایی اتحادیه، بدون استثناء در تمامی برنامه‌های فرهنگی حضوری پررنگ دارد. برای مثال مسئولیت اجرای برنامه‌های جامع فرهنگ ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷ و پایتخت فرهنگی اروپایی مستقیماً برعهده کمیسیون نهاده شده است. انتشار فراخوان‌های طرح‌های اولیه، دریافت، بررسی و انتخاب پروژه‌ها در کمیته‌هایی متشکل از کارشناسان و متخصصان خبره فرهنگی کشورهای عضو، تحت نظارت کمیسیون انجام شده و انتخاب هیئت داوران، ارزشیابی پروژه‌های ابتکاری و اعطای پاداش به پروژه‌های موفق نیز در چارچوب تشکیلاتی این نهاد صورت می‌گیرد. تصمیمات متخذ مشترک پارلمان و شورای اروپایی از طریق کمیسیون، منتشر و در اختیار دولت‌ها و شهروندان اروپایی قرار می‌گیرد. در واقع این نهاد کانال ارتباطی اتحادیه با شهروندان است. برآورد اولیه از هزینه‌های اجرایی طرح‌های فرهنگی و میزان اعتبار لازم در قالب نهادها و کمیته‌های تخصصی اداری - مالی کمیسیون انجام می‌شود. همچنین پس از انقضای زمان اجرای طرح‌های فرهنگی کمیسیون اروپایی ملزم به ارائه گزارش عملکرد در خصوص میزان موفقیت پروژه‌ها به پارلمان و شورا است. در برخی برنامه‌ها نظیر برنامه فرهنگ ۲۰۰۷ این گزارش پس از گذشت نیمی از زمان اجرا به صورت میان دوره‌ای نیز یکبار منتشر می‌شود. شورای اروپایی نیز در رأس تصمیمات کلان فرهنگی اتحادیه قرار دارد. تمامی سیاست‌گذاری‌های این شورا با توافق پارلمان در قالب تصمیمات اتخاذی مشترک به کمیسیون ابلاغ می‌شود. همچنین نهاد مستقلی با عنوان «بخش آموزش، جوانان و فرهنگ» در این راستا زیر نظر شورای اروپایی فعالیت داشته و به تدوین سیاست‌های راهبردی در این سه حوزه اشتغال دارد. تغییرات محتوایی در برنامه‌های فرهنگی به منظور اعتلای کیفی سیاست‌ها و ارتقای سطح کارآمدی آنها با موافقت مشترک شورای اروپایی و پارلمان صورت می‌گیرد. (حقیقی، ۱۳۸۷: ۷-۱۸۶) برای مثال در طرح اصلاح برنامه پایتخت فرهنگی اروپا طی سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۵ این دو نهاد مرجع صلاحیت‌دار رسیدگی بودند. شورای وزیران نیز در پاره‌ای از موارد مستقیماً در عرصه مسائل فرهنگی پیشقدم شده است. برای مثال برنامه کالیدوسکوپ در سال ۱۹۹۶ توسط اعضای این شورا و با همکاری پارلمان تصویب شد. طرح اولیه شهر فرهنگی اروپا در سال ۱۹۸۵ نیز به واسطه شورای وزیران ارائه شد که بعداً با تصمیم مشترک پارلمان و شورای اروپایی در سال ۱۹۹۹ به پایتخت فرهنگی اروپا تغییر نام داد) تعامل دوجانبه و چندجانبه نهادهای اروپایی به خصوص در مثلث کمیسیون-پارلمان-شورای اروپایی به قدری نزدیک

است که گاه شناسایی و تفکیک وظایف این نهادها را در عرصه فرهنگی بسیار دشوار می‌کند چه اینکه دست هر سه نهاد در ارائه پیشنهاد به سایر ارگان‌های همکار باز است و همگی هدف مشترکی را دنبال نموده و در تصمیم‌سازی‌های کلی این حوزه اغلب اتفاق نظر دارند. علاوه بر نهادهای اتحادیه، دیگر نهادهای اروپایی نیز در زمینه دیپلماسی عمومی فعال بوده و به نوبه خود درصدد فراهم نمودن بستر لازم برای همگرایی در این عرصه می‌باشند. مصداق این نهادها، مجمع پارلمانی شورای اروپا مستقر در استراسبورگ است که از طریق کمیته فرهنگ، علوم و آموزش - که خود دارای ۸۲ کرسی و چهار کمیته فرعی با عناوین کمیته‌های میراث فرهنگی، رسانه‌ها، جوانان و ورزش و علوم و اخلاق می‌باشد - به‌طور مستقیم در همکاری‌های علمی و فرهنگی اروپایی (داخلی و خارجی) سهیم است. این کمیته در سال ۱۹۵۴ با مشارکت ۴۷ کشور عضو کنوانسیون با عنوان کنوانسیون فرهنگ اروپایی را تدوین و ارائه نمود که کماکان چارچوب عملی فعالیت‌های مربوط به فرهنگ و میراث فرهنگی شورای اروپا است. (نظافت، ۱۳۸۳: ۱۷) اما این نهادها مختص دیپلماسی عمومی در میان خود کشورهای اروپایی هستند و مسئولیت اجرای دیپلماسی عمومی در بیرون از اتحادیه بیشتر بر دوش کمیسیون اروپا و نهادهای زیرمجموعه آنست. آن‌طور که بیشتر مقامات اروپایی می‌دانند شورای اروپا در حال حاضر سازمان نامناسبی برای اجرای دیپلماسی عمومی است. بحث‌های آن از دسترس شنوندگان دور بوده و در یک زمان ریاست آن توسط یک دولت عضو (که بیشتر درصد ارتقای جایگاه خودش بود) اداره می‌شد و ریاست آن هر شش ماه تغییر می‌کرد. عموم مردم هم نسبت به هویت، شغل و نقش این افراد دچار ابهام می‌شدند. تا این زمان نقش پارلمان اروپا در دیپلماسی عمومی اتحادیه محدود بوده است. با علم به اینکه پارلمان مشغول متقاعد کردن شهروندان اروپایی در این زمینه است که کارش تضمین دموکراسی و مشروعیت درون نهادهای اتحادیه است به نظر خوشبینانه است که باور کنیم پارلمان اروپا نقش راهنما را در بیرون از اروپا بازی کند. طرح‌های تبلیغاتی در کشورهای دیگر می‌تواند به‌عنوان دیپلماسی عمومی ادراک شود اما تأثیر پارلمان بر افکار عمومی در خارج بیش از حد به نظر محدود می‌رسد. با در نظر گرفتن تأثیر محدود دیپلماسی عمومی فعلی که توسط دو نهاد پارلمان و شورای اروپا انجام می‌شود، عناصر مختلفی از کمیسیون اروپا وجود دارد که در اینجا از آنها تحت عنوان « نهادهای دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا » نام برده می‌شود. ادارات کل<sup>۱</sup> کمیسیون اروپا در واقع در کشورهای دیگر مسئول طراحی و اجرای دیپلماسی عمومی هستند. در گزارش جولای ۲۰۰۵ در خصوص راهبردهای ارتباطات میان کشورهای اتحادیه اروپا، مارگوت والستروم بیان داشت که « این کمیسیون گفت‌وگو را یکی از اهداف

راهبردی برای دوره تصدی‌گری‌اش دانسته و از چشم‌انداز دیپلماسی عمومی این ارتباط چیزی بیشتر از اطلاعات است: آن، رابطه‌ای ایجاد کرده و گفت‌وگویی میان شهروندان اروپایی را شروع کرد، با دقت گوش می‌دهد و با مردم ارتباط برقرار می‌کند. این یک تمرین خنثی و خالی از ارزش نیست بلکه بخش مهم فرایند سیاسی است.» (European Commission, 2005) تا سال ۲۰۰۵ این چنین ارتباطاتی با هدف بهبود تصویر اتحادیه اروپا در چشم خود مردم اروپا بود به ویژه به واسطه شکست‌های فراندنم در فرانسه و هلند. گزارش مشابه نیز توصیه‌هایی برای بهبود راهبرد ارتباطی اتحادیه - از جمله ارائه تصویر واحدی از کمیسیون و آگاهی بخشی به کارکنان کمیسیون در خصوص اهمیت ارتباطات، طراحی و هماهنگی ارتباطات راهبردی، تحقیق و بازخورد بهتر، گوش دادن بهتر در کشورهای مورد هدف، ارتقای تصویر کمیسیون و استفاده بهتر از ابزارهای چند رسانه‌ای - اما امروزه به نظر می‌رسد چنین توصیه‌هایی فقط برای ارتباطات درون اروپا طراحی شوند. در حقیقت بازیگران کلیدی دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در کشورهای دیگر ادارات کل مختلف با اختیارات و واحدهای ارتباطاتی و اطلاعاتی مختص خودشان می‌باشند. اگرچه این واحدهای اطلاعاتی ادارات کل، مستقل از همدیگر هستند عموماً مقامات پذیرفته‌اند که همه آنها برای یک هدف واحد فعالیت می‌کنند. دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران از طریق این اداره کل‌ها و به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم<sup>۱</sup> انجام می‌گیرد.

### تأثیرگذاری مستقیم بر مخاطبان ایرانی

در عرصه سیاست نرم، اتحادیه، نفوذ، اعتماد، مشروعیت، مذاکره، مصالحه جویی و چانه‌زنی بیش از زور و تهدید کاربرد دارند و اروپا برخلاف امریکا عموماً تلاش می‌کند با تکیه بر قدرت نرم خود و استفاده از ابزار تشویق و ترغیب، نفوذ مورد نظر را ایجاد کند. در این شیوه اتحادیه تلاش می‌کند با تأثیرگذاری بر روند اخبار و مرتبط ساختن آن با هنجارهای اتحادیه و یا انجام مذاکرات دوجانبه در موضوعات مورد نظر و وارد ساختن نهادهای جامعه مدنی تأثیر مطلوب را بر مخاطبان باقی گذارد. البته این امر بدین معنی نیست که اتحادیه اروپا در همه موارد و به صورت بی‌طرف به انجام این امر اقدام می‌کند بلکه یکی از انتقادات اساسی به دیپلماسی این اتحادیه به صورت عام و نوع عمومی آن به‌طور خاص، رویکرد جانبدارانه و گزینشی اتحادیه اروپاست. بدین معنی که معیارهای قدرت نرم را در مورد همه کشورها به‌طور یکسان بکار نمی‌گیرد. نمونه رایج و ملموس

۱. این تقسیم‌بندی متعلق به مهرداد کیانی است.

این سیاست را می‌توان در برخورد متفاوت با مسائل حقوق بشری در کشورهای مختلف است. بدین ترتیب که به فراخور شرایط و حساس بودن موقعیت کشورها تلاش دارد تا از این حربه بیشتر استفاده کند. فشارهای حقوق بشری بر ایران و نادیده انگاشتن مشکلات حقوق بشری در کشورهایی نظیر بحرین می‌تواند نمود روشنی از این امر باشد. در یک نگاه کلی می‌توان تأثیرگذاری دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا درباره ایران را به شکل‌های تقسیم بندی کرد:

#### ۱-۱. صدور بیانیه

یکی از بخش‌های ثابت سیاست اتحادیه در قبال ایران توجه مداوم به تحولات داخلی و موضع‌گیری در قبال مواردی است که در جهت تأثیر بر مخاطبان قابل بهره‌برداری است و در این راه از ابزارهایی چون صدور قطعنامه یا بیانیه، انجام سخنرانی، موضع‌گیری، مصاحبه و غیره استفاده می‌کند. اتحادیه در این اقدامات با بکارگیری عباراتی چون: تضمین آزادیهای اساسی، احترام به حقوق شهروندان، رعایت حقوق زنان و اقلیتها، دسترسی عادلانه به دادگستری، حاکمیت قانون، نگرانی از دستگیری، لزوم لغو مجازات اعدام و غیره در برابر حکومت موضع گرفته و درصدد تعمیق ارتباط با مردم و تأثیرگذاری بر افکار عمومی و در نتیجه پیشبرد اهداف دیپلماسی عمومی خود برآمده است. اگرچه ممکن است موضوعات چنین اقداماتی همانند دستگیری یک فرد یا صدور یک حکم اعدام بسیار خاص باشد اما مقاصدی که در ورای این اقدامات نهفته راهبردی است. نمونه‌های متعددی از بیانیه‌ها و قطعنامه‌های اتحادیه در قبال کشورمان وجود دارد که مورد توجه کافی قرار نگرفته و بدون عکس‌العمل لازم از تأثیرات جانبی آنها غفلت می‌شود. باید توجه داشت که پیام‌هایی که از این طریق به جامعه ما و نیز کشورهای ثالث انتقال می‌یابد زمینه بسیاری از اقدامات بعدی را فراهم می‌سازد. از جمله این‌ها کاترین اشتون در سخنرانی اول فوریه ۲۰۱۲ برنامه هسته‌ای ایران را نگرانی جدی اتحادیه اروپا و کل جامعه بین‌الملل دانست و همین امر را نیز عامل اصلی تحریمات ۲۳ ژانویه دانست. وی اتحادیه اروپا را متعهد به اعمال فشار بر مقامات ایرانی برای به گفته خود وادار کردن این کشور برای عمل به تعهدات بین‌المللی‌اش دانست. در عین حال و به منظور تحت تأثیر قراردادن افکار عمومی جهان، به‌طور دائم اتحادیه اروپا، خود را شایق به حل مناقشه‌ای هسته‌ای ایران از طریق گفت‌وگو و مذاکره می‌داند. یکی از شگردهای این اتحادیه برای تأثیرگذاری بر جهانیان و به ویژه در مسئله هسته‌ای ایران، پیوند زدن خواسته‌ها و آرزوهای خود با آرمان‌های بین‌المللی است. استفاده از واژه‌ها و مفاهیمی چون امنیت جهانی، تهدید نظم و امنیت بین‌الملل، صلح، امنیت انسانی، مشکلات



بشری... در سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای مقامات این اتحادیه از شگردهای آن محسوب می‌شود. بیانیه اخیر کاترین اشتون در ۴ فوریه ۲۰۱۲ در بروکسل درخصوص اقدامات پیشیگیرانه در قبال مسئله هسته‌ای ایران نیز مثالی دیگر است که در آن صراحتاً از ایران می‌خواهد تا اجازه بازبینی از سایت‌های هسته‌ای را داده و به گفته خود به حل مسالمت‌آمیز و از طریق گفت‌وگو این مسئله کمک کند ([www.eeas.europa.eu](http://www.eeas.europa.eu))

## ۱-۲. ادارات کل روابط خارجی<sup>۱</sup>

ادارات کل روابط خارجی که مسئول اقدام خارجی اتحادیه است - این وظیفه جدیداً به نهاد اقدام خارجی واگذار شد - ظرفیت ارتباطی وسیعی دارد. بیشتر بودجه ۷ میلیون یورویی سالانه آن توسط نمایندگان اتحادیه اروپا هزینه می‌شود. اگرچه ارتباطات میان تیم ادارات کل روابط خارجی و افسران اطلاعاتی در نمایندگی‌ها پراکنده و انفرادی بود. پیوندهای آنها معمولاً به بحث‌های سالانه درخصوص راهبرد ارتباطی نمایندگی با کمک گاهگاهی به اجرای برنامه‌ها محدود می‌شد. فعالیت اطلاعاتی نمایندگی معمولاً مدیریت وب سایت‌های زبان محلی، سازماندهی رویدادها (به‌طور مثال روز ۹ ماه می به روز اروپا معروف شد)، ملاقات‌های هیئت نمایندگان در کشور میزبان، انتشار خبرنامه و جزوات، نظارت بر رسانه‌های محلی، مدیریت برنامه‌های آموزشی روزنامه‌نگاری، اداره مراکز کوچک اطلاعاتی اتحادیه اروپا و فعالیت‌های مربوط به ارتقای گفت‌وگوی جامعه مدنی را در برمی‌گیرد. این فعالیت به صورت خودمختار در بروکسل اداره می‌شود و کیفیت و کمیت آن بسته به مهارت‌ها و اشتیاق هیئت نمایندگی فرق می‌کند. به‌طور مثال واحد اطلاعاتی نمایندگی مسکو به لحاظ مالی بسیار غنی است و ۹ عضو دائم دارد و با رسانه‌های محلی و خبرنگاران خارجی ارتباط داشته و کنفرانس‌های مطبوعاتی برگزار می‌کنند و زمینه مسافرت اصحاب رسانه را به پروژه‌های مالی اتحادیه اروپا فراهم می‌کنند، نمایندگی وب سایت‌ها را مدیریت و رسانه‌های محلی را نظارت می‌کند. نمایندگی مسکو همچنین یک فستیوال سالانه فیلم را در هشت سال گذشته سازماندهی کرده است. تیم ارتباطی نمایندگی آنکارا فقط ۴ عضو دائمی دارد. فراتر از استانداردهای ذکر شده بالا این واحد همچنین یک گروه از سخنرانان دانشگاهی دلسوز برای اتحادیه اروپا-این گروه تیم اروپایی نامیده می‌شود- را سازماندهی می‌کند و قراردادهای مربوط به میزبانی تعداد زیادی از هیئت‌تجار و بازرگانان شهری و روستایی مراکز کوچک اطلاعاتی اتحادیه اروپا را امضا می‌کند. نمایندگی واشنگتن نقطه کلیدی دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپاست. یک بخش دیپلماسی عمومی و مطبوعاتی جدید در

1. Directorate-General for External Relation

این نمایندگی نه کمیسیون اروپا را خوشحال و نه راهبرد دیپلماسی عمومی آن را قدرتمند می‌کند بلکه نمایندگی کمیسیون در واشنگتن را به یکی از اولین گروه‌هایی تبدیل می‌کند که اصطلاح دیپلماسی عمومی را در فعالیت‌اش بکار می‌بندد. به اعتقاد یکی از مقامات، این نمایندگی چهار حوزه مشخص فعالیت دیپلماسی عمومی را شناسایی کرده است: دیپلماسی عمومی مبتنی بر فهم عمومی (به‌طور مثال اصلاح سوءبرداشت‌های عمومی امریکایی‌ها از اروپای فعلی)؛ موضوع خاص دیپلماسی عمومی (به‌طور مثال لابی کردن برای گسترش طرح فسخ ویزای امریکا برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا)؛ همکاری میان دیپلماسی عمومی اروپا و امریکا (شناخت روش‌های کار با حکومت امریکا در مسائلی چون راهبردهای دیپلماسی عمومی در خاورمیانه)؛ دیپلماسی عمومی رقابتی و ناسازگار اتحادیه و امریکا) مربوط به مسائل مورد مناقشه‌ای چون رقابت ایرباس و بوئینگ یا مرتفع کردن قرارداد تسلیحاتی میان اروپا و چین). نمایندگی واشنگتن همچنین گروه‌های کاری غیر رسمی را ترتیب داده که نمایندگانی از تمامی کشورهای عضو اتحادیه در آن حضور دارند. چالش اصلی پیش روی این نمایندگی و وظیفه آنها بهبود افکار و اندیشه‌های شنوندگان و رسانه‌های محلی درباره اتحادیه اروپاست. به اعتقاد یکی از مقامات این نمایندگی، کارمندان آن نمی‌توانند این وظیفه را بدون حمایت یا رضایت کشور میزبان به خوبی انجام دهند به ویژه جایی که حکومت بر رسانه‌های محلی سلطه دارد. رابطه این نهاد در حوزه‌های مبارزه با مواد مخدر و مذاکرات مربوط به پرونده هسته‌ای تعریف می‌شود.

DG External Relations 2009 ANNUAL ACTIVITY REPORT financial .

management and internal control

همکاری‌های طرفین در زمینه مواد مخدر در چارچوب مکانیزم‌های بین‌المللی مثل گروه دویلین و مینی دویلین دنبال می‌شود و کمک‌های اتحادیه در قالب پروژه مختلف از جمله حمایت از ابتکار کاهش تقاضا در ایران، که سازمان‌های غیر دولتی کمک کند در زمینه کنترل تقاضا برای مواد مخدر فعالیت‌های خود را گسترش دهند و نیز کمک به کنترل بهتر قاچاق مواد مخدر در مرزها ارائه می‌شود.

[http://english.peopledaily.com.cn/200312/28/eng20031228\\_131362.shtml](http://english.peopledaily.com.cn/200312/28/eng20031228_131362.shtml)

توانایی اتحادیه به ترغیب طرف‌های مقابل این امکان را فراهم ساخته که این بازیگر بین‌المللی از راه مذاکره و گفت‌وگو، در جامعه هدف نفوذ نموده و به تغییرات مطلوب دست یابد. در این شیوه قدرت نرم حتی برای تأثیرگذاری بر مقامات رسمی طرف مقابل نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌طور مثال جوزف نای معتقد است در موضوع هسته‌ای ایران زمانی که قدرت سخت امریکا به بن بست رسید قدرت نرم اروپا موفق به نقش‌آفرینی شد. وی معتقد است در

ورود سه کشور فرانسه، آلمان و انگلستان به موضوع هسته‌ای ایران در واقع این سه کشور به قدرت نرم خود تکیه داشتند. آنها سعی کردند مشروعیت بین‌المللی خود را برای تهیه دستور کاری بکار گیرند که ایران بدون بخطر افتادن آبروی خود بتواند آن را بپذیرد. نتیجه این امر ایجاد وضعیت پلیس خوب/ پلیس بد میان امریکا و اروپا بود. وی اضافه می‌کند که مشکل کلیدی چنین راه حلی آنست که فرمول پلیس خوب/ پلیس بد تنها زمانی خوب کار می‌کند که هر دو پلیس بدانند در حال بازی هستند. بنابر این تمایز میان پلیس خوب و پلیس بد دقیقاً توازن میان قدرت سخت و قدرت نرم امریکا و اروپا را منعکس می‌سازد (Nye, 2006: 34) به همین ترتیب ابزار انعقاد قرار داد همکاری دوجانبه یا الحاق به اتحادیه اروپا (به‌عنوان منبع قدرت نرم) همواره در خدمت اهداف سیاست خارجی این بازیگر بکار گرفته شده و راه را برای دسترسی به جامعه هدف و ارتباط با افکار عمومی هموار نموده است. در این مدل اتحادیه با ایجاد چشم‌انداز عضویت و یا انعقاد قرار داد همکاری، طرف‌های گفت‌وگو را وادار به اعطای امتیاز و یا اعمال تغییرات می‌کند. ترکیه یکی از اهداف روشن این شیوه است. در رابطه با ایران نیز اتحادیه تلاش نمود با استفاده از مذاکرات مربوط به توافق‌نامه همکاری و تجارت چنین هدفی را دنبال کند. این مذاکرات با هدف تقویت ارتباط میان اتحادیه و ایران در سال ۲۰۰۱ از سوی کمیسیون به شورای اروپا پیشنهاد و چند دور گفت‌وگو نیز انجام شد. به عقیده یک پژوهشگر غربی اتحادیه در آن زمان معتقد بود با توجه به دستور کار رئیس‌جمهور وقت ایران آقای خاتمی مبنی بر تنش زدایی و اصلاحات می‌توان از طریق انعقاد یک توافق‌نامه با این کشور و ایجاد توازن منافع و تشویق سیاست‌های متعادل و پیشبرد وضعیت حقوق بشر به دستور کار اصلاح‌طلبان کمک کرد. همچنین اتحادیه در پی آن بود که وابستگی متقابل اقتصادی و سیاسی میان اتحادیه اروپا و ایران را تاحدی افزایش دهد که اروپا قادر به تعیین دستور کار سیاسی این ارتباط باشد. سپس اتحادیه امتیاز دیگری در قالب همکاری بیشتر سیاسی نیز ارائه نمود و بر اساس آن چارچوب مذاکرات حقوق بشری میان طرفین و با شرط عدم ارائه قطعنامه حقوق بشر در کمیته سوم سازمان ملل تنظیم شد. طرف ایرانی نیز موافقت نمود تمامی موضوعات حقوق بشری به بحث گذارده شود. (kaussler, 2008: 274-276)

به این ترتیب راه برای یکی از مهم‌ترین ابزارهای دیپلماسی عمومی اتحادیه یعنی گفتمان حقوق بشر هموار شد.

تأثیرگذاری غیرمستقیم معمولاً از طریق پایه‌ریزی یک ارتباط طولانی و ایجاد رابطه‌ای راهبردی ممکن است که بر اساس برنامه ریزی قبلی و با اهداف درازمدت و معینی ایجاد می‌شود. در دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا نیز بخشی از ارتباطات ایجاد شده با برنامه‌ریزی قبلی و نیز با هدف اطلاع‌رسانی، افزایش شناخت و تبلیغ ارزش‌های مورد نظر صورت می‌گیرد و همراه‌سازی تدریجی با ارزش‌های مورد نظر در یک روند تدریجی و به‌طور نامحسوس دنبال می‌شود.

### ۱-۲. نمایندگی‌ها

اتحادیه اغلب چنین ارتباطاتی را از طریق نمایندگی‌های خود در کشورهای ثالث دنبال می‌کند. در مورد ایران به دلیل عدم برخورداری از نمایندگی این تلاش‌ها از سوی سفارتخانه‌های کشورهای عضو دنبال می‌شود. شناسایی نخبگان جامعه اعم از شخصیت‌ها و فعالین مؤثر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، نویسندگان و صاحب‌نظران، اساتید دانشگاهی، دانشجویان برتر و غیره و دعوت از آنان برای حضور در میهمانی‌ها و مراسم گوناگون از جمله فعالیت‌هایی است که در این قالب انجام می‌شود و در صورت تمایل طرفین برخی از این ارتباطات در اشکال جدیدتری ادامه یافته و دوست‌های پایداری را ایجاد می‌کند. مثلاً سفارت فرانسه در تهران در سال ۱۳۸۷ با ارسال نامه مستقیم به تعداد برگزیده‌ای از رسانه‌های ایرانی و ذکر اسامی خبرنگاران مورد نظر از آنها دعوت کرد برای آشنایی با اتحادیه و دیدار با مقامات آن سفری به فرانسه و بلژیک داشته باشند. برخی سفارتخانه‌های اروپایی نیز با انجام فعالیت‌های خبری و حضور در فضای مجازی سعی در تأثیرگذاری بر مخاطبان دارند. سفارت انگلیس در تهران تلاش‌هایی را در این زمینه انجام می‌داد. در وب سایت این سفارت بخشی تحت عنوان «حقوق بشر در ایران» ایجاد شده که به انعکاس اخبار مورد نظر می‌پردازد. در این بخش ویدئوهایی در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران و مقایسه آن با اروپا قرار داده شده و تلاش می‌شود مخاطبان را با مبانی حقوق بشر اروپایی آشنا سازند. نکته قابل توجه اینکه وضعیت اقلیت‌ها، زنان و موضوع اعدام به‌طور خاص مورد توجه قرار گرفته است. تمرکز بر این موضوعات شاید به این دلیل باشد که در تلاش برای تغییر گفتمان و هنجارها تأثیرگذاری بر عقاید اساسی دیگران مشکل‌تر از تأثیرگذاری بر عقیده آنها نسبت به پدیده‌ای است که اهمیت حاشیه‌ای دارد. بنابراین دیپلماسی مردمی باید در گام اول تجزیه و تحلیل عمیقی از محاورات سیاسی گروه هدف داشته و بر محورهایی که با عقاید اساسی جامعه سروکار ندارد تمرکز یابد. همچنین این سفارت صفحات فیس

بوک و توئیتر و یوتیوب فارسی را ایجاد نموده که در آنها اخبار ایران به ویژه مسائل مرتبط با وضعیت حقوق بشر را درج می‌نماید. با توجه به خصوصیت تعاملی شبکه های اجتماعی، مراجعه کنندگان به این صفحات می‌توانند اخبار و مطالب مورد نظر خود را اضافه کنند. این امر به ایجاد کنندگان صفحات مزبور کمک می‌کند تا حدودی با نظرهای مراجعه کنندگان آشنا شده و بر آن اساس اقدامات بعدی خود را تنظیم کنند. نماینده سفارت بریتانیا در این صفحات نیز تلاش می‌کند با مراجعه کنندگان تعامل مناسبی داشته باشد. با این حال در مجموع تعداد مراجعه کنندگان به این صفحات بسیار ناچیز بوده و ظاهراً سفارت در دستیابی به اهداف خود چندان موفق عمل نکرده است. در یوتیوب نیز سخنگوی فارسی زبان وزارت امور خارجه بریتانیا حضور نسبتاً فعالی دارد. در یکی از فیلم‌های موجود، وی با لهجه انگلیسی مخاطبان ایرانی را در جریان رسوایی شنود مکالمات در کشورش گذاشته و تلاش می‌کند آثار منفی این امر را از وجهه بریتانیا پاک کند. آخرین پیام وی نیز به رمضان ایرانی‌های انگلیس اختصاص دارد. چنین فعالیت‌هایی به دلیل اینکه در نوع خود جدید بوده و در کنوانسیون‌های دیپلماتیک اشاره مستقیمی به آنها نشده بنابراین در قالبی از ابهام دنبال می‌شود. اگرچه اصول کلی حاکم بر کنوانسیون وین از جمله تکلیف سفارتخانه‌های مقیم به رعایت قوانین داخلی کشور پذیرنده و یا عدم تعرض و نقض مصونیت دیپلماتیک ممکن است در این چارچوب مورد توجه قرار گیرد. انتشار مطالب تحریک‌آمیز نیز می‌تواند به عنوان رفتار غیردوستانه در روابط دوجانبه تلقی شود. در زمینه آموزشی و پذیرش دانشجویان ایرانی نیز سفارتخانه‌های مهم اروپایی بخشی برای جذب دانشجویان و تسهیل ادامه تحصیل آنها ایجاد کرده و در وب سایت خود نیز اطلاعات لازم را قرار داده‌اند. این امر معمولاً از طریق اداره کل امور مالی و اقتصادی<sup>۱</sup> انجام می‌گیرد.

## ۲-۲. اداره کل امور مالی و اقتصادی

ادارات کل امور اقتصادی و مالی تمایل دارد تا منابع ارتباطی محدود خود را بر مراکز بزرگ مالی همچون واشنگتن، توکیو، سنگاپور، نیویورک و کووالامپور متمرکز کند. فعالیت ارتباطی نمایندگان محلی این اداره کل معمولاً سازماندهی کنفرانس‌ها در باب موضوعات مرتبط با اروپا است. آنها همچنین با بانک مرکزی اروپا ارتباط تنگاتنگی دارند. یکی از ابتکارات اصلی که شیوه‌ای که کمیسیون اروپا دیپلماسی عمومی خود را به اجر درمی‌آورد را توضیح می‌دهد مشارکت اروپا -

1. Directorate. General for Economic and Financial Affairs (ECFIN)

مدیترانه است. آن گونه که مأمور سابق اروپا در روابط خارجی بیان می‌دارد: مشارکت اروپا تنها چارچوب منطقه‌ای برای گفت‌وگو است. نه تنها میان کشورها بلکه جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها... هدف بخش انسانی، فرهنگی و اجتماعی پروسه بارسلونا گردآوردن مردمان دو سوی مدیترانه در کنار هم برای ارتقای فهم متقابل و بهبود ادراک آنها از همدیگر است. اهمیت مشارکت اروپا- مدیترانه را می‌توان در اختصاص بیش از یک میلیارد دلار کمک برای توسعه این منطقه مشاهده کرد. ستون سوم پروسه بارسلونا چیزی است که گفت‌وگوی انسانی، فرهنگی و اجتماعی نامیده می‌شود که تا حدود زیادی شبیه دیپلماسی عمومی دوطرفه و روابط فرهنگی که به‌طور مثال توسط سازمان‌هایی مثل شورای بریتانیا و مؤسسه گوته بکار گرفته می‌شود است. *ECORYS, Final Report*, (2010) در حقیقت مشارکت اروپا و مدیترانه- که از ۲۵ کشور عضو، ۱۰ شریک مدیترانه‌ای و ۲ عضو ناظر تشکیل شده است - بزرگترین نماد ابتکار دیپلماسی عمومی کمیسیون اروپا است. عناصر آن شامل موارد زیر می‌شود: میراث اروپا - مدیترانه، جوانان اروپا - مدیترانه (برای اینکه جوانان مدیترانه را قادر کند بتوانند هم‌تایان خود را از فرهنگ‌ها و کشورهای دیگر ملاقات کنند)، سمعی - بصری اروپا - مدیترانه (برای نمایش فیلم‌های مدیترانه‌ای و اروپایی و نیز پیدا کردن مخاطب برای آنها)، ابتکار اروپایی برای دموکراسی و حقوق بشر (ارتقای روزنامه نگاری مستقل و حمایت از سازمان‌های غیرحکومتی محلی) و نسخه‌های *Netd@ys*<sup>۱</sup> و برنامه‌های *eSchola*<sup>۲</sup> (تشویق استفاده از فناوری‌های جدید و ارتقای فعالیت‌هایی مثل پروژه‌های مشترک، دوگانه کردن مدارس و تبادل معلم). همچنین به نحو معناداری این برنامه از تأسیس بنیاد آنا لیندا برای گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها در اسکندریه مصر حمایت مالی به عمل آورد. البته این مشارکت بدون مشکل هم نبوده است از جمله می‌توان به فقدان هماهنگی میان برخی از کشورهای غیر عضو مانند مراکش و الجزایر اشاره کرد. ابتکار دیگر مربوط به دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا برنامه گفت‌وگوی فرهنگی به همت ادارات کل آموزش و فرهنگ است. اگرچه این ابتکار تا حدود زیادی مرتبط با درون خود اروپا و چند کشور کوچک همسایه است با این حال ظرفیت زیادی برای ایجاد گفت‌وگوی متقابل را داراست و نشانگر دیپلماسی عمومی دو سویه‌ای است. مطابق جمع‌بندی مباحثات کنفرانس سال ۲۰۰۲ درخصوص گفت‌وگوی فرهنگی، این نوع گفت‌وگو ابزاری موثر در جلوگیری و مدیریت مناقشات، گفت‌وگوی میان آن دسته از مردمان جهان که علاقه‌مند تقویت فهم متقابل هستند است. در فضای

۱. ابتکار کمیسیون اروپا در زمینه آموزش، فرهنگ و جوانان برای ارتقای سطح رسانه‌های خبری است. هدف این سایت افزایش استفاده از رسانه‌های خبری در حوزه‌های مذکور و مجهز کردن مخاطبین به ابزارها و مهارت‌های مورد نیاز جهت دستیابی و تبادل اطلاعات می‌باشد.

۲. پورتال کمیسیون اروپا به زبان فرانسه می‌باشد و دارای اهداف و ویژگی‌های بالاست.

فعلی جهانی سیاست گفت‌وگوی فرهنگی انعکاس احترام به حقوق بشر و دموکراسی و مخالفت با تروریسم و خشونت است. ( Intercultural Dialogue', EU conference report, 2002) فعالیت‌های گفت‌وگوی فرهنگی کمیسیون شامل ابتکار اراسموس-مندوس<sup>۱</sup> (برنامه بسیج و همکاری در زمینه آموزش عالی و ارتقای مبادلات میان اتحادیه اروپا و کشورهای دیگر) و ابتکار Netd@ys (که در جست‌وجوی ارتقای استفاده از رسانه‌های جدید در زمینه‌های آموزش و فرهنگ به ویژه میان جوانان).

### ۳-۲. طرح اراسموس - مندوس

آراسموس مندوس برنامه‌ای با هدف تقویت ارتباطات سیاسی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی میان اتحادیه و سایر کشورها است که بنابه تعریف اتحادیه از این برنامه، افراد آموزش دیده به‌عنوان سفرای اتحادیه اروپا می‌توانند با ترویج ارزش‌های اجتماعی و دموکراتیک اتحادیه، تأثیر عمیقی بر جامعه خود داشته باشند. اتحادیه در این زمینه برنامه خاصی از سال ۲۰۰۴ را برای سه کشور ایران، عراق و یمن طراحی و اجرا کرده است. به منظور اجرای این برنامه در سه کشور مزبور کنسرسیومی متشکل از ۱۰ دانشگاه اروپایی و ۱۰ دانشگاه از این سه کشور به رهبری انستیتوی بین‌المللی ژئواینفورمیشن هلند تشکیل شد. ۲۴ دانشگاه طرف همکاری در ایران عبارت‌اند از: دانشگاه تهران، شهید بهشتی، دانشگاه آزاد، دانشگاه شیراز، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه شهید چمران اهواز، همکاران پروژه نیز دانشگاه خواجه نصیر، انستیتوی حفظ خاک و مدیریت آب، دانشگاه فنی شاهرود، اداره همکاری علمی بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و انستیتوی آموزش عالی خاوران می‌باشند. کشورهای مختلف دارای نمایندگان در این پروژه هستند که بر اساس اطلاعات موجود در وب سایت این برنامه از ایران نیز دو نفر به نام‌های حامد روزبهانی و پوریا حبیب بیگی به‌عنوان سفرای اروپا در ایران کار هماهنگی را انجام می‌دهند. همچنین این افراد به فارغ‌التحصیلان ایرانی این پروژه جهت کارایی در ایران کمک می‌کنند.

([http://www.ieasa.studysa.org/resources/compendium\\_emecw\\_07\\_09\\_v2.pdf](http://www.ieasa.studysa.org/resources/compendium_emecw_07_09_v2.pdf))

مرکز خدمات راهبردی و ارزیابی کمیسیون اروپا در ژوئن سال ۲۰۰۷ طی گزارشی به ارزیابی دوره‌های آراسموس - مندوس پرداخت. بر اساس این گزارش در حالی که در سال -۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ از ایران یک نفر در این دوره شرکت داشته در سال بعد ۲۰۰۵-۲۰۰۶ این تعداد به ۱۰ نفر رسید. در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷ نیز در مجموع ۱۴ نفر از ایران در این دوره شرکت کرده‌اند. این گزارش

1. Erasmus. Mundus initiative

بخش دوم: ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی ... / ۱۳۵

می‌افزاید ۶۷ درصد آموزش‌دیدگان کشورهای مختلف معتقد بودند که این دوره برای کارایی آینده آنان بسیار مفید بوده و ۶۸ درصد نیز آن را برای تقویت وجهه آکادمیک خود مفید می‌دانستند. در چارچوب این برنامه به دانشجویان پذیرش شده در دوره کارشناسی‌ارشد سالانه ۲۱ هزار یورو پرداخت می‌شود و ارائه این کمک حداکثر تا دو سال ادامه می‌یابد.

([http://ec.europa.eu/education/programmes/mundus/doc/evalreport\\_en.pdf](http://ec.europa.eu/education/programmes/mundus/doc/evalreport_en.pdf))

همچنین گزارش‌های سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد برای سال ۲۰۱۲-۲۰۱۱ از ایران در مجموع ۷۸۲ نفر درخواست استفاده از این فرصت را داده‌اند که شامل ۴۸۶ مرد و ۲۹۶ زن می‌شود. پذیرفته‌شدگان نیز ۱۶ زن و ۱۶ مرد هستند. ۲۰۳ نفر نیز در لیست رزرو قرار دارند. در مجموع از سال ۲۰۰۴ تاکنون تعداد ۱۹۰ نفر از ایران در این دوره‌ها شرکت کرده‌اند که جزئیات آن به شرح زیر است: در کنار دوره‌های کارشناسی‌ارشد، اتحادیه اروپا، دوره‌های دکتری مشترک را نیز با همکاری دانشگاه‌های ایران برگزار می‌کند. در سال ۲۰۱۰ تعداد ۷ نفر برای این منظور پذیرش شدند. در سال تحصیلی ۲۰۱۱-۲۰۱۲ نیز تعداد ۱۱ نفر برای دوره‌های دکتری مشترک در قالب پروژه آراسموس مندوس از ایران پذیرش شدند (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۳)

### اداره کل توسعه و گسترش<sup>۱</sup>

فعالیت دیگر اداره کل‌های خارجی نیز دارای ارزش بالایی برای دیپلماسی عمومی است. مهم‌ترین آنها ادارات کل گسترش است که از نظر تاریخی نیز دارای بیشترین بودجه ارتباطی و راهبرد ارتباطی خاص خود است. اگرچه بیشتر منابع اختصاص داده شده به آن به صورت اجتناب‌ناپذیری مصروف دولت‌های عضو و کشورهای کاندیدا می‌شود تا دیگر کشورها. هدف این راهبرد برآورده کردن درخواست مردم برای کسب اطلاعات، ایجاد گفت‌وگو با افکار عمومی جهانی و برطرف کردن سوءبرداشت‌های مربوط به فرایند گسترش است. ابزارهای ارائه اطلاعات نیز سرویس اینترنتی اروپا، شبکه تلویزیونی اروپا روی ماهواره و سرویس پرسش و پاسخ مستقیم اروپا را شامل می‌شود. ادارات کل توسعه - که مسئول فعالیت‌های کمیسیون در کشورهای درحال توسعه است - تا حدود زیادی وابسته به نمایندگی‌های کمیسیون در این کشورها دارد. بیش از چهارصد هزار یورو اخیراً برای نمایندگی‌های کمیسیون در کشورهای جهان سوم برای حمایت مالی فعالیت‌هایی چون تولید تلویزیونی، ایجاد مراکز اطلاعاتی، بازار فروش و برگزاری سمینارها اختصاص داده شده است. وظیفه اصلی، ارتقای اهداف توسعه هزاره است. مأموریت ادارات کل کمک‌های بشردوستانه

1. DG Enlargement



کمیسیون اروپا<sup>۱</sup> تضمین این امر است که کمک‌های بشردوستانه در اختیار دریافت‌کننده‌ها قرار می‌گیرد. به همین شکل این امر نمود مهمی از دیپلماسی عمومی است. نکته مهم این است که نه تنها کمک‌ها داده می‌شود بلکه نحوه ی کمک و نظارت بر آنها نیز می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد. این نهاد علاوه بر داشتن مسئولیت کمک‌های انسان دوستانه، حمایت از افراد عادی و غیرنظامی را نیز دارا است. (Hall, 2010:8) حمایت از غیرنظامی‌ها به تازگی در ادارات کل کمیسیون ادغام شد. در گذشته بخشی از ادارات کل مربوط به امور محیطی بود. از طریق ادارات کل کمک‌های بشردوستانه، کمیسیون اروپا کمک‌های انسان دوستانه را در اختیار قربانیان بحران‌های انسانی می‌گذارد. اتحادیه اروپا خود را قائل به این امر می‌داند که زندگی افراد را در موقعیت‌های ضروری حفظ کند. کمک‌های بشردوستانه مبتنی بر اصول انسانی و بنابراین اجرای آن وابسته به اعمال قوانین بین‌المللی و به ویژه حقوق انسانی بین‌المللی و اصول انسانی بی‌طرفی و عدم تبعیض است. پاسخ کمیسیون اروپا به بحران‌های انسانی در سال ۲۰۰۹ اختصاص ۹۳۰ میلیون یورو و حوزه دخالت این اتحادیه بیش از ۷۰ کشور را دربر گرفت. در این سال، این اداره کل کمک‌های خود را در اختیار بیش از سیزده میلیون بی‌خانمان و پناهنده قرار داد و برای ۲۸ میلیون نفر کمک‌های غذایی در خاک اروپا فراهم کرد. مهم‌ترین حوزه مداخله این ادارات کل در صحرای افریقا و پس از آن پاکستان، افغانستان، ایران و مناطق اشغالی فلسطین بوده است. پاسخ ادارات کل کمک‌های بشردوستانه به بحران‌ها چند بخشی و شامل کمک غذایی و موارد غیر از این شامل تأمین پناهگاه و بهسازی سیستم آبرسانی و حمایت روانی، بهداشتی... را در برمی‌گرفت. این سازمان دارای شبکه‌ای از دفاتر در بیش از ۱۴۰ کشور است که وظیفه آنها انعکاس پیشرفت طرح‌ها و به‌طور وسیع‌تر وضعیت آن کشورهاست. در حال حاضر نهاد حمایت مدنی و کمک‌های بشردوستانه کمیسیون، دارای ۶ دفتر حمایت منطقه‌ای (در مناطق مختلف جهان) و ۳۵ دفتر محلی است. آیا این پروژه‌ها مستقیماً توسط خود سازمان یا شرکای آنکه آژانس‌های سازمان ملل هستند یا سازمان‌های بین‌المللی یا NGOs اجرا می‌شوند؟ نهاد حمایت مدنی و کمک‌های بشردوستانه کمیسیون اروپا توافقات مشارکتی با این سازمان‌ها منعقد کرده است. این توافقات نهاد مذکور را قادر می‌سازد تا بر ساختارها و مدیریت این سازمان‌ها تکیه کند. این پیمان به «موافقتنامه چارچوب همکاری»<sup>۲</sup> معروف است درحالی‌که توافق با آژانس‌های سازمان ملل، موافقتنامه اجرایی و مالی<sup>۳</sup> نامیده می‌شود. در سال ۲۰۰۹ نهاد حمایت مدنی و کمک‌های بشردوستانه کمیسیون اروپا دارای ۱۴۳ آژانس بود که از این میان ۱۱ تای آنها

---

1. DG ECHO

2. The Framework Partnership Agreement

3. Financial and Administrative Framework Agreement

متعلق به سازمان ملل متحد بوده است. برای جلوگیری از بی‌نظمی‌ها و تقلب‌ها، نهاد حمایت مدنی و کمک‌های بشردوستانه کمیسیون اروپا دارای چندین لایه کنترلی است:

### انتخاب شرکاء

پرده اول برای سازمان‌هایی است که قرار است پروژه‌ها را اجرا کنند که در اینجا می‌بایست اول به‌عنوان یکی از شرکای ادارات کل کمک‌های بشردوستانه کمیسیون شناخته شوند که برای هر دو طرف الزامات و حقوق متقابلی ایجاد می‌کند. این اداره کل در انتخاب شرکا بسیار سختگیر است و شرایط فنی، مالی و ظرفیت لجستیکی در ارزیابی آنها مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. سیاست مقابله با تقلب و بی‌نظمی و قواعد حاکم بر شرکت متقاضی و دو ترازنامه آخر آن مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. بر پایه این ملاحظات مدیریت مذکور تصمیم می‌گیرد که آیا سازمان مذکور می‌تواند FPA را امضا کند و تبدیل به یک شریک شود. پس از این مرحله به صلاحیت آنها نمره A یا P داده می‌شود. نمره A معمولاً به سازمان‌های غیرحکومتی کوچکتر داده می‌شود که سیستم کنترلی و ساختاری آنها قابل قبول است اما کاملاً رضایت‌بخش نیست. نمره P برای سازمان‌هایی است که قابل اطمینان تشخیص داده شدند و در بکارگیری رویه‌های خود در کشورهای هدف آزاد می‌باشند. (De Gouveia, 2005:14) و معمولاً در اندازه پروژه‌های مالی واگذار شده به آنها محدودیتی وجود ندارد. نمونه آن برنامه توسعه بین‌المللی امریکا<sup>۱</sup> است که با این اداره کل کمیسیون اروپا، همکاری می‌کند.

### ارزیابی مشارکین

برای اطمینان از اینکه شرکای FPA استانداردهای لازم را رعایت کرده‌اند بخش خدمات مالی این مدیریت ارزیابی‌های سالانه را انجام می‌دهد. هدف از این برآوردهای سالانه اطمینان از اینکه شرکاء بر تعهدات خود پایدار مانده‌اند است. این ارزیابی دارای دو فاز است: در فاز اول ادارات کل کمک‌های بشردوستانه کمیسیون، ظرفیت‌های قانونی و اجرایی را از طریق اسناد تأیید می‌کند. فاز دوم به شکلی عمیق‌تر شایستگی و مناسب بودن آنها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد که بر سه محور تأکید می‌شود: ۱. بررسی ظرفیت مالی ۲. نظارت بر شیوه‌های کنترل داخلی ۳. ملاحظه و بررسی شیوه‌های ارائه خدمات. بازبینی مداوم پروژه مرتباً توسط ناظران مختلف کنترل می‌شود تا ببینند تا چه میزان با اهداف اتحادیه اروپا هماهنگی و مطابقت دارد. کمک‌های انسان‌دوستانه اتحادیه اروپا

معمولاً از طریق ادارات کل کمک‌های بشردوستانه کمیسیون اروپا ارائه می‌شود و بیشتر متمرکز بر سازمان‌های انسان دوستانه غیردولتی است. این کمک‌ها در جریان حوادث غیرمترقبه مثل زلزله، سیل و غیره در اختیار کشورهای دیگر قرار می‌گیرد. بر اساس گزارش دبیرکل کمک‌های انسان‌دوستانه میزان کمک‌های اتحادیه در سال ۲۰۰۵ معادل ۶۵۴ میلیون یورو، سال ۲۰۰۶ بالغ بر ۶۷۱ میلیون یورو، سال ۲۰۰۷ بالغ بر ۷۶۹ میلیون یورو، سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۹۳۸ میلیون یورو و سال ۲۰۰۹ بالغ بر ۹۳۱ میلیون یورو بود که از طریق سازمان‌های غیردولتی، نهادهای سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی به کشورهای مختلف اختصاص یافت. ( DG ECHO, Annual Report 2010, رابطه این نهاد با ایران بیشتر در قالب کمک‌های بشردوستانه بوده است. در جریان زلزله بم اداره کمک‌های انسان‌دوستانه اتحادیه بیش از ۵.۸ میلیون یورو را برای این موضوع به ایران اختصاص داد. این تصمیم زیر نظر کمیسیون اروپا و توسط بال اجرایی آن یعنی اداره کمک‌های انسان‌دوستانه و به‌عنوان کمک فوری و اولیه انجام گرفت. دفتر مذکور اعلام کرد این پول به تدارک تیم‌های تحقیقاتی، مراقبت‌های پزشکی، بیمارستان‌های سرپائی، پناهگاه، آب، وسایل حرارتی و... اختصاص داده شد. اقدامات بشردوستانه دفتر مذکور همچنین از طریق فدراسیون بین‌المللی هلال‌احمر و نیز انجمن‌های فرعی اروپایی اختصاص اعطاء می‌شود. ( Decision )

reference number: ECHO/IRN/BUD/2004/01000

همچنین این اداره کل پروژه‌هایی را نیز از طریق برنامه ابزار همکاری توسعه‌ای<sup>۱</sup> در اختیار ایران قرار داده است. در قانون سال ۲۰۰۶ ابزار همکاری توسعه‌ای، چارچوب کمک به بازیگران غیردولتی و مقامات محلی روشن شده است. اهداف این برنامه عبارت‌اند از ۱. حمایت از اقدامات توسعه‌ای که توسط بازیگران غیردولتی یا مقامات محلی در همکاری با جوامع محلی انجام شده و با هدف افزایش امکان مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها است. ۲. تقویت ظرفیت سازمان‌های جامعه مدنی برای مشارکت در فعالیت‌های کاهش فقر و توسعه راهبرد پایدار. این ابزار طی سال‌های محدود فعالیت خود برنامه‌های گوناگونی را در ایران دنبال کرده است. مثلاً در سال ۲۰۰۸ ایران در میان ۷۸ کشور مشمول دریافت کمک از بودجه‌ای ۱۳۵ میلیون یورویی اختصاصی برای این کار تشخیص داده شد. در منطقه خاورمیانه تنها کشورهای ایران، عراق و یمن مشمول دریافت این ابزار بودند. در این سال مبلغ یک میلیون و پانصد هزار یورو برای حمایت از ابتکارات و پروژه‌هایی که توسط بازیگران غیردولتی و یا مقامات محلی ایران ارائه شده تخصیص یافته است. کشورهای

1. Development Cooperation Instrument (DCI)

بخش دوم: ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی ... / ۱۳۹

برزیل، هند، بنگلادش، کامبوج و تایلند با چهار میلیون یورو رکورددار دریافت کمک در سال ۲۰۰۸ هستند.

### ANNEX, Action Fiche for DCI Middle East, Global Allocation 2008 – 2009, in favour of Iran, Iraq and Yemen. (DCI Middle East)

بر اساس سند سیاست‌های کمک خارجی و توسعه‌ای جوامع اروپایی در سال ۲۰۰۸ در قالب کمک‌های توسعه‌ای رسمی قراردادهایی به ارزش یک میلیون و ۲۲۰ هزار یورو برای فعالیت در ایران منعقد شده است. در سال ۲۰۰۸ همچنین مبلغ ۸۴۹ هزار یورو بمنظور انجام اقدامات حمایتی به ایران اختصاص یافته است. این مبلغ به انجام مطالعات کشوری، تنظیم جلسات و فعالیت‌های فرهنگی و اطلاع‌رسانی اختصاص یافت. (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۴) در سال ۲۰۰۹ نیز تعهدات پرداخت کمک به ایران در مجموع بیش از ۷ میلیون یورو بوده است. بر اساس برنامه کاری سال ۲۰۱۱-۲۰۱۰ تحت ابزار همکاری توسعه‌ای نیز مبلغ یک میلیون و پانصد هزار یورو برای ایران پیش بینی شد. همچنین در سال ۲۰۱۰ بودجه‌ای معادل یک میلیون و هفتصد هزار یورو در چارچوب این ابزار به ایران اختصاص یافته است. بر اساس راهبرد سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ که مداخله در کشورهای دیگر را پیش‌بینی میکند این مداخله‌ها باید در قالب فعالیت‌های توسعه‌ای حجم کوچک در دامنه وسیعی از بخش‌ها و موضوعات مختلف ایران صورت گیرد. این بخش‌ها شامل توسعه اقتصادی، بهداشت و آموزش و هدف اصلی آنها تقویت نهادهای جامعه مدنی است که پیش شرط جامعه باز و ایجاد دموکراسی در ایران می‌باشد. نتایج مورد انتظار از این طرح‌ها نیز تقویت ظرفیت بازیگران غیردولتی، تغییر سیاست‌های دولتی در قبال این نهادها و دسترسی بهتر طبقات فقیر جامعه ایران به کمک‌ها و تقویت همکاری میان بازیگران دولتی و غیردولتی است. طرف‌های واجد شرایط دریافت کمک‌ها عبارت‌اند از: بازیگران غیردولتی و مقامات محلی که در فعالیت‌های توسعه‌ای کشور حضور دارند. مهلت ارائه پروژه سوم می ۲۰۱۰ تعیین شده بود. بازیگران غیردولتی که پروژه‌ای ارائه می‌کنند باید ثابت کنند که در زمینه مورد نظر دارای دو سال تجربه هستند. بازیگران غیردولتی نیز ابتدا توسط نمایندگی‌های اتحادیه در کشورهای مختلف شناسایی و طرح‌های پیشنهادی آنها اخذ می‌شود. پس از بررسی طرح‌ها و در صورت تأیید، قرار داد مربوطه منعقد می‌شود. مبلغ قابل پرداخت از ۲۰ هزار یورو تا یک میلیون یورو خواهد بود. در مجموع مبلغ یک میلیون و ۵۰۰ هزار یورو برای طرح‌های بازیگران غیردولتی در ایران اختصاص یافته است. بالاترین مبلغ اختصاص داده شده ۵ میلیون یورو است که به سودان تعلق گرفت. اداره کل همکاری و توسعه که ارائه کمک‌های توسعه‌ای به کشورهای دیگر را مدیریت می‌کند یکی از

ارزشمندترین همکاران خود را نهادهای جامعه مدنی در کشورهای دیگر می‌داند. این اداره کل در یادداشت اطلاع‌رسانی که در ماه ژانویه ۲۰۱۱ منتشر کرد اطلاعاتی را در مورد فرصت‌های پروژه ای در ایران اعلام کرد. بر اساس این یادداشت پروژه‌های مربوط به ایران بر اساس ابزارهای مختلف اتحادیه قابل ارائه هستند. از جمله این ابزارها سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مردمی مثل آموزش، بهداشت، برابری جنسیتی، همبستگی اجتماعی، اشتغال، جوانان، سازمان‌های غیردولتی، مهاجرت و پناهندگی، دموکراسی و حقوق بشر است. همچنین بر اساس این سند در حال حاضر هیچ فراخوان پروژه‌ای برای ایران صورت نمی‌گیرد بلکه فعالیت‌های مرتبط با ایران می‌تواند در ذیل تمامی فراخوان‌های عمومی قرار گیرد. سازمان‌های غیردولتی و سایر سازمان‌های واجد شرایط می‌توانند با مراجعه به وب سایت مربوطه از فراخوان‌ها مطلع شوند.

European Commission, EuropeAid Development and Cooperation Directorate-General, "Information note on funding opportunities for Iran-related projects", DOC. DE SÉANCE N°: 07/11

در سایت اتحادیه نیز محلی بنام پادور<sup>۱</sup> پیش‌بینی شده که سازمان‌های واجد شرایط می‌توانند با ثبت‌نام در این مکان نسبت به تأمین مالی پروژه خود اقدام کنند. اتحادیه اطلاعات سازمان مربوطه و توانایی‌های عملیاتی و مالی و سایر ویژگی‌های آن‌را مورد بررسی قرار داده و نظر خود را اعلام می‌کند. این نهاد همچنین وضعیت کمک‌های ارائه شده به سازمان‌های غیردولتی برای فعالیت در ایران را به شرح زیر اعلام کرده است. در سال ۲۰۰۸ مبلغ ۶۶۳ هزار یورو در اختیار سازمان غیردولتی همیاران ایران قرار داد تا پروژه ای تحت عنوان توانمندسازی جوامع را در شهر بم به اجرا درآورد. مدت زمان اجرای این پروژه ۳۰ ماه تعیین شد. همچنین در همین سال قرار داد دیگری با یک انجمن فرانسوی بنام کراتری<sup>۲</sup> منعقد شد تا در منطقه یزد پروژه کاهش خطر بلایای طبیعی را به اجرا درآورد. مبلغ این قرار داد ۴۹۷ هزار یورو و مدت زمان آن ۴۸ ماه بود.

<http://ec.europa.eu/europeaid/work/funding/beneficiaries/index.cfm?lang=en&mode=AD&type=grant>

در سال ۲۰۰۹ نیز این نهاد پروژه‌هایی را در ایران مورد حمایت مالی قرار داد. این پروژه‌ها شامل آموزش ICT در کرمان توسط یک شرکت انگلیسی بود که مبلغ قرار داد ۲۰۷ میلیون یورو

---

1. PADOR  
2. CRATERRE

و مدت آن ۲۴ ماه بود. پروژه گفت‌وگو و توسعه در ایران در منطقه عسلویه بوشهر و توسط یک شرکت انگلیسی به اجرا درآمد. مبلغ این قرارداد ۸۱۵ هزار یورو و مدت آن ۳۶ ماه بود. پروژه توانمندسازی زنان آسیب‌پذیر تهرانی نیز با انجمن برنامه‌ریزی خانواده منعقد و مبلغ قرار داد ۳۵۱ هزار یورو و مدت آن ۶۰ ماه بود. پروژه توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی مردم به حاشیه رانده شده در تهران با یک شرکت آلمانی منعقد شد. مبلغ پروژه ۷۹۴ هزار یورو و مدت آن ۳۶ ماه تعیین شد. کنفدراسیون اروپایی سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه توسعه و اعانه در گزارش سال ۲۰۱۰ خود اطلاعاتی در مورد پروژه‌هایی که توسط برنامه‌های موضوعی بازیگران غیردولتی و مقامات محلی فراخوان داده شده منتشر کرده است. بر اساس این گزارش در سال ۲۰۱۰ تعداد ۸۷ کشور واجد شرایط صدور فراخوان برای دریافت کمک بوده‌اند. ابزار حقوق بشر و دموکراسی نیز در ۴۱ کشور فراخوان داده است. بر اساس این گزارش فراخوان‌ها تنها در سه کشور چین، ایران و کره شمالی به صورت داخل کشوری و متمرکز صورت می‌گیرد. چون این سه کشور بنا به دلایل مختلف فراخوان‌های مربوط به خود را مدیریت نمی‌کنند. همچنین در سال ۲۰۰۰ به دلیل خشکسالی مبلغ ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار یورو به سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان اختصاص یافت و در مرحله بعد نیز مجدداً مبلغ ۴ میلیون یورو دیگر در همین سال تخصیص داده شد. در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۱ نیز کمیسیون اروپا ایران را در کنار کشورهای پاکستان و افغانستان برای دریافت کمک قرار داد. مبلغ سرمایه که برای قربانیان خشکسالی اختصاص داده شده، ۷/۵ میلیون یورو بود. در سال ۲۰۰۸ نیز بیش از ۳۶ میلیون یورو برای حمایت از افرادی که در اثر بحران و بلایای طبیعی در سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان آسیب دید اند اختصاص یافت.

[http://www.europa-eu-un.org/articles/en/article\\_434\\_en.htm](http://www.europa-eu-un.org/articles/en/article_434_en.htm)(Islamic republic of Iran)

در زمینه پناهندگان افغان نیز با توجه به اینکه مشکل پناهندگان بیشتر یک معضل انسان‌دوستانه است و بیشتر افغان‌ها قادر به تأمین مایحتاج اولیه خود نیستند اداره کمک‌های انسان‌دوستانه اتحادیه ECHO مبالغی را برای حمایت از برنامه‌های کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ایران اختصاص می‌دهد. همچنین بخش زیادی از بودجه کمک‌های انسان‌دوستانه اتحادیه به افغانستان نیز برای حمایت از پناهندگان موجود در ایران و پاکستان استفاده شده است. در این قالب و بر اساس برنامه سال ۲۰۰۷ مبلغ ۵ میلیون و ۹۴۰ هزار یورو به سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان اختصاص داده شده است. همچنین مبلغ ۷ میلیون و ۷۲۵ هزار یورو برای تسهیل بازگشت افغان‌های داوطلب به این سه کشور اختصاص یافت.

۳. سند اروپایی دفاع از حقوق بشر و دموکراسی<sup>۱</sup>

سیاست جامعه اروپا در حمایت از دموکراسی و حقوق بشر نیز از طریق ادارات کل روابط خارجی اعمال می‌شود. این سیاست در خصوص کشورهای غیرعضو در ارتباطات کمیسیون، قطعنامه‌های پارلمان اروپا و در طول این سال‌ها صورت‌بندی شده است. این امر به ویژه در تعهد به حمایت از جامعیت و غیرقابل تقسیم بودن حقوق بشر - حقوق مدنی - اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و فرهنگی انعکاس پیدا می‌کند - آن گونه که در کنفرانس جهانی درباره حقوق بشر در ۱۹۹۳ وین، بیانیه پکن ۱۹۹۵، طرحی برای اقدام و دیگر گردهمایی‌های بین‌المللی دوباره مورد تأکید قرار گرفت. همان‌طور که در معاهده قیومت (Article 11(1) TEU; Articles 177(2), 181a(1) TEC) آمده توسعه و استحکام دموکراسی و حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، در حال حاضر شاخص تمامی شکل‌های همکاری با کشورهای دیگر است. این امر در بیانیه مشترک اخیر در باب خط مشی توسعه اروپا که دموکراسی، حقوق بشر و حکمرانی خوب را حوزه‌های کلیدی برای اقدام جامعه اروپا می‌داند انعکاس می‌یابد. (Cf, 2005) شورای اروپا نیز مرتباً اصول سیاستی خود را با تأکید بر حقوق بشر و دموکراتیزه کردن سیاست‌ها و اقداماتش و اهمیت گفت‌وگو با جامعه مدنی مورد تأکید قرار داده است. ابزار اروپا برای دموکراسی و حقوق بشر وظیفه فراهم کردن کمک برای دستیابی به حقوق بشر و اهداف دموکراتیک در هر دو سطح داخلی و بین‌المللی برعهده دارد. در این میان حقوق بشر در بالاترین سطح ارزش قرار دارد که در گزارش سالانه اتحادیه اروپا، ارتباطات خاص کمیسیون و شورای اروپا نمود پیدا می‌کند. از این رو منع جرمه مرگ، مبارزه علیه شکنجه و دیگر رفتارهای وحشیانه و غیرانسانی و مبارزه علیه نژادپرستی، تبعیض، بیگانه‌هراسی و عدم تساهل، حمایت از مدافعان حقوق بشر و کودکان در منازعات مسلحانه در صدر اولویت‌های اتحادیه اروپا قرار دارد. دیگر موضوعات از جمله حقوق جنسیتی و مردمان بومی نیز برای اروپا حائز اهمیت والا است. در سال‌های اخیر با گسترش نقش کمیسیون اروپا در مدیریت مناقشات، ابعاد مختلف دموکراسی و حقوق بشر چه در جلوگیری از جنگ یا ایجاد صلح یا بازسازی‌های پس از جنگ برجسته شده است. سازوکارهای واکنش سریع توسط این سازمان اروپایی و همچنین همکاری با بازیگران محلی و جامعه مدنی در زمینه حقوق بشر و دموکراسی پیش‌بینی شده است. از سوی دیگر تغییرات در محیط بین‌المللی فشارها و فرصت‌های متعددی برای کار در این زمینه در سطح اتحادیه ایجاد کرده است. نگرانی‌های امنیتی و مبارزه با تروریسم تا حدودی نگاه‌ها را از موضوعات مرتبط با حقوق بشر منحرف کرده است. شرکای سازمان مدافع حقوق بشر و دموکراسی اساساً سازمان‌های جامعه مدنی

محلی و بین‌المللی و نیز نهادهای بین‌حکومتی بین‌المللی با تجربیات خاص خود می‌باشند. نقش جدا ولی تکمیل‌کننده - همگی زیر چتر سازمان مذکور فعالیت می‌کنند- ابزار مهمی برای حمایت از حقوق بشر و حاکمیت قانون و نهادهایی چون دادگاه جنایی بین‌المللی و دیوان‌های موقتی جنایی بین‌المللی فراهم کرده است. یک نقش سوم و کاملاً متفاوت سازمان، مربوط به مأموریت ناظران انتخابات است که در طول سال‌های اخیر به ابزار اصلی روابط خارجی اتحادیه تبدیل شده است.

### ۱-۳ ابزار دموکراسی و حقوق بشر اروپا<sup>۱</sup>

یکی از ابزارهای اتحادیه برای ارائه کمک‌های مالی به کشورهای ثالث، ابزار دموکراسی و حقوق بشر اروپا است. این ابزار در سال ۲۰۰۶ به منظور حمایت از ارتقاء دموکراسی و حقوق بشر در کشورهای غیرعضو جایگزین نهاد ابتکار دموکراسی و حقوق بشر اروپا شد.

اهداف:

-تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی

-تقویت نقش جامعه مدنی در ارتقاء حقوق بشر و اصلاحات دموکراتیک

-پوشش فعالیت‌های اتحادیه در مناطق مورد نظر در زمینه مذاکره حقوق بشری، مدافعان

حقوق بشر، مجازات مرگ، شکنجه، کودکان و درگیری‌های نظامی و خشونت علیه زنان

-حمایت و تقویت چارچوب‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دفاع از حقوق بشر، عدالت، حاکمیت

قانون

-ایجاد اعتماد و نیز تقویت شفافیت در روند انتخابات دموکراتیک

این ارگان کمک‌های خود را در مناطقی که همکاری توسعه‌ای سازمان‌یافته‌ای وجود ندارد ارائه می‌کند و می‌تواند حتی بدون موافقت کشورهای ثالث وارد عمل شود. همچنین می‌تواند از اشخاص و گروه‌های جامعه مدنی که از دموکراسی دفاع می‌کنند و نیز سازمان‌های بین‌دولتی فعال در زمینه حقوق بشر حمایت نماید. شیوه کار به صورتی است که نمایندگی‌های اتحادیه در کشورهای مختلف افراد و سازمان‌های مناسب را معرفی می‌کنند. طرح‌های پیشنهادی این افراد و یا سازمان‌ها اخذ شده و پس از تأیید، قرار داد منعقد می‌شود. در این مرحله کشورهایی ترجیح داده می‌شوند که در آنها امکان تبدیل جامعه مدنی به یک نیروی مؤثر برای ایجاد تغییرات وجود دارد. بودجه این ابزار در قالب پروژه‌ها و برنامه‌ها، تأمین مالی پروژه‌هایی که توسط جامعه مدنی ارائه می‌شود، کمک به مدافعان حقوق بشر، تأمین مالی مأموریت‌های نظارت بر انتخابات و قرار دادهای عمومی هزینه می‌شود. بر اساس سند منتشره در سال ۲۰۱۰ این ابزار می‌تواند در کشورهایی که



همکاری محدود است و ابزارهای جغرافیایی با مانع روبه‌رو هستند حتی بدون رضایت کشور ثالث ورود کند و نیز در شرایط خاص با سازمان‌هایی که ثبت نشده‌اند و یا موقعیت حقوقی خود را از دست داده‌اند نیز همکاری نماید. به علاوه این امکان فراهم آمده که در شرایطی خاص سازمان‌های جامعه مدنی مسئول اجرای پروژه بتوانند مبالغی را به طرف‌های ثالث پرداخت کنند. (EIDHR, 2010) واحدهای واجد شرایط کمک عبارت‌اند از: سازمان‌های جامعه مدنی، سازمان‌های غیرانتفاعی عمومی و شخصی، نهادهای پارلمانی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی و بین دولتی منطقه‌ای، افراد حقیقی، زمانی که کمک آنها برای دستیابی به اهداف ابزار ضروری باشد. انتخاب بازیگران غیردولتی نیز از روال خاصی پیروی می‌کند که بر اساس معرفی از سوی نمایندگی‌های اتحادیه در کشورها و تأیید آنها توسط ادارات مرکزی انجام می‌شود. در سال ۲۰۰۵ تعداد ۲۴۰۰ پروژه در ۱۴۰ کشور جهان با بودجه ۷۳۱ میلیون یورو مورد حمایت مالی نهاد ابتکار حقوق بشر و دموکراسی قرار داشت. این کمک‌ها در زمینه‌های مختلف از جمله حذف حکم اعدام، مبارزه با نژادپرستی، حمایت از مدافعان حقوق بشر و آموزش حقوق بشر ارائه شد. در مورد ایران مبلغ یک میلیون و ۴۳ هزار و ۸۵۱ یورو به انستیتوی حقوق مقایسه‌ای و بین‌المللی بریتانیا در قالب پروژه‌ای پرداخت شد که هدف آن بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران بود. (EIDHR, 2006) در وب سایت این مؤسسه حقوقی، پروژه‌های مختلفی به چشم می‌خورد که موضوع آنها بررسی ابعاد مختلف وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران است. همچنین به منظور فراهم ساختن مقدمات مذاکرات حقوق بشر با ایران، اتحادیه در سال ۲۰۰۲ مبلغ ۲۲۶ هزار یورو و در سال ۲۰۰۳ مبلغ ۱۸۷ هزار یورو اختصاص داد. انتهای سال ۲۰۰۴ مبلغ ۹۸۰ هزار یورو به صندوق کودکان سازمان ملل برای حمایت از افراد آسیب‌پذیر و دختران و پسران و زنان در معرض خطر در استان‌های برگزیده ایران پرداخت شد. در انتهای سال ۲۰۰۵ نیز پروژه‌ای تحت عنوان حمایت از تلاش‌های مقامات برای اصلاح سیستم قضایی در ایران به ویژه در زمینه مدیریت و دسترسی به عدالت، به ارزش ۹۰۰ هزار یورو و دوره زمانی سه ساله به اداره مواد مخدر و جنایات سازمان ملل واقع در اتریش واگذار شد. به علاوه در آخرین روزهای همین سال پروژه‌ای تحت عنوان حکمرانی خوب، دسترسی به عدالت توسط UNDP منعقد شد. مبلغ این پروژه یک میلیون یورو و مدت زمان اجرای آن چهار سال تعیین شد. (EIDHR, 2000-2006) همچنین در سال ۲۰۰۶ ابزار دموکراسی و حقوق بشر اتحادیه و مؤسسه بریتانیایی حقوق مقایسه‌ای و بین‌المللی چهار پروژه به ارزش تقریبی ۳/۹ میلیون یورو را با همکاری نهاد حقوق بشر اتحادیه اروپا با هدف ارتقاء حقوق بشر و حاکمیت قانون در ایران به اجرا درآورد.

Roberto Dominguez, 'Iran: A New Challenge to EU Foreign Policy', European Union Miami Analysis, August 2007, Vol. 4, No.20, p.8

برنامه عمل این ابزار در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد که مبلغ یک میلیون و دویست هزار یورو به کارگردانان حقوق بشری در کشورهای مختلف اختصاص یافت تا در شصتمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر به تولید فیلم‌هایی در این زمینه پردازند. این پروژه در چارچوب راهبردی درازمدت ارتقاء وضعیت حقوق بشر در سراسر جهان اجرا شد. هدف این کار تولید ۲۲ فیلم کوتاه و یک فیلم بلند برای ارتقاء وضعیت حقوق بشر اعلام شد که از ایران خانواده مخملباف کاندیدای دریافت کمک برای تولید فیلم موردنظر در زمینه فرهنگ بودند. بر اساس این سند فیلم‌های مزبور در مناسبت‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد و به صورت DVD تکثیر شده و از طریق اینترنت و کانال‌های تلویزیونی نیز نمایش داده می‌شوند.

Action Fiche – EIDHR AAP 2008, accessible at:  
[http://ec.europa.eu/europeaid/what/human-rights/documents/aap\\_modif\\_en.pdf](http://ec.europa.eu/europeaid/what/human-rights/documents/aap_modif_en.pdf)

در سال ۲۰۰۹ نیز انجمن بین‌المللی کاهش زیان، پروژه ای تحت عنوان محدود سازی مجازات مرگ برای جرائم مواد مخدر (Harm) را با این ابزار به امضا رساند تا در کشورهای مختلف از جمله ایران فعالیت‌هایی را انجام دهد. مبلغ این قرار داد ۲۹۲ هزار و ۵۶۵ یورو اعلام شده است. همچنین طی سال‌های اخیر اتحادیه رسماً در اسناد خود اعلام کرده که به دلیل شرایط خاص کشورهای ایران، عراق و یمن برنامه منطقه ای برای این کشورها تهیه نشده و سازمان‌های غیردولتی ایرانی علاقه‌مند به فعالیت در این زمینه می‌توانند با مراجعه به سایت این ابزار و اطلاع از فراخوان‌های عمومی که اعلام می‌شود، پروژه‌های مورد نظر خود را ارائه دهند.

[\(http://ec.europa.eu/europeaid/what/human-rights/documents/\)](http://ec.europa.eu/europeaid/what/human-rights/documents/)

۴. تقویت جامعه مدنی ایران

یکی از مهم‌ترین ابزارهای دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا ارائه کمک به کشورهای خارجی در قالب حمایت از طرح‌های نهادهای جامعه مدنی است. اطلس کمک‌های اتحادیه اروپا یکی از منابعی است که میزان کمک‌های توسعه‌ای خارجی ارائه شده به کشورهای مختلف را به تفکیک سال اعلام می‌کند. بر اساس اطلاعات موجود در این اطلس، اتحادیه اروپا و اعضای آن در سال ۲۰۰۹ مجموعاً مبلغ ۵۷ میلیون یورو، در سال ۲۰۰۸ مبلغ ۵۳ میلیون یورو و در سال ۲۰۰۷ نیز ۶۴ میلیون یورو به جمهوری اسلامی ایران اختصاص دادند)

قالب برنامه‌های دوجانبه و یا در قالب ابزارهای اتحادیه برنامه‌ریزی شده و عموماً نهادهای جامعه مدنی و سازمان‌های غیرحکومتی را مورد حمایت قرار می‌دهد. همچنین به منظور آشنایی نهادهای مزبور با شرایط دریافت این کمک‌ها نیز اقداماتی صورت گرفت. از جمله مؤسسه اطلاعاتی اجتماعی آلمان در سال ۲۰۰۲ پروژه‌ای را تحت عنوان "جامعه سازمان‌های غیردولتی ایران" در کشورمان به اجرا درآورد که هدف آن شبکه کردن سازمان‌های غیردولتی ایرانی بود. در آن زمان در ایران ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ انجمن سنتی، ۵۰۰۰ تعاونی زنان، ۱۵۰۰ سازمان غیردولتی جدید و ۳۰۰۰ صندوق خیریه وجود داشت. این برنامه با کمک سازمان غیردولتی همیاران به اجرا درآمد. هدف این بود که سازمان‌های غیردولتی ناهمگون را به نوعی همگرایی نزدیک کنند. این مؤسسه آلمانی با پیش‌بینی یک سرور و اختصاص فضایی حدود ۱۰ مگابایت به هر یک از سازمان‌های مورد نظر زیرساخت‌های لازم را فراهم ساخت. خدمات مزبور کاملاً مجانی ارائه می‌شد. همچنین دوره‌هایی در شهرهای تهران، ارومیه، شیراز و اصفهان برگزار شد که طی آن آموزش‌های اولیه در مورد کار با اینترنت و راه‌اندازی شبکه آموزش داده شد. افراد آموزش دیده این قابلیت را پیدا کرده بودند که خود دوره‌هایی را برای آموزش سایرین برگزار کنند. یکی از مهم‌ترین بخش‌های آموزشی این دوره‌ها راه‌های تدوین یک پروژه پیشنهادی و نحوه ارائه آن به نهادهای اروپایی جهت دریافت کمک‌های مالی بود. در پایان دوره نیز افراد برگزیده به آلمان و بلژیک سفر کرده و با مسئولین شبکه‌های سازمان‌های غیر دولتی آلمان، محققان، کارشناسان جامعه مدنی، سیاست‌مداران، مشاوران اتحادیه اروپا، نمایندگان وزارتخانه‌های مختلف دیدار کردند. همچنین وب سایت [iranngos.net](http://iranngos.net) با هدف جمع‌آوری اطلاعات مربوط به سازمان‌های غیردولتی فعال در ایران راه‌اندازی شد. کمک به تقویت جامعه مدنی از طریق ابزار حقوق بشر و دموکراسی اروپا صورت می‌گیرد. این امر به ویژه پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ در دستور کار نهاد مذکور قرار گرفت. در این زمینه سازمان یادشده امکان کمک به جامعه مدنی را در دستور کار پارلمان قرار داد. از دید این اتحادیه و به صورت دقیق ابزار دموکراسی و حقوق بشر اتحادیه، انتخاب مجدد محمود احمدی‌نژاد و سرکوب معترضان عامل اصلی تصمیم پارلمان اروپا بود. البته آن گونه که از سخنان ریچارد هاوت<sup>۱</sup> برمی‌آید سرنوشت معلم جوان فرانسوی، کلوتید رایس، و نه عضو سفارت انگلیس که در آن زمان در زندان بوده و با خطر محاکمه روبه‌رو بودند بیشتر باعث نگرانی آنها شده بود. تنی چند

بخش دوم: ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی ... / ۱۴۷

از اعضای پارلمان از جمله میشل گیلر<sup>۱</sup>، ریا اومن، روتجن و هلن فلچر<sup>۲</sup> استدلال می‌کردند که می‌بایست به جامعه مدنی ایران کمک شود و این بدین معنی است که باید از طریق ابزار دموکراسی و حقوق بشر اروپایی انجام گیرد. خانم فلچر، به‌عنوان رئیس کمیته فرعی حقوق بشر پارلمان اروپا در این زمینه اعتقاد داشت «ما از آزادی در مقابل سرکوب حمایت می‌کنیم نه از یک کاندیدا در مقابل دیگری». او همچنین اصرار داشت که شورای اروپا موضع خود را در قبال ایران مشخص کند.

<http://books.google.com/books?id=۱۵> جولای ۲۰۰۹

۵. سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپا<sup>۳</sup>

سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپا یکی از نشانه‌های ثبات اروپا و فعالیت‌های مربوط به ایجاد صلح در این اتحادیه است. معاهده لیسبون و تأسیس فوری نهاد خدمات خارجی ظرفیت همکاری عمیق تر در موضوعات امنیتی و دفاعی را در سال‌های پیش رو متعهد شد. انجمن‌ها و سازمان‌های مختلف که به صورت داوطلبانه با سازمان دفاعی و امنیتی اروپا همکاری می‌کنند از ابزارهای مختلف و متعددی برای ارتباط با مردمان خارج از دادن مهارت‌ها و دانش گرفته تا راهبردی اطلاعاتی استفاده می‌کنند. این بازیگران رئیس هیئت اتحادیه اروپا، دولت‌های عضو اتحادیه، کمیسیون و سخنگویان آنها را در برمی‌گیرد. بخش امنیتی و دفاعی پرتال وب که توسط واحد دفاعی و امنیتی شبکه مطبوعاتی شورای اروپا نگهداری می‌شود اسناد سیاستی مهم و ساختارهای مختلف را نشان می‌دهد و نیز صفحه‌ای حاوی هر کدام از مأموریت‌های نهاد مذکور با اطلاعاتی از جمله بنیان حقوقی و برگه جزئیات برنامه آنها دارا است. خدمات مطبوعاتی شورای اروپا خبرنامه‌ای هفتگی با عنوان اخبار دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا درباره دیپلماسی عمومی این نهاد منتشر می‌کند که اطلاعاتی از مأموریت‌ها در کشورهای میزبان و نیز گزارش‌هایی از پیشرفت‌های نهادی مبتنی بر بیانیه بروکسل ارائه می‌کند.

(Council of the EU Security and Defense Policy : منبع اینترنتی) درنهایت

هرکدام از مأموریت‌ها نیز خود دارای یک وب سایت هستند که درباره فعالیت‌ها و اقدامات و تحولات مأموریت‌شان در آن توضیح می‌دهند و این امر خود نشانه‌ای دال بر وجود شفافیت در درون این اتحادیه است.

---

1. Michael Gahler  
2. Ria Oomen-Ruijten  
3. Common Security and Defence Policy

## ۶. نهاد اقدام خارجی اتحادیه اروپا<sup>۱</sup>

وظیفه اصلی نهاد اقدام خارجی اتحادیه اروپا کمک به نماینده ارشد سیاست امنیتی و امور خارجی اتحادیه برای انجام تعهدات خود بوده است. این امر اداره شورای امور خارجی اتحادیه اروپا، اجرای سیاست امنیتی و خارجی مشترک و هماهنگ کردن مسئولیت های کمیسیون در عرصه روابط خارجی را نیز در برمی گیرد. تولد این سازمان در معاهده لیسبون بوده ولی تحلیلگران معتقدند که این سازمان یک نهاد جدید تلقی نمی شود بلکه به لحاظ کارکردی سازمانی مستقل و جدا از کمیسیون و شورای وزراء است. اعضای این سازمان از کمیسیون و دبیرخانه شورا به اضافه دیپلمات هایی از ۲۷ عضو اتحادیه اروپا که حداقل یک سوم اعضا را تشکیل می دهند می آیند. چارت سازمانی این نهاد شامل مدیریت های عمومی است که کشورها و مناطق دیگر جهان را پوشش می دهد؛ امور موضوعی و چند بعدی، مدیریت، بودجه، ارتباطات و امنیت همگی در حیطه مسئولیت های این سازمان قرار دارد. شعبه های بیرونی این نهاد شامل بیش از ۱۳۰ نمایندگی اتحادیه در کشورهای غیرعضو و سازمان های بین المللی می شود و همین امر نیز بستر لازم برای نقش آفرینی در حوزه دیپلماسی عمومی برای این نهاد را فراهم می کند. از زمانی که معاهده لیسبون قابلیت اجرایی پیدا کرد این نمایندگی ها نه تنها وظیفه نمایندگی کمیسیون بلکه همچنین سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اتحادیه را نیز برعهده گرفته اند و برای اولین بار اتحادیه اروپا دارای یک صدای واحد در بیرون است. (Avery, 2011:1) این سازمان، اتحادیه اروپا را به یک سیاست خارجی مؤثر، آشکار و منسجم مجهز کرده است؛ به علاوه ساختاری ایجاد کرده که در آن دیپلمات های ملی و مقامات نهادهای اتحادیه اروپا در کنار همدیگر و پهلوی به پهلوی کار می کنند و این امر به اتحادیه این فرصت را می دهد تا از تجربیات و سیاست گذاری های ملی بهره ببرد چیزی که فقدان آن تاکنون یک نقطه ضعف برای دیپلماسی عمومی اروپا محسوب می شد.

## ۷. دیپلماسی رسانه ای اتحادیه اروپا در قبال ایران

اتحادیه اروپا از رسانه های متعددی برای ارتباط با مخاطبان بهره می گیرد. از جمله می توان به مرکز خبرنگاری اروپا که مقر آن در بروکسل است اشاره کرد. مهم ترین فعالیت این مرکز تهیه و انتشار اخبار مربوط به فعالیت نهادهای مختلف اتحادیه است. همچنین مرکز مزبور نسبت به برگزاری دوره های آموزشی برای افراد علاقه مند و نیز ارائه خدمات به خبرنگارانی که اخبار اتحادیه را پوشش می دهند اقدام می کند. شبکه رادیویی ۱۹ زبانه به نام یورونت و شبکه تلویزیونی یورونیوز دیگر ابزار مورد استفاده اتحادیه هستند. شبکه یورونیوز شناخته شده ترین و

1. The EU External Action Service

درعین حال مهم‌ترین ابزار رسانه‌ای اتحادیه اروپا به شمار می‌رود. این شبکه در سال ۱۹۹۳ آغاز بکار کرد. بنیان‌گذاران آن عقیده داشتند که لازم است یک شبکه کاملاً خبری به زبان‌های قاره اروپا ایجاد شود تا در برابر شبکه‌هایی چون بی.بی.سی و سی.ان.ان تعادل ایجاد کند. به تدریج مأموریت‌های مختلفی برای این شبکه تعریف شد: از جمله در جریان جنگ اول خلیج فارس به یک ابزار تبلیغاتی برای تأمین اهداف اروپا و سپس به منظور حمایت از قاره اروپا در برابر موج فیلم‌های امریکایی و حتی در برهه‌ای مأموریت ترویج وحدت میان اعضای اتحادیه اروپا را به عهده گرفت. یورونیوز شرکت سهامی متعلق به اتحادیه رادیو تلویزیون‌های اروپا متشکل از شبکه‌های دولتی اروپایی از کشورهای مختلف است. اتحادیه اروپا سالانه در قالب یک تفاهم‌نامه، مبلغی در اختیار یورونیوز قرار می‌دهد تا برنامه‌های مورد نظر اتحادیه را تهیه و پخش کند. این شبکه در حال حاضر به ۱۱ زبان از جمله فارسی برنامه‌های مختلفی را پخش می‌کند. پخش خبر، مرور مطبوعات، اقتصاد، سرخط اخبار، اخبار اروپا، ورزش، زندگی اروپایی‌ها، فرهنگ، رخدادهای آتی، فناوری و مصاحبه از برنامه‌های اصلی یورونیوز به شمار می‌روند. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۰ سعی کرد شبکه‌های جدید فارسی‌زبان را راه‌اندازی نمایند که دارای اهداف جدیدی هستند. شبکه یورونیوز راه‌اندازی صدای فارسی برای اخبار خود را در دستور کار قرار داد. راه‌اندازی سرویس فارسی یورونیوز که در سال ۲۰۰۸ میلادی از سوی اتحادیه اروپا به کمیسیون ارتباطات این اتحادیه ابلاغ شد جالب توجه است. به نظر می‌رسد قدرت گرفتن ایران در منطقه و نقش آن در تحولات خاورمیانه، پیشرفت برنامه هسته‌ای و مسائل حقوق بشری بیش از همه عامل تشکیل این شبکه تلویزیونی بوده است. به گفته شبکه یورونیوز، آغاز پخش برنامه‌ها به زبان فارسی برای اواخر سال ۲۰۱۰ برنامه‌ریزی شده بود و از ابتدا برنامه برای دریافت سرویس فارسی به وسیله ماهواره و اینترنت در سراسر جهان و تلویزیون کابلی در اروپا قرار گرفته بود. هم‌اکنون بخش فارسی این شبکه خبری به صورت آزمایشی شروع بکار کرده است. زبان پارسی دهمین زبان شبکه تلویزیونی یورو نیوز است. شبکه یورونیوز از ۲۰ اکتبر به زبان فارسی روی اینترنت قابل دریافت شد؛ و سرویس صوتی خود به زبان فارسی را در ماهواره‌های هاتبرد و عرب ست در چهارشنبه ۲۷ اکتبر ساعت ۹ شب به وقت ایران فعال کرد. سردبیر بخش فارسی می‌گوید: «رسانه‌های فارسی‌زبانی که اکنون به فارسی‌زبانان اطلاعات می‌دهند، با همه زحماتی که می‌کشند دید ایرانی‌شان آن قدر زیاد است که بعضی وقت‌ها از اخبار جهان غافل می‌شوند.» وب سایت شبکه یورونیوز فارسی شنبه شب در تاریخ ۱۵/۸/۸۹ توسط جمهوری اسلامی فیلتر شد. علاوه بر یورو نیوز، France ۲۴ نیز قرار شد تا پایان ۶ ماه اول ۲۰۱۰، حداقل ۳ ساعت در روز برنامه به زبان فارسی پخش کند بی.بی.سی فارسی نیز

پیش‌بینی کرده بود در اوایل تابستان ۱۳۸۹، ۴ ساعت به زمان برنامه‌های خود اضافه کند و روزانه ۱۲ ساعت برنامه به صورت زنده داشته باشد. همچنین دویچه وله آلمان قرار شد ۳ روز در هفته به مدت یک‌ساعت و نیم اخبار و برنامه‌های تحلیلی به زبان فارسی پخش کند (هدیه‌لو، ۱۳۸۹) بررسی وب سایت شبکه یورونیوز و مروری بر اخبار منتشره در مورد ایران حاکی از آن است که این شبکه در انعکاس اخبار ایران شیوه خاصی را دنبال می‌کند. خبرهای منتشره طی چند ماه اخیر به شرح زیر است. تلاش ایران برای نصب کلاهک هسته‌ای - مبارزه قدرت در ایران - نگرانی سازمان ملل از وضعیت حقوق بشر در ایران - هزاران نفر در ایران خواستار اعدام رهبران مخالف شدند - ایران مرگ بن لادن را به مسخره گرفت - پیش راه‌اندازی نیروگاه بوشه، مصاحبه با سعید لیلانز و ابراز نگرانی وی از احتمال تلاش عربستان برای رقابت با ایران - (نیروگاه بوشهر به شبکه برق سراسری وصل شد) در ذیل خبر اشاره به نگرانی غربی‌ها از توانایی ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای - (عفو بین‌الملل خواستار آزادی عبدالفتاح سلطانی شد - وزیر دفاع امریکا؛ وقوع انقلاب در ایران حتمی است - برخورد نیروهای امنیتی ایران با طرفداران محیط زیست - چین به آرامی از صنعت نفت و گاز ایران کنار می‌کشد - فرصت طلایی که از دست ایران می‌رود) تعطیلی معدن طلا در آذربایجان غربی - (علوم انسانی زیر ضرب - یارانه نقدی و جامعه ناتوان - افزایش نگرانی از وضعیت زندان‌ها در ایران - بیستمین سالگرد قتل دکتر شاپور بختیار - خشونت به‌عنوان نوعی فرهنگ) افزایش خشونت در جامعه ایران ( - اتحادیه اروپا و پرسشی بنام پناهندگی برای ساکنان اشرف - صنعت نفت و گاز ایران روزبه‌روز فرسوده‌تر می‌شود - تجاوزهای جمعی در ایران اطلاع‌رسانی و ریشه‌ها - موج تازه بازداشت روزنامه‌نگاران در ایران - ایران چهارصد میلیون دلار به بلاروس وام می‌دهد - نگرانی از وضع فعال حقوق بشر - وکیل دو کوهنورد امریکایی ممنوع الخروج شد - نگرانی اتحادیه اروپا از وضعیت حقوق بشر در ایران (بیانیه اشتون - در اخبار عربی شبکه تفاوت‌هایی با بخش فارسی به چشم می‌خورد. در این بخش ضمن آنکه برخی اخبار بخش فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد در عین حال تحولات موجود در رابطه ایران و اعراب و نیز تحرکات منطقه‌ای کشورمان با نگاهی خاص منعکس می‌شود. برخی خبرهای بخش عربی نیز به شرح زیر است: جشن رسمی در نیروگاه بوشهر، این موضوع مورد اختلاف میان ایران و غرب بوده و غربی‌ها معتقدند تهران تحت پوشش فعالیت‌های مدنی سعی در دستیابی به سلاح هسته‌ای دارد - (ایران آماده افتتاح رسمی بوشهر شد) اظهار نگرانی آقای لیلانز تحلیلگر ایرانی از احتمال ایجاد رقابت منطقه‌ای از جمله از سوی عربستان - (آژانس

انرژی اتمی از نظامی بودن فعالیت هسته‌ای ایران نگران است - نصب سانتریفیوژهای جدید توسط تهران) قبلاً اعلام شده که چند برابر سانتریفیوژهای فعلی کارآیی دارند - (مانور نظامی ایران و شلیک موشک‌های جدید) مرتبط ساختن این اقدام با کسب توانایی برای استفاده از سلاح هسته‌ای و در تازه‌ترین خبرها از بخش فارسی شبکه یورونیوز نیز اعطای اولین سری جایزه هنر برای آزادی برای جعفر پناهی در خانه فرهنگ شهر زوریخ از طرف بنیاد **fair play**. در این خبر تأکید شبکه مذکور بر این امر بود که جعفر پناهی ممنوع‌الخروج بوده و نمی‌تواند این جایزه را دریافت کند. آخرین خبر نیز مربوط به قرارداد ایران و چین بوده که در این قرارداد ظاهراً چینی‌ها ۲۵ میلیارد دلار از درآمد نفتی ایران را برای اعمال فشار بر ایران جهت خرید کالاهای این کشور نزد خود نگه می‌دارد و یکی از سایت‌های دولتی ایران (بازتاب) آن‌را پخش کرده و آن‌را ترکمنچای ارزی خوانده بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود در این خبرها اغلب ترویج نارضایتی و ناامیدی، عدم کارآیی سیاست‌ها، انزوای ایران و تقابل با روند سیاست‌های جهانی، زیر سوال بردن دستاوردهای مثبت، عدم ثبات و... دنبال می‌شود. همچنین در تلاش برای گسترش ارتباطات با مخاطبان ایرانی و دستیابی به یک تعامل دوجانبه از شهروندان ایرانی دعوت می‌شود با ارسال عکس، فیلم و خبر گزارشگر افتخاری این شبکه باشند. این شبکه از سال ۲۰۰۸ تأثیرگذاری بر جامعه ایران را نیز به فعالیت‌های خود افزود. در این سال اتحادیه اروپا تصمیم گرفت بودجه سه میلیون یورویی برای راه‌اندازی شبکه فارسی زبان اختصاص دهد. هدف از این اقدام نیز گسترش ارتباط اتحادیه با فارسی‌زبانان ذکر شد. بخش فارسی عملاً در سال ۲۰۱۰ راه‌اندازی شد و پارلمان اروپا در اکتبر ۲۰۱۰ مراسم ویژه‌ای را برای راه‌اندازی این بخش برگزار کرد که نشان‌دهنده اهمیت این اقدام در نظر پارلمان است (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۱)

## ۸. کتاب و فیلم

طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی، کتاب‌ها و فیلم‌های گوناگونی با هدف تخریب وجهه جمهوری اسلامی و گسترش ایران‌هراسی در جهان تولید شد که بخشی از این محصولات در اروپا تهیه شده و بخش دیگر نیز با استقبال گسترده اروپایی‌ها و حمایت همه‌جانبه مواجه و به‌طور گسترده در این قاره توزیع شده است. تهیه و ارائه این محصولات یکی از بارزترین تلاش‌های دیپلماسی عمومی اروپا بود که هدف آن ایجاد تصویری منفی از جمهوری اسلامی ایران در کشورهای ثالث است. کتاب‌هایی چون "زنان و سیاست در ایران" نوشته حمیده صدقی



در سال ۲۰۰۷، انتشارات کمبریج، "سیاست جنسی در ایران مدرن" نوشته جانت آفری، سال ۲۰۰۹، انتشارات کمبریج، کتاب "خرید بمب" نوشته گوردون کوررا سال ۲۰۰۶، انتشارات دانشگاه اکسفورد، کتاب "پاسداران انقلاب" نوشته ری تکیه در سال ۲۰۰۹، انتشارات آکسفورد، کتاب "اقلیت‌های مذهبی در ایران" نوشته اکیز ساناساریان در سال ۲۰۰۶ توسط انتشارات دانشگاه کمبریج و... چهره‌ای منفی از روند تحولات داخلی کشورمان را به خوانندگان اروپایی ارائه می‌کنند. در زمینه تولید فیلم نیز از سال ۲۰۰۴ تلاش‌های مشابهی صورت گرفته است. اغلب این فیلم‌ها از "بدون دخترم هرگز" که به‌طور وسیعی در اروپا به نمایش درآمد و حتی به شبکه‌های تلویزیونی داخل اروپا نیز راه پیدا کرد تا فیلم‌هایی که طی سال‌های اخیر در این قاره تهیه شد همانند "پرسپولیس" که از سوی فرانسه برای رقابت‌های اسکار معرفی شد و در جشنواره کن نیز جایزه هیئت داوران را بخود اختصاص داد (در حالی که از لحاظ ساختار و محتوا ضعیف، غیرحرفه‌ای و پیش پا افتاده بودند اما هدف دیپلماسی عمومی اروپا در مورد ایران را تأمین می‌کردند) همگی تلاش دارند تا مشکلات داخلی را برجسته کرده و تصویری منفی از حکمرانی در ایران را به نمایش درآورند. اما فیلم‌های دیگری نیز با مضامین اجتماعی به نمایش درآمدند و موفق به کسب جوایز در سطح اروپا شدند. از جمله آنها، «ناخدا خورشید» است به نویسندگی و کارگردانی ناصر تقوایی که در سال ۱۳۶۵ ساخته شده و بازیگرانی همچون داریوش ارجمند، علی نصیریان، سعید پورصمیمی و پروانه معصومی در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند. این فیلم که برداشت آزادی است از داستان «داشتن و نداشتن» ارنست همینگوی، جایزه یوزپلنگ برنزی چهل و یکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم لوکارنو را دریافت داشته است (اطبایی، روزنامه اعتماد: ۱۳۸۶) همچنین جایزه یوزپلنگ برنزی از طرف این جشنواره به عباس کیارستمی در سال ۱۹۸۹ برای فیلم «خانه دوست کجاست؟»، یوزپلنگ طلایی به جعفر پناهی در سال ۱۹۹۷ برای فیلم «آینه»، جایزه یوزپلنگ نقره‌ای به ابوالفضل جلیلی در ۱۹۹۸ برای فیلم «رقص خاک» و جایزه بهترین بازیگر زن در سال ۲۰۰۲ به ترانه علیدوستی برای فیلم «من ترانه ۱۵ سال دارم» اعطاء شد. علاوه‌براین در جشنواره فیلم کن نمایش فیلم «خواب تلخ» به کارگردانی محسن امیریوسفی برنده جایزه دوربین طلایی شد. علاوه‌بر این‌ها در این جشنواره، اروپا به گرمی از کارگردانان و فیلم‌های ایرانی استقبال کرد. در ۴ اوت ۲۰۰۵ بخش مسابقه بین‌الملل که نیکی کریمی، بازیگر و کارگردان ایرانی از اعضای هیئت داوران آن است، ۱۸ فیلم از کشورهای گوناگون برای بدست آوردن یوزپلنگ طلایی به رقابت پرداختند. از سینمای ایران فیلم «ما همه خوبیم» ساخته بیژن میرباقری در این بخش به نمایش

درآمد. فیلم «ماده ۶۱» به کارگردانی مهوش شیخ‌الاسلامی نیز اکران شد. بیشتر این فیلم‌ها که تصویری منفی از جامعه ایران را به تصویر کشیده و حلقه ایران‌هراسی را تکمیل می‌کنند مورد استقبال طراحان دیپلماسی عمومی اروپا قرار گرفته و موفق به دریافت جوایز متعدد از جشنواره‌های مختلف شدند. تازگی نیز فیلم "مرغ با آلو" در فرانسه با بودجه ۱۵ میلیون دلاری و با حمایت شرکت‌های برجسته اروپایی ساخته شد. این فیلم که بر اساس کتابی به همین نام تهیه شده ترکیبی از انیمیشن، تصاویر نقاشی شده و فیلم است. فیلم مزبور تصاویری غمبار و ناامیدکننده را از زندگی در ایران به نمایش می‌گذارد که در نهایت نیز به خودکشی بازیگر نقش اول منتهی می‌شود. فیلم مزبور در جشنواره ونیز نمایش داده شد و مورد استقبال ایتالیایی‌ها قرار گرفت. کارگردان فیلم در مصاحبه مطبوعاتی بعد از نمایش فیلم خطاب به خبرنگاران می‌گوید: «ایران برای همیشه از دست رفته است. فیلم من و شخصیت‌هایش نماد این عشق از دست رفته و تمامی آرزوهای ماست.» (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۱)

### جمع‌بندی

بهره‌گیری از منابع قدرت نرم و دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی و داخلی روز به روز ابعاد جدیدتر و گسترده‌تری می‌یابد. این امر ضمن آنکه هزینه‌های کمتری را در مقایسه با بکارگیری قدرت سخت تحمیل می‌کند، آثار و عواقب زیانبار آن را نیز به همراه ندارد. از این رو بازیگران برخوردار از قدرت نرم تکیه بر این ابزار را مورد توجه بیشتر قرار داده و بازیگران فاقد این قدرت نیز در پی ایجاد آن هستند. اتحادیه اروپا و اعضای آن با توجه به منابع قدرت نرم و سابقه طولانی بکارگیری آن در تعاملات بین‌المللی یکی از فعال‌ترین نهادهای عرصه دیپلماسی عمومی به شمار می‌روند، اگرچه فاقد نهاد مستقلی برای این امر است. در تعامل با جمهوری اسلامی ایران شاهد هستیم که علی‌رغم موانع و مشکلات موجود در ارتباطات رسمی، استفاده از ابزار دیپلماسی عمومی با تکیه بر قدرت نرم همچنان در دستور کار قرار دارد و اسناد مختلف حاکی از فعالیت مستمر در این عرصه است. اگرچه عدم وجود دفتر نمایندگی اتحادیه در کشورمان منجر به ایجاد محدودیت‌هایی در فعالیت آن گشته اما سفارتخانه‌های کشورهای فعال اروپایی تلاش مضاعفی را برای پر کردن این خلا بکار می‌گیرند. برخی زمینه‌های لازم برای ارتباط با نهادهای جامعه مدنی، سازمان‌هایی غیردولتی و افراد نیز ضمن آنکه از گذشته ایجاد گشته، از سوی این سفارتخانه‌ها نیز دنبال می‌شود. برقراری ارتباط درازمدت با مخاطبان ایرانی و تأثیر برگفتمان آنها، اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر، ارتقاء وجهه خود و تخریب چهره

ایران، موضع‌گیری، صدور بیانیه، بهره‌گیری از مذاکرات دوجانبه در جهت اعمال تغییرات مطلوب و نیز دسترسی به لایه‌های داخلی جامعه، استفاده گسترده از ابزارهای اطلاع‌رسانی، رسانه‌ای، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، تأثیرگذاری بر تحولات داخلی، ارتباط‌گیری مستقیم، دعوت به سفر، هدایت افکار عمومی کشورهای ثالث، ارائه کمک‌های گوناگون توسعه‌ای، ارتقاء دموکراسی و حقوق بشری و انسان دوستانه به سازمان‌هایی غیردولتی، شناخت، ایجاد، تقویت، حمایت و شبکه‌سازی جامعه مدنی، گسترش تعاملات دانشگاهی و دانشجویی و پذیرش دانشجویان ایرانی، نمونه‌هایی از راهکارهایی بکار گرفته شده در قبال کشورمان است. با اینکه سیاست رسمی و سنتی اتحادیه در قبال کشورمان از رکود چند ساله‌ای رنج می‌برد اما این نهاد تلاش خود برای فعالیت در حاشیه سیاست خارجی و بهره‌گیری از قدرت جاذبه و نفوذ را همچنان در اولویت دارد.



## فصل چهارم

# شیوه‌ها، ابزارها، و نهادهای اعمال دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در مقابل ایران (مطالعه موردی انگلستان، فرانسه و آلمان)

### مقدمه

اتحادیه اروپا هنوز یک اتحادیه‌ای جوان است که در طول جنگ سرد تحت چتر امنیتی امریکا قوام یافته بود و اقداماتش بیشتر اقتصادی بوده و هنوز دارای تردیدهای بسیاری در خصوص هویت خود است، نهادهای این اتحادیه به خوبی قوام نیافته‌اند، مبنای اصلی آنکه در واقع سنگ بنای آن را تشکیل داده (یعنی توافقات اقتصادی) اکنون و در شرایط کنونی بحران اقتصادی منطقه یورو در خطر است و حتی برخی از کشورها مسئله خروج از اتحادیه را مطرح می‌کنند. مجموعه این عوامل باعث شده تا این اتحادیه نتواند یک دیپلماسی عمومی قوی را به اجرا بگذارد و فاقد یک نهاد مستقل دیپلماسی عمومی است. بنابراین برای بررسی دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در ایران، با درک شرایط فعلی حاکم بر این نهاد، بهترین و مناسب‌ترین راه استفاده از روش مطالعه موردی است. در این راستا با انتخاب سه کشور بزرگ بریتانیا، فرانسه و آلمان که نقش محوری را در این مجموعه ایفاء می‌کنند، این مهم را پی گرفته‌ایم. در عین حال از برنامه‌های مشترک این کشورها در چارچوب اتحادیه اروپایی، در خلال این مباحث صحبت به میان آمده است. اکنون این مباحث را با مطالعه دیپلماسی فرهنگی دولت بریتانیا در کشورمان آغاز نموده و سپس به ترتیب این روند را در قالب برنامه‌های دو دولت فرانسه و آلمان دنبال می‌کنیم.

### دیپلماسی عمومی بریتانیا در قبال جمهوری اسلامی ایران

مجموعه سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی آموزشی انگلستان در ایران توسط شورای بریتانیا در ایران اجرا می‌شود. آنچه که از اسناد تاریخی برمی‌آید تاریخ دقیق فعالیت این شورا در ایران در دست نیست. در نامه‌ای که از رامتین راوندی رئیس ساواک اصفهان به رئیس کل ساواک کشور موجود است خود راوندی درباره حدود فعالیت این شورا دچار ابهام است و نیز نسبت به فعالیت‌های آن

مشکوک شده است. در نامه راوندی آمده: به طوری که استحضار دارند و دولت امریکا دارای انجمن روابط فرهنگی ایران و امریکا و دولت انگلیس دارای شورای فرهنگی بریتانیا می باشد که این مؤسسات علاوه بر تدریس زبان انگلیسی فعالیت های دیگری از قبیل کلاس درس خصوصی انگلیسی در منازل اشخاص و کلاس درس آشپزی به خانمها و کلاس های مطالعه و برنامه های خارج از تدریس زبان انگلیسی ترتیب داده اند که عده ای از خانمها و رؤسای ادارات و افراد سرشناس جزو اعضای آن می باشند و ضمن این ملاقاتها و در پوشش مطالعه انگلیس امکان دارد که بیگانگان به طور غیرمحسوس اطلاعات مورد نیاز خود را کسب نموده و اشخاصی را نیز نشان نمایند. در این نامه آمده برابر ماده ۲ آئین نامه انجمن های فرهنگی که در جلسه بیستم مهرماه ۱۳۲۸ هیأت وزیران به تصویب رسیده مقرر شده (انجمن های روابط فرهنگی فقط در تهران تشکیل می شود و حق فعالیت در شهرستان ها و تأسیس شعب را ندارند) که تصویب نامه مذکور طی بخشنامه شماره 3701/303 - ۴۲/۱/۲۵ جهت اجرا به این ساواک ابلاغ شده در حالی که شورای فرهنگی بریتانیا در اصفهان به استانداری اصفهان اعلام داشته که شورای مزبور با رعایت مقررات و برابر تصویب نامه مورخه ۴۱/۱۱/۱۱ هیأت دولت که در مورد انجمن های روابط فرهنگی ایران با بیگانگان به تصویب رسیده تأسیس شده است. با توجه به مراتب فوق خواهشمند است دستور فرمائید پاسخ موارد خواسته شده زیر را به این ساواک اعلام و در صورت تصویب ترتیبی اتخاذ شود که رویه تمام ساواکها در مقابل این گونه انجمن ها یکنواخت باشد. ۱. در صورتی که اساسنامه انجمن روابط فرهنگی ایران امریکا و شورای فرهنگی بریتانیا در مرکز موجود است یک نسخه از آنرا به این ساواک ارسال دارند. ۲. حدود فعالیت های مجاز انجمن های روابط فرهنگی ایران و بیگانگان تا چه حد می باشد و آیا می توانند برنامه هایی به جزء برنامه های فرهنگی و آموزشی آن هم در خارج از محل انجمن انجام دهند یا خیر. ۳. آیا تصویب نامه سال ۱۳۲۸ قابل اجرا است یا تصویب نامه مورخه ۳۶/۱۱/۱۲ هیأت وزیران و در صورتی که تصویب نامه به تازگی باید اجرا شود یک نسخه از آنرا به این ساواک ارسال دارند. (رامتین راوندی، به مدیریت کل اداره سوم ۳۲۱، شماره ۴۴ - ۱۰/۴۴۵۷/۱۰/ تاریخ ۴۴/۱۱/۲۸) فعالیت های شورای بریتانیا در ایران را در چند حوزه، به شرح ذیل می توان تقسیم بندی نمود:

#### ۱-۱ فعالیت های مشترک علمی، دانشگاهی و ارتباطات در حوزه پژوهش و آموزش عالی

فعالیت های فرهنگی دولت انگلیس در ایران توسط شورای فرهنگی بریتانیا به اجرا در آید. یکی از اهداف شورای فرهنگی - آموزشی بریتانیا ایجاد و گسترش روابط دو جانبه و سودمند میان دو ملت ایران و بریتانیا در زمینه های آموزش علم و فناوری و انواع هنرها است. طی سالیان اخیر دانشگاهها و

مؤسسات آموزش عالی دو کشور ظرفیت‌های موجود برای همکاری‌های متقابل را به خوبی شناخته‌اند. به دنبال برگزاری گردهمایی یک روزه‌ای در ماه مارس ۲۰۰۴ در لندن با عنوان آموزش عالی در ایران، سمیناری در ژانویه ۲۰۰۵ نیز تحت عنوان «همکاری ایران و بریتانیا در آموزش عالی و پژوهش، دستاوردها و چالش‌ها» در شهر اهواز برگزار شد و طی آن راهکارهای جدید به منظور تحکیم و گسترش روابط موجود میان دانشگاه‌های طرفین بررسی شد. شورای بریتانیا با برخی دانشگاه‌های ایران همکاری مستقیم داشته و بر آن است تا با هدف ارتقاء سطح فهم مشترک میان نخبگان دو طرف، ظرفیت‌های پژوهشی- آموزشی مؤسسات آموزش عالی در ایران را نیز بهبود بخشد. در حال حاضر شش دوره مشترک در مقاطع کارشناسی، ارشد و دکتری و همچنین بیش از ۴۰ برنامه مشارکت کوتاه و درازمدت بین مؤسسات بریتانیایی و ایرانی برقرار است. همکاری دانشگاه‌های هرپوت وات<sup>۱</sup> و صنعتی شریف در بخش نفت و گاز، دانشگاه‌های اصفهان و بیرمنگام در رشته مهندسی مواد و دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران و شفیلد در زمینه علوم ژنتیکی از آن جمله‌اند. همچنین شورای بریتانیا ایجاد دوره های آموزش الکترونیکی و از راه دور را در دستور کار خود قرار داده است.

## ۲-۱ خدمات آموزش زبان، اطلاعات تحصیلی و آزمون‌ها

شورای بریتانیا ۵۷ مرکز آموزشی در سراسر دنیا دارد که بیش از یک میلیون ساعت در سال به تدریس زبان انگلیسی اشتغال دارند. در حال حاضر این شورا در ایران فاقد مرکز آموزشی است اما خدماتی نظیر معرفی متدهای جدید آموزش زبان، برنامه‌های چند رسانه‌ای و توزیع رایگان انواع لوح‌های فشرده آموزشی را به معلمان و فراگیران زبان انگلیسی ارائه می‌نماید. همچنین شورای بریتانیا برای دانشجویان و فارغ‌التحصیلانی که مایل به ادامه تحصیل یا اشتغال بکار در انگلستان، استرالیا، کانادا، نیوزیلند، امریکا و برخی کشورهای دیگر می‌باشند، آزمون جامع زبان انگلیسی IELTS که از اعتبار بین‌المللی ویژه‌ای برخوردار است را به صورت تخصصی (Academic) و عمومی (General training) و به‌طور منظم در تهران و سایر شهرها ( بنابر میزان تقاضا) برگزار می‌کند. به علاوه آزمون‌های بین‌المللی دیگری نظیر آزمون‌های کمبریج (مانند FCE)<sup>۲</sup> آزمون‌های حرفه‌ای معلمان و... در این مرکز از داوطلبان گرفته می‌شود ضمناً اجرای این آزمون‌ها منبع درآمد خوبی برای شورا محسوب می‌شود. افزون بر این موارد، شورای بریتانیا به‌طور متناوب جلسات

1. Herriot Watt University

2. First Certificate in English

سخنرانی و مشاوره را با حضور مدیران بخش روابط بین‌المللی و نمایندگی کالج های انگلیسی، در تهران (برای داوطلبین ادامه تحصیل در انگلستان) دایر می‌نماید.

### ۳-۱ بورس‌ها و جوایز علمی

شورای فرهنگی آموزشی بریتانیا هر ساله قریب به ۵۰ بورس تحصیلی، جایزه علمی و کمک هزینه را به دانش‌پژوهان ایرانی اعطا می‌کند. از این تعداد حدود ۱۰ الی ۱۴ بورس با عنوان چوینینگ<sup>۱</sup> به صورت کامل و یکساله و ۴ الی ۸ فقره از آنکه فرصت مطالعاتی موسوم به چوینینگ فلوشیپ<sup>۲</sup> است به مدت ۳ الی ۶ ماه در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. این نهاد همچنین با همکاری وزارت علوم انگلیس سالانه ۲۰ الی ۲۵ بورس جزئی و کوتاه‌مدت برای دانشجویان و محققانی که قصد ارائه مقالات خود در سمینارهای بین‌المللی (در انگلیس) را دارند حدود ۸ الی ۱۰ جایزه علمی اختصاص داده است. علاوه بر این، دانشجویان دوره دکترای مشغول به تحصیل در ایران می‌توانند برای استفاده از فرصت‌های تحقیقاتی از کمک‌های شورای فرهنگی بریتانیا برخوردار شوند. شرکت‌های هوایی انگلستان، شرکت نفت انگلستان و شرکت شل درگیر در توسعه ایران از حمایت‌کنندگان مالی این برنامه‌ها به شمار می‌روند. در حال حاضر و با تحولات فی‌مابین ایران و انگلستان به تبع تصویب کاهش روابط با انگلستان توسط مجلس ایران و اشغال سفارت این کشور توسط دانشجویان ناراضی از سیاست‌های انگلستان، همکاری علمی و فرهنگی نیز به حالت تعلیق درآمدند.

### ۴-۱ برنامه‌های هنری

شورای فرهنگی - آموزشی بریتانیا در جهت برقراری ارتباط متقابل میان ملت خود و ایرانیانی که به زبان جهانی و جذب هنر علاقه‌مندند، فعالیت‌های متنوعی را در دستور کار قرار داده است. این نهاد، در بخش سینما هر ساله فیلم‌هایی را برای نمایش در جشنواره بین‌المللی فیلم فجر و جشنواره‌های فیلم کوتاه به تهران می‌آورد. همچنین در سال ۲۰۰۵ این شورا هماهنگی‌های لازم را برای حضور دو کارگردان ایرانی در جشنواره بین‌المللی فیلم بریتانیا (همزمان با اکران فیلم‌هایشان) فراهم نمود. در زمینه هنرهای تجسمی، شورا در سال ۲۰۰۴ بزرگترین نمایشگاه مجسمه‌های بریتانیایی در دنیا ویژه ایران را با آثار ارزنده‌ای از ۱۶ مجسمه‌ساز برجسته در موزه هنرهای معاصر تهران به نمایش درآورد که در طول یک ماه بیش از ۳۰۰۰۰ نفر از آن بازدید به عمل آوردند. در

1. Chevening Scholarships

2. Chevening Fellowships

خصوص «میراث فرهنگی» و روابط دوجانبه در این حوزه نیز دولت بریتانیا از طریق «شورا» برنامه‌های موفق را تاکنون به مرحله اجرا درآورده است. سال ۲۰۰۵ در نمایشگاهی با عنوان ایران، امپراتوری فراموش شده، آثاری از دوره هخامنشیان در لندن به نمایش درآمد که با استقبال گسترده‌ای از سوی مردم روبه‌رو شد به نحوی که به گفته پرسنل شورای بریتانیا بلیت‌های بازدید از نمایشگاه در همان روز نخست نایاب شد. پس از برپایی این نمایشگاه، شورای بریتانیا اقدام به راه‌اندازی یک کارگاه آموزشی مدیریت موزه با حضور چهار متخصص زبده از «موزه انگلیسی» نمود که برنامه بسیار موفق بوده و شرکت‌کنندگان زیادی از داخل و خارج کشور را به خود جذب نمود و درواقع یک کارگاه منطقه‌ای بود. در دو بخش تئاتر و نقاشی نیز این ارگان در راستای تبادل نقاشان و بازیگران جوان دو کشور، نقش عمده ای ایفا نموده است. حضور گروه تئاتر تراورز از شهر گلاسکو در جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر (۲۰۰۵) و اجرای هنرهای نمایشی توسط گروه‌های ایرانی در تئاتر سلطنتی لندن از جمله برنامه‌هایی است که به همت شورای فرهنگی-آموزشی بریتانیا انجام شده است. (حقیقی، ۱۳۸۷: ۲۰۶)

## ۵-۱ برنامه پیوند آینده‌گان<sup>۱</sup>

پیام اصلی این برنامه ایجاد فرصت برای جوانان سراسر دنیا برای رسیدن به درک متقابل، آشنایی و احترام دوجانبه به یکدیگر، اصلاح دیدگاه جوانان و ایجاد حس شهروند جهانی در آنها و معرفی کشور انگلیس به‌عنوان زمینه‌ساز گفت‌وگوی نسل جوان است. تا به امروز این برنامه در ۴۴ کشور جهان و ۷ منطقه با صرف بودجه‌ای نزدیک به ۱۰ میلیون پوند و در قالب بیش از ۲۰۰ پروژه به اجرا درآمده است. در ایران این برنامه توسط شورای بریتانیا در چارچوب پروژه‌های نقاشان و نوازنده‌گان جوان و پیوند مدارس<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۵ صورت پذیرفته است. پروژه نخست در دو قسمت و با حضور ۱۰ نقاش انگلیسی و ایرانی به انجام رسید. بخش اول در ایران و با نام «طبیعت پایدار، میراث جاودان» با هدف فراهم آوردن فرصتی برای جوانان انگلیسی به منظور آشنایی با تأثیر طبیعت بر گرایش‌های هنری و شناخت فرهنگ ایرانی بود. بخش دوم در انگلستان به نام: «هویت و الهام‌گیری» برگرفته از این عقیده بود که هویت انسان‌ها در خانواده بنا نهاده شده و از اجتماعات فرهنگی و محیطی الهام می‌گیرد. شورای فرهنگی-آموزشی بریتانیا اهداف این پروژه را افزایش سطح آگاهی فرهنگی، ایجاد ارتباطات مثبت، تقویت روحیه تسامح و تساهل و مبارزه با اسلام ستیزی

---

1. Connecting futures  
2. Schools Link



و نژادپرستی در غرب عنوان کرده بود. پروژه دوم (نوازندگان جوان) با هدف برقراری یک تجربه فرهنگی جدید و شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگی در قالب هم‌نوایی جهانی جوانان برگزار شد. در این راستا، به همت شورای مذکور گروهی از موسیقی‌دانان جوان لرستانی به نیوکاسل سفر کرده و در آنجا ضمن اجرای برنامه، در کارگاه‌های تخصصی شرکت جسته و با سازها و سنن موسیقی بریتانیا آشنا شدند. و عاقبت در برنامه پیوند مدارس، در ماه اوت ۲۰۰۵ با هدف برقراری ارتباط میان جوانان ۱۵ تا ۱۸ سال، دانش آموزان دو مدرسه دخترانه مهدوی تهران و مدرسه *Levenshume*، تجربیات زندگی، انگاره‌ها و نظریات خود را با یکدیگر در میان نهادند. شورای فرهنگی - آموزشی بریتانیا معتقد است این برنامه موجب ارتقاء روابط متقابل درآینده و افزایش میزان شناخت جوانان دو کشور از یکدیگر می‌شود. این دیپلماسی عمومی بیشتر بعد فرهنگی و تعاملات از این نوع را در برمی‌گیرد.

#### ۶-۱ دیپلماسی رسانه‌ای انگلستان (بی‌بی‌سی فارسی)

اما مهم‌ترین بعد دیپلماسی عمومی انگلستان در دیپلماسی رسانه‌ای این کشور و از طریق شبکه فارسی زبان بی‌بی‌سی نمود پیدا می‌کند. این شبکه که با بودجه سالانه ۱۰ میلیون دلار بخش‌های متنوع و گوناگونی را شامل می‌شود به انعکاس اخبار و تحولات ایران اقدام می‌کند. برنامه‌های گوناگون این شبکه عبارت‌اند از پخش اخبار هر ساعت یک بار و به مدت نیم ساعت تا ساعت ۱۰ شب که از شنبه تا چهارشنبه برنامه ۶۰ دقیقه پخش می‌شود. مهم‌ترین خبرهایی که بی‌بی‌سی بر آنها تأکید و به صورت مکرر پخش می‌کند عبارت‌اند از: مسئله هسته‌ای ایران و نارضایتی آژانس از توضیحات ایران، مسائل حقوق بشر در داخل، دستگیری روزنامه‌نگاران، انعکاس حضور آقای احمدی‌نژاد در سازمان ملل، تحریمات مختلف سازمان‌های بین‌المللی از جمله شورای امنیت و اتحادیه اروپا و تحریمات یک‌جانبه آمریکا... همچنین در تحولات اخیر سوریه می‌کوشد تا نشان دهد که ایران به رژیم بشار اسد در سرکوب مردم کمک می‌کند در یکی از این خبرها که فریبا صحرایی و سپس کسری ناجی گزارش می‌دهد پس از بیان مخالفت ایران با مداخله در امور سوریه و پشتیبانی ایران از بشار اسد بلافاصله تصویر کودکی مرده نشان داده می‌شود که بر دستان معترضان حمل می‌شود و گزارشگر با این عبارت که «این‌ها کسانی است که رژیم اسد می‌گوید تروریست هستند و برای سرکوب آنها ارتش را گسیل کرده» به خواننده نشان می‌دهد که رژیم ایران از یک کودک‌کش حمایت می‌کند. برنامه تماشا که به مسائل هنری و موسیقی ایران اختصاص داده می‌شود و معمولاً هنرمندان و موسیقی‌دانان ایرانی ساکن در خارج از کشور را به برنامه می‌آورد که همیشه هم

تصویری منفی از زندگی در داخل ایران را انعکاس می‌دهند. برنامه از نزدیک نیز تازگی‌ها به لیست برنامه‌های بی‌بی‌سی اضافه شد. برنامه کلیک که کنسرت‌های هنرمندان پاپ ایرانی در خارج و از جمله آنتالیا و دوبی را پوشش می‌دهد. برنامه ای نیز با مجری‌گری عنایت فانی تحت عنوان «به عبارت دیگر»<sup>۱</sup> اجرا می‌شود که معمولاً از طیف متنوعی از مخالفان دولت ایران از منافقین گرفته تا خواننده‌هایی مثل داریوش اقبالی یا حتی از سناتورهای مجلس لردهای انگلستان در آن حضور می‌یابند. در این برنامه مجری برنامه تلاش دارد تا خود را مدافع حکومت ایران نشان دهد و به‌عنوان یک مخالف مهمان برنامه، به مباحثه با او می‌پردازد ولی جالب است که همیشه این حرف مهمان است که درست از آب درمی‌آید و هدف مجری این است که به بیننده القاء کند که شرایط در ایران چقدر وحشتناک است. از ساعت ۷ بعدظهر به وقت ایران نیز برنامه‌ای تحت عنوان «نوبت شما» برروی آنتن می‌رود. بسیار جالب است که این برنامه دقیقاً واکنشی به برنامه‌های اخبار ایران تهیه می‌شود. به‌طور مثال زمانی که اخبار فعلی کشور از خریدهای نوروزی و شب عید خبر می‌دهد و جنب و جوش مردم را پوشش می‌دهد بلافاصله، تهیه‌کنندگان بی‌بی‌سی اقدام به مطرح کردن این موضوع برای عموم می‌کنند و هدف آنها در مقابل خبرهای داخلی القاء این مسئله است که مردم به واسطه گرانی و تورم بسیار ناراحت بوده و قدرت خریدشان را از دست داده‌اند. زمانی که سفارتخانه مجازی امریکا در ایران تأسیس شد این برنامه، هیلاری کلینتون را به‌عنوان مهمان ویژه دعوت کرده تا به سئوالات ایرانی‌ها پاسخ گوید. به نظر می‌رسد یکی از اهداف آنها نیز نزدیک کردن دو کشور امریکا و ایران به همدیگر است. دو برنامه مهم دیگر این شبکه، صفحه ۲ آخر هفته و دیدبان است که اولی توسط مهدی پرینچی و با گزارش‌های پناه فرهاد بهمن و دومی فرناز قازی زاده به اجرا درمی‌آید. در مورد برنامه اخیر لازم به ذکر است که به تازگی توسط دست‌اندرکاران بی‌بی‌سی فارسی تهیه شده است و در آن به مرور روزنامه‌ها و مجلات ایران در طول هفته می‌پردازد. این برنامه همچنین به سوالات بینندگان شبکه مذکور و انتقادات آنها پاسخ می‌دهد. مسعود بهنود به‌عنوان تحلیلگر روزنامه می‌کوشد ظاهر بی‌طرفی را رعایت کند ولی همیشه سعی دارد تا جملات پایانی را به گونه‌ای هوشمندانه و تأثیرگذار انتخاب کند. به‌طور مثال در آخرین برنامه، او سخن آخر را این‌گونه از قول یکی از روزنامه‌نگاران داخلی نقل کرد: «تنها درآمد امسال، پدرم بود» یا «...مستی گاه می‌روی به چپ، مستی گاه می‌روی به راست، گاه چون مقاله‌ای در شرق، گاه چون سرمقاله کیهان». در برنامه صفحه ۲ آخر هفته که دو بار نیز پخش می‌شود تلاش مجری این است تا آنچه که در رسانه‌های ایران انعکاس داده می‌شود را به شیوه‌ای دیگر بیان کند. تکیه بر گفته‌های مقامات حکومتی و

برگرفتن بخشی از صحبت‌های آنها به ویژه آیت‌الله خامنه‌ای و تکرار مکرر آنها بخشی از راهبرد بحرانی جلوه دادن شرایط داخلی است. به‌طور مثال در یکی از سخنرانی‌های آیت‌الله خامنه‌ای درخصوص مسئله اختلاس ۳ هزار میلیارد دلاری، او گفته بود که نظام قضایی خود به این مسئله می‌پردازد و رسانه بهتر است دیگر آن را «کش ندهند». بی‌بی‌سی فارسی تا مدت‌ها با تأکید بر این اصطلاح رهبری و تکرار تبلیغاتی آن، درواقع درصدد نشان دادن این امر به بیننده و شنونده بودند که این حرف در شأن رهبر یک مملکت نیست و او دارای ادبیات کوچه بازاری و لوطی‌گری است. یکی از مهم‌ترین اقدامات شبکه مذکور نیز پخش مستندی با عنوان «خط و نشان رهبر: آیت‌الله خامنه‌ای چگونه مخالفانش را از سر راه برداشت» است. در این مستند که با صدا و موسیقی مسحورکننده‌ای پخش می‌شود علی‌رغم ظاهر بی‌طرفانه آن، به شدت به تخریب رهبر انقلاب پرداخته شد. به‌علاوه تلاش شده تا ریشه همه مشکلات را به او نسبت داده و نیز نشان دهد که رهبری دارای تشکیلاتی مخوف، مخفی و پشت پرده است و دیگر تشکیلات درون حکومت فاقد هرگونه قدرتی می‌باشند. همزمان با این فیلم، پخش سخنانی مانند گفته‌های عماد افروغ مبنی بر ضرورت پاسخگو بودن رهبری (این سخنان از شبکه‌های داخلی پخش شد) یا گفته‌های علی مطهری نماینده مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه مجلس به شاخه‌ای از دفتر رهبری تبدیل شده است در بیننده این حس را به وجود می‌آورد که تمام حقیقت همین است و واقعیت سلطه و تبلیغات، پنهان می‌ماند. بی‌بی‌سی علاوه بر این‌ها مستندهایی مانند طبیعت‌گرایان را پخش می‌کند که در آن زنان و مردان به صورت لخت و عریان در کنار همدیگر زندگی می‌کنند. این فیلم غیرحقیقی بودن حجاب را به بیننده القا و به او نشان می‌دهد که حجاب یک امر تاریخی است و باعث سست شدن اعتقاد فرد به هنجارهای اسلامی می‌شود. مهم‌ترین نقش بی‌بی‌سی فارسی را می‌توان در تحولات پس از ریاست جمهوری خرداد ۸۸ و انعکاس گسترده آن و نیز تلاش برای زنده نگه‌داشتن آن به هر طریقی دید. به‌طور مثال یادآوری سالگرد تحولات، بیانیه رهبران آن، انعکاس دعوت افرادی چون اردشیر امیرارجمند برای تظاهرات در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ و نیز تظاهرات سکوت در روز ۲۵ بهمن ۱۳۹۰. استفاده از جملاتی که باعث می‌شود بیننده یا شنونده ادعای بی‌طرفی آنها را باور کند و همین عامل نیز باعث نفوذ آنها می‌شود همیشه توسط مجریان این شبکه بکار برده می‌شود. معروف‌ترین آنها که بعد از پخش خبر در مورد ایران بکار برده می‌شود این است که «بی‌بی‌سی بدلیل نداشتن خبرنگار مستقل در ایران نمی‌تواند صحت این خبرها را تأیید کند». این درحالی است که آنها با زیرکی ابتدا خبر را بیان کرده و با تصویرسازی که از قبل انجام داده‌اند از گفته خود مطمئن هستند و سپس جمله پایانی را بیان می‌کنند. در مجموع می‌توان گفت همان‌قدر که دیپلماسی فرهنگی انگلستان تلاش

دارد تا از طریق تبادلات آموزشی و هنری ویژگی‌های فرهنگی خود را به ایرانی‌ها نشان دهد و از این طریق آنها را جذب فرهنگ و تمدن خود کند دیپلماسی رسانه‌ای این کشور نیز همسو با آن می‌کوشد تا مشکلات داخلی ایران را برجسته کرده و با نشان دادن این کشور به‌عنوان مهد تساهل و عدالت و... آنها را جذب فرهنگ و تمدن خود کرده و برعلیه وضع موجود به منظور دستیابی به آنچه بی‌بی‌سی تبلیغ می‌کند به پاخیزند.

## ۲- دیپلماسی عمومی دولت فرانسه در قبال ج.ا. ایران

بخش همکاری و فعالیت فرهنگی سفارت فرانسه در تهران (SCAC<sup>۱</sup>) در تعیین، تضمین، ساماندهی و پیگیری روابط فرانسه و ایران در زمینه‌های فرهنگی، زبان شناختی، علمی و فنی مسئولیت گسترده‌ای دارد و با این عنوان برنامه سالانه‌ای را به منظور گسترش این روابط تنظیم و اجرا می‌کند. روش‌هایی که برای این منظور بکار گرفته می‌شوند عبارت‌اند از: اعطای بورس، تشکیل هیئت‌های کارشناسی فرانسوی { به منظور شناخت راه‌های گسترش همکاری‌ها }، اجرای نمایشگاه‌های فرهنگی، آموزشی و علمی، برگزاری همایش‌ها و نیز توسعه آموزش‌های دانشگاهی. در حال حاضر در این بخش طرح‌های متعددی در جریان است که گاهی با مشارکت سازمان‌های ایرانی به انجام می‌رسند. برخی از این برنامه‌ها بدین شرح است:

### ۱-۲ همکاری‌های مشترک دانشگاهی و اعطای بورس‌ها

طی سالیان اخیر تغییراتی در اعطای بورس‌های تحصیلی دولت فرانسه به خارجیان صورت گرفته است بدین معنا که بخش همکاری‌های علمی و فرهنگی برنامه خود را روی فعالیت‌ها و پایان‌نامه‌های مشترک دانشگاهی متمرکز نموده و بدین‌منظور به دانشجویان دوره کارشناسی‌ارشد یا دکتری که به زبان فرانسه تسلط داشته و آزمون TCF سفارت فرانسه را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند، این فرصت را می‌دهد تا با هزینه وزارت خارجه فرانسه مدت زمانی بین ۱۲ تا ۱۸ ماه را در این کشور اقامت داشته و تحت نظر یک استاد فرانسوی و یک استاد ایرانی و با موافقت دو دانشگاه، به صورت متناوب به تحقیق پیرامون موضوع پایان‌نامه خود پرداخته و مدرک دانشگاهی مشترک (بین دو دانشگاه) دریافت کنند. در واقع این سیاست در راستای تقویت همکاری‌های دوجانبه صورت می‌گیرد و اصطلاحاً بورس co- tutelle , co- direction نام دارد (گراهام، ۱۳۸۱) همچنین بخش فرهنگی، خدمات مشاوره‌ای جامعی را برای علاقه‌مندان به ادامه تحصیل در فرانسه ارائه می‌کند.

## ۲-۲ آموزش زبان فرانسه

پس از آنکه زبان فرانسه در سال‌های پایانی جنگ جهانی اول از دوران اوج خود به‌عنوان زبان دیپلماتیک و شاید زبان اول رسمی جهان فاصله گرفت و ناگزیر جای خود را به زبان انگلیسی داد، موضوع آموزش و اشاعه این زبان در صدر برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی دولتمردان فرانسوی قرار گرفت. فرانسه، زبان رسمی کشورهای بلژیک، کانادا، سوئیس، لوکزامبورگ و هائیتی و زبان مشترک فرهنگی ۲۳ کشور افریقایی و ۳ کشور جنوب شرقی آسیا بوده و بالغ بر ۱۵۰ میلیون نفر در دنیا به آن تکلم می‌کنند. تلاش برای ترویج این زبان در میان ایرانیان نیز به دوره قاجاریه برمی‌گردد و از طریق مؤسسات مختلف زیر نظر سفارت فرانسه در تهران این امر ممکن می‌گردد. همچنین به منظور تشویق علاقه‌مندان و دانشجویان این رشته هر ساله بخش همکاری و فعالیت فرهنگی سفارت تعداد محدودی بورس یک ماهه آموزشی را در اختیار گروه‌های زبان فرانسه دانشکده‌های زبان‌های خارجی دانشگاه‌های سراسر کشور قرار می‌دهند. علاوه بر این‌ها سال ۲۰۰۶ برای دومین سال متوالی به مناسبت روزهای فرانسه زبانی از سوی سفارت فرانسه، در خانه هنرمندان ایران مراسم جشن باشکوهی برگزار شد. در این مراسم که از چهاردهم لغایت هفدهم اردیبهشت ۸۵ (۴ تا ۷ می ۲۰۰۶) به طول انجامید، نویسندگان و شاعرانی از کشورهای مختلف به نمایندگی از جامعه فرانسه زبانان به ایراد سخنرانی پرداخته و با علاقه‌مندان این زبان گفت‌وگو و تبادل نظر کردند.

## ۲-۳ سایر برنامه‌های فرهنگی - هنری

به رغم وجود روابط دیرینه سنتی و فرهنگی میان ایران و فرانسه - پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره روابط فرهنگی دو کشور تحت تأثیر روابط سیاسی قرار داشته است تا جایی که در سال ۱۹۸۳ همکاری‌های فرهنگی طرفین دچار افت شدیدی شده و تقریباً به حد صفر رسید. اما در سالیان اخیر به ویژه از دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی به بعد، دیپلماسی فرهنگی دولت فرانسه در ایران رشد چشمگیری را تجربه نموده است. آمار و ارقام برنامه‌های فرهنگی مشترک، همایش‌ها و سخنرانی‌ها، افزایش میزان بورس‌ها و تعاملات علمی - آموزشی خود گویای این مطلب است. حضور فیلم‌های فرانسوی در جشنواره بین‌المللی فیلم فجر و مشارکت برخی سینماگران سرشناس فرانسه در هیئت‌داوران این جشنواره (مانند حضور شارل تسون سردبیر *cahier du cinema* در سال ۲۰۰۳) اجرای موفق کنسرت‌های موسیقی فرانسوی در تهران ( نظیر کنسرت موسیقی کلاسیک نوازندگان جوان در تالار وحدت و اجرای گروه جاز فرانسوی لوپس *loops* در فوریه ۲۰۰۳) شرکت در نمایشگاه بین‌المللی کتاب و برگزاری جلسات سخنرانی آموزشی - توجیهی در محل غرفه بخش فرهنگی سفارت و همکاری با ناشران برجسته داخلی، ترجمه آثار فرانسوی به فارسی و بالعکس

(نظیر ترجمه دیوان حافظ که توسط آقای شارل هانری دوفوشه کور انجام شده و به چاپ رسیده است) و حمایت بخش فرهنگی سفارت از مترجمین، تنها بخشی از فعالیت‌ها و همکاری‌های فرهنگی است که در چارچوب دیپلماسی فرهنگی دولت فرانسه در ایران و اغلب با ابتکار دست‌اندرکاران و مسئولین بخش فرهنگی صورت می‌پذیرد. همچنین در راستای توسعه همکاری‌های علمی، بخش فرهنگی سفارت فرانسه برنامه‌ای را تحت عنوان «از جندی شاپور تا مراغه و کاخ اکتشافات پاریس» به انجام رسانید. در این پروژه که نهادهای علمی - دانشگاهی متعدد از دو کشور مشارکت داشتند به مناسبت پدیده نادر گذر سیاره زهره در برابر خورشید در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۸۳، برنامه‌های متنوعی، از برپایی نمایشگاه تاریخ نجوم در ایران گرفته تا کنفرانس‌ها، سمینارها و کارگاه‌های آموزشی برای کودکان و نوجوانان علاقه‌مند، در یک جدول زمانی دو ساله به مرحله اجرا درآمدند. این پروژه از محل رصدخانه تاریخی مراغه آغاز شده با اجرای برنامه‌هایی در شهر تبریز (به دلیل وجود سابقه فعالیت مشترک دانشگاه تبریز با رصدخانه دانشگاه نیس) دنبال شده و درنهایت با برگزاری مراسمی در کاخ اکتشافات پاریس خاتمه یافت. علاوه بر این همکاری‌ها، هر ساله نمایشگاه‌ها و گالری‌های مختلفی از انواع هنرهای تجسمی به همت بخش فرهنگی سفارت و همکاری فرهنگ‌سراها، خانه‌های هنر و موزه‌های کشور برپا می‌شود که در قالب «برنامه فرهنگی» به اجرا درمی‌آیند که مجال شرح تمامی آنها در این گفتار نیست.

#### ۴-۲ دیپلماسی رسانه‌ای فرانسه (بخش فارسی فرانس ۲۴)

دیپلماسی رسانه‌ای فرانسه در قبال جمهوری اسلامی ایران از طریق شبکه فرانس ۲۴ اجرا می‌شود. از سال ۱۳۸۹ این شبکه تصمیم گرفت تا روزانه به میزان ۲ ساعت اخبار مربوط به ایران را در دستور کار خود قرار دهد. این تصمیم با بالاگرفتن بحران هسته‌ای ایران توسط دست‌اندرکاران این شبکه گرفته شد و هر روز اخبار مربوط به مسئله هسته‌ای ایران تحت پوشش این شبکه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین خبرهایی که تاکنون پخش شد از این قرار است: آژانس انرژی اتمی می‌گوید هنوز نگران برنامه اتمی ایران است. (بسیار جالب است که علی‌رغم اینکه ایران بارها تعهد خود را به مذاکرات نشان داده و نگرانی‌های آژانس را برطرف کرده و نیز همیشه گفته که ایران به دنبال بمب اتم نیست و فقط در جست‌وجوی انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای در چارچوب معاهدات بین‌المللی است ولی این شبکه اصرار دارد که به جای انرژی هسته‌ای از برنامه اتمی ایران سخن بگوید) ایران موشک‌های جدیدی را آزمایش کرده است، ایران تهدید به بستن تنگه هرمز کرده (در حالی که وزیر امور خارجه به اتحادیه اروپا توضیح داد که به گوینده این سخن تذکرات لازم داده شد و ایران

تصمیمی برای بستن این تنگه ندارد اما مجریان فرانس ۲۴ با تبلیغات زیاد و به طور مکرر این اخبار را انعکاس می‌دهند تا ببیننده و شنونده را به اینکه ایران برهم زنده نظم و امنیت جهانی است مجاب کنند). ایران زندان وبلاگ‌نویسان، ایران در کنار سه کشور جهنمی برای فعالیت روزنامه نگاران... مهم‌ترین خبرهایی است که این شبکه روزانه به پخش آنها اقدام می‌کند. به علاوه حمایت علنی همسر سارکوزی از گروه‌های داخلی و اعلام علاقه‌مندی خود و همسرش برای دیدن فیلم‌های ایرانی از جمله «جدایی نادر از سیمین» که رویکردی انتقادی و ظریف دارد در واقع ذهن کجی به حکومت ایران بوده و دال بر این است که دولت فرانسه به فکر تحمیل ارزش‌های مورد نظر خود بر شهروندان ایرانی است. بنابراین در حوزه دیپلماسی عمومی اگرچه، این کشور ادعا می‌کند که به تبادلات فرهنگی و دوطرفه بودن آن پایبند است اما در حوزه رسانه نشان داده است که رویکردی تبلیغاتی و یک طرفه را در پیش گرفته است و از این جهت به رهیافت امریکایی‌ها در این زمینه نزدیک است.

## ۲. دیپلماسی عمومی دولت آلمان در قبال ج.ا. ایران

بخش فرهنگی سفارت جمهوری فدرال آلمان در تهران متولی اجرای سیاست‌های فرهنگی این کشور در جمهوری اسلامی ایران است. دیپلمات‌های آلمانی با این اعتقاد که ریشه تفاهم میان ملت‌ها در شناخت طرف مقابل و درک عمیق از فرهنگ دیگری نهفته است برآنند تا با ارتقاء سطح روابط متقابل فرهنگی ایران و آلمان زمینه این تفاهم را بیش از پیش مهیا سازند. اگرچه روابط دو کشور سابقه‌ای ۵۰ ساله دارد و به همکاری‌های دانشگاهی و تأسیس مقاطع آموزشی فنی حرفه‌ای در کشورمان توسط متخصصان آلمانی باز می‌گردد اما طی سالیان پس از انقلاب اسلامی سطح تعاملات همواره متأثر از تنش‌های سیاسی، افت و خیزهای فراوانی را تجربه کرده است. رویکرد دیگر فرهنگی کشور آلمان همکاری با سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا در جهت اتخاذ سیاست‌های فرهنگی درون اتحادیه‌ای و خارجی مشترک است. در این میان توجه به محور آلمان-فرانسه (به‌عنوان موتور محرکه اتحادیه) و محور آلمان-اتریش به جهت وجود زبان مشترک در سیاست‌های فرهنگی این کشور برجسته‌تر است. لازم به ذکر است که سیاست‌های فرهنگی آلمان در خارج از کشور تنها بر دوش دولت نیست بلکه سازمان‌های خصوصی و مؤسسات گوناگون فرهنگی در کنار دولت در این زمینه فعال هستند. در این مبحث سیاست‌ها و دیپلماسی فرهنگی این کشور را در حوزه‌های مختلف به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

### ۳-۱ همکاری‌های دانشگاهی و اعطای بورس‌های تحصیلی

«مؤسسه تبادلات اکادمیک آلمان» بزرگترین سازمان آلمانی برای همکاری‌های بین‌المللی دانشگاهی است که سعی دارد با اطلاع‌رسانی درباره همکاری‌های آکادمیک و مشاوره برای ادامه تحصیل و دریافت کمک هزینه، امکانات تحصیل و تحقیق در آلمان را به علاقه‌مندان بشناساند. از خدمات این مؤسسه می‌توان مواردی چون اطلاع‌رسانی در خصوص انتخاب رشته یافتن محل تحصیل مناسب، کمک در زمینه تنظیم درخواست تحصیل در آلمان، حمایت در مورد جست‌وجوی اساتید راهنما برای انجام پروژه‌های تحقیقاتی و... را نام برد. در حال حاضر دفتر این مؤسسه در محل بخش فرهنگی سفارت در تهران دایر و مشغول فعالیت است. در خصوص بورس‌های تحصیلی، بخش فرهنگی بیشتر بر همکاری‌های دو جانبه تأکید داشته و بورس‌های تحقیقاتی رفت و برگشت را برای دانشجویان مقطع دکتری در نظر گرفته است. در این نوع بورس‌ها امکان نوشتن بخشی از رساله دکتری در یکی از دانشگاه‌های آلمان و بخشی دیگر در دانشگاه‌های ایران وجود داشته و دانشجویان در این برنامه تحت نظر یک استاد ایرانی و یک استاد آلمانی کار می‌کنند. علاوه بر این برای دانشجویان مقاطع دکترا و فوق دکترا، فرصت‌های ۶ تا ۳۶ ماهه برای تحقیق در یکی از انستیتوهای لایب نیتس و انجمن هلم هولتس با همکاری «مؤسسه تبادلات اکادمیک آلمان» وجود دارد. همچنین بنیاد الکساندرا فون هومبولدت فعالیت‌های مشابهی در این راستا دارد. «انجمن تحقیقات آلمان» هم با امکانات وزارت امور خارجه آلمان، امکان شرکت محققان خارجی در کنگره‌ها و سخنرانی‌ها را فراهم می‌آورد.

### ۳-۲ آموزش زبان آلمانی

زبان آلمانی یکی از مهم‌ترین زبان‌های علمی، فرهنگی و محاوره‌ای در اروپاست. بنابر اطلاعات دریافتی از وب سایت سفارت آلمان در تهران بیش از ۱۰۰ میلیون نفر اروپایی به این زبان تکلم می‌کنند علاوه بر آلمان در اتریش، بخش‌هایی از سوئیس، لیختن اشتاین، لوکزامبورگ، بخشی از هلند و شرق بلژیک نیز به این زبان صحبت می‌شود. سیاست فرهنگی آلمان توسعه هر چه بیشتر و آموزش این زبان در سراسر جهان است و در این راستا دیپلماسی فرهنگی فعالی دنبال می‌شود. دولت آلمان در این خصوص در حوزه کشورهای مشترک المنافع (شوروی سابق) و روسیه حضوری جدی داشته و در این منطقه حدود هشت میلیون نفر با حمایت آلمان به آموزش زبان آلمانی اشتغال دارند. همچنین انستیتو گوته به‌عنوان بزرگترین سازمان فرهنگی میانجی آلمانی، آموزش زبان و برگزاری جلسات فرهنگی را عهده دار است. این نهاد در حال حاضر با ۱۴۴ مؤسسه، ۵۰ دفتر و ۲۱۹ مرکز آموزشی در



سراسر جهان فعالیت دارد. در داخل آلمان نیز ۱۶ مرکز انستیتو در داخل و خارج آلمان شرکت می‌کنند. در بخش فعالیت‌های فرهنگی، این ارگان با ارائه اطلاعات در مورد جنبه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زندگی در آلمان وظیفه ارائه تصویری جامع از این کشور به جهانیان را به عهده دارد و اجرای برنامه‌های متعددی در زمینه‌های شعر، تالیف کتاب، کتابخوانی و برگزاری جشنواره‌های فیلم و تئاتر را در کشورهای مختلف مدیریت می‌کند. در گذشته این انستیتو در ایران نیز دایره بوده اما بنا به گفته یکی از کارمندان محلی سفارت، حدود ۲۶ سال پیش تعطیل شده است. هم‌اکنون بخش فرهنگی سفارت آلمان در تهران به‌عنوان پل ارتباطی این نهاد، پیگیر برنامه‌های محدود آن در کشورمان است. در راستای اجرای دیپلماسی عمومی فعال، اداره خارجی و مطبوعات وزارت خارجه آلمان، سالیانه ۳۷۸ میلیون یورو به این نهاد نیمه خصوصی کمک بلاعوض اعطاء می‌نمایند. همچنین بخش فرهنگی سفارت آلمان در تدارک بازگشایی انستیتو گوته در ایران است. اما در نبود این نهاد، سفارت آلمان در سال ۱۹۹۵ مؤسسه زبان آلمانی را در تهران تأسیس نمود که با محوریت استفاده عملی و کاربردی زبان آلمانی برای دانشجویان در هر ترم از حدود ۱۷۰۰ زبان آموز ثبت نام به عمل می‌آورد. در این مؤسسه آموزشی وابسته به سفارت، بیشتر امتحانات انستیتو گوته و نیز امتحان TestDAF برگزار می‌شود. زبان آلمانی به صورت آکادمیک در دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی، اصفهان و دانشگاه آزاد اسلامی، در مقاطع کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکترا تدریس می‌شود که بخش فرهنگی با آنها همکاری نزدیکی دارد. به علاوه سفارت با آموزشگاه‌های آزاد واقع در شهرستان‌های اراک، شیراز، شیراز، اصفهان و کیش که به آموزش این زبان اشتغال دارند، ارتباط دارد.

### ۳-۳ سایر برنامه‌های فرهنگی - هنری

دولت آلمان برای دیپلماسی فرهنگی خود در ایران اهمیت خاصی قائل است و از حیث تنوع و تکثر نسبت به سایر کشورهای اروپایی تاکنون برنامه‌های موفق و قابل قبولی را در کشورمان به اجرا درآورده است. همچنین این کشور در راستای جریان همگرایی اروپایی، تعامل تنگاتنگی با شرکای اروپایی خود به ویژه فرانسه و اتریش داشته و در حوزه مسائل فرهنگی هر از چندگاهی اجرای برنامه‌های مشترکی را با این کشورها در دستور کار قرار می‌دهد. در این قسمت برای نمونه پاره‌ای از این برنامه‌ها و نحوه اجرا و کاربست برخی سیاست‌های فرهنگی این کشور طی سال گذشته را در ج.ا. ایران مرور می‌نماییم. در تاریخ دوم اکتبر ۲۰۰۵ انستیتو گوته با همکاری بنیاد فارس‌شناسی، کنسرت موسیقی با شکوهی را در شیراز به اجرا درآورد. در این کنسرت که گروه موسیقی «ساکس

اندھوپ» از شهر فرایبورگ حضور داشت، شرکت‌کنندگان از اجرای موسیقی راک، پاپ، جاز و بداهه‌نوازی این گروه دیدن کردند و پس از آن دانشجویان رشته موسیقی، با اجراکنندگان گردهم آمده و به تبادل نظر پرداختند. علاوه بر این انستیتو گوته با همکاری سفارت آلمان در تهران وانستیتوی روابط خارجی آلمان در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۵ اقدام به برگزاری نمایشگاه عکسی با عنوان «تمام شهر» نمود که در آن فرهنگ شهری و وجوه مختلف زندگی شهری در آلمان توسط شش هنرمند عکاس آلمانی به تصویر کشیده شده بود. همزمان با این نمایشگاه سیار که در سه شهر تهران، اصفهان و شیراز برپا گردید، ۲۵ دانشجوی رشته عکاسی در یک کارگاه آموزشی سه روزه با عنوان تاریخ‌گویی با تصاویر عکاسی در دانشگاه اصفهان شرکت کردند که در اجرای آن سه نهاد فوق‌همکای داشتند و عکاسان متعددی آثار خود را که گاهی هنری و گاهی مستند بود پیرامون زندگی شهری در آلمان به نمایش گذاشتند. در حوزه آفرینش‌های ادبی و فن ترجمه: چندی پیش مسابقه ترجمه اشعار آلبرت اوسترمایر شاعر و نمایشنامه‌نویس آلمانی با همکاری انستیتو گوته، پروژه مبادلات ادبی (آلمان) و مؤسسه آموزش زبان آلمانی وابسته به سفارت برگزار شد و سپس در مراسمی به مناسبت دهمین سالگرد تأسیس این مرکز آموزشی با حضور سفیر آلمان و تنی چند از اساتید و شخصیت‌های دانشگاهی جایزه برنده این مسابقه به وی اعطاء شد. مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، نهاد دیگری است که با سابقه‌ای نسبتاً طولانی از سال ۱۳۴۰ تاکنون در تهران به فعالیت مشغول است. این مراکز از سال ۲۰۰۰ در پروژه کاوش‌های باستان‌شناسی آریسمان تپه سیلک با باستان‌شناسان ایرانی همکاری دارد. در کتابخانه تخصصی این مؤسسه بیش از ۹۲۰۰ جلد کتاب وجود دارد. همچنین این مؤسسه دارای آرشیو عکس مجهزی از حفاری‌های بیستون، بسطام، تخت‌سلیمان و... است که فعلاً در بخش اروپا- آسیای انستیتو در برلین نگهداری می‌شود. انستیتو باستان‌شناسی آلمانی (بخش اروپا- آسیا) از هفدهم تا نوزدهم اکتبر ۲۰۰۵ با همکاری خانه فرهنگ‌های جهان در برلین، جشنواره فیلم مستندی برگزار نمود که طی آن ضمن نقد و مقایسه سینمای مستند اروپایی و ایران، جلسات بحث و گفت‌وگو در این زمینه نیز برگزار شد. (منبع اینترنتی) در هر کشوری فردی به‌عنوان نماینده مسئول (دبیر کل) برای همکاری‌های بین آلمان و فرانسه منصوب شده است. نقطه اوج جشن‌های سالروز امضای قرارداد الیزه، اولین اجلاس مشترک پارلمان‌های دو کشور بود که قریب به نهمصد نماینده در کاخ ورسای گردهم آمدند. با این توضیحات، پرواضح است که در اعمال دیپلماسی فرهنگی این دو کشور بزرگ اروپایی در قبال کشورهای مختلف، از جمله ایران نیز طبیعتاً همکاری‌ها و توافقاتی صورت پذیرفته است. بدین‌منظور، نمایندگان فرهنگی فرانسه و آلمان در تهران به‌طور مداوم با یکدیگر ملاقات نموده و امکان برگزاری برنامه‌های

مشترک را در مناسبت‌های مختلف بررسی می‌کند. برای مثال هر سال مقارن با برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، این دو نهاد تعامل نزدیکی با هم داشته و در خصوص حضور موفق در این نمایشگاه و اجرای برنامه‌های جانبی با یکدیگر به تبادل اطلاعات می‌پردازند. همچنین در تاریخ ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۴ (۱۳ نوامبر ۲۰۰۵)، بخش فرهنگی سفارت دو کشور با همکاری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اقدام به برپایی کارگاه‌های آموزشی ویژه کودکان با عنوان شادی‌های کودکی نمودند در این برنامه، گروه‌های پانزده نفری کودکان ایرانی، فرانسوی و آلمانی در کارگاه‌های چند رسانه‌ای شرکت کرده و در فرصتی سه روزه با ویژگی‌های زبانی و فرهنگی یکدیگر آشنا شدند. در کارگاه جالبی با عنوان «سفر به سرزمین زبان‌ها» این کودکان اولین کلمات فرانسوی و آلمانی را با برنامه‌های آموزشی مفرح فرا گرفتند.

#### ۴-۳ نقش رادیو زمانه

در سال ۲۰۰۳ و با تلاش افرادی مانند فرح کریمی، نماینده وقت پارلمان هلند، بودجه‌ای در این پارلمان به تصویب رسید تا یک تلویزیون فارسی‌زبان، با هدف تعامل فرهنگ‌ها و پیشبرد آرمان حقوق بشر، در آمستردام بنیان گذاشته شود. خبر ایجاد این تلویزیون با واکنش شدید دولت ایران مواجه شد. طرح مدتی متوقف ماند و سپس بودجه در نظر گرفته شده میان چند پروژه تقسیم شد که رادیو زمانه، روزآتلاین و شهرزاد نیوز از دریافت‌کنندگان اصلی آن بودند. منبع مالی اصلی رادیو زمانه از سوی پارلمان، توسط یک نهاد غیردولتی در زمینه رسانه با عنوان مطبوعات جدید (Press Now) قرار گرفته است. رادیو زمانه از ۱۳ مرداد ۱۳۸۵ خورشیدی فعالیت خود را آغاز کرد. برنامه‌های این رادیو از راه ماهواره و اینترنت پخش می‌شوند. برنامه‌ها در برگیرنده اخبار و گزارش‌های سیاسی، اجتماعی، فلسفی، ادبی و هنری هستند. رادیو زمانه در حال حاضر روزانه نود دقیقه برنامه پخش می‌کند. مدیر عامل رادیو، آرین دولف است و در پی استعفای آخرین سردبیر «زمانه» فرید حائری‌نژاد در فوریه ۲۰۱۲، سردبیر تازه به زودی اعلام خواهد شد. سیاست رادیو بکارگیری گروهی کوچک در مقر اصلی آن در آمستردام و همکاری با گروهی از اندیشمندان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان ایرانی در کشورهای گوناگون بوده است. از جمله این افراد باید به ایرج ادیب‌زاده، پژمان اکبرزاده، شهرنوش پاریسی‌پور، مهدی خلجی، داریوش رجبیان (شفقت)، اردوان روزبه، ماه‌منیر رحیمی، عبدی کلانتری، معصومه ناصری، شهزاده نظروا، نیک‌آهنگ کوثر، عباس معروفی و... اشاره کرد. در آغاز بکار رادیو زمانه، گردانندگان رادیو که بیشتر آنها وبلاگ‌نویس هستند، رادیو زمانه را رادیوی وبلاگی خواندند که منعکس‌کننده دیدگاه‌های وبلاگ‌نویسان ایرانی

است و می‌کوشد با بکارگیری این صدا و همچنین ارتباط با مخاطبان، فضای تازه‌ای در عرصه رسانه‌های پارسی‌زبان پدید آورد. در بیانیه مطبوعاتی رادیو آمده‌است: وبلاگستان ایرانی، فضایی است که یکی از بزرگ‌ترین جامعه‌های مجازی جهان را در اینترنت نمایندگی می‌کند. وبلاگ‌های ایرانی، قلمرو جامعه شهری جوان ایرانی در داخل و خارج کشور قلمداد می‌شود. صدای آنان در رسانه‌های غالب و رسمی درون و بیرون ایران شنیده نشده‌است. رادیو زمانه می‌خواهد عرصه‌ای برای فعالیت وبلاگ‌نویسان ایرانی باشد و دیدگاه‌های مردم عادی را بازتاباند. پخش بیش از اندازه موسیقی زیرزمینی نیز در آغاز راه‌اندازی رادیو اعتراض برخی شنوندگان را برانگیخت. رادیو همچنین در ابتدای کار از بابت فعالیت ناچیز در زمینه مسائل سیاسی روز ایران و مسائل حقوق بشر مورد انتقاد قرار گرفت بنابراین تاکنون با دگرگونی‌های متعددی در تخصیص برنامه‌های خود به مسائل سیاسی ایران همراه بوده است و در حال حاضر روزانه نیم ساعت مجله خبری-سیاسی پخش می‌کند. رادیو همچنین برنامه‌های متعددی را در زمینه مسئله سنگسار در ایران و بازداشت پژوهشگران ایرانی-امریکایی پخش کرد. هدف رادیو زمانه آشکارا ارتباط با شهروندان ایرانی و تخریب وجهه جمهوری اسلامی در داخل و خارج است. این رادیو در برنامه‌های تحلیلی و پخش اخبار به موضوعاتی می‌پردازد که در شبکه‌های داخلی انعکاسی ندارند. تلاش رادیو آشکار بحرانی نشان دادن اوضاع اقتصادی و سیاسی داخلی است. این رادیو همسو با شبکه‌های رادیو و تلویزیونی همچون بی‌بی‌سی، رادیو فردا، صدای آمریکا و یورو نیوز عمل کرده و در تلاش برای جذب مخاطبان داخلی به موضوعاتی چون سنگسار، اعدام، زندانیان سیاسی، اعتصابات کارگران، وضعیت زنان و... است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطالعه دیپلماسی عمومی کشورهای تعیین‌کننده عضو اتحادیه اروپا مانند انگلستان، آلمان و فرانسه علاوه بر آشنایی با زوایای گوناگون تلاش‌های موجود، زمینه لازم برای تدوین راهکارهای متقابل و اتخاذ سیاست‌های لازم را مهیا می‌سازد. مطالعه دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران نشان می‌دهد که این بازیگر فاقد قدرت سخت لازم برای تأثیرگذاری و اعمال خواست خود است بنابراین از قدرت نرم و دیپلماسی عمومی بیشترین بهره را می‌برد. از سوی دیگر ایجاد توازن در برابر فعالیت‌های آمریکا در قبال ایران نیز تنها از طریق گسترش هنجارها و ارزش‌ها، کسب نفوذ لازم و فراهم ساختن زمینه‌های تحول بسوی اهداف و تغییرات مورد نظر ممکن است. به علاوه سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه به‌طور دائم در حال تحول و پیشرفت است و این امر به‌طور مستقیم بر میزان هماهنگی در فعالیت‌های سیاست خارجی و

دیپلماسی عمومی آن تأثیر دارد. باتوجه به منابع قدرت نرم اتحادیه نیز نباید توان بالقوه این نهاد در تأثیرگذاری بر منطقه را نادیده گرفت. راهکارهایی چون ارائه کمک‌های توسعه‌ای و تمرکز بر هنجارهایی مثل حقوق بشر، آزادی، دموکراسی و ... عامل کلیدی در افزایش تأثیر و نفوذ اتحادیه در جهان بشمار می‌رود و اتحادیه با تمام توان از بهره می‌گیرد. مطالعه دیپلماسی عمومی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که این کشورها بیشتر تمرکز خود را بر بعد فرهنگی و تبادلات آموزشی و هنری گذاشته‌اند و از این طریق سعی دارند تا در میان مردم ایران تصویر خود را بهبود ببخشند.



سوم

ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارهای  
دیپلماسی عمومی امریکا در قبال ایران





## مقدمه

امریکا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران سیاست‌های مختلفی را در دو حوزه سخت و نرم بکار گرفته تا بتواند تغییر رژیم در ایران و با عدم موفقیت در این کار تغییر رفتار آن را حادث کند. در این میان دیپلماسی عمومی در انجام چنین هدفی پس از اقدامات سخت بالاترین جایگاه را داشته است. دیپلماسی عمومی امریکا در قبال ایران دارای اهداف گوناگونی بوده است از جمله پیشبرد زبان انگلیسی، ارتقای تصویر امریکا در میان ایرانیان و در نهایت مشروعیت‌زدایی از حکومت در ایران پس از انقلاب. برای دستیابی به این اهداف، از ابزارها و نهادهای گوناگون به شیوه‌های مختلفی سود برده است. نهادهایی چون دفتر امور ایرانیان، بنیاد کاندلیزا رایس، خانه آزادی و ... از مهم‌ترین نهادهایی است که امریکا برای دستیابی به اهداف خود آنها را تأسیس کرده و بودجه‌های هنگفتی را صرف پیشبرد و موفقیت آنها اختصاص داد. به علاوه مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی گوناگون در این کشور شروع به تحقیق و اطلاع‌رسانی به مردم ایران کردند. در کنار این‌ها رسانه‌های گوناگون خبری ایران را مورد حمله اخبار و اطلاعات خود قرار دادند. در این راه این نهادها از شیوه جنگ نرم برای دستیابی به اهداف مذکور که تغییر رژیم در ایران پس از انقلاب است سود جستند. این بخش قصد دارد تا به اهداف، نهادها و ابزارها و شیوه‌های اعمال دیپلماسی عمومی امریکا در قبال ایران پس از انقلاب بپردازد.







## فصل اول

# نگاهی تاریخی به دیپلماسی عمومی امریکا در مقابل ایران

### مقدمه

روابط فرهنگی را می‌توان از دو دیدگاه بررسی کرد: نخست به‌عنوان بخشی از دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی یک کشور؛ دوم، به‌عنوان علاقه‌های شخصی، علمی و اجتماعی میان افراد مقیم در یک کشور با کشورهای دیگر بدون کمترین ملاحظه سیاسی و گاه بدون کنترل از جانب دستگاه دیپلماسی آن کشور در نظر گرفته می‌شود؛ البته علقه‌های ملی و شخصی، به ویژه در مناسبات سیاسی میان یک کشور قوی و دارای داعیه جهانی با یک کشور ضعیف در آمیختگی خواهد داشت. ایران و روابط خود را بسیار دیرتر از دیگر کشورهای متمدن دنیا آغاز کردند. در ابتدا وجه فرهنگی این روابط مطرح بود، اما به تدریج این مناسبات یکی از محورهای پیشبرد خواسته‌های سیاسی تبدیل شد.

### ۱-۱. روابط فرهنگی در دوره رضاشاه

دوران رضا شاه، آغاز مدرنیزاسیون ایران بود و از لحاظ مناسبات سیاسی و فرهنگی، ویژگی خاصی داشت. رضا شاه در زمینه اصلاحات داخلی و ایجاد امنیت کشور بسیار کوشید. وی بر روابط سیاسی و به ویژه فرهنگی کشور نظارت می‌کرد و این روابط به منظور اعتلای حاکمیت فردی او قرار می‌گرفت؛ در نتیجه روابط سیاسی این دوران بیشتر به مانوری سیاسی شباهت داشت تا مناسبات دیپلماتیک متعارف.

اگرچه وقفه در روابط سیاسی با برخی کشورهای بزرگ جهان همچون امریکا و فرانسه بر مناسبات فرهنگی تأثیر منفی گذاشت، روابط فرهنگی با امریکا در سراسر دوره حکومت رضا شاه (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ش) - در دو زمینه روابط فرهنگی با مدیریت سفارتخانه و با نظارت دستگاه

دیپلماسی دو کشور و روابط فرهنگی میان علاقه‌مندان به فرهنگ ایران در آمریکا و ایرانیان مقیم آمریکا - ادامه یافت. از جمله این روابط فرهنگی، می‌توان به فعالیت‌های علمی آرتوروپو در ایران و انتقال نتایج آن به آمریکا اشاره کرد. وی در سال ۱۳۱۰ شمسی انستیتوی ایرانی را در نیویورک تأسیس کرد که چاپ یک دوره کتاب معروف با نام هنر، مهم‌ترین اقدام آن بود (دل‌واله، ۱۳۸۴: ۴۰۱). بولتن هنر و باستان‌شناسی ایران نیز از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۸ مرتباً چاپ می‌شد، همچنین در ۱۹۳۶ میلادی نمایشگاهی از آثار باستانی ایران به کوشش مجمع بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران در شهر فیلادلفیا برگزار شد. در سال ۱۳۳۹ میلادی این نمایشگاه در شهرهای نیویورک، واشنگتن، فیلادلفیا و بالتیمور برگزار شد و پرفسور پوپ، مجری آن بود. در سال ۱۳۱۸ دکتر میلسپو که دو دوره رئیس مالیۀ ایران بود، نمایشگاهی از آثار هنری ایران در نیویورک برگزار کرد که در آن ۱۶ نقاشی مینیاتور، سیاه قلم و تابلوهای بزرگ روغن از دوره قاجار و چند مینیاتور از آثار رضا عباسی، نقاش معروف دوره صفوی به نمایش در آمد که اغلب از ایرانیان مقیم آمریکا به امانت گرفته شده بود. در سراسر دوره حکومت رضاخان، کالج امریکایی در تهران با مدیریت ساموئل جردن فعال بود. همزمان با او خانم جین ای. دولتیل در آموزش و بهداشت ایران و ایرانیان به ویژه زنان، فعالیت داشت. وی از ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۳ که بازنشسته شد و تا انقلاب اسلامی نیز این فعالیت‌ها را ادامه داد.

## ۲-۱. روابط فرهنگی ایران و آمریکا از شهریور ۱۳۲۰ تا ملی شدن صنعت نفت

از جمله، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایالات متحده آمریکا در سال‌های طوفانی ۱۳۱۹-۱۳۲۳، کارهای انسان دوستانه لوئیس جی. دریفوس، وزیر مختار آمریکا در ایران، و همسرش گریس بود. او با تأسیس درمانگاهی در مناطق فقیرنشین جنوب تهران برای بیماران مبتلا به تیفوس و ایجاد یتیم‌خانه ای در آنجا، نامی نیکو از خود به یادگار گذاشت. با خروج رضا شاه از ایران و اشغال ایران به دست متفقین، روابط سیاسی و فرهنگی ایران با آمریکا وارد دوره تازه‌ای شد. مهم‌ترین تحول ر این زمان، بهره‌گیری از پیشینه فرهنگی گذشته برای پیشبرد اهداف سیاسی بود. این روند، به صورت یک دیپلماسی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت. «اصل چهار ترومن» که رویکردی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشت و برای اعمال فشار بر شوروی به منظور تخلیه خاک ایران و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی این کشور کوشید؛ (مهدوی، ۱۳۶۹: ۲۸-۴۲۰) افزون بر بازتاب‌های سیاسی و دیپلماتیک، نوعی علاقه فرهنگی و اجتماعی در ایرانیان نسبت به آمریکا به وجود آورد تا جایی که دولتمردان ایرانی - حتی شخصی همچون مصدق - برای رهایی از فشارهای انگلستان و شوروی، آمریکا را نیرویی سوم یا یک حامی دانستند و از آن کشور، برای کاهش این فشارها کمک

خواستند. به عقیده لوئیس فاوست در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ دیپلماسی امریکا در تردید خلاصه می‌شد؛ وی همچنین به آمدن هیئت‌های مستشاری امریکا اشاره کرده است و از این کار به ویژه آمدن مستشاران نظامی و رایزن‌های فرهنگی به‌عنوان دیپلماسی مؤثر یاد می‌کند. این مستشاران در آغاز عملکرد محدودی داشتند. به گفته فاوست، ریشه این محدودیت کمبود امکانات بوده است (فاوست، ۱۳۷۴: ۵۲) عمده‌ترین وظیفه هیئت‌های مستشاری، هدایت افکار عمومی ایرانیان از راه بازسازی کشور جنگ زده ایران بود. در این سال‌ها آنچه امریکا را وحشت زده کرد و به گفته ریچارد کاتم به دیپلماسی پدافندی کشاند، این فرضیه بود که اتحاد جماهیر شوروی تمایل دارد رژیم کمونیستی در ایران بر سر کار آید که از شوروی پیروی کند و چنانچه این هدف تحقق نیابد، دست کم رژیمی حاکم شود که با شوروی دوست باشد و حکومت خود مختار آذربایجان را نیز به رسمیت بشناسد. ریچارد کاتم به خوبی خطوط اصلی این دیپلماسی را در سه راهبرد هنجاری، سودگرایانه، زورمدارانه خلاصه کرده و هدف آن را کنترل ایران دانسته است این راهبرد سه‌گانه که آرمان آن، کنترل و ثبات بود بر مبانی فرهنگی جامعه و نوع برخورد با نخبگان - که در این دوره به دو بخش نخبگان قدیمی و نخبگان جدید تقسیم می‌شد تکیه داشت. (کاتم، ۱۳۸۵: ۸۹) تا پایان دولت مصدق، دخالت سیاسی امریکا در ایران محدود بود اما فعالیت‌های فرهنگی گسترده‌ای داشت. در واقع دیپلماسی فرهنگی، راهی برای نفوذ سیاسی مؤثر بود؛ چون ترس از نفوذ کمونیست‌ها - که در انتخابات ۱۹۵۲ میلادی ایران به موفقیت نسبی دست یافته بودند جزء با تقویت روابط فرهنگی با ایران میسر نمی‌شد. از مهم‌ترین اتفاقات فرهنگی این دوره باید به تأسیس بنیاد ایران در اشاره کرد که آقای نمازی، تاجر ایرانی مقیم امریکا، چهره اصلی این بنیاد به شمار می‌رفت. در این بنیاد شخصیت‌های ایرانی و امریکایی حضور داشتند. مهم‌ترین فعالیت این بنیاد، ایجاد مرکز پزشکی ایران و بیمارستان نمازی شیراز بود. انستیتوی خاور نزدیک و خاورمیانه وابسته به دانشگاه کلمبیا در ۱۳۲۸ تأسیس شد و ادبیات فارسی تا مقطع دکتری در آن تدریس می‌شد. در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۸ قرارداد فرهنگی میان دولت ایران و موسوم به قرارداد فولبرایت بسته شد و در شهریور همان سال علی‌اصغر حکمت، وزیر امور خارجه، و جان وایلی سفیر امریکا در ایران، دومین موافقت‌نامه فرهنگی را امضاء کردند که شامل یک مقدمه و ۱۲ ماده بود. از مسائل فرهنگی این دوره که تاحدی بر روابط سیاسی دو کشور اثر گذاشت، واگذاری اشیای عتیقه و الواح گلی تخت جمشید به بنگاه خاورشناسی شیکاگو با ریاست دکتر اشمیت بود. مطابق اسناد پیوست، بنگاه خاورشناسی شیکاگو برای انجام مطالعاتی در مورد تخت جمشید و تاریخ هخامنشیان در سال ۱۳۱۴ شمسی و با اجازه شخص رضا شاه، تعداد سی هزار لوحه گلی را که در کشفیات تخت جمشید به دست آمده بود، به امانت گرفت و در ۱۳۱۸ نیز

یک لوحهٔ مفرغی به همین منظور با رسید دکتر اشمیت، امانت داده شد. گویا این بنگاه که تا آن زمان مانعی از سوی حاکمان دولت ایران بر سر راه خود ندیده بود و شاید با استفاده از اوضاع بحرانی ایران و جهان در ۱۳۲۰ ش. آثار بیشتری برای مطالعات خود درخواست کرد. دولت علی منصور در ۸ اردیبهشت ۱۳۲۰ نسبت به کارهای بنگاه مظنون شد؛ بنابراین مقرر کرد که ضمن تعیین نماینده از سوی وزارت خارجه برای ارزیابی آثار درخواستی - از این نظر که که اشیاء گران بها و منحصر به فرد نباشد - فهرستی از آنها تهیه شود، اما دولت فروغی که آغاز بکار آن هم زمان با شهریور ۱۳۲۰ و اوج بحران ناشی از اشغال ایران بود، حساسیت بیشتری نشان داد و خواستار توضیح بنگاه در مورد لوحهٔ مفرغی و سی هزار لوحهٔ گلی و نتیجهٔ مطالعات شد و هرگونه همکاری را بستگی به این قضیه کرد. بنگاه بر اساس لوحه‌ها و آثار تخت جمشید کتاب‌هایی تألیف کرد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. افزون بر آنچه اشاره شد، امریکاییان علاقه‌مند به فرهنگ ایران در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ کارهای علمی و فرهنگی دیگری انجام دادند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. در ۱۳۲۸، هیئت باستان‌شناسی امریکا در مازندران به حفاریات و کاوش‌های باستان‌شناسی پرداختند. در نتیجهٔ این حفاریات به ویژه کشف غار ماقبل تاریخی هوتو در بهشهر، در امریکا چاپ شد.
۲. در ۱۳۲۹ نمایشگاهی از آثار هنری ایران با همکاری موزهٔ مترو پولتین در نیویورک برپا شد.
۳. جورج کامرون در سال ۱۳۲۷ کتابی با عنوان الواح خزانهٔ تخت جمشید در شیکاگو منتشر کرد.
۴. دانشگاه پرینستون در سال ۱۳۲۷ کتاب دونالد ویلبر به نام ایران در گذشته و حال را چاپ کرد.
۵. کنت، کتاب گرامر زبان فارسی قدیم را در سال ۱۳۲۹ تألیف کرد.
۶. انستیتوی شرقی دانشگاه شیکاگو در ۱۳۳۲ کتاب اریک اشمیت با نام تخت جمشید را در دو جلد منتشر کرد.

۷. دانشگاه شیکاگو در ۱۳۲۷ کتاب امستد با نام تاریخ شاهنشاهی ایران رادر مورد امپراتوری هخامنشی منتشر کرد. در این دوران که امریکاییان به دو شکل محققان و علاقه‌مندان فرهنگ ایران و مأموران دولتی در ایران زندگی می‌کردند، در نیز ایرانیانی می‌زیستند که جدای از مأموران سیاسی و دولتی بودند. دکتر جلال عبده که در هنگام تأسیس سازمان ملل به سال ۱۹۴۵ م. جزو هیئت ایرانی شرکت کننده در کنفرانس سانفرانسیسکو بود در کتاب خود، ایرانیان مقیم شهرهای مختلف امریکا را معرفی می‌کند. وی در مورد ایرانیان مقیم ایالات در زمان ورود خود به سانفرانسیسکو می‌نویسد: «ایرانی به مفهوم واقعی کلمه جز تعداد معدودی دانشجو در این شهر فرد دیگری یافت نمی‌شد اما تعداد فراوانی آشوری که اغلب اسلاف ایرانی تبار آنان در مدرسه امریکایی رضائیه درس خوانده و بعدها به سانفرانسیسکو مهاجرت کرده بودند، دیده می‌شدند...»

در همان سال‌ها دکتر صورتگر، استاد دانشگاه تهران، در کالجی در سانفرانسیسکو در مورد فرهنگ ایران سخنرانی کرد، سیدحسن تقی‌زاده در دانشگاه کلمبیا مدرس مسائل ایران بود و تاجرانی چون کاشف، عامری و دکتر علی‌اکبر اخوی در نیویورک فعالیت تجاری می‌کردند. در سال ۱۳۲۳ برای برپایی انجمن ایران در امریکا کوششی صورت گرفت که به دلیل اوضاع جهانی بی‌نتیجه ماند، اما این انجمن در سال‌های دههٔ سی شمسی فعالیت گسترده‌ای داشت. که در ادامه بحث به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

پرفسور آرتورپوپ در سال‌های دههٔ بیست شمسی در قالب بنگاه صنعتی و باستان‌شناسی ایران و امریکا خدماتی گسترده انجام داد و در سال ۱۳۲۳ با استفاده از حضور دوست خود، آرتورمیلسپو، وزیر دارایی و مالیهٔ ایران، درصدد بود از دولت ایران برای موسسهٔ خود کمک مالی بگیرد و با وجود وضعیت بد مالی دولت که سبب شد یک بار بودجهٔ این مؤسسه حذف شود، این مؤسسه توانست کمکی به مبلغ ۷۲۰۰ دلار از دولت ایران دریافت کند. مسافرت دکتر ادوارد الیوت، رئیس دانشگاه پردو، به منظور کمک‌های فرهنگی و نیز هیئتی از سوی بنگاه شرق نزدیک امریکا برای اصلاح امور کشاورزی در سال ۱۳۲۳ ش. موضوعی بود که در اسناد این دوره آمده و نکتهٔ جالب در آن تضمینی است که دولت امریکا بابت تسهیل ورود بر اقامت آنان از ایران خواسته است و در مقابل دولت ایران به لحاظ وضعیت ناشی از جنگ جهانی دوم از دولت امریکا درخواست می‌کند امکان مسافرت این هیئت‌ها را به ایران فراهم کند و مبلغ ۲۰ هزار دلار به سفارت ایران در واشنگتن داده می‌شود تا هزینهٔ آنان پرداخت شود.

در سال ۱۳۲۴ شمسی بنگاه بین‌المللی فیلم برای ساخت و تهیهٔ ده حلقه فیلم در زمینهٔ مسائل جغرافیایی، صنعتی، حمل‌ونقل، اقتصادی و تاریخی به منظور شناساندن ایران به کشورهای خارجی درخواستی از ایران کرد و کمیسیونی در وزارت فرهنگ تشکیل و برای تهیهٔ ده حلقه فیلم در ده هفته با هزینه‌ای معادل ۴۵۰۰۰ دلار قراردادی با این بنگاه تنظیم شد. در سال ۱۳۲۶ انتشار مقاله‌ای به قلم موریس هندوس در روزنامهٔ نیویورک هرالد تریبون در مورد عملیات روحانیان علیه مسیحیان و یهودیان در نواحی و روستاهای مسیحی‌نشین ارومیه و تشویق مردم به بازگشت به حجاب، دولت ایران را برآشفست و دولت از ترس پنهانده شدن جمعی از مردم مسیحی به امریکا یا دخالت امریکا در امور داخلی ایران، به اقدامات عاجلی دست زد.

۳-۱. روابط فرهنگی ایران و از ملی شدن نفت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ از نظر روابط فرهنگی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چون در این دوره کوشید تا از پیشینهٔ فرهنگی موجود میان دو کشور و مشکلات سیاسی میان ایران و انگلیس و انفعال دیگر

کشورهای بزرگ در این قضیه، استفاده کند و حوزه‌های نفوذ سیاسی خود را با پشتوانه فرهنگی گسترش دهد. مقدمات این دیپلماسی از چند سال پیش و با سفر اشرف پهلوی در سال ۱۳۲۶ شمسی به امریکا و سپس سفر شاه به آن کشور در سال ۱۳۲۸ فراهم شد. سفر شاه به امریکا بیش از آنکه جنبه سیاسی داشته باشد، رنگ فرهنگی داشت. برنامه سفر وی در این مسافرت طولانی، دیدار از شهرهای مختلف همچون: «واشنگتن، نیویورک، میشیگان، اوهایو، کنتاکی، آریزونا، کالیفرنیا و آیداهو بود و طی آن در چندین مهمانی شام بزرگ که از سوی سازمان‌های برگزیده سیاسی و صنعتی چون انجمن ملی روزنامه‌نگاران؛ شورای مشورتی روابط خارجی، موزه هنری متروپولیتن، شرکت جنرال موتورز و شرکت لاکهید برگزار شد، شرکت کرده، او از دانشگاه پرینستون و میشیگان دیدار و از سوی دانشگاه جرج واشنگتن عنوان افتخاری کاپیتانی تیم فوتبال رادریافت کرد...» (گود، ۱۳۸۹: ۱۲۳) جدای از تأثیر سیاسی و نظامی این سفر که بسیاری از محققان آن را بدون نتیجه دانسته‌اند، تأثیرات فرهنگی آن را نباید از نظر دور داشت. تأثیر درازمدت سفر شاه در عمیق بود و بر وجدان ساده عامه مردم تصویر روشنی که گاه به گاه تازه می‌شد - به جا گذاشت و در حدود سه دهه دوام داشت. پتیر آوری یکی از نتایج سخنرانی شاه در مورد فروش زمینه‌های کشاورزی پدرش را به کشاورزان با شرایط آسان: «تلاش برای جلب نظر محافل اقتصادی و آموزشی امریکا به منظور به جریان انداختن سرمایه های امریکایی در ایران» می‌داند (آوری، ۱۳۸۲: ۸۵)

سفر دکتر محمد مصدق به امریکا سومین سفر از نوع سفر عالی رتبه‌ترین مسئولان کشور است که نسبت به دو سفر قبلی، دیپلماسی فرهنگی سنجیده‌تری داشت؛ زیرا پشت این سفر مأموریت سیاسی و امید دیپلماتیک وجود داشت، مصدق از مصالحه با انگلیس، شوروی و اروپای غربی مأیوس بود و امیدوار بود امریکا با طرح‌ها و اهداف سیاسی او همراهی کند. مصدق پس از حضور در شورای امنیت، در سخنرانی که به مناسبت استقلال امریکا و در سالروز صدور اعلامیه آن در تالار استقلال شهر فیلادلفیا ایراد کرد و در آن مقامات بلند پایه شهر حضور داشتند، امریکاییان را که خود طعم استعمار را چشیده‌اند در راه مبارزه ملت ایران برای تحقق بخشیدن به استقلال سیاسی و اقتصادی خود، به کمک طلبید. این نطق بازتاب بسیار گسترده‌ای در مطبوعات و دیگر رسانه‌های جمعی داشت.

یکی دیگر از جلوه‌های مناسبات فرهنگی میان دو دولت، رادیو صدای امریکا بود که به مرور زمان تحول یافت و با راه‌اندازی ایستگاه رادیویی و تلویزیونی، مخاطبان زیادی در ایران یافت. هدف این رادیو که برنامه‌های آن را سفارت در ایران تهیه و اجرا می‌کرد، تعقیب خطوط مشخص سیاست اقتصادی و نظامی امریکا در ایران هدایت افکار عمومی ایران به نفع امریکا و ایجاد نوعی امنیت

اجتماعی برای مستشاران این کشور در ایران بود. در جریان ملی شدن نفت و دوره اول نخست وزیری دکتر مصدق که با ریاست جمهوری ترومن در مصادف بود، برخی از مطبوعات امریکا نظیر وال استریت ژورنال، فیلادلفیا اینکوایرر و واشنگتن پست به نقد همراهی با انگلستان پرداختند و خواهان حمایت ضمنی از دولت مصدق شدند و هنگام سفر مصدق به نیویورک در اکتبر ۱۹۵۱ و سخنرانی در جمع مردم فیلادلفیا، از او تمجید کردند. در جریان کودتای ۲۸ مرداد که دخالت امریکا موجب سقوط دولت مصدق شد، همه حیثیت فرهنگی خود را نزد ایرانیان از دست داد. به گفته ویلیام داگلاس:

« مصدق که افتخار دارم او را دوست خود بخوانم بر اساس تعریفی که لافولت نوریس از دموکراسی به دست می‌دهد یک دمکرات واقعی بود. ما با انگلیس‌ها همدست شدیم تا او را خرد کنیم. گرچه در این کار موفق شد اما از آن پس دیگر در خاورمیانه امریکایی اطلاق شرافتمندانه‌ای محسوب نشده»

در جریان کودتا دو نفر از کارمندان خبرگزاری‌ها به نام‌های کنت لوو، خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز، و دون شویند نماینده خبرگزاری آشوشیتدپرس، برای حضور در یاران و مشاهده گزارش صحنه کودتا دعوت شدند (نجاتی، ۱۳۶۶: ۳۳).

از دیدگاه جمیزا. بیل کودتای ۲۸ مرداد چهار بازتاب فرهنگی عمده در ایران داشت:

۱. تزویر و دورویی که در این ماجرا وجود داشت؛ به ایران و زبان و فرهنگ آن سرایت کرد و از ضدیت با امریکا به عنوان یک ارزش ملی مورد استقبال قرار گرفت ضمن آنکه این دورویی در امریکا نیز انعکاس یافت.

۲. پایان دوره‌ای که مبلغان و دیپلمات‌های فرزانه در کانون روابط ایران و امریکا قرار داشتند و از آن پس دورانی آغاز شد که مکتب فکری و دیدگاه‌های برادران دالس و مأموران اطلاعاتی و نظامی امریکا در ایران جایگزین و مروج آن بودند.

۳. پس از سقوط مصدق به گونه بی‌سابقه‌ای نیروی انسانی و پول و انواع ماشین‌ها را به درون ایران ریخت .... رهبران امریکایی بر نیاز به برنامه‌ریزی اقتصادی و اجرا در اداره امور از روی منطق و عقل تکیه می‌کردند، ولی در انجام این امور کوچکتری توجهی به جنبه‌های انسانی و اصلاحات اجتماعی یا به وجود آوردن رشد سیاسی نمی‌شد.... مأمورین فرستاده شده و کمک‌های خصوصی دولتی به ایران، در دهه ۱۹۵۰ فراوان و گوناگون بود. بنیادهای خصوصی که عهده‌دار اجرای طرح‌هایی بودند عبارت‌اند از: بنیاد خاورمیانه که فعالیت بسیار گسترده‌ای داشت، بنیاد فورد و گروه مشاورین دانشگاه هاروارد که وابسته به سازمان برنامه بود، امریکاییان دوستدار خاورمیانه، بنیاد ایران



که در مرکز پزشکی شیراز سرمایه‌گذاری کرده بود، کنسرسیوم کالج لافایت که مسئول ایجاد و پیشبرد یک کالج فنی در آبادان بود و همچنین تعداد زیادی از شرکت‌های بانکی و سرمایه‌گذاری که به بازار ایران وارد شدند.

۴. در ایرانیان احساس تحقیر و شکست خوردگی نسبت به غول امریکا در دهه ۱۹۵۰ نضج گرفت گرچه تشکیلات مذهبی در قم از لحاظ سیاسی تا حدی آرام ماند ولی رهبران جوان تر شیعه نسبت به روش حکومتی شاه و مشی سیاسی و حضور روز افزون امریکا در ایران شروع به انتقاد و ابزار انزجار نمودند...» (بیل، ۱۳۶۹: ۲۱۳)

افزون بر آن باید این را نیز اضافه کرد که از آن پس از دیدگاه مردم ایران، رژیم شاه و امریکا از کودتای ۲۸ مرداد به بعد هویتی واحد یافتند و هر دو مسئول اعمالی شناخته شدند که به دست رژیم انجام می‌گرفت. در دوران حساس نهضت ملی و زمانی که کشور ایران متحدی سیاسی می‌طلبید، امریکاییان در بی‌خبری کامل و با ائتلاف سیاسی و نظامی با بریتانیا به حیات دولت ملی ایران خاتمه دادند و سرخوردگی اولیه از امریکا به تدریج جای خود را به نفرت داد و این نفرت یکی از عوامل تسریع‌کننده حرکت انقلابی مردم ایران بود.

#### ۴-۱. انجمن ایران و امریکا

یکی از مهم‌ترین گام‌های دیپلماسی فرهنگی امریکا در ایران با تأسیس انجمن ایران و امریکا برداشته شد. این انجمن وظیفه اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی امریکا در میان نخبگان حاکم و فراهم کردن زمینه جذب نخبگان روبه‌ظهور ایرانی را بر عهده داشت. اقدام بعدی تأسیس کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و امریکا بود. این کمیسیون با رویکرد تأمین بورس‌های آموزشی، پژوهشی و حرفه‌ای

کوتاه‌مدت و میان‌مدت برای دانشجویان، استادان پژوهشگران، هنرمندان و کارگزاران حکومتی وظیفه تأمین نخبگان حکومتی آینده ایران و ایجاد شبکه وفادار به امریکا در ایران را بر عهده گرفت. این انجمن در سال ۱۳۰۴ با ریاست محمدعلی فروغی بر هیئت مدیره، کار خود را آغاز کرد و اساسنامه آن نیز توسط کمیسیونی تهیه شد. این انجمن از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۱ غیرفعال بود و در آن سال فعالیت مجدد خود را با ریاست محتشم السلطنه اسفندیاری و عضویت دکتر عیسی صدیق، ابوالحسن ابتهاج، علی پاشا صالح و دکتر بویس (معاون کالج امریکایی) در هیئت مدیره از سر گرفت و آقایان سهام السلطان بیات، حسین علا، علی‌اصغر حکمت، الهیار صالح و دکتر میلسپو نیز به‌عنوان مشاوران هیأت مدیره انتخاب شدند. انجمن ایران و امریکا در طول پنجاه سال فعالیت به مهم‌ترین

پایگاه فرهنگی امریکا تبدیل شد و در دوره خود، بزرگترین کانون رابطه فرهنگی بین دو ملت در تمام دنیا به شمار می‌آید (بیل، ۱۳۸۶: ۵۳۰) این انجمن همواره از پشتیبانی دولتمردان ایرانی طرفدار امریکا برخوردار بود. انجمن در دو دهه اول فعالیت، دارای یک کانون فرهنگی و یک کانون آموزشی بود و به اجرای برنامه‌های زیر می‌پرداخت:

- سخنرانی هفتگی

-نمایش فیلم‌های تبلیغاتی امریکایی

-انتشار ماهنامه ایران و امریکا به دو زبان

-اجرای موسیقی ایرانی و امریکایی

-تدریس زبان انگلیسی

-پذیرایی همراه با سخنرانی از میهمانان برجسته ایرانی و امریکایی (صدیق، ۱۳۵۳: ۲۹۷-۲۸۹) در میان اظهار نظر اشخاص مختلف درباره کارکرد انجمن ایران و امریکا شاید بیانات دکتر علی‌اکبر سیاسی، رئیس سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در جشن فارغ‌التحصیلی کانون تعلیماتی انجمن از صراحت بیشتری برخوردار باشد: «آشنایی با ملتی و طرز زندگی آن ملت عقیده و طرز تفکر آدمی را عوض می‌کند؛ کار این انجمن همین است. زیرا با ایجاد کلاس‌ها و تماس‌های بین ایرانیان و امریکایی‌ها مفتاحی به دست ایرانیان می‌دهد تا با گنجینه‌های ادب و شیوه زندگی و تمدن آنها آشنا شوند و این آشنایی باعث می‌شود که قدر یکدیگر را بدانند». (مرزهای نو، دوره نهم ۱۳۴۴، ش ۱۲: ۱۵)

### برنامه فولبرایت در ایران

کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و امریکا به دنبال امضای قرار داد مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و امریکا در شهریور 1328 به ریاست دکتر عیسی صدیق و عضویت دکتر سیاسی، دکتر رضازاده شفق، دکتر تیلور گرنی و دو نفر امریکایی مقیم تهران آغاز بکار کرد. وظایف این کمیسیون شامل موارد زیر بود:

-تعیین اولویت‌های بورس با رعایت نیازمندی‌های ایران

-تهیه برنامه سالیانه و بودجه در حدود اعتبارات تخصیصی دولت امریکا

-رسیدگی به درخواست داوطلبان و انتخاب واجدین شرایط بورس

-همکاری با مؤسسات ذی‌ربط امریکایی برای گرفتن پذیرش و کمک هزینه تحصیلی از

دانشگاه‌های امریکا. (صدیق، ۱۳۵۳: ۳۰۱) سیاست‌های گزینشی این کمیسیون در تربیت نسل

جدیدی از اساتید دانشگاه‌ها، معلمان مدارس و متخصصان حرفه‌ای که دارای علایق و دلبستگی به امریکا بودند نقش اساسی داشته است. امریکایی‌ها در اجرای اهداف خود، به ایرانیانی نیاز داشتند که به ترجمه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نسخه‌های امریکایی در ایران بپردازند و در عین حال، رابطه دائم خود را با منبع معرفتی خود حفظ کنند. بنابر نظر نانسی اسنو کارشناس سابق مبادلات فرهنگی آژانس اطلاعات امریکا و استاد فعلی مدرسه ارتباطات آنبرگ تربیت «واسطه‌های فرهنگی» مهم‌ترین کارکرد برنامه مبادلات فرهنگی فولبرایت بوده است (Snow, 1991) در متن اسناد نیز به صراحت بر نقش بنیادی و دراز مدت بورسیه‌ها در ایجاد تحولات مطلوب تأکید شده است: زوم یا امکان توقع اهداف کوتاه‌مدت سیاسی از برنامه‌ای این چنین جای حدس و گمان را باز می‌گذارد. برنامه باید بر اساس درجه‌ای از این اعتقاد پیاده شود که هر بورسیه‌ای برای ایجاد تحول آرام در جامعه خود، پیوندهای سیاسی نزدیک یا حداقل ارتباط دوستانه با کار خواهد کرد». (FSD, 1960:3) ایران نخستین کشور خاورمیانه بود که به برنامه فولبرایت پیوست برنامه مبادله فرهنگی ایران و امریکا از سال ۱۳۲۸ با امضای قرار داد دوجانبه آغاز شد. در سال ۱۳۳۱، برنامه بورس فولبرایت به مدت یک سال قطع گردید، ولی با وقوع کودتای ۲۸ مرداد و بهبود روابط، این بورسیه در سال ۱۳۳۲ موقتاً برقرار و از سال ۱۳۳۹ قراردادی برای مبادله افراد به مدت سه سال امضاء شد. این قرارداد در سال ۱۳۳۶ تبدیل به برنامه موقت فولبرایت شد و به این ترتیب، سازمان بورس فولبرایت به سرعت شکل گرفت و تأمین هزینه‌های ریالی و دلاری آن منظم شد (FSD, 1959:2) که در سال‌های بعد مورد استقبال دانشجویان و دانش‌پژوهان قرار گرفت و در سال‌های دهه ۱۳۵۰ ماهانه ۷ هزار دانشجو به این مرکز مراجعه می‌کردند. انجمن ایران و امریکا برنامه‌های خود را ماهانه در اختیار دانشجویان قرار می‌داد. برنامه‌های انجمن هرروزه از ساعت ۱۷ آغاز می‌شد ولی برنامه‌های تمام روز مثل بازدیدهای خارج از شهر به جای جمع‌ها با تأکید بر شنبه و یکشنبه انجام می‌گرفت. این برنامه‌ها که شامل سخنرانی‌ها، بازدیدهای گروهی، مسافرت‌های دسته جمعی و مباحثات دوزبانی انجام می‌گرفت موجب ایجاد هویت گروهی و خلق همبستگی می‌شد (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۷) یکی از برنامه‌های جانبی این انجمن همکاری با مؤسسات امریکایی در زمینه گسترش روابط نوجوانان ایرانی و امریکایی و مبادله شهروندان بود. در سال ۱۳۴۵ انجمن مذکور، انشایی با عنوان «چگونه می‌توان تفاهم میان ایرانی‌ها و امریکایی‌ها را توسعه داد» را با جایزه ممتاز بلیت رفت و برگشت و هزینه رایگان یک ماه اقامت در امریکا برگزار کرد. انجمن ایران و امریکا به سنجش میزان موفقیت خود در وصول به اهداف تعیین شده بسیار علاقه‌مند بود. از این رو در سال ۱۳۵۴ برای بررسی میزان نفوذ و تأثیرات برنامه‌های خود به شیوه‌های پیمایشی و مصاحبه با مخاطبان و پردازش‌های

رایانه‌ای اقدام کرد (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۸) همراه با فعالیت‌های انجمن ایران آمریکا، در سال ۱۳۳۷ با بروز پیشرفتی محسوس در تأسیس سازمان و بنیادهای آموزشی آمریکا در ایران، بورس فولبرایت از حالت موقت به دائم تبدیل شد. (FSD, 1959: 7) سال ۱۳۴۵ بیشتر تلاش‌ها در جهت اعزام معلمان زبان انگلیسی به آمریکا بود، ولی از آن سال به بعد تغییراتی در رویکرد برنامه تبادل به وجود آمد و محورهای مبادله، به عرصه‌هایی چون مطالعات امریکایی، مطالعات خاورمیانه، آموزش و پرورش، علوم پزشکی، فیزیکی و طبیعی، حقوق و قانون، رسانه‌های اطلاعاتی، موسیقی و هنر، تربیت بدنی و تفریحات، جامعه‌شناسی و مددکاری اجتماعی، تجارت و بازرگانی و مهندسی نیز توسعه یافت. این امر در نحوه تولید و ارائه گزارش عملکرد فرهنگی سفارت نیز نمود پیدا کرد و روشن شد که دسته‌بندی‌های خشک اداری نمی‌تواند واقعیت مبادله را منعکس نماید و همپوشانی فعالیت‌ها اجتناب‌ناپذیر است. بر همین مبنا، طراحان راهبردهای فرهنگی آمریکا در ایران به درستی از پیوستگی نقش کالج البرز و برنامه مبادلات فرهنگی فولبرایت در رسیدن به شبکه مدیران امریکاگرا اشاره می‌کنند و می‌نویسند: ایران کنونی را نسلی از رهبران اداره می‌کنند که در کالج قدیمی البرز تحت نظر دکتر جوردن تربیت شده بودند و رهبران جدیدی که حاصل برنامه‌های فولبرایت و اسمیث - ماندت هستند، در حال کوبیدن درهای مدیریت ایرانند؛ نه این درها با سرعت مورد نیاز باز می‌شوند و نه تطابق دولت و نهادهای اجتماعی با دانش و دستاوردهای این افراد به اندازه کافی سریع است (FSD, 1961: 2) شبکه فارغ‌التحصیلان بورس فولبرایت به‌عنوان یک کانون فعال مورد حمایت دولت‌های ایران و آمریکا بوده‌اند و زمینه‌های رشد اداری آنان به سهولت فراهم می‌شده است و این، همان تفاوت عملی بورسیه‌ها با سایر دانش‌آموختگان امریکا است: سالانه حدود ۵۰۰ ایرانی با نظام آموزشی امریکایی در تماس قرار می‌گیرند ولی تأثیر «چندانی در ایران ندارند، در حالی که بورسیه‌های برنامه مبادله عمدتاً از جایگاه مناسبی از نظر ظرفیت انقلابی و اصلاحی در کشور برخوردار می‌شوند» (FSD, 1961: 2) در این میان شاید صریح‌ترین بیان در مورد هدف اصلی کلیه برنامه‌های مبادله در جمله زیر مورد توجه قرار گرفته است: برنامه مبادله آموزشی با آمریکا که برای تأثیرگذاری بر رهبران، متخصصان، «دانشجویان، معلمان و اساتید پژوهشگر ایرانی طراحی شده است ابزار مؤثری برای حفظ و توسعه روابط ما با ایران و تقویت عناصری از آن جامعه است که جو مناسبی برای سیاست خارجی ما فراهم می‌کنند». (FSD, 1959: 2) یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین جنبه‌های برنامه مبادلات فرهنگی فولبرایت در ایران، تلاش برای شناسایی نخبگانی بود که در مسیر ترقی قرار داشتند. این رهبران بالقوه از میان چهره‌های رسانه‌ای، سیاسی، دولتی، قضایی، تجاری، ورزشی، دانشگاهی و هنری انتخاب می‌شدند.

انتخاب این افراد از طریق " کمیته بورس رهبران " با شرکت اعضای اصلی سفارت و دقیقاً بر اساس میزان همبستگی داوطلبان با اهداف و برنامه‌های آژانس بوده است. بنابراین، اعزام افرادی اولویت داشته که در بازگشت بتوانند بر گروه‌های مهم تأثیرگذار باشند، اما دانش و مهارت فنی که در امریکا کسب می‌کردند از اهمیت کمتری برخوردار بوده است (FSD, 1953: 2) چارچوب شناسایی نخبگان، دستورالعملی بود که در سال ۱۹۵۴ عنوان " کشف نخبگان ملی توسط آلفرد دی گرازا مسئول کمیته تحقیقات علوم اجتماعی وزارت خارجه و استادیار علوم سیاسی دانشگاه استنفورد و دو همکار جامعه‌شناس و ارتباط‌شناس او در مؤسسه مطالعات ژورنالیستی دانشگاه استنفورد بنا به سفارش وزارت خارجه امریکا تهیه شده بود. از نظر این دستورالعمل هزار صفحه‌ای، نخبگان کسانی بودند که در سیاست‌گذاری ایفای نقش می‌کردند و از شاخص‌های بالایی در قدرت، منزلت، ثروت، مهارت یا ترکیبی از این‌ها برخوردار بودند. این گروه دارای اولویت اول در هدف‌گیری تبلیغاتی تلقی می‌شدند؛ چون از منظر این دستورالعمل " تاکتیک‌های تبلیغاتی که در تفکیک میان نخبگان اصلی با توده بی‌تأثیر یا نخبگان بی‌ربط شکست بخورد، غیراقتصادی و ناکارآمد است (Grazia, 1954:3) در ادامه بر اساس مرور گزارش‌های سالیانه کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و امریکا به شناخت شبکه نخبگان مورد نظر امریکا در ایران می‌پردازیم. لحن این اسناد که از سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۴ را پوشش می‌دهد به گونه‌ای کاملاً واضح، گزینش هدفمند بورسیه‌ها و پیگیری فعالیت‌های آنان را نشان می‌دهد. با گذشت چند ماه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و روی کار آمدن دولت هوادار امریکا در ایران، معلوم شد میزان انطباق مصادیق در بورسیه‌های انتخابی با ملاک‌های مورد نظر در مفهوم نخبگی به حدی بوده است که بنا به گزارش تحلیل‌گر اداره اطلاعات سفارت امریکا " شرایط متغیر شش ماه گذشته ایران به گونه‌ای بوده که با تغییر دولت، تعدادی از برگزیدگان بورس رهبری، عملاً برای پذیرش مسئولیت‌های دولتی دعوت شده‌اند و بحث اعزام در مورد آنها منتفی شده است (FSD, 1953:2)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

روابط و مناسبات ایران و امریکا یا به گفته جیمز بیل، شیر و عقاب را باید رابطه عقاب تیز چنگال و جوان نیمکره غربی و شیر پیر خلیج فارس در نیمکره شرقی خواند. روابط دیر هنگام اما دارای نتایج پایا و ماندگار دو کشور چند وجه تمایز دارد: نخست آنکه مناسبات دو کشور بیش از جنبه سیاسی و اقتصادی، رنگ فرهنگی داشت. ورود میسیون‌های مذهبی امریکا به ایران با انجام کارهای فرهنگی و آموزشی عام‌المنفعه، نخست در میان اقلیت آشوری ارومیه و سپس در میان روستاییان و طبقه

محروم شهری در شهرهای ارومیه، تبریز، تهران، همدان و شمال کشور، سرآغاز تحولات فرهنگی و آموزشی در فضای ایران قاجاری بود. به ویژه فعالیت‌های آموزشی، فرهنگی آنان در میان زنان نظیر احداث آموزشگاه و بیمارستان خاص زنان و آموزش دانشجویان پزشکی و آشنا کردن ایرانیان با آموزش و پرورش نوین، دستاوردهایی بود که بعدها پشتوانهٔ گران‌بهای برای اهداف و سیاست‌های در ایران شد. نام نیک امریکاییانی چون باسکرویل، مورگان شوستر و حتی آرتور میلیسپو را باید بر این خدمات افزود تا سیمای مناسبات فرهنگی دو کشور بهتر درک شود. وجه دوم روابط فرهنگی ایران و در همهٔ مقاطع با محوریت بود. ایران پس از صفویه و به ویژه پس از مرگ نادرشاه، فاقد خلاقیت دیپلماتیک بود و در عرصهٔ دیپلماتیک بیشتر رویکرد تدافعی، انفعالی و درون‌گرایی داشت. دستگاه دیپلماسی ایران تنها در سه دورهٔ کوتاه یعنی دورهٔ دوم دیکتاتوری رضا شاه، دوران نخست‌وزیری مصدق و تا حدودی دههٔ قبل از انقلاب اسلامی از خود ابتکار عمل نشان داد. به علاوه مناسبات فرهنگی میان دو کشور با تشکیل انجمن ایران و آمریکا و برنامه فولبرایت نمودی تازه به خود گرفت و در این زمان دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران رویکردی دوجانبه داشت. بدین ترتیب که ماهیت دو طرفه داشته و ماهیت برهمکنش متقابل داشته است.





## فصل دوم

# ابعاد و اهداف دیپلماسی عمومی امریکا در ایران

### مقدمه

ابعاد دیپلماسی فرهنگی طیف وسیعی از منابع انسانی تا فرهنگی، کمک‌های بشردوستانه، تبادلات آموزشی و فرهنگی و شبکه‌های اطلاع‌رسانی و خبرپراکنی و... را در برمی‌گیرد. امروزه وزارت امور خارجه که پس از آژانس اطلاعات امریکا مسئولیت اجرای دیپلماسی عمومی را برعهده گرفته است نزدیک به ۶۰۰ میلیون دلار برای برنامه‌های مربوط به این امر هزینه می‌کند. که نزدیک به یکصد میلیون دلار از این مقدار صرف ایجاد فرصت‌های آموزشی، سیاسی و اقتصادی و نیز تقویت جایگاه زنان در خاورمیانه می‌شود. این رقم یک درصد بودجه سالانه وزارت دفاع امریکا را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، شبکه‌های اطلاع‌رسانی بعد دیگر دیپلماسی عمومی این کشور را در برمی‌گیرد و بیش از نیم میلیارد دلار بودجه سالانه به این امر اختصاص یافته است. تبادلات آموزشی، برنامه‌های بعد دیگر دیپلماسی عمومی امریکا را تشکیل می‌دهد. بورس‌های آموزشی که به دانشجویان داده می‌شود باعث شده تا درواقع رهبران آینده این کشورها آموزش ببینند. نهادهایی چون دانشگاه امریکایی بیروت، دانشگاه امریکایی قاهره... همگی توسط بخش خصوصی و بیش از ده هزار دانشجوی عضو آنها بهترین ابزار نفوذ ارزش‌های امریکایی به‌طور مثال در جهان اسلام است. دیپلماسی عمومی به شیوه‌های مختلفی تعریف می‌شود اما به‌طور وسیعی اصطلاحی است که برای توصیف تلاش‌های یک کشور در اجرای سیاست خارجی و ارتقای منافع ملی از طریق ارتباط مستقیم با مردمان یک کشور خارجی است. هدف از طراحی فرایند دیپلماسی عمومی این است که فعالیت‌های انجام گرفته برای دستیابی به یک یا چند هدف زیر را هماهنگ سازد - و در نتیجه تأثیرگذاری این فعالیت‌ها را به حداکثر رساند. فهم اهداف طراحی شده در فرایند دیپلماسی عمومی امریکا در قبال ایران را می‌توان از خلال اهداف کلی دیپلماسی عمومی این کشور حاصل کرد که



ریشه در حفظ سلطه و بهبود تصویر جهانی خود از طریق طیف وسیعی از ابزارها، مشوقها و سیاستها دارد. در واقع حرکت این کشور به سمت امپراتوری باعث شده تا این کشور علاوه بر قدرت نظامی از قدرت نرم مشروعیت، اعتبار، برتری فرهنگی و چیرگی هنجاری نیز استفاده کند. بنابراین از نظر امریکاییها، قدرت امپراتوری مبتنی بر ترکیبی از سلطه نظامی و مشروعیتی است که توسط ایدئولوژی یا مذهب عرضه می‌شود. سیاست‌گذاران در واشنگتن اندیشه رهبری و همچنین هژمونی امریکا را به عنوان موهبت الهی و تضمینی برای مردم سالاری، آزادی و رفاه، نه فقط برای مردم امریکا بلکه به طور کلی برای جهانیان ارائه می‌کنند و به همین دلیل به صدور ارزش‌های خود اقدام می‌کنند. آنها وجود سلطه امریکایی را ملازم با حفظ ارزش‌های جهانی مانند آزادی و صلح می‌دانند به گونه‌ای که گویی وجود یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست. در نوامبر ۲۰۰۳ جرج بوش استدلال می‌کرد که آزادی هم طرح بهشتی برای انسانیت است و هم بهترین امید برای پیشرفت در روی زمین... پیدایش بسیاری از حکومت‌های مردم سالار در یک زمان اتفاقی نیست هنگامی که قدرتمندترین ملت جهان خود یک حکومت مردم سالار بود. ۳ پذیرش این نکته مستلزم این خواهد بود که امپریالیزم امریکا نه تنها بشردوستانه تلقی می‌شود بلکه اجتناب‌ناپذیر نیز هست. امپراتوری امریکا در جست‌وجوی نفت نیست بلکه به دنبال آزادی است و آنهایی که مخالف سیاست خارجی امریکا هستند یا شیطان هستند یا فریب خورده‌اند. زیرا آنها می‌کوشند برداشت یک‌سویه پیشرفت زمان را متوقف کنند. به علاوه این دولت غوغایی از ابتکارات را برای برجسته ساختن دوباره امریکا از یک قدرت جهانی به یک هژمون مهربان آغاز کرده است. در کوششی برای ایجاد ارتباط با شهروندان ایرانی دیپلماسی عمومی برای اعمال محسنات قدرت نرم فراگیر امریکایی، امری حیاتی محسوب می‌شود. استدلال آنها این است که مردمان ایران تصویری منفی از این کشور دارند البته از نظر امریکایی‌ها این تصاویر مخدوش و تحریف شده ولی به دقت کاشته شده‌اند، تصاویری بسیار منفی، غیرطبیعی، بسیار دشمنانه که توسط حکومت ایران در این سه دهه به وجود آمده است. سیاست امریکا در برابر مردم ایران مبتنی بر این فرض است که این اندیشه‌های بسیار منفی بایستی خنثی شوند و در نهایت با یک تلاش متمرکز دیپلماسی عمومی تغییر یابند. آنچه که مشهود است، جایگاه ایران از سایر ملل مسلمان متمایز گشته است. در حقیقت چیزی که در اغلب مواضع مقامات امریکایی قابل رصد است، یکسان انگاشتن جهان اسلام و جهان عرب است؛ و در خصوص ایران بیشتر تکیه بر تاریخ باستانی است. به عبارت دیگر، ملیت ایرانی مجزای از هویت اسلامی آن بیان می‌شود. شاهد این مدعا را می‌توان در پیام نروزی باراک اوباما به مردم ایران و سخنرانی‌های وی در قاهره و آنکارا یافت. در دو سخنرانی وی در مصر و ترکیه بخشی مجزا از سخنرانی به ایران

اختصاص داده شده بود و در پیام نوروزی تأکید بر آداب و رسوم سنتی و تعاملات فرهنگی دو کشور بدون اشاره به مسلمان بودن مردم ایران بود.

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/body View/html۴۸> عباس تاجیک زدودن این تصاویر منفی تنها از طریق بیانیه‌های رسمی و سخنرانی‌ها انجام نمی‌گیرد. به علاوه اینکه آنها همزمان از طریق سیاست جهانی مبارزه علیه ترور و قرار دادن مردم ایران در «محور شرارت» نیز به صدور ارزش‌های خود می‌پردازند. رئیس‌جمهور بوش اعلام کرده بود که تروریست‌ها همه جا هستند و هیچ‌کجا نیستند. بدین‌سان «جنگ علیه ترور» آمریکا تا زمانی که همه گروه‌های تروریستی و کشورهای به گفته او محور شرارت کشف گردند متوقف نمی‌شود و پایان نمی‌پذیرد... از این روز به بعد هر کشوری که به پشتیبانی یا محافظت از تروریسم ادامه دهد آمریکا آن را یک رژیم متخاصم در نظر خواهد گرفت. (میلسن و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۴) همان‌طور که جنگ علیه عراق و افغانستان نشان داد این، فقط یک فرایند استدلالی نیست بلکه فرایندی اجرایی است. با سوار شدن بر انگاره جنگ علیه ترور، آمریکا از یازدهم سپتامبر برای گسترش حوزه تسلط هژمونیک خود، با بکارگیری استدلال‌هایی برای توجیه جنگ علیه تروریسم بین‌المللی، به کسب حمایت و مشروعیت و بهره‌برداری از آن به نفع خود، اقدام کرده است. استفاده از این استدلال در دوران خلف او یعنی اوپاما نیز ادامه دارد و این امر نشان‌دهنده نگاه کلی و معلم‌گونه آمریکا و بازی کردن نقش ناجی جهان است. جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای آمریکایی‌ها مبنی بر تلاش ایران برای ترور سفیر عربستان، اتهام ضبط محموله اسلحه ایران در نیجریه و ترکیه، اتهام آموزش طالبان در ایران و دست داشتن ایران در ناآرامی‌های عراق و... همگی نشان‌دهنده استفاده از رسانه‌های خبری و شاتناژ تبلیغاتی برای قرار دادن ایرانی‌ها در کنار عراق زمان صدام حسین و شاید استفاده از مدل براندازی آن است تا از این طریق به گفته خود صلح و امنیت را در جهان برقرار کند. به هر حال در مورد صلح آمریکایی، می‌توان بخوبی استدلال کرد که قدرت سخت و نرم این کشور به گونه‌ای دیالکتیکی با یکدیگر مربوطند. مداخله‌گرایی آمریکا نیازمند ردای مشروعیت (به نحو اخلاقی یا در چارچوب قوانین بین‌المللی) است و بدون آن موجب مقاومت بسیاری خواهد شد و نیز بسیار هزینه‌بر بوده و سرانجام توجیه‌ناپذیر خواهد بود. همزمان فرهنگ آمریکایی از طریق آنچه جوزف جوزف اچ.ام.اس - یا تومور مایکروسافت و مک دونالد - هالیوود و هاروارد می‌خواند در صدد سلطه بر فرهنگ‌های دیگر است. امروز آمریکا هم هاروارد (که نشانه قدرت روشنفکری است) و هم هالیوود (برتری در فرهنگ مردمی است) را و هم مک‌دونالد (سلطه آمریکا در زنجیره غذایی مردمی) و مایکروسافت (برتری

فناوری) را ارائه می‌دهد. همان‌طور که جوفی نشان می‌دهد این یک ترکیب بسیار قدرتمند و فریبنده از ابزار قدرت است (Joffe, 2001: 45) به شرح زیر است:

#### ۱- اهداف دیپلماسی عمومی آمریکا در ایران قبل از انقلاب

اهداف دیپلماسی فرهنگی آمریکا را می‌توان مجموعه‌ای متاثر از هویت ملی و منافع ملی این کشور تلقی کرد. در مقدمه گزارشی که به سال ۱۹۶۴ تهیه شده بود ضمن اشاره به اهداف روانی دیپلماسی عمومی آمریکا در ایران، از ابزار مبادله به‌عنوان ابزار سیاست خارجی یاد شده بود: «سیاست خارجی و اهداف روانی مأموریت از طریق برنامه مبادله حاصل شده است. سفارت برای رسیدن به این هدف که نشان دهد ایران به کمک آمریکا در حال برداشتن گام‌های سریعی به سوی نوسازی است کاملاً به این برنامه وابسته است» (DSA, 1964) در گزارش عملکرد سال ۱۹۶۲ کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و آمریکا، این اهداف به صورت مشخص فهرست شده و با صراحت بر نقش برنامه‌های فرهنگی در پیشبرد سیاست آمریکا اشاره شده است. این اهداف به شرح زیر می‌باشند:

- آموزش رهبران، متخصصان، معلمان و جوانان از طبقه متوسط
- تشویق به ایجاد تخصص‌ها و حرفه‌های جدید
- استمرار نشانه‌های علاقه به منافع آمریکا در میان ایرانیان
- کمک به رشد آموزش متوسطه
- کمک به تبلیغ زبان انگلیسی به‌عنوان ابزار رشد ارتباطات با جهان خارج
- کمک به رشد آموزش عالی و تقویت بنیه علمی دانشجویان (DSA, 1962)
- علاوه بر این در سال‌های بعد نیز با ادامه روند هدف‌گذاری در سند مربوط به برنامه ۱۹۶۴ برای مبادلات فرهنگی و آموزشی، اهدافی به مراتب قوی‌تر و با امکان سنجش بیشتری ذکر شد:
  - آمریکا را به‌عنوان کشوری قوی و دموکراتیک نشان دهد.
  - ایرانیان را از احترام عمیق امریکایی‌ها به تاریخ طولانی «پرشیا» و دستاوردهای آن آگاه کند.
  - نشان دهد که مردم آمریکا در آرزوهای بالنده ایرانی‌ها به برای رسیدن به پیشرفت فردی و ملی شریک هستند.
- در توسعه و تقویت آموزش زبان انگلیسی برای گسترش ارتباطات با غرب به‌عنوان ابزاری در فرایند نوسازی ایران مشارکت کند.
- ایرانیان تحصیل کرده در آمریکا را به مشارکت در نوسازی تشویق کند (DSA, 1964)

## ۲. اهداف دیپلماسی عمومی آمریکا بعد از انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شعارهای ضدآمریکایی آن تمامی نهادهای آمریکایی درگیر در دیپلماسی عمومی این کشور در ایران نابود شده یا ملی و اسلامیزه شدند. دفاتر اصلی "جامعه آمریکایی - ایرانی"<sup>۱</sup> در تهران به عنوان بخشی از شورش علیه شاه منفجر شدند. مراکز فرهنگی در اصفهان و تهران در سال ۱۹۷۹ بسته شدند. آخرین مدیر این سازمان در تهران، کاترین کوب در جریان گروگانگیری ۴۴۴ روزه سفارت آمریکا دستگیر شد. به دنبال بنیادهایی که توسط افرادی مانند جلال آل احمد و دیگر روشنفکران ضدغرب زدگی تأسیس شدند، جمهوری اسلامی زنجیره قوی که ترکیبی از عناصر ضدامپریالیستی و ضدمارکسیستی همراه با دکترین شیعه‌گرایی سیاسی منبعت از اندیشه‌های حضرت امام و شریعتی بود را به وجود آورد. دیدگاه آنها به تأثیرات فرهنگی خارجی به مثابه یک بیماری و "حمله" هنوز هم تفکر مقامات پس از خود را شکل داده است. به همین سبک، آیت‌الله خامنه‌ای از آن به "شیخون فرهنگی" تعبیر می‌کند. نخبگان حکومتی داعیه‌دار این نظریه معتقدند که ایران در خطر انقراض فرهنگی از طرف کشورهایی مانند امریکاست که از طریق مد، موسیقی و رسانه، اینترنت و عادات مصرفی و رفتار اجتماعی به این امر می‌پردازند. با این حال و علی‌رغم عدم حضور آمریکایی‌ها در ایران نمی‌توان گفت دیپلماسی عمومی این کشور در قبال ایران متوقف شد بلکه با گسترش فضای رمزگشای ماهواره‌ها و اینترنت، از طریق رسانه‌های تبلیغاتی این امر شدت نیز گرفت و از این پس دیپلماسی عمومی آمریکا از شکل مبادله‌ای خارج و به نوع تبلیغاتی نزدیک شد. دیپلماسی عمومی آمریکا پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در پرتو انقلاب رسانه‌ای و پدیده CNN و بقیه رسانه‌ها، اهدافی را دنبال می‌کند که در سه دهه گذشته ثابت مانده‌اند اگرچه در مقاطعی متناسب ماهیت و وزن متغیرها، از لحاظ حجم و نوع و تنوع تکنیک‌ها تفاوت‌های جدی بین آنها مشاهده می‌شود. - در چه گروه‌ها، افراد و مراکزی در خصوص بحث رسانه و دیپلماسی عمومی فعال هستند؟ افراد مختلفی هستند، برای مثال در مؤسساتی چون "سیاست‌های جدید واشنگتن"، "هریتیج"، "آمریکن اینترپرایز" فعالیت می‌کنند. در واقع ۱۸۲ نفر هستند که می‌توان آنها را در چهار گروه طبقه بندی نمود. گروه اول، گروه تعامل استراتژیک است که ۵۶ نفر هستند و افرادی مثل "توماس پیکرنیک"، "سوزان مالونی" و "رابرت گارد" را شامل می‌شود. این گروه معتقدند که سیاست خارجی درباره ایران در سی سال گذشته موفق نبوده و ایران در حال قوی شدن است. سیاست‌های آمریکا در توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران مؤثر نبوده است و سیاست تغییر رژیم فایده ندارد و وقت سیاست‌های جدید در خصوص دیپلماسی عمومی فرا رسیده است. از نظر آنها

بودجه‌ای که دولت امریکا برای دیپلماسی عمومی صرف کرده باید متوقف شود و در حد خیلی متعارف و معمول دیپلماسی عمومی را در مورد ایران اعمال کند. گروه دوم گروه محافظه‌کارانند که تعدادشان ۳۳ نفر است از جمله "مایکل لیدن" و "جان بولتون" که معتقدند که نه تنها نباید با ایران تعامل داشت بلکه باید رفتار بسیار خصمانه‌ای در قبال ایران اتخاذ نمود. چون ایران خطر بزرگی برای و اسرائیل در منطقه به شمار می‌رود. هدف دیپلماسی عمومی این گروه جنگ سیاسی است. یعنی برای یک بار هم که شده ما از دیپلماسی عمومی به‌عنوان یک جنگ سیاسی با هدف تغییر دولت ایران استفاده کنیم. این گروه راهکارهایی نیز در قبال دیپلماسی عمومی امریکا در قبال ایران ارائه می‌دهد که عبارت‌اند از:

۱. از اپوزیسیون و گروه‌های ضد جمهوری اسلامی حمایت کنیم. ۲. ایران نباید تنها مرجع دینی باشد و مراکز و مراجع دینی دیگری باید باشند تا انحصار دولت ایران نسبت به مسائل دینی شکسته شود. گروه سوم معتقد به تعامل سرسختانه‌اند که بیشترین افراد را دارند، یعنی از ۱۸۲ نفر ۸۳ نفر، متعلق به این گروه هستند. این گروه از نظر فکری و اعتقادی خیلی با گروه دوم فرق نمی‌کنند، یعنی اینکه معتقدند باید رژیم ایران را براندازیم و ایران برای امریکا و اسرائیل خطر دارد و باید با آن مبارزه شود اما در بعضی راه‌کنش با هم اختلاف دارند. البته این گروه نیز استفاده از دیپلماسی عمومی را برای سرنگونی دولت ایران قبول دارند اما مقداری نرمش پذیرترند. از افراد این گروه می‌توان به "پاول بیکر"، "جرج میچل"، "دنیس راس"، "گانتونی لیک" و "مارتین اینداک" اشاره کرد. این گروه افزایش کمک به رادیو امریکا و صدای امریکا را مطرح می‌کنند. گروه چهارم هم مربوط به طیف چپ است که با سیستم سیاست خارجی امریکا مشکل دارند. در واقع مواضع این گروه کم و بیش علیه اقدامات امریکا در حوزه دیپلماسی عمومی به شمار می‌رود. بیشتر افراد این گروه را اساتید دانشگاه تشکیل می‌دهند و کمتر چهره‌ رسانه‌ای بین آنها وجود دارد. این گروه معتقد است که شما باید اجازه دهید ایران هم مثل هر کشور دیگری از انرژی هسته‌ای استفاده کند اما نمی‌گویند که ایران باید سلاح هسته‌ای داشته باشد ولی معتقدند برخورد امریکا با مسئله هسته‌ای ایران دوگانه است و مسئله سیاسی محسوب می‌شود. از این‌رو در یک جمع‌بندی کلی از افکاری که هست، معمولاً افراد در این چهار گروه گنجانده می‌شوند و یک‌سری هم داخل دولت هستند که دقیقاً نمی‌شود گفت که چه فکر می‌کنند. <http://www.gerdab.ir/fa/news/> ۰۷/۱۳۹۰/۷

در مجموع می‌توان گفت اهداف دیپلماسی عمومی امریکا در قبال ایران برگرفته از سیاست‌های کلی این کشور در این حوزه است و در میان مقامات امریکایی اعم از گروه‌های جمهوری خواه و دموکرات یکسان است. همه آنها براین باورند که تغییر رژیم می‌بایست صورت گیرد و مخالف

بخش سوم: ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارهای... / ۱۹۷

هرگونه قدرت‌یابی جمهوری اسلامی می‌باشند. به‌طور خلاصه اهداف دیپلماسی عمومی آمریکا بعد از انقلاب اسلامی در قبال ایران به شرح زیر می‌باشند:

- بهبود اعتبار و مشروعیت آمریکا در میان ایرانیان
- ارائه چهره‌ای مخوف از اسلام و جمهوری اسلامی در نزد افکار عمومی آمریکا و جهان
- ترسیم ایران به‌عنوان محور شرارت در منطقه و جهان
- ناکارآمدی دین در اداره جامعه و چالش مشروعیت
- ارائه تصویری از ارزش‌های آمریکایی و لیبرال دموکراسی آمریکایی
- تضعیف اعتبار و مشروعیت جمهوری اسلامی ایران
- متقاعد کردن مخاطبان ایرانی برای اتخاذ اقدامات خاصی که در جهت اعتلای اهداف بین‌المللی آمریکا هستند
- مجبور کردن ایران به اتخاذ یا پرهیز از اتخاذ یک اقدام خاص
- نامشروع جلوه دادن ایران هسته‌ای و اینکه تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی به حساب می‌آید.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

در مجموع می‌توان عنوان کرد که اهداف دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران از سیاست‌های کلی این کشور در سطح جهانی نشأت می‌گیرد. اهدافی مانند ترویج زبان انگلیسی و ارتقای تصویر این کشور در میان مردمان خارج از جمله مهم‌ترین اهداف این کشور محسوب می‌شوند. این اهداف در قبال ایران قبل از انقلاب بسیار برجسته‌تر بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و کوتاه شدن دست آمریکایی‌ها از ایران، اهداف آمریکا بعد جدیدی پیدا کرد و تغییر رژیم به اهداف این کشور اضافه شد. در واقع اولویت اول آمریکا در این زمان برجسته کردن نقاط منفی (از نظر خود) حکومت ایران و تلاش برای نامشروع جلوه دادن حکومت ایران است. با تأکید بر معیارهای حقوق بشر جهانی و دموکراسی آمریکایی، تلاش دارد تا ایران را ناقض حقوق بشر جلوه داده و عدم تعهد آن را به دموکراسی به مردمش یادآور شود و از این طریق بتواند به اهداف خود که مشروعیت‌زدایی و تغییر از داخل است نائل بیاید.





## فصل سوم

# نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارهای دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران

### مقدمه

دیپلماسی عمومی ارتقای منافع آمریکا، فرهنگ و سیاست‌های این کشور از طریق آگاهی بخشی و تأثیر بر مردمان خارج است. طیف وسیعی از سازمان‌ها در آمریکا از دیپلماسی عمومی برای ارتقای منافع آمریکا استفاده می‌کنند. این وظیفه در ابتدا در حوزه اختیارات آژانس اطلاعاتی آمریکا (USIA) بود که از زمان تأسیس در سال ۱۹۵۳ مسئول اجرای دیپلماسی عمومی در جهت رساندن، آگاهی‌بخشی و تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی جهان برای ارتقای منافع آمریکا و گسترش گفت‌وگوی میان امریکایی‌ها و مردمان خارج بود. در طول چهل و شش سال جنگ سرد، آژانس مذکور توسط یک مدیر و سه مشاور مدیر که دفاتر اصلی آژانس را رهبری می‌کردند هدایت می‌شد: دفتر اطلاعاتی، دفتر امور آموزشی و فرهنگی و دفتر مدیریت. این آژانس در سال ۱۹۹۸ منحل شد و وظایف آن به وزارت امور خارجه واگذار شد و وزارت خانه مذکور نیز معاونت وزارتخانه را در امور دیپلماسی عمومی ایجاد کرد. بسیاری از نهادهای فعلی مسئول در اجرای دیپلماسی عمومی مانند آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا و شورای مدیران اطلاع‌رسانی توسط وزارت امور خارجه حمایت و پشتیبانی می‌شوند (Nakamura, 2009: 11) دیپلماسی عمومی آمریکا در این برهه از تاریخ شامل چهار نوع فعالیت می‌شود: ۱. برنامه‌های اطلاعاتی بین‌المللی ۲. برنامه‌های آموزشی و فرهنگی ۳. برنامه‌های اطلاع‌رسانی غیرنظامی و ۴. برنامه‌های توسعه (Epstein, 2008: 8)



### برنامه‌های اطلاعاتی بین‌المللی<sup>۱</sup>

دفتر برنامه‌های اطلاعاتی بین‌المللی به‌عنوان یک شبکه ارتباطی استراتژیک برای جامعه امور خارجی عمل می‌کند. این دفتر طیف وسیعی از اطلاعات را به زبان‌های مختلف و شکل‌های گوناگون از جمله انتشار کتاب و مطبوعات، گزارش‌های اینترنتی و برنامه‌های گفت‌وگویی ویدیو کنفرانسی منتشر می‌کند. محصولات و خدمات اطلاعاتی برای دسترسی به شنوندگان کلیدی مثل رسانه‌های خارجی، مقامات حکومتی و رهبران فرهنگی و نیز مردم عادی در بیش از ۱۴۰ کشور جهان طراحی شده‌اند. برخی از محصولات شامل گزارش‌های اینترنتی و چاپ و انتشار مطالب توسط تیمی از نویسندگان، محققان و مترجمین برای مناطق خاصی ارائه می‌شود؛ گزارش‌های موضوعی در مسائلی از قبیل امنیت اقتصادی، موضوعات جهانی، ارزش‌ها و جامعه آمریکا و دموکراسی و حقوق بشر انتشار می‌یابند. بیش از هزار سخنران سالانه برای مباحثه در خصوص موضوعات مهم مناطق خاص مسائلی که سفرای آمریکا آنها را مشخص می‌کند و مراکز برنامه‌ریزی اطلاعاتی هم‌کارمندان سفارت و هم‌افراد عادی را حمایت می‌کنند - به خارج سفر می‌کنند. با تصویب ۲۵ میلیون دلار بودجه اضافی برای دیپلماسی عمومی پس از ۱۱ سپتامبر مرکز برنامه‌های اطلاعاتی بین‌المللی (IIP) دستورالعمل‌های جدیدی در سال‌های اخیر برای ارتقای تصویر آمریکا و دستیابی به شنوندگان بیشتر در کشورهای مسلمان و عرب در پیش گرفت. به‌طور مثال این دفتر انتشار مطالب به عربی را چند برابر کرده، مجله‌ها و مقالات عربی زبان را توسعه داده و یک وب‌سایت به فارسی نیز راه‌انداخت. دفتر مذکور شمار مراکز چندرسانه‌ای که رویکرد امریکایی خوانده می‌شوند - اتاق‌هایی در ساختمان‌های دفاتر یا محوطه دانشگاه‌ها که دانشجویان، معلمان و افراد عادی می‌توانند از طریق استفاده از کتاب، کامپیوتر، مجلات و ویدیوها داستان آمریکا را یاد بگیرند - را در خارج به ۱۴۰ عدد افزایش داد. ۶۰ مرکز دیگر نیز تا سال ۲۰۰۴ نیز در کشورهای مسلمان تأسیس شد و دفتر برنامه‌های اطلاعاتی آمریکا یک مرکز اطلاعات استراتژیک با توانایی ضد اخبار و اطلاعات جعلی و نادرست برای دادن پاسخ سریع به داستان‌های جعلی یا سوءبرداشت‌ها درباره آمریکا تأسیس کرد. از زمان حوادث ۱۱ سپتامبر وزارت امور خارجه بودجه‌ای بیش از ۸/۷ میلیون دلاری برای فعالیت‌های دفتر مذکور در خاورمیانه اختصاص داده است. (Epstein, 2008:9)

---

1. The International Information Programs (IIP).

## دفتر امور فرهنگی و آموزشی<sup>۱</sup>

این دفتر مسئول ایجاد فهم متقابل میان و دیگر کشورها از طریق برنامه‌های مبادلات آموزشی و بین‌المللی، بورس‌های تحصیلی و برنامه‌های آموزشی است. دفتر مذکور طیفی از برنامه‌ها از برنامه فولبرایت گرفته (که کمک هزینه تحصیلی برای دانشجویان، دانشمندان، متخصصین، معلمان و مدیران فراهم می‌کرد) تا انجمن همفردی<sup>۲</sup> (متخصصین را از سراسر جهان برای گرفتن مشاوره به می‌آورد) و طرح‌های مبادله شهروندان (شامل برنامه‌های حرفه‌ای، فرهنگی و جوانان با نهادهای آمریکایی همچون سازمان‌های داوطلبانه) را به اجرا گذاشته است. برنامه‌های تبادلی اغلب دارای مخاطره و هزینه کم و روش‌های مؤثر ارتقای فرهنگ آمریکا در خارج ارزیابی می‌شدند ( Nakamura, 2009: 11) در عین حال این شیوه با مشکلاتی از قبیل طولانی بودن زمان تأثیرگذاری و هزینه بالای تغییر نگرش‌های بخش مهمی از افراد خارجی (چون این برنامه همزمان تعداد کمی را می‌تواند پوشش دهد) روبه‌رو بوده است بر خلاف خبرپراکنی و اطلاع‌رسانی<sup>۳</sup> که هزاران نفر از افراد همزمان تحت پوشش قرار می‌گیرد. در سال‌های گذشته برخی نگرانی‌ها در خصوص چنین برنامه‌های تبادلی بروز کرد: از جمله فقدان یک سیستم پیگیری برای جلوگیری از اقامت طولانی افرادی که به آمریکا آورده می‌شوند و تمدید ویزای آنها در این کشور؛ تغییر در حوزه‌های تمرکز مطالعاتی دانشجویان - دانشجویان در ابتدا در برنامه مبادلاتی آمریکا برای یادگیری زبان انگلیسی ثبت‌نام می‌کنند ولی به‌طور مثال بیشتر آنها بعدها به رشته‌هایی چون مهندسی و فیزیک (رشته‌های مرتبط با نگرانی‌های امنیتی) روی می‌آورند نگرانی‌هایی که به خاطر آنها به وارد می‌شوند و این نشان‌دهنده پاسخ معکوس به نگرانی‌های آمریکایی‌ها است. تلاش‌های دفتر مذکور پس از ۱۱ سپتامبر بر کشورهای مسلمان و عرب متمرکز شده بود. بلافاصله بعد از حوادث ۲۰۰۱ وزارت امور خارجه شروع به ارتقای تبادلات میان آمریکا و افغانستان کرد. به‌طور مثال در نوامبر ۲۰۰۲ این دفتر در همکاری با سازمان زنان آمریکایی، ۴۹ زن عرب - که فعال یا رهبر سیاسی بودند - را از ۱۵ کشور مختلف جهان به آورد. آنها با لابی‌ها، کاندیداها، استراتژیست‌ها، روزنامه‌نگاران و رأی‌دهندگان ملاقات کرده و فرایند انتخابات آمریکا را دنبال می‌کردند. همچنین در پایان سال ۲۰۰۲، ۱۴ زن افغانی که نماینده ۵ دفتر و دادگاه امنیتی کابل در حوادث پس از ۱۱ سپتامبر بودند، به آمده تا مهارت‌های رایانه‌ای و نویسندگی را یاد بگیرند و نیز اینکه چگونه در خدمات مدنی برای بازسازی افغانستان مشارکت جویند (Washington Post, January 9, 2003, page A20) و در

1. The Bureau for Educational and Cultural Affairs (ECA).

2. Humphrey Fellowships

3. Broadcasting

۹ دسامبر ۲۰۰۳ دفتر مذکور سمفونی ملی عراق را برای اجرای مشترک با ارکستر سمفونی ملی به واشنگتن دی سی آورد. برنامه‌های گسترده‌تر شامل مشارکت در یادگیری که تلاشی برای دستیابی به جوانان عرب در کشورهای مسلمان و عرب بود می‌شد. از سال ۲۰۰۲، مبلغ ۴۰ میلیون دلار برای این برنامه صرف شد، برای اولین بار یک برنامه مدسه‌ای با دانش آموزان عرب و مسلمان که در امریکا زندگی می‌کردند همراه با خانواده‌های امریکایی ترتیب داده شد. سال قبل از تشکیل این برنامه ۱۷۰ نفر شرکت داشتند و در سال ۲۰۰۵ این رقم به ۴۸۰ نفر و در سال ۲۰۰۶-۷ به ۱۰۰۰ نفر رسید. در مجموع از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ وزارت امور خارجه برای فعالیت‌های "دفتر برنامه امور فرهنگی و آموزشی" در خاورمیانه ۱۴۰ میلیون دلار هزینه کرد. 9/11 Commission, (2008)

### ۳. اطلاع‌رسانی بین‌المللی

روش سوم و در واقع بهترین و نزدیکترین شیوه برای اجرای فرایند دیپلماسی عمومی از طریق خبرپراکنی است که در آن میلیون‌ها بیننده همزمان به داستان شما گوش می‌دهند. اطلاع‌رسانی بین‌المللی امریکا شامل مجموعه‌ای از شبکه‌های اطلاع‌رسانی است که همگی تحت نظارت و مدیریت شورای مدیران پخش برنامه‌های برون‌مرزی<sup>۱</sup> است. این شورا یک سازمان بی‌طرف متشکل از ۹ عضو است که بعد از انتخاب توسط رئیس جمهور و تأیید سنای امریکا سازمان‌های اطلاع‌رسانی را مدیریت و نظارت می‌کند. شورای مذکور در سال‌های اخیر بسیاری از برنامه‌های خود را روی اینترنت قرار داده است جایی که تعداد زیادی از افراد در خاورمیانه و آسیا بتوانند به آنها دسترسی داشته باشند. در مواقع بحرانی شبیه بحران کسوو در دهه ۱۹۹۰، بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر یا در طول جنگ عراق، خبرپراکنی بین‌المللی امریکا موج بلندی یه خود گرفت و شروع به ایجاد و تأسیس شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی جدید برای پوشش تحولات کرده است.

#### بی‌بی‌سی به‌عنوان اداره‌کننده شبکه‌های خبرپراکنی

شورای مدیران پخش برنامه‌های برون‌مرزی، ۶۵ شبکه اطلاع‌رسانی را با ۹۰ زبان مختلف برای بیش از ۱۲۵ بازار خبری در سراسر جهان رهبری می‌کند. شورا یک سازمان مستقل فدرال است که ۳۵۲۴ کارمند و بودجه تقریبی پانصد و نود دو (۵۹۲) میلیارد دلاری دارد. (BBG, Report of Inspection:8) کنگره برای شورای مدیران اطلاع‌رسانی این الزام را روا داشته که بر حمایت از

بخش سوم: ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارهای ... / ۲۰۳

دموکراسی و پوشش موضوعات مرتبط با ایجاد نهادهای دموکراتیک متمرکز شود. این تمرکز روشن است: اطلاع‌رسانی بین‌المللی امریکا می‌بایست آن‌دسته از کشورها و مناطق را در اولویت قرار دهد که فاقد فضای دموکراتیک هستند یا در حال گذار به دموکراسی بوده و بنابراین هنوز آسیب‌پذیر می‌باشند. این شورا، تمامی اطلاع‌رسانی‌های بین‌المللی غیرنظامی و مدنی که توسط حمایت مالی می‌شوند از جمله صدای امریکا، رادیو فردا/رادیو آزادی، رادیو آسیای آزاد، دفتر اطلاع‌رسانی کوبا (رادیو و تلویزیون مارتی)، و خدمات شبکه اطلاع‌رسانی خاورمیانه، رادیو ساوا و تلویزیون الحره را مدیریت می‌کند.

### مأموریت و نگرش شورا

مأموریت شورا ارتقا و حفظ آزادی و دموکراسی از طریق اطلاع‌رسانی دقیق و بی‌طرفانه اخبار و اطلاعات درباره امریکا و جهان برای شنوندگان است. نگرش بلندمدت شورا یک سیستم خبرپرآکنی بین‌المللی تحقیق محور، چندرسانه‌ای و منعطف امریکایی، ترکیبی از شبکه‌های منطقه‌ای و اقدامات یک کشور منفرد است که از طریق برنامه‌ریزی محتوای خاص صدای امریکا و جانشینی خدمات از طریق شکل‌های مدرن و کانال‌های پخش AM, FM و ماهواره‌های تصویری، موج کوتاه و اینترنت — که شنونده‌گان ما مورد استفاده قرار می‌دهند و ما کنترل می‌کنیم — سعی دارد به شنوندگان انبوه دسترسی پیدا کند و از این طریق به گفتن داستان امریکایی به مردمان خارج یعنی همان دیپلماسی عمومی اقدام می‌کند. چیزی که امید سیاست‌گذاران حکومتی امیدوارند از این طریق اهداف بلندمدت امریکا و منافع ملی این کشور تأمین شود.

### اولویت‌های زبانی اطلاع‌رسانی

شورای مدیران پخش برنامه‌های برون‌مرزی در حمایت از سیاست خارجی گسترده امریکا پس از تحولات ۱۱ سپتامبر سه اولویت اصلی را هدف قرار داد:

۳-۳-۱) فراهم کردن اخبار و اطلاعات دقیق و عینی برای مناطق حائز اهمیت اولین برای کسب حمایت از جنگ بر علیه تروریسم

۳-۳-۲) فراهم کردن اطلاعات دقیق و روشن برای مناطقی از جهان که فاقد آزادی اطلاعات بوده یا منع می‌شود یا مناطق فاقد آزادی و دموکراسی؛

۳-۳-۳) خدمت کردن به تلاش‌های انسانی از طریق کمک به ملت‌هایی که به یک بحران دچار شده‌اند یا آنهایی که از بی‌سوادی و بیماری‌های واگیردار رنج می‌برند (BBG, 2007:5)

### اهداف استراتژیک

هدف درازمدت شورای مدیران اطلاع‌رسانی دستیابی به یک سیستم اطلاع‌رسانی بین‌المللی بسیار مؤثر که به شنوندگان انبوه - که منافع استراتژیک امریکا نیازمند حمایت آن است - دسترسی پیدا کند. در راستای این هدف گسترده اهداف زیر نیز می‌بایست در نظر گرفته شوند:

هدف اول: طراحی یک معماری اطلاع‌رسانی برای قرن ۲۱  
هدف دوم: گسترش سیستم اطلاع‌رسانی بین‌المللی امریکا از طریق شبکه‌های منطقه‌ای و ابتکارات اولویتی کشور منفرد

سوم: بکارگیری راه‌کنش‌ها و فناوری‌های ارتباطی مدرن  
چهارم: در اختیار گرفتن باارزش‌ترین کالای جهان ما یعنی اعتبار و تضمین تفوق برنامه‌ریزی سراسری

پنجم: احیای مجدد "نقل داستان امریکایی برای جهانیان"  
ششم: تقویت توانایی خیزش‌مان (Ford, 2004: 14)



## فصل چهارم

### نهادهای، ابزارها و شیوه‌های اعمال دیپلماسی عمومی آمریکا در مقابل ایران

#### مقدمه

هدف این بخش از تحقیق پاسخ به سؤالات مختلف در قبال دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران و نهادها و سازمان‌هایی که در این امر درگیر هستند همراه با سیاست‌هایشان پاسخ می‌دهد. سؤالاتی از این قبیل: کدام سیاست‌ها و توسط کدام دفاتر و اتاق‌ها در حکومت آمریکا در مقابل ایران جهت‌گیری شده‌اند؟ نقش بازیگران غیرحکومتی در اعمال این سیاست‌ها کدام است؟ در ابتدا باید عنوان شود که اگر چه سازمان‌هایی چون سیا و وزارت دفاع آمریکا نیز درگیر فعالیت‌های مربوط به دیپلماسی عمومی آمریکا در مقابل ایران هستند اما چون لازمه این کار دسترسی به اسناد محرمانه و مدارک دسته اول است این تحقیق فعالیت‌های مربوط به وزارت امور خارجه، فعالیت‌های مربوط به بنیاد ملی برای دموکراسی و اطلاع‌رسانی بین‌المللی به‌عنوان مرکز ثقل و تمرکز این تحقیق هستند. به علاوه تلاش می‌شود تا بازیگران غیرحکومتی که در فرایند دیپلماسی عمومی در مقابل ایران فعالیت می‌کنند و مورد حمایت دولت آمریکا هستند برای بررسی قرار گیرد.

#### نهادهای

##### ابتکار وزیر امور خارجه بوش؛ کاندلیزا رایس

دولت بوش در دو سال آخر حکومت خود، زیر ساخت‌های وزارت امور خارجه را برای بی‌ثبات کردن ایران تقویت کرده و منابع مالی گسترده‌ای را نیز به این امر اختصاص داد که این امر نیز با هدف دستیابی به تغییر رژیم انجام شده بود. این امر با درخواست کاندولیزو رایس وزیر امور خارجه در فوریه ۲۰۰۶ تحقق یافت زمانی که وی ۷۵ میلیون دلار برای ارتقای دموکراسی در ایران از طریق وزارت امور خارجه تقاضا کرد و تأسیس دفتر امور ایرانیان به جریان انداخته شد (Rice, 2006) به

علاوه وزارت امور خارجه سازمان‌های انعکاس‌دهنده شرایط ایران را در شهرهایی که دارای جمعیت عظیم مهاجر از ایران بوده مثل دبی، باکو، استانبول، فرانکفورت و لندن دایر کرد. در میان مسئولیت‌های این نهادها، گزارش اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران از طریق ارتباطاتی که در ایران دارند بوده است (U.S Department, 2006) از این طریق دولت بوش تلاش می‌کرد تا توانایی‌ها وزارت امور خارجه را برای ارتباط با ایران مرمت کند منابعی که در مقایسه با پیش از انقلاب ۱۹۷۹ بسیار محدود بوده است. حمایت امریکا از تغییر رژیم در ایران پدیده‌ای جدیدی نیست. به‌طور مثال در سال ۱۹۹۶ سخنگوی سابق کاخ سفید از سیا خواست تا رژیم فعلی در ایران را تحت فشار بگذارد و برای این کار ۱۸ میلیون دلار پیشنهاد داد (Weiner, New York times, 1998) اما دیپلماسی عمومی امریکا در مقابل ایران بیش از همیشه در دوره بوش تشدید شد. در دوره میان ۲۰۰۹-۲۰۰۶ کنگره به تنهایی بیش از ۲۰۰ میلیون دلار برای اهداف مربوط به تغییر رژیم ایران اختصاص داد و این رقم جدا از ۴۰۰ میلیون دلاری است که برای اهداف پنهانی با هدف بی‌ثبات کردن ایران تخصیص داده شده است (Hersh, 2006) در ۱۳ ژوئن ۲۰۰۶، کنفرانسی برای بررسی تفاوت‌هایی میان مخارج اضافی سنا و کاخ سفید تشکیل شد و ۶۶/۱ میلیون دلار برای برنامه‌های ارتقای دموکراسی در ایران اختصاص داد یعنی ۹ میلیون دلار کمتر از مبلغ درخواستی خانم رایس. علاوه بر اعتبارات تازه، ۲۰ میلیون دلار نیز برای ارتقای دموکراسی در ایران از طریق طرح "ابتکار مشارکت خاورمیانه‌ای" و در مشاوره با دفتر وزارت امور خارجه در ارتقای دموکراسی، حقوق بشر و حقوق کار اختصاص یافت. کنگره نیز ۵ میلیون دلار درخواست شده برای اینترنت و دیگر برنامه‌های تعاملی زیر نظر "مدیریت دفتر برنامه‌های اطلاعاتی بین‌المللی" و ۵ میلیون دیگر درخواستی برای برنامه‌های آموزشی و فرهنگی زیر نظر "دفتر امور فرهنگی و آموزشی" را تصویب کرد. رئیس‌جمهور جرج دبلیو بوش نیز لایحه "پیمان حمایت از آزادی ایران" را در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۶ امضاء کرد (Iran freedom support, 2006) "ابتکار مشارکت خاورمیانه‌ای" که توسط کالین پاول در دسامبر ۲۰۰۲ ایجاد شد از اصلاحات در خاورمیانه برای ایجاد فرصت‌های آموزشی به صورت ریشه‌ای، ارتقای فرصت‌های اقتصادی و کمک به تسریع توسعه بخش خصوصی و از تقویت جامعه مدنی و حاکمیت قانون در سراسر منطقه حمایت می‌کرد. این طرح توسط دفتر امور خارجه در امور خاور نزدیک مدیریت می‌شود. طرح‌های "دفتر برنامه‌های اطلاعاتی بین‌المللی" شامل انتشارات الکترونیکی و چاپی و نیز نمایش و طراحی برنامه‌های مسافرتی و برنامه‌های گویندگی که به شیوه الکترونیکی انتشار می‌یابند است. تیم تحقیقات دیجیتالی دفتر برنامه‌های اطلاعاتی بین‌المللی نیز در بحث‌های به زبان فارسی در هواداری از سیاست‌های امریکا مشارکت می‌کند

(Izadi, 2009: 125) مطابق وب سایت این تیم، دفتر امور فرهنگی و آموزشی، ایرانیان را در طیفی وسیع از برنامه‌های تبادل فرهنگی و شغلی و آموزشی برای اولین بار از زمان انقلاب ۱۹۷۹ تحت پوشش قرار می‌داد. برنامه‌های دفتر امور فرهنگی و آموزشی، بورسیه تحصیلی برای تبادل دانشجو و برنامه‌های رهبری نخبگان کشورهای مورد هدف را در برمی‌گرفت. این دفتر در میان فعالیت‌های مربوط به ایران خود، تبادلات ورزشی با ایران را به‌عنوان بخشی از برنامه دیپلماسی ورزشی‌اش طراحی و مدیریت کرد. (Izadi, 2009: 126) «دفتر برنامه‌های اطلاعات بین‌الملل<sup>۱</sup>» و «دفتر امور فرهنگی و آموزشی»<sup>۲</sup>، در گذشته بخشی از آژانس اطلاعات امریکا بوده که همان‌طور که در فصول قبل عنوان شد در سال ۱۹۹۹ در وزارت امور خارجه ادغام شد. کاندولیزا رایس در اظهارات ۱۵ فوریه خود گفته بود که درخواستش برای افزایش بودجه نشانگر تلاش جدیدی در حمایت از آروزیهای مردم ایران است. او اظهار داشت: " ۷۵ میلیون دلار بودجه مربوط به دیپلماسی عمومی همراه با ۱۰ میلیون دلار الحاقی کنگره برای گسترش شبکه‌های حمایت از اصلاح‌طلبان ایرانی، مخالفان سیاسی و فعالین حقوق بشر مورد استفاده قرار می‌گیرد. رایس بیان داشت که وزارت دارایی محدودیت‌های سازمان‌های غیرحکومتی را برداشته است تا بتوانند با اتحادیه‌های تجاری ایرانی، مخالفان سیاسی و سازمان‌های غیرحکومتی تعامل کنند. وی به‌طور غیرمستقیم به طرح‌های خود در تغییر نیروی انسانی وزارت امور خارجه برای تطبیق با سیاست‌های جدید در قبال ایران اشاره کرد. توجه فزاینده به ارتقای دموکراسی در متن آزادی ایران و پیمان حمایتی ۲۰۰۵ نمود پیدا کرد که ۱۰ میلیون دلار برای این امر تصویب شد و رئیس جمهور امریکا را به استفاده از چنین بودجه‌هایی برای حمایت از گروه‌های مخالف حکومت ایران هدایت کرد (Iran Support Freedom, 2005) رئیس جمهور بوش، حرکت کنگره را به‌عنوان قدم اول در ارتقای گروه‌های مخالف ایران در براندازی جمهوری اسلامی ستود. این تلاش جدید نشانگر افزایش نگرانی‌های به ویژه در مورد ایران هسته‌ای، حامی گروه‌های تروریستی و کشوری که از نقصان دموکراسی رنج می‌برد بوده است. خانم رایس اضافه کرد که ما باید نشان دهیم که آن‌دسته از ایرانیانی که خواستار ایرانی متفاوت، دموکراسی بیشتر و آزادی مطبوعات می‌باشند حمایت می‌کنیم (U.S Department of state, 2006) یکی دیگر از مقامات وزارت امور خارجه در همان زمان اظهار داشت که باید بر برنامه‌هایی سرمایه‌گذاری کند که بر حمایت از اتحادیه‌های کارگری ایرانی، مخالفان و فعالان حقوق بشر متمرکز است. وی اظهار داشت که جامعه مدنی عامل کلیدی است که باعث تغییر مثبت در ایران

1. The Bureau of International Information Programs(IIP)

2. The Bureau of Educational and cultural Affaires(ECA)



می‌شود. در عین حال وی با انگاره همکاری با سازمان‌های غیرحکومتی مخالفت کرد زیرا مأموران حکومت در این‌گونه سازمان‌ها نفوذ می‌کنند. چالش اساسی این است که می‌بایست به سازماندهی دیگر شبکه‌ها و به مردمی که با سخن گفتن بر علیه حکومت زندگی خود را به خطر می‌اندازند کمک شود (U.S Department of state, 2006) او معتقد بود که وزارت امور خارجه از طریق سازمان‌های غیرحکومتی بین‌المللی و امریکایی میانجی وارد عمل می‌شود تا به دیگر سازمان‌های آزاد از نفوذ خبرچین‌های حکومت ایران کمک کند تا سازماندهی شوند. یک از این سازمان‌ها "مرکز جدید گریفین در امور مربوط به حقوق بشر و سلامت" است که ۱/۶ میلیون دلار از ۳/۵ میلیون دلار اختصاص داده شده برای ارتقای دموکراسی در سال ۲۰۰۴ را به تأسیس مرکز گردآوری اسناد حقوق بشر ایران اختصاص داد. این مرکز در میان فعالیت‌هایش یک کارگاه حقوق بشر در دبی برای مخالفان ایرانی برگزار کرد. مطابق گزارش مقاله نیویورک تایمز، عمادالدین باقی یکی از مخالفان ایرانی برخی از اعضای خانواده خود را برای شرکت در این پروژه که تحت نام و حمایت سازمان ملل برگزار می‌شد فرستاد (Azimi, New York times, 24 June 2007) مشارکت‌کنندگان درباره نحوه استفاده از نرم‌افزار مخفی کردن ایمیل (Hushmail) (ایمیل رمزگذاری شده) و مارتوس (نرم افزاری تأمین امنیت Source – a secure open) برای انتقال موثر و امن اطلاعات مربوط به حقوق بشر آموزش داده شدند. این امر از چشم مقامات جمهوری اسلامی دور نماند. رامین احمدی بنیان‌گذار ایرانی - امریکایی بنیاد گریفین و یکی از رؤسای مرکز گردآوری اسناد (مستندسازی) حقوق بشر ایرانی طرح جدیدی برای ترجمه نوعی از بازی کامپیوتری فعال به فارسی را ارائه داد. بازیگران می‌بایست از این بازی برای بازسازی سناریوهایی مشخص به‌طور مثال تحریک زنان به مخالفت و شورش بر علیه رژیم جمهوری اسلامی استفاده کنند. احمدی پیشنهاد کرد تا این بازی‌ها به‌طور گسترده به داخل ایران قاچاق شوند. او بر این باور است که در هر هفته ۲۰ هزار کپی از این بازی‌ها می‌تواند در خیابان‌ها به فروش برسد (Azimi, New York times, 24 June 2007) مطابق اسناد وزارت امور خارجه که در ۱۵ فوریه ۲۰۰۶ منتشر شد ۱۵ میلیون دلار (توسط کنگره به ۲۰ میلیون دلار افزایش یافت) برای تسریع مشارکت در فرایند تحولات سیاسی و تلاش‌های حمایتی برای گسترش دستیابی به اینترنت به‌عنوان ابزاری برای سازماندهی مدنی اختصاص داده شد (U.S Department of state, 2006) این بودجه می‌بایست با کمک سازمان‌هایی نظیر مؤسسه «جمهوری‌خواهی بین‌المللی» «انستیتو دموکراتیک ملی» و «بنیاد ملی دموکراسی» بکار برده شود. کل اعتبارات برنامه‌های ارتقای دموکراسی USAID تقریباً برای سال مالی ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به ۱۲/۷ و ۱۴ میلیون دلار رسید (U.S

همچنین برای دریافت این اعتبارات شاخص زیر را در مورد ایران اعلام کرد: متقاضیان می‌بایست یک یا چند مورد از اهداف زیر را توسعه و پیشرفت دهند: تقویت جامعه مدنی، افزایش آگاهی و تقویت حاکمیت قانون و گسترش آزادی و اطلاعات.

### دفتر امور ایرانیان<sup>۱</sup>

با تأسیس دفتر امور ایرانیان دولت بوش حرکت خود به سمت پشتیبانی از ایوب‌سیون جمهوری اسلامی ایران را بنیان نهاد می‌کرد. در ۳ مارس ۲۰۰۶، سخنگوی قائم مقام وزارت امور خارجه آدم ارلی، اظهار داشت که این وزارتخانه، دفتر امور ایرانیان را با هدف نظارت و مدیریت مخارج و بودجه مربوط به ابتکار خانم رایس درباره ایران، تکمیل و تقویت دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه در مقابل ایران و انعکاس مسائل ایران ایجاد کرد (U.S Department of state, federal news service, 2006). دفتر امور ایرانیان که در درون دفتر خاور نزدیک امور خارجه ایجاد شد توسط تیمی از افسران سرویس خارجی و منطقه‌ای با محوریت واشنگتن حمایت می‌شود. مطابق نظر ارلی یکی از پست‌هایی جدید در دپارتمان حقوق بشر و کار وزارت امور خارجه قرار داشته و ۸ تایی دیگر در مناطقی که دارای جمعیت زیادی از ایرانیان هست مانند: دبی، استانبول، لندن، فرانکفورت و باکو قرار دارد. ارلی در توجیه منطق ایجاد این مشاغل جدید گفت: ایران همچنان یک کشور مهم بوده و هست و خواهد بود. ما نیازمند توسعه کادری از افسران سرویس خارجی هستیم که مسلط به زبان فارسی بوده، درک درست و دقیقی از منطقه داشته باشند و نه تنها خود ایران بلکه مناطقی که ایران در آنها نفوذ دارد را به خوبی بشناسند. U.S Department of state, federal news service, 2006) در خصوص سیاست در مقابل ایران معاون سابق وزارت امور خارجه امریکا امور بین‌الملل، نیکولاس برن، تشکیل سازمان جدید امریکایی و مشاغل نو در این زمینه در سفارت‌خانه‌های امریکایی را توصیف کرد و کنسوگری‌های بیرون از ایران را در متن ایستگاه ریگا<sup>۲</sup> که در دهه ۱۹۲۰ و برای کنترل روسیه در غیاب سفارت امریکا در آن کشور تشکیل شده بود توصیف کرد. ایستگاه مذکور، شوروی را از راه دور کنترل می‌کرد (Committee on international relations, 8/march/2008) اکنون مشاغل و پست‌های جدید برای نظارت و مراقبت از اقدامات ایران تشکیل شده بود. ری تکیه، یکی از اعضای ارشد شورای روابط خارجه، این رویکرد

1. Office of Iranian Affairs

2. Riga station

جدید وزارت امور خارجه را در روزنامه فایننشال تایمز لندن به نقد کشید و اظهار داشت، دبی پر از نیروهای جاسوسی و اطلاعاتی ایران است (Dinmore, financial times, march/30/2006) در ۱۹ می ۲۰۰۶، لورا روزن، مقاله‌ای در لس‌آنجلس تایمز نوشت و نهاد جدید دفتر امور ایرانیان را در متن طرح‌های خاص ارتش امریکا ذکر کرد و یادآور شد که دفتر امور ایرانیان در همسویی با دفتر مدیریت ایرانی در ارتش امریکا عمل می‌کند. در میان کارمندان و نیروهای مشغول بکار در بخش "مدیریت ایرانی" نیروی کهنه کاری همچون آبراهام شولسکای، مدیر سابق آن، جان تربگیو، تحلیل‌گر آژانس اطلاعات دفاع و لادن آرچین را می‌توان نام برد. مطابق مقاله نیویورک تایمز خطوط کلی ۸۵ میلیون دلار اختصاص داده شده برای آزادی ایران توسط الیزابت چینی، دختر معاون رئیس جمهوری تدوین شد. همان فردی که معاون اول وزیر در امور خاور نزدیک بود الیزابت چینی توسط دو نفر دیگر به نام دیوید دهنی و اسکات کارپنتر دو تا از مقامات امور خاور نزدیک کمک می‌شد. (Bruck, the New Yorker 82, 2006) هر دو این افراد در دوره حاکمیت ائتلاف موقت در عراق مشغول بکار بودند الیزابت چینی رئیس گروه عملیاتی و سیاست ایران - سوریه شد که در مارس ۲۰۰۶ به‌عنوان پخش‌کننده از دفتر وزارت امور خارجه در امور خاور نزدیک تأسیس شد. این واحد در اواخر می ۲۰۰۷ تعطیل شد. این برجیده شدن همزمان با گزارش ۲۲ می شبکه ABC شد که در آن رئیس جمهوری به CLA اجازه داد تا از طریق یک اقدام تبلیغاتی منسجم، اطلاعات گمراه‌کننده و دستکاری گردش پول ایران و فعالیت‌های بین‌المللی مالی آن به سرنگونی این کشور اقدام کنند. ABC گزارش داد که لیوت آبراهام نماینده مشاور امنیت ملی این اقدام پنهانی را رهبری کرد. درگیری آبراهام در اقدامات عملیاتی تغییر رژیم در حکومت ساندنسیستای نیکاراگوئه (۱۹۷۹) اتهامات جنائی را در دهه ۱۹۹۰ متوجه وی کرد. اما در اواخر دهه ۱۹۹۰ توسط رئیس جمهور بوش بخشیده شد (ABC news, منبع اینترنتی) مقاله ساموئل هرش در نیویورک تایمز نیز در سال ۲۰۰۸ گزارش داد که کنگره در اواخر ۲۰۰۷ با تقاضای رئیس جمهور بوش برای اختصاص ۴۰۰ میلیون دلار جهت اقدام مخفیانه واژگونی ایران موافقت کرد (Hersh, 2006) در گزارش‌های مطبوعاتی که به دنبال تأسیس دفتر امور ایرانیان آمده، دیوید دهنی به‌عنوان رئیس این سازمان معرفی شد. در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۷، نگار عظیمی در روزنامه نیویوریک تایمز مقاله‌ای به رشته تحریر درآورد که در آن دیوید دهنی را سرباز کهنه‌کار برنامه‌های ارتقای دموکراسی در اروپای شرقی و آسیای مرکزی همراه با انستیتو جمهوری خواهی بین‌المللی (بازوی حمایت مالی کنگره) بنیاد ملی برای ارتقای دموکراسی معرفی کرده است (Azimi, New York times, 24 June 2007) دهنی در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۷ از پست خود در وزارت امور خارجه استعفا داد. مجله

امور امنیت بین‌المللی دیوید دنهی در این سال مقاله‌ای منتشر کرد که در آن از الزامات دموکراسی ایرانی نوشت و در آن اذعان می‌داشت که در این روند، گریزی از تغییر رژیم وجود ندارد. بعد از بر شمردن تهدیدات حکومت ایران برای، دنهی استدلال می‌کند که تنها گزینه انقلاب است و نه تحول و در پاسخ به این سؤال که چگونه رفتارهای زشت ایران در عرصه بین‌المللی مهار شود او به سادگی پاسخ می‌دهد تغییر ماهیت رابطه میان مردم ایران و رهبرانشان (Denehy, 2008). از دید دنهی شاخص‌های لازم و ضروری برای ایجاد انقلاب در جامعه فعلی ایران وجود دارد: نیمی از جمعیت ایران زیر ۲۴ سال هستند که هیچ پیوند احساسی با انقلاب ۷۹ ندارند یا پیوندهای کمی دارند، ایران دارای جمعیت باسواد بالایی است که ظرفیت بالایی برای مخالفت دارند. دنهی معتقد است باید طیف وسیعی از کمک‌های مالی، فنی و روحی برای تغییر انقلاب از بیخ و بن فراهم کند. (Denehy, 2008) یک عنصر هم از دید او درگیر کردن "ایرانیان مهاجر" است که می‌توانند دستورالعمل آزادی را به درون ایران ببرند درگیر شدن "ایرانیان مهاجر" با دستورالعمل آزادی آشکارا شاخص مهمی در این تصمیم به ایجاد قرارگاه‌های حضوری وزارت امور خارجه در کشورهایی که دارای جمعیت زیادی از ایرانیان هستند (مثل دبی و اروپا) به حساب می‌آید. این قرارگاه‌ها ماهیتاً به‌عنوان سفارتخانه‌های سایه می‌بایست عمل کنند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. ریچارد هاس رئیس شورای روابط خارجی دولت جرج دبلیو بوش نگرانی خود را درباره تناقض میان رویکردهای جدید وزارت امور خارجه در مقابل ایران بیان داشت. هاس که در مصاحبه با روزنامه لوس آنجلس تایمز سخن می‌گفت معتقد است ما داریم به ایران می‌گوئیم می‌خواهیم رژیم‌تان را تغییر بدهیم، اما همزمان اظهار تمایل می‌کنیم که جهت متوقف کردن برنامه هسته‌ای این کشور مذاکره کنیم (Rozen, los angles times, 19 may 2006) اما ابتکار رایس تردیدهایی را در میان متخصصین مسائل ایران به همراه آورد آنها معتقدند که این طرح می‌تواند آتش ناسیونالیستی ایرانیان را فعال کرده که از آن تعبیر به مداخله در این کشور شود و باعث حمایت عمومی از برنامه هسته‌ای شود. ری تکیه در میان این شکاکان معتقد است من فکر نمی‌کنم این طرح منجر به حل مسئله هسته‌ای ایران یا کمک به دموکراسی شود. در ۱۳ مارس ۲۰۰۶ ده روز پس از اظهار نظرها در خصوص ایجاد دفتر جدید امور ایرانیان، ایران ۱۵ میلیون دلار جهت تحقیق و خنثی کردن توطئه‌های امریکایی‌ها و مداخلات این کشور اختصاص داد ( AFX International focus, 2006) در همان حال ایران گزارش داد که به اختصاص ۷۵ میلیون دلار به‌عنوان حرکت مداخله جریان به واشنگتن اعتراض کرد. اختصاص بودجه برای ارتقای دموکراسی و هواداری از فعالیت‌های دموکراسی خواهانه در ایران در نامه‌ای که وزیر امور خارجه به حافظ منافع امریکا در

ایران در سفارت سوئیس نوشته شد، نقض فاحش تعهدات واشنگتن در بیانه الجزایر و مداخله در امور ایران خوانده شد. وزیر امور خارجه ایران گفت مطابق بیانه‌ای الجزایر، ایران این حق را برای خود محفوظ نگه داشته تا نقض تعهدات را به امریکا یادآور شد. مطابق بیانه الجزایر ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ امریکا متعهد شد که در امور داخلی ایران دخالت نکند. امریکا در آن زمان متعهد شد که از این به بعد مستقیم یا غیرمستقیم، سیاسی یا نظامی در امور داخلی ایران مداخله نکند (بند ۱ موافقت‌نامه)

### خانه آزادی

خانه آزادی نهاد مهم دیگری است که در فعالیتهای مربوط به دیپلماسی عمومی امریکا در مقابل ایران فعال است. گفته می‌شود این سازمان همانند بنیاد ملی برای دموکراسی، نهادی غیرحکومتی و مستقل است. با این حال بیش از ۸۰ درصد بودجه و اعتباراتش را از طریق تخصیصات کنگره و دیگر اعتبارات حکومتی دریافت می‌کند. بودجه مالی سال ۲۰۰۶ این نهاد نشان می‌دهد که (Freedom house, internal revenue service, 2006) که از کل ۲۶۲۶۶۸۷۸ دلار در حدود ۸۵/۴ درصد آن (۲۲۴۳۶۸۸۳) دلار از اعتبارات حکومتی آید. این سازمان در سال ۱۹۴۱ توسط ویندل ویکلی و فرانکلین روزولت برای حمایت از مداخله در جنگ دوم جهانی تشکیل شد. با پایان جنگ، رسالت بنیاد آزادی در قالب مبارزه با توتالیتاریسم قرن ۲۰، کمونسیم، ادامه یافت. امروز دستورالعمل سازمان، مبارزه با تهدید اسلام رادیکال است. در ۳۱ مارس ۲۰۰۶، روزنامه تایمز مالی گزارش داد که خانه آزادی در میان چندین سازمان غیر حکومتی قرار گرفت که توسط وزارت امور خارجه برای فعالیتهای مخفی در ایران انتخاب شد (Dinmore, financial times, march/30/2006) در یک اظهار نظر، مالک پالمر معاون رئیس هیئت معتمدین خانه آزادی از افزایش اعتبارات حکومت برای سازمانهای غیرحکومتی جهت براندازی حکومت‌های غیردموکراتیک به شیوه‌های غیر خشنونت‌آمیز حمایت کرد. در مورد تلاش‌های خانه آزادی در این باره پالمر می‌گوید بودجه سازمان‌های غیرحکومتی ما برای رسانه‌ها همگی صرف آموزش می‌شود. تصور کنید که جنبش دانشجویی ملی ایران دارای صدا و رادیو مخصوص به خود باشند ۲۲۷. پالمر همچنین با طرفداری از تغییر رژیم در ایران می‌گوید: یک براندازی نرم و غیر خشنونت‌آمیز دقیقاً موضوع اصلی ذهن بیشتر مردم ایران است. او این فرضیه را مطرح کرد که امریکا یک رادیو و تلویزیون مستقل با نیروهای خاص خودش را داشته باشد. پالمر بر این باور است که این اعتبار می‌تواند به ۱۰۰ میلیون دلار در سال برسد. پالمر هوادار بازگشت سیاست‌های مخفی برای رسانه‌های محلی مانند ایجاد رادیو اروپای آزاد و ایستگاه‌های خواهرش بوده است. مطابق گزارش سالانه ۲۰۰۷ خانه آزادی،

سازمان‌های شبه حکومتی، از هواداران دموکراسی ایران و مدافعان حقوق بشر از طریق ارتباط اینترنتی با آنها حمایت کردند (freedom house, Washington, 2007). به علاوه و به صورت برجسته‌تری، این سازمان، در سپتامبر ۲۰۰۶، مجله ماهانه آنلاین دو زبانه (انگلیسی/ فارسی) تحت عنوان گذار<sup>۱</sup> منتشر کرد که به مسائل حقوق بشر و دموکراسی در ایران اختصاص داشت. لادن برومند یکی از اعضای شورای مشورتی گذار است. او مدیر تحقیقاتی و یکی از بنیان‌گذاران سازمان عبدالرحمن برومند است سازمانی که یکی از دریافت‌کننده‌گان همیشگی اعتبارات بنیاد ملی برای دموکراسی است (Izadi, 2009: 153).

#### ۱. ابزارهای مبتنی بر اتاق‌های فکر

این ابزارها در واقع ابزارهایی هستند که تصمیم‌گیری در خصوص تشکیل آنها در اتاق‌های فکر امریکایی گرفته می‌شود و از بنیادهای فکری و علمی تا سفارتخانه‌های سایه و مجازی و نیز فیلم‌ها و بازی‌های هالیوودی را در برمی‌گیرد.

### سفارتخانه‌های سایه

مطابق یکی از اسناد غیرطبقه‌بندی شده وزارت امور خارجه امریکا در مارس ۲۰۰۶، دفتر امور ایرانیان بخشی از یک ابتکار است که ظرفیت ما را برای پاسخگویی به طیف گسترده تهدیدات ایران افزایش می‌دهد، ما را به مردم ایران برای حمایت از آرزوی آنها در رسیدن به آزادی و دموکراسی در دراز مدت وصل می‌کند. به علاوه این موقعیت‌های جدید بخشی از راهبرد دیپلماسی جهانی در حمایت از دیپلماسی فراملی و دستورالعمل آزادی رئیس جمهور بوش است. این سند که ایجاد سه طرح ایران محور جدید در دبی، اروپا و واشنگتن را خبر می‌دهد. با ایجاد قرارگاه منطقه‌ای در دبی و چهار قرارگاه گزارش‌دهنده در سفارتخانه‌های امریکایی در باکو و فرانکفورت، استانبول و لندن هدف وزارت امور خارجه افزایش و بالا بردن گزارش‌ها در خصوص تحولات اقتصادی/سیاسی و دیپلماسی عمومی جهت دسترسی به مردم ایران بوده است. بر مبنای نظر برن این ابتکار جدید بازگشتی به تلاش‌های جنگ سرد در نظارت بر شوروی است. این سند اظهار می‌دارد که قرارگاه منطقه‌ای دبی بر مبنای مدل ریگا برنامه‌ریزی شده است (U.S department of state, 2006). سرمایه‌گذاری بر دویی به واسطه نزدیکی آن به ایران و دسترسی ایرانیان مهاجر که شمار آنها به صدها هزار نفر می‌رسد به داخل ایران است و از این لحاظ، دبی به‌عنوان مکان و مرکز اصلی شبکه قرارگاه‌های منطقه‌ای که همگی با هم به‌عنوان سفارتخانه‌های سایه عمل می‌کنند تلقی می‌شود.

قرارگاه دبی با چهار افسر اطلاعاتی خارجی فارسی زبان اداره می‌شود به‌طور مثال مدیر یا مشاور افسر یا مدیر دیپلماسی عمومی یا افسر گزارش‌دهنده اقتصادی - یک دفتر متخصص مدیریتی و چهار کارمند محلی. مدیر فعالیت‌های، کارمندان را نظارت کرده و مسئول انعکاس و تحولات ایران برای حکومت امریکا برای مقامات محلی، بخش خصوصی و رسانه‌ها است U.S department of state, 2006). معاون مدیر وظیفه طراحی و هماهنگی فعالیت‌های مربوط به دیپلماسی عمومی را در قبال مردم ایران به عهده داشته است به ویژه در خصوص ۵۶۰ هزار ایرانی مهاجر و ۱۰ هزار دانشجوی ایرانی حاضر در امارات. این سند ۹ مسئولیت را برای مدیر نام برمی‌شمارد. همچنین معاون مدیر مسئول افزایش مشارکت ایران‌ها در ابتکار مشارکت خاورمیانه و دفتر وزارت امور خارجه‌ای برنامه‌های کار و حقوق بشر و دموکراسی است. او می‌بایست از طریق برنامه‌های گویندگی مربوط به ایران و کنفرانس‌های ویدیو دیجیتالی و برنامه‌های مطالعاتی امریکا جهت ارتقای سیاست امریکا در خصوص حقوق بشر، دموکراسی، تروریسم و منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای روابط خود را با مردم ایران افزایش دهد. معاون همچنین می‌بایست راه‌هایی برای حمایت از سازمان‌های مدنی و سیاسی ایرانی هم به لحاظ مالی و هم از طریق برنامه‌های حکومت امریکا پیدا کند از جمله سازماندهی طیفی از کنفرانس‌های عمومی با پشتیبانی سازمان‌های غیرحکومتی درباره ایران. او می‌بایست به «ابتکار مشارکت خاورمیانه» و «دفتر کار و حقوق بشر وزارت امور خارجه» در شناسایی گروه‌های سیاسی هوادار دموکراسی در داخل و بیرون از ایران کمک کند. همچنین در مشاوره با افسر سیاسی، معاون می‌بایست واشنگتن را آگاه کند اگر نیاز بود تا به نیابت از مخالفان ایرانی بیانه‌ای صادر شود. U.S department of state, 2006) بسیاری از وظایف معاون مربوط به ارتباط با دانشجویان ایرانی است. در مشارکت با دانشگاه‌های امریکایی، معاون می‌بایست سمینارهایی در باب بکارگیری دانشجویان ایرانی را سازماندهی می‌کند. از جمله وظایف دیگر معاون مدیر، سازماندهی تأسیس و برگزاری برنامه‌های مطالعاتی امریکایی در دانشگاه‌های اماراتی با تأکید بر دانشجویان ایرانی است. دادن مشاوره به دانشجویانی که خواهان تحصیل در دانشگاه‌های امریکایی هستند از دیگر وظایف اوست. معاون همچنین مسئول شناسایی و پرورش کاندیداهای مبادله برای برنامه‌های مبادلاتی و آموزشی وزارت امور خارجه است. مسئول اقتصادی در دبی واشنگتن را از تحولات مهم اقتصادی در ایران با تأکید بر تحولات مربوط به بخش نفت آگاه می‌کند. اطلاع از تحولات مهم شامل تحلیل مشکلات مربوط به بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران به ویژه صنعت نفت و اطلاعات مربوط به تأثیر تحریم‌ها، کمک‌های مالی به تروریسم و پیوندهای اقتصادی با دیگر شرکت‌ها و شرکای بین‌المللی و منطقه‌ای وظیفه این فرد است. همچنین مسئول اقتصادی فساد اقتصادی در

میان رهبران ایرانی را گزارش می‌دهد. چهار مسئول دیگر نیز در شهرهای اروپا مسئول گسترش ارتباطات با جامعه مهاجر ایرانی در مناطق مربوطشان، مجهز کردن واشنگتن به اطلاعات و تحلیل تحولات در درون این جامعه و تلاش‌های سیاست خارجی ایران در منطقه می‌باشند. این سند به‌طور شگفت‌انگیزی بیان می‌دارد که این فعالیت‌ها می‌بایست در مشاورت با اروپا انجام گیرند. ناظر ایران در استانبول با جامعه ایرانی در استانبول، آنکارا، آدانا و تل‌آویو ارتباط برقرار می‌کند. مقام مسئول در فرانکفورت و لندن تحولات مربوط به آلمان و انگلستان را گزارش می‌دهند. مقام مسئول در باکو وظیفه انعکاس تحولات این جامعه (ایرانی) در آذربایجان، قفقاز و ترکمنستان با تأکید بر موضوعات نفت خزر را دارد. (U.S department of state, 2006) دفتر امور ایرانیان به‌مثابه پیوند میان شبکه ناظران تحولات ایران در قرارگاه‌های برون‌مزی عمل می‌کند و مسئول مجهز کردن آنها به خط‌مشی سیاسی و هماهنگ کردن کلیه فعالیت‌های مرتبط با ایران است. این دفتر دارای اختیار برنامه‌ریزی، مدیریت و پیگیری مخارج اقتصادی داده شده برای دموکراسی در ایران است. این دفتر فعالیت‌های مربوط به گیرندگان کمک و گزارش در خصوص به پیشرفت کارهایشان در وزارت دارایی و ارتباط میان حکومت امریکا و سازمان‌های غیرحکومتی و مهاجران ایرانی را نظارت و سرپرستی می‌کند. (U.S department of state, 2006) مطابق گزارش سرویس اطلاعاتی و تحقیقاتی کنگره در ژانویه ۲۰۰۹، وزارت امور خارجه مجدداً تقاضای ۷۵ میلیون دلار اضافی به علاوه مبلغ ۶۰/۷ میلیون دلار تصویبی کنگره را مطرح کرد. از میزان اعتبار تصویب شده، ۲۱/۶ میلیون دلار مربوط به برنامه‌هایی ارتقای دموکراسی در ایران از جمله تلاش‌های غیر خشونت‌آمیز برای مخالفت با مداخله ایران در کشورهای دیگر تخصیص داده شد. ۷/۶ میلیون دلار برای استفاده دفتر کار و حقوق بشر وزارت امور خارجه به‌عنوان مخارج توسعه، اختصاص داده شد. ۵/۵ میلیون دلار برای برنامه‌های مبادله‌ای و آموزشی با ایران و ۳۳/۶ میلیون دلار جهت اطلاع‌رسانی. وزارت امور خارجه تقاضای دیگری برای کسب ۶۵ میلیون دلار برای سال مالی ۲۰۰۹ جهت حمایت از آرزوهای مردم ایران در جهت دستیابی به جامعه‌ای باز و دموکراتیک از طریق ارتقای جامعه مدنی، مشارکت مدنی، آزادی رسانه‌ها و آزادی اطلاعات ارائه کرد. این اعتبار شامل: ۲۰ میلیون دلار برای ارتقای دموکراسی در ایران و نیز جهت مقابله با نفوذ ایران در لبنان و غزه (Katzman, 2008). با این حال فقط ۲۵ میلیون دلار برای برنامه‌های ارتقای دموکراسی اختصاص داده شده و نگرانی‌های وزارت امور خارجه برای گرفتن پول بیشتر ناکافی و توجیه‌ناپذیر تشخیص داده شدند. سناتور پاتریک لیاhey سخنگوی کمیته در این زمینه می‌گوید: "این کمیته نگرانی‌های وزارت امور خارجه را درک می‌کند و از اهداف ارتقای دموکراسی در ایران حمایت می‌کند اما همه دلایل آن برای گرفتن ۷۵ میلیون دلار را قابل



توجیه نمی‌داند. نگرانی‌های مشابه نیز توسط تینا لوی از کمیته اعتبارات مجلس بیان شد: "پیشنهاد کمیته مبلغ ۲۵ میلیون دلار برای برنامه‌های مربوط به ایران است که ۵۰ میلیون دلار پائین‌تر از مبلغ خواسته شده است. این کمیته نگران آن است که از ۲۵ میلیون دلار اختصاص داده شده برای برنامه‌های ارتقای دموکراسی در ایران در سال مالی ۲۰۰۶ کمتر از ۲ میلیون دلار آن در پایان می ۲۰۰۷ باقیمانده بود. کمیته همچنین نگران توجیه کافی برای مبالغی است که برای سال مالی ۲۰۰۸ درخواست شده است (Department of state, foreign operation, and related programs appropriations Bill, 2008) در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۷، اندره کرنشاو و سناتور لیبرمن اصلاحاتی را پیشنهاد دادند که بر مبنای آن اعتبارات تخصیصی در مجلس سنا تا ۵۰ و ۷۵ میلیون دلار افزایش می‌یافت (منبع اینترنتی، Lieberman) ۶۰ میلیون نهایی در نتیجه مباحثات فشرده میان سنا و مجلس در کنفرانس به تصویب رسید (Consolidated appropriations Act, 2008) در ۴ ژوئن ۲۰۰۷ گزارش وزارت امور خارجه نشان می‌دهد که این وزارتخانه ۱۶/۵ میلیون دلار برای ارتقای دموکراسی در ایران که از طریق ابتکار مشارکت خاورمیانه (۱۱/۹ میلیون) و دفتر حقوق بشر و کار وزارت امور خارجه (۴/۱۵) انجام شده هزینه کرده است. همچنین ۱/۷۷ میلیون دلار (علاوه بر ۵ میلیون دلار قبل) برای برنامه‌های اطلاعاتی، ۲/۲۲ میلیون (خارج از ۵ میلیون قبل) از طریق دفتر امور فرهنگی و آموزشی هزینه شده است (U.S department of state, 2007)

### سفارتخانه مجازی

بر اساس آخرین خبرها، وزیر امور خارجه آمریکا با حضور در برنامه نوبت شما از شبکه بی.بی.سی فارسی اعلام کرد که تا پایان سال ۲۰۱۱ سفارتخانه مجازی آمریکا در تهران راه‌اندازی می‌شود و آن‌گونه که نوید داده بود خود خانم هیلاری کلینتون با ظاهر شدن جلوی دوربین آغاز بکار این سفارتخانه را اعلام کرد. وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد تأسیس این سفارتخانه مجازی جهت نزدیک کردن ملت‌های دو کشور است و کارهایی از جمله نحوه گرفتن ویزای آمریکا، خدمات کنسولی و صدور روادید است. در این میان به سؤالات شهروندان ایرانی نیز در مسائل مختلف پاسخ داده می‌شود. برخی مقام‌های ایران، این اقدام را نوعی اعتراف به اشتباه آمریکا بابت قطع روابط با تهران تلقی کرده‌اند و برخی دیگر، آن را حقه‌ای جاسوسی و فتنه‌انگیز برای پر کردن خلاء سفارتخانه بریتانیا در تهران می‌دانند. اما آنچه در این میان باید مورد توجه قرار گیرد، سمت و سوی سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی آمریکا از دو سال گذشته تا امروز درباره ایران است. پس از آنکه محمود احمدی‌نژاد چند بار اعلام کرد که آماده گفت‌وگو (البته به صورت مناظره) با امریکاست و جوابی

نگرفت، اوباما هم چند بار سیاست نامه‌نگاری و پیام‌رسانی را با مقام‌های بلندپایه تهران در پیش گرفت و به جوابی نرسید. در این هنگام، مذاکرات ایران و غرب در قالب نشست‌های هسته‌ای ۵+۱ هم به فرجامی نرسید و بن‌بستی در دیپلماسی غرب با تهران پدید آمد. پس از آن بود که امریکایی‌ها با مایوس شدن از گفت‌وگو با تهران و تحلیل فضای داخلی ایران به این نتیجه رسیدند که به جای مسئولان ایرانی، با مردم گفت‌وگو کنند و به همین منظور چند بار با ادعای حمایت از مردم، پیام‌های نوروزی و بشردوستانه فرستادند و مستقیماً مردم را طرف خطاب قرار دادند. به نظر می‌رسد، در راه‌اندازی سایت فارسی سفارتخانه امریکا چنین هدفی دنبال شده است. (اولین نشانه‌ای که در این سایت به چشم می‌خورد، معرفی تسهیلاتی برای متقاضیان تحصیل در امریکاست) در مجموع هر سفارتخانه‌ای علاوه بر وظایف دیپلماتیک با دولت‌ها، واجد کارکردهایی برای جذب و تأثیرگذاری عمومی نیز هست که این مسئله برای امریکا - در قبال ایران - جدی‌تر از دیپلماسی میان دولت‌ها دنبال می‌شود. بدیهی است که عدم حضور سفیر یا نماینده‌ای از وزارت خارجه امریکا در تهران، همچنان باب دیپلماسی را بین دو دولت بسته نگه می‌دارد؛ پس آنچه برجا می‌ماند دیپلماسی این کشور با مردم و تأثیرگذاری بر آنهاست. این سفارتخانه بیش از هر چیز جنبه نمادین دارد و با هدف آنچه پشتیبانی و حمایت امریکا از ملت ایران عنوان می‌شود، راه‌اندازی شده است. در واقع این سفارتخانه اینترنتی نه تنها سرآغاز گفت‌وگو و دیپلماسی واکنش با تهران نیست بلکه بر مبنای بی‌اعتمادی امریکا به جمهوری اسلامی و متمرکز شدن دیپلماسی این کشور با مردم ایران طراحی و راه‌اندازی شده است. اما راه‌اندازی این سفارتخانه یک مسئله است و موفقیت یا شکست آن موضوعی دیگر است.

امریکا هر چند در دوران جنگ سرد توانست با استفاده از رسانه مجازی، علیه شوروی موفقیت کسب کند اما در دوران فعلی به سه دلیل نمی‌تواند دستاوردهای خود در مقابل شوروی را در قبال ایران تکرار کند. رقابت بین رسانه‌های متعدد، تأثیر بالقوه سفارت مجازی را کاهش می‌دهد. امریکا فاقد اعتماد کافی برای ایفای یک نقش جدی در عرصه عمومی ایران است. همچنین تناقض در گفتار و کردار مقامات امریکا موجب افزایش سوءظن نسبت به امریکا در ایران شده است. دنباله‌روی از اقدامات مشابه در حیطه زبان فارسی در یوتیوب، فیس‌بوک و توئیتر این سایت دنباله‌روی تلاش‌های وزارت امور خارجه در حیطه زبان فارسی در این رسانه‌های جهانی است. به این ترتیب به نظر می‌رسد، این عمل نشان‌دهنده ناتوانی مداوم دولت امریکا در تشخیص اصول اساسی دورنمای ارتباطات جهانی و عدم تمایل مقامات به اذعان محدودیت‌ها در دنبال کردن این روش است. شکل‌دهی افکار عمومی ایران به کمک سفارت مجازی کارزارهایی مانند سفارت مجازی تهران،

منعکس‌کننده یک مفهوم تاریخ گذشته در حوزه عمومی جهانی است. به نظر می‌رسد که مقامات امریکایی فکر می‌کنند که سفارت مجازی (همراه با سایر تلاش‌های مشابه در منطقه از جمله رادیو فردا، رادیو ساوا و الحره) روزهای عظمت رادیو آزاد اروپا و صدای امریکا را تکرار خواهند کرد. از دید آنها روشن است ایرانیان به دلیل عطش برای دریافت اطلاعات در مورد جهان، به دنبال منابع اطلاعاتی جایگزین خواهند رفت. هنگامی که ایرانی‌ها متوجه شوند که منابع جایگزین (مانند سفارت مجازی تهران)، نسبت به منابع دولتی خود ایران، اطلاعات دقیق‌تر و مفیدتری ارائه می‌دهند، به این منابع جایگزین اعتماد کرده و حتی با تعداد بیشتر به این منابع روی خواهند آورد. درنهایت این وضعیت به امریکا کمک خواهد کرد تا افکار عمومی ایران را شکل دهد. در طول جنگ سرد، امریکا به کمک رادیو آزاد اروپا و صدای امریکا موفقیت‌هایی کسب کرد. با این حال، شرایط آن دوران از سه منظر متفاوت بودند. از این‌رو نفوذ و موفقیت در آن دوره ممکن بود اما در شرایط فعلی بعید است، اگر نگوییم غیرممکن است. اول، سیستم جهانی رسانه‌ها بی‌نهایت متراکم‌تر و متنوع‌تر شده است. از همین رو تأثیرگذاری سخت‌تر است. مردم اتحاد جماهیر شوروی، به جزء اطلاعات ارائه شده از سوی امریکا، هیچ منبع جایگزین قابل توجه دیگری نداشتند اما ایرانی‌ها به هزاران رسانه در خاورمیانه دسترسی دارند. هم اکنون میلیون‌ها خانواده ایرانی با کمک بشقاب‌های ماهواره‌ای غیر قانونی، به شبکه‌های تلویزیونی الجزیره، العربیه، المنار، شبکه فارسی "بی‌بی‌سی" و شبکه بین‌المللی "سی‌ان‌ان" دسترسی دارند. یک خانواده ایرانی که از طریق "وی‌پی‌ان"، شبکه خصوصی مجازی به اینترنت دسترسی دارد با یک کلیک به تمام رسانه‌های سراسر جهان راه پیدا می‌کند. با وجود رقابت بین این رسانه‌ها، اهمیت و نفوذ بالقوه سفارت مجازی در دوران مدرن، بسیار کمتر از دوران جنگ سرد یا حتی سال ۱۹۷۹ که امریکا روابط دیپلماتیک خود با ایران را قطع کرد، است. البته میزان انطباق اخبار و اطلاعات این سفارتخانه با رسانه‌های دیگر جهانی و نیز میزان صداقت و صحت اخبار و اطلاعات رسانه‌های ایرانی می‌تواند در میزان موفقیت سفارتخانه مجازی امریکا تأثیرگذار باشد. بدین ترتیب که در صورتی که رسانه‌های داخلی بتوانند مخاطبان خود را اقناع کنند بعید است که آنها به سمت این رسانه روی بیاورند و بالعکس آن ایرانی‌ها با ابزارهای مختلف به دنبال رسانه‌های جایگزین می‌گردند. دوم، امریکا به هیچ‌وجه یک منبع درصد قابل اعتماد اطلاعات نبوده است. بنابراین امریکا یک عامل تعیین‌کننده و اجباری در شکل‌دهی افکار عمومی در ایران نیست. در طول جنگ سرد، جلب اعتماد افرادی که کشور آنها از سوی اتحاد جماهیر شوروی اشغال شده بود، برای امریکا مشکل نبود. اما امروزه، جلب اعتماد مردم ایران به امریکا، یک موضوع متفاوت است. تنها این دلیل که برخی ایرانی‌ها با دولت خود مشکل دارند (البته این امر نیز نیاز به بررسی دارد و این سخن

بدون تحقیق و بررسی گفته می‌شود و علمی نخواهد بود) به این معنی نیست که آنها به هر کشور دیگری اعتماد خواهند کرد. یک نگاه سریع به نگرش مردم در سراسر خاورمیانه نسبت به امریکا حاکی از آن است که امریکا فاقد اعتماد کافی برای ایفای یک نقش جدی در عرصه عمومی ایران است. برای مثال، مطالعات افناع ریاست جمهوری امریکا نشان می‌دهند، روسای جمهوری که مورد تأیید کمتر از ۵۰ درصد مردم هستند قادر به تغییر افکار مردم خود نیستند، چه برسد به افکار سایر مردم. سوم، امریکا نمی‌تواند ایرانیان را با کلمات خود متقاعد کند، در حالی که اقدامات امریکا به وضوح برخلاف گفته‌هایش هست. به ویژه اینکه به گفته میلسن، آنها به بازیگری بیش از کم‌دی علاقه‌مندند. یعنی به حمله نظامی و جنگ سخت بیش از دیپلماسی عمومی و سلطه بر قلب‌ها و اذهان علاقه‌مندند. در طول جنگ سرد، امریکا از لحاظ اخلاقی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی دارای موقعیت بهتری بود و دیپلماسی عمومی امریکا این تفوق را تقویت کرد. امریکا از آزادی مردمی صحبت می‌کرد که خواستار آزادی بودند. اما دیپلماسی عمومی امریکا از ۱۱ سپتامبر، به‌طور گسترده‌ای، تنها یک لفاظی در خدمت منافع خود امریکا و پوششی برای تلاش‌های یک جانبه در جنگ با تروریسم و گسترش نفوذ امریکا در خاورمیانه بوده است. ایرانی‌ها ممکن است دولت فعلی خود را دوست نداشته باشند اما این بدان معنی نیست که آنها سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه را تأیید می‌کنند. افزایش سوءظن نسبت به امریکا در خاورمیانه به دلیل دیپلماسی اشتباه امریکا است. حتی که "شرمن"، معاون وزیر، افتتاح سفارت مجازی را اعلام کرد، اظهار کرد که این اقدام در راستای تحریم‌های اقتصادی و سایر اقدامات اجباری به منظور جلوگیری از توسعه سلاح‌های هسته‌ای ایران است. در نتیجه تلاش‌های فعلی دیپلماسی عمومی امریکا، همانند دوران جنگ سرد موثر خواهند بود اما در جهت معکوس، این تلاش‌ها سوءظن و انتقاد از اقدامات امریکا در خاورمیانه را تقویت می‌کنند. سوال منطقی که در اینجا مطرح می‌شود این است که یک راهبرد بهتر دیپلماسی عمومی چگونه راهبردی خواهد بود؟ در عین حال، دولت ایران تقریباً به محض راه‌اندازی سفارت مجازی تهران، آن را فیلتر کرد و بدین‌گونه نظر رسمی خود را در مورد آن اعلام کرد (

<http://aftabjonob.persianblog.ir/post/424>

۳-۲ بنیاد اعانه ملی دموکراسی<sup>۱</sup> و بازیگران غیردولتی

یکی از حوزه‌های مشارکت بازیگران غیردولتی در دیپلماسی عمومی امریکا به پروژه‌هایی مربوط می‌شود که از طریق بنیاد ملی دموکراسی به آنها داده می‌شود. مطابق سایت داده‌های پروژه‌های دموکراسی، گروه‌های مذکور (بازیگران غیردولتی) کمک‌هایی را در میانه سال‌های ۲۰۰۷-۱۹۹۰

دریافت کرده‌اند. سازمان معلمان ایرانی در (1991) ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ جمعاً ۳۱۶۸۶۰ هزار دلار دریافت کردند، بنیاد دموکراسی در ایران در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ جمعاً مبلغ ۷۵ هزار دلار؛ شورای ملی امریکایی - ایرانی در سال ۲۰۰۲، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ جمعاً ۱۹۶ هزار دلار؛ سازمان آموزش زنان در سال ۲۰۰۳، ۱۱۵۰ هزار دلار؛ بنیاد عبدالرحمن برومند در سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ جمعاً مبلغ ۴۵۰ هزار دلار؛ سازمان جهانی آرای مهم در سال ۲۰۰۴ (۴۰۵۰۰ دلار)؛ انستیتو امور جهانی در سال ۲۰۰۵ (۴۵۸۰۰ دلار) حقوق بشر و آموزش مدنی در سال ۲۰۰۶ (۱۰۰ هزار دلار) و آزادی اطلاعات و حقوق بشر در ۲۰۰۷ (میزان آن منتشر نشد). سه مورد از دریافت‌کننده‌گان ایرانی آن عبارت‌اند از: مرکز بنگاه خصوصی بین‌المللی (CIPE) در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ جمعاً مبلغ ۲۱۲۴۹۷ هزار دلار؛ مؤسسه جمهوری‌خواهی بین‌المللی (IPI) در سال ۲۰۰۵، ۱۱۰ هزار دلار (NED, Democracy Project Database) بنیاد اعانه ملی دموکراسی همچنین یک وب سایت فارسی با عنوان پنجره راه‌اندازی کرده است، که مخاطبان ایرانی و افغانی‌ها را هدف قرار داده است. در حالی که برنامه‌های مربوط به افغان‌ها، امور ملایم‌تری مانند حقوق خانواده را مدنظر قرار داده اما مسائل مربوط به ایران نشان می‌دهد که این سایت آشکارا از تغییر رژیم حمایت کرده است. این سایت ترجمه فارسی از کتاب مجادله غیر خشونت‌آمیز - ۵۰ نکته اساسی و مهم - رویکردی استراتژیک به تدابیر روزمره - را ارائه کرده است (popovic et al, 2006). این کتاب توسط مرکز اعمال راهبردها و اقدامات غیر خشونت‌آمیز (CANVAS) در بلگراد، صربستان و قابل دانلود به ۵ زبان (فرانسه، اسپانیایی، عربی، انگلیسی و فارسی) از وب سایت رسمی مرکز راهبردها و اقدامات غیر خشونت‌آمیز (CANVAS) است (Center for Applied non-violent Action and strategies, 2006) این مرکز یک سازمان غیرحکومتی است که در سال ۲۰۰۳ توسط مخالفان و فعالان ضد میلوسویچ بعد از سقوط او در سال ۲۰۰۰ تشکیل شد. مطابق دیدگان وب سایت این سازمان، آموزش‌دهندگان و مشاوران مرکز مذکور از جنبش‌های غیر خشونت‌آمیز و دموکراتیک از طریق انتقال دانش و راهبردها برای مبارزه غیر خشونت‌آمیز حمایت می‌کنند. مرکز مذکور، ایران را در میان ۵ کشوری قرار داده که گفته می‌شود جنبش‌های غیر خشونت‌آمیز در آن برای پیروزی و سقوط حکومت دیکتاتوری موجود در کشور خود فعالیت و مبارزه می‌کنند ۷۲۰ چهار کشور دیگر: بلاروس، برمه، زیمباوه و گینه نو غربی هستند. این کتاب تحت عنوان «آموزش جامعه مدنی» منتشر شد. لازم به یادآوری است که این کتاب از طریق ایمیل در اختیار کاربران ایرانی نیز قرار گرفت. روشن است که کارگاه‌های حقوق بشر ایران تحت حمایت وزارت امور خارجه امریکا در دبی از گروه‌های مشابه برای آموزش مخالفان جهت پائین

کشیدن حکومت استفاده کردند آن گونه که گزارش‌های کنفرانس دبی در سال ۲۰۰۵ نشان می‌دهد (Azimi, New York times, 24 June 2007) این مؤسسه هر ساله چند نفر از افرادی که دارای تجربه هستند و به نحوی نخبه به حساب می‌آیند را در قالب محقق مهمان بورسیه می‌کند. از ایران هم هر سال یک نفر بورسیه این مؤسسه بوده است. هاله اسفندیاری اولین ایرانی است که بورسیه این مؤسسه شده است. هاله اسفندیاری در سالی که بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی فعالیت می‌کرده، روی مسئله زنان در کشور تمرکز داشته است. اسفندیاری در مقاله‌ای که برای ژورنال دموکراسی که فصلنامه علمی مؤسسه بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی است، بر مسئله زنان تأکید داشته و حتی در این مقاله به نام ماهنامه زنان به مدیر مسئولی خانم شهلا شرکت نیز اشاره می‌کند و درست پس از چند سال، مسئله زنان به یکی از برنامه‌های براندازی در کشورهای مختلف علی‌الخصوص ایران تبدیل می‌شود. دو سال بعد لادن برومند، دختر عبدالرحمان برومند (از نیروهای اپوزیسیون چپ که در ماجرای میکونوس کشته شد) با حمایت امریکایی‌ها از اروپا به امریکا می‌آید و با هزینه دولت امریکا به تحصیل و زندگی می‌پردازد. او نیز مدت یکسال محقق مهمان این بنیاد بوده که در طول این یکسال روی مسئله حقوق بشر تمرکز داشته است. برومند مدتی بعد با کمک بودجه ۷۵ میلیون دلاری معروف وزیر خارجه کاندولیزا رایس در زمان جرج بوش مؤسسه‌ای به نام بنیاد برومند راه‌اندازی می‌کند. برومند در این مؤسسه با اخذ سالانه ۲ میلیون دلار، مأموریت پیدا می‌کند موارد نقض حقوق بشر در ایران را جمع‌آوری و به امریکایی‌ها ارائه کند. پس از برومند رامین جهان‌بگلو با کمک هاله اسفندیاری در سال ۲۰۰۲ به‌عنوان محقق مهمان به بنیاد مذکور دعوت می‌شود. جهان‌بگلو در مورد نقش و تأثیر روشنفکران بر اوضاع ایران تمرکز داشته و حتی می‌توان گفت به دنبال تأثیرگذاری روشنفکران در براندازی نرم یا به قول مؤسسه بالا، گفتمان دموکراسی در ایران بوده است. سپس سیامک نمازی از دوستان جهان‌بگلو به‌عنوان محقق مهمان، فعالیت خود را در بنیاد اعانه ملی رای دموکراسی آغاز می‌کند. نمازی در زمان حضورش در ایران مدیر مؤسسه‌ای به نام آتیه بهار بوده است. این مؤسسه در زمینه اقتصادی فعال بوده و با برخی اعضای حزب کارگزاران سازندگی نیز روابط خوبی داشته است. از دیگر افراد مرتبط با بنیاد ذکر شده می‌توان به حسین بشیریه اشاره کرد که در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ به‌عنوان محقق مهمان با این مؤسسه همکاری داشته است. او به دلیل رابطه مطلوب با اصلاح‌طلبان اهمیت خاصی دارد. بشیریه در زمان حضور در این مؤسسه، تحلیلی را برای بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی تهیه کرد که در آن به علل شکست و پیروزی اصلاح‌طلبان و همچنان نقاط ضعف و قوت این جنبش اشاره می‌کند. همچنین علی افشاری و منوچهر محمدی از دیگر مرتبطین با بنیاد اعانه ملی هستند. مؤسسه مشارکتی آموزشی زنان از

دیگر مؤسساتی است که رابطه نزدیکی با NED دارد و از آن بودجه دریافت می‌کند. تمرکز این مؤسسه که مدیریت آن را مهناز افخمی برعهده دارد روی زنان به خصوص در منطقه خاورمیانه است و از فعالیت‌های این مؤسسه می‌توان به حمایت جدی از کمپین یک میلیون امضاء در ایران اشاره کرد. مهناز افخمی همچنین رابطه نزدیکی با شیرین عبادی و آذر نفیسی دارد. مؤسسه دیگری به نام نیاک یا شورای ملی ایرانی - امریکایی نیز از بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی پول دریافت می‌کند. این مؤسسه زیر نظر شخصی به نام تریتا پارسی که یک ایرانی‌الاصل مقیم امریکا است، اداره می‌شود. این فرد از معدود ایرانی‌هایی است که در کنگره امریکا نیز ردپایی دارد (دستیار امور ایران برای یکی از نمایندگان کنگره به نام باب لین) او همچنین روابط خوبی با صادق خرازی و جواد ظریف دارد. این مؤسسه در طول چندسال در حدود ۸۰۰ هزار دلار از بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی پول دریافت کرده است. از عناصر ایرانی دیگر که با بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی مرتبط است می‌توان به مهرانگیز کار اشاره کرد. وی در سال ۲۰۰۳ از دست بوش پسر جایزه سالانه بنیاد مذکور را به پاس خدمات به منافع امریکا دریافت کرد. چون از ابتدا حوزه فعالیت بنیاد اعانه ملی در داخل امریکا تعریف شده بود به همین دلیل شاخه جهانی برای آن تأسیس شد که به مؤسسات غیرامریکایی خدمات بدهد. نام این بخش جنبش ملی برای دموکراسی است که مهناز افخمی جزء هیئت مدیره این بخش است. یک نفر مصری به نام سعدالدین ابراهیم که نامش در تمام مؤسسات وابسته به سیا که در خاورمیانه فعالیت می‌کند، نیز در این مؤسسه وجود دارد. دو مؤسسه دیگر به نام‌های «مؤسسه دموکرات ملی» که زیر نظر مادین آبریات، وزیر خارجه دولت کلینتون و نزدیک به دموکرات‌های امریکا و مؤسسه دیگر به نام «مؤسسه بین‌المللی جمهوری خواهان» نزدیک به جمهوری خواهان در کشور امریکا فعالیت دارند که هر دو به بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی نزدیک هستند. به جز لری دایمن مدیر بخش بین‌المللی این بنیاد که هم زمان مدیر مؤسسه جنبش ملی دموکراسی نیز هست، ریاست بنیاد نیز به عهده کارل کرشمن است. وی در سخنرانی‌هایش پس از ۱۱ سپتامبر اعلام می‌کند که باید یک تمرکز جدی روی خاورمیانه شروع شود. مؤسسه دیگری به نام مرکز بین‌المللی روزنامه‌نگاری که هدفش آموزش، توسعه و کمک به روزنامه‌نگاری است، نیز وجود دارد که این مؤسسه یکی دو سال پیش در زمینه ایران فعال شده و کنفرانسی به نام «ایران ۳۶۰» را برپا کرد. در این همایش از روزنامه‌نگاران دوم خرداد حاضر در امریکا مانند معماریان، نیک آهنگ کوثر، صنم دولتشاهی (وبلاگ‌نویس)، مهرزاد بروجردی، کامیار اعلایی و... دعوت به عمل آمده بود که هدف این همایش بررسی اوضاع فعلی ایران بود. همچنین این مؤسسه مبادرت به برپایی

یک‌سری آموزش‌ها و خبرنگاری از راه دور برای ایرانیان و اعراب کرده که هدف اصلی آن، شبکه‌سازی در کشورهای منطقه است.

Annual Report ۲۰۰۹ for Democracy, National Endowment

for Democracy, 200 (Washington, DC: National Endowment for

[http://rooyeshnews.com/public/14-smile/9483-](http://rooyeshnews.com/public/14-smile/9483-3901028083722.html)

[3901028083722.html](http://rooyeshnews.com/public/14-smile/9483-3901028083722.html) ۲۸ دی ۱۳۹۰

بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی از اواسط دهه نود، با هدف توسعه فعالیت‌های خود در کشورهای جهان، مجاز به بهره‌برداری اقتصادی از بخش خصوصی شد که پس از این اجازه‌نامه، دو سازمان دیگر به نام‌های مجمع بین‌المللی برای مطالعات دموکراتیک و مرکز منبع دموکراسی را تأسیس کرد. بنیاد اعانه ملی، اصلی‌ترین مراکز انقلاب‌های رنگی در جهان را طراحی کرده یا با حمایت‌های کلان اقتصادی، به آنها مأموریت داده است. مؤسسه معروف آلبرت انیشتین و خانه آزادی، از نهادهای جاسوسی دارای مأموریت امنیتی از سوی این بنیاد می‌باشند. این بنیاد تاکنون اطلاعات مربوط به ۲۲ مأموریت خود از کنگره و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در حوزه ایران را فاش کرده؛ مأموریت‌هایی که تحت پوشش پروژه‌های جریان‌شناسی روشنفکران ایرانی، حقوق بشر، حقوق کارگران و زنان در ایران به انجام رسیده است. رامین جهان‌بگلو فردی است که در عصر موسوم به اصلاحات (۸۴-۷۶)، برپایه مأموریتی پنهان از سوی بنیاد اعانه ملی و سرویس جاسوسی سیا به ساختار سیاسی و فرهنگی کشور راه یافت و با بهره‌گیری از منابع و نهادهای وابسته به دولت هفتم و هشتم، کوشید تا پروژه جنگ نرم برای فروپاشی از درون را در ایران تحقق بخشد. وی از مهرماه ۱۳۸۰ (اکتبر ۲۰۰۱) با دعوت مارک پلانتر از بنیاد ملی دموکراسی، به شکل رسمی پا به ساختمان اتاق فکر قدرتمند سازمان جاسوسی آمریکا گذاشت. جهان‌بگلو در آن بنیاد، گزارشی را از نقش روشنفکران برای پروژه فروپاشی از درون حاکمیت ایران ارائه داد که چندی بعد از سوی رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل بنیاد اعانه ملی به بحث گذاشته شد تا برای تدوین سومین سند استراتژیک این بنیاد بهره گرفته شود. گزارش جهان‌بگلو در ماه پنجم حضورش، به‌مثابه خط مشی مبارزه بنیاد اعانه ملی با ایران در کنگره آمریکا به تصویب رسید که با اعطای اختیارات ویژه این بنیاد از سوی کنگره آمریکا در سال ۱۳۸۲، جهان‌بگلو از واشنگتن به تهران بازگشت و به درخواست محمدرضا خاتمی به همکاری با مرکز پژوهش‌های مجلس ششم پرداخت. وی از نظریه‌پردازان انقلاب‌های مخملی و معماران فروپاشی اروپای شرقی برای حضور در تهران با هدف راه‌اندازی جنبش ضدایدئولوژیک علیه جمهوری اسلامی دعوت به عمل آورد که در نتیجه در اردیبهشت ۸۵ به اتهام



اقدام علیه امنیت ملی بازداشت و به همکاری با وزارت خارجه آمریکا و جاسوسان اسرائیلی اعتراف کرد. چندی پیش پاول رابرتس؛ معاون اسبق وزارت خارجه خزانه‌داری آمریکا، در مصاحبه اختصاصی با مجله آمریکایی فارین پالیسی گفت: «کنت تیمرمن رئیس بنیاد ملی دموکراسی در ۱۱ ژوئن یعنی پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران نوشت: «صحبت از یک انقلاب سبز در ایران است.» وی در ادامه نوشته بود: «بنیاد اعانه ملی در طول دهه گذشته میلیون‌ها دلار صرف گسترش انقلاب رنگی در کشورهایی همچون اوکراین و صربستان کرده که بخشی از این پول به دست حامیان میرحسین موسوی که با سازمان‌های غیردولتی در خارج از ایران که بنیاد اعانه ملی بودجه آنها را تأمین می‌کند ارتباط دارند رسیده است.» رابرتس در ادامه افزود: «جرج بوش در ماه می ۲۰۰۷ به سازمان سیا دستور داد تبلیغات سیاه پنهانی را برای ترویج اطلاعات نادرست به منظور ایجاد بی‌ثباتی در ایران و درنهایت ساقط کردن رژیم این کشور اجرا کند»

#### ۴-۲ مرکز بین‌المللی محققان ویلسون

این مرکز برای گرامیداشت خاطره توماس وودرو ویلسون؛ بیست و هشتمین رئیس جمهور آمریکا (۱۹۲۱-۱۹۱۳) به وسیله کنگره آمریکا در سال ۱۹۶۸م در واشنگتن دی.سی تأسیس شد و اکنون لی همیلتون از کارشناسان ویژه جرج بوش در جنگ عراق، ریاست آن را برعهده دارد. این مرکز که از لابی‌های مشترک جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در آمریکا است و به‌عنوان بازوی پژوهشی کمیته امور عمومی آمریکا-اسرائیل ایفای نقش می‌کند، پل ارتباطی سیاست‌سازان آمریکایی با محققان دانشگاهی دنیا به شمار می‌رود. مؤسسه ویلسون دارای ردیف بودجه‌ای است که هر سال توسط دولت آمریکا تعیین و از سوی کنگره تصویب می‌شود. بزرگترین همایش‌ها و پروژه‌های تحقیقاتی این مرکز در یک دهه گذشته، معطوف به ایران بوده است. ساختار این مرکز متشکل از هفت بخش اداری، مالی، ارتباطات، روابط عمومی، همایش‌ها، پژوهش‌ها و انتشارات است. همچنین، ویلسون صاحب یک برنامه رادیویی به نام «گفت‌وگو» است که هفته‌ای یکبار در سراسر آمریکا و اروپا پخش می‌شود. این بنیاد در حوزه‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی بسیار فعال است و به واسطه رقابت بین‌المللی، بورسیه‌ای ۹ ماهه به اساتید، مقامات دولتی و روزنامه‌نگاران ارائه می‌دهد ( <http://www.ned.org/about/how.html>، NED) پروژه‌های سیاسی این مؤسسه که در طول دهه گذشته توسط هاله اسفندیاری و به پیشنهاد کمیته آپیک تنظیم می‌شود، روی موضوعاتی نظیر تحلیل مسایل مردم‌سالاری، توسعه اجتماعی، مطالعه نسل‌شناسی، مذهب‌شناسی، درآمدهای سالیانه ایران و... متمرکز شده است، اما درنهایت اهداف کمیته اسرائیلی آپیک برای انقلاب از درون را پی‌گرفته است. هاله اسفندیاری مدیر ارشد برنامه خاورمیانه مرکز

ویلسون و عضو ارشد کمیته آپیک می‌باشد. در سال ۱۳۸۴، این کمیته با شعار «هم اکنون زمان متوقف کردن ایران است»، سمیناری را برای بررسی راه‌های مقابله با برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی برگزار کرد که اسفندیاری مدیر اجرایی آن بود. این اجلاس با طرح استراتژی امنیتی «ایران، نقطه تفاهم امریکا و اسرائیل» کوشید تا راهبردهای دوگانه اسرائیل و امریکا را برای فشار بر ایران، به هم نزدیک نماید. جرج بوش، ایهود اولمرت (نخست وزیر سابق اسرائیل)، هیلاری کلینتون، جان بولتون، کاندولیزا رایس و... از جمله مدعوینی بودند که با دعوت‌نامه اسرائیلی هاله اسفندیاری در این همایش سخنرانی کردند. وی در این اجلاس کارگاهی سیاسی با نام «انقلاب از درون: امکان موفقیت جمهوری خواهی در ایران» را تشکیل داد. بر اساس اطلاعات رسمی منتشره در سایت مؤسسه بین‌المللی ویلسون، رامین جهاننگلو، عمادالدین باقی (رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در ایران و عضو انجمن آزادی مطبوعات)، حسین بشیریه (نظریه‌پرداز سیاسی اصلاح‌طلبی و تحلیل‌گر مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری در عصر اصلاحات)، شادی صدر، مراد ثقفی (سردبیر فصلنامه گفت‌وگو و فعال در نشریات زنجیره‌ای)، گلی ترقی (رمان‌نویس) و... از جمله افرادی هستند که با هاله اسفندیاری در مرکز مطالعات خاورمیانه این مؤسسه همکاری داشته‌اند. هاله اسفندیاری پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ با مأموریت رسمی از مرکز ویلسون به ایران آمد. از سال ۷۸ به واسطه وی، رامین جهاننگلو در زمره کارشناسان مرکز ویلسون قرار گرفت که در ۳۲ تیرماه ۸۳، با ارائه یک گزارش استراتژیک به بخش خاورمیانه مرکز مذکور، راه‌های فروپاشی از درون جمهوری اسلامی ایران را به بحث گذاشت. با اعترافات جهاننگلو، هاله اسفندیاری در تاریخ هجدهم اردیبهشت ۶۸ دستگیر شد که به دنبال آن، وزارت اطلاعات با انتشار بیانیه‌ای توضیحاتی را ارائه داد. قسمتی از این بیانیه به شرح زیر است: «با پیگیری‌های اطلاعاتی به عمل آمده درخصوص تلاش برخی مؤسسات، بنیادها و سازمان‌های امریکایی برای اثرگذاری در جمهوری اسلامی ایران، مشخص شد این نهادها سعی دارند تحت پوشش عناوینی چون دموکراسی‌سازی و حقوق بشر نقشی را ایفا نمایند که سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی آنها در سال‌های گذشته علیه کشورهای هدف انجام می‌دادند. درخصوص خانم هاله اسفندیاری نیز به آگاهی می‌رساند وی مدیر و مؤسس برنامه خاورمیانه مرکز ویلسون در امریکاست که بودجه این مؤسسه از طریق کنگره امریکا تأمین می‌شود. در تحقیقات به عمل آمده، خانم اسفندیاری اظهار می‌دارد که فعالیت‌ها و برنامه‌های مربوط به ایران در برنامه خاورمیانه این مرکز از طریق بنیاد معروف امریکایی سوروس حمایت و پشتیبانی مالی شده است. وی در بازجویی‌های اولیه اظهار می‌دارد که بنیاد سوروس در ایران با ایجاد شبکه ارتباط غیررسمی و تلاش برای توسعه و گسترش آن، اهداف براندازانه خود را دنبال می‌کرده است»

(NED, Democracy Projects Database,"http://: geniehost  
25.inmagic.com/dbtw-wpd/projects-search.html")

### بنیاد سوروس

بنیاد سوروس با نام اصلی مؤسسه جامعه باز<sup>۱</sup> متعلق به جرج سوروس؛ سیاستمدار و سرمایه‌دار آمریکایی، در سال ۱۹۹۳م تأسیس شد. جرج سوروس که یک یهودی مجاری تبار است، سال‌های متمادی است که با تشکیل یک شرکت سرمایه‌گذاری و یک سازمان مطالعاتی حقوق بشر و دموکراسی در بیشتر نقاط جهان به نفع توسعه صهیونیسم فعالیت می‌کند. وی در گرامیداشت استاد خود کارل پوپر - صاحب کتاب جامعه باز و دشمنانش - نام مؤسسه خود را بنیاد جامعه باز گذاشت. این مؤسسه در پوشش یک نهاد خیریه و غیرانتفاعی، امروز به‌عنوان یکی از شرکای اقتصادی کودتاهای مخملی آمریکا در جهان شناخته می‌شود. هدف ظاهری این بنیاد، ایجاد و حفظ ساختارها و نهادهای جامعه باز، کمک‌های انسان‌دوستانه، بهداشت عمومی، رعایت حقوق بشر و دموکراسی و اصلاحات اقتصادی است. اما شبکه بین‌المللی آن به‌عنوان اسپانسر مالی انقلاب‌های رنگی در کشورهای ناسازگار با آمریکا ایفای نقش می‌کند. سوروس در بیش از ۳۰ کشور جهان از جمله جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، اوکراین، قرقیزستان، ازبکستان، قزاقستان و مولداوی دارای نمایندگی‌های فعال است. روند کاری بنیاد سوروس به این شکل است که با فعال کردن مراکز مطالعاتی در کشورهای مختلف و سپس ارزیابی مخالفان دولت مرکزی و حمایت از مطبوعات مخالف دولت، زمینه را برای انقلابی آرام و به شکست کشاندن دولت و یا حکومت فراهم می‌نماید. عمده‌ترین فعالیت این بنیاد در حوزه کشورهای آسیای میانه و خاورمیانه است. به عبارت دیگر برای اولین بار در سال ۱۹۹۷م و در جریان ورشکستگی مالی و اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا، فعالیت بنیاد مذکور به آسیای میانه کشیده شد و در کشورهای این منطقه نمایندگی‌هایی را تحت عنوان «جامعه باز» تأسیس نمود. هدف بنیاد سوروس از ایجاد این شعبات، به راه انداختن انقلاب‌های مخملین در کشورهای هدف و تغییر نظام سیاسی این کشورها بود. به‌عنوان نمونه در جریان تحولات انقلاب گل رز گرجستان و انقلاب نارنجی اوکراین بنیاد مذکور نقش محوری را ایفا نمود. در گرجستان، بنیاد سوروس با صرف ۲۰ میلیون دلار به حمایت از مخالفین شورادنازه برخاست و علت این مسئله گرایش وی به سمت مسکو بود که منافع رژیم صهیونیستی و آمریکا را بر نمی‌تابید. اقدامات سوروس در تفلیس تا آنجا ادامه یافت که پس از استعفای شوراد نازره و تشکیل دولت جدید،

1. Open Society Institute( OSI)

چهارتن از اعضای دولت ساکاشویلی شامل وزیر آموزش و پرورش، دادگستری، دارایی و ورزش جوانان وابسته به میلیاردی یهودی یعنی جرج سوروس بودند که قبلاً کارمند دفاتر وی محسوب می‌شدند. پس از وقوع انقلاب مخملی در گرجستان، جرج سوروس با اعلام رضایت از این مسئله تصریح کرد که در سایر کشورهای آسیای میانه از این اقدامات حمایت خواهد کرد و به روزنامه لس‌آنجلس تایمز گفت که مایل است انقلاب مخملی در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مانند قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان تکرار شود که تاکنون بیش از ۴۰ میلیون دلار به منظور راه‌اندازی کودتاهای مخملی در این ۵ کشور آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری کرده است و ۵۰ میلیون دلار از سرمایه سوروس، هزینه کودتای مخملی در اوکراین و قرقیزستان شد. بنیاد سوروس با استقرار اصلاح‌طلبان در مناصب دولتی جمهوری اسلامی، یحیی کیان تاجبخش را به‌عنوان نماینده خود در تهران برگزید و به آموزش وی پرداخت. اغلب این تعالیم معطوف به پروژه‌های فرهنگ‌سازی، شبکه‌سازی و نهادسازی در حوزه‌های اجتماعی بوده است. از ابتدای دهه ۸۰، حضور کیان در محافل اصلاح‌طلبی ایران شتاب گرفت. از سال ۸۳ در کلاس‌های جامعه‌شناسی شهری دانشگاه تهران حضور یافت و به طرح اندیشه‌های فرانسیس فوکویاما - تئورسین نظریه پایان تاریخ - پرداخت. در ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶، تاجبخش با حکم ویژه دادستانی عمومی و انقلاب تهران و به اتهامات مشارکت در راه‌اندازی کودتای مخملی در ایران و اقدام علیه امنیت ملی بازداشت شد تا اینکه در روز ۲۸ شهریورماه با سپردن وثیقه از زندان اوین آزاد شد. یحیی کیان تاجبخش به اتهام دست داشتن در اغتشاشات پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری مجدداً بازداشت و در حاشیه نخستین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ۳۰ تن از طراحان و هدایت‌گران آشوب‌های بعد از انتخابات اظهار داشت: «سازمان‌های آشکار دولتی امریکایی مانند بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی در کشورهای فعال هستند که امریکا در آنجا حضور رسمی دارد و می‌تواند دفتر ترویج دموکراسی را بازگشایی کند، اما در ایران که امریکا پایگاه رسمی ندارد، باید از نهادهای پوششی استفاده کند و ورود بنیاد سوروس در پروژه ایران از این رو بود که در یک مورد سهراب رزاقی از دوستان آقای سعید حجاریان از سوروس بیش از ۳۰۰ میلیون تومان برای عملیاتی کردن یک برنامه پنج ساله دریافت کرده است.»

### مؤسسه آلبرت انیشتین

این بنیاد در سال ۱۹۸۳م توسط جین شارپ؛ پدر کودتاهای مخملی و نظریه‌پرداز کنش‌های غیرخشونت‌آمیز در دو سازمان ناتو و سیا، در بوستون پایه‌گذاری شد. شارپ تا ابتدای سال ۱۹۹۰

به‌عنوان مدیرعامل و از آن پس تا امروز به‌عنوان مدیر علمی این مؤسسه کار کرده است. مؤسسه انیشتین در ابتدا با هدف تأمین مالی پژوهش‌های دانشگاهی پیرامون انقلاب‌های مخملی و اجرای الگوهای آن در شرایط واقعی فعالیت نمود و بعدها به بازوی اصلی سازمان سیا برای پیشبرد کودتاهای مخملی و براندازی خاموش در جهان تبدیل شد. در سپتامبر ۲۰۰۳، این مؤسسه بیشتر وقت خود را صرف راهبری انقلاب رنگی در گرجستان کرد و پس از آن دستیار ارشد شارپ؛ سرهنگ رابرت هلوی، به او کرایه رفت تا با همکاری رهبران جنبش همبستگی لهستان و مأموران امنیتی سیا، انقلاب نارنجی را برنامه‌ریزی کند که هنگام این کودتای مخملی، هلوی در شهر کیف حضور داشت. هلوی متخصص عملیات‌های سازمان‌های مخفی و رئیس سابق مدرسه آموزشی وابسته نظامی سفارت‌های امریکا بود. مؤسسه آلبرت انیشتین به ایجاد مؤسسات زیرمجموعه خود همانند «مرکز مطالعات استراتژیک دفاع بی‌خسونت» پرداخته است. این مؤسسه با پروژه‌های دیگری همانند «گذار» همکاری نزدیک دارد. این مؤسسه ارتباطی با انیشتین ندارد اما برای علمی جلوه دادن خود از نام این دانشمند استفاده می‌کند.

([http://gozar.org/uploaded\\_files/NVsfarsi\\_42208.pdf](http://gozar.org/uploaded_files/NVsfarsi_42208.pdf))

کتاب معروف از دیکتاتوری تا دموکراسی جین شارپ که در آن به ۱۹۸ روش نافرمانی مدنی اشاره شده است. از سال ۱۹۹۳ به‌عنوان مانیفست استراتژیک این مؤسسه انتخاب و دستورالعمل فروپاشی نظام‌های سیاسی حکومت‌های ناسازگار با امریکا شد. برای مثال این کتاب در آستانه سال ۲۰۰۰م، دستمایه تشکیل گروه‌هایی چون ائپور در صربستان قرار گرفت و سرانجام پایه‌های سرنگونی حکومت میلوسویچ را به نحو نظری و عملی فراهم کرد. این کتاب به زبان‌های مختلفی از جمله: آمهاریک (اتیوپی)، عربی (کشورهای عرب زبان)، آذری، بلاروس، برمه، چینی (رسمی ساده)، چینی (رسمی تجاری)، انگلیسی، فارسی، اندونزیایی، خمری (کامبوج)، قرقیزی، پشتو، روسی، صربی، اسپانول (کشورهای امریکای لاتین)، اوکراینی، تبتی، تیگریگنا (اریتره) و ویتنام ترجمه شده است. از همین ترجمه‌های رسمی می‌توان فهمید که کشورهای هدف کاملاً مشخص هستند. آنچه پرواضح است، با دقت در تعلیم ۱۹۸ گانه و مقایسه آن با جمهوری اسلامی و دقت در تقلیدهای داخلی آن، عدم کارایی این تعلیم برای استحاله انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام برآمده از آن است. پایگاه اینترنتی کانترپانچ - متعلق به روشنفکری چپ - با اشاره به آموزش آشوب‌گران و تروریست‌ها در مؤسسه امریکایی آلبرت انیشتین در پوشش انقلاب مخملی، تصریح کرد: «شارپ پذیرفته است که بنیاد انیشتین همانند بنیاد سوروس از مؤسسه اعانه ملی برای دموکراسی و مؤسسه بین‌المللی جمهوری‌خواهان بودجه دریافت می‌کند.» کانترپانچ افزود: «مؤسسه انیشتین بودجه‌ای را برای ترور

هوگو چاوز در اختیار مخالفان وی قرار داد. رابرت آلونسو از سران مخالفان ونزوئلایی نیز در بنیاد انیشتین با مقامات این بنیاد دیدار کرده بود. زمانی که آلونسو دستگیر شد. در بازجویی‌هایش به این موضوع اعتراف کرد که مأموریت آنها اقدام علیه چاوز بوده است» گفتنی است اخیراً لیتری میسن پژوهشگر فرانسوی و رئیس شبکه روزنامه‌نگاران ولتر در پژوهشی مستند، از آموزش برخی عناصر مخالف جمهوری اسلامی ایران توسط بنیاد آلبرت انیشتین پرده برداشته بود. در همین حال، خبرگزاری آشوشیتدپرس نیز طی گزارشی از مشاهده ردپای جین شارپ در وقایع اخیر تهران خبر داد. این خبرگزاری نوشت: «معترضان ایرانی که اکنون نمی‌دانند چه کنند، تشویق می‌شوند تا از منبعی کمک بگیرند که به یک دهه انقلاب‌های نرم در اروپای شرقی کمک کرد» آشوشیتدپرس این منبع را جین شارپ- مؤلف کتاب از دیکتاتوری تا دموکراسی- اعلام کرد و نوشت: «شارپ و دیگر متخصصان جنگ نرم عقیده دارند تظاهرات کنندگان ایرانی باید روش‌های خود را متنوع کنند و تنها به راهپیمایی‌های خیابانی بسنده نکنند. تظاهرات خیابانی پس از انتخابات صدها هزار تن را به خود جلب کرد اما این تعداد به صدها تن کاهش یافت.» بنابراین گزارش، شارپ در گفت‌وگو با این خبرگزاری هرگونه نقشی در راه‌اندازی ناآرامی‌های اخیر در ایران را تکذیب کرد اما در عین حال اظهار داشت. «اگر اثر من بتواند به مقاومت صلح‌آمیز (براندازی نرم) کمک کند، خوشحال می‌شوم. گفتنی است، بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی در مورد فعالیت یا حمایت خود از یک‌سری افراد مانند فریبا داوودی مهاجر از فعالان جبهه دوم خرداد در زمان دولت هشت ساله اصلاحات، از اعضای لیست اصلاح‌طلبان برای انتخابات شورای شهر در ایران اطلاعاتی ارائه نمی‌دهد، زیرا در چند سال اخیر در داخل ایران نظرهای پیرامون بنیاد مذکور حساس شده و به نوعی ارتباط با این مؤسسه بدنامی به همراه دارد. هم اکنون فریبا داوودی مهاجر چندسالی است که از کشور فرار و پناهنده امریکا شده است. گفتنی است به تازگی فریبا داوودی مهاجر در مصاحبه‌ای حضورش در این مؤسسه و همکاری با بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی را تأیید نموده و عکسی را از خود به هنگام حضور در مؤسسه ذکر شده منتشر کرده است. او در مصاحبه‌ای که داشته است در مورد حضورش در بنیاد اعانه ملی گفته است: این مؤسسه هر سال دو بار به فعالان حقوق کشور در سراسر دنیا بورس اعطاء می‌کند و فقط یک دوره تقریباً پنج ماهه این بورس را می‌دهد و تکرار هم نمی‌کند؛ من این بورس را گرفتم و پنج ماه که تمام شد عده دیگری برای دوره بعد آمدند. داوودی مهاجر در پاسخ به این سؤال که آیا این مشکوک نیست که این بنیاد پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با تصویب سومین سند استراتژیک خودش، کمک‌های ویژه‌ای برای کشورهای دارای جمعیت مسلمان در خاورمیانه و آسیای

مرکزی تدارک دید و بودجه این سازمان از ۴۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۴ به ۷۴ میلیون دلار در سال ۲۰۰۶ افزایش یافت، گفت: این‌ها کار علمی می‌کنند، چرا مشکوک باشند!

### رسانه‌های جدید و فیلم

تویتر یکی از ۵۰ سایت معروف در وب است که به‌طور میانگین هر ماه ۵۵ میلیون کاربر دارد. کاربران (افراد، آژانس‌های حکومتی یا گروه‌های خصوصی) می‌توانند یک **Account** بسازند و پیام‌هایی با بیش از ۱۴۰ کاراکتر به دیگر مشترکین تویتر بفرستند. تویتر **Dipnote** وزارت خارجه آمریکا ۸۹۸۶ پیرو دارد که کاربران تویتر برای دریافت پیام‌های **Dipnote** ثبت‌نام می‌کنند **Tweet** معمولاً به صورت پیامک در موبایل‌ها دریافت می‌شوند، اغلب پیروان را به حجم بیشتری از پیام‌ها در وب سایت تویتر هدایت می‌کنند. آژانس‌های حکومتی قادر هستند که به سرعت **account** تویتر را نصب کنند و اطلاعات را در شکل وسیعی برای اعضای علاقه‌مند در دسترس قرار دهند. برای مثال، مدیریت دارو و غذا، مسائل مربوط به غذا را از طریق تویتر یادآوری کردند و تویتر وزارت خارجه (**Dipnote**) و تویتر کاخ سفید<sup>۱</sup> در این زمینه اعلام خطر کردند و آن‌را به وب‌های مربوطه لینک دادند. از زمانی که تویتر به موبایل تکیه کرد، به شکل وسیعی در دسترس ۷۸ میلیون کاربر موبایل در پاکستان (۴۴/۳ درصد جمعیت) و ۱۰/۵ میلیون کاربر در افغانستان (۲۳ درصد جمعیت که پیش‌بینی شد تا ۲۰۱۱ به ۷۲ درصد برسد) قرار گرفت. تویتر، آشکارا ابزار مهمی برای برقراری ارتباط در وضعیتی که سریعاً به وجود آمده، است و به این دلیل ظرفیت مهمی به‌عنوان یک ابزار دیپلماسی عمومی دارد. تویتر یک ابزار اصلی در شکلی انگاره آل برای پخش اطلاعاتی است که دیگران در آن مورد چیز زیادی ندارند یا هیچ وسیله‌ای برای مخابره ندارند. از جنبه بالا به پائین، به نظر می‌رسد تویتر امید بخش‌ترین ابزار برای نظارت و آماده باش سریع است و به مقامات اجازه می‌دهد که به رخدادهای به وجود آمده واکنش نشان دهند. نمونه این امر در ایران در طول وقایع بعد از انتخابات ایران نشان داده شد. سخنگوی وزارت خارجه، «یان کلی»، تویتر را یک ابزار حیاتی برای قدرت گرفتن شهروندان در زمینه انتخابات ایران نامید. این ابزار به شکل وسیعی توسط پرسنل باراک اوباما برای سازماندهی و بسیج پایگاه‌هایش در طول مبارزه انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ استفاده شد. با وجود این به نظر می‌رسد که استفاده از تویتر توسط حکومت جهت آگاه کردن مردم از سیاست‌ها، دستور العمل‌ها و فعالیت‌هایش، انگاره استفاده متوسط از تویتر را تغییر داد. در طول

1. USAtweet

انتخابات ایران و پس از آن باراک اوباما در نامه‌ای به مدیرعامل توپتر از او خواست تعمیرات آن را به تعویق بیندازد تا از این طریق کاربران ایرانی بتوانند فیلم‌ها و عکس‌های خود را روی آن قرار دهند و از این طریق موضع آنها در مقابل حکومت تقویت شود.

### فیلم‌های هالیوودی و کتاب

امریکا برای اینکه بتواند وجهه خود را نزد افکار عمومی خود و جهان حفظ کند، همیشه قبل از انجام هرگونه اقدام خصمانه ابتدا دست به ارائه یک‌سری تهمت‌ها و آماده‌سازی اذهان عموم زده و سپس فشارها و اقدامات تجاوزگرایانه علیه فرد یا کشور مخالف خود را عملی می‌کند. نگاهی به فعالیت‌های امریکا در زمینه ایران‌هراسی در یک سال اخیر حاکی از آن است که این فعالیت‌ها در تمامی حوزه‌ها – کارتون، انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای، صنعت سینما، اخبار وجود داشته و شدت گرفته است. چندی است که امریکا رویکرد خود در قبال ایران را برای منزوی‌سازی و اهریمن‌سازی آن گسترده کرده است. برای آشنایی با این فعالیت‌ها ارائه برخی از آنها در یک سال اخیر قابل توجه می‌باشد. لازم به ذکر است که این فهرست طبیعتاً یک فهرست کامل نمی‌باشد.

### فیلم مصاحبه

جان کینگ از سی‌ان‌ان با فرانسیس تاونسند، مشاور امنیت داخلی سابق جورج دبلیو بوش، و براد ثور، رمان‌نویس امریکایی، مصاحبه نمود. در این مصاحبه، براد ثور به سرعت چنین نتیجه‌گیری کرد که ایران مسئول این حمله بوده و باعث شد تا جان کینگ به این نکته اشاره کند که محل سقوط بالگرد – واقع در جنوب غربی کابل – به پاکستان در مقایسه با ایران بسیار نزدیک‌تر است. اما این گفته نیز مانع از اظهارات تاونسند، در اشاره به فرضیات تام کلنسی در مورد دخالت ایران در این حادثه نشد. براد ثور نیز در اظهارات خود مدعی شد که «دولت افغانستان کاملاً فاسد بوده و مملو از جاسوسان ایرانی است» وی در ادامه ادعاهای خود می‌افزاید: «ما هیچ مدرکی در مورد اینکه چه چیزی باعث سقوط این بالگرد شده است نداریم، و این حقیقت که ایرانیان نه تنها در دولت افغانستان کاملاً نفوذ کرده‌اند، بلکه از پشتیبانی افراد محلی در حوزه پایگاه‌های عملیاتی ما و در سراسر افغانستان نیز برخوردار هستند مرا متعجب می‌نماید. افراد طالبان توانمند هستند، اما آنها نفراتی بیش نبوده و قادر به انجام چنین کاری نیستند. من واقعاً فکر می‌کنم که در این کار هم ردپایی از همکاری‌های ایران با آنها وجود دارد»



### انتشار فیلم «ایران‌یوم» و متهم کردن ایران به داشتن سلاح هسته‌ای

در ۱۹ بهمن ۱۳۸۹ (۲۰۱۱/۰۲/۰۸) فیلم مستندی با نام «ایران‌یوم» که تلفیق دو واژه «ایران» و «اورانیوم» است، توسط صندوق کلاریون منتشر شد. این مستند ۶۰ دقیقه‌ای که به زبان‌های انگلیسی، عربی، فرانسوی، و فارسی است، سعی دارد این‌گونه القا کند که ایران تهدیدی برای همه کشورها بوده و به سلاح اتمی دست خواهد یافت. در ساخت این مستند از مصاحبه با تعدادی ایرانی و آمریکایی فعال در عرصه ایران‌ستیزی استفاده شده است. گفتمانی که در این مستند و دیگر اخبار مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران بکار گرفته شده است، به گونه‌ای است که به مخاطب این‌گونه تلقین می‌کند که ایران نه تنها در حال ساخت بمب هسته‌ای است بلکه در نظر دارد از آن برای نابودی جهانیان و سلطه بر جهان استفاده کند. چنین ادعاهایی در حالی صورت می‌گیرد که بازرسان آژانس بین‌المللی سازمان ملل هیچ‌گاه نتوانسته‌اند مدرکی دال بر ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران ارائه دهند.

### ادعای حمله ایران به آمریکا از طریق بمب ای‌ام‌پی

این سلاح مؤثر «بمب الکترومغناطیس» نام دارد که اساس و عصاره آنها چیزی نیست جز یک پرتو شدید و آنی از امواج رادیویی که قادر است همه مدارهای الکتریکی را که در سر راهش قرار گیرد نابود سازد. به دلیل وابستگی شدید جوامع پیشرفته به فناوری، استفاده از بمب‌های الکترومغناطیس می‌تواند سبب فلج شدن روند زندگی در یک جامعه وابسته به فناوری شود. از سوی دیگر با عملیات روانی آمریکا در مورد حمله تروریستی به خاک آمریکا، در سریال‌های استراتژیک «جریکو» و یا «۲۴» که در آن آمریکا را آماج حملات تروریستی اتمی می‌بینیم، این شائبه وجود دارد که آمریکا، ۱۱ سپتامبر دیگری را به صورت ساختگی با حمله ای ام پی به خود مرتکب خودزنی دیگری شود و چون از قبل ایران را مستعد برای حمله به آمریکا نشان داده است، اتهام حمله به آمریکا را به ایران نسبت دهد و دست به اقدامات تلافی‌جویانه بزند. فیلم‌هایی همچون فیلم مزبور مهیاکننده بستر لازم در عملیات روانی و بسترسازی برای اتهام به ایران برای حمله به خاک آمریکا است. روی خروجی سایت شیلد آمریکا فیلم کوتاهی قرار داده شده تا این تهدید را جدی‌تر از پیش نشان دهد و مردم را تحریک کند تا از دولتمردان آمریکا بخواهند که برایشان سپر موشکی تأسیس و راه‌اندازی نمایند تا از تهدید EMP ایران مصون بمانند. بنابراین این روایت آمریکا از تهدید نشان دادن ایران اتمی، فرصتی برای آمریکا ایجاد می‌کند تا در میان مردم، بستر لازم را برای تأسیس سپر موشکی فراهم نماید. ترجمه متن فیلم به شرح زیر است: رهبران ایران اظهار می‌دارند که جهان بدون

امریکا هم ممکن است، و هم عملی. آنها برای نابودی امریکا استراتژی دارند. کارشناسان مرکز سیاست دوحزبی می‌گویند که ایران در تلاش برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای و آزمایش موشک‌هایی که می‌توانند آنها را حمل کنند می‌باشد و بودجه تروریست‌هایی که می‌توانند از آنها استفاده کنند را نیز تأمین می‌کند. نوشته‌های نظامیان ایران به صراحت حاکی از حمله هسته‌ای به امریکا می‌باشد. کشتی‌ای در نزدیکی سواحل ما، یک موشک دارای کلاهک هسته‌ای شلیک می‌کند. موج انفجار حاصل از آن سبب ایجاد یک شوک عظیم انرژی به نام «پالس الکترومغناطیسی» می‌شود، که سامانه‌های الکترونیکی سراسر امریکا را از کار می‌اندازد.

برق قطع می‌شود!

ارتباطات نظامی و غیرنظامی فلج می‌شود!

تلفن‌ها و رایانه‌ها از کار می‌افتند!

نه غذایی. نه آبی.

اقتصاد در آشوب!

میلیون‌ها نفر بر اثر گرسنگی و یا نیاز به دارو می‌میرند.

جهان بدون امریکا، تا آنجا که ما می‌دانیم، چیزی است که ایران بدان دست پیدا خواهد کرد، چون ما بی‌دفاع هستیم. از رهبران ما بپرسید که آنها در این خصوص چه طرحی دارند.

### فیلم تبدیل‌شوندگان ۳ و حمله آتوبات‌ها به کشور هسته‌ای ایران

جدیدترین قسمت فیلم سه‌گانه تبدیل‌شوندگان با عنوان «نیمه تاریک ماه» که به ادامه ماجراهای روایت‌هایی به نام آتوبات‌ها می‌پردازد، با دستمایه قرار دادن موضوع پرونده هسته‌ای ایران قصد دارد تا علاوه بر برآورده کردن نیت سیاست‌مداران امریکا، بر جذابیت‌های فیلم خود بی‌افزاید. این فیلم در بخش ابتدایی و در حالی که سعی دارد از زبان آفتیموس پرایم (سردسته آتوبات‌ها) صحبت کند، تأکید می‌کند که ما در حال حاضر در حال همکاری با متحدین خود \_ یعنی دولت امریکا \_ برای حل درگیری‌های انسانی و جلوگیری از آسیب رساندن بشر به خود هستیم. در ادامه، مکانی در کویر با عنوان تأسیسات اتمی غیر قانونی در خاورمیانه نشان داده می‌شود و سپس چند اتومبیل که پرچم جمهوری اسلامی ایران را به صورت برعکس در جلوی خود دارند، از آنجا عبور می‌کنند که گویی مقامات ایرانی در حال بازدید از این مکان هستند. در بخشی از فیلم تبدیل‌شوندگان ۳ پرچم ایران به صورت وارونه نشان داده می‌شود. هرچند این فیلم با استفاده از جلوه‌های ویژه رایانه‌ای و مسائل سیاسی سعی در جذب هر چه بیشتر مخاطبان و تأثیرگذاری بر آنها بود، اما با این حال همین

ویژگی‌ها باعث شد تا انتقادهای زیادی متوجه این فیلم و کارگردان آن «مایکل بی» شود. امروز هرون منتقدی که در سایت فیلم دیتیل به نقد این فیلم پرداخته است، استفاده سیاسی این فیلم از موضوع برنامه‌های هسته‌ای ایران را غیرقابل انتظار دانسته و این کار را آن هم با حضور مدیر فیلم‌برداری آن، امیر مکرری، بیشتر به یک جوک تشبیه کرده است. اندرو شاو یکی دیگر از منتقدان نیز این نوع بهره‌برداری سیاسی را کاری تکراری و سخیف دانسته و می‌گوید: «ظاهراً این فیلم قرار است به مسائل داغ سیاسی و کهنه‌ای چون نیروگاه‌های غنی‌سازی هسته‌ای ایران بپردازد»

### معرفی ایران به‌عنوان یک کشور تروریستی در قسمتی از فیلم آشوب

سریال امریکایی آشوب<sup>۱</sup> که به سفارش شبکه سی‌بی‌اس ساخته شده و از این شبکه نیز پخش می‌شود، در یکی از قسمت‌های خود به امام خمینی<sup>(ع)</sup> و حزب‌الله لبنان پرداخته و آنها را به‌عنوان مروجین و عاملان تروریسم معرفی می‌کند. نام این سریال «خدمات سری مدیریت و نظارت ملی» می‌باشد. قسمت هفتم این سریال از آنجا حائز اهمیت است که ابتدا با پخش یک مکالمه ضبط‌شده و بردن نام امام خمینی<sup>(ع)</sup> و القای حضور مأمور حزب‌الله در کشور فرانسه شروع می‌شود. در ادامه گروه ویژه سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا برخلاف تمایلات بروکرات‌ها به فرانسه سفر می‌کند. در این قسمت شاهد درگیری میان دو نوع تفکر هستیم. از یک سو تفکر شیعه حزب‌الله لبنان که از آمریکا کینه دیرینه‌ای دارد و از طرف دیگر سازمان اطلاعات آمریکا (سیا) که گویا توانایی‌اش در یک گروه کوچک از قهرمانان ساختگی خلاصه شده است. در بخش دیگری از این سریال شاهد گفت‌وگویی بین امریکایی‌ها هستیم مبنی بر اینکه مأمور حزب‌الله برای نجات جان خود هم رزمش را فدا کرده و خود فرار می‌کند. در مقابل امریکایی‌های ظاهراً فداکار همکار خود را به هیچ‌وجه تنها نمی‌گذارند. اما نگاهی به واقعیات و اخبار چند دهه گذشته بیانگر واقعیتی دیگر است. همچنین در قسمت دوازدهم این سریال، با الهام از ماجرای دستگیری سه جاسوس امریکایی که در رسانه‌های غربی کوهنورد معرفی شدند، یک تیم تحقیقاتی برای پیگیری چند کوهنورد که به جرم جاسوسی دستگیر شده‌اند عازم ایران و زندان‌های آن می‌شوند. در این قسمت تصویری که از ایران ارائه می‌شود این است که در ایران انسان‌های بی‌گناه و مخالف حکومت را به جرم جاسوسی دستگیر کرده و به زندان می‌اندازد.

### مناظره انیمیشنی برای توجیه استفاده آمریکا و رژیم صهیونیستی از بمب اتم و تقبیح ایران

در این انیمیشن تلاش شده است تا با مناظره‌ای که بین دو فرد صورت می‌گیرد، فعالیت‌های هسته‌ای آمریکا و اسرائیل و بکارگیری بمب اتم در جنگ جهانی دوم توسط آمریکا توجیه شود و در

عین حال فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به معنای نابودی امریکا و اسرائیل معرفی شود. سازندگان آن در توجیه علت استفاده امریکا از بمب اتم در جنگ جهانی دوم بیان می‌دارند که امریکا با این کار قصد پایان دادن به جنگ و جلوگیری از مرگ و میر هرچه بیشتر انسان‌ها را داشته است. این انیمیشن دارای یک شخصیت به ظاهر عاقل و حامی امریکا و اسرائیل و نیز یک شخصیت ساده‌لوح که حامی ایران است می‌باشد. همچنین در این انیمیشن ایران کشور حامی تروریست جهانی معرفی شده است.

### توجیه اذهان عمومی برای حمله امریکا به ایران در کارتون «مرد خانواده»

شبکه فاکس قرن بیستم امریکا، انیمیشنی امریکایی با عنوان «مرد خانواده» تولید و پخش نموده است که نقش اصلی فیلم در آن با صراحت می‌گوید: باید به ایران حمله کنیم. این بخش یک دقیقه‌ای از فیلم که مربوط به یکی از قسمت‌ها تحت عنوان «بازدید از محل سابق مرکز تجارت جهانی» است و حاوی دیالوگ حمله به ایران است. در این قسمت خودزنی سیاسی امریکا در حمله به برج‌های تجارت جهانی را به کشورهای اسلامی نسبت داده و در نهایت این نتیجه اتخاذ می‌شود که باید به ایران حمله کنیم. مدت‌هاست که رسانه‌های غرب، موضوع «ایران‌هراسی» و «اسلام‌هراسی» را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های جنگ نرم، در برنامه خود قرار داده و برای آن سریال، فیلم سینمایی و انیمیشن‌های زیادی را ساخته و خواهند ساخت. یکی از این رسانه‌های غربی که روی محور ایران‌هراسی فعالیت بسیاری انجام داده است «کمپانی فاکس قرن بیستم» است که اتفاقاً متعلق به فردی یهودی به نام رابرت مرداک است. در «مرد خانواده» که موضوع آن خانواده‌ای است که در یک شهر خیالی زندگی می‌کند، در یکی از قسمت‌ها تحت عنوان «بازدید از محل سابق مرکز تجارت جهانی» از زبان یکی از کاراکترها به نام پیتر (پدر خانواده) به حمله به ایران اشاره می‌شود. پیتر قصد دارد خانواده خود را برای تفریح به گرند کنیون (دره‌ای عمیق در سر راه رودخانه کلرادو واقع در شمال ایالت آریزونا که یکی از عجایب طبیعی جهان محسوب می‌شود) ببرد. آنها با ماشین شخصی‌شان به سوی این محل راه می‌افتند که ناگهان از محل سابق مرکز تجارت جهانی (که در حملات یازده سپتامبر نابود شد) سر در می‌آورند.

### توجیه اذهان عمومی برای حمله به ایران در کارتون مرد خانواده

پسر خانواده می‌پرسد: «چرا ما آمدیم نیویورک؟ من فکر کردم می‌خواهیم برویم گرند کنیون!» مادر خانواده پاسخ می‌دهد: «برای گرمی داشت قربانیان» پدر خانواده (پیتر) می‌گوید: «اینجا جایی است که اولین انسان پیر شد» سگ خانواده (برایان) حرف او را تصحیح کرده و می‌گوید: «پیتر، این

محل حملات تروریستی یازده سپتامبر است» پیتز می‌پرسد: «صدام حسین این کار را انجام داد؟»  
برایان می‌گوید: نه.

- ارتش عراق؟

- نه.

- یک نفر از عراق؟

- نه.

- همان زنی که یک بار از عراق دیدن کرد؟

- نه پیتز، عراق هیچ نقشی در این حمله نداشت. آن کار یک مشت عربستانی، لبنانی و مصری بود که از سوی یک فرد عربستانی حمایت مالی می‌شدند، در افغانستان زندگی می‌کردند و پاکستانی‌ها هم به آنها پناه دادند.

- منظورت اینه که ما باید به ایران حمله کنیم؟

۸-۸-۲ بازی میدان نبرد ۳

میدان نبرد ۳<sup>۱</sup> نام یک بازی جنگی است که در تاریخ ۲۵ اکتبر (۳ آبان) برای کنسول‌های Xbox 360، PS3 و رایانه‌های شخصی به بازار عرضه شد. این بازی یک بازی تیراندازی اول شخص است که توسط شرکت EA Digital Illusions CE تولید و به وسیله شرکت Electronic Arts عرضه شد. در این بازی شما نقش تفنگ‌داران نیروی دریایی آمریکا را دارید که طبق معمول با نام عباراتی چون آزادی و مبارزه با تروریسم به کشورهای دیگر از جمله ایران حمله می‌کنید.

تریلر بازی میدان نبرد ۳

مضامین سیاسی موجود در این بازی و نیز رقابت تجاری بسیار شدید الکترونیک آرتس با شرکت اکتیویژن و بازی معروف آن یعنی «ندای وظیفه: جنگ مدرن ۳»، شرکت سازنده را واداشت تا دست به تبلیغات گسترده و ساخت فیلم‌های تبلیغاتی بزند. نام نخستین سری از این فیلم‌های تبلیغاتی «عملیات زمین فوتبال: تماس» گذاشته شده است.

### انتشار کتاب توسط آمریکا در مورد آغاز جنگ جهانی سوم توسط ایران

بیسیل ساندس یک نویسنده آمریکایی است که کتاب داستانی را با عنوان «آخرین پرواز کارل» منتشر کرده است. این کتاب داستان ۲۱ فصل دارد که در فصل‌های ۶، ۸، ۱۳، ۱۷، ۱۹ و ۲۱ به

1. Battlefield 3

موضوع ایران پرداخته است. نکته جالب و حساس این کتاب داستان وجود آرم وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران بر روی یک تصویر قارچ انفجار اتمی است که بر روی جلد این کتاب خودنمایی می‌کند. ماجرا از این قرار است که یک شاتل فضایی امریکا در فضا دچار سانحه می‌شود و به زمین سقوط می‌کند، زمینی که این شاتل در آن سقوط می‌کند جایی نیست جزء خاک استان خراسان در جمهوری اسلامی ایران. نویسنده کتاب در این داستان بیان می‌کند که مقامات جمهوری اسلامی پس از سقوط این شاتل فکر می‌کنند که به ایران حمله اتمی شده و خدا این حمله اتمی را از سر ایران رفع کرده و این حمله ناموفق بوده است. در ادامه داستان بیسیل ساندس نوشته است که مقامات ایران چون این اقدام را اقدامی خصمانه علیه خود می‌دانند، به پایگاه‌های نظامی امریکا در کشورهای همسایه حمله می‌کنند که نام کشور عربستان سعودی نیز در این داستان نگاشته شده است. نویسنده در بخش دیگری از داستان خود نیز این مسئله را مطرح می‌کند که سقوط شاتل و تصمیم ایران که منجر به حمله اتمی شده، جهان را وارد جنگ جهانی سوم می‌کند. نظام‌های هدایتگر سلطه غربی با استفاده از ابزارهای مختلفی نظیر سینما و درتلاشی گسترده درصدد هستند تا با القای مفاهیمی نادرست در مورد اسلام و ایران، این دین و کشور را ارتجاعی، خشن، حامی تروریسم و پامال‌کننده حقوق اقلیت‌ها و زنان معرفی کنند. در این فیلم‌ها همه مسلمانان شبیه همدیگر بوده و هیچ تفاوتی از لحاظ اخلاقیات و شکل میان آنها وجود ندارد. در این فیلم‌ها تلاش شده با نوع چهره‌پردازی منفی، مسلمانان با چهره‌هایی خشن و ناآراسته و به‌عنوان بدمن‌ها معرفی شوند. با توسل به روایت‌های منفی: مسلمانان به‌عنوان انسان‌هایی بدوی، غیرتمدن و احمق و غارتگر به تصویر کشیده شده‌اند که یا پولدارانی احمقند یا صاحب قدرتانی بی‌رحم، که در عین حال حقوق بشر و ارزش‌های انسانی را رعایت نمی‌کنند. به علاوه تصاویر مسلمانان به صورت خشکه مقدسان افراطی، ضد یهود و مسیحیت و تروریست معرفی می‌شود. زنان مسلمان نیز به صورت زنانی جادوگر، فاحشه، رقاصه و جنسی زبون و ذلیل به تصویر کشیده می‌شوند. این تصاویر در چندساله اخیر به شدت و از طریق سینمای هالیوود تبلیغ می‌شد. فیلم‌هایی همچون پرواز شماره ۳۹، بابل، قلمرو، مستند فتنه، روستای زیبا - شعله زیبا، ۳۰۰، اسکندر، کشتی‌گیر، یک شب با پادشاه، پسر جهنمی، مجموعه دروغ‌ها، بدون دخترم هرگز، ارباب آرزوها، سنگسار، فیلم مستند نسل جدید تهران، خانه‌ای از مه و شن، مستند ترس مقدس، پرسپولیس، انیمیشن گروگان‌ها، هتل هستریا، دلتا فورس، پسران خمینی و... مشهورترین فیلم‌های ساخت هالیوود علیه ایران و اسلام هستند.

### ۳- ابزارهای اطلاع‌رسانی و خبرپراکنی

همزمان با بکارگیری فیلم و کتاب برای مبارزه با جمهوری اسلامی و نیز رسانه‌هایی چون توئیتر و فیس‌بوک، امریکا از ابزارهای رسمی و عینی‌تری چون شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی جهت پیشبرد اهداف دیپلماسی عمومی خود و نیز کاهش مشروعیت رژیم ایران بکار گرفته است که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کرده و برای بررسی قرار می‌دهیم.

#### رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی<sup>۱</sup>

این رادیو با حمایت مالی حکومت امریکا و شرکت اطلاع‌رسانی غیردولتی در سال ۱۹۵۰ با هدف مقابله و مبارزه رسانه‌ای با تسلط شوروی بر شرق اروپا توسط کمیته ملی اروپای آزاد تأسیس و راه‌اندازی شد. نخستین رئیس این مجموعه ارتباطی «فاستر دالس» نام داشت که از جمله عوامل سازمان سیا بود. رادیو اروپای آزاد هنوز در اروپا و خاورمیانه حضور فعال دارد و همراه با رادیو جدید افغانستان آزاد به مدت هزار ساعت در هفته، روی امواج کوتاه، AM، FM رادیویی و یک وب‌گاه و به ۳۲ زبان زنده دنیا از جمله آلبانیایی، ارمنی، عربی، آذربایجانی، بوسنیایی، چچنی، دری، قزاقستانی، مراکشی، پشتو، فارسی، روسی، تاجیک، ترکمنی، اوکراینی و رومانیایی پخش می‌کند (U.S. Government printed office, 2009:1)

در نیویورک، نیاز به وجود یک ابزار رسانه‌ای احساس می‌شد. از این رو مدیران کمیته اقدام به راه‌اندازی دفتر مرکزی رادیو اروپای آزاد در مونیخ آلمان کردند. این رادیو نخستین برنامه خود را با موج کوتاه در تاریخ ۴ جولای ۱۹۵۰ روی حوزه چک و اسلواکی مخابره کرد. رادیو اروپای آزاد از همان ابتدا (تاکنون) بودجه خود را از کنگره امریکا دریافت می‌کرد و تا سال ۱۹۷۱ کارکنان آن باید حتماً از سوی سازمان سیا گزینش می‌شدند. در حقیقت برنامه‌های این رادیو بخشی از پروژه جنگ روانی سیا را علیه پرده آهنین کمونیسم تشکیل می‌دادند. موضوع تأمین هزینه‌های رادیو توسط سیا تا سال ۱۹۷۱ یعنی زمانی که اساسنامه سازمان تحت قوانین مؤسسه‌های غیرانتفاعی و غیردولتی بازنویسی شد، افشای عمومی نشده بود. در سال ۱۹۷۶، رادیو اروپای آزاد با یک سازمان مشابه دیگر به نام رادیو آزادی که فعالیت‌های ضدکمونیستی داشت و بودجه‌اش توسط کنگره امریکا تأمین می‌شد، ادغام و از آن پس، رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی (RFE/RL) نام گرفت (U.S. Government printed office, 2009:2)

1. Radio Free Europe/Radio Liberty

در سال ۱۹۵۱ و توسط کمیته امریکایی موسوم به «آزادی مردم روسیه» تأسیس شده بود. مقام‌های اتحاد جماهیر شوروی برای مقابله با برنامه‌های این رادیو از هیچ تلاشی فروگذار نبودند که از آن جمله می‌توان به پارازیت انداختن روی امواج اشاره کرد. به علاوه گوش کردن به برنامه‌های این رادیو در اغلب کشورهای کمونیستی شرق اروپا غیر قانونی و با دشواری همراه بود. مجموعه این تدابیر و اقدام‌ها تا سال ۱۹۸۸ ادامه داشت. در مقابل، سازمان سیاست گسترش و توسعه فعالیت‌های خود را پیگیری می‌کرد که اجرای برنامه به زبان افغانی در قالب رادیو آزاد افغانستان بین سال‌های ۸۵ تا ۹۳ از آن جمله بود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۹۰ به کاهش بودجه رادیو منجر شد. مقر مرکزی رادیو در سال ۹۵ به پراگ، پایتخت جمهوری چک منتقل و از حجم برنامه‌های اروپایی کاسته شد. در مقابل، خاورمیانه به صدر دستور کار رادیو منتقل شد. به طوری که دو سرویس جدید رادیو عراق آزاد (به عربی) و بخش فارسی از سال ۹۸ آغاز بکار کردند. یک سال بعد سرویس رادیو کوزوو راه‌اندازی و در سال ۲۰۰۲ رادیو افغانستان آزاد مجدداً فعالیت خود را سرگرفت. هم‌زمان سرویس فارسی رادیو اروپای آزاد به رادیو فردا تغییر نام یافت. در حال حاضر، رادیو اروپای آزاد / رادیو آزادی به رغم دریافت بودجه از کنگره امریکا، مدعی است که با هدف اشاعه و گسترش اصول دموکراسی، به طور مستقل و غیردولتی و بدون وابستگی به طیف‌های خاص سیاسی برنامه‌های بین‌المللی خود را به مناطق شرق و جنوب شرق اروپا، روسیه، قزاقستان، آسیای میانه، خاورمیانه و جنوب غربی آسیا مخابره می‌کند. این رادیو در ۱۹ کشور مختلف دنیا دفتر دارد و علاوه بر پرسنل ثابت و ژورنالیست‌هایی که در این دفاتر استقرار یافته‌اند، از همکاری بیش از ۷۵۰ گزارشگر حق‌التحریری (غیرثابت) محلی و بومی در کشورهای مختلف بهره می‌گیرد. این رادیو از سال ۹۶ به این سو، فعالیت خود را بر اساس همکاری و مشارکت با ۲۴۰ سازمان مختلف بین‌المللی پایه نهاده و با بهره‌گیری از ابزارهای جدید رسانه‌ای و فناوری، بر دامنه مخاطبان خود افزوده است. بر اساس نظرسنجی رادیو از مخاطبان، ۵۸ درصد از مجموع شنوندگان از ۱۸ کشور تحت پوشش، به طور مستمر و همیشگی، شنونده این رادیو هستند. تارتمای اینترنتی رادیو اروپای آزاد / رادیو آزادی با آرایه برنامه‌های چند زبانه و چند رسانه‌ای (متن و تصویر و صدا) در افزایش مخاطبان آن تأثیر چشمگیری داشته، به طوری که تنها در ماه مارس ۲۰۰۷ صفحات خبری سایت به تقریب ۲۰/۵ میلیون بازدیدکننده داشته‌اند. از ۲ فوریه ۲۰۰۷، ریاست رادیو بر عهده دکتر «جفری جدمین» بوده است وی پیش از آن به‌عنوان کارشناس امور سیاسی و بین‌الملل در انستیتو امریکن اینترپرایز فعالیت می‌کرد (Zöllner, 2006:160) اما شورای اطلاع‌رسانی بین‌المللی امریکا، استیون کورن را به‌عنوان مدیر و رئیس هیئت مدیره جدید رادیو اروپای آزاد / رادیو آزادی تعیین کرد. استیون کورن در



مسئولیت تازه خود بر پخش برنامه‌هایی از جمله رادیو فردا برای ۲۱ کشور جهان از جمله ایران، افغانستان، پاکستان و روسیه نظارت خواهد داشت. رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی، یکی از بخش‌های نهاد اطلاع‌رسانی بین‌المللی امریکاست که با هزینه کنگره امریکا و زیر نظر شورای اطلاع‌رسانی بین‌المللی دولت امریکا اداره می‌شود. دنیس مولهاوپت، از اعضای هیئت مدیره شورای اطلاع‌رسانی بین‌المللی امریکا که نظارت بر فعالیت‌های رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی را بر عهده دارد می‌گوید: «استیو کورن تجربه بی‌نظیری در رسانه‌های بین‌المللی و ارتباطات دارد» آقای کورن که از روز یازده ژوئیه رسماً کار خود را در پراگ آغاز خواهد کرد، گفت: «برای من جای بسی خوشوقتی است که تجربه‌هایم را در کمک به رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی بکار گیرم. شصت سالی است که رادیو اروپای آزاد به‌عنوان نمونه‌ای از قدرت رسانه آزاد فعالیت می‌کند و ژورنالیست‌های رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی همچنان به حفظ این دستاوردها در یکی از پرچالش‌ترین فضاهای خبرپراکنی در جهان امروز ادامه می‌دهند» والتر ایزاکسون، رئیس هیئت مدیره شورای اطلاع‌رسانی بین‌المللی امریکا گفت: «پخش برنامه‌های بین‌المللی با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو است. چالش‌هایی که نه تنها ناشی از رقابت فزاینده رسانه‌ها و محدودیت بودجه است، بلکه سرکوب رسانه‌های آزاد در بسیاری از کشورهای جهان است. استیو در امر خبر کارکشته است و تجربه‌های او برای ما در راه رشد کارآمد و همراهی پنج شبکه زیر پوشش سازمان خبر پراکنی جهانی ارزشمند است» آقای کورن به جای جفری گدمین، که ماه مارس پس از چهار سال مدیریت این سازمان استعفا داد، می‌نشیند. استیون کورن پیش از این ریاست روزنامه حقوقی «دیلی ریپورت آتلانتا»، و مدیریت کل عملیاتی «سی‌ان‌ان» را به عهده داشت. وی مسئول نظارت بر امور اجرایی، مالی و فناوری سی‌ان‌ان در جهان بود. گذشته از این وی در شورای مشورتی ان‌تی‌وی، تلویزیون خبری آلمانی زبان و در شورای سی‌ان‌ان پلاس که یک سرویس خبرپراکنی اسپانیایی زبان در مادرید است همکاری داشت. پیش از آن، اسیو کورن به‌عنوان معاون، مشاور عمومی و رئیس شرکت «تی‌بی‌اس»،<sup>۱</sup> انجام وظیفه می‌کرد. آقای کورن تجربه وسیعی به‌عنوان مدیر در شغل‌های متعدد و شرکت‌های گوناگون از امور فرهنگی گرفته تا آموزشی دارد. وی در هیئت مدیره «پی‌بی‌اس»<sup>۲</sup> نیز انجام نقش کرده است. آقای کورن در سال ۱۹۷۵ از کالج وسار با درجه کارشناسی فارغ‌التحصیل شد و پس از ادامه تحصیلات در دانشگاه کرنل در سال ۱۹۷۸ درجه دکترا گرفت.

---

1. Turner Broadcasting Systems, Inc

2. Public Broadcasting Service

## بخش فارسی صدای امریکا

در هر هفته صدای امریکا به ۵۳ زبان برای ۹۴ میلیون شنونده در سراسر جهان پخش می‌شود. صدای امریکا بر روی امواج کوتاه و متوسط<sup>۱</sup> از ۱۳ اتاق اطلاع‌رسانی بین‌المللی<sup>۲</sup> ایستگاه مخابراتی در سراسر جهان انجام می‌گیرد و از طریق یک شبکه جهانی از بیش از ۱۳۰۰ ایستگاه مربوطه بازپخش می‌شود. اجرای هفته‌ای بیش از ۱۰۰۰ ساعت برنامه صدای امریکا در اینترنت موجود بوده و شامل ۲۸ ساعت نمایش تلویزیونی منطقه‌ای است. به اعتقاد مقامات شورای مدیران، صدای امریکا از زمان اولین پخشش در ۲۴ فوریه ۱۹۴۲، شنندگان خود را مجهز به برنامه‌های عینی و دقیق کرده است (Johnson, Dale, and Cronin, 2005: 11) منشور صدای امریکا این شبکه را ملزم می‌کند تا به صورت دقیق، عینی، منصفانه و جامع تمامی بخش‌های جامعه امریکا را نمایندگی کند و دیدگاهی متوازن و کامل از تفکر امریکایی و نهادهای این کشور ارائه دهد و به روشنی سیاست‌های این کشور را به تصویر بکشد (Kassman, 2007: 12) در میان شبکه‌های مختلف صدای امریکا، بخش فارسی آن از اهمیت بالایی برخوردار است. این امر تا حدود زیادی باتوجه به نقش ایران و به ویژه مسئله هسته‌ای این کشور در سیاست خارجی امریکا است. بر همین اساس نیز از سال ۱۹۹۶ بخش تلویزیونی این شبکه راه‌اندازی شد (بی‌بی‌سی، ۲۰۰۲). همراه با جدیدترین برنامه خود یعنی زن امروز که در سپتامبر ۲۰۰۷ عملی شد. صدای امریکا از سپتامبر ۲۰۰۷ روزانه ۶ ساعت برنامه‌های خود را برای مخاطبان ایرانی در خارج از امریکا پخش می‌کند. البته این میزان در چند ماه گذشته به ۵ ساعت کاهش یافت. در بخش مربوط به ایران موضوعاتی از قبیل حقوق بشر، انرژی هسته‌ای، مقایسه دکترین اسلامی و غربی و روابط خارجی ایران پوشش داده می‌شود و پس از آن برنامه مربوط به اقتصاد ایران، فرهنگ اجتماع و دموکراسی و انتخابات بیشترین فضا را به خود اختصاص داده‌اند. بخش فارسی صدای امریکا اعتبار خود را از سرمایه تقاضا شده (۷۵ میلیون دلار) توسط کاندلیزا رایس تأمین می‌کرد که برای ارتقای دموکراسی در ایران خواستار شده بود. در این زمان، صدای امریکا برنامه‌های ۴ ساعته را ارائه می‌کرد ۷۷۸ درنهایت کنگره، ۳۶/۱ میلیون دلار برای اطلاع‌رسانی (راديو فردا و صدای امریکا به فارسی) را تصویب کرد که این میزان ۱۳۰۹ میلیون دلار کمتر از میزان درخواست شده بود (katzman, 2008: 38) بودجه سالانه بی‌بی‌سی نشان می‌دهد که هزینه واقعی بخش فارسی صدای امریکا بر اساس سال مالی ۲۰۰۷ در حدود ۱۱/۳ میلیون دلار و سال ۲۰۰۸، حدوداً ۱۶/۸ میلیون دلار و برای سال ۲۰۰۹، ۱۷ میلیون دلار بوده

1. MW یا AM

2. IBB

است. ۷۸۰ رادیو فردا نیز در حدود ۴/۹ میلیون دلار در سال ۲۰۰۷ و ۵/۴ میلیون دلار در سال ۲۰۰۸ بوده است. این میزان در سال ۲۰۰۹، ۶ میلیون دلار بوده است. سرویس فارسی صدای آمریکا، بخشی از محور اطلاع‌رسانی آسیای جنوبی و غربی صدای آمریکا است که در سال ۲۰۰۷ (جولای) رسماً جدا شده و شبکه خبری فارسی نامیده شده (BBG, Annual Report, 2007) به تازگی نیز بخش فارسی صدای آمریکا دیگر توسط مدیریت صدای آمریکا اداره نمی‌شود و همراه با رادیو فردا تحت رهبری و هدایت RFE/RL می‌باشند. صدای آمریکا برنامه‌های رادیویی خود را به شکل یک ساعت در روز و از ساعت (۷-۶ صبح به وقت ایران) و شش ساعت پر مخاطب روزانه از ۶ بعدظهر تا ۱۲ شب بر شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی به صورت مشابه پخش می‌کند. برنامه صدای فارسی آمریکا از مرکز اصلی آن در واشنگتن پخش می‌شوند. این برنامه‌ها قابل دسترسی در ایران و اروپا هستند. آنها در وب سایت صدای آمریکا به صورت زنده موجود و آرشیو شده اند (VOA News Farsi, annual report, 2007) برنامه‌های صدای آمریکا به استثنای برخی که روزنامه محور و برخی که عموم را هدف قرار داده اند (برنامه‌های ورزشی، موسیقی، مد و برنامه‌های سرگرمی (شباهنگ) و روی خط، بقیه نخبه محور هستند. از سال ۲۰۰۹ برنامه‌های سیاسی نخبه محور شامل یک ساعت انتشار اخبار (خبرها و نظرها)، دو برنامه تحلیل اخبار، (میزگرد با شما و خلاصه خبرها) و برنامه زن روز با محور سیاسی (VOA News Farsi, annual report, 2007). مطالعه تحقیقی بی‌بی‌سی نشان می‌دهد که کل مخاطبین VOA، فقط ۲۰ درصد مردم ایران هستند و این رقم در مورد رادیو فردا ۱۰/۳ است. اما مطالعه پیمایشی سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که ۳۱/۹ درصد از ایرانیان بالای ۱۵ سال یا برنامه‌های تلویزیونی صدای فارسی آمریکا را نگاه می‌کنند یا به رادیو فردا گوش می‌دهند (یک روز در هفته). (Expectmore، منبع اینترنتی)

### رادیو فردا

رادیو فردا حاصل تلاش مشترک شورای مدیران پخش برنامه‌های برون مرزی و رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی و صدای امریکاست. پس از تأسیس کمیته ملی اروپای آزاد در سال 1949 در نیویورک نیاز به وجود یک ابزار رسانه‌ای احساس می‌شد. از این رو مدیران کمیته، اقدام به راه‌اندازی دفتر مرکزی رادیو اروپای آزاد در مونیخ آلمان کردند. این رادیو نخستین برنامه خود را در جولای 1950 روی حوزه چک و اسلواکی مخابره کرد نخستین رئیس این مجموعه جان فاستر دالس، وزیر خارجه آمریکا در زمان ریاست جمهوری آیزن‌هاور بود. رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی به رغم دریافت بودجه از کنگره آمریکا، مدعی است که با هدف اشاعه و گسترش اصول دموکراسی

به‌طور مستقل و غیردولتی و بدون وابستگی به طیف‌های خاص سیاسی، برنامه‌های بین‌المللی خود را به مناطق شرقی و جنوب شرق اروپا، روسیه، قزاقستان، آسیای میانه، خاورمیانه و جنوب غرب آسیا مخابره می‌کند. این رادیو در 19 کشور مختلف دنیا دفتر دارد و علاوه‌بر پرسنل ثابت و ژورنالیست‌هایی که در این دفترها استقرار یافت هاند با همکاری بیش از 750 گزارشگر حق التحریری غیرثابت محلی و بومی در کشورهای مختلف بهره می‌گیرد. این رادیو از سال ۱۹۹۶ به بعد، فعالیت خود را بر اساس همکاری و مشارکت با 240 سازمان مختلف بین‌المللی پایه نهاد و با بهره‌گیری از ابزارهای جدید رسانه‌ای و فناوری، تلاش دارد تا بر دامنه مخاطبان خود بیافزاید. از این منظر، حتی کشورهای اروپایی هم پیرامونی محسوب می‌شوند، چون مرکز علاقه و توجه آمریکا هستند. برنامه‌ریزان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آمریکا به عوامل و زمینه‌های سلطه و تفوق خویش بر جهان واقفند. همه قرائن دال بر این است که انگیزه‌های راه‌اندازی رادیو فردا جزئی از برنامه جهانی‌سازی فرهنگ امریکایی در مقایسه با جامعه ایران است. رابرت مک‌ماهون، تحلیلگر شورای روابط خارجی آمریکا، مأموریت رادیو اروپای آزاد و سازمان‌های وابسته به آن از قبیل رادیو فردا را ترویج ارزش‌ها و فرهنگ امریکایی می‌داند. وی معتقد است: «سرویس‌های رسانه‌ای آمریکا به‌عنوان یک ابزار مهم در تلاش‌های قدرت نرم آمریکا محسوب می‌شوند که از طریق یک برنامه ثابت مرکب از گزارش‌های خبری، و برنامه‌های فرهنگی و ویژه، ارزش‌های امریکایی را به نمایش می‌گذارند».

<http://www.islamtimes.org/vdcaawny.49nei15kk4.html>.

رادیو فردا با استفاده از ترکیبی از اخبار و موسیقی در برنامه‌های خود سعی در جذب مخاطب بیشتر و جلوگیری از خستگی مخاطبان خود دارد. بخشی از برنامه‌های این رادیو را موسیقی تشکیل می‌دهد که نیمی از آنها موسیقی پاپ و نیم دیگر را موسیقی بین‌المللی که قسمت اعظم آن، موسیقی امریکایی است، تشکیل می‌دهد. به هر حال، به نظر امریکایی‌ها شاید نسلی که از اطلاع‌رسانی سریع وب‌سایت این رادیو بهره‌مند می‌شود به تدریج به موسیقی، هنر و فرهنگی که این رادیو تبلیغ می‌کند انس گیرد و در قدم بعد به امواج جهانی شدن امریکایی در سیاست و اقتصاد هم تن در دهد. دو سال پس از گسترش فعالیت صدای آمریکا و بهره‌گیری این تشکیلات از فناوری و امکانات ماهواره‌ای برای انجام تبلیغات ضدانقلابی در ایران، دولت آمریکا با هدف تکمیل جنگ رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران، رادیو ایران آزاد را سازمان داد و این رادیو در پاییز سال ۱۳۷۷ به‌طور رسمی پخش برنامه به زبان فارسی را آغاز کرد که بعدها به نام رادیو فردا تغییر نمود. رادیو آزادی به مدت پنج سال، هفت روز هفته، در ابتدا روزی نیم ساعت خبر و گزارش همراه با یک آهنگ پخش می‌کرد که بعدها این زمان به سه ساعت افزایش یافت. اما پس از حوادث یازده

سپتامبر، شورای اطلاع‌رسانی امریکا تصمیم گرفت که رادیویی ۲۴ ساعته به زبان فارسی راه‌اندازی کند... ([http://en.wikipedia.org/wiki/Radio\\_Farda](http://en.wikipedia.org/wiki/Radio_Farda)) رادیو فردا که از واشنگتن و پراگ جمهوری چک راه انداخته شده اخبار و اطلاعات جدید را حداقل دو بار در ساعت همراه با اخبار طولانی‌تر در صبح و عصر تولید می‌کند. رادیو فردا همچنین ترکیبی از موسیقی‌های محبوب غربی و فارسی را پخش می‌کند. این شبکه همچنین ۲۴ ساعته و روی امواج متوسط<sup>۱</sup>، ماهواره شنیداری دیجیتال و اینترنت و نیز ۲۱ ساعت در روز روی امواج کوتاه، برنامه‌های خود را پخش می‌کند. این ایستگاه رادیویی به صورت ۲۴ ساعته و در هفت روز هفته به زبان فارسی اخبار و موسیقی پخش می‌کند و مخاطبین هدف آن جمعیت جوان ایران هستند. این کار شبیه پروژه رادیو ساوا در کشورهای عربی است که هدف هردو آنها مخابره اخبار و اطلاعات در کنار پخش موسیقی برای افراد ۱۵ تا ۳۰ سال است. بودجه ۲۰۱۱ رادیو فردا ۶/۴۳ میلیون دلار است و به‌عنوان سرمایه‌گذاری مشترک رادیو آزادی و رادیو و تلویزیون صدای امریکا برای مردم ایران راه‌اندازی شد. این رادیو در ابتدای هر ساعت، برنامه اخبار را پخش می‌کند و پس از آن گزارش‌ها و مصاحبه‌هایی از رویدادهای سیاسی، فرهنگی، ورزشی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران و جهان را که به مسائل جوانان، زنان، فرهنگ و اقتصاد و سیاست می‌پردازند در کنار مجموعه برگزیده‌ای از موسیقی پاپ ایرانی و غربی پخش می‌کند. این رادیو چندین برنامه ثابت دارد که عبارت‌اند از: مجله اقتصادی، نگاه تازه، جنگ فرهنگی، دیدگاه‌ها، صدای دیگر، گفت‌وگوی ویژه و صدای شما. رادیو فردا تکمیل‌کننده برنامه‌های رادیو و تلویزیون فارسی زبان صدای امریکا است (Ford, 2004:19) رادیو فردا تلاش کرده تا طیف گسترده‌ای از اطلاعات مربوط به مسائل داخلی و خارجی را در اختیار شنوندگان ایرانی قرار دهد. این رادیو که عموماً بر مخاطبین جوان تمرکز کرده فضایی را به‌وجود آورده تا ایرانیان علاوه بر دسترسی به جهان خارج، با یکدیگر نیز در ارتباط باشند. رادیو فردا سعی دارد از طریق آخرین فناوری‌های اینترنتی و وب‌سایت‌های اجتماعی در کنش متقابل با شنوندگان خود قرار گیرد. در وب سایت رادیو فردا، اخبار کوتاه، گزارش‌های خبری، مصاحبه‌ها، تحلیل‌ها، تفسیرها، بخش ارسال نظرهای، بخش عکس و همچنین قطعات صوتی و تصویری قرار داده شده‌اند تا کنش متقابل با بینندگان تقویت شود. اهداف پیدا و پنهان رادیو فردا به نظر می‌رسد شامل:

۱. تقویت، اشاعه و گسترش فرهنگ امریکایی در ایران از طریق تلفیق اخبار و اطلاعات و

موسیقی همراه با تحلیل

بخش سوم: ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارهای ... / ۲۴۵

۲. تأمین نیازهای خبری مردم کشور هدف در اینجا ایران برای تصمیم‌گیری درباره کشور که در آن زندگی می‌کنند.

۳. ارائه اخبار و گزارش‌های مختلف با هدف گزارش آزاد اطلاعات در چارچوب روزنامه‌نگاری حرفه‌ای برای هدف عالی‌تر که کمک به درک بهتر وقایع و موضوعات خبری است.

۴. گسترش فرهنگ امریکایی و انگاره‌سازی برای مردم ایران در جهت بدبین کردن آنها در مقایسه با نظام جمهوری اسلامی

۵. تبیین سیاست‌های منطقه‌ای امریکا، ابتکارها و اقدامات دیپلماتیک آن و توجیه این اقدامات برای مخاطب ایرانی، اعم از شهروندان معمولی و نخبگان

۶. دفاع از اصول کلی و چارچوب‌های دموکراسی مورد نظر غربی

۷. نفوذ در جامعه و شکل دادن به افکار عمومی در جهت منافع حامیان خود در جهت تغییر دیدگاه‌ها و ارزش‌های مردم ایران

۸. ایجاد شبکه‌های خاص به منظور انتقال اخبار و اطلاعات و تحلیل‌ها و دیدگاه‌های دولت امریکا (عبدالله و بیگلی، ۱۳۸۹: ۱۴۴)

۳-۴ پخش اینترنتی رادیو فردا و صدای فارسی امریکا

یکی از عناصر مهم دیپلماسی عمومی امریکا استفاده از اینترنت جهت تکمیل تلاش‌های مربوط به اطلاع‌رسانی‌اش است. این امر به ویژه در کشورهایی اجرا می‌شود که شورای اطلاع‌رسانی مدیران (بی‌بی‌سی) با مشکلات جدی برای دسترسی به مخاطبانش مواجه است مانند روسیه، چین، ونزوئلا، ویتنام و ایران (۸۲۹) این چالش‌ها و مشکلات ناشی از تلاش‌های حکومت‌های محلی برای مسدود کردن شبکه‌های اطلاع‌رسانی خارجی و تغییر عادات مصرف رسانه‌ای گروه‌های هدف ناشی می‌شود که تعدادشان نیز بسیار افزایش یافته است. در ایران به‌طور مثال، استفاده از اینترنت افزایش ۲۹ برابری را بعد از سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهد (۸۳۰) برای سال مالی ۲۰۰۹، بی‌بی‌سی مبلغ ۶/۴ میلیون دلار اضافی برای پخش برنامه‌ها از طریق اینترنت سرمایه‌گذاری کرد. استفاده از فناوری‌های رسانه‌ای جدید در خدمات فارسی نیز بسیار مهم است. هم رادیو فردا و هم صدای امریکا، وب سایت‌های اطلاع‌رسانی بسیار قوی دارند با فرکانس‌هایی که مرتب آبدیت می‌شوند شاخصه‌های دادوستدی مثل توانایی‌های پردازشی RSS و Podcast می‌باشند. برنامه‌های این شبکه به صورت زنده پخش روی اینترنت و در وب سایت موجود بوده و آرشیو شده‌اند. صدای امریکا همچنین یک بلاگ خبری فارسی را راه‌اندازی کرده است.

### شبکه اطلاع‌رسانی به زبان آذری

در یکی از آخرین تلاش‌های امریکا برای پیشبرد دیپلماسی عمومی خود در مقابل ایران، حکومت امریکا تصمیم به راه‌اندازی یک شبکه رادیویی به زبان آذری با هدف تأثیرگذاری بر بزرگترین اقلیت قومی ایران گرفت. بی‌بی‌سی در بودجه پیشنهادی ۲۰۰۹ خود پیشنهاد راه‌اندازی یک برنامه رادیویی به زبان آذری همراه با یک وب سایت به‌عنوان بخشی از شبکه RRE/RL را ارائه داد (BBG, FY 2009 Budget). این برنامه جمعیت آذربایجان ایران و تمام آذری‌های جهان را مورد پوشش قرار می‌دهد جمعیت که بزرگترین اقلیت قومی ایران است (BBG, 2008:2) برنامه‌ریزی آذری‌ها برای ایرانی جدید تحت مدیریت منابع و مدیریت فنی رادیو فردا و سرویس فعلی آذربایجانی RFE/RL قرار دارد. هیئت رئیسه آن از کنگره ۱/۲ میلیون دلار برای راه‌اندازی آن خواستار شدند (BBG, 2008:2) بی‌بی‌سی استدلال می‌کند که این امر ضروری است زیرا حکومت ایران حقوق مدنی و قانونی اقلیت‌ها را به شکل ساختاری و برنامه‌ریزی شده سرکوب می‌کند. اما در حقیقت ایران ایستگاه‌های تلویزیونی استانی در هر کدام از ۳۰ استان خود دارد به علاوه شش شبکه تلویزیونی ملی و ۱۴ ایستگاه رادیویی ملی (IRIB, منبع اینترنتی) ایستگاه‌های تلویزیونی استانی در استان‌های آذری زبان برنامه‌هایی خود را به زبان آذری منتشر می‌کند. ایران همچنین برای همسایگان آذری زبان خود به‌عنوان بخشی از شبکه اطلاع‌رسانی بین‌المللی‌اش نیز برنامه پخش می‌کند (IRIB World Service, منبع اینترنتی) راهبرد حکومت امریکا در بهره‌برداری از نزاع قومی به‌عنوان بخشی از راهبرد تغییر رژیم در ایران در ملاحظه این حقیقت شکست خورد که جامعه آذری در تمامی جنبه‌های جامعه ایران از جمله مذهب و لایه‌های سیاسی‌اش گره خورده است. به‌طور مثال آیت‌الله خامنه‌ای خود اصالتاً از خامنه است.

### بازی‌های رایانه‌ای

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد امریکا سعی دارد از طریق بازی‌های رایانه‌ای تجاوزات نظامی خود را در میان ملت خود و دیگر ملل جهان امری عادی، انسان دوستانه و در راستای گسترش صلح و دموکراسی در سراسر جهان نشان دهد. در این بازی‌ها سعی بر القای این موضوع است که امریکا نماد خیرمطلق در جهان است و فرد یا گروه یا دولت‌های مخالف او، شیطانی و محور شرارت هستند. به نظر می‌رسد در بازی‌های جدید، کاربر به مبارزه با کشورها و گروه‌های اسلامی می‌رود. مشخصه مشترک این بازی‌ها، استفاده از نمادها و نمادهای اسلامی است. بازی دلتافورس، جنگ ژنرال‌ها، سام ماجراجو در پرسپولیس، حمله به ایران و بازی آیین قاتل از جمله بازی‌های رایانه‌ای علیه اسلام و ایران هستند (سلیمانی فارسانی، ۱۳۸۸: ۲)

## اینترنت

فضای سایبر، محیط الکترونیکی و واقعی است که ارتباطات انسانی به شیوه‌ای سریع و فراتر از مرزهای جغرافیایی و با ابزار خاص، زنده و مستقیم روی می‌دهد. این فضا هرچند دارای ویژگی‌هایی چون: جهانی و فرامرزی بودن، دستیابی خیلی آسان به آخرین اطلاعات، جذابیت و تنوع و آزادی اطلاعات و ارتباطات است اما دارای تهدیداتی همچون کم رنگ شدن ارزش‌های متمدنی، تضعیف فرهنگ‌های کم حضور، تضعیف اعتقادات و گسترش شبهات فکری، ایجاد سردرگمی و شبهات فکری، ایجاد سردرگمی و گسترش انحرافات جنسی و تغییر هویت را به همراه دارد. از اینرو یکی از ابزارهای جنگ نرم و دیپلماسی عمومی غرب علیه ایران، استفاده از فضای سایبر و اینترنت است (سلیمانی فارسانی، ۱۳۸۸: ۴)

## شیوه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا در مقابل ایران

### جنگ نرم و ایران‌هراسی

جنگ نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد و در طول سه دهه گذشته به روش‌های متفاوت ادامه یافته است. اما به ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، بر شدت وحدت عملیات روانی خود علیه جمهوری اسلامی افزود و تلاش کرده تا از طریق مؤلفه‌های قدرت نرم و ابزارهای مختلف بر ایران فشار بیاورد. مفهوم قدرت نرم برای اولین بار توسط جوزف نای نظریه‌پرداز برجسته آمریکایی در مقاله‌ای در نشریه «آتلانتیک» در مارس ۱۹۹۰ مطرح شد و منسجم‌ترین کتابی که با این عنوان قدرت نرم انتشار یافته به وی تعلق دارد. او می‌گوید: بیش از چهار قرن پیش، نیکولو ماکیاوولی «شاهزاده ایتالیایی این‌گونه گفت «اینکه مردم از شما بترسند مهم‌تر است از اینکه شما را دوست داشته باشند» اما در دنیای امروز، بهتر است که به هر دو مورد توجه کنیم. غلبه یافتن بر قلبها و افکار همواره مهم بوده، اما اهمیت آن در عصر اطلاعات دوچندان شده است. داشتن اطلاعات، قدرت است و فناوری مدرن اطلاعات باعث گسترش اطلاعات بیش از هر زمان دیگری در تاریخ شده است (نای، ۱۳۸۷: ۴۷) نظریه جنگ نرم نیز طی دهه‌های اخیر وارد ادبیات سیاسی شده است. در این باره نای معتقد است قدرت سخت یا جنگ سخت بر اجبار و مبنای قدرت نرم بر اقناع است. وی منابع اصلی قدرت را در فرهنگ یک کشور (آن بخش‌هایی که برای دیگران جذابیت است)، ارزش‌های سیاسی (در مواردی که در داخل و خارج کشور مورد توجه باشند) و در نتیجه سیاست خارجی (در صورتی که قانونی و مسئولانه به نظر برسند) می‌داند. به اعتقاد نای قدرت نرم دارای ماهیتی اجتماعی شده بوده و بنابراین بدون توجه به



مؤلفه‌های محیطی اصولاً نمی‌توان آن‌را درک و معنا کرد. تصریح جوزف نای بر اینکه قدرت نرم در شبکه به هم تنیده روابط و مناسبات اجتماعی شکل گرفته و معنا می‌شود، دلالت بر همین ویژگی دارد. به زعم وی آنچه از ناحیه جذابیت و میل بازیگر پدید آمده و منشأ رفتار قرار می‌گیرد، گونه‌ای از قدرت به شمار می‌آید که مؤثرتر و مستمرتر از قدرت سخت است. با این معنا حتی نمی‌توان واژه نفوذ را واژه‌ای کامل برای انتقال معنای اجتماعی قدرت نرم تلقی کرد (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۵). نای این مفهوم را نخستین بار این‌گونه تعریف می‌کند «قدرت نرم توانایی کسب چیزی است که می‌خواهیم از طریق جذب به جای اجبار عمل نماییم» وی در ادامه می‌نویسد که این قدرت، می‌تواند از طریق روابط با متحدان، کمک‌های اقتصادی و مبادلات فرهنگی حاصل شود. او در این کتاب استدلال می‌کند که این قدرت می‌تواند موجب به وجود آمدن افکار مطلوب‌تر و کسب اعتماد بیشتر در کشورهای دیگر شود. البته حدود یک دهه پس از ابداع مفهوم قدرت نرم توسط جوزف نای، محققان دیگر نیز به کاوش پیرامون ابعاد و ماهیت آن پرداختند (مرادی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰۳) قدرت نرم توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است. تفکیک اولیه منازعات از حیث صلابت، توسط جوزف نای صورت گرفت. به‌طور مشخص در طیف‌شناسی جنگ مبتنی بر صلابت، جنگ سخت، نزاعی است که به شیوه نظامی و با هدف پیروزی سنتی از طریق اشغال و تصرف سرزمین دشمن صورت می‌گیرد. این نوع جنگ در عصر استعمار کلاسیک، عمده‌ترین نوع نزاع بود. ماهیت قدرت سخت چنان است که ساخت سلسله مراتبی برای جامعه مینا و مفروض قرار می‌دهد (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۴). در دسته دوم، جنگ نیمه سخت قرارداد، که نزاعی است مربوط به عصر استعمار نو که در آن، به جای تصرف سرزمین دشمن با قدرت نظامی، به تصرف حکومت آن و ایجاد حکومت دست‌نشانده در کشور دشمن مبادرت می‌نمودند. در دسته سوم، جنگ نرم قرار دارد که دکتترین آن حاکی از آن است که به جای تصرف نظامی سرزمین دشمن و حکومت مستقیم بر آن، یا تصرف سیاسی و حکومت غیرمستقیم از طریق گماردن یک دولت دست‌نشانده در آن، می‌توان خود مردم آن کشور را تسخیر کرد و از این طریق بر آنان حکومت کرد. در دکتترین جنگ نرم، قاعده آن است که قلب و مغز افراد تصرف شود، آنگاه آن کسانی که قلب و ذهنشان تسخیر شد، در راستای اهداف دشمن خود عمل کنند. قدرت نرم با عنصر اقتناع تعریف می‌شود و بنابراین گسست‌های متعارف بین عامل و موضوع قدرت معنا ندارد و قدرت در فضای ارتباط متقابل پدید می‌آید که اصل در آن تأثیر عامل و موضوع بر یکدیگر است، چنانکه جوزف نای بیان داشته، منطق تولید و کاربرد قدرت نرم را نمی‌توان به روابط رسمی تعریف شده محدود و منحصر کرد. قدرت نرم در ساختاری کروی و با منطق «دیالکتیک متن- بازیگر تولید می‌شود» (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۷:

۲۳) جنگ نرم مترادف اصطلاحات بسیاری در علوم سیاسی و نظامی است. در علوم نظامی از واژه‌هایی مانند جنگ روانی یا عملیات روانی استفاده می‌شود و در علوم سیاسی می‌توان به واژه‌هایی چون براندازی نرم، تهدید نرم، انقلاب مخملین و به تازگی به واژه انقلاب رنگین اشاره کرد. واژه جنگ نرم در برابر جنگ سخت کاربرد دارد، البته گاهی به جای جنگ از واژه‌های تهدید یا قدرت استفاده می‌شود ولی درنهایت معمولاً به یک مفهوم ختم می‌شود. حکومت‌ها از قدرت نظامی برای ایجاد تهدیدات، و جنگ‌ها استفاده می‌کنند و با استفاده از ترکیبی از مهارت و شانس در زمان مناسب به نتایج دلخواه می‌رسند. اما بکارگیری قدرت نرم دشوارتر است، زیرا بسیاری از منابع مهم قدرت نرم خارج از کنترل حکومت‌ها هستند و اثرگذاری آنها به شدت بستگی به پذیرش مخاطبان دارد. به علاوه منابع قدرت نرم اغلب به‌طور غیرمستقیم و برای شکل دادن به محیط به جهت پذیرش سیاست‌ها عمل می‌کنند و گاه سال‌ها طول می‌کشد که نتیجه دلخواه را بدست دهند (نای، ۱۳۸۶: ۱۶۸) به‌طور کلی منابع قدرت نرم هم پراکنده‌تر و دیربازده‌تر از منابع قدرت سخت هستند و هم بکارگیری آنها طاقت فرساتر است. تغییرات حاصل از تهدید نرم، ماهوی، ذهنی، تدریجی و نرم‌افزارانه است. این تهدید همراه با آرامش و خالی از روش‌های فیزیکی و با استفاده از قدرت هنجارسازی از طریق عمدتاً تبلیغات، رسانه، احزاب، تشکل‌های صنفی قشری و شیوه‌القاء و اقناع انجام می‌پذیرد. در حال حاضر جهانی‌سازی فرهنگ با تأکید بر غربی‌سازی یا تحمیل الگوهای هنجاری و رفتاری فرهنگ غرب به سایر بازیگران را می‌توان مترادف با مفهوم تهدید نرم تلقی نمود (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۷: ۶۲) امروزه، اینترنت امکان برقراری ارتباطات جهانی را، برای هر کسی آزادانه مهیا نموده و هزینه‌های جست‌وجوی اطلاعات را نیز کاهش داده است. امروزه اینترنت به گروه‌های مختلف این امکان را داده تا بدون نیاز به برنامه‌ریزی قبلی و سریع‌تر از سازمان‌های سلسله‌مراتبی برای اعتراض بسیج شوند. انقلاب اطلاعات و جهانی‌سازی اقتصاد دو عاملی هستند که باعث تغییر و کوچک شدن جهان می‌شوند. در اوایل قرن ۲۱، این دو عامل باعث تقویت قدرت امریکا شدند. اما، فناوری بین کشورهای دیگر و مردم گسترش یافته و باعث کاهش اهمیت نسبی امریکا خواهد شد. امروزه، امریکا دارای یک بیستم کل جمعیت جهان است اما نزدیک به نیمی از استفاده‌کنندگان اینترنت جهان را داراست (نای، ۱۳۸۷: ۶۷) جنگ رایانه‌ای اشاره به وضعیتی دارد که در عملیات نظامی بر اساس اطلاعات رایانه‌ای کنترل شوند یا به منظور جلوگیری از عملیات دشمن برای ایجاد اختلال در ارتباطات و جلوگیری از دسترسی وی به اطلاعات تلاش شود. معنای دیگر جنگ رایانه‌ای، تلاش برای کسب اطلاعات هر چه بیشتر درباره دشمن و جلوگیری از کسب اطلاعات توسط وی درباره شما است، یا به تعبیری تلاش برای تغییر توازن اطلاعات و دانش به

نفع شما، به خصوص در وضعیتی که توازن نیروهای نظامی به نفع شما نیست و درنهایت جنگ رایانه‌ای به معنای استفاده از اطلاعات برای به حداقل رساندن سرمایه، جنگ افزار و نیروی انسانی مورد نیاز برای کسب پیروزی در جنگ است. این نوع جنگ، نیازمند فناوری‌های مختلفی است. به خصوص برای صدور آنها، ارتباطات راه‌کنشی، موقعیت یابی، تشخیص دوست از دشمن و درنهایت برای استفاده از سلاح‌های هوشمند که قادرند به صورت اتوماتیک بر اساس اطلاعات دریافتی از ماهواره بر علیه دشمن بجنگند (ضیایی‌پرور، ۱۳۸۸:۱۵) پس از پایان جنگ امریکا و انگلیس علیه عراق، وزارت امور خارجه امریکا یک «سایت اینترنتی به زبان فارسی راه‌اندازی و هدف آن را ایجاد پلی میان مردم ایران و امریکا اعلام کرد. این سایت که سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا است، در راستای جنگ روانی علیه ایران راه‌اندازی شده است و در کنار سایت‌های فارسی زبان رادیو امریکا و رادیو فردا عملاً بخش‌هایی از جنگ اینترنتی علیه ایران را راهبری می‌کند. نشریه ویکلی استاندارد نیز در شماره ۱۸ جولای خود به قلم جفری گیدمن در مقاله‌ای با عنوان طرح برای ایران، با علنی کردن تأسیس وبسایت فارسی زبان امریکا و بودجه سه میلیون دلاری این کشور تلویحاً گفت، جنگ امریکا با ایران کلید خورده است (ضیایی‌پرور، ۱۳۸۸:۱۵) امریکا مهم‌ترین کشوری است که آشکارا بودجه‌ای برای ترویج دگرگونی سیاسی در ایران فراهم کرده است. به اعتقاد برخی کارشناسان، امریکا نهایت بهره‌برداری را از اینترنت می‌برد؛ برای مثال مهم‌ترین بخش طرح خاورمیانه بزرگ که مدتی قبل امریکا مطرح کرده بود، گسترش ارتباطات اینترنتی است. وزارت خارجه امریکا در ادامه سیاست خود برای جمع‌آوری اطلاعات از کشورهای هدف و همین‌طور تأثیرگذاری بر اغلب کشورهای منطقه، اقدام به راه‌اندازی صفحه فارسی توئیتر نیز کرده است. به گزارش خبرگزاری رویترز، نخستین متن منتشر شده در صفحه وبلاگ‌نویسی فوری توئیتر وزارت خارجه امریکا که به فارسی نوشته شده، خطاب به ایرانی‌ها آمده: «واشنگتن متوجه نقش تاریخی شبکه‌های اجتماعی در میان ایرانی‌هاست و ما می‌خواهیم تا با شما گفت‌وگو کنیم. امریکا پیش از این نیز از شبکه‌های اجتماعی و سایت‌های اینترنتی امریکایی همچون فیس‌بوک برای اعمال سیاست خود در دیگر کشورها استفاده کرده است. درست همان زمانی که دولت اوپاما می‌کوشید از بکارگیری هر نوع کلمه یا اقدامی که به‌منزله مداخله در انتخابات ریاست جمهوری ایران و حوادث متعاقب آن بود خودداری کند، وزارت خارجه امریکا با ارسال ایمیل به شبکه اجتماعی توئیتر خواهان به تعویق افتادن تعمیرات برنامه‌ریزی شده این پایگاه اینترنتی شد. تا از این طریق معترضین بتوانند بدون وقفه اطلاعات لازم درباره تظاهرات خیابانی را بین خود و جهان خارج رد و بدل کنند. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا که همان زمان در برنامه جی‌پی‌اس شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان

با فرید زکریا گفت‌وگو می‌کرد، به نقش فضاهای مجازی از جمله پایگاه اینترنتی توئیتر برای گردآوری اطلاعات درباره رویدادهای داخلی ایران گفته بود «کارهای بسیاری انجام دادیم تا بدون اینکه سرراه واقع شویم و به معترضان قدرت ببخشیم». (پایگاه اطلاع‌رسانی عملیات روانی و جنگ نرم، ۱۳۹۰) اکنون می‌توان گفت، چالش اینترنتی ایران و امریکا وارد مرحله تازه‌ای شده که به راحتی می‌توان از اصطلاح جنگ اینترنتی برای آن نام برد. چند ماه پس از اجرای سیاست فیلترینگ سای‌ها در ایران، اینک خبر می‌رسد که دولت امریکا با شرکت متخصص شکستن فیلتر و سانسور اینترنت قرارداد بسته است. شرکت آنونی میز از طرف دولت امریکا مأموریت داشته که اجازه ندهد سانسور در ایران جلوی دسترسی ایرانیان به سایت‌های اینترنتی را بگیرد. بنا به گزارش سایت اینترنتی سکوییتی فوکوس نیوز در این قرارداد یک پراکسی رایگان برای ایران در نظر گرفته شده که البته این پراکسی، سایت‌های پورنو را فیلتر می‌کند. امریکا امیدوار است با کمک به آنچه آن‌را جریان آزادانه اطلاعات می‌خواند تصویر اخبار مخدوش خود در منطقه را بهبود بخشد. برمن، رئیس شرکت ضدسانسور امریکا معتقد است که پراکسی ما به زودی در فهرست سایت‌های ممنوعه قرار خواهد گرفت، اما اگر لازم باشد هر روز از پراکسی جدیدی استفاده خواهیم کرد (ضیایی پرور، ۱۳۸۸: ۶۶)

### جنگ نرم در سیاست خارجی در روابط ایران و امریکا

تهدید نرم، امروزه مؤثرترین، کارآمدترین و کم هزینه‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین نوع تهدید علیه امنیت ملی یک کشور است. به‌طور کلی تهدیدات علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در برهه کنونی را می‌توان در گونه تهدیدات نظامی و تهدیدات نرم تقسیم‌بندی کرد. مفسران سیاسی و امنیتی بر این اعتقادند که تهدیدات نرم، اکنون به الگوی تقابل استراتژیک ما بین جمهوری اسلامی ایران و امریکا بدل شده است. سیاست خارجی به‌عنوان سومین بعد قدرت نرم شامل، اهداف مشخص، عوامل وابسته به آن اهداف، توانایی کشور در رسیدن به یک استراتژی سودمند، اجرای استراتژی و ارزیابی و کنترل آن است. از نظر محققانی همچون راجرز چگونگی اعمال سیاست‌های یک کشور در سایر کشورها، بر قدرت نرم آن تأثیر می‌گذارد. برای مثال به زعم ژوزف نای سیاست‌های یک جانبه، خودخواهانه و سلطه‌طلبانه امریکا در کشورهای دیگر در دوران حکومت جمهوری خواهان آن کشور در سال‌های اخیر، موجب کاهش قدرت نرم آن کشور شده است. از نظر نای سیاست‌های داخلی چنان که سلطه‌جویانه یا مزورانه باشد می‌تواند در کاهش قدرت نرم مؤثر باشد (مرادی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۶) در ادوار گذشته، ارزیابی منابع قدرت بین‌المللی آسان‌تر بوده است. یکی از راه‌های سنتی پی‌بردن به قدرت برتر در سیاست‌های بین‌المللی «استعداد و توان جنگ» بود. اما با گذشت قرن‌ها و توسعه فناوری‌ها، منابع استعداد و توان

جنگی اغلب تغییر کرده است. در قرن بیست و یکم، علم و فناوری ابعاد بسیاری را به منابع قدرت افزود. اما پیشرفت علم و فناوری در قرن گذشته بر قدرت نظامی اثر معکوس گذاشته است و سیستم‌های اساسی تمدن بشری، ماهیتی بسیار فناورانه یافته‌اند (نای، ۲۰۰۴: ۴۱) تحلیل سیاست خارجی کشورها بسیار سخت و این امر درباره به دلیل تکثرگرایی در داخل و حضور در سراسر جهان به مراتب سخت‌تر است. عوامل متعددی در شکل‌گیری سیاست خارجی امریکا مؤثرند. بررسی نقش هر یک از آنها به چارچوب نظری دقیقی نیاز دارد تا بتوان به درستی، جایگاه و سازوکار ارتباطی و تأثیرگذاری آنها را مشخص و عواملی که تأثیر زیادی ندارند، جدا کرد. سیاست خارجی امریکا طی ۳۰ سال گذشته در قبال جمهوری اسلامی ایران با نوعی تغییر و تداوم همراه بوده است و در بررسی آنها می‌توان تفاوت‌ها، تشابهات، تغییرات و تداوم‌ها را مشاهده و خط سیر آنها را تا حدودی مشخص کرد (غریاق زندی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۹) با بررسی عملکرد سیاست خارجی امریکا در دوران حیات این کشور می‌توان دریافت که تأمین برخی اهداف در سیاست خارجی امریکا از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار بوده و هست از جمله:

۱. تأمین مواد اولیه صنایع این کشور و عرضه محصولات خود در خارج از مرزها؛
۲. تسریع در روند وابستگی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه به اقتصاد امریکا؛
۳. بسط و دامنه نفوذ و ایجاد کمربند امنیتی.
۴. کنترل کشورهای در حال توسعه به طرق مختلف؛
۵. کنترل منابع و مناطق استراتژیک در جهان؛
۶. مبارزه با هرگونه ایدئولوژی متعارض (هادیان، ۱۳۷۶: ۱۲۲)

درگیری و چالش امنیتی و سیاسی ایران و امریکا عبارت‌اند از: عامل نفت، موقعیت استراتژیک، اسلام سیاسی، روابط ویژه امریکا با اسرائیل. خاورمیانه از دیرباز به علت موقعیت خاص جغرافیایی و استراتژیک خود محل رقابت قدرت‌های مختلف و همچنین کانون تجلی ادیان بزرگ الهی بوده است (منصوری، ۱۳۸۵: ۶۹) بر اساس تمرکز امریکا بر راهکارهای نرم برای مقابله با ایران، این کشور تلاش دارد تا در چارچوب تعامل با احزاب اسلامی، توجه به اصلاحات مذهبی، آموزشی و اجتماعی، حمایت از خیریه‌های مذهبی مستقل با هدف خنثی‌سازی فعالیت‌ها و اهداف مؤسسه خیریه وابسته به گروه‌های اسلام‌گرا، اعطاء امتیازات ویژه به دانشگاه‌ها برای ارتقاء افکار و آثار مسلمانان در راستای اهداف امنیتی خود، تمرکز بر دیپلماسی عمومی، ارتقاء دموکراسی غربی و برنامه‌های کمکی جهت تقویت اصلاح و احیاء اسلام به نحوی که ارزش‌های امریکایی را به سنت‌های اسلامی پیوند زند، گسستی عمیق بین ایران با کشورهای اسلامی این منطقه به وجود

آورد. به طور کلی با تغییر فضای امنیتی نظام بین‌الملل به همراه تمرکز امریکا بر افزایش برخورد نرم با ایران و توسعه و تعمیق گسست ایدئولوژیک در جهان اسلام، احتمال تمرکز رسانه‌ای و تبلیغاتی بر روی جمهوری اسلامی ایران به عنوان دشمن خطرناک صلح و ثبات بین‌المللی، به شدت افزایش خواهد یافت. خلاصه کلام آنکه بعد نرم افزاری ناامنی بر ضد جمهوری اسلامی ایران شاهد رشد چشمگیری خواهد بود (مرادی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۸۲) در حال حاضر تأثیرگذاری جمهوری اسلامی بر سطوح مختلف نظام بین‌المللی به نحوی است که همگان به آن اذعان دارند. جمهوری اسلامی ایران جدای از توان مقابله با تهدیدات نرم امریکا از این قابلیت برخوردار است که به عنوان تهدیدی نرم علیه امریکا مطرح شود. سیاست خارجی کنونی امریکا تأثیری منفی و بیشتر معکوس بر هزینه کرد منابع قدرت سخت و نرم این کشور داشته است. خط مشی‌های امریکا در نزد اغلب کشورها منفی نگریسته می‌شود و این کشور را در معرض واکنش شدید افکار جهانی قرار داده است.

#### جنگ نرم در حوزه سیاست داخلی در روابط ایران و امریکا

در شرایطی که سیاست نرم‌افزاری امریکا با هدف اصلاح یا تغییر بنیادین ساختارهای سیاسی حاکم بر منطقه خاورمیانه، نظام‌های سیاسی را آماج قرار داده است، حفظ ثبات و امنیت سیاسی از اهمیت خاص برای دولت‌های منطقه برخوردار شده است. چون میان ثبات داخلی و امنیت خارجی ارتباط متقابل برقرار است که با توجه به بحران مشروعیت دولت‌های ملی در خاورمیانه، شدت آسیب‌پذیری چنین جوامعی بسیار بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته است (سلیمانی پور لک، ۱۳۸۹: ۲۶۹) در این زمینه، امریکایی‌ها سه حوزه موضوعی را در چارچوب امنیت قرار داده و بدین لحاظ ایران را منبع ناامنی معرفی کرده‌اند. موضوعات حمایت از تروریسم، مسئله هسته‌ای و نقض حقوق بشر بخش مهمی از فرایند امنیتی کردن ایران از سوی امریکا محسوب می‌شود.

#### حمایت از تروریسم

برای بررسی نقش تروریسم در شکل‌دهی عملیات روانی علیه جمهوری اسلامی ایران باید به موضوعات مرتبط با تروریست نامیدن ایران یا به عبارتی به عوامل شکل‌دهنده اتهام تروریست بودن ایران توجه کرد. از عمده موضوعاتی که امریکا به استناد آن ایران را تروریسم می‌نامد و در اظهار نظرهای رسمی مقامات نیز می‌توان آن‌را به روشنی مشاهده کرد:

الف. مسئله صدور انقلاب؛ ب. گروگان‌گیری سفارت در ایران؛ ج. حمایت از گروه‌های اسلامی و به اصطلاح شرکت در برخی از حوادث تروریستی؛ د. پیگیری سیاست‌های هسته‌ای و تلاش برای به اصطلاح دست‌یابی به سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای (کریمی پاشاکی، ۱۳۸۶: ۱۰۷)

## مسئله هسته‌ای

فشارهای امریکا بر دولت جمهوری اسلامی برای متوقف ساختن برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود نیز یکی از شیوه‌های واشنگتن برای تضعیف نظام سیاسی ایران و استمرار بخشیدن به تفوق و برتری خود در منطقه خاورمیانه است. این در حالی است که کشورهای همجوار ایران نظیر پاکستان و رژیم صهیونیستی نه تنها سلاح هسته‌ای دارند بلکه از حمایت‌های سیاسی و اقتصادی امریکا نیز بهره‌مندند (همدانی، ۱۳۸۴: ۷۹). تا قبل از تحولات خرداد ۸۸ محیط داخلی ایران یکی از موانع و مشکلات فراروی امریکا در اثربخش بودن راهبرد مهار و جنگ سرد علیه جمهوری اسلامی ایران است. در صحنه داخلی و تا این زمان موضوع فناوری هسته‌ای به خواست و تجلی اراده ملی تبدیل شده بود و از سوی دیگر پیوستگی این اراده با سیاست‌های نظام، یکپارچگی مردم با حاکمیت را در محیط داخلی ایران به منصف ظهور رسانده بود. این وضعیت، شرایط لازم برای ایجاد شکنندگی در محیط ایران و گسست افکار عمومی از نظام را دست‌نیافتنی ساخته بود. اما تحولات پس از انتخابات ریاست جمهوری به یکباره شکاف فزاینده‌ای را نشان داد که هسته‌ای شدن را در برخی مواقع حتی متضاد با خواست مردم و در راستای اهداف نظام و نه منافع ملی قرار می‌داد.

## ۱. ادعای کنگره امریکا مبنی بر همکاری ایران با القاعده

در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۰ (۲۰۱۱/۰۵/۰۴) کنگره امریکا طی گزارشی مدعی شد که سپاه پاسداران ایران با شبکه القاعده در ارتباط است. مایکل اسمیت نویسنده این گزارش ادعا کرد: ایران روابط کاری بسیار مستحکمی را با سران القاعده به وجود آورده است. این رابطه به منظور مهار نفوذ امریکا در خاورمیانه و آسیای جنوبی به وجود آمده است. ایران از طریق این ارتباط همچنین به القاعده کمک می‌کند تا این شبکه، تروریست‌ها را تجهیز کرده تا حملاتی را علیه امریکا و دیگر هم‌پیمانان این کشور انجام دهند و به همین منظور تمامی حمایت‌های مورد نیاز برای گسترش القاعده را فراهم می‌کند. وی در گزارش خود نوشت: «از زمان ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون، این همکاری بسیار قطعی شده است. صدها تن از اعضای القاعده به همراه اعضای خانواده سران اصلی القاعده همچون اسامه بن‌لادن در داخل ایران پناهنده شده‌اند»

## ۲. ادعای سی‌ان‌ان مبنی بر کشته شدن ۳۸ نظامی امریکایی توسط ایران

شبکه خبری سی‌ان‌ان در پی یک حمله مرگبار به یک بالگرد امریکایی در جنوب غربی کابل که منجر به کشته شدن ۳۸ نفر از نیروهای امریکایی و افغانی شد، به رغم عدم وجود هرگونه مدرک و سند، انگشت اتهام را به سمت ایران گرفته و مدعی شد که ایران در این کار دخیل بوده است.

## ۳. ادعای سناتور امریکا مبنی بر حمله ایران تا سال ۲۰۱۵ به شرق امریکا

سناتور این هوفه به عنوان عضو کمیته نیروهای مسلح کنگره در صحبت‌های خود در اوکلاهاما برای رأی‌دهندگان، دست به بزرگنمایی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران زده و آن را بسیار مرگبار ارزیابی کرد. وی در سخنان خود مدعی شد: «ما می‌دانیم \_ و حتی این اطلاعات دیگر محرمانه نبوده و من می‌توانم به شما نیز بگویم \_ که ایران تا سال ۲۰۱۵ به توانمندی سلاح‌های کشتار جمعی برای هدف قرار دادن غرب اروپا و شرق آمریکا دست خواهد یافت. من این اتفاق را قریب‌الوقوع‌ترین تهدید فعلی کشور می‌دانم. این مشکلی است که ما با آن روبه‌رو هستیم». بر خلاف بیانیه این هوفه، مایکل المن، کارشناس دفاع موشکی مؤسسه مطالعات استراتژیک و بین‌الملل آمریکا، موضع وزارت دفاع آمریکا را در اوایل سال جاری این‌گونه توضیح داده است: «در گزارش وزارت دفاع به کنگره در آوریل ۲۰۱۰ آمده است که «با کمک‌های خارجی مناسب، ایران احتمالاً بتواند تا سال ۲۰۱۵، برنامه موشک‌های بالستیک قاره‌پیما با قابلیت هدف قرار دادن آمریکا را توسعه داده و آزمایش کند.» عبارات مهم در اینجا «توسعه و آزمایش» است. در این گزارش از در اختیار داشتن موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای عملیاتی تا سال ۲۰۱۵ سخنی به میان نیامده است. بلکه ایران می‌تواند آزمایش‌های مقدماتی و تأییدی موشک‌های بالستیک قاره‌پیما که قادر به رسیدن به آمریکا باشند را تا سال ۲۰۱۵ انجام دهد»

#### ۴. متهم کردن ایران به تلاش برای ترور سفیر عربستان در خاک آمریکا

در ۱۹ مهر ۱۳۹۰ (۲۰۱۱/۱۰/۱۱) شبکه تلویزیونی صدای آمریکا در خبری فوری ادعا کرد که ایران در چند ترور و انفجار مداخله داشته است. این شبکه مدعی شد که یک ایرانی به اتهام تلاش برای ترور سفیر عربستان و انفجار سفارت‌های عربستان و اسرائیل در آمریکا دستگیر شده است. در همین راستا، وزیر دادگستری آمریکا و رییس اف‌بی‌آی نیز مدعی شدند که دو ایرانی به نام‌های منصور ارباب سیار و غلام شکوری که فرد اول دستگیر شده و دیگری به ایران گریخته است، قصد ترور سفیر عربستان در خاک آمریکا را داشته‌اند. همچنین ادعا شد که این دو نفر از اعضای سپاه قدس ایران بوده و برای انجام این عملیات یک و نیم میلیون دلار پول دریافت کرده و با کارتل‌های مواد مخدر مکزیکی نیز همدست بوده‌اند. مقامات آمریکایی حتی سلیقه به خرج داده و بر روی این طرح ادعایی نام «عملیات ائتلاف قرمز» را نهاده‌اند. تاریخ میلادی اعلام این اتهامات نیز در خور توجه است، چون به گونه‌ای است که می‌توان به آسانی آن را به ذهن سپرد و در ارجاعات بعدی از آن استفاده کرد.

۵. نمایش گاه‌شمار در سایت اتحاد علیه ایران هسته‌ای برای توجیه اقدامات خصمانه آمریکا علیه



وب‌گاه «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» (UANI) با راه‌اندازی گاه‌شماری در وب‌گاه خود، به مراجعه‌کنندگان این‌گونه القا می‌کند که باراک اوباما رییس‌جمهور آمریکا مدت‌هاست به ایران پیشنهاد همکاری و مذاکره داده و این ایران است تاکنون از این پیشنهاد وی استقبال نکرده و آن را رد می‌کند. این امر که خود نوعی عملیات روانیست، توجیه لازم را برای انجام اقدامات خصمانه آمریکا علیه ایران را به وجود می‌آورد.

### استفاده از ابزار از حقوق بشر

حقوق بشر از دیگر ابزارهای سیاست هویت‌زدای آمریکا در برابر جمهوری اسلامی است که امنیت آن را در ابعاد نرم‌افزاری با تهدید روبه‌رو می‌کند. امروزه حقوق بشرگرایی، تکیه‌گاه مستحکمی برای تداوم هژمونی آمریکا محسوب می‌شود. طبعاً تخطی از معیارهای حقوق بشر نیز به همان اندازه برای هژمونی آمریکا چالش محسوب می‌شود. در همین زمینه، سیاست حقوق بشرگرایی آمریکا برپایه ظرفیت فرهنگی غربی که به برداشت رونالد رابرتسون «قادر است ویژگی‌های خاص خود را جهانی کند»، در قبال کشورهایی همچون ایران در چارچوب مهم‌ترین خصیصه حقوق بشر، یعنی جهان شمولی تعیین می‌یابد. این در حالی است که در برابر جهان شمولی نظام حقوق بشر، مقوله‌ای به نام نسبی‌گرایی فرهنگی مطرح است که نه تنها از جانب جمهوری اسلامی ایران، بلکه توسط سایر کشورهای منطقه خاورمیانه مورد استناد واقع می‌شود. مطابق رویکرد نسبی‌گرایی فرهنگی، جهان شمولی حقوق بشر تهدیدی علیه «هویت فرهنگی» کشورها به شمار می‌آید و در واقع یکی از زمینه‌های نفوذ غرب به رهبری آمریکا بر ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران را باید از همین زاویه بررسی کرد. هدف سیاست نرم‌افزاری آمریکا آن است که مقاومت جامعه داخلی با فشارهای سیستم بین‌المللی همراه و نوعی فشار مضاعف بر نظام سیاسی جمهوری اسلامی تحمیل شود. به دیگر سخن، سیاست حقوق بشر خواهی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی، از طریق یافتن ارتباط با خصیصه جهان شمولی حقوق بشر، امنیت نرم تهدید هویت «نرم‌افزاری جمهوری اسلامی را از طریق به تقابل کشاندن جامعه و حکومت و در معرض تهدید قرار می‌دهد. علاوه بر این، آمریکا با مرتبط ساختن حقوق بشر فرهنگی به مقوله صلح و امنیت بین‌المللی، امنیت سخت‌افزاری جمهوری اسلامی را نیز به چالش می‌کشد. بر این اساس، رفتار ناقص حقوق بشری کشورها، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۹: ۳۰۲) در همین راستا نیز به اعمال فشار بر سازمان‌های بین‌المللی برای فشار بر ایران می‌پردازد. قطعنامه‌های مختلف سازمان‌های حقوق بشری را می‌توان در این راستا تفسیر کرد. به علاوه خود آمریکا نیز بالاترین مسئولین و سران

نظام را به واسطه سرکوب مخالفان در جریان تحولات پس از انتخابات ۸۸ تحریم می‌کند. یکی از آخرین نمونه آنها، مصوبه دولت امریکا در مورد تحریم ۸ نفر از مقامات جمهوری اسلامی به دلیل نقض حقوق شهروندان است که از ورود به امریکا منع شده‌اند و اذعان شد که تمامی منافعشان بلوکه خواهد شد. این افراد عبارت‌اند از: محمدعلی جعفری، صادق محصولی، حسین طائب، غلامحسین محسنی اژه‌ای، سعید مرتضوی، حیدر مصلحی، مصطفی محمد نجار و احمدرضا رادان.

### فناوری‌های دفاعی و تکنولوژیک ایران

دستاوردهای دفاعی و فناوری ایران به خصوص در زمینه فناوری‌های موشکی نظامی و غیرنظامی (موشک‌های ماهواره‌بر) به شدت مورد توجه رسانه‌های غربی است تا از آن برای پیشبرد پروژه ایران‌هراسی استفاده کنند. جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب توانسته به فناوری‌هایی همچون فناوری هسته‌ای، موشک‌های میان برد، تولید ماهواره و راه‌اندازی ایستگاه کنترل بومی این ماهواره‌ها، لوله‌ای بنیادین، کشتی‌های اقیانوس‌پیما، تولیدات نانو، اژدرهای فوق سریع، زیردریایی بومی با فناوری جدید، شناورهای نظامی، داروهای بیماری‌های خاص، هواپیماهای بدون سرنشین و هواپیماهای جنگنده بومی و... دست یابد که این میزان پیشرفت باعث افزایش توان علمی کشور و قدرت ملی شده است. اگرچه ایران مکرراً اعلام کرده کرده که این فناوری‌ها صلح‌آمیز و در موارد نظامی کاملاً دفاعی و ناشی از تحریمات و تهدیدات امریکا و متحدانش است اما مقامات و مردم کشورهای همسایه دچار نوعی هراس از این توان علمی و نظامی می‌باشند. همین امر نیز باعث شد تا مطابق اسناد ویکیلیکس مقامات کشورهای عربی همسایه بارها از امریکا بخواهند تا به گفته خودشان سر افعی را قطع کند.

### ادعای دخالت ایران در کشورهای دیگر

این ادعا که ایران در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت می‌کند از اصلی‌ترین محورهای تبلیغاتی در پروژه ایران‌هراسی و نیز بسیار مورد علاقه اعراب است. چون از این طریق می‌توانند دو هدف اصلی را محقق کنند. اول اینکه تمامی مشکلات خود را به دخالت ایران در جوامع عربی ربط دهند و بر عدم کفایت خود سرپوش بگذارند و دوم اینکه با تراشیدن یک دشمن خیالی، عاملی را برای خاموش کردن صدای انتقادات داخلی بیابند و تمامی گروه‌های معارض را به بهانه حمایت ایران از آنها سرکوب کنند. امروزه تمامی گروه‌های مخالف که در کشورهای عربی به دنبال دستیابی به حقوقشان هستند به نوعی به ایران ارتباط داده می‌شوند و از این طریق راه برای سرکوب آنها فراهم می‌شود به خصوص اگر این گروه‌ها شیعه باشند یا تفکرات آنها به تشیع نزدیک باشد.

نبردهای یمن و بحرین یکی از آخرین نمونه‌هایی است که در آن دولت‌های یمن و عربستان برای سرکوب گذاشتن بر ضعف‌های فرهنگی خود در مقابل این گروه و اقبال گسترده مردم به آموزه‌های الحوثی، با استفاده از فضای رسانه‌ای غربی و عربی در خصوص ارتباط این گروه با ایران به سرکوب شدید این گروه پرداختند. (طاهایی، ۱۳۸۸: ۳). نمونه‌های دیگر گروه اقلیت شیعه در کشورهای کویت، عربستان و... هستند که همگی از طرف حکومت‌هایشان به شدت تحت فشارند. در همین راستا شش کشور سازمان همکاری خلیج فارس در بیانیه‌ای از ایران خواسته‌اند که از دخالت در کشورهایشان دست بردارد. ([www.bbcpersian.com](http://www.bbcpersian.com), ۹۰/۱۰/۱)



بخش  
چهارم

بررسی تطبیقی دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا و امریکا در قبال  
جمهوری اسلامی ایران





## مقدمه

دو قدرت بزرگ جهانی ( امریکا و اتحادیه اروپا) تاکنون دیپلماسی عمومی را به شیوه‌های گوناگون در قبال ایران بکار گرفته‌اند و نیز از ابزارهای مختلفی برای این کار سودجسته‌اند. آنها بسته به چارچوب سیاست‌گذاری و نیز ارزش‌های حاکم بر جامعه خود تلاش کرده‌اند تا از طریق دیپلماسی عمومی و در قالب نهادهای گوناگون و ابزارهای مختلف این سیاست را بکار گرفته و در جهت همسو کردن تحولات داخلی ایران با سیاست‌های خود حرکت کرده‌اند. در این قسمت تلاش می‌شود تا دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا و امریکا با هم مقایسه می‌شود و در این راستا سؤالاتی مطرح می‌شود که مشخص‌کننده چارچوب این بخش است:

- اینکه پیشینه تاریخی دیپلماسی عمومی این دو قدرت بزرگ جهانی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند؟

- اهداف دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا و امریکا چه تفاوت‌ها و تشابهاتی با هم دارند؟  
- وجه‌تمایز و تشابه نهادها و ساختارهای دیپلماسی عمومی دو قدرت بزرگ مذکور با هم چیست؟

و درنهایت شیوه‌ها و ابزارها و نهادهای اعمال و اجرای دیپلماسی عمومی دو قدرت بزرگ چه تفاوت‌ها و تشابهاتی با هم دارد؟





## فصل اول سابقه تاریخی

### مقایسه سابقه تاریخی دیپلماسی عمومی آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران

دیپلماسی عمومی آمریکا اولین بار و از زمان شروع جنگ اول جهانی با تشکیل کمیته اطلاعات عمومی به ریاست جرج کریل (این کمیته بعدها به کمیته کریل معروف شد) و سپس تشکیل دفتر امور جنگی در دوران روزولت در جنگ دوم جهانی متولد شد. دیپلماسی عمومی آمریکا با جنگ سرد تحول جدیدی را آغاز کرد و آن زمانی بود که رئیس جمهور آیزن‌هاور، آژانس اطلاعات آمریکا را با هدف هدایت و رهبری فعالیت‌های مربوط به دیپلماسی عمومی تأسیس کرد. در آن زمان اقدامات و فعالیت‌های این حوزه، برنامه‌های تبادل آموزشی و فرهنگی با ملت‌های خارجی و فعالیت‌های مربوط به توزیع و انتشار اطلاعات و خبرپراکنی گسترده را در برمی‌گرفت. آب شدن یخ جنگ سرد به نظر می‌رسید نیاز به این برنامه‌ها را زیر علامت سؤال قرار داد. بر همین اساس و با شروع سال ۱۹۸۹، بودجه اختصاصی تسهیم شده توسط حکومت آمریکا روند نزولی پیدا کرد. اما در خصوص سابقه دیپلماسی عمومی آمریکا در مقابل ایران می‌توان گفت که این امر از سال‌های پس از جنگ دوم جهانی و همزمان با دوران پهلوی دوم آغاز شد. در این زمان فعالیت‌های دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران مربوط به برنامه‌های فرهنگی و تبادل آموزشی می‌شد.

چارچوب شناسایی نخبگان، دستورالعملی بود که در سال ۱۹۵۴ میلادی تحت عنوان «کشف نخبگان ملی» توسط آلفرد دی گرازا با مسئول کمیته تحقیقات علوم اجتماعی وزارت خارجه و استادیار علوم سیاسی دانشگاه استنفورد و دو همکار جامعه‌شناس و ارتباط‌شناس او در مؤسسه مطالعات ژورنالیستی دانشگاه استنفورد بنا به سفارش وزارت خارجه آمریکا تهیه شده بود. از نظر این دستورالعمل هزار صفحه‌ای، نخبگان کسانی بودند که در سیاست‌گذاری ایفای نقش می‌کردند و از شاخص‌های بالایی در قدرت، منزلت، ثروت، مهارت یا ترکیبی از این‌ها برخوردار بودند. این گروه دارای اولویت اول در هدف‌گیری تبلیغاتی تلقی می‌شدند؛ چون از منظر این دستورالعمل تاکتیک‌های



تبلیغاتی که در تفکیک میان نخبگان اصلی با توده بی‌تأثیر یا نخبگان بی‌ربط شکست بخورد، غیراقتصادی و ناکارآمد است. (Grazia, 1954:3).

با گذشت چند ماه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و روی کارآمدن دولت هوادار آمریکا در ایران، معلوم شد میزان انطباق مصادیق در بورسیه‌های انتخابی با ملاک‌های مورد نظر در مفهوم نخبگی به حدی بوده است که بنا به گزارش تحلیل‌گر اداره اطلاعات سفارت آمریکا: «شرایط متغیر شش ماه گذشته ایران به گونه‌ای بوده که با تغییر دولت، تعدادی از برگزیدگان بورس رهبری، عملاً برای پذیرش مسئولیت‌های دولتی دعوت شده‌اند و بحث اعزام در مورد آنها منتفی شده است (FSD, 1953:2) محمد حجازی رمان‌نویس مشهور ایرانی که در سال ۱۳۲۹ به آمریکا اعزام شد و برای اولین بار در تاریخ ایران رمانی منتشر کرد که تمام داستان آن در آمریکا می‌گذشت در برنامه سال ۱۳۳۰، در قالب این بورسیه‌ها به آمریکا سفر کرده و در سال ۱۳۳۱ بازگشتند و تأثیر سفر آمریکا بر آنان از نظر سفارت کاملاً مشهود بوده است. مصطفی فرمان‌آرا که صاحب نشریه‌ای مؤثر در میان بازرگانان و بازار بوده، پس از بازگشت، نشریه خود را به روزنامه تبدیل کرده است. مجموعه مقالاتی را در روزنامه خود چاپ کرده است (FSD, 1953:2). حسین فرهودی نیز پس از بازگشت درباره شخصیت‌ها و سیاست‌های آمریکا دو مقاله مفصل در پر تیراژترین مجله ایران منتشر کرده است. کاظم کاظمینی رئیس باشگاه ورزشی بانک ملی یک‌سری سخنرانی در مورد وقایع ورزشی آمریکا همراه با نمایش فیلم برای ورزشکاران ایرانی ترتیب داده است. کتاب او درباره ورزش‌های آمریکایی، شامل عکس‌های بسیاری که در آمریکا تهیه کرده، منتشر شده است (FSD, 1953:5) ژنرال ضیاءالدین خلعتبری بر اساس تجربیات خود در آمریکا در نظر دارد کل نظام پلیس ایران را متحول کند. حمید رهنما مقالات متعددی را در مورد آمریکا منتشر کرده و سخنرانی‌های متعددی در محافل دوستانش داشته است. او باحرارت به مبارزه با این نگرش مقبول در محافل روشنفکری ایران پرداخته است. که «فرانسه سرچشمه علم و دانایی و آمریکا سودگرا و از نظر روشنفکری، سطحی است». احمد سعیدی که سال‌ها در وزارت آموزش و پرورش بوده و مؤلف چندین کتاب درسی است امیدوار است که کتاب‌هایی مشابه کتاب‌های درسی آمریکا را در ایران بتوان تولید کرد. علی‌اصغر صفیاری کارشناس آموزش دیداری - شنیداری پس از بازگشت از آمریکا از نظر شخصیتی کاملاً متحول شده است و با انگاره‌های کاملاً جدید کار خود را دنبال می‌کند. لطف‌الله ترقی ناشر مجله‌ای مؤثر و پرخواننده، استفاده از مطالب آمریکایی را که توسط آژانس فراهم می‌شود توسعه داده است. محمد عامری علی‌رغم آنکه چیزی از سفرش به آمریکا بروز نمی‌دهد، ولی به‌عنوان یک عضو مؤثر وزارت آموزش و پرورش از مطالعه دقیق و مفصل خود درباره نظام

آموزشی امریکا بهره‌گیری می‌کند. دکتر مهدی جلالی اظهار می‌دارد در این سفر بیش از مدتی که برای اخذ دکتری در امریکا بوده، آموخته است؛ زیرا امکان دیدارهایی برایش فراهم شده که هرگز تصور آن‌را نداشته است. دکتر بهمن کریمی رئیس اداره آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش در سفر امریکا زبان انگلیسی خود را کاملاً بهبود بخشیده، تحت تأثیر نظام آموزشی امریکا قرار گرفته و درصدد است کتابی درباره آموزش متوسطه در امریکا بنویسد. او در سخنرانی خود برای دبیران متوسطه و روسای فرهنگ در ستایش از امریکا سخنانی گفت که هر امریکایی علاقه‌مند شنیدن آن است ابوالفضل صدری نایب رئیس کمیته المپیک و رئیس ورزش مدارس بر نظام آموزش ورزش در مدارس امریکا متمرکز شده و در سالن آمفی تئاتر آژانس، برای ۲۵۰ نفر از رهبران ورزشی ایران درباره آموزش ورزش در مدارس امریکا سخنرانی کرد. مجتبی مینوی در جریان کنفرانس اسلامی به امریکا سفر کرده و بارها در مواجهه با مسئول فرهنگی سفارت، قدردانی خود را ابراز داشته است. او که در زمان مصدق، مسئول اداره آموزش عالی و روابط فرهنگی وزارت آموزش و پرورش بوده، اندکی پس از سفر به امریکا عزل شده و از ارائه گزارش سفر شانه خالی کرده است. کاظم زرنگار با شادابی بازگشته است و خبرهای موفقیت او در امریکا چنان شگفت‌آور بوده که دو روزنامه رقیب در پایتخت در بزرگداشت او به توافق رسیده‌اند. در سال ۱۳۳۴، تعداد ۱۳ بورس رهبران اعطا شده و چهره‌هایی چون دکتر علی شیبانی برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی کار، دکتر علی‌اکبر بی‌نا، دکتر خان‌بابا بیانی، علی‌اصغر محمدی و نورالله ایران‌پرست نیز در میان آنان بوده‌اند. در سال ۱۳۳۶ تعداد ۱۵ بورسیه رهبران از میان مسئولان حکومتی، مدیران صنعت نفت و نمایندگان مجلس برگزیده شده‌اند و از امریکا دیدار کرده‌اند؛ از جمله: اسدالله علم، بنیان‌گذار حزب مردم؛ عباس‌قلی گلشائیان، وزیر سابق دادگستری؛ فروزانفر، رئیس دانشکده الهیات؛ یحیی نوابی، دانشگاه تبریز؛ تراب بصیری، معاون دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز؛ محمدتقی جعفریان، رئیس تربیت بدنی خراسان؛ غلامرضا یمین معاون فنی دپارتمان تعلیم و تربیت دانشگاه تهران. دو نفر آخر، بسیار قابل ستایش بوده‌اند زیرا هر دو گزارش‌ها و پیشنهادهای عملیاتی برای اخذ روش‌ها و برنامه‌های جدید به سازمان‌های خود ارائه کردند. در سال ۱۳۴۰ به نظر می‌رسید پس از یک دهه فعالیت، تأثیر برنامه بورس رهبران نمودار شده است. زیرا نخست وزیر، وزیر آموزش و پرورش، وزیر پست و تلگراف و تلفن، وزیر صنایع و معادن و معاون وزیر کشور، از بورسیه‌های سابق رهبران هستند و یک استاد ایرانی که به‌عنوان بورسیه رهبران اعزام شده بود اکنون به ریاست یک دانشگاه جدید (دانشگاه پهلوی) که به سبک امریکایی اداره می‌شود منصوب شده است و دیگری که ریاست ارکستر سمفونی تهران را برعهده داشت در برگزاری کنسرت‌های ایران و امریکا همکاری‌های

شایسته‌ای داشته است. در سال ۱۳۴۱ برخی از بورسیه‌های قبلی رهبران در این سال به مقامات مهمی دست یافتند. دکتر پرویز ناتل خانلری بورسیه سال ۱۳۳۴ در آن سال به وزارت آموزش و پرورش و آقای مصطفی زمانی بورسیه سال ۱۳۳۲ به معاونت این وزارتخانه رسید؛ دکتر محمدحسن مهدوی بورسیه ۱۳۳۵ برای دومین بار به ریاست دانشکده کشاورزی انتخاب شد؛ دکتر لطف‌علی صورتگر بورسیه ۱۳۳۴ علاوه بر ریاست دپارتمان انگلیسی دانشگاه تهران، ریاست دانشگاه پهلوی را نیز برعهده گرفت؛ دکتر کریم فاطمی بورسیه ۱۳۳۹ به مدیر کلی دانشگاه ملی و دکتر محسن عزیزی بورسیه ۱۳۳۸ به معاونت دانشکده حقوق، علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران رسیده است. از همان سال ۱۳۳۱ تمام بخش‌های سفارت، اژانس و انجمن ایران و آمریکا برای چهره‌سازی از بورسیه‌های برنامه رهبران فعال بوده‌اند و پیش، حین و پس از سفر، روش‌هایی چون مصاحبه‌های مطبوعاتی، برنامه‌های رادیویی، تهیه فیلم‌های خبری و سخنرانی‌های عمومی و تخصصی بکار گرفته می‌شده است تا موقعیت این افراد تثبیت شود. البته افرادی که از سفر باز می‌گشتند، خود نیز علاقه‌مند بوده‌اند که در برنامه‌های سخنرانی شرکت کرده و تأثیرپذیری سرویس اطلاعات آمریکا در اطلاع‌رسانی خود را از آمریکا بیان نمایند. (FSD, 1953:78). کتابخانه سرویس اطلاعات آمریکا، کتاب‌ها و مجلات را برای نمایش به دانش‌آموختگان فراهم می‌کرد و بخش نمایشگاه‌ها، فضایی برای نمایش اخبار مربوط به برنامه مبادله فراهم کرده بود و بخش مطبوعات و رادیو اخبار مطبوعاتی، تصاویر و نوارهای صوتی از فعالیت‌های بورسیه‌ها تهیه می‌کرد (FSD, 1956:1).

### انجمن بورسیه‌های آمریکا

اداره اطلاعات آمریکا در ایران توجه داشت که ناتوانی در ایجاد سازوکاری برای پیگیری ارتباط با دانش‌آموختگان، تداوم تقویت حرفه ای - علمی و برطرف کردن نیازها و منافع فعلی آنان، تمام زحمات قبلی را بر باد می‌دهد و به خوبی می‌دانست که: «اگر می‌خواهیم بورسیه‌های ایرانی در باغ بمانند باید برای این مشکل چاره‌ای اندیشید» مسئول وقت برنامه مبادلات فرهنگی فولبرایت در گزارشی هوشمندانه، مشکل را این چنین طرح کرده است «بسیاری از دانشجویان و شخصیت‌هایی که به آمریکا سفر کرده‌اند خارج از حلقه سنتی قدرت باقی مانده‌اند (FSD, 1961: 2). آنان در دولت به نام «جوجه‌های آمریکایی» نامیده می‌شوند، در دانشگاه تهران از حلقه قدرت دور مانده و حتی در آموزش و پرورش هم برای ایجاد تغییرات مورد نیاز با مقاومت روبه‌رو شده‌اند. باید تدابیری در زمینه گزینش، آموزش و حمایت مالی اتخاذ شود که متضمن نقش مؤثرتر بورسیه‌ها در فرایند رشد ایران باشند. او در گزارش سال ۱۳۴۳ خود مسئله را به شکل صریح‌تری مطرح کرد» برنامه

مبادله با یک تناقض درونی مواجه است. امریکایی‌های برجسته با ارزش مورد ستایش ایرانیان قرار می‌گیرند و دارای تأثیرات دراز مدت شخصی هستند. (DSA, A-741, 1963:5). به همان میزان برنامه‌های مبادله گروهی ما پیشرفت اندکی در ایجاد تدریجی این احساس در جامعه ایرانی داشته است که دانسته‌های یک شخص باید سهمی متعادل در کارکرد و جایگاه ارزیابی عملکرد بورس فولبرایت مبادلات آموزشی، نقش مهمی را در اطمینان بلندمدت ایران‌ها در مقایسه با امریکا و تعداد زیاد نهادهای سیاسی آن و شکل‌دهی به آینده جامعه ایرانی ایفا کرد (FSD, 1960:2) ایرانیان تربیت شده امریکا که در موقعیت‌های رهبری در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بورس رهبران فولبرایت قرار گرفتند، شاهد این مدعا است. تعداد اندک ایرانیان بورسیه که به ایران بازنگشتند یا پس از بازگشت، دوباره به امریکا مهاجرت کرده‌اند هم نشانه توانایی علمی و کیفیت بورسیه‌های برگزیده تلقی شده است (FSD, 1961:3) اداره اطلاعات امریکا در ایران با اجرای مطالعاتی برای ارزیابی عملکرد ده ساله مبادله علمی با ایران به این نتیجه رسید که «ایران کنونی را نسلی از رهبران اداره می‌کنند که در کالج قدیمی البرز تحت نظر دکتر جوردن تربیت شده بودند و رهبران جدیدی که حاصل برنامه‌های فولبرایت و اسمیت - مانت هستند، در حال کوبیدن درهای مدیریت ایرانند؛ نه این درها با سرعت مورد نیاز باز می‌شوند و نه تطابق دولت و نهادهای اجتماعی با دانش و دستاوردهای این افراد به اندازه کافی سریع است (۲: FSD, 1961). برنامه مبادله آموزشی توانست با گسترش تربیت رهبران و معلمان ایرانی و مطرح کردن فنون حرفه‌ای نوین و آگاهی بخشی از جریانات معاصر روشنفکری و مزایای زندگی امریکایی، شوروشوق و مفاهیم جدیدی از دگرگونی و تغییر را به زندگی ایرانیان معرفی نماید. برنامه رهبران بر اساس این اعتقاد پیاده می‌شد که هر یک از بورسیه‌ها بر اساس پیوندهای سیاسی نزدیک یا حداقل ارتباط دوستانه با امریکا، برای ایجاد تحول آرام در جامعه خود فعالیت خواهد کرد (۲: FSD, 1960) یکی از روش‌های ممکن برای ارزیابی آثار رویکرد ارتباطات بین فرهنگی در دیپلماسی امریکا در ایران، بازبینی مطالعات آژانس اطلاعات امریکا در مورد بورسیه‌های ایرانی است. گزارش نتایج یک تحقیق پیمایشی در میان بورسیه‌های ایرانی فولبرایت به جزء بورسیه رهبران در سال ۱۳۴۲ که به وسیله اداره اطلاعات امریکا در تهران و با هماهنگی بقیه ارگان‌های سیاست خارجی انجام شده، به خوبی گویای میزان توقعات امریکایی‌ها از بورسیه‌ها و میزان خوش‌بینی آنان به نتایج برنامه مبادلات فرهنگی فولبرایت است. اگرچه معمولاً دیدگاه حاکم بر گزارش‌های مسئول مبادله آموزشی با ایران منفی بوده است، ولی تجربه بورسیه‌های ایرانی ما این امر را تأیید می‌کند که دیپلماسی آموزشی و فرهنگی امریکا، جایگاه امریکا در ایران را ارتقاء بخشیده و این داوری، حاصل تحقیق از پانصد نفر

از قلب رهبری، روشنفکری و طبقات متوسط ایران است (DSA, A-741, 1963:2) یافته‌های این تحقیق در بسیاری موارد با گزارش تحقیقات کمیسیون مشورتی فرهنگی در بیست کشور مورخ آوریل ۱۹۶۳ تحت عنوان «فانوس امید ۱» همخوانی دارد از جمله: فرایند گزینش و برنامه‌ریزی را راضی‌کننده می‌دانند. معتقدند پیش از سفر راهنمایی‌های مناسبی دریافت کرده‌اند و توجیهات در آمریکا در تطابق آسان با جامعه ما سهم داشته است. ایرانیان عموماً پیشنهاد می‌کنند که اقامت در آمریکا طولانی‌تر شود. ایرانیان سفر به آمریکا را برای باز شدن دیدگاه‌شان مفید دانسته و فردیت، زندگی خانوادگی و ظرفیت کاری امریکایی‌ها را تحسین می‌کنند. شیوه و نهادهای آموزشی امریکایی‌ها توجه آنان را جلب کرده و ۲۶ درصد آنان تقاضای آموزش دانشگاهی بیشتر را مطرح کرده‌اند ۶۶ درصد معتقدند آموخته‌هایشان از نظر حرفه‌ای بسیار مفید بوده است، ولی ۸۷ درصد بورسیه‌های ایرانی نتوانسته‌اند از طریق اقامت در آمریکا، جایگاه شغلی خود را ارتقاء بخشند و از این جهت، بورسیه‌های ایرانی تاحدی با دیگر بورسیه‌های مورد بررسی در «فانوس امید» متفاوت هستند (DSA, A-741, 1963: 4). نزدیک به ۸۷ درصد جامعه نمونه تاحدی به آینده کشور در طول عمر خود خوش‌بین بودند و در مقابل ۸ درصد نگرانی متوسط تا شدیدی را بروز دادند. این امر نشان می‌دهد بورسیه‌ها یا از طبقات خوش‌بین انتخاب شده‌اند و سفر به آمریکا این خوش‌بینی را تقویت این مسئله کرده است و یا اینکه حقیقت را به زبان نمی‌آورند (DSA, A-741, 1963:4). .

(4:1963 علی‌رغم اینکه سفر به آمریکا برای بورسیه‌ها بسیار مفید بوده است، ولی به نظر می‌رسد برنامه در تغییر وضعیت سازمانی و موقعیت روان‌شناختی محیط اجرایی به دلایلی شکست خورده است:

۱. اگرچه بورسیه‌ها به گونه‌ای غیرمعمول، بسیار خوش‌بین به نظر می‌رسند و علاقه بسیاری دارند که تجربیات خود را با دیگران در میان بگذارند، نتوانسته‌اند علاوه بر ارتقای موقعیت اجتماعی تجربیات امریکایی را به بخشی از الگوی رشد ایران تبدیل کنند. بسیاری از دانشجویان و شخصیت‌هایی که به آمریکا سفر کرده‌اند خارج از حلقه سنتی قدرت باقی مانده‌اند. آنان در دولت به نام «جوجه‌های امریکایی»<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند، در دانشگاه تهران از حلقه قدرت دور مانده و حتی در آموزش و پرورش هم برای ایجاد تغییرات مورد نیاز با مقاومت روبه‌رو شده‌اند. باید تدابیری در زمینه گزینش، آموزش و حمایت مالی اتخاذ شود که متضمن نقش مؤثرتر بورسیه‌ها در فرایند رشد
۲. اصرار برای تحصیل یا سفر به آمریکا شایع شده است. نشانه آن تعداد دانشجویان ایرانی در آنجا و پیمایشی است که در ۱۹۶۲ در دانشگاه تهران انجام شده است. در چنین مهاجرت توده‌ای در این وسعت، بخشی از درخشش بی‌همتا بودن که باید مخصوص برنامه مبادله فرهنگی باشد از دست

می‌رود. ایران کشوری است که علی‌رغم تمایل بخشی از سالمندان به فرانسه، از نظر فرهنگی و آموزشی یک‌سره متمایل به آمریکا است. جذابیت آمریکا برای ایرانیان برای منافع آمریکا حیاتی است (6-5:1963, A-741, DSA)..

۳. در آینده برنامه مبادله در تعامل با بخش نخبگان حرفه‌ای از جمعیت ایران، نه تنها باید به دنبال حفظ درخشش جامعه آمریکا و زندگی آمریکایی برای ایرانیان باشد، بلکه باید این درخشش را به جریان غالب رشد و توسعه ایران تبدیل نماید این پیشنهادها در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، راهنمای اصلی دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران بود و در عمل، تحصیل‌کردگان آمریکا را به سکانداران هدایت جریان نوسازی آمریکایی در ایران تبدیل کرد. آمریکایی‌گرایی در سطح دولت به خصوص در سازمان مهمی مانند سازمان برنامه تاحدی بود که به قول منوچهر گودرزی، معاون برنامه‌ریزی اجتماعی سازمان برنامه، زبان گفت‌وگوی رسمی و غیررسمی در جلسات عالی سازمان برنامه در سطح معاونان، انگلیسی بوده غلبه آمریکاییان بر رهبری ساختار دولتی به ویژه در سطوح مدیریت عالی و برنامه‌ریزی کلان کشور تاحدی پیش رفت که حتی شخص شاه را به نگرانی واداشت. خاطرات رؤسای سازمان برنامه به خصوص عبدالمجید مجیدی - آخرین رئیس سازمان برنامه در زمان شاه - در این زمینه بسیار صریح است این گروه که در دفتر اقتصادی سازمان برنامه کار می‌کردند، در واقع انگشت‌نما شده بودند به‌عنوان کسانی که با سیاست‌های آمریکا موافق هستند و سعی می‌کنند که توصیه‌های دولت آمریکا در ایران را اجرا کنند و این انعکاس به بالا داشت و شخص اعلی حضرت فکر می‌کردند که این گروه یک گروهی است که آمریکایی‌ها گذاشته‌اند آنجا و حمایت می‌کنند و این‌ها در واقع بیشتر تابع نظرهای واشنگتن هستند تا تابع نظرهایی که اعلی حضرت در مورد آینده (فرمانفرمائی، ۱۳۸۱: ۳۴۷) در این دهه‌ها «جوجه‌های آمریکایی» سر از تخم درآوردند و تبدیل به «باند آمریکایی» شدند. اوج این دگردیسی در کابینه دکتر جمشید آموزگار، هویدا شد. در این کابینه غالب وزیران از تحصیل‌کردگان و اعضای انجمن دانش‌آموختگان آمریکا بودند. تحصیل‌کردگان آمریکا که به مقامات حکومتی ایران دست یافته بودند با شیفتگی تمام و بدون توجه به مقتضیات و فرهنگ ملی، آرمان‌ها و الگوهای آمریکایی توسعه را دنبال می‌کردند. خودباختگی و فرهنگ گسیختگی این افراد به حدی بود که مواجهه با افرادی که تاحدی دارای هویت بومی بودند آنان را دچار حیرت می‌کرد. رضا نیری، وزیر سابق اطلاعات و جهانگردی درباره جلساتی که در اواخر سلطنت پهلوی با حضور شاه و دعوت از برخی افراد منتقد برای چاره‌جویی درباره مخالفت‌های مردمی تشکیل می‌شد، نقل می‌کند: «درباره ابراهیم مرادی نمایش نامه‌نویس و شرکتش در جلسه رایزنی با شاه، آنچه نظر می‌کند مرا جلب کرد این بود که او ایرانی‌ترین فردی

بود که تا آن زمان دیده بودم. حرف‌های او روی دیگر سکه را به من نشان داد؛ مثلاً اینکه افرادی چون من حق هیچ اظهار نظری را ندارند و اساساً نمی‌توانند خود را ایرانی بدانند؛ اینکه در خارج تحصیل کرده و چندین زبان می‌دانستید خود به خود شما را از متعلق بودن به یک مملکت محروم می‌کرد» (پاکروان، ۱۳۷۸: ۴۰) راهبردهای توسعه امریکایی یا مانند اصلاحات ارضی، در دوره جان اف کندی، مستقیماً و یا از طریق شرکت‌ها و از طرف دولت امریکا دیکته می‌شد. مؤسسات فراوان و رنکارنگ دانشگاهی امریکایی به بورسیه‌ها و دانش‌آموختگان امریکا، که اینک به‌عنوان مدیران عالی رتبه و برنامه‌ریزان، طرف ایرانی قرارداد و مذاکره بودند، القا می‌شد. در این میان نقش شرکت‌ها و مؤسسات دانشگاهی مانند، دی.آرسی شرکت مشاوره‌ای دیوید لیلینتال و کلاپ (مجری پروژه دره تنسی و عمران خوزستان)، بنیاد فورد، گروه مشاورین دانشگاه هاروارد، مؤسسه تحقیقات دانشگاه استنفورد، دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، شرکت موريسون نودسون و ... را در تربیت و تقویت رهبران اداری و سپس طرف قرارداد شدن با آنان را نمی‌توان نادیده گرفت (فرمانفرم‌مائی‌ان، ۱۳۸۱: ۴۷۱-۴۹۱). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برنامه‌های تبادل آموزشی و تربیت نخبگان که به‌عنوان پیشینه دیپلماسی عمومی امریکا در ایران به حساب می‌آید اساساً از طریق تربیت نخبگان توسط برنامه فولبرایت و انجمن ایران و امریکا و سپس با هدف «تقویت تفاهم دو جانبه» میان امریکایی‌ها و ایران تأسیس شد. بر اساس نظریه نخبگان، امریکایی‌ها می‌دانستند که برای نفوذ در ایران باید در جریان نخبگان ایران سرمایه‌گذاری کرد. بورس فولبرایت در بخش رهبران و انجمن ایران و امریکا، بر دو مرکز اصلی نخبگان یعنی نظام آموزشی و نظام سیاسی و رسانه‌ای تأکید کرد. تحصیل‌کردگان امریکا در جریان بورس فولبرایت به صورتی غیرمستقیم جامعه‌پذیری ثانویه را تجربه کرده و نسبت به جامعه، حکومت و نهادهای امریکایی احساس شیفتگی می‌کردند. این عده با حمایت سفارت امریکا و هم‌قطاران خود در نهادهای حکومتی، رسانه‌ای و دانشگاهی وارد چرخه قدرت شدند و در پیاده کردن الگوی توسعه امریکایی کوشیدند. آنها از دو طریق به حکومت پهلوی ضربه زدند. در وهله اول با شیفتگی تمام و بدون توجه به مقتضیات و فرهنگ ملی، آرمان‌ها و الگوهای امریکایی توسعه را دنبال کرده و به این ترتیب فاصله مردم و حکومت را افزایش دادند و از طرف دیگر، خودباختگی و فرهنگ گسیختگی این افراد به حدی بود که با بروز اولین نشانه‌های ناراضی‌مندی به جای ابراز وفاداری به حکومت، به سرعت کشور را ترک کرده و به کشور آرزوهای خود گریختند. در این زمان می‌توان فعالیت‌های مربوطه را برخلاف تعریف دیپلماسی عمومی تلقی کرد و از آن به‌عنوان نوعی تبلیغات که هدف آن نفوذ در هدف است به آنها نگاه کرد. بدین ترتیب که وزن هر دو طرف مبادله یکسان نبوده و بیشتر بر معرفی تمدن و فرهنگ امریکا و زبان انگلیسی و نفوذ در

مشاغل و مقامات حکومتی ایران تأکید می‌کرد اما در عین حال این فرایند تنها یک‌جانبه نبود و دانشگاه‌های فارسی زبان و مراکز و بنیادهای فارسی زبان نیز به معرفی و شناساندن تمدن و فرهنگ ایرانی در غرب می‌پرداختند.

در خصوص دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا می‌توان گفت که این اتحادیه تلاش می‌کند تا با دنیا ارتباط برقرار کند اما دنیا نمی‌تواند بفهمد که چه می‌گوید. یکی از دیپلمات‌های خاورمیانه با زیرکی مشکل اتحادیه اروپا را این‌گونه تشریح می‌کند: «امریکا به ما پیشنهاد می‌کند و ما نمی‌توانیم انکار کنیم؛ اتحادیه اروپا پیشنهاد می‌کند و ما نمی‌توانیم بفهمیم. مردم اگرچه سیاست‌های امریکا را دوست ندارند اما حداقل، پیامش روشن است». چالش پیش روی اتحادیه اروپا متفاوت است: برای مردمان خارج مشخص نیست که اتحادیه نماد چیست و از چه چیزی طرفداری می‌کند». به بیانی بهتر صدای اتحادیه اروپا آشفته و نابهنجار است؛ بدتر از آن اصلاً شنیده نمی‌شود. البته به محض اینکه اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی در کنگو و گرجستان و صحرای افریقا دخالت می‌کند این نقیصه کم‌رنگ می‌شود. بر این اساس مشکل دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در مقابل ایران نیز از کلیت آن جدا نیست. بنابراین در خصوص سابقه دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در مقابل ایران می‌بایست عنوان کرد که خود اتحادیه اروپا نهادی نوپاست و در حال حاضر با مشکلات نهادسازی و بقا روبه‌رو است. واگرایی‌های اخیر در اتحادیه خود گویای این امر است. بنابراین در حال حاضر هم نمی‌توان گفت که اتحادیه اروپا دارای پیشینه‌ای در دیپلماسی عمومی است. اما اگر اتحادیه اروپا را به مجموعه کشورهای تقییل دهیم؛ می‌توان دیپلماسی عمومی سه کشور مهم عضو این اتحادیه را در قبال ایران مورد بررسی قرار دهیم. در این زمینه می‌توان گفت دیپلماسی عمومی دولت فرانسه بیشتر سابقه دیپلماسی عمومی کشورهای چوَن انگلستان و آلمان در قبال ایران به پس از جنگ دوم جهانی برمی‌گردد. این زمانی بود که دو طرف به یارگیری سیاسی در داخل ایران برای همراه کردن این کشور در جنگ دوم جهانی با خود می‌کردند. در این زمان آلمان‌ها تلاش داشتند ایرانی‌ها را همخون و هم‌نژاد با خود نشان دهند و از این طریق اقدامات انگلیسی‌ها را در ایران خنثی کنند. در مورد سابقه دیپلماسی عمومی کشورهای اروپایی در قبال ایران می‌توان از انگلستان به‌عنوان مهم‌ترین و اولین کشور نام برد که به صورت دقیق و روشن به تشکیل ساختاری مشخص برای تأثیرگذاری بر مردم ایران اقدام کرد. این امر زمانی بود که در واکنش به پیوندهای میان آلمانی‌ها و ایرانیان و نفوذ عوامل آلمانی در میان ایرانی‌ها (که از عشایر جنوب آغاز گشت) این کشور سرویس خبرپراکنی بی‌بی‌سی فارسی را به راه انداخت. این شبکه رادیویی درواقع زمینه لازم را برای مقابله با تهاجم همه‌جانبه آلمان‌ها به منافع انگلیسی‌ها و میسر کردن حمله متفقین به ایران فراهم کرد. با



انجام شدن مأموریت اولیه و خلاص شدن از دست آلمان‌ها، بی‌بی‌سی فارسی با کمک عوامل ایرانی خود، رویکرد تازه‌ای را در پیش گرفت و این بار بر مسائل مربوط به بهائیان و جذب عوامل ناراضی داخلی نقطه تأکید گذاشت. از مهم‌ترین مشخصات بی‌بی‌سی فارسی در سال‌های اولیه شکل‌گیری آن می‌توان به پاگیری و حضور بهائیان در تمامی بدنه آن اشاره کرد و از آن به بعد تاکنون مسئله بهائیان یکی از موضوعاتی است که روی آن مانور داده می‌شود. در هر حال بی‌بی‌سی فارسی از ابتدای تأسیس خود تا پایان تابستان ۱۳۳۰ کارزار تبلیغاتی بی‌وقفه‌ای را در سه جبهه صورت می‌داد: بدبین کردن ایرانیان نسبت به آلمان هیتلری و متحدانش، ایجاد بدبینی درباره رضاشاه به‌عنوان همکار آلمان و درنهایت آماده‌سازی اذهان عمومی برای اشغال ایران و توجیه راهبردی آن. برای رسیدن به این اهداف، یک کارمند سابق شرکت نفت انگلیس و ایران به نام لورنس پاول الول ساتن به‌عنوان مشاور و ناظر ارشد به استخدام رادیوی بی‌بی‌سی فارسی درآمد ( <http://www.iranica.com/articles/v8f4/v8f426.html>) با این حال در دوره ملی شدن نفت بی‌بی‌سی فارسی یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین دوره‌های حیات خود را سپری کرد اما حمایت این شبکه از سیاست‌های انگلیس در مقابل جنبش ملی مصدق در واقع لحظه‌ای برای رد بی‌طرفی این شبکه به حساب می‌آید. همکاری با شاه در طول مدت حکومت ۲۵ ساله جزء در مواقع نادری و نیز رویارویی با انقلاب اسلامی آخرین پرده‌های نمایش این شبکه و عدم بی‌طرفی آنها بوده است. دولت آلمان نیز در دوران جنگ دوم جهانی سرویس خبرپراکنی رادیو برلین را در ایران به راه انداخت و تلاش داشت تا با تأکید بر یگانگی نژادی و نشان دادن خیانت‌های انگلستان در ایران مردم ایران را با سیاست‌های خود همراه کند و تا حدود زیادی نیز موفق شد. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که برنامه‌های رادیویی که توسط بهرام شاهرخ مجری‌گری می‌شد مخاطبان زیادی را پای رادیو می‌نشاند. بهرام شاهرخ، پس کیخسرو شاهرخ از جمله کسانی بود که به تقلید از پیشوا فریاد می‌کشید و مشت بر می‌کوبید و بسیار مورد توجه پیشوا و گوبلز بود. از سال ۱۹۳۹ به بعد وقتی که ابرقدرت‌های جهانی، جنگ عالم‌گیر دوم را آغاز کردند، تبلیغات شدیدی که در ایران به طرفداری از آلمان‌ها شروع شده بود شدت یافت. دستگاه تبلیغات آلمان نازی در آن زمان به قدری دقیق کار می‌کرد که تا آن زمان هیچ دولتی نتوانسته بود به اندازه نازی‌ها در تبلیغات جهانی خود پیشرفت کند. رادیو برلین با برنامه‌های مختلف خود به بیشتر زبان‌های دنیا با گویندگان زبردست هر روز آخرین اخبار را به جهانیان اعلام می‌کرد. اخبار به قدری تازه و دست اول بود که مخاطب را به تعجب واد می‌داشت. به‌طور مثال بخش فارسی رادیو برلین، تصمیمات دولت ایران درباره یک موضوع را که مثلاً ساعت ۱۶ اتخاذ شده بود در اخبار ساعت ۱۸ خود اعلام می‌کرد در حالی که خبرگزاری پارس آن

خبر را فردا انتشار می‌داد. این جریانات توجه عمومی را به این رادیو جلب می‌کرد. بعدها مشخص شد تنظیم و انتشار به موقع این اخبار وسازماندهی دقیق اخبار رادیو متکی بر گزارش‌های افراد آلمان در ایران بود که عهده‌دار فرستادن این اخبار بودند. تاریخ روابط ایران و فرانسه به دوران صفویه باز می‌گردد و از این زمان است که ایران و فرانسه به صورت متناوب روابطی را برقرار می‌کنند. آشنایی فرانسویان با ایران تقریباً از همان عهد صفوی با انتشار سفرنامه‌های مختلف در آن کشور آغاز شد. اما این روابط تا دوره فتحعلی شاه قاجار نتوانست به رابطه‌ای عمیق یا بهتر بگوییم سیاسی تبدیل شود. حملات روس‌ها به ایران و بدعهدی انگلیسی‌ها، ایران را از همان زمان متوجه یک قدرت سوم کرد که همان فرانسه بود. هر چند روابط ایران و فرانسه پس از ناکامی ژنرال گاردان به دلیل سیاست‌های ناپلئون به سردی گرایید، ولی با وجود نداشتن روابط سیاسی، از همان دوران به دلیل غلبه زبان فرانسوی به‌عنوان زبان بین‌المللی و زبان ادبی، ایرانی‌ها نیز گرایش محسوس به سمت فرانسوی‌ها داشتند. ناصرالدین شاه در سفر اول خود به اروپا از فرانسه بازدید نمود و چون اولین مقام عالی رتبه خارجی بود که پس از حمله آلمان‌ها به فرانسه از آن کشور دیدن می‌کرد، مورد استقبال شدید مقامات فرانسوی قرار گرفت. ناصرالدین شاه اولین مقام بلندپایه ایرانی بود که از فرانسه بازدید کرد و پس از وی مظفرالدین شاه و احمدشاه قاجار نیز به آن کشور سفر کردند. دیپلماسی فرهنگی فرانسه در قبال ایران با راه‌اندازی مدارس آغاز شد. مدرسه آلیانس ایران، که شعبه‌ای بود از مؤسسه «آلیانس فرانسه، کانون ملی برای ترویج زبان فرانسه» با دو شعبه آلیانس در تهران و شیراز فعالیت خود را آغاز کرد. ایجاد مدارس با متد فرانسوی در ایران، برگزاری کنفرانس‌های علمی ماهیانه و دیگر فعالیت‌های فرهنگی چون ایجاد کتابخانه و در اختیار گذاشتن منابع علمی و فرهنگی به زبان فرانسه به مراجعه‌کنندگان از اهداف مدارس از جمله لیسه فرانکوپرسان، مدرسه ژاندارک، مدرسه سن ژوزف، مدرسه آلیانس اسرائیلیت، مدرسه سن لویی در ایران بود.





## فصل دوم

### اهداف

اتحادیه اروپا ویژگی و ارزش اصلی و بنیادین خود را، ارتقاء و ترویج صلح که به‌عنوان «صلح پایدار» شناخته می‌شود می‌داند. به این معنی که گفته می‌شود اتحادیه اروپا در ایجاد یک صلح پایدار ذینفع است. این خواست از طریق تاریخ طولانی رویارویی‌هایی نظامی توضیح داده می‌شود که همه را به ستوه آورده است و اتحادیه مذکور خواستار آن است تا به‌عنوان پیش‌رو در پایان دادن به مناقشات تاریخی و به‌عنوان جایگزینی برای قدرتهای دیگر که نتوانستند تاکنون این امر را متحقق کنند عمل کند. این جست‌وجو برای یک صلح پایدار شیوه خاص حل تضادهای خود اتحادیه اروپا و دیگران نیز است. اتحادیه اروپا به‌عنوان اولین قدم علل ساختاری این جنگ‌ها را شناسایی کرده تا از درگرفتن مجدد آنها در آینده جلوگیری کند، پیوندهای همکاری‌جویانه از طریق جامعه مدنی ایجاد کرده و نشانگان خشونت را از طریق مذاکرات صلح برطرف کرده و توسعه اقتصادی و اجتماعی را تسریع بخشید. عنصر دیگر اتحادیه، دفاع از دموکراسی به‌عنوان یک سیستم سیاسی است. بنابراین در این مورد تفسیر خاص خود را دارد. اتحادیه اروپا بر جنبه توافقی دموکراسی تأکید می‌کند و مزایای نمایندگی انتخابی را برجسته می‌کند (La Porte, 2011: 21) به علاوه برای اتحادیه اروپا حقوق بشر می‌بایست همبسته و متحد باشد به‌طور مثال حقوق فردی می‌بایست با نیروی برابر مثل حقوق دسته جمعی دفاع شود. درباره حقوق بین‌الملل، اتحادیه اروپا اصل «قانون فراملی» را ترویج می‌کند. مطابق دیدگاه مانرز این فرایند در سه سطح انجام می‌گیرد: در سطح جامعه، از طریق ترویج اولویت و برتری قانون همگانی در حوزه‌های واگذار شده به دولت‌های عضو؛ در سطح بین‌الملل از طریق تشویق تسلیم اتحادیه اروپا و کشورهای عضو به قانون‌گذاری فراتر از اروپا؛ و در حوزه شهروندی بین‌المللی (قانون جهان وطنی)، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو از اصول قانون بشری تبعیت می‌کند (Manners, 2006: 35) برتری قانون منجر به برابری همگانی می‌شود تا در یک

چشم‌انداز گسترده جنگ علیه تبعیض را در برگیرد. اصل «برتری قانون» منجر به یک شمولیت فراگیر در مقوله برابری می‌شود به گونه‌ای که در مبارزه علیه تبعیض، هرگونه رفتار متفاوت اجتماعی را ممکن است در برگیرد و با این دیدگاه یکسان‌سازی نوید نوعی فاشیسم جدید را می‌دهد. درنهایت اتحادیه اروپا برداشت خاص خود را از حکمرانی خوب دارد. این اصطلاح تمامی اصول پیش‌گفته همراه با شفافیت، برابری، نمایندگی، مشارکت، تشریک مساعی اجتماعی و مسئولیت را در برمی‌گیرد. اعمال حکمرانی خوب از طریق دو اصل امکان‌پذیر است: مشارکت جامعه مدنی به ویژه درون جامعه و چند جانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل که امکان اتخاذ تصمیمات جمعی در درون سازمان ملل متحد را افزایش می‌دهد. با این حال اروپا با یک رسالت جهانی متولد شد بنابراین این اصول تنها برای مصرف داخلی نیست. اتحادیه اروپا در عرصه بین‌الملل خود را معرفی کرده و به‌عنوان یک آلترناتیو برای دیگر قدرت‌های جهانی در جهت حل مناقشات بین‌المللی مطرح می‌شود. نمونه‌های ظهور بازیگری اتحادیه اروپا را می‌توان در تأثیرگذاری‌اش در کنفرانس کیوتو (۱۹۹۷)، بن (۲۰۰۱)، ژوهانسبورگ (۲۰۰۲) و کپنهاگن (۲۰۰۹) در خصوص تغییرات اقلیمی و دوحه در قالب سازمان تجارت جهانی (۲۰۰۱) و در ایجاد دادگاه جنایی بین‌المللی، تعهد به همکاری با جهان سوم... می‌توان دید (Lucarelli, 2006: 1-18) اصول مشروحه بالا بنیان قدرت اتحادیه اروپا را در سیاست جهانی تشکیل می‌دهند. ترویج و ارتقای حکمرانی خوب، حمایت از اصلاحات اجتماعی و سیاسی، مبارزه با فساد و سوء استفاده از قدرت، تقویت قانون برای دفاع از حقوق بشر و تلاش برای استحکام نظم بین‌المللی (راهبرد امنیتی ۲۰۰۳) همگی از طریق اقدام چندوجهی و درگیرشدگی سازنده با کشورهای در حال توسعه انجام شده است. شاخص ممیز و مشخص قدرت بین‌المللی اتحادیه اروپا استفاده از ترغیب و ترویج اقدام جمعی میان دولت‌های مختلف به جای استفاده از زور و یک جانبه‌گرایی است. بر این اساس اتحادیه اروپا از همین زاویه به روابطش با جمهوری اسلامی ایران نگاه می‌کند و چارچوب کلی دیدگاه اتحادیه در قبال ایران را مسائل دموکراسی و حقوق بشر و مخالفت با یک ایران هسته‌ای تشکیل می‌دهد. در پیش گرفتن تحریمات گوناگون بر علیه آن چیزی که "نقض حقوق بشر و ناقضان حقوق بشر می‌داند" نیز در این راستا تفسیر می‌شود. هدف اتحادیه اروپا از در پیش گرفتن رفتاری مبتنی بر اعمال سلسله تحریم‌های حقوق بشری علیه افرادی خاص در ایران، و نیز فشار بر مسئله هسته‌ای انتقال این پیام به گروه‌های اپوزیسیون داخلی است که جامعه جهانی از تحرکات آنها حمایت می‌کند و قصد دارد با ایجاد یک تکیه‌گاه خارجی برای گروه‌های مخالف داخلی در ایران، مانع افول و مرگ این جریان‌ها شود. درواقع هر دور تحریم جدید که به بهانه نقض حقوق بشر در ایران توسط اتحادیه اروپا و امریکا تصویب می‌شود به معنای تلاش برای

مستحکم‌تر کردن پشتوانه خارجی جریان‌های داخلی در ایران است. توقع و تصور غرب در این تحریم‌ها در این است که با اعمال تحریم‌ها به تدریج اعتماد به نفس از دست رفته به جریان فتنه باز گشته و احتمال ازسرگیری ناآرامی اجتماعی در ایران وجود داشته باشد. هدف دیگر تحریم‌ها تضعیف اراده مقامات ایران و محافظه‌کار کردن آنها در برخورد با کسانی است که اقدام به اخلال در نظم اجتماعی یا اقدام علیه امنیت ملی می‌کنند. بنابراین درک اروپایی‌ها این است که اگر این تحریم‌ها به صورت مستمر اعمال شود، کسانی که هدف تحریم قرار گرفته‌اند انگیزه‌های خود را برای مبارزه مؤثر با جریان‌ات آشوب‌گر در ایران از دست خواهند داد. تئوری کسانی مانند هادی قائمی نیز که مسئول کمپین بین‌المللی حمایت از حقوق بشر و مأمور سرویس اطلاعاتی امریکا در قضیه حقوق بشر ایران است این است که اگر ایران و مقامات ایرانی احساس کنند رفتار آنها علیه جریان فتنه دارای هزینه خارجی است در ادامه این رفتار با احتیاط بیشتری عمل خواهند کرد. پس هدف‌گذاری کلیدی را تأثیر بر محاسبات جریان فتنه و مقامات ایرانی است. این هدف‌گذاری به‌طور سنتی از سه سال پیش و با اعمال تحریم‌های حقوق بشری علیه ایران دنبال می‌شود، اما غرب تاکنون به هیچ یک از اهداف خود دست نیافته است. بنابراین به نظر می‌رسد ایجاد پشتوانه خارجی برای تحرکات داخلی در ایران تنها باعث مرگ سریع‌تر جریان‌ات می‌شود زیرا جامعه ایرانی عمیقاً بیگانه‌ستیز است و در صورتی که وابسته بودن یک جریان به خارج برای آن مسلم شود، توجیه لازم برای برخورد با کسانی که مورد حمایت خارجی هستند برای مقامات ایرانی فراهم خواهد شد. انتشار این بیانیه‌ها و تحریم‌های پی‌درپی در دفاع از افرادی خاص در داخل ایران از جانب اتحادیه اروپا محکم‌ترین سندی است که نشان می‌دهد که جریان فتنه در ایران یک جریان برنامه‌ریزی شده و مورد حمایت طرف خارجی است. اما به نظر می‌رسد در مقابل امریکا که جلوگیری از یک ایران هسته‌ای اولویت اول تلقی می‌شود برای اتحادیه اروپا بهبود وضعیت حقوق بشر و دموکراسی در اولویت بالاتری قرار دارد. نگاهی به انعکاس تحولات و اولویت‌بندی مسائل نشان می‌دهد که اولویت اول امریکا مسئله هسته‌ای است در حالی که مشکلات حقوق بشری بیش از همه توسط اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگرچه دو دور مذاکرات استانبول و بغداد و فشارهای پیش از برگزاری دور سوم در مسکو نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا نیز به رویکرد امریکا نزدیک شده است.

هدف دیپلماسی امریکا اطلاع‌رسانی به مردم کشورهای دیگر و نفوذ فکری در آنهاست که از سیاست‌های اصلی و مهم دولت امریکا حمایت کنند؛ بنابراین هدف دیپلماسی عمومی کاملاً سیاسی است. هماهنگ کردن مردم جامعه دیگر با سیاست خارجی امریکا و حمایت آنها از سیاست‌های دولت امریکا هدف دیپلماسی عمومی در امریکاست. امریکا پس از شکست در ساقط کردن نظام جمهوری

اسلامی، با بهره‌گیری از فناوری‌های ارتباطی جنگ نرمی را علیه این کشور راه انداخته است که داشتن دیدی روشن از اهداف امریکا می‌تواند به مقابله با این اقدامات کمک نماید. امریکا از نخستین روزهای استقرار جمهوری اسلامی ایران، به علت از بین رفتن یا حداقل در خطر قرار گرفتن منافع اش در منطقه به مقابله و مبارزه با جمهوری اسلامی ایران پرداخت. کلید خوردن جنگ نرم علیه ایران در مقطع فعلی را باید ناشی از گسترش حس تنفر از امریکا در جهان دانست که به نظر سران کاخ سفید «ایران» مرکز اصلی ایجاد این تنفر و گسترش آن است و در امریکا برای مقابله با این موج «نیروی واکنش سریع» تشکیل شده تا اولاً به خنثی‌سازی نفوذ معنوی ایران در کشورهای اسلامی و منطقه خاورمیانه بپردازد و دوم با القای خطرناک بودن ایران برای امنیت همسایگان اذهان عمومی از اقدامات و نقشه‌های منحرف شود نکته مهم اینکه آخرین نظرسنجی که به وسیله شورای روابط خارجی امریکا در بیشتر کشورهای خاورمیانه مانند مصر، عربستان سعودی، اردن، لبنان و امارات متحده عربی صورت گرفته حاکی از آن است که کمتر از ۱۰ درصد مردم این کشورها طرفدار دموکراسی به سبک امریکایی‌اند. بیشتریت مردم این کشورها معتقدند هدف اصلی امریکا از پروژه دموکراسی‌سازی در خاورمیانه دستیابی آسان به نفت، امنیت اسرائیل و تضعیف مسلمانان است. پروژه «ناتوی فرهنگی» که چندی پیش مقام معظم رهبری آن را مورد تأکید و توجه قرار دادند مشتمل بر خط تهاجمی امریکا برای ورود از عرصه‌های فرهنگی، هنری و رسانه‌ای است تا به سیاه‌نمایی علیه ایران بپردازند. رویکرد اصلی ناتوی فرهنگی جنگ نرم و هدف اصلی آن فروپاشی علقه‌ها و پیوندهای همگرایانه مردم ایران با مقامات حکومتی است چنانچه خود مقامات امریکایی و به صورت دقیق رئیس دفتر امور ایرانیان هدف از تأسیس آن دفتر را برهم زدن رابطه میان مقامات حکومتی و مردم ایران ذکر می‌کند. در این راه امریکا از ابزارهای حقوق بشر و تحریم نیز استفاده می‌کند. امریکا با ترکیب «تحریم» به‌عنوان قدرت سخت و «تقویت ارتباط و نفوذ در میان مردم ایران» به‌عنوان قدرت نرم، امکان شکل‌گیری مرحله جدیدی از راهبرد قدرت هوشمند را در سر دارد. به عبارت بهتر، سیاست‌مداران امریکایی معتقدند فشارهای ناشی از تحریم بر مردم ایران زمینه تقابل آنها با حکومت را فراهم می‌کند. هدف دولت اوپاما در اعمال تحریم‌ها بر ضد ایران، تضعیف نظام این کشور از راه تحریک و برانگیختن ناراضی‌تبی عمومی در ایران و ایجاد نفرت و نارضایتی در خیابان‌های ایران بوده است. به علاوه امیدوار است که این اقدام‌ها به انفجار اجتماعی منجر شود تا پس از آن امریکایی‌ها نه به‌عنوان تجاوزگر بلکه به‌عنوان نیروهای حافظ صلح وارد این کشور شوند. درواقع تأکید بر دیپلماسی و تحریم‌ها در دیدار اوپاما و نتانیاهو نیز در این راستا قابل تحلیل است. این مطالب از این جهت بیش‌تر نمایان می‌شود که فشارها بر ترکیه و چین موجب شده است که این کشورها نیز

بخش چهارم: بررسی تطبیقی دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا... / ۲۷۹

واردات نفت خود از ایران را کاهش دهند. در نهایت به نظر می‌رسد هدف از تأکید و تقویت تحریم‌ها بر ضد ایران، ایجاد بستر مناسب برای بروز نارضایتی در خیابان‌های ایران بوده؛ و به دنبال آن این مسئله بکارگیری دیپلماسی عمومی جهت تحریک افراد همسو با امریکا در ایران متصور می‌باشد.







## فصل سوم

### نهادها و ساختارهای طراحی

در مورد ساختارهای طراحی دیپلماسی عمومی این دو بازیگر در قبال ایران می‌توان تفاوت‌های عمیقی میان این دو دید. اتحادیه اروپا اساساً فاقد هرگونه نهاد و ساختاری اختصاصی برای اجرای دیپلماسی عمومی به‌طور کلی است، در حالی که ادعا می‌کند با دارا بودن ارزش‌های بزرگ و جهان شمول قابلیت اجرای یک دیپلماسی عمومی برای تمامی جهانیان را داراست. وقتی این اتحادیه نهاد و ساختار منحصر به فردی برای این امر خطیر ندارد طبیعی است که برای ارتباط و اعمال این نوع دیپلماسی در قبال ایران نیز فاقد آن باشد. با این حال دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران از طریق اداره کل‌هایی انجام می‌گیرد که همگی زیر نظر کمیسیون اروپا به فعالیت می‌پردازند. از جمله این نهادها اداره کل سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپا، نهاد اقدام خارجی، شورای حقوق بشر، اداره کل توسعه و گسترش و اداره کل امور مالی و اقتصادی اتحادیه اروپا می‌باشند که هرکدام در زمینه خاصی از دیپلماسی عمومی با ایران ارتباط برقرار می‌کنند. به‌طور مثال ابزار حقوق بشر اتحادیه اروپا وظیفه تقویت جامعه مدنی ایران و کمک به بهبود حقوق بشر را برعهده دارد. اداره کل توسعه و گسترش از طریق ارائه پروژه‌های مختلف به مخاطبین و مراجعین ایرانی پس از بررسی شرایط آنها نیز به تقویت گروه‌های غیرحکومتی کمک می‌کند. اداره کل امور مالی و اقتصادی نیز از طریق طرح اراسموس مندوس تلاش دارد تا ارزش‌های اروپایی را به جامعه ایران وارد کند. بر اساس این طرح اتحادیه اروپا با ۲۴ دانشگاه برتر ایران از جمله دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه تهران، صنعتی امیرکبیر به تبادل دانشجو می‌پردازند. مبنی تشکیل این طرح بر این اساس قرار دارد که هر فردی که به کشور دیگر سفر می‌کند با خود روحیه و ارزش‌های جامعه خود را به آنجا برده و به‌عنوان یک سفیر عمل می‌کند بنابراین از این طریق و با اعطای بورسیه‌های تحصیلی با دانشگاه‌های ایران و پذیرش دانشجویان این کشور به داخل اتحادیه، درواقع به آنها نشان می‌دهند که اتحادیه اروپا

چگونه جایی است و چطور اداره می‌شود. از لحاظ دیپلماسی عمومی اتحادیه بر این باور است که هر دانشجویی که جذب کند می‌تواند در آینده به یکی از تصمیم‌گیران کشور فرستنده تبدیل شود و آنوقت می‌تواند به‌عنوان تسهیل‌کننده روابط میان دو کشور عمل کند. نهادهای حقوق بشری اتحادیه اروپا اما آمریکا دارای سابق طولانی در دیپلماسی عمومی است. در واقع از بعد از جنگ اول جهانی این کشور دارای دیپلماسی عمومی بوده است و نیز دارای ساختارهای قدرتمندی در این زمینه بوده است. در قبال ایران نیز کشور مذکور دارای نهادهای مخصوص و اتاق‌های فکر متعدد برای طراحی دیپلماسی عمومی است. از جمله این نهادها می‌توان به دفتر امور ایرانیان، خانه آزادی و بنیاد کاندلیزا رایس است که با بودجه‌های کلان به وجود آمده و به فعالیت می‌پردازند. نهاد ویژه طراحی دیپلماسی عمومی آمریکا بسته به تحولات سیاست خارجی آمریکا تغییر کرده است. به‌طور مثال در دوره ریاست جمهوری ویلسون و با شروع جنگ اول جهانی، این مسئولیت برعهده کمیته اطلاعات عمومی بود که ریاست آن با جورج کریل بود. وی در سال ۱۹۱۷ کمیته‌ای را برای اطلاع‌رسانی تشکیل داد که هدف آن متقاعد کردن شهروندان سایر کشورها در اصالت داشتن اهداف سیاست خارجی آمریکا بود. این دفتر در کشورهای مختلفی به تهیه فیلم و بروشورهای تبلیغاتی پرداخت. این کمیته تلاش می‌کرد تا بر افکار عمومی جهان تأثیر گذاشته و مداخله آمریکا در جنگ اول جهانی را توجیه کند. هدف این کمیته که به تعبیری دیگر به کمیته کریل نیز معروف گشت این بود که در نقاط مختلف جهان اهداف جنگی آمریکا را از یک مقبولیت عام برخوردار کند. کمیته مذکور از همه امکانات موجود از جمله فیلم، روزنامه، رادیو، تلگراف برای رساندن پیام و القای هدف خود بهره می‌گرفت. نهاد مذکور در این زمان توجه چندانی به ایران نمی‌کرد زیرا ایران حوزه سنتی نفوذ انگلستان و روسیه بود و هنوز پای امریکایی‌ها به ایران باز نشد. با شروع جنگ دوم، بخش خصوصی این نقش را عهده‌دار شد. مؤسساتی مانند کارنگی و بنیاد راکفلر و نیز مؤسسه آموزش بین‌المللی برنامه‌هایی از قبیل اهدای کتابخانه، پزشکی و نیز انتقالات دانشجویی را برعهده داشتند. در میانه دو جنگ روزولت تقریباً متقاعد شده بود که امنیت به توانایی این کشور در ایجاد ارتباط و متقاعد کردن مردمان دیگر کشورها نهفته است. با شروع جنگ دوم جهانی، روزولت، دفتر اطلاعات جنگی را تأسیس و صدای آمریکا را در ۱۹۴۲ راه‌اندازی کرد. ۲۵ دفتر اطلاعات جنگی با هدف شکل دادن به تولیدات هالیوود به فعالیت پرداخت و ضمن پیشنهاد حذف و اضافاتی برای فیلم‌ها، از اعطای مجوز به بعضی فیلم‌ها نیز ممانعت می‌کرد. در زمان جنگ دوم جهانی، امریکایی‌ها تازه به نقش و جایگاه ایران پی‌بردند و از طریق دفتر اطلاعات جنگ به مبارزه با تبلیغات نازی‌ها در ایران پرداختند. آمریکا در مقابل پروپاگاندای نژادی آلمان‌ها از امنیت، آرامش و رفاه و نیز مبارزه با تبعیض و نیز توسعه و پیشرفت در ایران صحبت

می‌کردند و با توجه به نفوذ انگلیسی‌ها و روس‌ها در فضای ایران خیلی زود توانستند در میان ایرانی‌ها نفوذ کنند. بروز جنگ سرد، انتقال فرهنگی را به‌عنوان یک عنصر مهم در سیاست خارجی آمریکا نهادینه کرد. گروهی از پژوهشگران و دیپلمات‌های آمریکا، پس از سال ۱۹۴۵ بر این مطلب پافشاری کردند که آمریکا در مبارزه با کمونیسم نیازمند اتخاذ یک رویکرد تهاجمی برای به دست آوردن دل‌ها و اذهان ملل خارجه است. یک مؤلفه اصلی برای دیپلماسی عمومی آمریکا، به منظور ترویج سبک زندگی آمریکایی، تجلیل از ارزش‌ها و راه و رسم دموکراتیک و دفاع از سرمایه‌داری، پروپاگاندا فرهنگی بود. ظهور صنایع فرهنگی فراملی و بنگاه‌های تجارتي در دوره پس از جنگ جهانی اول، یک جریان مداوم یک‌سویه از محصولات فرهنگی را به سمت جهان سوم به راه انداخت. غیر از برنامه‌های دیپلماسی عمومی اغلب مخفی‌آژانس اطلاعات آمریکا، عملیات‌های جنگ روانی مخفی سازمان سیا، برای راهبرد دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جنگ سرد اهمیت داشت. آمریکا تلاشی را برای ایجاد رابطه مستقیم با مردم اتحاد جماهیر شوروی و نیز مردم کشورهای اقماری آن، از طریق رادیو اروپای آزاد که در سال ۱۹۵۰ راه‌اندازی شد (و رادیو آزادسازی) که در سال ۱۹۵۳ راه‌اندازی شد و در سال ۱۹۶۴ نام آن به رادیو آزادی تغییر یافت، و توسط سازمان سیا بهره‌برداری می‌شدند، صورت داد. هدف چنین تلاشی، فراهم کردن یک ضد تبلیغات در مقابل پیام‌های ضد آمریکایی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی بود. برای پنهان نگاه داشتن این حقیقت که این ایستگاه‌ها توسط سازمان سیا اداره می‌شوند، این‌گونه فهمانده می‌شد که تعدادی از بنیادها منبع پخش برنامه از این ایستگاه‌ها هستند. یکی دیگر از مراکز و دفاتری که در طول دوران جنگ سرد برای دیپلماسی عمومی آمریکا تأسیس شد «اداره استراتژی روانی» بود. اداره استراتژی روانی در ژوئن سال ۱۹۵۱ به دستور رئیس جمهور وقت آمریکا هری ترومن پایه‌گذاری شد. این اداره تحت مسئولیت شورای امنیت ملی تأسیس شد تا اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های روانی را سازماندهی و رسماً اعلام نماید. در دوره جنگ سرد، عملاً، ایران بخش مهم و جدانشدنی منافع آمریکا تلقی می‌شد. با بیرون رفتن روس‌ها از ایران، آمریکایی‌ها در کنار نفوذ اقتصادی و سیاسی به گسترش نفوذ فرهنگی نیز پرداختند. آنها انجمن ایران و آمریکا را با بودجه وزارت امور خارجه و معماری ترکیبی ایرانی-آمریکایی تأسیس کردند در حالی که مسئولیت دیپلماسی عمومی در این زمان بر عهده آژانس اطلاعات آمریکا بود. این انجمن در دهه پنجاه حدود ۱۲۸۰ نفر عضو شامل ۸۸۶ ایرانی، ۱۲۳ آمریکایی و ۲۷۱ کارمند داشت و تقریباً هر روز یک برنامه جدید فرهنگی در زمینه‌های رقص، درام، نمایش فیلم، جشنواره‌های مختلف و نمایش‌های هنری ارائه می‌کرد. انجمن دارای باغ، ساختمان اداری، چهار گالری یک آمفی‌تئاتر و رستوران بود و ساختار سازمانی، پوشش

اداری و مکان مورد نیاز را برای تلافی دیپلماسی عمومی با مخاطبان ایرانی فراهم می‌کرد. این انجمن در شهرهای مختلف تبریز، اصفهان، کرمانشاه، اهواز، شیراز و مشهد شعباتی دایر کرده بود (صدیق، ۱۳۵۳: ۲۹۵) انجمن ایران و آمریکا همچنین یک مرکز آموزش زبان انگلیسی را نیز دایر کرده بود. این مرکز از سال ۱۳۳۴ آغاز بکار کرد. در سال ۱۳۳۶ یک مدرسه دولتی نیز برای کلاس‌های شبانه در اختیار گرفت. در سال ۱۳۳۹ اولین جشن فارغ‌التحصیلی دوره ۱۲ ترمی با شرکت ۴۶ دانش آموخته برگزار شد. تعداد زبان‌آموزان این انجمن در سال‌های آخر فعالیت این مرکز بشدت افزایش یافت و سالیانه ۵۰۰۰ نفر در ترم‌های آن در تهران ثبت‌نام می‌کردند. کلاس‌های مواد آموزش زبان در تهران را کارشناسان امریکایی تهیه می‌کردند. اولین کتاب درسی آموزش زبان انگلیسی با رویکرد امریکایی و ملاحظیات ایرانی در سال ۱۳۵۱ به وسیله دکتر پاسرلی اولین رئیس امریکایی انجمن و همسرش نوشته شد. در این میان کتابخانه لینکلن نقش مهم و تعیین‌کننده بازی می‌کرد. کتابخانه مرکز منابع آبراهام لینکلن، بخشی مهمی از فعالیت‌های اطلاع‌رسانی انجمن ایران و آمریکا را تشکیل می‌داد. این مرکز به‌عنوان مکان اصلی تماس نمایندگی فرهنگی آمریکا با مخاطبان محلی در موضوعات مورد نظر دو وظیفه عمده برعهده داشت: فراهم آوردن اطلاعات معتبر و جاری درباره سیاست‌های رسمی آمریکا و ارائه تفاسیر و تحلیل‌های دسته اول در مورد ریشه‌های رشد و توسعه و ارزشها و نهادهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی... آمریکا. در کتابخانه مذکور امکان دسترسی مناسب به کتاب‌ها و مجلات فراهم می‌شد و این کتابخانه حاوی کتاب‌هایی بود که حس احترام دیگران را نسبت به تاریخ فرهنگی و فکری آمریکا و نهادهای اجتماعی و سنت‌های سیاسی این کشور برمی‌انگیخت. تا این زمان دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران شباهت‌های زیادی به نوع اروپایی آن داشت و برنامه‌های تبادل فرهنگی و آشنایی تمدنی، وجه اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا را در قبال ایران تشکیل می‌داد و به یک بزرگراه دو طرفه شبیه بود که فرصت فعالیت و تبادل فرهنگی برای هر دو طرف فراهم بود. اما اوج فعالیت دیپلماسی عمومی آمریکا در واقع پس از انقلاب و به ویژه با حرکت ایران به سمت هسته‌ای شدن صلح‌آمیز، قدرت گرفتن در منطقه و نیز تأکید بر هویت اسلامی خود و ارائه مدلی رقیب برای لیبرالیسم امریکایی رقم خورد. این دوره مصادف با دوره ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش و حوادث ۱۱ سپتامبر شد. در این زمان دولت بوش به صورت گسترده رویکرد نسبتاً تبدالی قبل از انقلاب را نادیده انگاشت و با تأسیس نهادهایی مختلفی چون دفتر امور ایرانیان، بنیاد کاندلیزا رایس... به دیپلماسی تبلیغاتی روی آورد و تبلیغات وسیعی را برعلیه ایران با تکیه بر دو موضوع انرژی هسته‌ای و مسائل حقوق بشری آغاز کرد. این دولت همچنین در راستای دیپلماسی تبلیغاتی از رسانه‌های گوناگونی چون بخش فارسی صدای آمریکا، رادیو فردا،

تلویزیون به زبان آذری برای تخریب وجه داخلی و بین‌المللی ایران استفاده کرد. تمامی این رسانه‌ها هم‌زیر نظر بی‌بی‌سی اداره می‌شدند و بودجه سالانه آنها نیز مرتباً بالا می‌رفت. سفارتخانه‌های سایه و سفارتخانه مجازی و استفاده از فیلم و کتاب و ابزارهای جدید رسانه‌ای چون توئیتر و فیس‌بوک نیز به گستردگی مورد استفاده قرار گرفت و در تمامی این موارد روسای جمهوری آمریکا یعنی بوش و اوباما با مظلوم نشان دادن مردم ایران در مقابل حکومت تلاش می‌کنند تا خود را حامی آرزوها و آمال ملت ایران نشان دهند. بنابراین در وضعیت کنونی می‌توان گفت در بسیاری از موارد نهادهای طراحی دیپلماسی عمومی آمریکا دارای جهت‌گیری یکسانی در مقابل شهروندان ایرانی می‌باشند.





## فصل چهارم

### شیوه‌ها، ابزارها و نهادهای اجرا

در زمینه شیوه‌ها و ابزارهای اجرای دیپلماسی عمومی، اتحادیه اروپا و آمریکا از شیوه واحدی در خصوص مسائل مناقشه برانگیزی چون حقوق بشر و مسئله هسته‌ای استفاده می‌کنند. هر دو جنگ روانی شدیدی علیه جمهوری اسلامی در مسئله هسته‌ای و حقوق بشر راه انداخته‌اند. اتحادیه اروپا موضعی مشابه موضع آمریکا در قبال برنامه‌های هسته‌ای ایران اتخاذ کرده است. جک استراو، وزیر امور خارجه انگلیس گفته است: «این تنها دولت آمریکا نیست، بلکه همه دنیا و از جمله ۸ کشور صنعتی که روسیه نیز جزء آنهاست و اتحادیه اروپا خواستار امضای پروتکل الحاقی پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای از سوی ایران هستند». (یاس‌نو، ۲۸ خرداد ۱۳۸۲) همچنین سران آمریکا و اتحادیه اروپا پس از اجلاس مشترک اتحادیه اروپا و آمریکا که در ژوئن ۲۰۰۳ در کاخ سفید برگزار شد، با انتشار بیانیه‌ای به ایران و کره شمالی هشدار دادند که تلاش برای احراز و دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را متوقف کنند. ایران در سال ۱۹۹۳ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای<sup>۱</sup> را امضاء کرده است. اما امضای پروتکل الحاقی را مشروط به لغو تحریم‌های ۲۵ ساله ایران و ارائه ضمانت‌های لازم در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز خود کرده است. همچنین ایران می‌گوید که اگر به بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه دهد که خارج از چارچوب مقابله‌نامه عمل کنند، در این صورت پایانی برای آن متصور نیست و ممکن است جریان عراق در مورد ایران تکرار شود. در صورت امضای پروتکل الحاقی، بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌توانند در هر زمان که بخواهند مراکز هسته‌ای ایران و یا هر محل مشکوکی را در ایران مورد بازرسی قرار دهند. در مقابل اتحادیه اروپا و آمریکا شرایط ایران را نوعی تعامل تجارتي محسوب و اعلام کرده‌اند که ایران نمی‌تواند امضای پروتکل الحاقی را مشروط به این خواسته‌ها کند و چنین درخواست‌هایی از سوی

---

1. CTBT



ایران نامعقول است (انتخاب، ۷ تیرماه ۱۳۸۲) در این راستا وزرای خارجه اتحادیه اروپا طی بیانیه‌ای در ژوئن ۲۰۰۳ از ایران خواستند که بدون قید و شرط پروتکل الحاقی به پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای را امضاء کند. یک بند از بیانیه مذکور که خواستار حق دسترسی ایران به فناوری هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز بود، با فشار انگلیس از متن بیانیه حذف شد. لندن همچنین به اتحادیه اروپا فشار می‌آورد که یک اولتیماتوم ۲ ماهه به ایران بدهند تا تقاضاهای غرب را برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای خود به اجرا درآورد. از سوی دیگر جک استراو، وزیر امور خارجه وقت انگلیس در سفر خود به تهران در ژوئن ۲۰۰۳ به صراحت از ایران خواست که پروتکل الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را امضاء کند. وی امضای موافقت‌نامه تجاری اتحادیه اروپا با ایران و نیز ادامه گفت‌وگوهای ساختاری با ایران را موکول به امضای پروتکل الحاقی کرد. در حاشیه دیدار نمایندگان مجلس ایران با نمایندگان اتحادیه اروپا، اروپاییان به شدت نسبت به مقامات ایران در پیوستن به پروتکل الحاقی نگران شده و همراه با امریکا گفته‌اند که اگر ایران کوتاه نیاید، احتمال برخورد امریکا با تأسیسات هسته‌ای ایران وجود دارد این احتمال نیز وجود دارد که این مسئله در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار گیرد. در راستای همین تهدیدات بود که پرونده را از آژانس به شورای امنیت سازمان ملل انتقال دادند و در آنجا بر علیه ایران قطعنامه‌های گوناگون تصویب کردند. اروپاییان ادعا می‌کنند که حدود ۵ دهه متوالی سایه تهدید هسته‌ای دو ابرقدرت را بر فراز سرزمین خود حس کرده‌اند و طبیعی است که احساسات ضد هسته‌ای در این کشورها بسیار جدی است. در دهه‌های اخیر نیز در سایه گسترش دانش و فناوری در جوامع مختلف و امکان دستیابی سهل‌تر دانشمندان در اقصی نقاط دنیا به منابع علم و فناوری، امکان دسترسی قدرت‌های کوچک منطقه‌ای به تسلیحات هسته‌ای نسبت به گذشته بسیار بیشتر شده است. این امر خطری برای کشورهای اروپایی به شمار می‌رود.

اتحادیه اروپا همچنین اعلام کرده که ایران باید به این اتحادیه تعهد دهد که از سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای استفاده نکند. وزرای امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه در اولین دور گفت‌وگوهای خود در این باره، آمادگی خود را برای استفاده از زور علیه کشورهایی که در زمینه جلوگیری از گسترش سلاح‌های غیرمتمعارف با اتحادیه اروپا همکاری نکنند، اعلام کردند. البته شرط استفاده از زور علیه کشورهای مختلف توسط اتحادیه اروپا، صدور مجوز لازم از سوی سازمان ملل متحد است و این وجه تمایز میان امریکا و اتحادیه اروپاست. به علاوه از زمان اوج‌گیری انتقادات مجامع بین‌المللی از این برنامه - از مهر ماه ۱۳۸۲ تاکنون - رسانه‌های خبری اتحادیه اروپا و امریکا به پیگیری و تحلیل لحظه به لحظه رویدادها در این رابطه پرداختند و به ویژه بر اتهامات مقاصد غیر صلح‌آمیز ایران در پیگیری برنامه هسته‌ای تأکید کردند. و این از مواردی است که میان دو

بازیگر بزرگ جهانی مشترک است. دامنه و چگونگی پوشش خبری رسانه‌های بزرگی همچون فاکس، سی.ان.ان و دیگر رسانه‌های قدرتمندی همچون، بی‌بی‌سی نیوز که از پوششی جهانی برخوردارند، نشان می‌دهد که روندی از پیش تعیین شده نسبت به برنامه هسته‌ای ایران در نظر گرفته شده که بعد از گذشت نزدیک به یک دهه، افکار عمومی جهان را به سمت خطرناک بودن اقدامات ایران سوق داده‌اند. در این رابطه عباراتی همچون «تلاش برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای»، «بحران هسته‌ای ایران» «تنگنای هسته‌ای ایران»، «گزارش آژانس مبنی بر نظامی بودن ابعادی از پروژه هسته‌ای ایران» به کرات به چشم می‌خورد که چه در بخش‌های ویژه خبری و چه در تحلیل‌های هر روزه بکار می‌رود (Gertz, 2005, p. 1) در طول بحرانی شدن پرونده هسته‌ای ایران، مقام‌ها و رسانه‌های غربی کوچک‌ترین موردی را که در جریان بازرسی‌های آژانس به آنها اشاره می‌شد، به‌عنوان یکی دیگر از موارد تخلف ایران از موافقتنامه‌های بین‌المللی ذکر می‌کردند. برای نمونه یکی از این موارد که جنجال خبری گسترده‌ای را به همراه داشت، زمانی بود که حدس و گمان‌های بازرسان آژانس درباره احتمال انجام فعالیت‌های هسته‌ای پنهانی ایران در تأسیساتی در منطقه لویزان تهران منتشر شد (Coughlin, 2006) از همان ابتدای انتشار این خبر، رسانه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی به انتشار عکس‌هایی در رابطه با نظامی بودن این تأسیسات در زمینه ساخت سلاح‌های هسته‌ای پرداختند. ایران در جواب آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره ماهیت این تأسیسات تأکید کرد تأسیسات مذکور به تولید مواد هسته‌ای و یا فعالیت‌هایی درباره چرخه سوخت نمی‌پرداختند. مقام‌های ایران تأکید کردند سایت لویزان متعلق به سازمان صنایع نظامی و یک مؤسسه بیوتکنولوژیک است. گزارش‌های بازرسان آژانس بعد از نمونه‌برداری از محل مورد بحث نشان داد که هیچ‌گونه فعالیت هسته‌ای در آن انجام نشده است. این نمونه‌ها در جریان پرونده هسته‌ای ایران به کرات دیده می‌شود. در واقع در هر مرحله و به تناسب اهمیت موضوعات پیش آمده، موجی گسترده از انتقادات علیه ایران مطرح می‌شود. این امر به ویژه هنگامی شدت بیشتری یافت که پرونده هسته‌ای ایران با تصویب شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت فرستاده شد که در این زمان تلاش طرف‌های غربی به رهبری امریکا برای بحرانی اعلام کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران تشدید شده است. از جمله، رسانه‌های بزرگ جهانی سعی می‌کنند تا در عرصه بین‌المللی ایران را جنگ‌طلب و ستیزه‌جو قلمداد کنند. حتی برخی رسانه‌ها تلاش کرده‌اند تا وضعیت کنونی ایران را با آلمان نازی قبل از جنگ جهانی دوم قلمداد کنند و نوعی واژه‌سازی با عنوان «فاشیسم ایرانی» را رایج کنند (Blair, 2007, 1) همچنین رسانه‌های مختلف، ایران را «بر هم زنده امنیت و ثبات مطلوب منطقه و جهان» معرفی می‌کنند. نکته قابل

توجه این است که این گونه عبارات درباره ایران به اشکال گوناگون تکرار می‌شود و در تحلیل هر نوع رفتاری از ایران به آنها استناد می‌شود. موج تبلیغاتی علیه ایران و برنامه هسته‌ای تا حد زیادی نیز تأثیرگذار بوده است، به گونه‌ای که نگرانی از مقاصد غیر صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای در میان افکار عمومی جهان نیز مطرح شد (Pew Global Attitudes, survey, 2008, pp.57-60).

اکنون و با گزارش جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که بر نظامی بودن بخشی از پرونده هسته‌ای ایران تأکید می‌کند و عدم اجازه اولیه برای بازدید از سایت پارچین (اگرچه چند روز بعد و در راستای نشان دادن صلح‌آمیز بودن انرژی هسته‌ای خود و نیز رفع نگرانی‌های جهانی و مبارزه با بهانه تراشی‌های غرب اجازه بازدید از پارچین نیز داده شد البته هنوز از این منطقه دیدن نشد) موج تبلیغاتی رسانه‌های غربی علیه ایران شدت گرفته است و کار به جایی رسیده که تحریم بانک مرکزی و بخش نفت ایران توسط آمریکا انجام شده و اتحادیه اروپا نیز در مورد آن به توافق رسیده است. مسائل مربوط به حقوق بشر، یکی از مسائل مورد اتفاق اتحادیه اروپا و نیز امریکا است. اتحادیه اروپا خواهان آزادی بیان، حق دفاع برای متهمان، حذف مجازات‌های خشن، حذف خشونت، اصلاح سیستم زندان‌ها و تبعیضات مختلف است. افکار عمومی اروپا نسبت به این مسائل حساسیت دارد و از سازمان‌های اتحادیه اروپا مانند پارلمان اروپا می‌خواهد که سیاست شدیدی در مورد این مسائل در قبال ایران در پیش گیرد. گفت‌وگو درباره حقوق بشر در ایران در جلسه سران پارلمان اروپا در فوریه ۲۰۰۱ در شهر نیس در جنوب فرانسه آغاز شد. پارلمان اروپا قطعنامه‌های متعددی را درباره نقض حقوق بشر در ایران به تصویب رسانده است. در چندین قطعنامه آن علیه ایران حساسیت زیادی نشان داده شده است. اگرچه قطعنامه‌های این پارلمان لازم‌الاجرا نیست، اما بیانگر دیدگاه‌های نمایندگان ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا است و در نهایت تأثیر خود را بر افکار عمومی جهان بر جای می‌گذارد. در سال ۲۰۰۲ در قطعنامه‌ای که توسط این پارلمان به تصویب رسید بر گسترش مناسبات پارلمانی بین ایران و اتحادیه اروپا تأکید شده بود. در این قطعنامه از این که سن ازدواج در ایران برای دخترها ۱۳ سال یا بیشتر است، انتقاد شده است. در یکی دیگر از این قطعنامه‌ها نیز از «سنگسار» زنان در ایران انتقاد شده است. این مسئله تصویر بدی از حقوق بشر در ایران به جهان ارائه کرده است. در مورد سنگسار سکینه محمدی آشتیانی که به جرمی چون قتل نیز اعتراف کرد اتحادیه اروپا و آمریکا بشدت انتقاد کرده و از تمام ابزارهای لازم برای فشار بر ایران استفاده می‌کنند و حتی همسر ریاست جمهوری فرانسه آن‌را محکوم کرد و کمپینی تبلیغاتی برای مبارزه با این امر تشکیل داد. در عین حال وجهی از دیپلماسی عمومی اتحادیه به شکل تبادلی و دوطرفه بودن نزدیک است و نشان‌دهنده آن است که این اتحادیه در اجرای دیپلماسی عمومی خود تا حدود زیادی با امریکایی‌ها

متفاوت است. نمونه آن در اقدامات پارلمان اروپا است که اظهار تمایل کرده تا در زمینه تبادل اطلاعات و تجربیات حقوقی، تدوین قوانین شفاف به منظور نظام‌مند کردن مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و تطهیر پول با ایران همکاری کند. تاکنون چندین بار هیأت‌هایی از پارلمان اروپا و پارلمان ایران با یکدیگر دیدار و درباره مسائل مربوط به حقوق بشر با یکدیگر مذاکره و گفت‌وگو کرده‌اند. با این حال کشورهای اروپایی نیز هر یک به‌طور جداگانه با انتشار گزارشی از نقض حقوق بشر در ایران انتقاد کرده‌اند. برای مثال در گزارش وزارت امور خارجه انگلیس در اکتبر ۲۰۰۲ از توقیف نشریات در ایران و زندانی شدن شماری از روزنامه‌نگاران، صدور حکم زندان برای تعدادی از نمایندگان مجلس، بازداشت فعالان ملی- مذهبی، صدور احکام سنگین برای شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین، تداوم بازداشت اکبر گنجی و نیز تعدادی از دانشجویانی که به ادعای اتحادیه اروپا پس از حادثه ۱۸ تیر شکنجه شده‌اند و شلاق زدن جوان در انتظار عمومی انتقاد شده است (مردم‌سالاری، ۹ مهرماه ۱۳۸۱) کشورهای اروپایی و آمریکا ادعا می‌کنند به شدت نسبت به ناامیدی مردم از روند اصلاحات در ایران نگران شده‌اند. آنها عدم شرکت مردم در انتخابات شوراهای و حوادث ژوئن ۲۰۰۳ را به‌عنوان نمونه‌هایی از این ناامیدی ذکر می‌کنند و به‌ویژه به تحولات پس از خرداد ۸۸ به شدت واکنش نشان دادند. حتی باراک اوباما برای نشان دادن همدردی خود در ظاهر و در باطن به منظور پیشبرد اهداف دیپلماسی عمومی آمریکا و کسب وجهه و مشروعیت و نیز پاک کردن تصویر نامطلوب خود در میان ایرانیان، تعطیلات خود را نیمه تمام گذاشته و به کاخ سفید برگشت و بیانیه صادر کرد. کشورهای اروپایی نیز همگام با آمریکا از حوادث یاد شده حمایت کردند. پس از آنکه روسای جمهور آمریکایی از جورج بوش گفته تا اوباما از ناآرامی‌های مذکور حمایت کردند، اتحادیه اروپا نیز از این مسئله حمایت کرد. در واقع در زمینه حقوق بشر هر دو تلاش دارند تا مباحث مربوط به روزنامه‌نگاران زندانی، زندانیان سیاسی، وضعیت سران مخالفان دولت و تحولات پس از انتخابات را برجسته کنند. ابزار انجام چنین اقداماتی از طریق فضای رسانه‌ای امکان‌پذیر است. در این بین قدرتمندتر شدن فزاینده ابزرسانه‌های جهانی که از نیروی عظیم اینترنت، ماهواره، فیلم و تویتر و فیس‌بوک و اکنون گوگل پلاس... نیز بهره می‌گیرند، خود به یکی از مهمترین ابزارهای قدرت جهان غرب و عامل اصلی انعکاس مسائل ایران تبدیل شده است. شبکه‌های جهانی مذکور و به تازگی SCI به محلی برای اعتراض افراد تبدیل شده‌اند. دامنه نفوذ رسانه‌های غربی که برخی از آنها امروزه در تمامی نقاط جهان قابل دسترسی هستند، همراه با ویژگی پر قدرت تکرار و پیگیری رویدادهای ایران باعث شده تا این رسانه‌ها در شکل دادن به حقیقت نقش مهمی ایفا کنند. هرچند عده‌ای معتقدند انقلاب ارتباطات به همگانی شدن اطلاعات و شفافیت در اطلاعات منجر شده، در عمل صاحبان رسانه‌ها

هستند که تعیین می‌کنند کدام رویداد پررنگ‌تر و کدام رویداد کم‌رنگ‌تر از سایر رویدادها مطرح شود. این عملکرد در نهایت می‌تواند ذهن مخاطب را در توجه خاص به یک رویداد شکل دهد.

### استفاده از رسانه‌های فارسی زبان توسط دو بازیگر

امروزه ماهواره‌ها و اینترنت جزء اصلی‌ترین و پررونق‌ترین ابزارهای رسانه‌ای محسوب می‌شوند. آمریکا پس از جنگ سرد و سهل‌الوصول کردن دریافت امواج ماهواره‌های توسط دریافت‌کننده‌های دیجیتال، از این فناوری جهت ترویج فرهنگ لیبرال دموکراسی تحت پوشش فیلم، سریال... (علیه مخاطبین کشورهای اسلامی به ویژه جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد. اتحادیه اروپا نیز به تازگی و با راه‌اندازی شبکه‌هایی چون یورونیوز به جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی دست زده است. پخش برنامه‌های زنده جهانی با زبان‌های مختلف در سراسر دنیا، برنامه سلطه رسانه‌ای غرب را در مناطق مختلف عملی‌تر کرد و ماهواره این فناوری جدید رسانه‌ای به‌عنوان سلاح پیشرفته و نوین وارد عرصه جنگ نرم شد. یکی از اقدامات اساسی این شبکه‌ها، پخش با زبان‌های مختلف دنیاست تا به وسیله زبان، فرهنگ مورد نظرشان را انتقال دهند. شبکه‌های فارسی زبان ماهواره‌ای نیز در جهت انتقال فرهنگ لیبرال دموکراسی با زبان فارسی و فرهنگ فارسی تأسیس شده‌اند. این شبکه‌ها جهت پوشش در کشورهای اسلامی تاجیکستان، افغانستان، آذربایجان به ویژه ایران (راه‌اندازی شدند تا با جمع کردن اپوزیسیون و مخالفین سرسخت جمهوری اسلامی بلندگوی آنان در این رسانه تصویری باشند. بزرگ‌نمایی فرهنگ لیبرال دموکراسی و امریکایی و ترویج آن، بدعت‌سازی در دین و اندیشه اسلامی و... اقداماتی بوده که شبکه‌های فارسی زبان، امریکایی علیه جمهوری اسلامی ایران در طول دو دهه اخیر انجام داده‌اند. محور مرکزی تبلیغات آنان علیه نظام اسلامی ایران و ولایت فقیه بوده است به‌طوری که در اذهان و افکار مخاطبان طوری القا شود که این نوع نظام سبب بروز چالش‌های جدی در جامعه می‌شود و آن‌را به افراط‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی منسوب می‌کنند. در این میان بیشترین مانور شبکه‌های مذکور بر تحولات پس از ۲۲ خرداد و انعکاس شیوه‌های برخورد با معترضان در خیابان‌ها و زندانی شدن و اعترافات آنها بوده است. آنها جهت القای این مطالب به مخاطبین از تکثیر شبکه‌های فارسی زبان نیز استقبال می‌کنند و آنها را گسترش داده‌اند. فرهنگ‌سازی، آموزش، اطلاع‌رسانی، تحلیل اطلاعات و تشویق به مشارکت اجتماعی وظیفه عمده شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان هستند که در نهایت ارزشی کردن فرهنگ لیبرال دموکراسی غرب و آمریکا را در اذهان مخاطبین دنبال می‌کنند. مک لوهان، در این مورد معتقد است که رسانه‌ها شیوه فعالیت و روابط انسان‌ها را شکل می‌دهند و درجات آن‌را تعیین

می‌کند. غرب به وسیله ماهواره‌های شبکه‌های فارسی زبان سعی دارند رفتار انسان‌ها را تغییر دهند که همین نکته برای نظام جمهوری اسلامی ایران یک نوع تهدید محسوب می‌شود. القای فکر، تقویت بدعت و ساختن عقیده جدید روند کارکرد رسانه‌ها و به خصوص ماهواره‌هاست.

جدول مقایسه دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال ایران

پیشینه	آمریکا	اتحادیه اروپا
پیشینه	حاکم بودن نگاه فرهنگی و تبلیغی بر دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران: هدف آمریکا از تبادل آموزشی و فرهنگی به قدرت رساندن نیروهای تربیت شده ایرانی در آمریکا، در ساختار حکومت است. در عین حال ایرانیان نیز به انتقال تجربه تمدنی خود به آمریکا اقدام کردند.	حاکم بودن نگاه فرهنگی و تبادل آموزشی و علمی در دیپلماسی عمومی کشورهای عضو اتحادیه در قبال ایران. در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا رویکرد واحدی دیده نمی‌شود. انگلستان و آلمان از رسانه‌هایی چون رادیو برلین و بی‌بی‌سی برای تأثیرگذاری بر مردم ایران کمک گرفته‌اند و فرانسه از دیپلماسی تأسیس مدارس.
ابعاد و اهداف	دیپلماسی عمومی آمریکا طیف وسیعی از منابع انسانی تا فرهنگی، تبادلات آموزشی و فرهنگی و شبکه‌های اطلاع‌رسانی و خبرپرانی را در برمی‌گیرد. هدف این کشور از اعمال دیپلماسی عمومی در قبال جمهوری اسلامی نیز این است که نشان دهد مردم آمریکا در آرزوهای بالنده ایرانی‌ها برای رسیدن به پیشرفت فردی و ملی شریک هستند؛ در توسعه و تقویت آموزش زبان انگلیسی برای گسترش ارتباطات با غرب به عنوان ابزاری در فرایند نوسازی ایران مشارکت کند؛ بهبود اعتبار و مشروعیت آمریکا در میان ایرانیان؛ چهره‌ای مخوف از اسلام و جمهوری اسلامی در نزد افکار عمومی آمریکا و جهان به نمایش بگذارد؛ چهره ایران را به عنوان محور شرارت در منطقه و جهان ترسیم کند؛ نشان دهد که دین در اداره جامعه ناکارآمد است؛ تصویری از ارزش‌های آمریکایی و لیبرال دموکراسی آمریکایی ارائه کند و در نهایت اعتبار و مشروعیت جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند.	ابعاد دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران نیز مانند آمریکا طیف وسیعی از جمله کمک‌های بشردوستانه، اطلاع‌رسانی و خبرپرانی و مبادلات آموزشی را در برمی‌گیرد. هدف اتحادیه اروپا از این نوع دیپلماسی در قبال ایران در ابتدا نشان دادن اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت جاذب و نمونه در سطح جهانی است. از دید اتحادیه اروپا این امر، رویکرد کلی و هدف جهانی و آرمانی خود است و دیپلماسی عمومی آن در قبال ایران نیز از این الگوی کلی پیروی می‌کند. اما در چند ساله اخیر، اتحادیه مذکور به صورت دقیق و هدفمند در صدد صدور الگو و برداشت خود از امنیت، حقوق بشر و دموکراسی به ایران است. در همین راستا نیز اتحادیه مذکور تلاش می‌کند تا حکمرانی در جمهوری اسلامی را زیر سوال برده و این کشور را به عنوان الگویی بد و غیرقابل پذیرش در نظام جهانی جلوه کند.
نهادهای و ابزارها	ابزارهای دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران طیف وسیعی از جمله: دفتر امور ایرانیان، ابتکار کاندلیزا رایس، خانه آزادی، اتاق‌های فکر، سفارتخانه‌های سایه و مجازی و بنیادهای تحقیقاتی رسانه‌های جدید و فیلم و کتاب،	دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران از طریق اداره کل‌های انجام می‌گیرد که همگی زیر نظر کمیسیون اروپا فعالیت می‌کنند از جمله ادارات کل روابط خارجی، اداره کل امور مالی و اقتصادی؛ اداره کل توسعه و گسترش؛ سیاست

اتحادیه اروپا	امریکا	
<p>دفاعی و امنیتی مشترک اروپا؛ نهاد اقدام خارجی اتحادیه اروپا. به علاوه اتحادیه اروپا از ابزارهایی چون کتاب و فیلم و نیز شبکه‌های اطلاع‌رسانی چون بخش فارسی یورونیوز برای تحت تأثیر قرار دادن مردم ایران کمک می‌گیرد. کشورهای عضو اتحادیه نیز خود دارای بخش فارسی جداگانه‌ای در شبکه‌های خبری خود هستند. بخش دو ساعته شبکه فرانتس ۲۴، بخش فارسی بی‌بی‌سی و شبکه فارسی دویچه وله مهم‌ترین این شبکه‌ها هستند.</p>	<p>ابزارهای اطلاع‌رسانی و خبرپراکنی چون بخش فارسی صدای امریکا و شبکه آذری زبان را شامل می‌شود. با این حال امریکا تنها کشوری است که دارای نهادهای و ابزارهای مستقل برای اعمال دیپلماسی عمومی در قبال ایران است و البته این امر هم ناشی از جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی این کشور است و هم جایگاه جمهوری اسلامی ایران را در پهنه سیاست خارجی آن نشان می‌دهد.</p>	
<p>شیوه اعمال دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ج.ا.ایران در ابتدا به منظور نشان دادن اتحادیه به‌عنوان یک الگوی مناسب در حکمرانی بوده، ولی در طی چند سال اخیر به رویکرد امریکا به مفهوم جنگ نرم نزدیک شده است.</p>	<p>شیوه امریکا در اعمال دیپلماسی عمومی در قبال ایران مبتنی بر جنگ نرم بوده است و در این راه تلاش دارد تا با استفاده از ابزارهای موجود و نهادهای مختص این امر، ایران را برهم زنده نظم و امنیت بین‌الملل و ناقض حقوق بشر معرفی کند.</p>	<p>شیوه‌های اجرا</p>



## فصل پنجم

### راهکارها و پیشنهادات

#### راهکارهای ایجابی

##### ۱. افزایش سرمایه اجتماعی و کسب مشروعیت داخلی

به اعتقاد بیشتر سیاستمداران و تحلیل‌گران استراتژیک با فرو افتادن دیوار برلین، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رشد لجام‌گسیخته جهانی شدن اقتصاد، ناتوانی دولت - ملت و انقلاب ارتباطات، و شکل گرفتن تهدیدات جدید امنیتی که نه تنها فرامرزی بوده بلکه مبهم و نامشخص می‌باشند محیط امنیتی نظام بین‌الملل تغییراتی اساسی یافته است. افزون بر این به اعتقاد کارشناسان در جهان بدون مرز انگاره‌های کشورداری قرن ۲۰ که بر اساس آن دولت‌های مسلط تمایل به اشغال و محاصره سرزمین، دریا و منابعی که از نظر استراتژیکی با اهمیت بود داشتند در پایان هزاره جدید کمتر احساس می‌شود. بنابراین پس از جنگ سرد و با تغییر گفتمان‌های امنیتی ما با نظم جدیدی روبه‌رو می‌باشیم. در این نظم جدید حوزه‌های امنیتی جهان به‌طور کامل در حال تغییر است. تغییر عمده در روند توزیع قدرت جهانی در حوزه‌های ترتیبات امنیتی و متحدین صورت گرفته است. از جمله مواردی که دستخوش دگرگونی جدی بوده است، حوزه تهدیدات و آسیب‌پذیری‌ها است. بنابراین ما در این دوران با یک بسط مفهومی و ساختاری در مفهوم امنیت، به‌عنوان مناقشه‌برانگیزترین مفهوم در نیمه دوم قرن بیستم و به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مواجه هستیم. «پل راجرز» به این نکته اشاره می‌کند که دوران پس از ۱۱ سپتامبر، دورانی است که در آن بی‌ثباتی بین‌المللی یک اصل خواهد بود (راجرز، ۱۳۸۴). تا پیش از این واقعه باور همگان این بود که پارادایم امنیت غربی، یعنی تأمین امنیت بین‌المللی از طریق جهانی‌سازی اقتصاد لیبرالی مبتنی بر بازار، می‌تواند نقش پارادایم مسلط را ایفا کند. اما امروزه این پارادایم به دلیل تحول در علل منازعات و شیوه‌های کنترل بحران تغییر کرده است. حتی مفهوم «صلح جابرائله» که پس از جنگ سرد کاربرد فراوان یافته بود، امروزه به‌طور کامل دگرگون شده است. گروه‌های حاشیه‌ای و فرودست نظام بین‌الملل به مدد بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، و روش‌هایی که خارج از سیستم‌های نظارتی و کنترلی قدرت‌های مسلط



امنیتی جهانی است، حرف‌های جدیدی برای گفتن دارند. آنان در حال تبدیل شدن به پارادایم‌های مسلط روابط بین‌الملل هستند. به‌طور کلی در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ساختار سیاست بین‌الملل از وضعیت دوقطبی خارج و وارد دوران تازه‌ای شد که ویژگی آشکار آن سیال و نامعین بودن آن است. نظامی‌گری نوین، سلطه اقتصادی، نفوذ اطلاعاتی و یکسان‌سازی ایدئولوژیک چهار منطقی است که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر محیط امنیتی کشورهای جهان به خصوص کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه حکم می‌راند. در میان کشورهای خاورمیانه، ایران به لحاظ وسعت سرزمینی، کمیت جمعیت، کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع طبیعی سرشار و موقعیت جغرافیایی ممتاز به قدرتی کم‌نظیر تبدیل شده که از دید کارشناسان سیاسی کشورهای غربی دیگر نمی‌توان با یورش نظامی و جنگ سخت آن‌را سرنگون کرد بلکه تنها راه سرنگون‌سازی نظام جمهوری اسلامی پیگیری مکانیسم‌های جنگ نرم با استفاده از سه راه‌کنش دکتربین‌مهار، نبرد رسانه‌ای و ساماندهی و پشتیبانی از نافرمانی مدنی است. کلید خوردن جنگ نرم علیه ایران در مقطع فعلی نه تنها ریشه در تغییر تهدیدات امنیتی دارد بلکه مهم‌تر آنکه ناشی از گسترش حس تنفر از آمریکا در جهان می‌باشد که به نظر سران کاخ سفید ایران مرکز اصلی ایجاد این تنفر و گسترش آن است. در آمریکا برای مقابله با این موج، نیروی واکنش سریع تشکیل شده تا اولاً در قالب پروژه دمکراتیزه کردن کشورها به خنثی‌سازی نفوذ معنوی ایران در کشورهای اسلامی و منطقه خاورمیانه بپردازد و دوم با القای خطرناک بودن ایران برای امنیت همسایگان اذهان عمومی از اقدامات و نقشه‌های آمریکا منحرف شود. علاوه‌بر این، این کشور می‌کوشد با دامن زدن به تعارضات ایدئولوژیک در خاورمیانه فضای روانی را بر ضد ایران ملتهب سازد. همچنین می‌کوشد با افزایش حضور خود در منطقه و تغییر مناسبات منطقه‌ای با استفاده از شکل دادن به نظم منطقه‌ای بدون حضور ایران، آن‌را منزوی کند. این مسئله می‌تواند به افزایش فشارهای روانی - مادی بر جمهوری اسلامی ایران منتهی شود. در مجموع می‌توان گفت آمریکا با روبه‌رو شدن با بحران معنایی و فلسفی پس از پایان جنگ سرد (عبدالعلی قوام، ۱۳۸۲). و تغییر محیط امنیتی جهانی برای توجیه اقدامات خود در جهان به دنبال دگرامنیتی بود که در این میان کشورهای اسلامی و در رأس آن ایران را نشانه گرفت. اما چون منطق امنیت جهانی تغییر یافته و بیشتر به سوی ابعاد نرم گام برداشته است آمریکا نیز تلاش دارد از شیوه نرم برای مقابله با کشورهای اسلامی و در رأس آن ایران استفاده کند. بر همین اساس این کشور تلاش دارد با بهره‌گیری از ضعف سیاست‌های اقتصادی و اختلافات درونی ایران، دامن زدن به نافرمانی مدنی در تشکلهای دانشجویی و نهادهای غیردولتی و صنفی، تقویت روابط خود با مردم از طریق حمایت از حقوق بشر و دمکراسی در ایران، ایجاد شبکه‌های

متعدد رادیو تلویزیونی برای مردم ایران، حمایت از اپوزیسیون، سفر فعالان جوان خارجی از کشورهای متحد با امریکا به ایران به‌عنوان جهانگرد که در صورت نیاز به جنبش‌های مدنی و نافرمانی‌ها بیپنودند، تسهیل فعالیت سازمان‌های غیرحکومتی امریکایی در ایران، دعوت از فعالان جوان ایرانی به خارج برای شرکت در سمینارهای کوچک (این افراد را مقامات امریکایی انتخاب می‌کنند نه نهادهای ایرانی)، استفاده از سفارتخانه‌های کشورهای دیگر و به‌طور کلی با تضعیف ستون‌های حمایتی حکومت ایران به مقابله نرم با ایران پردازد. با توجه به شکل گرفتن این محیط جدید امنیتی، جمهوری اسلامی ایران باید مؤلفه‌های قدرت نرم خود را تقویت کند. چون کسب مشروعیت سیاسی یکی از مهم‌ترین ارکان قدرت نرم می‌باشد و نقشی بسیار مهم در ایجاد اعتماد و وفاداری مردم به دولت دارد، جمهوری اسلامی ایران باید به نقش سرمایه اجتماعی به‌عنوان عامل اساسی ایجاد وفاق، همبستگی و اعتماد ملی و مشروعیت سیاسی توجه ویژه‌ای مبذول دارد. بر همین اساس، این بخش از راهکارهای مقابله با جنگ نرم غرب علیه ایران تأثیر نقش سرمایه اجتماعی را بر افزایش مشروعیت سیاسی و به تبع آن افزایش قدرت نرم دولت برای مقابله با تهدیدات نرم و افزایش امنیت ملی بررسی می‌کند. به‌طور کلی با تغییر فضای امنیتی نظام بین‌الملل به همراه تمرکز امریکا بر افزایش برخورد نرم با ایران و توسعه و تعمیق گسست ایدئولوژیک در جهان اسلام، تمرکز رسانه‌ای و تبلیغاتی روی جمهوری اسلامی ایران برای وادار کردن آن به ایفای نقش دشمن خطرناک صلح و ثبات بین‌المللی، به شدت افزایش یافته است. خلاصه کلام آنکه بُعد نرم‌افزاری ناامنی بر ضد جمهوری اسلامی ایران شاهد رشد قابل توجهی خواهد بود. بر این اساس، ضروری است جمهوری اسلامی ایران توانمندی‌های قدرت نرم خود را افزایش دهد. با نرم‌افزاری شدن محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، توجه به بُعد نرم‌افزاری قدرت و امنیت برای ایران نیز از اهمیت بسیار ویژه برخوردار شده است. به اعتقاد کارشناسان مشروعیت سیاسی، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی از ارکان اصلی قدرت و امنیت نرم در بعد داخلی به حساب می‌آید و این مسئله خود ریشه در سرمایه اجتماعی یک جامعه دارد. چون در این بخش از تحقیق بر مشروعیت سیاسی به‌عنوان یکی از منابع اصلی قدرت نرم تأکید می‌شود و آن هم خود ریشه در سرمایه اجتماعی دارد در ادامه، رابطه این دو مقوله با یکدیگر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

### مشروعیت سیاسی و نقش آن در تقویت و افزایش سرمایه اجتماعی

به اعتقاد بیشتر کارشناسان مشروعیت میزان قابل توجه‌ای از اراده، روحیه و شخصیت ملی را معین می‌کند و همه سطوح مدیریت امنیتی را شکل می‌دهد. قدرت رهبری کارآمد و تصور مردم از

مناسب بودن راهبرد ملی و یکپارچگی اجتماعی و فرهنگی از میزان مشروعیتی ناشی می‌شود که دولت یا رژیم حاکم از آن بهره‌مند است. اما در تعریفی ساده‌تر مشروعیت بدین نکته توجه دارد که آیا مردم یک کشور، حکومت را حق حاکمان دانسته و نسبت به آن وفادارند یا نه؟ داشتن مشروعیت بالا به رژیم حاکم کمک می‌کند تا به راحتی درباره اهداف ملی و وسایل مربوط به آن تصمیم‌گیری و منابع داخلی و خارجی متناسب را برای تحقق آن اهداف استخدام کند. مشروعیت ضعیف ضمن ایجاد شکاف بین جامعه \_ حکومت و تشدید آسیب‌پذیری‌های داخلی، تهدیدات خارجی را نیز در پی می‌آورد و به تشتت و بی‌ثباتی دامن می‌زند. حکومت‌های نامشروع همچون بعضی از کشورهای منطقه که همواره پایه‌های قدرت خود را متزلزل می‌بینند، همه تحولات عادی را امنیتی و هر حرکتی را نوعی توطئه دیده و همواره در صدد کنترل توطئه برمی‌آیند. چنین حکومت‌هایی، به عمد و در عمل به بی‌اعتمادی در جامعه دامن می‌زند و فقط به نیروهایی که به صورت فوری، عملیاتی و عینی وفادار هستند، امتیاز می‌دهند. بنابراین می‌توان گفت هم‌رأیی مردم و همراهی ایشان با سیاست‌های دولت، همچنین پذیرش نسبی حکومت کشور نزد بخش عمده‌ای از ساکنان آن، یکی از پایاترین منابع قدرت را در اختیار دولتمردان یک کشور قرار می‌دهد. برخی از کارشناسان، این وجه از اقتدار را، مهم‌ترین عامل مؤثر بر اقتدار نرم دولت در صحنه سیاست خارجی و داخلی دانسته‌اند، چون معتقدند این وجه از قدرت، پایه‌های تصمیمات سیاست خارجی و داخلی کشور را محکم ساخته، مشروعیت لازم برای سیاست‌های متخذه در روابط خارجی را در انظار دولت‌های دیگر، فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، این امر در بطن خود، درجه‌ای از وحدت و هم‌سونگری را در میان مردم کشور موجب می‌شود که به نوبه خود با کاستن از امکان درگیری‌ها و اختلافات قومی و مذهبی، سرمایه مناسبی از قدرت نرم را در اختیار حکومت قرار می‌دهد. شاخص‌هایی که به‌طور متعارف برای سنجش مشروعیت بکار می‌رود عبارت‌اند از: آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق رأی همگانی، حق مراجعه به دادگاه صالحه، آزادی گردش سرمایه‌های فکری و مالی، حق تجمع قانونی و تشکیل حزب سیاسی، برابری شهروندان و گردش مسالمت‌آمیز قدرت (مصطفی کامل السعید). هر چند امروزه بسیاری از این شاخص‌ها تحریف و دستکاری می‌شوند و به واسطه مدیریت دستگاه‌های عظیم رسانه‌ای و اعمال چهره‌های پیچیده قدرت، اهمیت خود را از دست می‌دهند، اما هنوز هم معیارهای سنجش مشروعیت به شمار می‌آیند. وفاداری مداوم، فراگیر و پایدار شهروندان به حکومت، ضمن کاستن از هزینه‌های اضافی، تهدیدات خارجی را خنثی و بر مرجعیت آن می‌افزاید. برعکس، حکومت‌های نامشروع، با بسیج منابع ملی برای تأمین و تضمین امنیت خود، منافع ملی را به منافع حکام فرو می‌کاهند. علاوه بر این رژیم‌های آسیب‌پذیر به‌طور معمول به حمایت و تطمیع طبقه‌ای خاص پرداخته، منابع

ملی را به صورت تبعیض آمیزی توزیع می کنند. این امر ضمن ایجاد دودستگی در جامعه، توجه سرویس ها و قدرت های برانداز را جلب و آنها را تشویق می کند از طریق سرمایه گذاری روی گروه های هدف، حکومت را زیر فشار قرار دهند (یکی از این اقدامات مانور شدید رسانه های خارجی بر اختصاص نیم درصد از بودجه نفت به بسیج است و از طرف تحلیل گران اعطای امتیاز به یک گروه برای کنترل شهروندان تلقی می شود) این اقدام نیروی فراملی، سوءظن حکومت را بیشتر کرده و تبعیض علیه مخالفان و تعقیب آنها را شدت می بخشد. البته به اعتقاد بیشتر کارشناسان همان گونه که مشروعیت سیاسی نقشی بسیار مهم در افزایش سرمایه اجتماعی دارد سرمایه اجتماعی نیز یکی از مهم ترین منابع ایجاد و افزایش مشروعیت سیاسی برای دولت به شمار می رود.

### سرمایه اجتماعی

امروزه سرمایه اجتماعی، نقشی بسیار مهم تر از سرمایه فیزیکی و انسانی در جوامع به خصوص در زمینه امور حکومتی، تقویت مشروعیت سیاسی و افزایش قدرت نرم ایفا می کند. در غیاب سرمایه اجتماعی، سایر سرمایه ها اثربخشی خود را از دست می دهند و بدون سرمایه اجتماعی، پیمودن راه های توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی ناهموار و دشوار می شوند. فوکویاما سرمایه اجتماعی را این گونه تعریف می کند: سرمایه اجتماعی را به سادگی می توان به عنوان وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش های غیررسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است، در آن سهیم هستند. مشارکت در ارزش ها و هنجارها به خودی خود باعث تولید سرمایه اجتماعی نمی شود، چون این ارزش ها ممکن است ارزش های منفی باشد (فوکویاما، ۱۳۷۹). رابرت پوتنام تعریف دیگری از سرمایه اجتماعی ارائه می دهد. او بر نحوه تأثیر سرمایه اجتماعی بر رژیم های سیاسی و نهادهای دموکراتیک تأکید کرده است. از نظر او سرمایه اجتماعی مجموعه ای از مفاهیمی مثل اعتماد، هنجار و شبکه های ارتباطی میان افراد یک اجتماع می باشد. سرمایه اجتماعی وسیله ای برای رسیدن به توسعه سیاسی و اجتماعی در سیستم های مختلف سیاسی است (پوتنام، ۱۳۸۰). پوتنام بر اعتماد تأکید زیادی می کند. از نظر او اعتماد و ارتباط متقابل در شبکه های اجتماعی منابعی هستند که در کنش های اعضاء جامعه موجود است. در نهایت می توان گفت سرمایه اجتماعی از مجموعه هنجارها و ارزش های موجود در سیستم های فکری، علمی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه منتج می شود و این هنجارها و ارزش ها حاصل تأثیر نهادهای اجتماعی و اقتصادی ما است که دارای ویژگی اعتماد متقابل، تعامل اجتماعی، احساس هویت جمعی و گروهی و غیره است (الوانی و سید نقوی). مفاهیمی همچون اعتماد، همکاری و همیاری میان اعضاء یک گروه یا جامعه

شکل‌دهنده نظامی هدفمند است که باعث دستیابی به اهداف ارزشمند گروه می‌شود. از این رو، شناخت عوامل مؤثر در تقویت یا تضعیف سرمایه اجتماعی می‌تواند به جوامع، در گسترش ابعاد سرمایه اجتماعی کمک نموده و موجب افزایش عملکرد اجتماعی و اقتصادی افراد در جوامع شود. از جمله عناصر مهم سرمایه اجتماعی اعتماد و مشارکت است. اعتماد مردم به یکدیگر، مردم به حکومت و نهادهای اصلی جامعه، اعتماد نهادهای یاد شده به یکدیگر و اعتماد حکومت و این نهادها به مردم وجوه مختلف اعتماد اجتماعی را شکل می‌دهد. از سوی دیگر درستکاری، صداقت، وفای به عهد، انصاف و عدالت ارزش‌های اعتمادآفرین هستند (ذکایی، ۱۳۸۱). آزادی فعالیت مدنی و بسته نبودن راه و تشکیل نهادهای مستقل از قدرت و حجیم نبودن دولت نیز مقوم و محرک مشارکت عمومی است (امیر احمدی). این عوامل از مؤلفه‌های بسیار مهم افزایش مشروعیت سیاسی و به تبع آن قدرت نرم یک دولت می‌باشد. اگر رژیم دمکراتیکی به وجود آید، افزایش سرمایه اجتماعی نیز رخ می‌دهد. به این معنی که در رژیم‌های دمکراتیک کنترل فروپاشی اجتماعی صورت می‌پذیرد و سرمایه اجتماعی رو به افزایش می‌رود. بنابراین میان نوع حکومت سیاسی و سرمایه اجتماعی برون‌گروهی رابطه وجود دارد؛ به طوری که، هر چه حکومت دمکراتیک‌تر باشد، سرمایه اجتماعی برون‌گروهی بیشتر شده و به تبع آن مشروعیت سیاسی و قدرت نرم هم افزایش می‌یابد. این مسئله تأثیری بسیار مهم در مقابله با تهدیدات نرم نظام جهانی و تأمین امنیت ملی دارد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران برای افزایش مشروعیت سیاسی و قدرت نرم خود برای مقابله با تهدیدات نرم نظام جهانی نیازمند تقویت و افزایش سرمایه اجتماعی برون‌گروهی است. تشکیل نهادهای مدنی، تقویت و غنی‌سازی آموزش‌های عمومی، تأمین امنیت شهروندان برای حضور در تشکلهای سیاسی، افزایش اعتماد دولت به مردم و تلاش برای ایجاد این حس متقابل در مردم با افزایش شفاف‌سازی در زمینه امور سیاسی و اقتصادی می‌تواند گام‌هایی بسیار مهم در تقویت سرمایه اجتماعی برون‌گروهی در ایران بردارد. بنابراین از بعد ایجابی، امنیت ماهیتی متفاوت و معطوف به مردم دارد. بدین صورت که ایجاد رضایت‌مندی و کسب اعتماد مردم به همراه افزایش مشروعیت سیاسی، مبنای اصلی امنیت به شمار می‌آید. به طور اساسی، بدون بالا بردن ظرفیت مسئولیت‌پذیری تمام دستگاه‌های دولتی نمی‌توان با تهدیدات و جنگ نرم مقابله کرد. بر همین اساس با غالب شدن نگرش ایجابی بر محیط امنیتی نظام بین‌الملل (هدلی آرکس)، تلاش امریکا برای ایدئولوژیک نمودن نظام بین‌الملل و تشدید فضای روانی و تهدیدات نرم علیه ایران، دولتمردان کشورمان برای افزایش سرمایه اجتماعی و به تبع آن افزایش مشروعیت سیاسی و قدرت نرم خود برای مقابله با این تهدیدات باید به راهکارهای ذیل توجه نمایند:

- افزایش کارآمدی: به عبارت دیگر دولت باید بتواند گسست بین خواسته‌های به حق مردم و خدمات دولتی را کاهش داده و مردم آن را دولتی «خدمتگذار» ببینند. هر چه دولت از انجام مسئولیت‌های خود در قبال مردم و تأمین نیازمندی‌های آنان ناتوان‌تر باشد، ائتلاف سرمایه اجتماعی بیشتر خواهد بود؛

- کاهش فساد: نفوذ فساد (در انواع مختلف اداری، اقتصادی، فرهنگی و...) به درون ساخت رسمی قدرت، می‌تواند به زوال سرمایه اجتماعی منجر شود. بنابراین مقابله قاطع و جدی با فساد در بدنه قدرت، ضامن صیانت از سرمایه اجتماعی و افزایش آن است؛

- رفع تعارضات ساختاری: بروز تنش در درون ساخت رسمی قدرت و تقابل نیروهای اصلی تصمیم‌ساز، در هر سطح و اندازه‌ای که باشد به افت سرمایه اجتماعی منتهی می‌شود. بنابراین، تحصیل وحدت در درون ساخت رسمی قدرت و تقویت آن، گام نخست در پاسداشت سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید؛

- مشارکت‌جویی: دولت موظف است تا زمینه لازم برای مشارکت مردم در عرصه‌های مختلف اعمال مشروع قدرت را فراهم آورد و از بروز گسست "مردم - حکومت" ممانعت به عمل آورد. هر روندی که دولتمردان را از مردم دور سازد، در واقع روندی "منفی" برای سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید؛

- قدردانی: قدرت سیاسی موظف است نسبت به سرمایه‌های خود قدردان باشد و بدین ترتیب نیروهای وفاداری را که علی‌رغم قلت تعدادشان در بحران‌ها، مسئولیت اصلی را به دوش می‌گیرند، برای خود نگه دارد. قدردانی از این سرمایه‌ها دو تأثیر مهم دارد: نخست به حفظ آنها کمک می‌کند و مانع از هدر رفتن آنها می‌شود و دیگر آنکه جامعه را تهییج نموده و دیگران نیز باور می‌نمایند که در صورت فداکاری و حضور مؤثر مورد بی‌مهری قرار نخواهند گرفت؛

- پیشبرد طرح‌های توسعه‌ای در مناطق محروم و مرزی در ابعاد مختلف جهت از بین بردن ظرفیت‌های واگرایی و زمینه‌های اعتراض اجتماعی مانند فقر، ناامنی، تورم، بیکاری، ترافیک و...؛

- پرهیز از تهدیدانگاری بیش از حد در فعالیت نهادهای غیردولتی و گسترش آزادی‌های مدنی در چارچوب قانون اساسی همراه هوشیاری لازم جهت اجتناب از تهدیدات احتمالی این نهادها در حوزه‌های امنیت سیاسی و اجتماعی؛

- تلاش برای عملیاتی کردن حداکثر ظرفیت‌های معطل مانده قانون اساسی در حوزه مردم‌سالاری دینی؛

- تقویت زیرساخت‌های فرهنگی - آموزشی جهت تقویت حس میهن‌دوستی؛

- تقویت کنترل و نظارت عام بر نهادهای غیردولتی با قانون‌گذاری مناسب در این حوزه؛
- نظارت و کنترل بر سازمان‌های مردم‌نهاد و موضوع فعالیت آنان و به ویژه درآمدها و کمک‌های مالی به آنان؛

- همسان کردن ظرفیت‌های سازمان‌های امنیتی کشور با ماهیت تهدیدات نرم؛
- افزایش کارآمدی نظام اداری و اجرایی کشور؛
- عدم اعمال محدودیت برای عضویت در نهادهای دولتی و سیاسی برای نخبگان جهت جلوگیری از جذب آنان در جبهه مخالفان؛

اما درباره نهادهای مدنی، فعالیت‌های زیر توصیه می‌شود:

- آگاهی‌بخشی: نهادهای مدنی اگرچه کانال انتقال خواسته‌های مردمی به نظام سیاسی هستند، اما این نافی نقش دیگر آنها که «آگاهی‌بخشی» است، نمی‌باشد. بدین معنا که خدمات و کارهای ویژه دولتی نیز باید به اطلاع مردم برسد تا نسبت به حکومت احساس تعلق نمایند. نهادینه و منظم کردن خواسته‌ها نیز از جمله کارهای مهمی است که این نهادها قادر به انجام آن هستند؛
- امیدبخشی: پرداختن به مشکلات نباید به معنای ایجاد یأس در مردم باشد؛ بلکه این اقدام باید به گونه‌ای انجام پذیرد که ضمن طرح مشکلات، بتواند آینده‌ای روشن را برای جامعه و حکومت ترسیم نماید؛

- جلوگیری از تنش: هرج و مرج‌گرایی و برهم زدن نظم جامعه به‌عنوان «رقابت سیاسی» نه تنها وحدت ملی بلکه سرمایه اجتماعی را تهدید می‌کند. ترویج الگوی رقابت سالم سیاسی، از جمله کار ویژه‌های مؤثر این نهادها برای افزایش سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید؛
- اصلاح‌گری: نهادهای مدنی با تجمیع خواسته‌های مردمی باید حکومت را در مقابله با مفاسد و مشکلات یاری رسانیده و بدین ترتیب ضمن فراهم آوردن زمینه مشارکت هرچه بیشتر مردم، آن‌را در راستای منافع ملی نهادینه سازند؛

- وحدت‌بخشی: سرمایه اجتماعی به میزان زیادی از ناحیه «هویت اجتماعی» قوت می‌گیرد. بر این اساس نهادهای مدنی چنانچه بتوانند در چارچوب قوانین و ضوابط مربوط به تشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به جذب افراد و انسجام‌بخشی به آنها، همت گمارند؛ خواهند توانست جامعه را از حالت «ذره‌ای» (اتمیک) خارج و تبدیل به کلی واحد سازند که از جمله خدمات ارزنده به سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید.

### راهکارهای مقابله با هجوم دیپلماسی رسانه‌ای

برای مقابله با هجوم دیپلماسی رسانه‌ای، ایران سه عمل را باید سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دهد:

- ۱-۲- تقویت بنیه اطلاعاتی و خبری خود، به این مفهوم که هیچ‌گونه خلأ خبری برای سوءاستفاده بیگانگان فراهم نکند.
- ۲-۲- تقویت بنیه تبلیغاتی خود، به این مفهوم که تمامی امکانات و توانایی‌های خود را در یک مسیر خاص و آن هم با استراتژی واقع‌بینانه بکار گرفته و از پراکنده‌کاری، تعدد و تنوع بی‌مورد بکاهد؛ یعنی داشتن یک شبکه کارآمد، خیلی بهتر از ده‌ها شبکه بی‌تأثیر خواهد بود.
- ۳-۲- استفاده از شیوه‌های ضد تبلیغ که در این راستا می‌تواند تمامی تبلیغات دشمنان را رصد کند و سپس برای یکایک آنها جوابیه یا عکس‌العملی ارائه دهد و دوم استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌های ملی و فراملی کشورهای دیگر در جهت احقاق حق خود و تصحیح نگرش‌های منفی و کاذب علیه خود.

### راهکارهای عملیاتی

با توجه به موارد فوق راهکارهای عملیاتی می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- ۱-۳- شناسایی مطبوعات و رسانه‌ها توسط سفرا
- این رسانه‌ها می‌تواند شامل مطبوعات و رسانه‌های کشور خود و مطبوعات و رسانه‌های محل مأموریت باشد.
- مطبوعات و رسانه‌های داخلی و خارجی هر دو از فقر اطلاعات و تحلیل در مورد ایران رنج می‌برند. ارائه اطلاعات و تحلیل به هر دو گروه بسیار حائز اهمیت است. بنابراین از ارائه اطلاعات به صورت موردی و روتین به آنها غفلت نشود و هیچ‌گاه نباید از برگزاری یا شرکت در کنفرانس مطبوعاتی کشور محل مأموریت خود غافل شد. در این راستا توصیه می‌شود سفرا با مطبوعات و رسانه‌ها مصاحبه اختصاصی داشته باشند، در این خصوص باید به این نکته توجه داشت که حتی اگر به رسانه، اطلاعات جدید و خاصی داده نشود، باز به آن رسانه «اعتبار» داده خواهد شد و این اعتبار موجبات ارتباط قوی سفرا به رسانه مذکور را فراهم خواهد آورد. در شرایط بحرانی و حساس دیپلماتیک نیز انجام مصاحبه‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای، اقدامی منطقی است به طوری که توصیه می‌شود سفرا هر از چند گاهی یک سری اطلاعات و کامنت مربوط به مطبوعات و رسانه‌های



برگزیده در داخل و خارج از کشور ارائه کنند و به مطبوعات و رسانه مذکور محرمانه بودن آن را گوشزد کنند.

### ۲-۳- در میان گذاشتن اطلاعات به صورت محرمانه

در میان گذاشتن اطلاعات به صورت محرمانه، اعتمادسازی را هرچه بیشتر به ارمغان می‌آورد و فرایند ارتباطات را تأثیرگذارتر می‌کند تا در زمان مناسب از آن استفاده شود. در این راستا توصیه می‌شود از خبرهای ساختگی محرمانه در جهت اعتمادسازی استفاده شود و یک‌سری خبر اختصاصی به مطبوعات و رسانه‌های مشخص ارائه شود.

### ۳-۳- ارائه تحلیل به رسانه‌های کشور پذیرنده

یکی دیگر از راهکارهای عملیاتی، ارائه تحلیل‌های خاص به رسانه‌ها و مطبوعات کشور محل مأموریت می‌باشد. برگزاری نشست‌ها و میهمانی‌های غیررسمی در سفارتخانه و گاه ارسال گل و هدیه‌ای ویژه به اهالی مطبوعات و رسانه‌ها در این راستا نباید فراموش شود.

### ۴-۳- هماهنگی‌های ویژه با خبرنگاران

هماهنگی‌های لازم جهت صدور روایید به خبرنگاران و به‌ویژه خانواده‌های آنها، یکی از بهترین راه‌های نفوذ و تأثیرگذاری بر آنان است. در این زمینه، ترتیب دادن سفرهایی به ایران برای خبرنگاران و خانواده‌های آنان نیز بسیار تأثیرگذار است. در این راستا اولویت کاری برقراری تورهای خبری ویژه به ایران برای اهالی مطبوعات و رسانه‌ها توصیه می‌شود.

### ۵-۳- تعامل میان رسانه‌های داخلی با رسانه‌های محل مأموریت

برقراری ارتباط و ایجاد همکاری میان مطبوعات و رسانه‌های داخل کشور با مطبوعات و رسانه‌های محل مأموریت به منظور تبادل اخبار و عقد قراردادهای همکاری.

همچنین توصیه می‌شود سفرا در تعامل با رسانه‌های داخلی و خارجی به نکات زیر توجه نمایند:

- احترام خاصی برای اهالی مطبوعات و رسانه‌ها قائل باشند.

- در ارتباط خود با آنها بسیار دقیق عمل کنند؛ زیرا آنها هستند که از شخصیت‌ها و مسئولان

کشورها تصویر رسانه‌ای می‌سازند.

- حضور سر وقت ملاقات با آنها فراموش نشود.

- سر زدن و برقراری ارتباط با رسانه‌های کشور خود (داخل) در سرلوحه کاری قرار گیرد.

- برای اهالی مطبوعات و رسانه‌های داخلی، زمینه مصاحبه‌های اختصاصی در ملاقات‌ها و

سفرهای رسمی فراهم شود.

- همواره سرویس‌ها و خدمات خاصی برای روزنامه‌نگاران توانمند داخلی فراهم شود.

- با خبرنگاران و روزنامه‌نگاران داخل کشور، ارتباطات شخصی و مؤثری برقرار شود.  
- همواره همکاری بسیار خوبی با سازمان‌های غیردولتی و گروه‌هایی که با رسانه‌ها ارتباط خوبی دارند، برقرار شود.

### راهکارهای تهاجمی

#### ۴-۱ استفاده از منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

ایران در ابتدای پیروزی انقلاب توانست به خوبی از منابع قدرت نرم خود در منطقه و جهان استفاده کند به ویژه که رسالت انقلاب اسلامی فرهنگی بود و با شعارها و ویژگی‌های مشخص اسلامی - مردمی، در منطقه و جهان معرفی شد و توانست در میان بسیاری از کشورهای جهان و منطقه طرفدارانی پیدا کند. از جمله این شعارها تشکیل حکومت بر مبنای باورهای دینی و مردم سالاری اسلامی در چارچوب فکری رهبری انقلاب، امام خمینی<sup>(ه)</sup> است. گفتمان رهبری انقلاب در منطقه و جهان مورد توجه قرار گرفت و از نظر فکری و مبانی ایدئولوژیک، بسیاری از مردم جنبش‌های آزادی بخش را تحت تأثیر قرار داده است. چون گفتمان انقلاب اسلامی بر اخلاق تأکید دارد در این حالت از توان جذب‌کننده فوق‌العاده‌ای برخوردار است و می‌تواند از طریق دیپلماسی قدرت نرم ایران را تقویت کند (sharp, 2005: 115) با وجود این و به دلیل مشکلات ناشی از جنگ ایران نتوانست از منابع قدرت نرم خود به خوبی استفاده کند و بیشتر درگیر مشکلات اقتصادی، بازسازی ارتش و توان و امنیت نظامی و دفاعی، دفاع از سرزمین شده بود. اهمیت بهره‌گیری از قدرت نرم در منطقه و جهان به گونه‌ای است که می‌تواند به کاهش تأثیرات منفی تبلیغات رسانه‌ای غرب کمک کند. نظام جمهوری اسلامی به صورت بالقوه بسیاری از ابزارهای قدرت نرم را در اختیار دارد که به شرح زیر می‌باشند:

#### ۴-۱-۱ تمدن و فرهنگ اسلامی و ایرانی

در مؤلفه تمدن ایرانی، بیشتر بر ویژگی‌های تمدنی ایرانی و فرهنگ ایرانی تأکید می‌شود. چون ایران یکی از کشورهای دارای تمدن چند هزار ساله است، از پشتوانه عظیم هویتی برخوردار است. بنابراین می‌توان از این مؤلفه‌ها برای جذب مردمان جهان خارج استفاده کرد. چون نمی‌توان با داغ و درفش به جنگ فکر و اندیشه رفت بنابراین واکنشی متناسب با تهدید را باید نشان داد. در اینجا رویکرد راهبردی و استفاده از ژئوپلتیک پیوسته و بعد جغرافیایی در دیپلماسی عمومی می‌تواند مفید باشد (سجادپور، ۱۳۸۹). بنابراین در ابتدا می‌بایست به شناسایی ویژگی‌های فرهنگی مناطق مختلف اقدام کرد و بررسی کرد که کدام یک از المان‌های هویتی ایران با کدام یک از مناطق مورد هدف

دیپلماسی عمومی تناسب دارد. به‌طور مثال در خصوص کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، جنوب و جنوب غرب آسیا که می‌توان آنها را به‌عنوان یک «دایره فرهنگی» به حساب آورد مولفه‌های تمدنی و فرهنگی خاصی بکار گرفته شود که موجب نزدیکی بیشتر ملت‌های طرفین شده و در نهایت زمینه را برای فشار بر دولت‌های این منطقه آماده کند تا به گسترش و بهبود روابط خود با ایران بپردازند. بر این اساس از جمله اشتراکات ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی می‌توان به تجربه یک زندگی تاریخی به‌عنوان اعضای ساختارهای سیاسی ایران از دوران هخامنشی تا امپراتوری صفوی و دوران قاجاریه در قرن ۱۹ و همچنین نقش محوری اسلام در ایجاد پیوند بین این کشورها، اشتراک زبان فارسی بین ایران با تاجیکستان و بخش بزرگی از ازبکستان و افغانستان و وجود شهرهایی مثل بخارا، سمرقند، بلخ، مرو، خیوه و خوارزم به‌عنوان مهد علوم ایرانی اشاره کرد. در زمینه قفقاز نیز تبعیت از راهبرد «ایران فرهنگی» (Cultural Iran) که گستره‌ای بسیار بزرگ‌تر و فراخ‌تر از حوزه جغرافیای سیاسی است که اکنون ایران نامیده می‌شود می‌تواند مهم‌ترین الزام باشد. ایران جغرافیایی در جهت غرب و شرق یا شمال و جنوب به‌طور دائم در نوسان بوده است و ایران جغرافیایی فعلی نقطه اشتراک و کانون ایران بزرگ فرهنگی محسوب می‌شود و نشانه‌های این ایران فرهنگی در این منطقه کاملاً مشهود است (نوروزی، ۱۳۸۵). این نشانه‌ها هم در آثار بناهای تاریخی و هم در فرهنگ و رسوم آنها و هم در زبان آنها قابل رؤیت است؛ به نحوی که بسیاری از محققان این مناطق در کلام و نوشته‌های خود به این موضوع اذعان داشته و دارند. با توجه به‌خصوصیات فوق، انگاره ایران فرهنگی یکی از فرصت‌های مهم و اصلی برای ایجاد همگرایی است. کشور ایران با داشتن موقعیت جغرافیایی- استراتژیک در منطقه و سابقه تمدنی- تاریخی طولانی و بسترهای فرهنگی مناسب، از نفوذ قابل توجهی در کشورهای منطقه به خصوص در حوزه قفقاز برخوردار است بنابراین با داشتن این ظرفیت‌ها برای همگرایی می‌تواند از فرصت همگرایی استفاده کند. بنابراین بهترین روند همگرایی برای ایران می‌تواند در منطقه و پیرامون آن ایران فرهنگی باشد. رسوم مختلف فرهنگی، پیوندهای قومی و زبانی و همچنین مراسم مذهبی در کشورهای قفقاز، همه نشان‌دهنده این هستند که ایران فرهنگی دارای زمینه مناسب برای همگرایی منطقه‌ای است. علاوه بر این رقابت منطقه‌ای ایران کدامند و جایگاه آنها در رقابت با دیپلماسی فرهنگی ایران کجاست؟ در این زمینه دیپلماسی فرهنگی روسیه مهم‌ترین رقیب محسوب می‌شود. اما دور بودن کشورهای قفقاز از مرکزیت حکومت در دوره‌ای که تحت تسلط روس‌ها بودند و همچنین احساس بیگانگی فرهنگی مردم با دولت روس‌ها به‌علت کوتاه‌مدت بودن سابقه مشترک تاریخی‌شان موجب شده بود که با وجود تلاش دولت مرکزی روس برای شیوع فرهنگی جدید در این منطقه، فرهنگ روسی نتواند جایگاه تثبیت شده‌ای را

در اندیشه مردم قفقاز پیدا کند، بنابراین حاکمیت فرهنگی روس‌ها بر قفقاز متزلزل بود. با این حال حاکمیت نزدیک به یک صده روس‌ها تأثیرات خود را بر جای گذاشته است که در اجرای دیپلماسی عمومی می‌بایست به حساب آورده شود. در اجرای این دیپلماسی در این پهنه زمانی که شباهت‌های فرهنگی و تمدنی و باستانی موجود می‌باشد ایران به‌عنوان «نقطه کانونی اشاعه فرهنگ» (نوروزی، ۱۳۸۵). می‌تواند جایگاه سازمان‌هایی چون انجمن دوستی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، استفاده از ظرفیت‌های تمدنی و فرهنگی مثل توسعه و تقویت کرسی‌های زبان و ادبیات فارسی در مراکز علمی و دانشکده‌های ایران در خارج از کشور و نیز تقویت فرهنگستان‌ها، یادواره‌های فرهیختگان و دانشمندان ملی گذشته و معاصر خود چون حافظ و سعدی و مولانا و خیام و بزرگداشت‌هایی چون نوروز... و استفاده از شهرت و محبوبیت آنها برای اهداف راهبردی را مورد بررسی قرار داد و یا اینکه از رسانه‌ها و نهادهای دیگر با توجه به فرهنگ حاکم و علایق ملت‌های این منطقه استفاده کند. همچنین با در نظر گرفتن شرایط منطقه مذکور می‌توان انطباق نگاه توحیدی حاکم بر سند چشم‌انداز با فرهنگ‌های کشورهای مختلف را مورد کنکاش قرار داد. نیز امکان تشکیل رسانه‌های مشترکی چون شبکه تلویزیونی واحد به‌طور مثال با همکاری کشورهای چوچ تاجیکستان و افغانستان را برای بررسی قرار داد. در هر صورت فرض بنیادین این است که در ابتدا می‌بایست زمینه‌های فرهنگی منطقه را شناسایی کرده و با توجه به روحیه و خواسته‌ها و ناخودآگاه این مردمان به تناسب به انتخاب و ارائه مولفه‌های خاصی از فرهنگ و تمدن خود اقدام کرد. چون دیپلماسی عمومی زمینه‌مند است و در خلاء شکل نمی‌گیرد می‌بایستی با توجه به شرایط کشورها بکار گرفته شود و نیز چون این نوع نسبتاً جدید دیپلماسی عاری از لحنی خصمانه و آمرانه است و روح و ذهن مخاطبان خود را هدف قرار می‌دهد بنابراین می‌توان از تأکید بر حوزه‌های چالش برانگیز و حساسیت‌زا دوری کرد.

#### ۲-۱-۴ اسلام و شیعه

مؤلفه دیگری که به صورت بالقوه از افزایش قدرت نرم ایران است و می‌تواند در مبارزه با قدرت نرم غرب بکار آید عامل ارزش‌های اسلامی و شیعی است. بعد از ورود اسلام به ایران و پذیرش آن توسط ایرانیان و تلفیق عناصر سازنده و مثبت فرهنگ ملی با آن، فرهنگ و هویت تازه‌ای به نام فرهنگ اسلامی - ایرانی متولد شد. این فرهنگ قوی و پویا پشتوانه اتحاد داخلی و هویت بخشی به سرزمین ایران در برابر دیگر کشورها بوده است. این مؤلفه را همچنین در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی می‌توان مشاهده کرد. تأثیر و نفوذ ایران در این زمان بر کشورهای منطقه و مسلمان جهان به گونه‌ای بود که می‌توان آن را از شواهد مهم اوج‌گیری نفوذ و تأثیرگذاری ایران بر

افکار عمومی جهان به حساب آورد (دهشیری، ۱۳۸۷). اما در استفاده از این مؤلفه نیز می‌بایست نهایت احتیاط را به خرج داد. به نظر می‌آید کشورهای شیعه مذهب و یا هلال شیعی و سنی دارای مؤلفه‌های مشترک متمایزی از مناطق پیشین با ایرانیان می‌باشند. ویژگی‌های محیط منطقه‌ای خاورمیانه از جهات مختلفی دارای همگنی و همسویی با خواسته‌ها و علائق فرهنگی ایران است. در این میان اسلام و مؤلفه‌های برآمده از آن، مخالفت با امریکا و دیپلماسی تبلیغاتی آن و رویکرد تهاجمی این کشور از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند در اجرای دیپلماسی عمومی، همکاری جویانه تلقی شود. مؤلفه‌ها و نمادهای مشترکی چون روایات و احادیث معصومین، قرآن کریم، مراسم حج و اعیاد اسلامی، گفت‌وگوی تقریب مذاهب، وحدت اسلامی و طاق و بستان‌ها و بناهای اسلامی و مفاخر ملی چون ابن‌سینا... وجود دارند و می‌توان به شناسایی آنها و نیز امکان‌سنجی کارایی هر کدام از آنها در بهبود مناسبات ایران با دولت‌هایشان و ارتقای تصویر کشور کمک کنند (احمدی، ۱۳۸۹). اما استفاده از نمادهای ملی همچون زبان و تمدن ایرانی و گفتمان صدور انقلاب و ارزش‌های انقلابی از عوامل واگرا و آسیب‌رسان به دیپلماسی عمومی ایران در این منطقه است و می‌تواند موجب برانگیختن احساسات مردمان آنها و حتی دولت‌هایشان شود. چون دیپلماسی عمومی در بسیاری از موارد ضمیر ناخودآگاه مخاطبان را هدف قرار می‌دهد و با لطافت و ظرافت غیرمشهودی بر لایه‌های عمیق اذهان ایشان تأثیر می‌گذارد می‌بایست به شناخت دقیقی از خواسته‌های کشورهای مقصد به ویژه پس از تحولات اخیر موسوم به بیداری اسلامی اقدام کرد. نکته اساسی که درباره شیوه رویارویی جمهوری اسلامی ایران با دگرگونی‌های مورد بحث نمایان است اینکه: دیپلماسی عمومی ایران در برخورد با بهار عربی خطی مستقیم و یکنواختی را دنبال نمی‌کند بلکه به تناسب جوامع و دولت‌های هدف و بسته به بافت و بستر تاریخی، خط سیری ناهمگون و ناهمسان را بازتاب می‌دهد. دیپلماسی ایران و به ویژه نوع عمومی آن، در حالی که در پاره‌ای موارد به پیشواز تحولات شتافته و آشکارا با پشتیبانی از توده‌های معترض، تضعیف و فروپاشی حکومت را خوش آمد گفته است، در موارد دیگر در قبال اعتراضات رویه سکوت یا خط مشی صبر و انتظار را در پیش گرفته و پرهیز از فشار و انتقاد بر حکومت یا حتی حمایت نهان و آشکار از آن را ترجیح داده است. طرز عمل دستگاه دیپلماسی ایران در برخورد با مسئله لیبی از یک سوی و رویدادهای سوریه از سوی دیگر، به خوبی این ناهمسانی را نمایان می‌کند. به گونه‌ای که انقلابیون لیبی مورد ستایش قرار گرفته و مبارزه مسلحانه آنها علیه رژیم سرهنگ قذافی پویشی درونزا و نمودی بارز از جنبش «بیداری اسلامی» بازنمایی می‌شود و در همان حال گردهمایی‌های اعتراضی در سوریه تحرکاتی واپس‌گرایانه و توطئه‌ای برونزا در راستای درهم شکستن خط مقدم مقاومت در

برابر صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا و غرب قلمداد می‌شود. بنابراین اتخاذ دیپلماسی عمومی واحد و منسجم در منطقه باعث بهبود تصویر ایران می‌شود. و همین امر نیز می‌تواند در موازنه با رقبای منطقه‌ای چون ترکیه به نفع ایران باشد. رویکرد واحد کشور اخیر در قبال خیزش‌های منطقه باعث شده تا بسیاری مدل اسلام مدرن نوع ترکیه را به‌عنوان الگوی پذیرفته شده برای آینده این کشورها مناسب بدانند. با این حال مؤلفه‌های بیداری اسلامی در میان مردمان این کشورها نیز قوی است. مخالفت اخیر جنبش پرنفوذ اخوان المسلمین مصر با سخنان اردوغان، حمله مردمی به سفارت اسرائیل و تحولاتی که تا مرز قطع روابط مصر و اسرائیل پیش رفت و نیز افزایش مخالفت مردم این کشورها با اسرائیل و به ویژه سخنان رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر وتوی درخواست فلسطینیان همگی بهار عربی را به سمت مدل ایران راهنمایی می‌کند.

### ۳-۱-۴ وجه مدرن هویت ایرانی

یکی دیگر از زمینه‌هایی که از طریق آن دیپلماسی عمومی می‌تواند به طرز چشمگیری به ارتقاء تصویر خود کمک کند حوزه قانون و حقوق است که این امر می‌تواند به‌عنوان وجه مدرن هویت ایرانی در کنار امکان استفاده از وجوه دیگر درباره کشورهای غربی و اروپایی بکار گرفته شود (حقیقی، ۱۳۸۷) از طریق آگاه کردن دیگر کشورها درباره سیستم حقوقی عادلانه خود، یک کشور می‌تواند احترام خود را در میان دیگر ملت‌ها بالا ببرد. در این زمینه می‌توان ماهیت غیرقومی، سازمان غیرسیاسی و آزادی اقلیت‌ها را مطابق قانون اساسی در مورد ایران بکار گرفت. چون در میان این دسته از کشورها گفتمان‌های نوین حقوق بشری و آزادی‌های سیاسی و مطبوعات و... اهمیت زیادی دارد موفقیت دیپلماسی فرهنگی در این مناطق نیازمند بررسی زمینه‌های دموکراتیک قانون اساسی و ساختار تصمیم‌گیری کشور است. به علاوه نزدیک به پنج میلیون ایرانی در خارج زندگی می‌کنند که می‌توانند ابزار مهمی برای اجرای دیپلماسی فرهنگی می‌باشند. سرمایه مالی این افراد نیز از جمله ابزارهای مالی برای اجرا است. میزان فرستادن هنرمندان و دستاوردهای هنری خود برای نمایش در خارج، حضور مؤثر در مجامع و همایش‌ها و جشنواره‌های بین‌المللی همچون جشنواره فیلم کن، اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان خارجی و بالعکس، یادگیری زبان و فرهنگ دیگر کشورها (چون دیپلماسی عمومی یک خیابان دوطرفه است) و ایجاد کرسی‌های زبان فارسی در کشورهای مختلف که می‌توانند به تصحیح تصورات قالبی کمک کرده و زمینه را برای محیطی بازتر جهت ایجاد و گسترش روابط سیاسی و دیپلماتیک فراهم کند در این بخش بررسی می‌شوند. در هر صورت بکارگیری مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی در این مناطق می‌بایست به تناسب معانی بین‌الذهانی و مشترک باشد به گونه‌ای که اذهان و قلوب مردمان آنها را مجذوب ایران کند.

## ۵. افزایش توانایی رسانه‌ای

عملکرد دیپلماسی عمومی به گونه‌ای است که دولت‌ها نیازمند ایجاد شبکه ارتباطات حرفه‌ای و گسترده‌ای می‌باشند. پیامی که این شبکه به مخاطب خارجی می‌دهد نشان‌دهنده هویت و طرز فکر عامه یک کشور است و همواره باید ابعاد سازگاری و استمرار را در خود داشته باشد. بهره‌گیری از رسانه کارآمد در بحث دیپلماسی عمومی بسیار اهمیت دارد. رسانه‌ها با قدرت نفوذ فوق‌العاده خود در جوامع مختلف قادرند تصویر مثبت یا منفی از یک کشور در جهان خلق کنند. این امر باعث شده تا مدیریت رسانه مورد توجه خاص کشورها قرار گیرد (Sheafer and Gabay, 2009:449-450) در دیپلماسی عمومی چگونگی تعامل دستگاه‌های دولتی و رسانه‌ها یکی از عوامل موفقیت آن محسوب می‌شود. امروزه رسانه جهت جلب مخاطب از سراسر جهان از سازوکارهای مختلفی استفاده می‌کنند. علاوه بر این تعدد شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، سایت‌های اینترنتی و روزنامه‌ها و مجلات به حدی است که مخاطبان علاوه بر کسب اطلاعات در کوتاه‌ترین زمان امکان مقایسه و اعتبارسنجی را نیز دارند. بنابراین رسانه‌هایی در این راه موفق‌ترند که دارای ابزارهای قدرتمند فنی و زبانی هستند. در ایران تمرکز فعالیت رسانه‌ای در صدا و سیماست و این سازمان دارای حجم عظیمی از وظایف است که علاوه بر ارتباط با مخاطبان داخلی به زبان فارسی تلاش می‌کند با راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای به زبان‌های خارجی مثل العالم و Press TV در تیر ۱۳۸۶ با مخاطبان خارجی نیز ارتباط برقرار کند. آغاز بکار Press TV این امید را به وجود آورد که بتوان با هژمونی رسانه‌های غربی مقابله کرد و اساساً هدف از تشکیل آنها نیز مقابله با سلطه شبکه‌های خارجی ۲۴ ساعته‌ای چون بی‌بی‌سی، الجزیره و سی‌ان‌ان اعلام شده بود (خبرگزاری مهر، ۳ تیر ۱۳۸۸). اما عدم شناخت از مخاطب و محیط بین‌المللی، فقدان به روز بودن اخبار و اطلاعات و نیز سوگیری آشکار و غیرشفاف در ارائه اخبار باعث شده تا نتوانند موفقیت چشمگیری کسب کنند. با توجه به اینکه بهترین راه حل برای مقابله با قدرت نرم غرب ایجاد مشروعیت در داخل و تقویت سرمایه اجتماعی است جهت‌گیری رسانه‌های داخلی نیز باید اصلاح شود. در حالی که شبکه‌های فارسی زبان بیگانه‌ای چون بی‌بی‌سی و صدای آمریکا، شبکه‌های چون PARS TV و «من‌وتو» به شدت توانسته‌اند مخاطبان داخلی را جذب کنند رسانه‌های داخلی ایران روز به روز مخاطبان خود را بیشتر از دست می‌دهند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این تحقیق به بررسی دیپلماسی عمومی آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران پرداخته و تلاش کرده تا به سؤالاتی از این قبیل پاسخ گوید. سؤالاتی از این قبیل: دیپلماسی عمومی از چه مبانی تاریخی و نظری برخوردار است؟ دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا و نیز آمریکا در قبال ایران از چه ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارها و شیوه‌های اجرایی برخوردار است؟ سیاست عمومی اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران از چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی برخوردار است؟ دیپلماسی عمومی آمریکا و اتحادیه اروپا در مقایسه با یکدیگر، چه اهدافی را در قبال جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌کنند؟ و چه راهکارهایی برای ایران به منظور مقابله با دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا و آمریکا وجود دارند؟ در هر کدام از بخش‌های مختلف این تحقیق تلاش شده تا به این سؤالات پاسخ گفته شود. در ابتدا و به منظور جلوگیری از تداخل مفهومی، تفاوت‌ها و مشابهت‌های میان دیپلماسی عمومی با واژگانی چون دیپلماسی فرهنگی، روابط عمومی بین‌المللی و جنگ نرم برای بررسی قرار گرفت. در بخش اول تلاش شده تا دیپلماسی عمومی از بعد مفهومی مورد کنکاش قرار بگیرد به این منظور نگارنده به ریشه‌یابی اولین کاربردهای این اصطلاح در روزنامه‌های نیویورک تایمز و واشنگتن پست و تایمز پرداخته است تا نشان داده شود که پیش از آمدن گلبون و خیلی قبل از او این اصطلاح در میان انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها بکار برده می‌شد. در اینجا گفته شد که اولین استفاده قدیمی از اصطلاح دیپلماسی عمومی به ژانویه ۱۸۵۶ و روزنامه تایمز لندن برمی‌گردد که به‌عنوان مترادفی برای نزاکت بکار برده شد؛ و اولین استفاده نیویورک تایمز در ژانویه ۱۸۷۱ در مذاکرات پارلمانی بود که ساموئل کاکس نماینده دموکرات نیویورک، ناراحت از توطئه الحاق جمهوری دومینکن از اصطلاح دیپلماسی عمومی باز استفاده کرد. رهبران آلمان در طول جنگ دوم و در بیان خط مشی خود در حمله به زیردریایی‌ها و همچنین ویلسون رئیس جمهوری آمریکا در بیان اصول چهارده‌گانه‌اش از این اصطلاح استفاده کردند و در نهایت فرانسوی‌ها بیشترین توجه را به این اصطلاح مبذول کردند. سپس اولین کاربردهای عملی دیپلماسی عمومی مورد تحقیق قرار گرفت. در اینجا نشان داده شد که اولین استفاده‌های عملی از دیپلماسی عمومی توسط آمریکایی‌ها و به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد، زمانی که رئیس جمهور وودرو ویلسون، کمیته اطلاعات عمومی را در طول جنگ اول جهانی و برای خبرپراکنی در بیرون از مرزها و فرانکلین روزولت سرویس اطلاعات خارجی برای جاسوسی و تبلیغات در خارج و در سال بعد دفتر امور جنگی را ایجاد و برای اولین بار صدای آمریکا، در ۲۴ فوریه ۱۹۴۲ در اروپا پخش شد. همچنین معاهده اسمیت -مانندت اولین بار قانون اجرای فعالیت‌های فرهنگی و انتشار اطلاعات و خبرپراکنی را رسمیت



بخشید. در فصل بعد به رویکردهای نظری به دیپلماسی عمومی پرداخته شد و ابتدا به تعریف دیپلماسی عمومی اقدام شد: دیپلماسی عمومی به برنامه‌های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آنها اطلاع‌رسانی یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است؛ ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون و اینترنت است. در اینجا استدلال شد که ریشه‌های واقعی این مفهوم در تبلیغات نهفته است که همیشه هم معنای منفی ندارد زیرا در واقع فرایندی ارتباطی است که دقیقاً مرتبط و معطوف به ترغیب به انجام کاری است که لزوماً با یک هدف منفی دستکاری افکار صورت نمی‌گیرد. در اینجا به تکنیک‌های مورد استفاده در تبلیغات نیز اشاره شده و نشان داده شد که این تکنیک‌ها شامل شمولیت فراگیر، سیب‌زمینی گرم، تعویق، کمترین زیان و قربانی کردن می‌باشند. در این میان از دیدگاه‌های صاحب نظرانی چون جودت و اودانل و پروفیسور مولانا و نلسون و سایب استفاده شد. پس از آن به بررسی ادبیات موجود در این باره اقدام شد و دیدگاه‌های کسانی چون ماکای، مولانا، سیگنایترز و... مورد بررسی قرار گرفته شد. سیگنایترز و کمبز مقایسه دو مدل را جهت تقویت آن جنبه از دیپلماسی عمومی و روابط عمومی که مشترک است را پیشنهاد می‌دهند. مدل پیژرت درباره ارتباطات فرهنگی از چهار نوع آرمانی ارتباط فرهنگی مبتنی بر دو محور مورد علاقه در مقابل عدم علاقه در موضوعات فرهنگی و فرهنگ کشور دیگر و قصد تغییرات فرهنگی در کشور دیگر در مقابل حفظ وضع موجود فرهنگی در آن کشور تشکیل شده است. کوسکوویتز خرده اهداف دیپلماسی عمومی از جمله تبادل اطلاعات، کاهش پیش‌داوری‌ها و تعصبات و تصورات قالبی، جلب همسویی با بخشی از سیاست خارجی و مدل جامعه، توصیف خود و تصویرسازی را در دیپلماسی عمومی شناسایی کرده است. سیگنایترز و کمبز نشان می‌دهند که این اهداف فرعی بیشتر مشابهت‌های میان دیپلماسی عمومی و روابط عمومی را آشکار می‌کنند. نکته‌ای که از بحث ادبیات دیپلماسی عمومی استنباط می‌شود این است که بیشتر ادبیات موجود در این باره از دل ادبیات امریکایی بیرون می‌آید. استدلال مدافعین این دیدگاه آن است که دیپلماسی عمومی امریکا به شکلی یک طرفه و با رگبار تبلیغات و اطلاعات وجود دارد و تبادل، عنصر کلیدی و گمشده این مفهوم در میان امریکایی‌هاست. در ادامه، دیپلماسی عمومی امریکا قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر مورد مذاقه قرار گرفت. در همه موارد دیپلماسی عمومی امریکا، بعدی پروژه‌ای را نشان می‌دهد و به شدت با تحولات تاریخ‌ساز پیوند خورده است. به‌طور مثال کمیته اطلاعات عمومی که ویلسون، رئیس جمهوری وقت امریکا در جنگ اول جهانی تأسیس کرد با پایان جنگ بسته شد. دفتر اطلاعات جنگی نیز توسط روزولت در جنگ دوم جهانی تأسیس می‌شود و با پایان جنگ به سرنوشت اولی دچار می‌شود. آژانس اطلاعات نیز که در تمام مدت جنگ سرد، وظیفه رگبار اطلاعاتی

کشورهای دربند کمونیسم را برعهده داشته است با برطرف شدن این خطر و فروپاشی شوروی بودجه پشتیبانی خود را از دست می‌دهد و اساساً در کنگره و سنا توجیهی برای ادامه فعالیت آن یافت نمی‌شود و در سال ۱۹۹۹ در وزارت امور خارجه ادغام می‌شود. حوادث ۱۱ سپتامبر یک بار دیگر این سوال را پیش روی امریکایی‌ها قرار داد که چرا جهان از ما متنفر است و دیپلماسی عمومی و لزوم آن برای بهبود تصویر امریکا مورد توجه قرار گرفت. بر همین اساس نیز طیف وسیعی از نهادها زیر نظر وزارت امور خارجه به فعالیت پرداختند و شبکه‌های وسیعی ماهواره‌ای و رادیو و تلویزیونی به فعالیت در راستای بهبود تصویر امریکا و تبلیغ ارزش‌ها و فرهنگ آن پرداختند. پس از آن به سابقه استفاده از دیپلماسی عمومی توسط کشورهای عضو اتحادیه اروپا پرداخته شد و از این میان کشورهایی چون انگلستان، آلمان فرانسه، اتریش، ایتالیا و بلژیک انتخاب شدند و به صورت خلاصه به سابقه استفاده آنها و فعالیت‌هایشان پرداخته شد. استدلال نگارنده در اینجا این بود که دیپلماسی عمومی تمامی کشورهای اروپایی از خاستگاه، اهداف و نهادها و ساختارهای یکسانی سیراب می‌شود. تمامی این کشورها درصدد ارتقای تصویر خود در اذهان و انظار جهانی می‌باشند. برخی از کشورهای کوچکتر و کمتر شناخته شده در این زمینه، نگاه خود را به درون اروپا معطوف داشته‌اند و برای معرفی پیشینه تمدنی و فرهنگی و درنهایت کسب نفوذ، تلاش‌های خود را معطوف به درون اروپا کرده‌اند. همه کشورهای اروپایی فاقد نهادی مستقل برای اعمال و اجرای دیپلماسی عمومی هستند و از بین عناصر و ویژگی‌های دیپلماسی عمومی این کشورها، بر دیپلماسی فرهنگی تأکید دارند. به عبارت دیگر، این کشورها از مؤلفه‌های تمدنی و فرهنگی و تبادل دانشجو و هنر و موسیقی برای کسب وجه بین‌المللی استفاده می‌کنند. بنابراین نوع ارتباطات آنها در این زمینه بیشتر تبادلی و دوطرفه است. راهبرد تمامی این کشورها برای معرفی و شناسایی و نیز کسب نفوذ فرهنگی در میان مردمان جهان خارج تقریباً یکسان است اما در راه‌کنش اندکی با هم تفاوت دارند. تفاوت در مناطق و کشورهای مورد نظر است. اگرچه تأکید هر کدام از این کشورها بر دیپلماسی عمومی بسته به ویژگی‌های تمدنی و فرهنگی خود متفاوت است و امکانات اختصاصی برای این امر در میان آنها دارای نوسان است اما همه آنها از رسانه‌ها به‌عنوان تبلیغ منابع هویتی و تمدنی خود کمک می‌گیرند. شبکه انگلیسی زبان بی.بی.سی، رادیو دیچه وله و فرانس ۲۴ مهم‌ترین نمونه‌های این رسانه‌ها می‌باشند که برنامه‌های متنوع خود برای مخاطبان‌شان در سراسر جهان پخش می‌کنند. در عین حال و چون زبان به‌عنوان عنصر هویت‌بخش یک ملت و مشخصه متمایزکننده‌ای محسوب می‌شود تمامی این کشورها حساب ویژه‌ای را برای تبلیغ زبان خود در میان ملل دیگر باز کرده‌اند. باز کردن مؤسسات مختلف در کشورهای دیگر به ویژه جهان توسعه نیافته برای تبلیغ به خصوص زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسوی

شاهدی بر این امر است. در این میان بنیاد گوته و بریتیش کانسیل یا شورای بریتانیا بیشترین سابقه و فعالیت را در حوزه آموزش زبان دارند. در بخش بعدی به ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارها و شیوه‌های اجرای دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران پرداخته شد. اتحادیه اروپا خود را یک بازیگر دارای قدرت نرم می‌داند و مؤلفه‌های این قدرت را نیز در داشتن معیارهای حقوق بشری و استاندارد واحد در این زمینه می‌داند. این اتحادیه همچنین خود را متعهد به سیاست جلوگیری از مناقشه و جنگ می‌داند. استدلال اتحادیه این است که از تاریخ جنگ‌های بزرگ که نمونه آن دو جنگ خانمان‌سوز اول و دوم جهانی است درس گرفته است. بنابراین به شدت تأکید دارد که تمامی مسائل و مناقشات باید به شیوه مسالمت‌آمیز حل شوند. بر همین اساس نیز در مسئله هسته‌ای ایران بر سیاست بازگشت دو طرف مناقشه به میز مذاکره صحنه می‌گذارد. اتحادیه اروپا همچنین دارای قدرت هنجاری است. منظور از قدرت هنجاری توانایی تعیین اینکه کدام رفتار در جامعه جهانی نرمال و قابل قبول است. از این بعد قدرت هنجاری اتحادیه، تأیید موفقیت قدرت ترغیبی است که انگاره‌های پذیرفته شده‌اش را به‌عنوان هنجارها یا منابع عمل برای دیگر بازیگران بین‌المللی ارائه کند. از این لحاظ است که جوزف نای اتحادیه اروپا را یک قدرت نرم در عرصه بین‌المللی می‌داند. به علاوه اتحادیه از طریق کمک به بازیگران غیردولتی در راستای تقویت جامعه مدنی کشورهای طرف همکاری عمل می‌کند و در این میان پروژه‌هایی نیز به طرف ایرانی ارائه کرده است. اهداف دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا نیز با توجه به ابعاد و حوزه‌های قدرت این اتحادیه در قبال کشورهای مختلف رقم می‌خورد. در مورد ایران نیز مانند سایر کشورها و مناطق جهان، بهبود مناسبات فرهنگی با ایران و ترویج فرهنگ و تمدن اروپایی در ایران، کمک به روند شکل‌گیری جامعه مدنی و فشار بر حکومت جهت به رسمیت شناختن اصول دموکراسی، بهبود حقوق بشر مورد نظر خود و جامعه مدنی در ایران مطابق با استانداردهای خود به گونه‌ای که حقوق اقلیت‌ها و زندانیان سیاسی به رسمیت شناخته شود و تلاش برای مبارزه با ایران هسته‌ای از طریق نامشروع جلوه دادن آن و اینکه تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌الملل به حساب می‌آید مهم‌ترین اهداف اتحادیه اروپا در حوزه دیپلماسی عمومی است. در خصوص نهادها و ساختارهای طراحی دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران می‌بایست متذکر شد که در درون کمیسیون اروپا اداره کل‌هایی وجود دارد که وظیفه طراحی و اجرای دیپلماسی عمومی را برعهده دارند و نهاد و ساختاری مختص ایران وجود ندارد. همین اداره کل‌ها وظیفه اعمال و طراحی دیپلماسی عمومی در قبال ایران را برعهده دارند. مهم‌ترین این نهادها می‌توان به اداره کل روابط خارجی اشاره کرد که تلاش دارد تا در بحران هسته‌ای ایران نقش پلیس خوب را در مقابل امریکا بازی کند و از وخیم شدن یا اتخاذ تصمیمات

منجر به جنگ در این مسئله جلوگیری کند. اداره کل امور مالی و اقتصادی نیز دیپلماسی عمومی اتحادیه در قبال ایران را از طریق طرح اراسموس - مندوس دنبال می‌کند. آراسموس مندوس برنامه‌ای با هدف تقویت ارتباطات سیاسی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی میان اتحادیه و سایر کشورها است که بنابه تعریف اتحادیه از این برنامه، افراد آموزش دیده به‌عنوان سفیر اتحادیه اروپا می‌توانند با ترویج ارزش‌های اجتماعی و دموکراتیک اتحادیه، تأثیر عمیقی بر جامعه خود داشته باشند. اتحادیه در این زمینه برنامه خاصی از سال ۲۰۰۴ را برای سه کشور ایران، عراق و یمن طراحی و اجرا کرده است و بدین‌منظور ۲۴ دانشگاه معتبر در ایران شناسایی شدند که هر ساله و از طریق بورسیه‌های تحصیلی به تبادل دانشجو با آنها اقدام می‌کند. ۲۴ دانشگاه طرف همکاری در ایران عبارت‌اند از: دانشگاه تهران، شهید بهشتی، دانشگاه آزاد، دانشگاه شیراز، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه شهید چمران اهواز. همکاران پروژه نیز دانشگاه خواجه نصیر، انستیتوی حفظ خاک و مدیریت آب، دانشگاه فنی شاهرود، اداره همکاری علمی بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و انستیتوی آموزش عالی خاوران. اداره کل توسعه و گسترش نیز از طریق ارائه پروژه به بازیگران غیرحکومتی در راستای تقویت جامعه مدنی گام برمی‌دارد. این پروژه‌ها شامل آموزش ICT در کرمان توسط یک شرکت انگلیسی بود که مبلغ قرارداد ۲۰۷ میلیون یورو و مدت آن ۲۴ ماه بود. پروژه گفت‌وگو و توسعه در ایران در منطقه عسلویه بوشهر و توسط یک شرکت انگلیسی به اجرا درآمد. مبلغ این قرارداد ۸۱۵ هزار یورو و مدت آن ۳۶ ماه بود. پروژه توانمندسازی زنان آسیب‌پذیر تهرانی نیز با انجمن برنامه‌ریزی خانواده منعقد و مبلغ قرار داد ۳۵۱ هزار یورو و مدت آن ۶۰ ماه بود. پروژه توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی مردم به حاشیه رانده شده در تهران با یک شرکت آلمانی منعقد شد. مبلغ پروژه ۷۹۴ هزار یورو و مدت آن ۳۶ ماه تعیین شد. علاوه‌بر این اتحادیه از طریق ابزار حقوق بشر و دموکراسی و تقویت جامعه مدنی دیپلماسی عمومی خود در قبال ایران را به پیش می‌برد. بر اساس اطلاعات موجود، اتحادیه اروپا و اعضای آن در سال ۲۰۰۹ مجموعاً مبلغ ۵۷ میلیون یورو، در سال ۲۰۰۸ مبلغ ۵۳ میلیون یورو و در سال ۲۰۰۷ نیز ۶۴ میلیون یورو به جمهوری اسلامی ایران اختصاص دادند. این کمک‌ها در قالب برنامه‌های دوجانبه و یا در قالب ابزارهای اتحادیه برنامه‌ریزی شده و عموماً نهادهای جامعه مدنی و سازمان‌های غیرحکومتی را مورد حمایت قرار می‌دهد. اتحادیه همچنین از فیلم و کتاب نیز به منظور اجرای دیپلماسی عمومی خود در قبال ایران کمک می‌گیرد پخش فیلم‌هایی چون «بدون دخترم هرگز» و اعطای جوایز فیلم کن و لوکارنو به کارگردانان ایرانی و کتاب‌هایی چون «اقلیت‌های مذهبی در ایران» نیز به منظور بحرانی نشان دادن شرایط داخلی ایران و ارتباط با شهروندان ایرانی است.

علاوه بر این نهادها و سازمان‌ها، اتحادیه اروپا از ابزارهای رسانه‌ای نیز در اجرای دیپلماسی عمومی در قبال ایران استفاده می‌کند. بخش فارسی شبکه یورونیوز مهم‌ترین ابزار رسانه‌ای اتحادیه اروپا است که پخش خبر، مرور مطبوعات، اقتصاد، سرخط اخبار، اخبار اروپا، ورزش، زندگی اروپایی‌ها، فرهنگ، رخدادهای آتی، فناوری و مصاحبه از برنامه‌های اصلی آن به شمار می‌روند. در فصل بعد به بررسی ابزارها و شیوه‌های دیپلماسی عمومی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال ایران پرداخته شد و در این میان سه کشور مهم انگلستان، آلمان و فرانسه انتخاب شدند. در اینجا استدلال شد که این سه کشور بیشترین تعاملاتشان به صورت فرهنگی بوده و عنصر دیپلماسی فرهنگی درباره ایران بیشترین نقش‌آفرینی را داشته است. هر سه این کشور از طریق ترویج زبان رسمی خود در میان ایرانیان سعی در پیشبرد دیپلماسی عمومی خود دارند. در عین حال تبادل دانشجو و استاد، تعاملات موسیقی و هنر و اعطای جوایز هنری نیز در روابط این کشورها با ایران نیز مشاهده می‌شود. به علاوه آنچه که تفاوت محسوس با دیپلماسی فرهنگی این کشورها دارد استفاده این کشورها از دیپلماسی رسانه‌ای است. انگلستان شبکه فارسی زبان بی.بی.سی را راه‌اندازی کرده و از طریق برنامه‌های گوناگون و تلاش برای نشان دادن بی‌طرفی خود به جذب شهروندان ایرانی و تخریب چهره جمهوری اسلامی می‌پردازد. انگلستان بخشی از برنامه‌های خود را روزانه به زبان فارسی پخش می‌کند و بیشترین تمرکز خود را بر مسئله هسته‌ای گذاشته است و سعی دارد تا ایران را مخمل و تهدیدکننده نظم و امنیت نظام بین‌الملل نشان دهد. رادیو زمانه نیز با انعکاس مسائل حقوق بشری و نیز مسائل اجتماعی از قبیل سنگسار و اعدام در ایران، رژیم جمهوری اسلامی را ناقض حقوق شهروندان نشان دهد. به علاوه این شبکه رادیویی با پخش اخبار و وضعیت زنان و نیز مصاحبه با ناراضیان اجتماعی و نیز انعکاس اخبار جنبش‌های کارگری و جنبش‌های زنان در ایران به تخریب تصویر ایران در انظار جهانی کمک می‌کند. در بخش بعدی به بررسی ابعاد، اهداف، نهادها ابزارها و ساختارهای دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران پرداخته شد. در فصل اول تلاش شد تا پیشینه دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران بیان شود. در اینجا نشان داده شد که نخستین گام اساسی در دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران با تأسیس انجمن ایران و آمریکا برداشته شد. این انجمن وظیفه اشاعه ارزش‌ها و هنرهای فرهنگی آمریکا در میان نخبگان حاکم و فراهم کردن زمینه جذب نخبگان روبه‌ظهور ایرانی را بر عهده داشت. اقدام بعدی تأسیس کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و آمریکا بود. این کمیسیون با رویکرد تأمین بورس‌های آموزشی، پژوهشی و حرفه‌ای کوتاه‌مدت و میان‌مدت برای دانشجویان، استادان پژوهشگران، هنرمندان و کارگزاران حکومتی وظیفه تأمین نخبگان حکومتی آینده ایران و ایجاد شبکه وفادار به آمریکا در ایران را بر

عهده گرفت. به علاوه برنامه فولبرایت با اهداف همکاری با مؤسسات ذی‌ربط امریکایی برای گرفتن پذیرش و کمک هزینه تحصیلی از دانشگاه‌های امریکا، رسیدگی به درخواست داوطلبان و انتخاب واجدین شرایط بورس، تهیه برنامه سالیانه و بودجه در حدود اعتبارات تخصیصی دولت امریکا و تعیین اولویت‌های بورس با رعایت نیازمندی‌های ایران با ریاست دکتر عیسی صدیق به اجرا درآمد. در ادامه استدلال شد که اهداف دیپلماسی عمومی امریکا قبل و بعد از انقلاب با همدیگر تفاوت داشتند اگرچه دیپلماسی عمومی امریکا دارای رویکرد واحد و اهداف یکسانی است با این حال قبل از انقلاب این رویکرد بر عنصر دیپلماسی فرهنگی متمرکز بود و برنامه‌های تبادل، اعطای بورسیه‌های دانشجویی و برگزاری کلاس‌های موسیقی و هنر به صورت اشتراکی و نیز مؤسسات آموزش زبان فارسی و انگلیسی مهم‌ترین موارد دیپلماسی عمومی این کشور را تشکیل می‌داد. اما پس از انقلاب این نگاه تغییر کرد و دیپلماسی عمومی این کشور در خدمت هدف تغییر رژیم و سلطه ارزش‌های امریکایی قرار گرفت به همین دلیل دیپلماسی عمومی این کشور به شدت بعدی تبلیغاتی به خود گرفت. در مورد نهادها و ساختارهای طراحی و اجرای دیپلماسی عمومی امریکا در قبال ایران، دفتر امور ایرانیان، بنیاد کاندلیزا رایس و خانه آزادی مهم‌ترین این ساختارها می‌باشند. شبکه‌های گوناگون اطلاع‌رسانی همچون رادیو فردا، بخش فارسی صدای امریکا، رادیو فردا و شبکه تلویزیونی به زبان آذری و نیز رادیو آزادی مهم‌ترین شبکه‌های خبرپراکنی می‌باشند. هرکدام از این نهادها تلاش دارند تا در حوزه تعرف شده، به اجرای دیپلماسی عمومی امریکا در قبال شهروندان ایرانی بپردازند. در عین حال امریکا از طریق اتاق‌های فکر همچون بنیاد سوروس، بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی و بنیاد انشتین سیاست‌های تبلیغاتی وسیعی برای مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین‌المللی در پیش گرفته است. در این عرصه صنعت سینمای هالیوود و انتشار فیلم و کتاب‌های گوناگون و نیز از طریق رسانه‌های جدید همچون اینترنت و فیس‌بوک و تویتر و بازی‌های رایانه‌ای، امریکا به اعمال دیپلماسی عمومی خود در مقابل ایران می‌پردازد مهم‌ترین موضوعات مورد تأکید امریکا مسائل حقوق بشری و مسئله هسته‌ای است. در بخش بعدی به مقایسه دیپلماسی عمومی امریکا و اتحادیه اروپا در چهار حوزه پیشینه، اهداف و ابعاد، شیوه‌ها و ابزارها و نهادها و ساختارهای اجرا پرداخته شد. در بخش پیشینه نشان داده شد که امریکا برخلاف اتحادیه اروپا دارای پیشینه قوی در دیپلماسی عمومی است و اساساً بحث دیپلماسی عمومی، دارای ادبیاتی امریکایی است در حالی که اتحادیه اروپا، نهادی جوان و تازه تأسیس است ولی کشورهای اروپایی دارای سابقه دیپلماسی فرهنگی می‌باشند. در بحث اهداف در حالی که اتحادیه اروپا به‌عنوان قدرتی نرم درصدد حاکم کردن ارزش‌های جهان‌شمول خود در ایران است و به رویکرد تبادل متعهد است و بر کمک‌های

بشردوستانه در زلزله بم و کمک به کاهش پیامدهای خشکسالی و نیز دادن بورسیه‌های تحصیلی به دانشجویان ایرانی تأکید دارد آمریکا به تعریف روحیه امریکایی و ارزش‌های گاهی متفرعانه خود و نیز زدودن تصویر منفی خود از اذهان ایرانی‌ها متعهد است. در مورد ساختارهای طراحی دیپلماسی عمومی، در حالی که آمریکا دارای نهادهای گوناگون و مخصوص دیپلماسی عمومی در قبال ایران است در اتحادیه اروپا این وظیفه برعهده اداره کل‌هایی است که ایران در کنار سایر کشورهای موضوع دیپلماسی عمومی است و نهادی مختص این امر به ایران وجود ندارد. در خصوص ابزارها و شیوه‌های اجرا، هر دو بازیگر به ویژه با بالاگرفتن دانش هسته‌ای ایران رویکرد تبلیغاتی واحدی را در پیش گرفته‌اند. به ویژه استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای که هر دو به شدت به انعکاس مسائل مربوط به انرژی هسته‌ای ایران و مسائل حقوق بشر اقدام می‌کنند و سعی در غیرمشروع و ناقض حقوق بشر و مخل امنیت جهان جلوه دادن ایران دارند. در بخش پایانی نیز تلاش شده تا راهکارهای ایجابی و تهاجمی برای مقابله با دیپلماسی عمومی غرب ارائه شود. در بعد تهاجمی استدلال نگارنده آن است که می‌بایست بر استفاده از منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، تمدن و فرهنگ اسلامی و ایرانی و افزایش توانایی رسانه‌ای تأکید کرد و در بعد ایجابی بر سرمایه اجتماعی و بالابردن اقتدار داخلی و پرکردن شکاف میان ملت - دولت تأکید کرد.

## منابع و مأخذ

### منابع فارسی

- آذری شهرزادی، رضا (۱۳۸۲). *روابط فرهنگی ایران و فرانسه*. تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.
- آوری، پیترا (۱۳۸۲). *تاریخ معاصر ایران، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اصلاحات ارضی*. ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: آشیانه کتاب.
- اتحاد، هوشنگ (۱۳۸۵). «*پژوهشگران معاصر ایران*»، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ اول.
- افتخاری، اصغر و ناصر شعبانی (۱۳۸۹). *قدرت نرم و نبرد نامتقارن*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۷). *قدرت نرم و سرمایه اجتماعی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- اسنو، نانس و فیلیپ ام. تیلور (۱۳۹۰). *کتاب مرجع دیپلماسی عمومی*. ترجمه: روح‌الله آرائی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۴). *دیپلماسی فرهنگی امریکا در ایران. فصلنامه مطالعات تاریخی*، شماره ۹.
- طبایبی محمد «جشنواره لوکارنو و سینمای ایران». *روزنامه اعتماد*، ۲۲ مرداد ۱۳۸۶.
- بیل، جیمیز آلن (۱۳۶۹). *عقاب و شیر؛ تراژدی روابط ایران و امریکا*. ترجمه: حمید احمدی تهران: نشر سفیر.
- پوتنام، رابرت (۱۳۸۰). *دمکراسی و سنت‌های مدنی*. ترجمه: محمدتقی دلفروز. تهران: نشر نی.
- تفرشی، مجید (۱۳۸۷). *جدال در خلیج فارس: پژوهشی در اسناد منتشر نشده وزارت امور خارجه بریتانیا درباره جزایر سه‌گانه، صمیمه هفته‌نامه شهروند امروز*، ش ۶۱، ۱۰.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۴). *بست‌نشینی مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، تهران.
- دلاواله، پیترو (۱۳۸۴). *سفرنامه پیترو دلا واله (قسمت مربوط به ایران)*. ترجمه: شجاع‌الدین شفا. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۱). *سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی: روزنامه حیات نو*، ۷ مرداد، ش ۶۶۱ سال سوم.
- راجرز، پل (۱۳۸۴). *زوال کنترل: امنیت جهانی در قرن بیست و یکم*، ترجمه: امیرمحمد حاجی‌یوسفی و مژگان جلیلی؛ تهران: مطالعات راهبردی.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۹). *قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ای امریکا*. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سلیمانی فارسانی، امین (۱۳۸۸). *انقلاب اسلامی و جنگ نرم. پیام انقلاب*، ۴۵ (۳۱).
- شهیازی، عبدالله (۱۳۷۰). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، (خاطرات حسین فردوست)*، نوشته و ویرایش چاپ دوم، مؤسسه اطلاعات، بهار ۱۳۷۰، ج ۱.
- صادقی، محمد (۱۳۸۷). *پیمان لیبون، اروپا و تلاش برای نجات*. سال ۱۷، ش ۲۰۰.
- صبا، صادق (۱۹۹۰). *پیشاهنگ دفاع از انسان و آزادی*، یادنامه منوچهر محجوبی، کانون نویسندگان در تبعید، لندن.
- صدیق عیسی (۱۳۵۳). *یادگار عمر*، جلد سوم، تهران: دهخدا.
- ضیایی پرور، حمید (۱۳۸۳). *جنگ نرم ویژه جنگ رسانه‌ای*. چاپ ششم. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.



- طاهایی، علی (۱۳۸۸). **ایران هراسی؛ بازی جدید امریکایی‌ها با اعراب**. پیام انقلاب، ۱۴ (۳۲).
- عابدی، کامیار (۱۳۷۹). **با ترانه باران: زندگی و شعر گلچین گیلانی**، نشر ثالث، تهران.
- عبدالله، عبدالمطلب و محمدصادق بیگلری (۱۳۸۹). **جایگاه دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی در سیاست خارجی امریکا: برنامه‌ها و برنامه‌ریزان. رهیافت انقلاب اسلامی**. سال چهارم، شماره ۱۳، پائیز و زمستان.
- فاوست، لوئیس (۱۳۷۴). **ایران و جنگ سرد**، ترجمه: کاوه بیات، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ج ۲.
- فصیحی، سیمین (۱۳۷۲). **جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در عصر پهلوی**، نشر نوند، مشهد.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹). **پایان نظم - سرمایه اجتماعی و حفظ آن**؛ (ترجمه: غلامعباس توسلی)؛ تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.
- قوام، سیدعلی (۱۳۸۲). **جهانی‌شدن و جهان سوم**؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- گود، جیمز (۱۳۸۹). **«و ایران و تأثیر مصدق بر روابط دو جانبه»**، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- کیانی، مهرداد (۱۳۸۹). **دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران**، مرکز مطالعات بین‌الملل.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۵). **ملی‌گرایی در ایران**، ترجمه: احمد تدین، تهران: کویر.
- کلاسن، الوی (۱۳۸۵). **جنگ عراق و نفوذ استراتژیک جوامع اطلاعاتی**؛ (ترجمه: عسگر قهرمان‌پور). **فصلنامه عملیات روانی**، شماره ۱۲، بهار.
- کریمی پاشاکی، سجاد (۱۳۸۶). «**محورهای عملیات روانی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران**». **فصلنامه عملیات روانی**. سال (۱۸)۵، زمستان. صص ۱۱۲-۹۷.
- ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۸۶). **راهکارهای امریکا برای جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران**، **فصلنامه عملیات روانی**، شماره ۱۸.
- منصوری، جواد (۱۳۸۵). **امریکا و خاورمیانه**. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- مهدوی، هوشنگ (۱۳۵۵). **تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی**. چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۵.
- مهرپور، حسین، «**اجلاس کمیسیون حقوق بشر و رد قطعنامه علیه ایران**»، گزارش از پنجاه و هشتمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر در ژنو.
- مهرپور، حسین، «**اجلاس کمیسیون حقوق بشر و رد قطعنامه علیه ایران**» (گزارش از پنجاه و هشتمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر در ژنو، نظام بین‌المللی حقوق بشر (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷).
- هشتمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر در ژنو، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲۳ (بهار ۱۳۸۰).
- محسنیان‌راد (۱۳۸۷). «**ایران در چهار کهکشان ارتباطی**»، تهران: سروش
- میلسن، ژان. **دیپلماسی عمومی نوین: قدرت نرم در روابط بین‌الملل**. رضا کلهر و سیدمحسن روحانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>، ۱۳۸۹.
- نای، جوزف (۲۰۰۴/۱۳۸۷). **قدرت نرم**. ترجمه: سیدمحسن روحانی و محسن ذوالفقاری. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>.
- نای، جوزف. **رهبری و قدرت هوشمند**. ترجمه: محمودرضا گلشن پژوه و الهام شوشتری‌زاده، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- سراج، رضا (۱۳۸۶). **راهبردهای امریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران**. **فصلنامه عملیات روانی**. سال ۴ (۱۶)، تابستان.
- نای، جوزف (۱۳۸۲). **قدرت نرم**، ترجمه: محمد حسینی‌مقدم، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲۹.
- نائینی، علی محمد (۱۳۸۶). **تهدید نرم، فصلنامه عملیات روانی**، شماره ۱۶.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۷). **تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)**. تهران: انتشارات رسا.

## English References

-Abshire, David, M.(1976). International Broadcasting New Dimension of West Diplomacy. Beverly Hills, CA: Sage.

- Adelman, K.L (1981). Speaking of America: Public Diplomacy in Our Time, Foreign Affairs 59:913-936

- Adib-Moghaddam.(2008) "Iran in World Politics: The Question of the Islamic Republic", 4.

Altschul, G.Arthur. 'Addresses by Truman, Impellitteri and Spaak at opening of the UN assembly,' 24 October 1946,

Arendt, Richard T.2005. The first resort of kings: American cultural diplomacy in the twentieth century. Washington, DC: Potomac Books.

Arquilla, John, and David Ronfeldt. 2001. Networks and Netwars: The Future of Terror, Crime, and Militancy. Santa Monica, Calif.: RAND.

[http://www.rand.org/pubs/monograph\\_reports/MR1382/index.html](http://www.rand.org/pubs/monograph_reports/MR1382/index.html).

Bátora, Jozef.(2005). Does the European Union transform the institution of diplomacy, Journal of European Public Policy Volume 12, Issue 1. Also is available in <http://www.scribd.com/doc/52190351/Batora-2005-Does-the-European-Union-transform-the-institution>.

- Black, Hay.(2001) "Semantics and Ethics of Propaganda," Journal of Mass Media Ethics 16, no. 2/3.

- Blair, Tony (October 19, 2007), Iran extremism like rise of 1930s fascism, The Times, <http://www.timesonline.co.uk/tol/news/uk/article2693173.ece>.

- Boyd- Barrett, Oliver, (1997)."International Communication and Globalization: Contradictions and Directions," in International Communication and Globalization, ed. A. Mohammadi (Thousand Oaks: Sage Publications,

-British Council Annual Report 2005-2006, <http://www.britishcouncil.org>

-Chapman, Nigel, Transforming BBC World service for digital age: a strategy for 2010 and beyond," Speech to staff, October 25, 2005, [http://www.bbc.co.uk/worldserv/faq/news/story/2005/10/051024\\_ws2010.shtml](http://www.bbc.co.uk/worldserv/faq/news/story/2005/10/051024_ws2010.shtml).

- Brookings Institution, "Press Coverage and the War on Terrorism," also is in <http://www.brookings.edu/events/2002/0114media.aspx>.

Coles, Carter (2005), public diplomacy review, <http://www.britishcouncil.org/home-about-us-governance-funding.htm>

- Critchlow, James. (2003)"Public Diplomacy During the Cold War: The Record and Its Implications," Journal of Cold War Studies 5, no.1.

-Cfr.Gross Domestic Product at Market Prices. Eurostat Tables & Graphs, <http://epp.eurostat.ec.europa.eu/tgm/table.do?tab=table&plugin=1&language=en&pcode=tec00001>The Power of the European Union in Global Governance45

-Cfr. Impact of the crisis on unemployment has so far been less pronounced in the EU than in the US. Eurostat. News release, STAT/10/67 May 11, 2010.

-Cfr Eurostat, "Facts and Figures About Europe and Europeans," 30. European Commission, Luxembourg, 2007.

-Cfr. Bertelsmann Stiftung demoscopic survey. World powers in the 21st century. June, 2006; World publics see European Union as a "positive influence." World Public Opinion. University of Maryland, Maryland, 2007.

-Cfr. Martín Ortega (ed.) "Global Views on the European Union, 32. Institute for Security Studies." Chaillot Paper, n 72 (Paris, November 2004); Natalia Chaban, Ole Elgström and Martin Holland, "The

European Union As Others See It.” *European Foreign Affairs Review* 11: 245–262, 2006; Javier Noya, “Europe’s image.” *ARI* n 17 (Real Instituto Elcano, Madrid, 2005).

-Cfr. Ian Manners, 44. The concept of normative power, DIIS Brief, Danish Institute for International Studies, Copenhagen, May 2009.

Javier Solana, “The EU Is Making the World Safer”, *RealClearWorld*, October 11, 2009.

-cfr Javier Niño Pérez, “Conflict indicators developed by the Commission: the check-list for Root Causes of Conflict/early warning indicators” en V. Kronenberg and J.Wouters, eds. *The European Union and Conflict Prevention* (La Haya: T.M.C. Asser Press, 2004).

-Cfr. Communication to the Commission. Communicating about Europe via the Internet. Engaging the citizens. SEC (2007) 1742. Brussels, 21.12.2007. Communication to the Commission. Screening of External Communication Activities. SEC (2008) 541/4. Communication to the Comisión. Communicating Europe through audiovisual media. SEC (2008) 506/2, 24.4.2008.

-cfr. White Paper on a European Communication Policy COM(2006) 35 final; Towards a Communication Strategy for the EU’s external relations COM(2006) 329 y Europe in the World COM (2006) 278.

-Cfr Ian Manners, “The constitutive nature of values, images and principles in the European Union” en Sonia Lucarelli & Ian Manners (eds.) *Values and principles in European Union Foreign Policy* (New York: Routledge, 2006).

-Cfr. Fiske de Gouveia, 34. *European Infopolitik* (London: The Foreign Policy Center, 2005).

-Cfr. Lucarelli, Sonia, ‘Values, principles, identity and European Union 39. foreign policy’ en Sonia Lucarelli & Ian Manners (eds.) *Values and principles in European Union Foreign Policy* (New York: Routledge, 2006).

-Cfr Ian Manners, “The normative power of the European Union in a 42. globalised world”, en Zaki Laïdi, *EU foreign policy in a globalized world*. (New York: Routledge, 2008).

-Cfr Natalie Tocci (ed.) 43. Who is a normative power foreign policy actor? *The European Union and its global Partners*. Center for European Policy Studies. 2008.

-Cfr Rosa Balfour, “Principles of Democracy and Human Rights” en. Sonia Lucarelli y Ian Manners, *Values and Principles in European Union Foreign Policy* (New York; Routledge, 2006), 127.

-Cfr. Richard Balme, “The European Union, China and Human Rights” 51. en Zaki Laidi (ed.) *EU Foreign Policy in a Globalized World* (New York: Routledge, 2008) 143–173.

-Coughlin, Con, (2006), Iran accused of hiding secret nuclear weapons site, *The Telegraph*, <http://www.telegraph.co.uk/news/main.jhtml?xml=/news/2006/06/12/wiran12.xml>

- Cull, J Nicholas. (2003) "Public Diplomacy," in *Propaganda and Mass Persuasion: A Historical Encyclopedia, 1500 to the Present*, ed. Nicholas J. Cull, David Culbert, and David Welch (Santa Barbara, CA: ABC-CLIO).

-Department for Culture, Media and Sport,(2005) *Review of the BBC's Royal Charter: A strong BBC, independent of government*, March.

- Delaney, R.F (1968) “Introduction” in A.S Hoffman(ED) *International Communication and New Diplomacy*.Bloomington: Indiana University Press.

Delaney, F.Robert and John S. Gibson, ed, *American Public Diplomacy: The Perspective of Fifty Years* Medford Mass: The Edward R. Murrow Center of Public Diplomacy, Fletcher School of Law and Diplomacy/Lincoln Filene Center for Citizenship and Public Affairs, 1967, p. 31 as cited in John Brown, ‘The Anti-Propaganda Tradition in the United States,’ *Bulletin Board for Peace*, 29 June 2003, posted at <http://www.publicdiplomacy.org/19.htm>

- Doob, Leonard William (1935). *Propaganda: Its Psychology and Technique* (New York: H. Holt and Company).

-DSA (1964), DEPARTMENT OF STATE AIRGRAM FROM: AMEMBASSY TEHRAN TO: THE DEPARTMENT OF STATE WASHINGTON, NO:A-156,DATE:October 3, 1964,SUBJECT:annual report on the educational and cultural exchange program in iran.

- DSA (1962), DEPARTMENT OF STATE AIRGRAM FROM: AMEMBASSY TEHRAN TO: THE DEPARTMENT OF STATE WASHINGTON, NO: A-493, DATE: February 3, 1963, SUBJECT: annual report on the educational and cultural exchange program in Iran.

- DSA (1964), DEPARTMENT OF STATE AIRGRAM FROM: AMEMBASSY TEHRAN TO: THE DEPARTMENT OF STATE WASHINGTON, NO: A-156, DATE: October 3, 1964, SUBJECT: annual report on the educational and cultural exchange program in Iran.

- DSA (1965), DEPARTMENT OF STATE AIRGRAM FROM: AMEMBASSY TEHRAN TO: THE DEPARTMENT OF STATE WASHINGTON, NO: A-229, DATE: September 3, 1964, SUBJECT: annual report on the educational and cultural exchange program in Iran.

- Elasmr, Michael G. (2003). The Impact of International Television: A Paradigm Shift (Mahwha, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

-Evan, Alex and David Steven, (2008) "Towards a Theories of Influence 23. for Twenty-First-Century Foreign Policy: Public Diplomacy in a Globalized World" en Engagement. Public Diplomacy in a Globalised World, (London: Foreign and Commonwealth Office.

- Fiske, Philip de Gouveia with Hester Plumridge, (2005) "European Infopolitik: Developing EU PublicDiplomacy Strategy," London: The Foreign Policy Centre.

-Thomas Risse, (2010). A Community of Europeans? Transnational Identities and Public Spheres, Cornell University Press.

- Foreign Relation Of The United States 1964-1968 Iran, Volume Xxii (1999), Washington:U. S Government Printing Office.

Fortner, Robert S.(1994) public diplomacy and International Politics the Symbolic Constructs of Summits and International Radio News, Westport,CT: Praeger Publishers

- Fsd (1954), Foreign Service Dispatch, From: Amembassy Tehran To: The Department Of State, Washington, No:774 ,Date:May: 1954,Subject: Semi –Annual Report On The International Educational Exchange Program.

- Fsd (1956), Foreign Service Dispatch,From:Amembassy Tehran To: The Department Of State,Washington, No:434 ,Date:November 27,1956,Subjec T: Semi – Annual Report On The International Educational Exchange Program.

- Fsd (1958), Foreign Service Dispatch,From:Amembassy Tehran To: The Department Of State,Washington, No:105 ,Date:August 8,1959, Subject: Annual Report On The International Educational Exchange Program In Iran.

- Fsd (1959), Foreign Service Dispatch,From:Amembassy Tehran To: The Department Of State, Washington, No:93 ,Date:August 9, 1958, Subject: Annual Report On The International Educational Exchange Program In Iran.

- Fsd (1960), Foreign Service Dispatch, From:Amembassy Tehran To: The Department Of State,Washington, No:185 ,Date:October 12,1960,Subject: Annual Report On The International Educational Exchange Program In Iran.

- Fsd (1961), Foreign Service Dispatch,From: Amembassy Tehran To: The Department Of State, Washington, No:251 ,Date: November 16,1961,Subject: Annual Report On The International Educational Exchange Program In Iran.

- Fullerton, Jami A. and Alice Kendrick, *Advertising's War on Terrorism: The Story of the U.S. State Department's Shared Values Initiative* (Spokane, WA: Marquette Books, 2006).

-Garton, Timothy Ash,(2004) *Free World: Why a Crisis of the West Reveals the Opportunity of Our Time* (London:Penguin.

- Gasiorwski, Mark J and Malcolm Byrne. (2004), *Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran* (Syracuse, NY: Syracuse University Press.

- Gilboa, Eytan. (2006) "Public Diplomacy: The Missing Component in Israel's Foreign Policy," *Israel Affairs* 12, no. 4

Gilboa, E. (2008). "Diplomacy in the Media Age: Three Models of Uses and Effects," in *Diplomacy and Statecraft* 12(2): 1, 4.

Gertz, Bill, (2005), U.S. report says Iran seeks to acquire nuclear weapons, *THE Washington Times*, September 16, <http://www.washingtontimes.com/national/20050915-112916-1533r.htm>

-Gilboa, Eytan (2008). "Searching for a Theory of Public Diplomacy," *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science* 616(1)

- Grazia, Alfred De (1954), *Discovering National Elites: A Manual Of Methods For Discovering The Leadership Of A Society And Its Vulnerabilities To Propaganda*, Stanford University: The Institute For Journalistic Studies Available. [http://www.grazianarchive.com/governing/Elite/A\\_01.html](http://www.grazianarchive.com/governing/Elite/A_01.html)

-Gregory, Bruce, "public diplomacy and strategic communication," august 31, 2005

- Hess, Stephen and Marvin L. Kalb, (2003) *"the Media and the War on Terrorism"*, Washington, DC: Brookings Institution Press.

-Hoffman, Arthur S., ED. (1968) *International Communication and New Diplomacy*. Bloomington: Indiana University Press.

-Hoffman, David.(2002), *beyond Public Diplomacy*, *Foreign Affairs*,81:83.

- Hummel, William Castle and Keith Gibson Huntress, (1949). *The Analysis of Propaganda*, New York: Sloane.

- Izadi, Foad.( 2007). "Post-9/11 U.S. Public Diplomacy: The Case of Iran" (paper presented at the annual convention of National Communication Association, Chicago, IL, November Understandig the Mission of U.S. International Broadcasting, Chacago: McCormick Tribune Foundation.

Joffe, Josef.(2001) *Who's Afraid of Mr. Big?* *The National Interest*, No.64, summer.

-Jens Steffek, Kissling and Patricia Nanz, *Civil Society Participation in Europe and Global Governance* (New York: Palgrave/Macmillan, 2008).

- Jowett Garth, and Victoria O'Donnell, (2006). *Propaganda and persuasion*,4th ed.(thousand Oaks, CA.sage).

- Kendrick, Alice and Jami A. Fullerton (2004)"Advertising as Public Diplomacy: Attitude Change among International Audiences," *Journal of Advertising Research* 44, no.3

- Kevin V. Mulcahy, "Cultural Diplomacy and the Exchange Programs: 1938-1978," 26.

- Kernell, Samuel. (1997) *"Going Public: New Strategies of Presidential Leadership"* Washington, DC: CQ Press.

Krotz, Ulrich.2002. *The ties that bind: the parapublic underpinning of Franco-German relations as construction of international value*.Cambridge, MA:Minda Degunzburg Center for European Studies, Harvard University.

- Lansford, Tom (2007). "Imperialism, Cultural," in *Encyclopedia of Western Colonialism since 1450*, ed. Thomas Benjamin (Detroit: Macmillan Reference USA.

La Porte, Teresa.(2011). "The Power of the European Union in Global Governance: A Proposal for a New Public Diplomacy", Los Angeles, Figueroa Press. Also is [www.figueroapress.comwww.tehran.diplo.de/vertretung/tehran/fa/06](http://www.figueroapress.comwww.tehran.diplo.de/vertretung/tehran/fa/06) Bilatral - kulturbeziehungen/arch\_c3\_A401ogie\_seit.htm/

- Lazarfeld, Paul Felix (1948). Bernard Berelson, and Hazel Gaudet, *The People's Choice* (New York: Duell, Sloan, & Peard.

Lee, John O., ED (1968) *the diplomatic persuaders: New Role of the Mass Media in International Relation*. New York: John Wiley& Sons.

Leader,H, Gilba (1946): 'Diplomacy, public and private,' *Times* (London), 14 March.

- Lindenfeld, David. (2005) "Indigenous Encounters with Christian Missionaries in China and West Africa, 1800- 1920: A Comparative Study," *Journal of World History* 16, no.3.

- Lee, Alfred Mclung and Elizabeth Briant Lee, Eds., (1939). *The Fine Art of Propaganda; a Study of Father Coughlin's Speeches* (New York: Harcourt Brace and Company.

- Lowenthal, Leo and Norbert Guterman, (1949).*Prophets of Deceit: A Study of the Techniques of the American Agitator*, New York: Harper.

Lynch, Dov. (2009). *Communicating Europe to the world: what public diplomacy for the EU?* Retrieved on 25/11/1390 from <http://www.isn.ethz.ch/isn/CurrentAffairs/Security-Watch-Archive/Detail/?ots591=4888caa0-b3db-1461-98b9-e20e7b9c13d4&size544=10&lng=en&id=16968>.

Malone, Gifford d(1988) *political advocacy and cultural communication: organizing the nation's public diplomacy*.lanham,md: university press of America.

Manheim, Jarol B.(1994). *Strategic public diplomacy and American foreign policy: the evolution of influence*.Oxford: Oxford University Press.

- Melissen, Jan.Ed. (2005).*The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations* (New York: Palgrave MacMillan.

-Melissen Jan, (2005)"the New Public Diplomacy between theory and practice," in the new Public Diplomacy, ed. Jan melissen (New York: Palgrave Macmillan)

Michalski, Anna (2005) "The EU as a Soft Power: the Force of Persuasion," in Jan Melissen ed., *The New Public Diplomacy*, Palgrave,.

- Mohammadi A. Sreberny, (1997).*"The Many Cultural Faces of Imperialism,"* in *Beyond Cultural Imperialism: Globalization, Communication and the New International Order*, ed. Peter Golding and Phil Harris (Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

- Mowlana,Hamid.(1985). *International Flows of Information* ,Paris: UNESCO.

- Mowlana, Hamid. (1991). "Roots of War: The Long Road of Intervention," in *Triumph of the Image: the Media's War in the Persian Gulf: A Global Perspective*, ed. Hamid Mowlana, Gerbner, and Herbert I. Schiller (Boulder, CO: Westview Press.

- Mowlanna, Hamid, (1996) "Global Communication in Transition: The End of Diversity,Thousand Oaks, CA, CA: Sage, 73.

- Mulcahy, Kevin V. (1999). "Cultural diplomacy and the Exchange Programs: 1938-1978," *Journal of Arts Management, Law & Society* 29, no.1

- Mulcahy, Kevin V. (2002). "Cultural Imperialism and Cultural Sovereignty: U.S.- Canadian Cultural Relations," *Journal of Arts Management, Law & Society* 31, no.4

-National Commission on Terrorist Attacks upon the United States, the 9/11 Commission Report: Final Report of the National Commission on Terrorist Attacks Upon the United States, 336.

Nay. S Joseph, (2004)*The Decline of America's Soft Power'* , *Foreign Affairs*,vol.83, no. 3, may/june.

Nye, Joseph S. JR. (2004) "the decline of America's soft power: why Washington should worry," *Foreign Affairs*, may/june 2004:16-20.

- Nye, Joseph. (2004) "Soft Power: The Means to Success in World Politics. Joseph S. Nye, "The Decline of America's Soft Power," *Foreign Affairs* 83, no.3.

- Nye, Joseph (2008). "Public Diplomacy and Soft Power," in Geoffrey 14. Cowan and Nicholas Cull (eds.), *Public Diplomacy in a Changing World*. The Annals of the American Academy of Political and Social Science. New York: Sage.

- Nelson, Richard Alan. (1996). *A Chronology and Glossary of Propaganda in the United States* (Westport, CT: Greenwood Press.

- Nelson, Richard Alan and Foad Izadi. (2009). "Ethics and Social Issues in Public Diplomacy: Concepts, Controversies, Challenges and Opportunities," in *Handbook of Public Diplomacy* ed. Nancy Snow and Philip M. Taylor (New York: Routledge.

- Pew Global Attitudes Survey, "Some Positive Signs for U.S. Image, "Global economic gloom – china and India notable exceptions", *24-Nation* (June 12, 2008), <http://pewglobal.org/reports/pdf/260.pdf>.

President Georg W Bush, Address to a Joint Session of Congress and the American people, Washington DC, 20 September 2001.

President's address to congress a reply to Hertling's and Czernin's peace terms.' *Washington Post*, 12 February 1918, AP, 'Sarrait regime gains victory in test ballot,' *Washington Post*, 1 February 1936, p.4.

President Bush Discusses Freedom in Iraq and Middle East, *National Endowment for Democracy*, Washington DC, 6 November 2003.

- Rostow, Walt Whitman. (1996) "The Stages of economic Growth, a Non- Communist Manifesto, Cambridge, UK: Cambridge University Press.

- Said, Edward. (1978) "Orientalism" New York: Pantheon Books.

- Saunders, Frances Stonor. (2000) *The Cultural Cold War: the Central Intelligence Agency and the World of Arts and Letters*, New York: New Press

- Seib, Philip. (2006) "the Ethics of Public Diplomacy," in *Ethics in Public Relations: Responsible Advocacy*, ed. Kathy Fitzpatrick and Carolyn Bronstein Thousands Oaks, CA: Sage Publications.

- Schramm, Wilbur Lang. (1955). "Notes on the British Concept of Propaganda," in *Four Working Papers on Propaganda Theory*, ed. Hideya Kumata and Wilbur Lang Schramm (Urbana- Champaign: University of Illinois Press.

- Sheaffer, Tamir and Itay Gabay. (2009). *the media and public diplomacy: A Strategic Contest over international Agend building and frame building, political communication*, volume 26, issue 4.

Signitzer, Benno and timothy coombs. *Public relations and public diplomacy: conceptual divergences*. *Public relations review* 18, no 2 (1992).

- Snow, Nancy. (2009) "U.S. Public Diplomacy: Its History, Problems, and Promise." New York: Routledge.

Snow, Nancy and Taylor, Philip M. (2009) *Routledge Handbook of Public Diplomacy*. (New York: Routledge.

- Switzer, Glen and j. McNamara, and M. Ryan, (1999). "Critical- Cultural Studies in Research and Instruction," *Journalism and Mass Communication Educator* 54, no.3

- Taylor, Philip M. (2011). "Propaganda and Information Operations," *Taiwan Defence Affairs* 2, no.1

\_Triesman lord, *parlementry under secretary of state with responsibility for public diplomacy* (as of June 27, 2007).

\_Triesman lord," *Public Diplomacy: Steps to the Future,*" Speech at the Future of Public Diplomacy conference held at Wilton park, March 1, 2007.

THE BAHAI WORLD, AN INTERNATIONAL RECORD, Prepared under the supervision of The Universal House of Justice, (1986) VOLUME XVIII, Bahá'í World Centre Haifa. Sutton, L.P. Elwell, (1955) Persian Oil, a Study in Power Politics, Lawrence & Wishard, London.

-The Murrow Center quote comes from the PDF web site 'what is Public Diplomacy' page <http://www.publicdiplomacy.org/1htm>.

- United States Advisory Commission on Public Diplomacy, United States Advisory Commission on Public Diplomacy 2005 Report (Washington, DC: United States Advisory Commission on Public Diplomacy, 2005), 2,

- U.S. Department of State, "Bureau of Educational and Cultural Affairs," <http://exchanges.state.gov/>.

- United States Information and Educational Exchange Act of 1948, Public Law 402, 80th Cong., 2nd sess., (January 27, 1948).

-Ver también "New Paradigms, New Models — Culture in the EU External Relations" Ljubljana, 13–14 de mayo de 2008.

Ver también Communicationg Europe in Partnership (2009/C 13/02) Official Journal of the European Union. 20.1.2009.

- Wike, Richard. (2006) "America's Image Slips.", "Pew International Poll: U.S. Image Abroad needs Work," Associated Press. Also is <http://www.foxnews.com/politics/elections/2008/06/12/pew-international-poll-us-image-abroad-needs-work/>.

-Wallström, Margaret. Mortara Center for International Studies., Georgetown University, Washington, DC, 2 de octubre de 2008.

- Walter Lippmann, (1922). Public Opinion (New York: Harcourt, Brace and Co.

Wolf, Charles and Brian Rosen 2004. Public Diplomacy: How to Think about and Improve It, the RAND. [www.rand.org/pubs/occasional\\_papers/134.pdf](http://www.rand.org/pubs/occasional_papers/134.pdf) (accessed August 15, 2007).

-<http://www-stage.foreignaffairs.org/20040501facomment83303/joseph-s-nye-jr/the-decline-of-america-s-soft-power.html>.

-<http://www.911investigations.net/IMG/pdf/doc-248.pdf?PHPSESSID=e4c2cc16cd7c632c716bf63354b7c755d>.

[http://lass.calumet.purdue.edu/cca/gmi/OldSiteBackup/SubmittedDocuments/archivedpapers/fall2003/pdf\\_files/Broken%20Arabic.pdf](http://lass.calumet.purdue.edu/cca/gmi/OldSiteBackup/SubmittedDocuments/archivedpapers/fall2003/pdf_files/Broken%20Arabic.pdf).

-[http://www.pbs.org/newshour/bb/media/jan-june03/diplomacy\\_1-21.html](http://www.pbs.org/newshour/bb/media/jan-june03/diplomacy_1-21.html).

[http://europa.eu/legislation\\_summaries/foreign\\_and\\_security\\_policy/cfsp\\_and\\_esdp\\_implementation/r00003\\_en.htm](http://europa.eu/legislation_summaries/foreign_and_security_policy/cfsp_and_esdp_implementation/r00003_en.htm).

An Understanding of the German note,' Boston Herald, 9 May 1916, p.12, cited on.

[\\_www.ambafrance-ir.org/farsi/culture/cooperation04-4html](http://www.ambafrance-ir.org/farsi/culture/cooperation04-4html).

[http://www.europarl.europa.eu/activities/expert/committee/presentation,1240langue fr.8/4/2006](http://www.europarl.europa.eu/activities/expert/committee/presentation,1240langue_fr.8/4/2006).

-[http://ec.europa.eu/culture/eac/other\\_actions](http://ec.europa.eu/culture/eac/other_actions)

-<http://ec.europa.eu/culture2000/kaleidoscope>

-European commission.(2005). Guidelines for the award of Procurement Contracts within the framework of Humanitarian Aid Actions financed by the European Union, Version: 31 May 2011. Also is available in: [http://ec.europa.eu/echo/partners/humanitarian\\_aid/procurement\\_guidelines\\_en.htm](http://ec.europa.eu/echo/partners/humanitarian_aid/procurement_guidelines_en.htm) 46. DG ECHO, Annual Report 2010, Accessible at:

[http://ec.europa.eu/echo/files/funding/budget/funding\\_breakdown\\_2010\\_en.pdf](http://ec.europa.eu/echo/files/funding/budget/funding_breakdown_2010_en.pdf)

[http://ec.europa.eu/europeaid/what/human-rights/documents/contracts\\_table\\_2009\\_for\\_publication\\_for\\_website\\_en.pdf](http://ec.europa.eu/europeaid/what/human-rights/documents/contracts_table_2009_for_publication_for_website_en.pdf)

[www.eeas.europa.eu](http://www.eeas.europa.eu) COMM-SPP-HRVP-ASHTON@ec.europa.eu فوریه ۲۰۱۲

-<http://ics.leeds.ac.uk/papers/pmt/exhibits/1929/TaylorTaiwan.pdf>.



[http://books.google.com/books?id=4mUVFpUd\\_pMC&pg=PA44&lpg=PA44&dq=iran+and+Germany+cultural+relations&source=http://www.state.gov/documents/organization/55989.pdf](http://books.google.com/books?id=4mUVFpUd_pMC&pg=PA44&lpg=PA44&dq=iran+and+Germany+cultural+relations&source=http://www.state.gov/documents/organization/55989.pdf).

-<http://www.mccormicktribune.org/publications/broadcasting07.pdf>.

-WALKER, M. KAREN, the Rhetorical Dimension of Soft Power, also is [http://www.rhetoricalens.info/images/Rhetorical\\_Dimension\\_Soft%20Power.pdf](http://www.rhetoricalens.info/images/Rhetorical_Dimension_Soft%20Power.pdf)